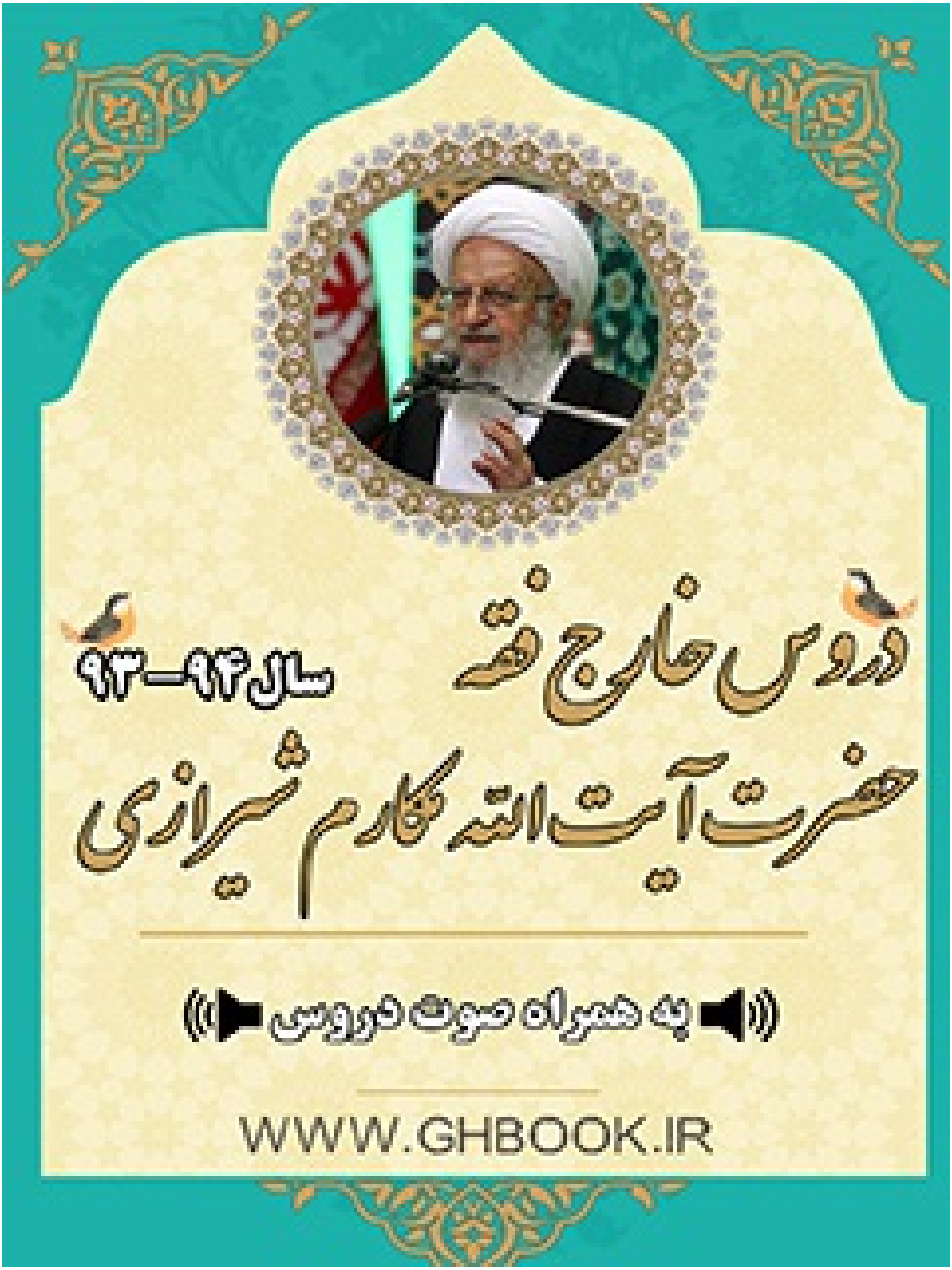

دروس خارج فقه
سال ۹۴-۹۳
حضرت آیت الله مکارم شیرازی
به همراه صوت دروس
WWW.GHBOOK.IR

بسم الله الرحمن الرحیم

آرشیو دروس خارج فقه آیت الله العظمی مکارم شیرازی ۹۴-۹۳

نویسنده:

آیت الله العظمی ناصرمکارم شیرازی

ناشر چاپی:

سایت مدرسه فقاهت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آرشیو دروس خارج فقه آیت الله العظمی مکارم شیرازی ۹۴-۹۳

مشخصات کتاب

سرشناسه:شیرازی، ناصر مکارم،۱۳۰۵

عنوان و نام پدیدآور:آرشیو دروس خارج فقه آیت الله العظمی مکارم شیرازی۹۴-۹۳ /ناصر مکارم شیرازی.

به همراه صوت دروس

منبع الکترونیکی : سایت مدرسه فقاهت

مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: خارج فقه

محل ذبح کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

بحث اخلاقی:

امام رضا علیه السلام در حدیثی پر معنا مطلبی را بیان می کند که برای دنیا و آخرت همگان کافی می باشد. آن حضرت می فرمایـد: لَـا یَتِمُّ عَقْلُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ حَتَّی تَکُونَ فِیهِ عَشْرُ خِصَالٍ (عقل انسان مسلمان کامل نمی شود مگر اینکه ده صفت را دارا باشـد. امام علیه السلام نمی فرمایـد، دین مسلمان کامل نمی شود بلکه می فرماید: عقل مسلمان با این ده تا کامل می شود از این رو تمامی این امور ده گانه عقلانی انـد.) الْخَیْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ (وقتی مردم با او سر و کار دارنـد امید دارند کار نیکی در مورد آنها انجام دهد.) وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ (و مردم از شر او در امان می باشند.) یَسْتَکْثِرُ قَلِیلَ الْخَیْرِ مِنْ غَیْرِهِ (خدمت کم را از دیگران زیاد می شمارد) وَ یَسْتَقِلُّ کَثِیرَ الْخَیْرِ مِنْ نَفْسِهِ (ولی کار خیر بسیاری که خودش انجام می دهد را اندک می شمارد. مثلا اگر عبادت زیادی انجام دهـد می گویـد که ما در برابر عبادت اولیاء الله کاری انجام نـداده ایم و یا اگر به کسی خدمتی کند می گویـد که آن خـدمت، کـار مهمی نبوده است.) لَـا یَسْأَمُ مِنْ طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَیْهِ (اگر مردم به او مراجعه کننـد و تقاضای چیزی کننـد، خسته نمی شود. ما در روایات داریم که یکی از نعمت های خداونـد این است که مردم به دست شما به مقاصد و حاجات خود برسند یعنی این کار موجب می شود که انسان به سوی بهشت برود و در نتیجه نبایـد خسته شود.) وَ لَا یَمَلُّ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ طُولَ دَهْرِهِ (در تمام عمر، از طلب علم خسته نمی شود. این برای طلاب درس است که نبایـد هرگز از طلب علم خسته شونـد، از این رو ما می گوییم که عبارت فارغ التحصیل شـدن، در علوم دینیه معنا نـدارد. انسان تا آخر عمر حتی اگر معلم باشد، محصّل نیز باید باشد.) الْفَقْرُ فِی اللَّهِ أَحَبُّ إِلَیْهِ مِنَ الْغِنَی (اگر درآمدی کمی دارد ولی در مسیر خداوند است برای

او بهتر است که درآمد بیشتری داشته باشد ولی در مسیر شیطان باشد. فقر در این فقره از روایت به معنای زندگی ساده است.) وَ الذُّلُّ فِی اللَّهِ أَحَبُّ إِلَیْهِ مِنَ الْعِزِّ فِی عَدُوِّهِ (ذلت و خضوع در مسیر خدا برای او مهمتر است از این است که نزد دشمنان خداوند عزیز باشد و در مسیر هوای نفس و شیطان و دشمان عزت داشته باشد.) وَ الْخُمُولُ أَشْهَی إِلَیْهِ مِنَ الشُّهْرَهِ (خمول و مشهور نبودن برای او از شهرت بهتر است. شهرت، مشکلات عظیمی دارد و هر چه انسان مشهورتر می شود مشکلاتش بیشتر و مسئولیتش سنگین تر می شود. از این رو آدم عاقل، بی سبب به سراغ شهرت نمی رود. بله گاه شهرت هایی است که بدون اختیار به سراغ انسان می آید که در اینجا فرد باید مطابق مسئولیتی که به گردنش آمده است عمل کند ولی اگر فرد اصرار به مشهور شدن داشته باشد این کار برای او مسئولیت بیشتری می آورد که چه بسا به نفعش نباشد.) ثُمَّ قَالَ ع الْعَاشِرَهُ وَ مَا الْعَاشِرَهُ (اما دهم بسیار مهم است.) قِیلَ لَهُ مَا هِیَ قَالَ ع لَا یَرَی أَحَداً إِلَّا قَالَ هُوَ خَیْرٌ مِنِّی وَ أَتْقَی (و آن اینکه هر کسی را که ببیند بگوید: او از من بهتر است. زیرا خودش را از هیچ کس برتر نمی بیند. یک فایده ی این عمل، تواضع است و اینکه انسان هرگز تکبر نخواهد داشت. دوم اینکه وقتی دیگران را از خودش بهتر می بیند، برای خوبی ها تلاش می کند.) (۱)

ص: ۱

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۵، ص۳۳۶، ط بیروت.

اگر انسان به این برنامه ی ده ماده ای عمل کند در دنیا و آخرت سعادت مند خواهد بود. کلمات فوق از کلمات قصار امام علیه السلام می باشد و گاه یک کلمه از آن کلمات برای کل عمر انسان کافی است.

موضوع: محل ذبح

بحث در قربانی در مراسم حج است.

ما بر اساس تحریر الوسیله امام قدس سره جلو می رویم ولی در اینجا مسأله ای است که امام قدس سره به آن نپرداخته اند که عبارت از مسأله ی محل قربانی در حج است.

مرحوم صاحب جواهر و دیگران مانند صاحب ریاض و صاحب حدائق و مرحوم نراقی در مستدرک و شیخ در خلاف این مسأله را متذکر شده اند.

اقوال علماء:

شیخ در خلاف می فرماید: من وجب علیه الهدی فی إحرام الحج (کسی که حج برای او در حج واجب شده است مانند حج تمتع و قران) فلا ینحره إلا بمنی، وإن وجب علیه فی إحرام العمره فلا ینحره الا بمکه (مثلا نذر کند که هدی کند و یا سوق هدی کند. شیخ در اینجا ظاهرا بین اخبار متعارض که بعدا به آن اشاره می کنیم جمع کرده است. یکی از طرق جمع همان است که ایشان فرموده اند که هدی واجب در حج در منی و هدی واجب در عمره باید در مکه ذبح شود. البته بعدا می گوییم که کفارات این حکم را ندارد.) وقال باقی الفقهاء: أی مکان شاء من الحرم (که شامل مکه و اطراف مکه می شود.) یجزیه إلا

أن الشافعي استحب (ظاهر کلام او این است که او خارج از حرم را کافی می دانـد و در حرم بودن را مستحب می دانـد. البته فقهـاء عـامه در ایـن اواخر اصـرار داشـتند که قربـانی در منی باشـد و از این رو قربانگـاه هـا در منی بـود و اخیرا به سـبب امـور بهداشتی و ازدحام جمعیت آن را به خارج منتقل کرده اند.) (۱)

ص: ۲

۱- الخلاف، شیخ طوسی، ج۲، ص۳۷۳، مسأله۲۱۶.

صاحب ریاض می فرماید:ویجب ذبحه بمنیبإجماعنا الظاهر، المستظهر من جمله من العبائر کالمنتهی و التذکره و المدارک و الذخیره. [(۱)] صاحب جواهر نیز می فرماید: ویجب ذبحه بمنی عند علمائنا فی محکی المنتهی والتذکره وعندنا فی کشف اللثام، وهذا الحکم مقطوع فی کلام الأصحاب [(۲)]

نقول: یک مسأله ای هست که بعدا به آن اشاره می کنیم و آن اینکه آیا می توان لحوم را از منی خارج کرد یا نه که می گویند: ما دامی که در منی مصرف می شود حرام است آن را از منی بیرون ببرند و برای این کار ادعای شهرت و یا اجماع کرده اند. حکم در این مسأله هر چه باشد نشان می دهد که سیره ی عملیه بر این بوده است که قربانی در منی انجام شود. این مسأله به دلالت التزامی یا اشتهار نشان می دهد که قربانی باید در منی باشد.

مسأله ی محل قربانی امروزه بسیار مهم است زیرا

اولاً: تمام قربانگاه ها به بیرون از منی منتقل شده است. جنبه های بهداشتی و ازدحام جمعیت آنها را وادار به انجام این کار کرده است. آن زمان که قربانگاه ها در منی بودند از همان روز اول که قربانی شروع می شد، بوی تعفن گوشت ها و خون های قربانی ها که زیر آفتاب بود لحظه به لحظه بیشتر و بیشتر می شد. این موجب شد که این کار را به خارج از منی منتقل کنند. حال این کار به سبب قاعده ی میسور بوده است یا قاعده ی الاقرب فالاقرب و یا لا ضرر و مانند آن به هر حال انجام شده است و قربان گاه ها به بیرون منی منتقل شده است.

ص: ۳

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۶، ص۴۰۰، ط جامعه المدرسین.

۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۱۹، ص۱۲۰.

ثانیا: قربانگاه ها هر چند در خارج از منی و در حرم است ولی گوشت ذبح شده را به خارج از حرم می برند و مصرف آنها هم مشخص نیست.

دلالت آیه ی قران: خداوند می فرماید: (وَ لا تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّه) (۱) یعنی سرها را نتراشید تا اینکه قربانی به محلش برسد. از این آیه استفاده نمی شود که محل قربانی کجاست ولی این مقدار فهمیده می شود که قربانی محل دارد.

ان شاء الله در جلسه ی بعد به بررسی روایات می پردازیم. روایات متعددی داریم که می گوید: (لا نحر الا بمنی) و روایات مخالف هم وجود دارد. در این روایات شاهد جمع نیز آمده است و ما ان شاء الله به وجه جمع نیز اشاره خواهیم کرد.

محل ذبح کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: محل ذبح

بحث در مکان ذبح قربانی در حج است و گفتیم. مرحوم امام قدس سره که زمان ذبح را توضیح داده است، به مکان ذبح اشاره نفرموده است. ما این بحث را مطرح کرده ایم و در جلسه ی قبل اقوال علماء را ذکر کردیم و گفتیم که اجماع شیعه بر این است که باید ذبح واجب، در منی انجام شود. اهل سنت غالبا آن را در کل حرم جایز می دانند هرچند آنها عملا ذبح را در منی انجام می دادند زیرا قربانگاه هایشان در منی بود و این اواخر قربانگاه ها را به خارج از منی منتقل کرده اند.

ص: ۴

۱- بقره/سوره۲، آیه۱۹۶.

گفتیم آیه ی سوره بقره که خداوند می فرماید: (وَ لا تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّه) (۱) اشاره ای اجمالی بر این مطلب دارد که ذبح محل خاصی دارد هرچند بیان نمی کند که آن محل کجاست. بله آیه ی فوق در مورد محدود و محصور است ولی وقتی چنین افرادی باید هدی را به محل خودش برسانند کسانی که چنین نیستند به طریق اولی باید این کار را انجام دهند.

دلالت روایات: روایات در این مورد متعدد است و بر دو دسته تقسیم می شود.

طائفه ی اولی روایاتی است که می گوید واجب است ذبح در منی انجام شود. روایات این طائفه بسیار است.

طائفه ی ثانیه روایاتی که می گوید ذبح در مکه نیز بلا اشکال است که تعداد آنها کم است.

اما الطائفه الاولی: روایات داله بر وجوب ذبح در منی که در میان آنها چند روایت صحیحه نیز وجود دارد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ قَدِمَ بِهَدْيِهِ مَكَّهَ فِي الْعَشْرِ (در ده روز اول ذی الحجه وارد مکه شد.) فَقَالَ إِنْ كَانَ هَدْياً وَاجِباً فَلَا يَنْحَرْهُ إِلَّا بِمِنًى (اگر قربانی واجب باشد حتما آن را در منی قربانی کند.) وَ إِنْ كَانَ لَيْسَ بِوَاجِبٍ فَلْيَنْحَرْهُ بِمَكَّهَ إِنْ شَاءَ (اما اگر هدی او مستحب باشد هم می تواند در مکه آن را ذبح کند و هم منی.) (۲)

۱- بقره/سوره۲، آیه۱۹۶.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۸۸، ابواب ذبح، باب۴، شماره۱۸۶۶۶، ح۱، ط آل البیت.

سند روایت به سهل بن زیاد (که سابقا بحث آن را مطرح کردیم.) و ابراهیم کرخی که مجهول الحال است ضعیف می باشد. البته روایات باب چون متضافر است ضعف سند روایت فوق ضرر نمی زند.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا دَخَلَ بِهَدْيِهِ فِي الْعَشْرِ فَإِنْ كَانَ أَشْعَرَهُ وَ قَلَّدَهُ فَلَا يَنْحَرْهُ إِلَّا يَوْمَ النَّحْرِ بِمِنًى (اگر آن را اشعار و تقلید کرده یعنی علامت گذاری کرده است که مخصوص قربانی است حتما باید در منی آن را ذبح کند.) وَ إِنْ كَانَ لَمْ يُقَلِّدْهُ وَ لَمْ يُشْعِرْهُ فَلْيَنْحَرْهُ بِمَكَّةَ إِذَا قَدِمَ فِي الْعَشْرِ (۱)

در مورد العباس بن معروف گفته اند که از ثقات است و در کتب اربعه روایات زیادی دارد که بر ۲۳۹ روایت بالغ می شود. همچنین در مورد مسمع گفتیم که نظر ما نسبت به او موافق است. از این رو روایت فوق معتبر است.

روایت فوق هم ممکن است اشاره به تفاوت هدی واجب و مستحب باشد زیرا جایی که فرد، قربانی را اشعار و تقلید می کند این علامت آن است که قربانی واجب است و باید در منی ذبح شود.

مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ الْحَسَنِ اللُّؤْلُؤِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مِنًى كُلُّهُ مَنْحَرٌ (تمامی منی قربانگاه است) وَ أَفْضَلُ الْمَنْحَرِ كُلِّهِ الْمَسْجِدُ (و بهترین مکان در منی آن است که کنار مسجد خیف قربانی کنند (واضح است که داخل مسجد نمی توان قربانی کرد و مراد کنار مسجد است.) (۲)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۸۹، ابواب ذبح، باب۴، شماره ۱۸۶۷۰، ح۵، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص ۹۰، ابواب ذبح، باب۴، شماره۱۸۶۷۲، ح۷، ط آل البیت.

الحسن اللولوی مجهول الحال است و مابقی رجال سند ثقات می باشند.

سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ یَعْنِی أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ وَ یَعْقُوبَ بْنِ یَزِیدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِیِّ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی رَجُلٍ یَضِلُّ هَدْیُهُ (قربانی اش گم می شود.) فَیَجِدُهُ رَجُلٌ آخَرُ فَیَنْحَرُهُ (شخص دیگری آن را پیدا کرد و به سبب تقلید یا اشعار، متوجه شد که قربانی است. آیا می تواند آن را قربانی کند؟) فَقَالَ إِنْ کَانَ نَحَرَهُ بِمِنًی فَقَدْ أَجْزَأَ عَنْ صَاحِبِهِ الَّذِی ضَلَّ عَنْهُ (اگر آن را در منی نحر کند، از طرف صاحبش که آن را گم کرده است کفایت می کند.) وَ إِنْ کَانَ نَحَرَهُ فِی غَیْرِ مِنًی لَمْ یُجْزِئْ عَنْ صَاحِبِهِ (و اگر آن را در غیر منی ذبح کند از طرف صاحبش کفایت می کند.) (۱)

روایت فوق روایت معتبری است.

وقتی در نحر شتری که گم شده است شرط باشد که در منی ذبح شود به طریق اولی اگر انسان خودش دسترسی به منی دارد باید در منی نحر کند.

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، رُوِّینَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَحَرَ هَدْیَهُ بِمِنًی بِالْمَنْحَرِ (این روایت نشان می دهد که در آن زمان قربانگاهی در منی بوده است.) وَ قَالَ هَذَا الْمَنْحَرُ وَ مِنًی کُلُّهَا مَنْحَرٌ وَ أَمَرَ النَّاسَ فَنَحَرُوا وَ ذَبَحُوا ذَبَائِحَهُمْ فِی رِحَالِهِمْ بِمِنًی (و در همان جایی که خیمه اشان بر پا شده بود قربانی کردند و به قربانگاه نیامدند چون رسول خدا (ص) فرموده بود کل منی، قربانگاه است.) (۲)

ص: ۷

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۳۷، باب ذبح، باب۲۸، شماره ۱۸۸۱۰، ح۲، ط آل البیت.

۲- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج۹، ص۲۸۲، حدیث۳.

فِقْهُ الرِّضَا، ع فَإِنْ كَانَ عَلَيْكَ دَمٌ وَاجِبٌ قَلَّدْتَهُ (باید قلاده ای در گردنش بگذاری و آن را نشانه کنی) أَوْ جَلَّلْتَهُ (با خونش کمی آن را رنگی کنی) أَوْ أَشْعَرْتَهُ (یا شکافی در پشتش ایجاد کنی) فَلَا تَنْحَرْهُ إِلَّا فِي يَوْمِ النَّحْرِ بِمِنًى (۱)

بارها گفته ایم که به نظر ما اسناد کتاب فوق به امام رضا علیه السلام خالی از اشکال نیست.

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ عَنْ عَلِيٍّ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمَّا رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ يَوْمَ النَّحْرِ أَتَى إِلَى الْمَنْحَرِ بِمِنًى (به قربانگاه منی آمد) فَقَالَ هَذَا الْمَنْحَرُ وَ كُلُّ مِنًى مَنْحَرٌ (و تمامی منی قربانگاه است) وَ نَحَرَ هَدْيَهُ ص وَ نَحَرَ النَّاسُ فِي رِحَالِهِمْ (۲)

طائفه ی دوم: روایاتی که می گوید در مکه نیز می توان قربانی را انجام داد.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ أَنْكَرُوا عَلَيْكَ أَنَّكَ ذَبَحْتَ هَدْيَكَ فِي مَنْزِلِكَ بِمَكَّةَ (اهل مکه دیدند که شما در خانه ی خود در مکه قربانی خود را ذبح کرده اید و اهل مکه بر شما ایراد کرده اند.) فَقَالَ إِنَّ مَكَّةَ كُلَّهَا مَنْحَرٌ (تمام مکه قربانگاه است.) (۳)

این روایت صحیحه است.

ص: ۸

۱- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۱۰، ص۸۲، حدیث۱.

۲- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۱۰، ص۸۲، حدیث۲.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۸۸، ابواب ذبح، باب۴، شماره۱۸۶۶۷، ح۲، ط آل البیت.

از این روایت استفاده می شود که شیعه و سنی همه بر حضرت اشکال کرده اند. یعنی حتی اهل سنت هم که ذبح در مکه را جایز می دانستند، عملا اولویت را برای منی قائل بودند.

عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی رَجُلٍ نَسِیَ أَنْ یَذْبَحَ بِمِنًی حَتَّی زَارَ الْبَیْتَ (و اعمال مکه که بعد از منی است را انجام داد.) فَاشْتَرَی بِمَکَّهَ ثُمَّ ذَبَحَ (گوسفند را در مکه خرید و در همان مکه ذبح کرد.) قَالَ لَا بَأْسَ قَدْ أَجْزَأَ عَنْهُ (۱)

این روایت صحیحه است.

اینکه راوی سؤال می کند که (رَجُلٍ نَسِیَ أَنْ یَذْبَحَ بِمِنًی) یعنی همه می دانستند که قربانی باید در منی ذبح شود. به حال روایت فوق در مورد کسی است که فراموش کرده است و قربانی را در مکه خرید و در همان جا ذبح کرد که امام علیه السلام می فرماید: جایز است.

جمع بین دو طائفه ی فوق: در حدیث اول شاهد جمع آمده بود و آن اینکه اگر قربانی بر فرد واجب باشد باید در منی ذبح شود و الا در مکه نیز می شود. وقتی جمع دلالی که جمع عرفی و همراه با شاهد جمع است برای دو طائفه ی فوق وجود دارد به سراغ مرجحات نمی رویم.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۵۶، باب ذبح، باب۳۹، شماره۱۸۸۵۸، ح۵، ط آل البیت.

اگر هم بخواهیم به سراغ مرجحات رویم، ترجیح با طائفه ی اولی است زیرا اجماع بر آن است و در روایت آمده است (خذ بما اشتهر بین اصحابک و دع الشاذ النادر). همچنین این قول با فتاوای عامه که ذبح در مکه را جایز می دانند مخالف است.

همچنین گفتیم که از مسأله ی اینکه آیا می توان گوشت قربانی را از منی خارج کرد یا نه گفته شده است که مادامی که می تواند در منی مصرف شود باید در منی مصرف شود. روایاتی هم بر این امر دلالت دارد و ظهور آن در این است که حاجی هم در منی قربانی کرده است و هم در همان جا مصرف کنند نه اینکه خارج از منی قربانی کرده باشند و بعد گوشت قربانی را داخل منی آورند و مصرف کنند.

مضافا بر آنچه گفتیم دو شاهد جمع دیگر نیز هست یکی روایت شعیب عقرقوفی است. عقرقوف نام محلی است که شعیب اهل آن بوده است. او ثقه بوده است. (۱)

شاهد جمع دیگر روایت معاویه بن عمار است که در سند آن حسن بن علی کوفی آمده است که مجهول الحال می باشد. (۲)

بحث بعدی این است که امروزه قربانگاه ها را به خارج از منی منتقل کرده اند و این کار به سبب مسائل بهداشتی و جمعیت منی بوده است. بعد گوشت قربانی را نیز به مکان های مختلفی منتقل می کنند که باید بحث کنیم که حکم آن چیست.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۸۸، ابواب ذبح، باب۴، شماره۱۸۶۶۸، ح۳ ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۸۹، ابواب ذبح، باب۴، شماره۱۸۶۶۹، ح۴، ط آل البیت.

قربانی در منی کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: قربانی در منی

بحث در محل قربانی در منی در ایام حج بود. این مسأله نزد شیعه مسلم است ولی اهل سنت اکثرا قائل هستند که محل قربانی حرم می باشد. در جلسه ی قبل دلالت روایات را بررسی کردیم.

مضافا بر روایات، سیره ی مستمره ی مسلمین بر این بوده است که در منی قربانی می کردند. البته سیره در همه جا دلیل بر جواز است و نه بر وجوب. ولی اگر تقید به سیره برای ما ثابت شود یعنی ثابت شود که مسلمین خود را مقید بر انجام چیزی می دانستند، سیره، دلیل بر وجوب می شود.

البته سیره ی اهل سنت با ما کمی تفاوت دارد و آنها گاه چیزی را بین مستحب و واجب می دانند و مقید به انجام آن می باشند ولی لا اقل بین شیعه این تقید که حکایت ازوجوب می کند وجود داشته است.

بقی هنا امران:

الامر الاول: در زمان ما، کشتارگاه ها به خارج از منی منتقل شده است.

برای جواز این کار نمی توان به قاعده ی میسور تمسک کرد زیرا این قاعده در مورد مرکباتی است که انسان بخشی از آن را می تواند انجام دهد ولی بخشی را نمی تواند. میسور، که همان اجزایی است که انسان توانایی انجام آن را دارد به سبب معسور که انسان نمی تواند انجام دهد ترک نمی شود. این در حالی است که بیرون از منی بخشی از منی و بخشی از مأمور به نیست. این مانند نماز نشسته است که رکوع، سجده و مانند آن را دارد ولی قیام را ندارد. بنا بر این غیر قیام، میسور است و باید انجام داده شود.

ص: ۱۱

برای جواز این کار نمی توان به قاعده ی الاقرب فالاقرب تمسک کرد و گفت: الاقرب الی المامور فالاقرب. زیرا این قاعده، نه در بناء عقلاء دلیلی دارد و نه در جایی دیگر. به همین خانه نمی توان گفت که اگر مسجد نمی توان اعتکاف کرد، بر اساس این قاعده، انسان در خانه ی خود اعتکاف کند. بله اگر اقرب بخشی از ملاک غیر اقرب را داشته باشد، در ای حال عقل می کند که اگر تمام ملاک قابل تدارک نیست لا اقل آن مقدار که قابل درک است را باید انجام داد.

البته می توان گفت که از مجموع روایات استفاده می شود که قربانی باید در سرزمین وحی باشد و اگر در منی نشد، لا اقل در سرزمین وحی انجام شود. یعنی شارع می خواهد با این کار، اعمال ابراهیم را زنده نگه دارد. البته این دلیل ذوقی است.

با این حال ما در فتوای خود در مسأله ی قربانی سه مرحله داشتیم که باید به آنها دقت کرد و اگر ما فتوای خود را تغییر داده

ایم این به سبب تغییر موضوع بوده است و الا اصل فتوا تغییر نکرده است.

ابتدا زمانی بود که گوشت ها را در منی می سوزاندند و دفن می کردند که ما گفتیم این کار اسراف است و شارع چنین کاری را از ما نخواسته است زیرا شارع نمی خواسته که این قربانی ها فقط برای سوزاندن ذبح شوند. هدف فقط ریختن خون نبوده است بلکه برای این بوده است که از این قربانی ها استفاده شود. حتی در آیات قربانی آمده است که هم باید از آن خورده شود و هم به نیازمندان داده شود: (فَإِذا وَجَبَتْ جُنُوبُها فَکُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْقانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ) (۱) و الا اگر قرار بود آن را بعد از ذبح آتش زنند، ادله از آن منصرف بود. دیدن آن صحنه ی عظیم اسراف موجب مذمت و عیب برای اسلام می شد که چرا اجازه می دهد این همه قربانی از بین برود و آتش زده شود. اینجا بود که ما اجازه دادیم قربانی را در وطن خود و یا در جایی دیگر انجام دهند.

۱- حج/سوره۲۲، آیه۳۶.

بعد مسئولین سعودی متوجه شدند که این کار، کار خوبی نیست در نتیجه سرمایه ی عظیمی را به کار انداختند تا این گوشت ها را از بین نبرند. در نتیجه این گوشت ها را بسته بندی کردند و به کشورها و مناطق دیگر بردند. در اینجا بود که به ما گفتند که شرایط قربانی در آنجا رعایت نمی شود و هر گوسفندی که به آن دست یابند را ذبح می کنند. ما هم دیدیم که امر دائر بین دو چیز است: یکی اینکه گوسفند را در همان کشتارگاه های سعودی ذبح کنند که چند مشکل عظیم داشت یکی اینکه خارج از منی بود، دوم اینکه شرایط قربانی در حیوان رعایت نمی شد و سوم اینکه معلوم نبود گوشت آن در کجا صرف می شود. دوم اینکه گوسفند را در شهر خود قربانی کنند که هم شرایط قربانی در آن رعایت شده و هم مصرف گوشت آن مشخص بوده است. در اینجا حکم به تخییر کردیم زیرا هر کدام یک سری معایب و یک سری مزایا داشت. قربانی در شهر، در غیر محل ذبح می شد ولی شرایط قربانی و مصرف آن صحیح بود ولی قربانی در سرزمین وحی، در نزدیک به محل که منی بود ذبح می شد ولی شرایط دیگر را نداشت.

مرحله ی سوم زمانی بود که از طرف مسئولین حج ایران افرادی را می فرستادند که گوسفندانی که واجد شرایط بود را انتخاب می کردند. از این رو تنها عیب آن این بود که خارج از منی بود. ما هم گفتیم که در این صورت، اولویت در این است که در همان کشتارگاه ها قربانی کنند.

الامر الثانی: تا زمانی افراد مستمند در منی باشند آیا اخراج لحوم از منی جایز است یا نه. از عجائب این است که در این مسأله دو ادعای اجماع و دو ادعای شهرت بر ضد هم شده است. عده ای گفته اند که اخراج حرام است و این مذهب اصحاب است. عده ای گفته اند که عدم اخراج مستحب است و این هم مذهب اصحاب است. مخصوصا اینکه این دو اجماع در دو عصر قریب به هم که علماء به کتب دیگر دسترسی داشتند ادعا شده است.

اقوال علماء:

صاحب ریاض می فرماید: ولا یخرج الحاج شیئاً من لحم الهدی الذی یذبحه عن منی، ویجب صرفه فی وجهه الآتی بیانه، کما هنا وفی الشرائع والإرشاد لکن فیهما: لا یجوز إخراج شی ء مما یذبح من منی. وفی الذخیره بعد نقله : هذا هو المشهور، وقیل : إنه مذهب الأصحاب. (۱)

صاحب مستند در نقطه ی مقابل می فرماید: هل ذلک علی الوجوب حتی یحرم الاخراج؟ کما هو صریح الشرائع والارشاد وظاهر النافع ونسبه فی الذخیره إلی المشهور، وقال فی المدارک: هذا مذهب الأصحاب لا أعلم فیه مخالفا او الاستحباب حتی یستحب کما هو ظاهر بعضهم بل نسبه فی شرح المفاتیح إلی المشهور، قال: والمشهور بین الأصحاب کراهه إخراج شئ من الهدی من منی واستحباب صرفه بها، ولعله مما لا خلاف فیه. (۲)

جالب اینکه زمان صاحب مفاتیح و صاحب مدارک خیلی از هم دور نیست ولی این دو، دو ادعای مخالف هم می کنند و به اصحاب نسبت می دهند. این همان چیزی است که شیخ انصاری در رسائل می فرماید: از چیزهایی که انسان را نسبت به اجماع منقول کم اعتماد و یا بی اعتماد می کنند همین اجماعات متعارض در یک مسأله است.

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۶، ص۴۰۷، ط جامعه المدرسین.

۲- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج۱۲، ص۳۳۸.

نتیجه اینکه در مسأله دو قول است. البته این در جایی است که گوشت در منی مصرف شود و الاـ اگر در منی مصرف نشود اخراج نه تنها جایز است بلکه به سبب ادله ی حرمت اسرا، واجب نیز می باشد.

ان شاء الله این مسأله را در جلسه ی بعد ادامه می دهیم

مصرف قربانی کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: مصرف گوشت قربانی

بحث در قربانی در حج است و به اینجا رسیدیم که اگر مستحقینی در سرزمین منی باشند آیا می توان گوشت ها را به بیرون از منی برد یا نه.

یک قول می گفت که این کار حرام است و قولی دیگر قائل به کراهت آن بود. هر دو قول ادعای شهرت و اجماع و عدم خلاف می کردند و این در حالی بود که مدعین، قرب زمان داشتند و از منابع یکدیگری باخبر بودند و نمی دانیم چگونه دو ادعای اجماع و شهرت، بر خلاف هم از ایشان صادر شده است.

دلالت روایات: شش حدیث در این مورد وارد شده است و به عقیده ی ما یک حدیث می تواند دلالت داشته باشد. البته صاحب جواهر قائل است که هیچ یک از آنها دلالت بر مدعی ندارد.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ فَضَالَةَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ اللَّحْمِ (گوشت قربانی) أَ يُخْرَجُ بِهِ مِنَ الْحَرَمِ فَقَالَ لَا يُخْرَجُ مِنْهُ بِشَيْ ءٍ إِلَّا السَّنَامِ (کوهان شتر) بَعْدَ ثَلَاثَهِ أَيَّامٍ (۱)

ص: ۱۵

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۷۱، ابواب ذبح، باب۴۲، شماره ۱۸۹۰۰، ح۱، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است و دلالتی بر بحث ما ندارد زیرا بحث در این است که گوشت قربانی از منی خارج شود یا نه و روایت فوق می فرماید: از حرم نباید خارج شود.

همچنین ممکن است روایت فوق ناظر به قربانی های مستحبی باشد که در حرم انجام می شود و بحث ما در قربانی واجبی است که باید در منی ذبح شود.

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ مُعَاوِيَهَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا تُخْرِجَنَّ شَيْئاً مِنْ لَحْمِ الْهَدْيِ (۱)

این روایت صحیحه است ولی از آن نیز استفاده نمی شود که گوشت قربانی را باید از کجا خارج نکرد. از حرم یا از منی؟ بنا

بر این دلالت بر مقصود ندارد.

حَمَّادٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ لَا یَتَزَوَّدِ الْحَاجُّ مِنْ أُضْحِیَّتِهِ (گوشت قربانی را ذخیره نکند.) وَ لَهُ أَنْ یَأْکُلَ مِنْهَا بِمِنًی أَیَّامَهَا (در ایام منی می تواند از آن بخورد.) (۲)

سند این روایت به علی بن ابی حمزه ضعیف است.

این روایت نیز دلالت ندارد که گوشت را می توان خارج کرد یا نه. تزوّد اخص از اخراج است یعنی ممکن است گوشت را تزوّد نکند ولی اخراج کند به این گونه که بگوید گوشت را خارج از منی کنید و مصرف نمایید.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۷۱، ابواب ذبح، باب۴۲، شماره۱۸۹۰۱، ح۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۷۱، ابواب ذبح، باب۴۲، شماره۱۸۹۰۲، ح۳، ط آل البیت.

وَ عَنْهُ (عن موسی بن قاسم که ثقه است.) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ (ثقه) عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِی إِبْرَاهِيمَ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَا يَتَزَوَّدِ الْحَاجُّ مِنْ أُضْحِيَّتِهِ وَ لَهُ أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا أَيَّامَهَا (و می تواننـد از گوشت ها ما دامی که در منی هسـتند بخورند.) إِلَّا السَّنَامَ فَإِنَّهُ دَوَاءٌ (البته کوهان شتر چون با آن معامله ی دواء می کردند و به طور معمول مأکول نبوده است آن را اسـتثناء کرده اند و آن را می شد از منی بیرون برد.) (۱)

در سند روایـت، علی، همـان علی بـن یقطیـن است زیرا از ابی ابراهیم علیه السـلام که موسـی بن جعفر علیه السـلام می باشـد روایت می کند. بنا بر این سند روایت، معتبر است.

در این روایت هم آمـده است که گوشت را تزوّد و ذخیره نکننـد زیرا گاه گوشت ها را روی کوه های منی خشک می کردند و با خود می بردند.

به هر حال این روایت مانند روایت قبل، اخص از مدعی است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ إِخْرَاجِ لُحُومِ الْأَضَاحِيِّ مِنْ مِنًى فَقَالَ كُنَّا نَقُولُ لَا يُخْرَجُ مِنْهَا بِشَيْ ءٍ لِحَاجَةِ النَّاسِ إِلَيْهِ فَأَمَّا الْيَوْمَ فَقَدْ كَثُرَ النَّاسُ فَلَا بَأْسَ بِإِخْرَاجِهِ (۲)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۷۲، ابواب ذبح، باب۴۲، شماره۱۸۹۰۳، ح۴، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۷۲، ابواب ذبح، باب۴۲، شماره۱۸۹۰۴، ح۵، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

امام علیه السلام در این روایت می فرماید: که ما سابقا می گفتیم که گوشت قربانی را از منی خارج نکنند زیرا مردم منی به آن احتیاج داشتند ولی الآن که گوشت قربانی زیاد شده است می توان آن را اخراج کرد.

این روایت بهترین روایتی است که تا به حال خواندیم.

صَفْوَانَ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمَّادٍ جَمِیعاً عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی إِبْرَاهِیمَ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْهَدْیِ أَ یُخْرَجُ شَیْ ءٌ مِنْهُ عَنِ الْحَرَمِ فَقَالَ بِالْجِلْدِ (پوست) وَ السَّنَام (کوهان) وَ الشَّیْ ءِ یُنْتَفَعُ بِهِ (و اشیایی مانند روده ها و مانند آن که مورد استفاده قرار می گیرد.) قُلْتُ إِنَّهُ بَلَغْنَا عَنْ أَبِیکَ أَنَّهُ قَالَ لَا یُخْرَجُ مِنَ الْهَدْیِ الْمَضْمُونِ شَیْئاً قَالَ بَلْ یُخْرَجُ بِالشَّیْ ءِ یُنْتَفَعُ بِهِ

وَ زَادَ فِیهِ أَحْمَدُ وَ لَا یُخْرَجُ بِشَیْ ءٍ مِنَ اللَّحْمِ مِنَ الْحَرَمِ (۱)

این روایت موثقه است.

به هر حال حدیث پنجم دلالت بر مطلب دارد و ظاهر آن هم نهی از خروج لحم است که دلالت بر حرمت می کند و حمل بر کراهت احتیاج به قرینه دارد. بنا بر این اگر حکم به حرمت خروج، حرام نباشد لااقل احتیاط وجوبی بر این است که ما دامی که حاجتی (مانند مصرف کردن و خورن گوشت) وجود دارد نباید گوشت را از منی خارج کرد. اما اگر در منی مصرف نمی شود باید آن را خارج کرد.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۷۴، ابواب ذبح، باب۴۳، شماره ۱۸۹۱۰، ح۶، ط آل البیت.

این نکته را نیز باید مد نظر داشت که در زمان سابق، مانند الآن نبود که گوشت، فراوان باشد. به همین دلیل در روایت آمده است که رسول خدا (ص) در حج صد شتر قربانی کرد و همه نیز مصرف شد.

اما در ایام ما که هرچند حاجت هست، ولی استفاده کردن آن مشکلات مختلفی به همراه دارد. مشکلاتی مانند اینکه گوشت ها را در کجا بپزند (مخصوصا که در منی بعد از آتش سوزی دیگر اجازه ی طبخ به کسی داده نشده است و آوردن وسائل پخت و پز به داخل منی ممنوع است. و در منی غذا از بیرون تهیه می شود و آن هم غالبا غیر گوشتی و یا حاضری است.)

از این رو بردن گوشت به خارج از منی اشکال ندارد.

الامر الثالث: تقسیم گوشت

معروف بین اصحاب این است که گوشت باید به سه قسمت تقسیم شود: یک قسم را خودش مصرف کند، یک قسم را به فقراء دهد و یک قسم را به برادران مؤمن هدیه دهد. البته این تقسیم لازم نیست مساوی باشد.

صاحب جواهر می فرماید: این حکم هرچند مشهور است ولی خالی از دلیل می باشد.

با این حال می توانیم به دو آیه از قرآن مراجعه کنیم که به این تقسیم اشاره کرده است و متأسفانه بحث کافی در مورد این دو آیه نشده است.

آیه ی اول: خداوند بعد از ذبح قربانی می فرماید: (فَكُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْبائِسَ الْفَقير) (۱)

۱- حج/سوره۲۲، آیه۲۸.

در این آیه به دو مصرف اشاره شده است. اینکه انسان خودش استفاده کند و به بائس فقیر دهید. بائس، از ماده ی بُؤس است و به معنای کسی است که بیچاره باشد. و بائس و فقیر هر دو به یک معنا رجوع می کند. امر در (کلوا) ظهور در وجوب دارد. حتی بعضی از بزرگان احتیاط واجب داشتند که انسان خودش از آن بخورد. ما نیز وقتی به حج مشرف می شدیم به این امر عمل می کردیم.

آیه ی دوم: (فَإِذا وَجَبَتْ جُنُوبُها فَکُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْقانِعَ وَ الْمُعْتَر) (۱)

یعنی هر وقت قربانی به زمین افتاد و جان داد (زیرا نحر شتر ایستاده انجام می شود) از آن بخورید و به فقیر بدهید. فرق قانع با معتر در این است که فقیر، اهل قناعت است و هر آنچه به او دهند قناعت می کند ولی معتر از ماده ی عَرّ و یا عُرّ است و به معنای بیماری جَرَب است که به جان شتر می افتد و آن را ولی نمی کند و کنایه از فقیری است که در درخواست خود اصرار دارد.

به هر حال در این آیه نیز به دو مصرف اشاره شده است.

آخرین سخن اینکه بعضی خواستند از این آیه تقسیم ثلاثی را استفاده کنند و آن اینکه امر به (کلوا) یعنی خودتان بخورید که مراد، خود انسان و خانواده و دوستان و همسفران آنها است.

۱- حج/سوره۲۲، آیه۳۶.

قربانی درحج و حکم شکیات در ذبح کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: قربانی درحج و حکم شکیات در ذبح

بحث در مسأله ی قربانی در حج است سه نکته در این مسأله ذکر کردیم و نکته ی سوم این بود که آیا گوشت قربانی باید تقسیم شود یا نه. این مسأله را چون مرحوم امام قدس سره بعدا مفصل تر بیان کرده است ما نیز ادامه ی بحث را به آنجا موکول می کنیم.

اما امر دوم در مورد اخراج گوشت قربانی به خارج از منی است که گفتیم در مسأله دو قول است یکی قول به حرمت و دیگری قول به کراهت. ادله ی آن را کاملا بیان کردیم.

سؤال شده است که در باب ۴۱ از احکام ذبح دو روایت در مورد مسأله ی حرمت اخراج لحوم از منی وجود دارد. این دو روایت را بررسی می کنیم تا ببنیم دلالت بر مدعا دارد یا نه.

أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ حَبْسِ لُحُومِ الْأَضَاحِيِّ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ بِمِنًى (آیا حبس کردن گوشت های قربانی بیش از سه روز در منی جایز است یا نه.) قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ الْيَوْمَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص إِنَّمَا نَهَى عَنْ ذَلِكَ أَوَّلًا لِأَنَّ النَّاسَ كَانُوا يَوْمَئِذٍ مَجْهُودِينَ (زیرا مردم در آن زمان در تنگنا بودند.) فَأَمَّا الْيَوْمَ فَلَا بَأْسَ. (۱)

ص: ۲۱

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۷۰، ابواب ذبح، باب۴۱، شماره۱۸۸۹۷، ح۵، ط آل البیت.

ظاهر نهی رسول خدا (ص) این است که اخراج لحوم در آن زمان حرام بوده است ولی امروزه که گوشت فراوان است و در منی مصرف کننده ی تمام آن لحوم نیست، اخراج لحوم اشکال ندارد.

مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ الْعَلَوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَالِهِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص نَهَيْتُكُمْ عَنْ ثَلَاثٍ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ أَلَا فَزُورُوهَا (قبلا زیارت قبول جایز نبوده ولی الآن جایز است. در سابق چه بسا زیارت قبول به سبب شباهت آن با بت پرستی بود ولی بعدا این شبهات زایل شد.) وَ نَهَيْتُكُمْ عَنْ إِخْرَاجِ لُحُومِ الْأَضَاحِيِّ مِنْ مِنًى بَعْدَ ثَلَاثٍ أَلَا فَكُلُوا وَ ادَّخِرُوا ... (۱)

در مورد زید بن علی گفتگوهایی است ولی نظرها بیشتر در این است که او ثقه بوده است.

این روایت می گوید که اگر به اندازه ی کافی در منی مصرف کننده وجود داشته باشد باید گوشت ها صرف همان جا شود

ولی امروزه که لحوم، مازاد بر نیاز افراد در منی است اخراج آنها اشکال ندارد.

اما دلیل قائلین به کراهت خروج لحوم از منی:

این گروه دلیل معتبری اقامه نکرده اند و نهایت چیزی که می توان به آن استناد کرد، تمسک به برائت از وجوب است به این گونه که بگوییم، دلالت روایات فوق بر حرمت خروج شفاف نیست از این رو باید حمل بر کراهت شود.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص ۱۷۰، ابواب ذبح، باب۴۱، شماره۱۸۸۹۹، ح۷، ط آل البیت.

دیگر اینکه روایاتی دلالت بر این داشت که لحوم را نباید از حرم خارج کرد (و نه از منی) چون کسی بر اساس آنها فتوا نداده است باید آنها را حمل بر کراهت کرد. بعد این روایات را قرینه بگیریم که در جاهای دیگر هم مراد، کراهت است.

واضح است این دلیل ها قابل قبول نیست. بله در زمان ما که گوشت قربانی در منی مصرف ندارد، اخراج آن از منی مشکلی ندارد ولی اخراج، در صورت احتیاج حرام است.

مسأله ۱۲ - لو شک بعد الذبح فی کونه جامعا للشرائط أولا لا یعتنی به، ولو شک فی صحه عمل النائب لا یعتنی به، ولو شک فی أن النائب ذبح أولا یجب العلم باتیانه، ولا یکفی الظن، ولو عمل النائب علی خلاف ما عینه الشرع فی الأوصاف أو الذبح فإن کان عامدا عالما ضمن ویجب الإعاده، فإن فعل جهلا أو نسیانا ومن غیر عمد فإن أخذ للعمل أجره ضمن أیضا، وإن تبرع فالضمان غیر معلوم، وفی الفرضین تجب الإعاده. (۱)

این مسأله حاوی چهار فرع است که در مورد شکیات است.

اما فرع اول: اگر بعد از قربانی شک شود که حیوان قربانی شرایط لازم را داشت مثلا کور بود یا نه نباید به آن اعتنا کرد و دلیل آن هم قاعده ی فراغ است که می گوید:

صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ بُکَیْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ کُلُّ مَا شَکَکْتَ فِیهِ مِمَّا قَدْ مَضَی فَامْضِهِ کَمَا هُوَ (۲)

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۴۷.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۸، ص۲۳۸، ابواب الخلل، باب۲۳، شماره۱۰۵۲۶، ح۳، ط آل البیت.

یعنی در هر چیز که شک کردید در حالی که وقتش گذشته بود باید آن را حمل بر صحت کرد.

فرع دوم: اگر شک کنیم که نائبی که برای حج فرستادیم، عمل ذبح را صحیح به جا آورد یا نه، به آن شک نیز عمل نمی شود و این به سبب حمل فعل مسلم بر صحت است. تمامی نائب ها در کاهایی که نائب می شوند در صورتی که نائب، مورد اعتماد باشد، عمل او حمل بر صحت می شود. از این رو اگر کسی نائب در طلاق شود یا در کاری دیگر و شک کنیم که کارش را صحیح انجام داده است یا نه و ما هم به او دسترسی نداریم، کار او را حمل بر صحت می کنیم.

فرع سوم: اگر شک کنیم که اصلا آیا نائب، ذبح کرده است یا نه در اینجا حمل بر فعل مسلم بر صحت معنا ندارد زیرا در اصل اینکه فعلی از او صادر شده باشد شک داریم. امام قدس سره در این فرع می فرماید: واجب است علم پیدا کنیم که او ذبح کرده است و الا باید ذبح را تکرار کرد و حتی ظن مطلق نیز کافی نیست زیرا چنین ظنی حجّت نیست. ظنی حجّت است که از اماره، شهادت شهود و یا از قاعده ای فقهیه نشئت گرفته باشد و الا حجّت نیست.

نقول: ما در اینجا یک ملاحظه ای داریم و آن اینکه اگر اعمال حج تمام شود و ما در انجام یک سری از اعمال شک داریم که آیا از نائب سر زده است یا نه مثلا شک داریم ذبح کرده است یا نه، نماز طواف را خوانده است یا نه و یا طواف نساء را انجام داده است یا نه و مواردی از این قبیل، در این موارد چون حج با تمامی اعمالش، عمل واحد محسوب می شود باید گفت که عمل حج را به جا آورده است و باید عمل مسلم را حمل بر صحت کرد. مانند اینکه کسی نماز می خواند و بعد در پایان عمل شک می کنیم که آیا رکوع را به جا آورده است یا نه. واضح است که عمل او حمل بر صحت می شود.

ص: ۲۴

البته باید دقت داشت که این هنگامی است که عمل، تمام شده باشد و نائب نیز نائب در کل حج باشد نه در خصوص ذبح.

فرع چهارم: این فرع خود سه صورت دارد:

صورت اولی: اگر نائب بر خلاف آنچه شرع گفته باشد عمل کند و اوصاف حیوان را رعایت نکرد یا مثلا هنگام ذبح شرایط ذبح مانند بریدن رگ های چهارگانه را رعایت نکرد. او اگر عالم و عامد باشد ضامن است. (فرض در جایی است که نائب، فقط نائب در ذبح است.) چنین نائبی اولا: چون مال غیر را اتلاف کرده است و گوسفند مزبور را که مال منوب عنه بوده است را هدر داده است ضامن می باشد. و ثانیا: چون مأمور به حاصل نشده است و اشتغال ذمه بر طرف نشده است باید عمل را اعاده کند و از پول خودش گوسفندی تهیه کند و دوباره ذبح کند.

صورت ثانیه و ثالثه: اگر نائب جهلا و نسیانا یا از روی غیر عمد (یعنی از روی غفلت) چنین کند، یا پول گرفته است و یا متبرع بوده است. اگر برای عمل، اجرتی گرفته باشد، مانند صورت اولی ضامن است. زیرا در روایت آمده است: من اخذ اجره علی عمل فافسد فهو ضامن. این مضمون در روایات بسیاری ذکر شده است. مثلا در جریان اجاره آمده است که هر اجیری که پولی برای چیزی می گیرد اگر فاسدش کند، ضامن آن است که و اینکه فراموش کرده است یا معذور بوده است از او قبول نمی شود. مثلا کسی قالی را داد تا شسته شود و پاره شد، شوینده ی قالی ضامن است چه از روی عمد این کار را کرده باشد یا سهوا و غفلتا.

ص: ۲۵

اما اگر این کار را به شکل تبرعی انجام داده باشد یعنی در ازای قربانی کردن مزدی نگیرد مثلا به او گفتیم که به قربانگاه که می روی گوسفند ما را هم قربانی کن و او غفلتا یا نسیانا یا سهوا قربانی را از بین برد. امام قدس سره در این فرع می فرماید: ضامن بودن او غیر معلوم است.

نقول: از دو طریق می توانیم کلام امام قدس سره را ثابت کنیم یکی از طریق قاعده ی امانت است که می گوید: لیس علی الامین الا الیمین. یعنی او باید قسم بخورد که مقصر نبوده است ولی به هر حال گوسفند صحیح سر بریده نشد. این قاعده را در باب اجاره مطرح می کنند که اگر امین، پول بگیرد که کاری را انجام دهد چه عمدا مال را فاسد کند و چه سهوا و نسیانا ضامن است و الا اگر مقصر نباشد ضامن نیست.

قاعده ی دوم بر اساس قاعده ی احسان است که خداوند در قرآن می فرماید: (و ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيل) (۱) فرد مزبور نیز می خواست خدمتی کند و گوسفند را برد تا ذبح کند ولی به هر دلیلی نشد و مقصر هم نبود در نتیجه نباید ضامن باشد.

به هر حال شاید امام قدس سره قاعده ی امان و احسان را در اینجا قبول نداشتند ولی ما که قبول داریم حکم به عدم ضمان می کنیم.

تقسیم گوشت قربانی کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

امام حسن عسکری علیه السلام در روایتی که ما آن را به پنج فقره تقسیم کرده ایم و در این بحث به فقره ی اول اشاره می کنیم می فرماید: أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ الْوَرَعِ فِي دِينِكُمْ وَ الِاجْتِهَادِ لِلَّهِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى مَنِ ائْتَمَنَكُمْ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ وَ طُولِ السُّجُودِ وَ حُسْنِ الْجِوَارِ فَبِهَذَا جَاءَ مُحَمَّدٌ ص (۲)

۱- توبه/سوره۹، آیه۹۱.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۵، ص۳۷۲، ط بیروت.

این فقره حاوی سفارش امام علیه السلام به هفت چیز است که اگر مورد توجه قرار گیرد، جامعه اصلاح می شود و امن و امان و آرامش فراگیر می شود.

امام علیه السلام در ابتدا مردم را به تقوای الهی سفارش می کند. برای پیشگیری از گناه به دو عامل برونی و درونی احتیاج است. عامل برونی همان مأمورین انتظامی، بازرسان، قوه ی قضائیه و امثال آن هستند که جلوی جرم و گناه را می گیرند.

عامـل درونی که مهمتر است همـان تقوا است و تـا اصـلاح نشود عامل بیرونی اثر لازم را نـدارد. اگر این عامل درونی نباشـد، حتی اگر قانون وضع شود، به آن عمل نمی کنند و یا آن را دور می زنند همان گونه که در سطح دنیا چنین است و قوانینی که تحت عنوان حقوق بشـر وضع شده است ابزاری است در دست زورمندان تا ضعفاء را سرکوب کنند. این عامل درونی و حالت خداترسـی و پرهیز از گناه که از درون می جوشـد را تقوا می نامند. تقوا چیزی است که در همه جا به آن توصـیه شده است و ریشه ی همه ی اصلاحات، سعادت ها و قرب الی الله است.

امام علیه السـلام سـپس به مسأله ی ورع اشاره می کند. بعضـی فرق بین تقوا و ورع را در این دانسـته اند که تقوا عدم ارتکاب گناهان مسلم است و ورع از شبهات. یعنی نه تنها گناهان مسلم را نباید مرتکب شوید حتی سراغ شبهات هم نباید بروید.

ص: ۲۷

نکته ی بعد، خلوص نیّت است و اینکه تلاش و کوشش شما برای خداوند باشد. ریاکاری، ظاهرفریبی و عوام سازی موجب پیشرفت می شود.

دیگر اینکه نباید دروغ بگویید. دروغ عامل بسیاری از گناهان است. بدون سرمایه ی دروغ یک سری از گناهان انجام نمی شود، تقلب، غیبت، تهمت، دزدی، غش در معامله و مانند آن همه با دروغ انجام می شود. در نتیجه اگر دروغ برچیده شود یک سری از این قبیل گناهان از جامعه برچیده خواهد شد. در روایت نیز آمده است:

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ یَبْعَثْ نَبِیّاً إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِیثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَهِ إِلَی الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ (۱)

بنا بر این بدون استثناء، صدق حدیث و اداء امانت در برنامه ی تمامی انبیاء بوده است.

نکته ی بعد همان ادای امانت است. امانت را نباید منحصر کرد در اینکه کسی پولی یا مالی را نزد انسان به امانت بگذارد و انسان در آن خیانت نکند. مواهب الهی در واقع امانات الهیه در دست ماست. نظام جمهوری اسلامی، قرآن، ولایت اهل بیت، فرزندان و جوانان ما همه امانت های الهی است که در دست ماست و باید حق امانت را در مورد آنها رعایت کرد. اگر ما سعی کنیم که حق این امانات رعایت شود جامعه بسیار اصلاح خواهد شد. اختلاس ها و سوء استفاده ها همه به عدم ادای امانت بر می گردد. حتی امام علیه السلام اضافه می کند که رعایت امانت باید حتی در مورد فاجر نیز رعایت شود. اسلام در کنار بیان یک سری امور که جزء حقوق مسلمین است یک سری حقوق را که مربوط به حقوق بشر است حتی اگر مسلمان نباشند را نیز بیان می کند.

ص: ۲۸

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱۱، ص۶۷، ط بیروت.

نکته ی دیگر، طولانی کردن سجود است. نزدیک ترین حال انسان به خدا، حال سجده است.

آخری نیز حسن جوار است یعنی نسبت به همسایه به خوبی برخورد کنیم. همسایه گاه همسایه ی خانه به خانه است و گاه شهر به شهر و گاه مملکت به مملکت. همه باید مورد رعایت قرار گیرد و حتی اگر مسلمان نباشد باید مورد احسان و نیکی قرار گیرد. (البته مادامی که کافر حربی نباشد.)

موضوع: تقسیم گوشت قربانی

مسأله ۱۳ - یستحب أن یقسم الهدی أثلاثا، یأکل ثلثه ویتصدق بثلثه ویهدی ثلثه، والأحوط أکل شئ منه وإن لا یجب. (عربی صحیح این عبارت، و ان کان لا یجب می باشد.) (۱)

این مسأله را قبلاً مطرح کردیم و اکنون ان شاء الله به شکل مفصلتر بیان می کنیم. این مسأله در مورد تقسیم گوشت قربانی است و آن اینکه مستحب است گوشت قربانی را به سه قسمت تقسیم کنند؛ یک سوم را خود فرد مصرف کنند، یک سوم را به فقیر و یک سوم دیگر را به مؤمنین هدیه دهند.

این تقسیم لازم نیست به سه قسمت مساوی باشد زیرا در حدیثی هست که رسول خدا (ص) در سفری صد شتر قربانی کرد و واضح است که حضرت نمی توانست یک سوم آنها را مصرف کند.

بعد امام قدس سره احتیاط مستحب می کند و آن اینکه مستحب است انسان خود از گوشت قربانی بخورد و واجب نمی باشد.

ص: ۲۹

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۴۸.

اقوال علماء: قول مشهور استحباب است

صاحب ریاض در بیان مستحبات ذبح می فرماید: وقسمته أثلاثاً : یأکل ثلثه، ویُهدی ثلثه، ویعطی القانع والمعترّ ثلثه قیل : علی وفق ظاهر الأکثر وصریح کثیر. (بعد ایشان کلام شیخ طوسی در تبیان و طبرسی در مجمع البیان را نقل می کند که در ذیل آیات ۲۸ و ۳۶ سوره ی حج که مربوط به تقسیم قربانی است آمده است و می فرماید:) ظاهرها الاجماع و النص و هما (اجماع و نص) کافیان فی اثباته، و ظاهر السرائر الأکل و التصدق فقط. (۱)

صاحب حدائق می فرماید: قال المحقق فی الشرائع: ویستحب أن یقسمه أثلاثا یأکل ثلثه، ویتصدق بثلثه، ویهدی ثلثه، وقیل: یجب الأکل منه، وهو الأظهر.

وقال شیخنا الشهید الثانی فی المسالک بعد نقل العباره المذکوره: بل الأصح وجوب الأمور الثلاثه والاکتفاء بمسمی الأکل وإهداء الثلث والصدقه بالثلث. وظاهر کلام المحقق الأردبیلی فی شرح الإرشاد أن هذا هو المشهور بین المتأخرین. (۲)

صاحب جواهر می فرماید: یستحب أیضا أن یقسمه أثلاثا یأکل ثلثه، ویتصدق بثلثه، ویهدی ثلثه کما هو ظاهر جماعه وصریح أخری، بل فی کشف اللثام نسبته إلی الأکثر. (۳)

خلاصه اینکه اکثریت قائل به استحباب هستند و اینکه تقسیم بر سه قسم باشد و اقلیتی مانند ابن ادریس قائل به تقسیم ثنائی شده است.

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۶، ص۴۲۸، ط جامعه المدرسین.

۲- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج۱۷، ص۵۳.

۳- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۱۹، ص۱۵۷.

دلالـت روایـات: سه روایت است که صـاحب مسـتند و جواهر به آنها اسـتناد کرده انـد ولی دلالت آنها قابل خـدشه است. این روایات در باب ۴۰ از ابواب ذبح در حدیث ۳، ۱۳ و ۱۸ آمده است.

ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ سَیْفٍ التَّمَّارِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ سَعِیدَ بْنَ عَبْدِ الْمَلِکِ قَدِمَ حَاجّاً فَلَقِیَ أَبِی فَقَالَ إِنِّی سُقْتُ هَدْیاً (قربانی همراه خود آوردم) فَکَیْفَ أَصْنَعُ فَقَالَ لَهُ أَبِی أَطْعِمْ أَهْلَکَ ثُلُثاً (خودت و خانواده و دوستانت یک سوم را بخور) وَ أَطْعِمِ الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ ثُلُثاً وَ أَطْعِمِ الْمَسَاکِینَ ثُلُثاً (از این عبارت که امام قدس سره مساکین را قسیم قانع و معتر قرار داده است مراد این است که قانع و معتر جزء مساکین نیستند.)... (۱)

این روایت صحیحه است.

ظاهر این روایت وجوب است زیرا امام علیه السلام امر می کند و می فرماید: أَطْعِم

بـا این حـال، این روایت به کـار مـا نمی آیـد زیرا مربوط به حـج قران است چون به امام علیه السـلام می گویـد که من قربانی همراه خود آوردم. در حـج تمتع کسـی قربانی را با خود نمی آورد. اگر هم در حج قران حکمی ثابت شود دلیل نمی شود که در حج تمتع هم جاری باشد.

بله از طریق الغاء خصوصیت می توان این حکم را به حج تمتع سریان داد.

عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَیْلِ عَنْ أَبِی الصَّبَّاحِ الْکِنَانِیِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ لُحُومِ الْأَضَاحِیِّ فَقَالَ کَانَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ وَ أَبُو جَعْفَرٍ ع یَتَصَدَّقَانِ بِثُلُثٍ عَلَی جِیرَانِهِمْ وَ ثُلُثٍ عَلَی السُّؤَّالِ وَ ثُلُثٍ یُمْسِکَانِهِ لِأَهْلِ الْبَیْتِ (۲)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۶۰، ابواب ذبح، باب۴۰، شماره۱۸۸۶۷، ح۳، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۶۳، ابواب ذبح، باب۴۰، شماره۱۸۸۷۷، ح۱۳، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

مراد از اضاحی قربانی هایی است که در شهرها در روز عید قربان می کنند نه قربانی در حج تمتع. سریان این حکم به حج تمتع احتیاج به الغاء خصوصیت دارد.

تقسیم قربانی در حج کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: تقسیم قربانی در حج

بحث در قربانی حج است و اینکه آیا لازم است که قربانی را بر سه قسمت تقسیم کنند یا نه.

مشهور این بود که باید قربانی بر سه قسم تقسیم شود: بخشی را باید خود صاحب قربانی بخورد، بخشی را به نیازمندان بدهد و بخشی را به مؤمنین هدیه کند. برخی قائل به وجود و برخی قائل به استحباب شدند.

به دلالت روایات رسیدیم و سه روایت را نقل کردیم که به ظاهر تقسیم سه گانه ی فوق را بیان می کرد ولی یکی از آن روایات مربوط به عمره بود، یکی مربوط به حج قران و دیگری مربوط به قربانی مستحب در بلاد در ایام عید قربان بود. از این رو هیچ کدام به حج تمتع ارتباط نداشت.

مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ یَحْیَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْهَدْیِ مَا یُؤْكَلُ مِنْهُ (چه قدر باید از هدی خورده شود.) (أَ شَیْ ءٌ یُهْدِیهِ فِی الْمُتْعَهِ (آیا در حج تمتع باید از آن هدیه ای نیز به دیگران داد؟) أَوْ غَیْرِ ذَلِكَ) قَالَ كُلُّ هَدْیٍ مِنْ نُقْصَانِ الْحَجِّ (هر چه مربوط به کفارات است) فَلَا تَأْكُلْ مِنْهُ (صاحبش نمی تواند از آن چیزی بخورد) وَ كُلُّ هَدْیٍ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ فَكُلْ (ولی هر قربانی ای که جزء قربانی حج است از آن بخورد.) (1)

ص: ۳۲

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص ۱۶۰، ابواب ذبح، باب ۴۰، شماره۱۸۸۶۸، ح۴، ط آل البیت.

در متن سؤال هرچند از هدیه سخن آمده است ولی حضرت چیزی در مورد آن نفرمودند و شاید بتوان گفت که سکوت حضرت علامت تصدیق است.

واضح است که دلالت فوق، اگر قائل به دلالت شویم، ضعیف است.

در روایت دیگر می خوانیم:

مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ شُعَيْبٍ الْعَقَرْقُوفِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع سُقْتُ فِي الْعُمْرَةِ بَدَنَةً فَأَيْنَ أَنْحَرُهَا قَالَ بِمَكَّةَ قُلْتُ أَيَّ شَيْ ءٍ أُعْطِي مِنْهَا قَالَ كُلْ ثُلُثاً وَ أَهْدِ ثُلُثاً وَ تَصَدَّقْ بِثُلُثٍ. (۱)

این روایت مربوط به عمره است هرچند صریح در تقسیم می باشد. قربانی عمره مستحب است نه واجب.

نتیجه اینکه: بعید نیست که بتوان از این روایات الغاء خصوصیت کرد، زیرا اینکه حج، قران باشد، یا عمره و یا اضحیه و یا حتی حج تمتع فرقی ندارد و آنچه مهم است خود قربانی است. این نکته شاهد نیز دارد:

ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَيْفٍ التَّمَّارِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ سَعِيدَ بْنَ عَبْدِ الْمَلِكِ قَدِمَ حَاجّاً فَلَقِيَ أَبِي فَقَالَ إِنِّي سُقْتُ هَدْياً (قربانی همراه خود آوردم یعنی حج او قران بوده است.) فَكَيْفَ أَصْنَعُ فَقَالَ لَهُ أَبِي أَطْعِمْ أَهْلَكَ ثُلُثاً (خودت و خانواده و دوستانت یک سوم را بخور) وَ أَطْعِمِ الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ ثُلُثاً وَ أَطْعِمِ الْمَسَاكِينَ ثُلُثاً... (۲)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۶۵، ابواب ذبح، باب۴۰، شماره۱۸۸۸۲، ح۱۸، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۶۰، ابواب ذبح، باب۴۰، شماره۱۸۸۶۷، ح۳، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

امام علیه السلام در عبارت خود به قانع و معتر اشاره می کند و حال آنکه این دو واژه در قرآن در مورد حج تمتع ذکر شده است. این نشان می دهد که اصل قربانی مد نظر است نه نوع حج و یا عمره و مانند آن.

اما بررسی دو آیه ی وارد شده در قرآن:

آیه ی اول: خداوند بعد از ذبح قربانی می فرماید: (فَكُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْبائِسَ الْفَقير) (۱)

در این آیه آمده است که قربانی باید دو قسمت شود، انسان خودش بخورد و دیگر اینکه به بائس و فقیر دهد. بائس و فقیر با هم یک معنا دارد و برای تأکید از دو واژه استفاده شده است مانند آنکه می گویند: فلانی عاجز و ناتوان است.

آیه ی دوم: (فَإِذا وَجَبَتْ جُنُوبُها فَكُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْقانِعَ وَ الْمُعْتَر) (۲)

ظاهر این آیه نیز تقسیم ثنائی است. قانع کسی است که قناعت کار است و معتر کسی است که با انسان برخورد می کند و در درخواست خود اصرار می کند و از ماده ی عُرّ و عَرّ است که به معنای جرب حیوانی است که حیوان را رها نمی کند. قانع کسی است که غنی می باشد و مراد همان هدیه به مؤمنین است. این با ضمیمه به خود انسان که صاحب هدی است و انسان فقیر تقسیم سه گانه را می رساند.

با این حال، تفسیر قانع و معتر در روایات متفاوت است در یکی آنها را به انسان غنی و فقیر تفسیر می کند و در یکی هر دو را به انسان فقیر.

ص: ۳۴

۱- حج/سوره۲۲، آیه۲۸.

۲- حج/سوره۲۲، آیه۳۶.

صحیحه ی سیف تمار که در بالا خواندیم (۱) قانع و معتر را در مقابل مساکین قرار داده است و می فرماید: وَ أَطْعِمِ الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ ثُلُثاً وَ أَطْعِمِ الْمَسَاكِينَ ثُلُثاً یعنی قانع و معتر هر دو اشاره به انسان غیر مسکین دارد در نتیجه مراد مومنینی هستند که غنی هستند ولی گاه اگر چیزی به آنها دهند قانع می شوند و گاه معتر هستند و قانع نمی شوند.

با این حال در روایات دیگری خلاف آن ثابت می شود و می گوید که مراد از قانع و معتر هر دو، انسان فقیر است. با این حال سند این حدیث محل بحث و گفتگو و ایراد است:

حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فَإِذا وَجَبَتْ جُنُوبُها قَالَ إِذَا وَقَعَتْ عَلَى الْأَرْضِ (زیرا قربانی غالبا شتر بوده است که آن را ایستاده نحر می کردند که وقتی بی حال می شد به زمین می افتاد.) فَكُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْقانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ قَالَ الْقَانِعُ الَّذِی يَرْضَى بِمَا أَعْطَيْتَهُ (قانع کسی است که به آنچه به او داده شده است قناعت می کند.) وَ لَا يَسْخَطُ (و عصبانی نمی شود.) وَ لَا يَكْلَحُ (برخورد نمی کند) وَ لَا يَلْوِی شِدْقَهُ غَضَباً (دهانش را از روی غضب به هم نمی مالد) وَ الْمُعْتَرُّ الْمَارُّ بِكَ لِتُطْعِمَهُ (معتر کسی است که از کنار انسان رد می شود و تقاضا و اصرار دارد.) (۲)

ص: ۳۵

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۶۰، ابواب ذبح، باب۴۰، شماره۱۸۸۶۷، ح۳، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۶۳، ابواب ذبح، باب۴۰، شماره۱۸۸۷۶، ح۱۲، ط آل البیت.

عبـد الرحمـان بن ابی عبـد الله محل بحث است و بعضـی او را ثقه می داننـد ولی مرحوم نجاشـی و کشّـی در مورد او سـکوت اختیار کرده اند.

اشکال دیگر سند این است که در آن آمده است: (عن غیر واحد) که معلوم نیست اشاره به چه کسانی دارد.

بنا بر این اگر آن را به خاطر سـند نپـذیریم و حدیث سـیف تمار را به سـبب اینکه صـحیحه است بپذیریم، علامت آن است که قـانع و معتر، غیر فقیر است بنـا بر این جمع بین دو آیه ی فوق این است که تقسـیم قربـانی بایـد ثلاثی باشـد. لا اقل اگر قائل به اقوی نشویم، به احوط وجوبی فتوا می دهیم. بنا بر این قول مشهور به لزوم تقسیم ثلاثی را قبول داریم.

نکته: در عصـر ما نه فقیری در آنجا هست که به آن بدهیم و نه مؤمنی که به او اطعام کنیم و حتی صاحب هدی هم نمی تواند از آن استفاده کند.

در اینجـا عـده ای راه حلی اندیشـیده انـد و آن اینکه قبـل از رفتن به زیارت خانه ی خـدا از یک فقیر و یک مؤمن وکالت می گرفتند که سـهم آنها را از طرف آنها اخذ کنند و از گوشت قربانی جدا کنند و در منی روی زمین رها کنند. بعد سهم خود را نیز همان جا رها می کردند.

نقول: وقتی قدرت بر تقسیم ثلاثی نیست باید گفت که این وظیفه ساقط می شود و احتیاجی به عمل مزبور نیست.

ص: ۳۶

آیه ی قرآن دلالت می کند که باید انسان خودش بخورد و به دیگران اطعام کند و معنا ندارد که با صرف یک وکالت که ظاهرسازی است سهم آنها را از گوشت قربانی در آنجا رها کنند.

بقی هنا امور: بعضی گفته اند که امر به (اطعموا) امر عقیب توهم حذر است و دلالت بر وجوب ندارد زیرا در زمان جاهلیت، افراد مقید بودند که خودشان از گوشت قربانی نخورند. زمخشری در تفسیر کشاف به این رسم در زمان جاهلیت اشاره می کند و می گوید: کانت الجاهلیه لا یاکل من نسکهم. فاضل مقداد نیز در کنز العرفان این رسم را به امم سالفه نسبت می دهد.

نقول: مشخص نیست که منبع کشاف و فاضل مقداد از کجا بوده است. بنا بر این ظاهر امر در قرآن وجوب است و ادعای اینکه امر مزبور عقیب توهم حذر است برای ما ثابت نشده است.

تقسیم گوشت قربانی و حکم یافت نشدن قربانی کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

نکته ای پیرامون دحو الارض:

امروز روز بیست و پنجم ذی القعده و به روز دحو الارض معروف است و اعمالی در این روز وارد شده است.

آنچه از نظرات دانشمندان امروز استفاده می شود این است که زمین هنگامی که از خورشید جدا شد گویی آتشین بود که به تدریج سرد شد. در جو او بخار آب بسیاری بود که به صورت باران های سیل آسا به زمین می ریخت. به قدری زمین داغ بود که این آب سریعا بخار می شد و بالا می رفت و دوباره سرد می شد و سیلاب وار به سمت زمین سرازیر می شد این کار تا جایی ادامه یافت که زمین به تدریج خنک شد و این آبها روی زمین مستقر گشت. تمام کره ی زمین در آن زمان زیر آب بود و خشکی در آن وجود نداشت. از آنجا که در زمین خلل و فرجی بود این آبها به تدریج در آن فرو رفت و دریاها و اقیانوس ها را تشکیل داد و نقاط خشکی در آن پدیدار شد.

ص: ۳۷

مطابق اعتقاد ما اولین نقطه ی خشکی که از زمین سر بر آورد سرزمین مکه بود و به تدریج ادامه یافت تا به صورت فعلی تثبیت شد.

اشکال نشود که سرزمین مکه در نقطه ی پستی قرار دارد و چگونه این مکان، اولین جایی بود که از زیر آب ها بیرون آمد زیرا جواب این است که پوسته ی زمین دائما در حال تغییر است و بعضی جاهای آن بالا و پائین می رود. مثلا بعضی جاها کف دریا بوده و الآن بالا آمده است مثلا کوه هایی دیده می شود که در بالای آن آثار ماهیان دریا وجود دارد.

در مسیر قم به تهران نیز کوه هایی می بینیم که لبه لبه و لایه لایه می باشد که علامت آن است که به شکل رسوبات کف دریا بوده است.

دحو الارض به معنای کشیده شدن زمین و پدیدار شدن خشکی ها از زیر خاک بود که در این روز از نقطه ی کعبه شروع شد.

این زمین ها از نعمت های خدا است و چون اولین طلیعه ی این نعمت در این روز بود، این روز در روایات ما به عنوان روز مبارکی معرفی شده است و دستورهایی در این روز به ما داده شده است تا فراموش نکنیم که این زمین همواره به این شکل نبوده است. اعمال این روز برای شکرانه ی این نعمت بزرگ الهی است.

اینکه خداوند می فرماید: (وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذلِکَ دَحاها) (۱) اشاره به همین گستردن زمین می باشد.

۱- نازعات/سوره۷۹، آیه ۳۰.

موضوع: تقسیم گوشت قربانی و حکم یافت نشدن قربانی

سخن در قربانی در حج است و گفتیم که قربانی را باید تقسیم سه گانه کرد به این گونه که بخشی را خود فرد بخورد و بخشی را به مؤمنین هدیه دهد و بخشی را به فقراء اطعام کند. گفتیم اگر این حکم اقوی نباشد لا اقل احتیاط وجوبی است که چنین کنند.

سپس اموری باقی مانده بود که امر اول را بحث کردیم و امروز به امر دوم می پردازیم که آن را کمتر متعرض شده اند فنقول:

الامر الثانی: گفتیم که انسانی که صاحب قربانی است باید خودش بخشی از آن را بخورد. سؤالی که مطرح می شود این است که آیا اگر بخشی از قربانی را به عنوان هدیه به مؤمنین و یا سهم فقراء به او بدهند آیا واجب است که آنها سهم خود را بخورند؟ زیرا خداوند در قرآن به شکل امر می فرماید: (فَكُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْبائِسَ الْفَقير) (۱) و (فَكُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْقانِعَ وَ الْمُعْتَر) (۲) در هر دو آیه واژه ی (أَطْعِمُوا) امر به اطعام است.

به نظر ما این واژه به این معنا است که سهم قربانی آنها را در اختیار آنها بگذارید و سیره بر این نبوده است که گوشت قربانی را طبخ کنند و به آنها بدهند تا بخورند. مثلا رسول خدا (ص) و امیر مؤمنان علیه السلام که گوشت های قربانی زیادی در ایام حج آماده می کردند، آنها را در اختیار دیگران می گذاشتند نه اینکه آنها را آماده و طبخ کنند تا ما بقی بیایند و بخورند.

۱- حج/سوره۲۲، آیه۲۸.

۲- حج/سوره۲۲، آیه۳۶.

این نکته را نیز اضافه می کنیم که رسول خدا (ص) در حج که شتران بسیاری به همراه داشت امر کرد که از گوشت هر کدام اندکی را جدا کنند و غذایی درست کنند و سپس رسول خدا (ص) خود از آن میل فرمود. این نیز دلیلی بر این است که صاحب قربانی باید از گوشت قربانی بخورد زیرا رسول خدا (ص) فرمود که مناسک حج را از من بیاموزید. این نیز قرینه است که امر به (کلوا) در دو آیه ی فوق حمل بر وجوب شود.

به هر حال وقتی سیره بر این مستقر شده است که سهم قربانی را در اختیار افراد بگذارند و به آنها اطعام نکند، در نتیجه فقیر و فرد مؤمن می تواند آن را بفروشد و لازم نیست حتما خودش آن را بخورد.

الامر الثالث: آیا وجوب اکل و وجوب تقسیم ثلاثی فوق تکلیفی است یا وضعی به این معنا که اگر کسی به آن عمل نکند آیا قربانی او باطل می شود به این معنا که باید یک قربانی دیگر انجام دهد یا اینکه صرفا کار خلافی مرتکب شده است ولی عملش صحیح است؟ این فرع را نیز کمتر متذکر شده اند.

ظاهر این است که حکم مزبور تکلیفی است و دلیلی بر اینکه حکم مزبور وضعی باشد وجود ندارد و نشنیده ایم که اگر کسی تقسیم فوق الذکر را رعایت نکرده باشد لازم باشد که یک قربانی دیگر انجام دهد.

البته در زمان ما که انجام تکلیف فوق میسور نیست حکم مزبور از ما برداشته می شود.

ص: ۴۰

مسأله ۱۴ – لو لم یقدر علی الهدی بأن لا یکون هو ولا قیمته عنده یجب بدله صوم ثلاثه أیام فی الحج وسبعه أیام بعد الرجوع منه. (۱)

اگر وضع به گونه ای است که نه قربانی پیدا می شود و نه پولش موجود است باید عوض آن ده روز روزه گرفت به این گونه که سه روز در ایام حج و در سفر و هفت روز بعد از رجوع به وطن.

البته سه روزی که در ایام حج روزه می گیرد نباید در ایام تشریق باشد یعنی نه عید قربان و نه در یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه.

دلیل آن آیه ی سوره ی بقره است که می فرماید: (فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَهِ إِلَی الْحَجِّ فَمَا اسْتَیْسَرَ مِنَ الْهَدْیِ فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ ثَلاثَهِ أَیَّامٍ فِی الْحَجِّ وَ سَبْعَهٍ إِذا رَجَعْتُمْ تِلْکَ عَشَرَهٌ کامِلَهٌ ذلِکَ لِمَنْ لَمْ یَکُنْ أَهْلُهُ حاضِرِی الْمَسْجِدِ الْحَرامِ) (۲)

این نکته را باید اضافه کنیم که این مسأله در ایام ما غالبا محل ابتلاء نیست زیرا کسانی که به حج مشرف می شوند به گوسفند دسترسی دارند و اگر هم گوسفند پیدا نشود غالبا حاجیان پول آن را دارند. کم اتفاق می افتد که کسی نه گوسفند پیدا کند و نه پولش را داشته باشد. فقط در صورتی که کسی اموالش غارت شود و یا گم شود ممکن است مصداق داشته باشد.

امام قدس سره در مسأله ی فوق به یک نکته ی مهم اشاره نفرمودند و آن اینکه اگر کسی گوسفند پیدا نکند باید ثمن آن را در اختیار کسی بگذارد که از طرف او گوسفندی بخرد و در طول ماه ذی الحجه ذبح کند و اگر نشد در سال بعد این کار را انجام دهد. بنا بر این اگر هدی یافت نشود و ثمنش موجود باشد، می توان مشکل را حل کرد و کار به صیام کشیده نمی شود. نتیجه اینکه اگر هدی نباشد، تبدیل به ثمن می شود و اگر ثمن هم نباشد تبدیل به صیام می شود. به هر حال اینکه آیا هدی تبدیل به ثمن می شود یا نه مهمتر است زیرا بین علماء محل اختلاف است و الا اگر ثمن هم نباشد اینکه تبدیل به صیام می شود امری است واضح زیرا متن آیه ی قرآن است.

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۴۸.

۲- بقره/سوره۲، آیه۱۹۶.

ما ابتدا مسأله ی اول را مطرح می کنیم و آن اینکه قربانی یافت نمی شود ولی ثمن آن موجود است.

اقوال علماء:

در این مسأله سه قول است:

قول اول که قول مشهور است این است که اگر هدی یافت نشود و فرد، واجد ثمن باشد باید پول را نزد فرد ثقه ای بگذارد که در ایام ذی الحجه قربانی را بخرد و ذبح کند و اگر در آن سال نشد این کار را در سال بعد انجام دهد و از طرف حاجی قربانی را بخرد و ذبح کند. در این فرع، روزه ای بر حاجی واجب نیست.

قول دوم این است که وقتی هدی نبود باید روزه گرفت و تبدیل به ثمن نمی شود. این قول، ضعیف است.

قول سوم این است که فرد، بین سه چیز مخیر است: اول اینکه تبدیل به صیام شود، دوم اینکه ثمن را نزد کسی بگذارد که از طرف او ذبح کند و سوم اینکه ثمن مزبور را در اختیار فقراء بگذارد.

صاحب ریاض در عبارت جامعی می فرماید: و اعلم أنه لو فقد فقد الهدی ووجد ثمنه وهو یرید الرجوع استناب ثقه فی شرائه وذبحه طول ذی الحجه فإن لم یوجد فیه ففی العام المقبل (در سال بعد) فی ذی الحجه، علی الأظهر الأشهر، بل علیه عامه من تأخر (همه ی متاخرین)، وفی ظاهر الغنیه الإجماع علیه و هو الحجه مضافاً إلی الصحیح الصریح فی ذلک... قیل بل ینتقل فرضه الی الصوم و قائل هو الحلی وتبعه الماتن (محقق) فی الشرائع وفیه نظر و للاسکافی هنا قول ثالث مخیّر بین القولین الأوّلین (بین اینکه تبدیل به ثمن شود و یا تبدیل به صیام شود) وبین الصدقه بالوسطی من قیمه الهدی فی تلک السنه(یعنی باید دید که قیمت گوسفند در ابتدا چقدر بود و در وسط آن ایام چند ریال و بعد چند ریال، بعد تقسیم می کنند و حد وسط آن را می گیرند. این دستور در روایت ذکر شده است.). (۱)

ص: ۴۲

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۶، ص۴۳۴، ط جامعه المدرسین.

عدم دسترسی به قربانی در حج کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: عدم دسترسی به قربانی در حج

بحث در قربانی حج است و اینکه اگر کسی قربانی ندارد ولی ثمن آن را دارا است بنا بر قول مشهور باید آن مبلغ را به فرد ثقه ای بدهد که تا آخر ماه ذی الحجه از طرف او قربانی کند و اگر در آن سال نتوانست، در سال بعد در ماه ذی الحجه چنین کند.

قول دوم این بود که پول داشتن معیار نیست و اگر قربانی یافت نشد باید صوم ده روز را بگیرد. ابن ادریس حلی در سرائر به این قول قائل بود.

قول سوم که متعلق به ابن جنید بود این بود که فرد بین سه چیز مخیر است: روزه گرفتن، دادن پول قربانی به کسی که از طرف او قربانی کند، و صدقه دادن پول قربانی به نیازمندان.

در این مورد کلام جامعی از صاحب ریاض نقل کردیم. صاحب مستند نیز به اقوال سه گانه ی فوق اشاره می کند ولی جمله ای دارد که به نظر ما باید مورد ملاحظه قرار گیرد او بعد از نقل قول مشهور می فرماید: وفاقا للصدوقین والشیخین (شیخ طوسی و شیخ مفید) والسیدین (سید مرتضی و سید ابو المکارم) والفاضلین (محقق و علامه) فی غیر الشرایع الحلبی وابن حمزه بل للأکثر، بل عامه من تأخر کما قیل، وعن ظاهر الغنیه: الاجماع علیه.

صاحب حدائق نیز کلامی شبیه همین کلام دارد و اقوال سه گانه را ذکر می کند (۱)

ص: ۴۳

۱- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج۱۷، ص۱۱۷.

صاحب جواهر نیز این اقوال را نقل کرده و قول مشهور را قبول کرده است و صاحب شرایع که متن جواهر را نگاشته است به قول ابن ادریس قائل شده است.

دلیل قول مشهور:

دلالت روایات:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي مُتَمَتِّعٍ يَجِدُ الثَّمَنَ وَ لَا يَجِدُ الْغَنَمَ قَالَ يُخَلِّفُ الثَّمَنَ عِنْدَ بَعْضِ أَهْلِ مَكَّةَ (پول را نزد بعضی از اهل مکه می گذارد) وَ يَأْمُرُ مَنْ يَشْتَرِي لَهُ وَ يَذْبَحُ عَنْهُ وَ هُوَ يُجْزِئُ عَنْهُ فَإِنْ مَضَى ذُو الْحِجَّةِ (اگر ذو الحجه گذشت و گوسفند گیر نیامد) أَخَّرَ ذَلِكَ إِلَى قَابِلٍ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ (آن را به ماه

ذی الحجه از سال بعد واگذار می کند.) (۱)

این روایت صحیحه است.

عمده دلیل قائل به قول مشهور روایت فوق است که صحیحه می باشد با این حال سه روایت دیگر هم هست ولی نمی توان به آنها تکیه کرد:

أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی نَصْرٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ قِرْوَاشٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَهِ إِلَی الْحَجِّ فَوَجَبَ عَلَیْهِ النُّسُکُ (قربانی بر او واجب شد.) فَطَلَبَهُ فَلَمْ یَجِدْهُ (دنبال قربانی رفت ولی نتوانست به قربانی دست یابد) وَ هُوَ مُوسِرٌ (پول به قدر کافی داشت) حَسَنُ الْحَالِ وَ هُوَ یَضْعُفُ عَنِ الصِّیَامِ (روزه بدل از قربانی را هم نمی تواند بگیرد) فَمَا یَنْبَغِی لَهُ أَنْ یَصْنَعَ قَالَ یَدْفَعُ ثَمَنَ النُّسُکِ إِلَی مَنْ یَذْبَحُهُ بِمَکَّهَ إِنْ کَانَ یُرِیدُ الْمُضِیَّ إِلَی أَهْلِهِ (کاروان معطل است و می خواهد برگردد و او هم نمی تواند بماند تا خودش ذبح کند.) وَ لْیَذْبَحْ عَنْهُ فِی ذِی الْحِجَّهِ (قربانی باید در ماه ذی الحجه باشد.) فَقُلْتُ فَإِنَّهُ دَفَعَهُ إِلَی مَنْ یَذْبَحُ عَنْهُ فَلَمْ یُصِبْ فِی ذِی الْحِجَّهِ نُسُکاً (کسی که قرار شد از طرف او قربانی کند در طول ذی الحجه به قربانی دست نیافت) وَ أَصَابَهُ بَعْدَ ذَلِکَ (و بعد از ذی الحجه به قربانی دست یافت) قَالَ لَا یَذْبَحُ عَنْهُ إِلَّا فِی ذِی الْحِجَّهِ وَ لَوْ أَخَّرَهُ إِلَی قَابِلٍ. (حتما باید در ماه ذی الحجه باشد و اگر امسال نشد به سال بعد موکول کند.) (۲)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۷۶، باب ذبح، باب۴۴، شماره۱۸۹۱۳، ح۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۷۶، باب ذبح، باب۴۴، شماره۱۸۹۱۴، ح۲، ط آل البیت.

سند روایت به النضر بن قرواش ضعیف است زیرا او مجهول الحال است. در تمام کتب اربعه چهار روایت بیشتر ندارد. البته بعضی می گویند که چون احمد بن محمد بن ابی نصر که از اجلاء است از او روایت کرده است علامت این است که او ثقه می باشد ولی ما این مبنا را قبول نداریم.

بعضی گفته اند که مشهور به این روایت عمل کرده اند در نتیجه ضعف سند منجبر به عمل اصحاب می باشد.

جواب این است که مشهور به روایت حریز که صریح الدلاله و السند است عمل کرده اند نه روایت فوق.

مضافا بر اینکه متن روایت نیز بر مدعا دلالت ندارد زیرا در مورد کسی است که نمی تواند روزه بگیرد.

أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِیمِ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ فَلَمْ یَجِدْ مَا یُهْدِی (گوسفند پیدا نکرد) حَتَّی إِذَا كَانَ یَوْمُ النَّفْرِ وَجَدَ ثَمَنَ شَاهٍ (وقتی می خواست از منی به مکه نفر کند پول گیرش آمد.) أَ یَذْبَحُ أَوْ یَصُومُ قَالَ بَلْ یَصُومُ فَإِنَّ أَیَّامَ الذَّبْحِ قَدْ مَضَتْ. (۱)

در رجال دو نفر به نام عبد الكریم وجود دارند یكی عبد الكریم بن عتبه می باشد و یكی فردی دیگر. عبد الكریم در سند فوق به سبب نقل احمد بن محمد بن ابی نصر از او، همان ابن عتبه ی هاشمی است كه ثقه می باشد. بنا بر این این حدیث از نظر سند مشكلی ندارد.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۷۷، باب ذبح، باب۴۴، شماره۱۸۹۱۵، ح۳، ط آل البیت.

اما این روایت نیز ارتباطی به بحث ما نـدارد زیرا سـخن ما در جایی است که فرد، پول هدی را دارد. اما روایت مزبور سـخن از کسی می گوید که از همان اول پول هدی را نداشت و یوم النفر پولدار شد.

الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عُبَيْسٍ عَنْ كَرَّامٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ فَلَمْ يَجِدْ مَا يُهْدِي وَ لَمْ يَصُمِ الثَّلَاثَةَ أَيَّامٍ (۱)

این حـدیث هماننـد حـدیث قبلی است ولی سـند آن فرق دارد. عبیس که در سـند این روایت است مجهول الحـال می باشـد و کرّام نیز نـام او کرّام بن عمرو است و مجهـول الحـال است. (فرد دیگری هم به نـام کرّام بن عمر وجـود دارد که او نیز مجهول الحال است.)

دلالت روایت هم به همان دلیل که در روایت قبلی گفتیم ارتباطی به بحث ما ندارد.

ان قلت: قرآن مجیـد فقط سـخن از این می گویـد که اگر قربانی گیر نیامـد باید روزه گرفت و سـخنی در آن از تفاصـیل فوق نیست: (فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَهِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلاثَهِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَهٍ إِذا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَهٌ كامِلَهٌ) (۲)

بنا بر این اینکه اگر قربانی نبود باید پول را به کسی سپرد تا در ماه ذی الحجه ذبح کند نیامده است.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۷۷، باب ذبح، باب۴۴، شماره۱۸۹۱۶، ح۴، ط آل البیت.
۲- بقره/سوره۲، آیه۱۹۶.

قلت: موارد بسیاری از تخصیص کتاب الله به اخبار معتبره وجود دارد. مثلا قرآن می فرماید: پدر از فرزندش ارث می برد ولی در روایات آمده است که اگر پدر قاتل یا کافر باشد ارث نمی برد.

دیگر اینکه فردی که مبلغ هدی را دارد واجد هدی محسوب می شود زیرا می تواند مبلغ آن را به کسی بدهد که از طرف او قربانی کند. همان گونه که خود انسان اگر در مکه بماند و در ایام تشریق قربانی گیرش نیاید می تواند تا آخر ذی الحجه قربانی کند، می تواند وکیل بگیرد که کسی از طرف او این کار را انجام دهد. بنا بر این پول، جانشین نسک نشده است بلکه پول را به کسی می دهد تا قربانی کند و در این حال، قربانی او جانشین قربانی خودش می باشد.

بله اگر به سال بعد موکول شود می توان گفت که فرد، واجد هدی نبوده است.

البته در عصر و زمان ما عمل به حکم مزبور بسیار مشکل است زیرا در مکه نمی توان به راحتی فرد ثقه ای گیر آورد.

اما دلیل قول ابن ادریس که قائل است که اگر قربانی گیر نیامد باید روزه گرفت. دلیل ایشان این است که او به خبر واحد عمل نمی کرد و اخبار آحاد را حجّت نمی دانست در نتیجه به خبر حریز عمل نکرده و به سراغ آیه ی قرآن رفته است.

اما قول سوم که مربوط به ابن جنید است: او قائل به تخییر بین سه چیز است. او دیده است که قرآن به صیام دستور می دهد، روایت حریز هم به ثمن اشاره می کند و اما صدقه نیز به سبب روایت دیگری است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ كُنَّا بِمَكَّةَ فَأَصَابَنَا غَلَاءٌ فِي الْأَضَاحِيِّ (قربانی گران شد) فَاشْتَرَيْنَا بِدِينَارٍ ثُمَّ بِدِينَارَيْنِ (ثُمَّ بَلَغَتْ سَبْعَةً (تا جایی که یک گوسفند هفت دینار شد که به حساب امروز حدود دو میلیون می شود.) ثُمَّ لَمْ تُوجَدْ (بعد حتی هفت دینار هم گیر نیامد)) بِقَلِيلٍ وَ لَا كَثِيرٍ (نه ارزان و نه گران) فَوَقَّعَ هِشَامٌ الْمُكَارِي رُقْعَةً إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع (هشام المکاری نامه ای به امام علیه السلام نگاشت) فَأَخْبَرَهُ بِمَا اشْتَرَيْنَا ثُمَّ لَمْ نَجِدْ بِقَلِيلٍ وَ لَا كَثِيرٍ فَوَقَّعَ انْظُرُوا إِلَى الثَّمَنِ الْأَوَّلِ وَ الثَّانِي وَ الثَّالِثِ ثُمَّ تَصَدَّقُوا بِمِثْلِ ثُلُثِهِ (یک به اضافه ی دو و هفت که ده می شود را حساب کنند و یک سوم آن را صدقه دهند.) (۱)

سند روایت به عبد الله بن عمر که مجهول الحال است ضعیف می باشد. با این حال روایت سند دیگری دارد که در آن به جای عبد الله بن عمر، عباس بن معروف است که از ثقات می باشد.

همچنین باید ثابت شود که هشام المکاری که در متن حدیث است و به امام علیه السلام نامه نوشت انسان موثقی بوده است یا نه.

کسی از اصحاب به روایت فوق بجز ابن جنید عمل نکرده است.

عدم قدرت بر خرید قربانی و حکم قرض گرفتن کتاب الحج

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۰۳، باب ذبح، باب۵۸، شماره۱۸۹۸۳، ح۱، ط آل البیت.

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: عدم قدرت بر خرید قربانی و حکم قرض گرفتن

بحث در قربانی حج است و به مسأله ی چهاردهم رسیده ایم که مربوط به کسی است که دسترسی به قربانی ندارد و هزینه ی آن را هم ندارد. او باید ده روز روزه بگیرد، سه روز در ایام حج و هر چند مسافر است باید روزه ها را بگیرد و هفت روز هم وقتی به وطنش برگشته است.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۱۴ – لو لم یقدر علی الهدی بأن لا یکون هو ولا قیمته عنده یجب بدله صوم ثلاثه أیام فی الحج وسبعه أیام بعد الرجوع منه. (۱)

از آنجا که حکم این مسأله در متن کتاب الله آمده است در میان فقهاء اسلام جزء مسلمات است. خداوند در قرآن می فرماید: (فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَهِ إِلَی الْحَجِّ فَمَا اسْتَیْسَرَ مِنَ الْهَدْیِ فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ ثَلاثَهِ أَیَّامٍ فِی الْحَجِّ وَ سَبْعَهٍ إِذا رَجَعْتُمْ تِلْکَ عَشَرَهٌ کامِلَهٌ ذلِکَ لِمَنْ لَمْ یَکُنْ أَهْلُهُ حاضِرِی الْمَسْجِدِ الْحَرامِ) (۲)

عبارت (فَمَنْ لَمْ یَجِدْ) هم نیافتن قربانی را شامل می شود و هم نیافتن ثمن آن را.

کلمه ی (سَبْعَهٍ) مجرور است چون عطف بر (ثَلاثَهِ) است. در مورد (تِلْکَ عَشَرَهٌ کامِلَهٌ) بحثی در روایات است که بعدا به آن اشاره می کنیم.

اقوال علماء:

صاحب ریاض می فرماید: ومع فقد الثمن أیضاً یلزمه الصوم قولاً واحداً بالکتاب و السنه و الاجماع و فی المنتهی لا خلاف فیه بین العلماء (۳)

۱– تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۴۸.

۲– بقره/سوره۲، آیه۱۹۶.

۳– ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۶، ص۴۳۶، ط جامعه المدرسین.

مرحوم نراقی می فرماید: من أحرم بالتمتع ولم یکن له هدی ولا ثمنه الذی یشتریه یجب علیه الانتقال الی بدله وهو صوم عشره أیام، بالکتاب، والسنه، والاجماع، (۱)

مرحوم شیخ هم وقتی وارد مسأله می شود در مورد فروعات آن بحث می کند و این علامت آن است که اصل مسأله برای او جای بحث نداشته و مفروغ عنه بوده است. (۲)

دلیل مسأله:

دلالت آیه ی قرآن: آیه ی ۱۹۶ سوره ی بقره دلالت روشنی بر مطلب دارد.

دلالت روایات: روایات بسیاری در این مورد وارد شده است که در باب ۴۶ از ابواب ذبح در وسائل الشیعه جمع شده است. در این باب حدود بیست روایت وجود دارد که به دلالت مطابقیه یا التزامیه بر مدعی دلالت دارد.

مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَکَرِیَّا الْمُؤْمِنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عُتْبَهَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَیْمَانَ الصَّیْرَفِیِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لِسُفْیَانَ الثَّوْرِیِّ (که از فقهاء اهل سنت است.) مَا تَقُولُ فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَهِ إِلَی الْحَجِّ فَمَا اسْتَیْسَرَ مِنَ الْهَدْیِ فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ ثَلاثَهِ أَیّامٍ فِی الْحَجِّ وَ سَبْعَهٍ إِذا رَجَعْتُمْ تِلْکَ عَشَرَهٌ کامِلَهٌ) أَیَّ شَیْ ءٍ یَعْنِی بِالْکَامِلَهِ (مراد از ده روز کامله چیست؟) قَالَ سَبْعَهً وَ ثَلَاثَهً قَالَ وَ یَخْتَلُّ ذَا عَلَی ذِی حِجًا إِنَّ سَبْعَهً وَ ثَلَاثَهً عَشَرَهٌ (آیا این مسأله بر کسی که عاقل است مخفی بوده است؟ زیرا همه می دانند که سه به اضافه ی هفت با ده مساوی است بنا بر این چرا خداوند آن را ذکر کرد؟) قَالَ فَأَیُّ شَیْ ءٍ هُوَ أَصْلَحَکَ اللَّهُ (خدا به شما سلامتی دهد بفرمایید که مراد چیست؟) قَالَ انْظُرْ (کمی فکر کن) قَالَ لَا عِلْمَ لِی فَأَیُّ شَیْ ءٍ هُوَ أَصْلَحَکَ اللَّهُ قَالَ الْکَامِلُ کَمَالُهَا کَمَالُ الْأُضْحِیَّهِ (یعنی این ده روز جای اضحیه را به شکل کامل می گیرد و تصور نشود که اگر قربانی می شد بهتر بود.) سَوَاءٌ أَتَیْتَ بِهَا أَوْ أَتَیْتَ بِالْأُضْحِیَّهِ (این ده روز با اضحیه مساوی است) تَمَامُهَا کَمَالُ الْأُضْحِیَّهِ (۳)

ص: ۵۰

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج۱۲، ص۳۴۲.

۲- الخلاف، شیخ طوسی، ج۲، ص۲۷۴، مسأله ۱۴۱.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۸۱، ابواب ذبح، باب۴۶، شماره۱۸۹۲۷، ح۹، ط آل البیت.

سپس امام قدس سره در مسأله ی پانزدهم و شانزدهم می رود که مربوط به کسانی است که پول قربانی ندارند ولی کوشش می کنند تا پولی گیر آورند تا قربانی را بخرند.

مسأله ۱۵ – لو كان قادرا على الاقتراض بلا مشقه وكلفه (و حتى منتى هم براى او در قرض نباشد.) وكان له ما بإزاء القرض أى واجد ما يؤدى به وقت الأداء (و هنگامى كه معين كرده است پول را پس دهد توانايى پس دادن را دارد.) وجب للهدى، ولو كان عنده من مُؤن السفر زائدا على حاجته (و اگر وسائلى همراه خود در سفر دارد كه اضافى است.) ويتمكن من بيعه بلا مشقه (و مى تواند بدون اينكه به مشقت بيفتد آنها را بفروشد) وجب بيعه لذلك، ولا يجب بيع لباسه كائنا ما كان، (ولى لباس اضافى را نمى تواند بفروشد چه لباس عادى باشد و يا لباس تجمل و يا لباسى اضافى) ولو باع لباسه الزائد وجب شراء الهدى، (اگر هم لباسهاى خود را بفروشد و صرف قربانى كند در اين حال واجب است كه قربانى را بخرد.) والأحوط الصوم مع ذلك. (و در اين حال احتياط واجب بر اين است كه روزه را هم بگيرد.) (۱)

مسأله ۱۶ – لا يجب عليه الكسب لثمن الهدى، (براى به دست آوردن هزينه ى قربانى واجب نيست كه به سراغ كسب و كار رود مثلا كارگرى كند و يا اگر طبيب است به امر طبابت بپردازد.) ولو اكتسب وحصل له ثمنه يجب شراؤه. (۲)

۱- تحرير الوسيله، امام خمينى، ج ۱، ص۴۴۸.

۲- تحرير الوسيله، امام خمينى، ج ۱، ص۴۴۸.

فرع اول در مورد کسی است که بدون سختی می تواند مبلغ قربانی را قرض کند و حتی می تواند در زمان معین قرضش را اداء کند. در این حال واجب است قرض کند و قربانی را انجام دهد.

فرع دوم این است که اگر در سفر وسائلی اضافی به همراه دارد که مازاد بر نیازش است و بدون مشقت می تواند آنها را بفروشد تا هزینه ی قربانی را جور کند باید این کار را انجام دهد.

فرع سوم این است که لباس اضافی دارد و در بعضی اقوال آمده است که لباس مجلسی و یا لباس تجمل دارد. در این حال، به سبب روایت خاص واجب نیست اینها را بفروشد تا صرف قربانی کند. اما اگر آنها را فروخت و پول به دستش آمد، واجب است که قربانی را انجام دهد. در این حال احتیاط واجب در این است که روزه هم بگیرد زیرا او داخل در (من لم یجد) بود و نمی بایست لباس را بفروشد.

فرع چهارم: واجب نیست برای به دست آوردن هزینه ی قربانی به سراغ کسب و کار رود ولی اگر کاسبی کند و ثمن هدی را به دست آورد واجب است که قربانی را انجام دهد.

نقول: در چهار فرع فوق بجز شراء لباس روایتی وجود ندارد و باید بر طبق قواعد و اصول آن را حل کنیم.

در آیه ی مزبور از سوره ی بقره دو اطلاق وجود دارد که عبارتند از: (اسْتَیْسَرَ) و (فَمَنْ لَمْ یَجِدْ) در نتیجه کسی که می تواند قرض کند، به او صدق می کند که میسور است. مانند اینکه به کسی بگویند که چرا به زیارت فلان مکان نرفتی و او بگوید که میسّر نبود. حال اگر او می توانست به راحتی قرض کند و بعد سر موعد، آن را پس دهد عرفا صدق می کند که او می توانست به زیارت رود. یا مانند کسی که متاع هنگفتی برای فروش در انبار دارد ولی فعلا مشتری برای خرید آن نیست. او اگر بتواند از کسی قرض کند و به حج برود و بعد سر فرصت بداند که مشتری خوبی برای خرید آن متاع یافت می شود که در نتیجه می تواند مبلغ قرض گرفته شده را پس دهد، چنین فردی مستطیع محسوب می شود و واجب است این کار را انجام دهد.

ص: ۵۲

بنا بر این در فرض مسأله، کسی که می تواند وام بگیرد هم صدق می کند که قربانی میسور او بوده هم و عدم وجدان بر او صدق نمی کند.

صاحب ریاض می فرماید: ولو تمکن من الاستدانه ففی وجوبها وجهان، قیل: وقرّب الشهید الوجوب و علیه الشهید الثانی. (۱)

البته مطابق آنچه امام قدس سره در متن مسأله در فرع اول بیان کرده است دیگر وجهان، در آن راه ندارد بلکه قرض گرفتن واجب است زیرا قرض گرفتن برای او آسان است و توان پرداخت آن را دارد و کلفت، مشقت و منتی هم در قرض گرفتن برای او وجود ندارد.

حکم کسی که می تواند پول قربانی را به دست آورد کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی: به مناسبت نزدیک با سالروز شهادت امام جواد علیه السلام بحث اخلاقی امروز را به سخنی از کلام ایشان اختصاص می دهیم.

قَالَ لِلْجَوَادِ ع رَجُلٌ أَوْصِنِی قَالَ وَ تَقْبَلُ قَالَ نَعَمْ قَالَ تَوَسَّدِ الصَّبْرَ وَ اعْتَنِقِ الْفَقْرَ وَ ارْفَضِ الشَّهَوَاتِ وَ خَالِفِ الْهَوَی وَ اعْلَمْ أَنَّکَ لَنْ تَخْلُوَ مِنْ عَیْنِ اللَّهِ فَانْظُرْ کَیْفَ تَکُونُ (۲)

فردی از امام جواد علیه السلام تقاضا کرد که او را نصیحت کند. امام علیه السلام فرمود: آیا اگر نصیحت کنم قبول می کنی؟ او پاسخ داد: آری. بعد امام علیه السلام جملاتی را فرمودند که سعادت دنیا و آخرت در آن جمع است.

ص: ۵۳

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۶، ص۴۳۸، ط جامعه المدرسین.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۵، ص۳۵۸، ط بیروت.

ابتدا فرمودند: همواره باید صبر و استقامت در زندگی تو حضور داشته باشد. تَوَسَّدِ از ماده ی وساده است یعنی چیزی که باید همواره با انسان باشد.

صبر بر اطاعت یعنی مشکلات اطاعت را تحمل کردن و صبر معصیت یعنی مشکلات ترک معصیت را بر خود هموار کردن و صبر بر مصیبت یعنی در برابر مشکلات زانو نزدن و جزع و فزع نکردن. زندگی همواره توأم با مشکلات است و امکان ندارد از مشکلات جدا باشد. طبیعت دنیا این است که آمیخته با سختی و کدورت باشد. اگر صبر نباشد،

سپس می فرماید: فقر که به معنای زندگی ساده و تهی از تشریفات است باید با انسان باشد. باید مسافرت های انسان، ساده و عقد و عروسی ها، خانه و وسائل منزل و مانند آن همه ساده و بدور از تجملات باشد.

در فقره ی بعد می فرماید: باید شهوات را رها کنی. کسی که تابع شهوات است بازیچه ی دست شیطان است و سرنوشت او تباه خواهد شد.

سپس می فرماید: باید با هوای نفس مخالفت کنی. کسانی که پیرو هوای نفس می شوند لشکر شیطان هستند. آنها نه در زندگی مادی سعادت مند خواهند بود و نه در زندگی معنوی.

قرآن مجید نیز می فرماید که راه بهشت راه ترک هوی می باشد. (وَ أَمّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی فَإِنَّ الْجَنَّهَ هِیَ الْمَأْوی) (۱)

بهشت محفوف به مکاره و سختی است و جهنم محفوف به شهوات و هوای نفس است.

۱- نازعات/سوره۷۹، آیه ۴۰.

سپس در آخرین سخن می فرماید: بدان که همواره در محضر خدا هستی چه در خلوت باشی و چه در جلوت از این رو بنگر که چگونه هستی و کسی که در محضر خداست چگونه باید رفتار کند. اگر واقعا ما به این واقعیت اعتقاد داشته باشیم آیا ممکن است این همه گناه ها، رشوه ها، دزدی ها و شهوت رانی ها از انسان سر زند؟

موضوع: حکم کسی که می تواند پول قربانی را به دست آورد

بحث در قربانی در منی است و سخن در مورد کسی است که پول لازم برای قربانی را ندارد ولی می تواند دست و پا کند و مبلغ لازم را به دست آورد.

یک مورد این است که تلاش کند و مبلغ قربانی را قرض بگیرد. گفتیم که اگر قرض گرفتن به راحتی انجام شود و سختی و منتی هم به دنبال نداشته باشد باید قرض بگیرد و برای قربانی مصرف کند.

گفتیم که در مورد این فرع روایتی وجود ندارد. گفته شده است که شاید حدیث ذیل به این فرع اشاره داشته باشد:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ جَاءَتْ أُمُّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَحْضُرُ الْأَضْحَى وَ لَيْسَ عِنْدِي ثَمَنُ الْأُضْحِيَّةِ فَأَسْتَقْرِضُ (آیا قرض کنم؟) وَ أُضَحِّي قَالَ اسْتَقْرِضِي فَإِنَّهُ دَيْنٌ مَقْضِيٌّ (خداوند کمکت می کند تا دین خود را ادا کنی.) (۱)

ص: ۵۵

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۱۰، ابواب ذبح، باب۶۴، شماره۱۹۰۰۳، ح۱، ط آل البیت.

این حدیث مرسله است و مربوط به قربانی های مستحب در شهرستانها است و ارتباطی با قربانی واجب در حج ندارد. کسی از بزرگان نیز به این روایت استناد نکرده است.

بعضی نیز در این فرع به وجوب مقدمه تمسک کرده اند و آن اینکه چون قربانی واجب است مقدمه ی آن نیز که قرض کردن است واجب می باشد. مخصوصا که ضرری با قرض کردن متوجه قرض کننده نیست و مشقت و کلفت و منتی هم به دنبال ندارد.

نقول: ابتدا باید ثابت کرد که کسی که قربانی ندارد واجب است قربانی کند تا بعد بگوییم که مقدمه ی آن واجب هست یا نه. زیرا ممکن است کسی بگوید که صرف نداشتن پول قربانی کافی است که فرد به سراغ روزه برود.

بله می توان بر اساس آیه ی سوره ی بقره بگوییم که کسی که می تواند به راحتی قرض بگیرد مصداق (فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْیِ) (1) است. ولی این ارتباطی به وجوب و یا عدم وجوب مقدمه ی واجب ندارد.

راه دیگر برای به دست آوردن مبلغ قربانی این است که فرد، مؤونه های زائدی مانند موارد غذائی و وسائلی اضافی و وسائل تجملاتی مازاد بر احتیاج دارد که می تواند بفروشد و مبلغ قربانی را به دست آورد.

حکم در این قسم مانند همان است که در مسأله ی قبل گفتیم به این گونه که چنین فردی مصداق واجد هدی است زیرا می تواند به راحتی وسائل اضافی خود را بفروشد و مبلغ آن را صرف قربانی کند.

۱- بقره/سوره۲، آیه۱۹۶.

راه دیگر مربوط به بیع ثیاب تجمل و مطلق لباس اضافی است مثلا کسی به جای یک عبا چندین عبا به همراه آورده است. یا به جای لباسی تجملاتی، می تواند آن را بفروشد و لباسی عادی بر تن کند ولی این کار واجب نیست.

در اقوال بسیاری از علماء از عبارت ثیاب تجمل استفاده شده است ولی امام قدس سره مطلق ثیاب اضافی را مطرح می کند.

ولی به هر حال اگر کسی لباس اضافی خود را فروخت هرچند این کار واجب نبوده است ولی مبلغی که به دست آورده است را واجب است صرف هدی کند. البته امام قدس سره احتیاط می کند که او علاوه بر قربانی باید روزه نیز بگیرد.

ان شاء الله در جلسه ی بعد این بحث را ادامه می دهیم.

حکم کسی که می تواند پول قربانی را به دست آورد کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم کسی که می تواند پول قربانی را به دست آورد

بحث در قربانی حج است و آن اینکه کسانی که پول قربانی را ندارند از طرقی سعی می کنند آن را به دست آورند. فرع اول در مورد وام و قرض گرفتن بود و فرع دوم در مورد فروختن وسائل اضافی.

اما فرع سوم در مورد فروش لباس های اضافی است. امام قدس سره قائل است که لازم نیست این کار را بکنند و حتی اگر لباس های او برای تجمل و یا مازاد بر حاجت او بوده باشد با این حال فروش آنها واجب نیست.

ص: ۵۷

ولی به هر حال اگر کسی لباس اضافی خود را فروخت هرچند این کار واجب نبوده است ولی مبلغی که به دست آورده است را واجب است صرف هدی کند. البته امام قدس سره احتیاط می کند که او علاوه بر قربانی باید روزه نیز بگیرد.

اقوال علماء:

صاحب ریاض می فرماید: ولا ـ یجب أن یباع ثیاب التجمل فی الهدی فیما قطع به الأصحاب، کما صرّح به جماعه مشعرین بدعوی الإجماع. (۱)

صاحب مستند می فرماید: وهذا (وجوب تحصیل پول قربانی با فروش وسائل زائد) هو الأصل فی المقام واستثنی منه لباس التجمل، بل الفضل من الکسوه (لباس های اضافه) مطلقا، علی ما قطع به الأصحاب فی الاول (لباس تجمل). (۲)

دلالت روایت بزنطی:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی نَصْرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الْمُتَمَتِّعِ یَکُونُ لَهُ فُضُولٌ مِنَ الْکِسْوَهِ

(لباس هایی اضافی دارد) بَعْدَ الَّذِی یَحْتَاجُ إِلَیْهِ (یعنی آنچه احتیاج دارد را نگه می دارد و مازاد بر آن را می فروشد) فَتَسْوَی بِذَلِکَ الْفُضُولِ مِائَةَ دِرْهَمٍ (اگر آنها را بفروشد صد درهم به دست می آورد) یَکُونُ مِمَّنْ یَجِبُ عَلَیْهِ؟ فَقَالَ لَهُ بُدٌّ مِنْ کِرَاءٍ وَ نَفَقَهٍ (آیا هزینه ای هایی نیز بر عهده ی اوست؟) قُلْتُ لَهُ کِرَاءٌ وَ مَا یَحْتَاجُ إِلَیْهِ بَعْدَ هَذَا الْفَضْلِ مِنَ الْکِسْوَهِ (بعد از کنار گذاشتن سایر هزینه ها اگر این لباس اضافی را بفروشد صد درهم به دست می آورد.) فَقَالَ وَ أَیُّ شَیْ ءٍ کِسْوَهٌ بِمِائَهِ دِرْهَمٍ (یک احتمال در آن این است که امام علیه السلام پرسیده است این چه لباسی است که صد درهمی می ارزد. زیرا قیمت آن حدود ده گوسفند در آن زمان بوده است. زیرا دیه ی انسان که ده هزار درهم است در آن زمان هزار گوسفند می شده است. احتمال دیگر در این عبارت این است که صد درهمی که از فروش لباس اضافی به دست می آید چیز زیادی نیست و فرد باید آن را نگه داشته باشد تا در سفر حج اگر به مشکلی برخورد کرد از آن استفاده کند.) هَذَا مِمَّنْ قَالَ اللَّهُ فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ ثَلاثَهِ أَیَّامٍ فِی الْحَجِّ وَ سَبْعَهٍ إِذا رَجَعْتُمْ (بنا بر این او مصداق من لم یجد است و در نتیجه لازم نیست لباس اضافی را بفروشد.) (۳)

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۶، ص۴۰۴، ط جامعه المدرسین.

۲- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج۱۲، ص۳۶۱.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۰۱، ابواب ذبح، باب۵۷، شماره۱۸۹۸۱، ح۱، ط آل البیت.

باید توجه داشت که در این روایت سخنی از لباس تجمل نیست مگر اینکه بگوییم که چون قیمت لباس مساوی به ده گوسفند بوده است بنا بر این این لباس باید لباس تجمل بوده باشد که تا این حد گران بوده است.

نکته ی دیگر این است که از صدر روایت مشخص نمی شود که سؤال راوی در مورد پول قربانی است و فقط از جواب امام در ذیل روایت که به سراغ آیه ی قرآن می رود این نکته استفاده می شود.

نکته ی دوم این است که در عرف مردم، فروختن لباس اضافی نوعی حقارت است زیرا می گویند که فرد کارش به جایی رسیده است که لباس های اضافی خود را فروخته است مخصوصا که در روایت آمده است که فرد، حد حاجت خود را نگه می دارد و ما زاد را می فروشد.

بنا بر این می توان گفت که این روایت بر اساس قاعده است زیرا گفتیم اگر به دست آورد هزینه ی قربانی موجب مشقت، منت و حقارت باشد لازم نیست به آن کار اقدام کنند.

سپس امام قدس سره در ذیل مسأله می فرماید: اگر کسی به هر حال لباس اضافی خود را بفروشد هرچند این کار واجب نبوده است ولی مبلغی که به دست آورده است را واجب است صرف هدی کند. سپس اضافه می کند که احتیاط واجب در این است که علاوه بر قربانی روزه نیز بگیرد.

سؤال این است که تحصیل مبلغ واجب نبوده است ولی اگر کسی آن را تحصیل کند چرا احکام آن بر آن بار نشود. مثلا اگر کسی مستطیع نیست، حج بر او واجب نیست ولی اگر خود را به زحمت اندازد و از طریقی که دون شأن او بوده است مستطیع شود، حج بر او واجب است زیرا وقتی استطاعت حاصل شده است، موضوع عوض می شود. فرد مزبور هم تا قبل از فروش لباس، مصداق (من لم یجد) بود ولی وقتی لباس را فروخت هرچند این کار واجب نبود، مصداق (استیسر من الهدی) شده است. حال چرا امام قدس سره هم می فرماید که قربانی کردن بر او واجب است و هم باید روزه ی بدل از قربانی را بگیرد؟

شایـد امـام قـدس سـره تمسـک به اطلاـق روایت کرده است یعنی برداشت ایشـان این گونه بوده است که امام در روایت فوق مطلقـا دسـتور به روزه می دهـد و اطلاق آن هم صورت فروش لباس را شامل می شود و هم در جایی که فرد لباس را نفروخته است.

به هر حال ما این احتیاط را واجب نمی دانیم.

صورت چهارم: امام قدس سره می فرماید:

مسأله ۱۶ - لا یجب علیه الکسب لثمن الهدی، ولو اکتسب وحصل له ثمنه یجب شراؤه. (۱)

فردی است که هزینه ی قربانی را ندارد ولی می تواند در مکه و منی به سراغ کسب و کار رود و مبلغ قربانی را به دست آورد. امام قدس سـره قائل است که واجب نیست به سـراغ کسب و کار رود ولی اگر رفت و مبلغ لازم را به دست آورد واجب است که برای قربانی اقدام کند.

اقوال علماء:

صاحب مسالک می فرماید: ویتحقق العجز عن الثمن (پول قربانی) بأن لا یقدر علی تحصـیله (تحصـیل پول قربانی) ولو بتکسب یلیق بحـاله، (اگر می توانـد از راهی که در شـأن اوست مبلغ قربـانی را کسب کنـد انجـام این کار واجب است.) ولا ببیع ما زاد علی المستثنی فی الدین. (۲)

علت اینکه کسـی که می توانـد به راحتی کسب و کار کننـد واجب ثمن هدی است به این گونه است که مثلا در زکات فطره ی مـاه رمضان می گوینـد که کسانی که غنی هسـتند بایـد فطره ی واجب را بپردازنـد. حال کسـی است که خرج سال خود را الآن نـدارد ولی کارمند و کارگر است و ماه به ماه حقوق را دریافت می کند. او بالقوه غنی است و خرج سال را بالقوه دارد و بایـد زکات فطره را بدهـد. بنا بر این کسـی که می توانـد کسب و کار کنـد، او نیز هرچند الآن مبلغ قربانی را ندارد ولی بالقوه غنی محسوب می شود و باید کار کند.

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۴۸.

۲- مسالک الافهام، شهید ثانی، ج ۲، ص۳۰۴.

بنا بر این ما قائل هستیم که کسب بر او واجب است ولی اگر واجب هم نبود ولی فرد به سراغ کسب و کار رفت و به مبلغ لازم دست یافت، او مصداق من یجد است و واجب است برای قربانی اقدام کند.

اشکال نشود که چرا امام قدس سره در مسأله ی فروش لباس زائد قائل شده بود که اگر هرچند فروش آنها لازم نیست ولی اگر کسی آن را بفروشد واجب است قربانی کند و همچنین روزه ی بدل از قربانی را انجام دهد ولی در اینجا به این احتیاط قائل نشده است. زیرا در جواب می گوییم: علت احتیاط ایشان در فرع قبل به سبب وجود روایت بزنطی بوده است.

زمان روزه های بدل از قربانی کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: زمان روزه های بدل از قربانی

بحث در قربانی حج است. سخن در این است که اگر کسی قربانی و ثمن آن را نداشته باشد باید ده روز روزه بگیرد که سه روز آن در ایام حج است و هفت روز آن بعد از مراجعه به وطن است. این مسأله فروعاتی دارد که امام قدس سره به ده فرع اشاره می کند.

البته این فروعات در حال حاضر چندان مورد ابتلاء ما نیستند.

امام قدس سره در ابتدا در مسأله ی ۱۷ به پنج فروع از این فروع اشاره می کند و می فرماید:

مسأله ۱۷ – (فرع اول:) یجب وقوع صوم ثلاثه أیام فی ذی الحجه، (فرع دوم:) والأحوط أن یصوم من السابع إلی التاسع، ولا یتقدم علیه، (فرع سوم:) ویجب التوالی فیها، (فرع چهارم:) ویشترط أن یکون الصوم بعد الاحرام بالعمره، ولا یجوز قبله، (فرع پنجم) ولو لم یتمکن من صوم السابع صام الثامن والتاسع وأخّر الیوم الثالث إلی بعد رجوعه من منی، والأحوط أن یکون بعد أیام التشریق أی الحادی عشر والثانی عشر والثالث عشر. (۱)

ص: ۶۱

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۴۸.

فرع اول این است که سه روز روزه، در ایام ذی الحجه باشد.

فرع دوم این است که بنا بر احتیاط وجوبی روز هفتم و هشتم و نهم روزه بگیرد. مثلا کسی است که پولش را دزدیده اند و می داند در ایام قربانی نمی تواند قربانی را تهیه کند. بعد اضافه می کند که نمی توان روزه ها را قبل از این سه روز گرفت.

فرع سوم این است که باید این سه روز روزه را پشت سر هم بگیرد.

فرع چهارم اینکه فرد ابتدا باید به احرام عمره محرم شود و مثلا کسی است که روز ششم و هفتم وارد مکه شده است. او ابتدا بایـد محرم شود و بعـد سه روز مزبور را روزه بگیرد. بله هر کسی که برای اعمال حـج تمتع وارد مکه می شود بایـد از میقات محرم شود ولی اگر کسی محرم نشود و بعد بداند که نمی تواند قربانی را تهیه کند او باید ابتدا از میقات محرم شود و بعد که وارد مکه شد روزه های سه روزه را بگیرد.

فرع پنجم اینکه اگر کسی روز هفتم به مکه نرسید او روز هشتم و نهم را روزه می گیرد و روزه ی روز سوم را به روزی که از منی بر می گردد موکول می کند. بنـا بر این هرچنـد لازم است که سه روز مزبور را پشت سر هم بگیرد، ولی این مورد از آن استثناء شده است.

سپس از آنجا که روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم که ایام تشریق است و کسی که در منی است نباید روزه بگیرد، این مسأله مطرح می شود که اگر کسی روز دوازدهم از منی به مکه برود و روز سیزدهم را در مکه باشد، آیا می تواند آن روز را روزه بگیرد (زیرا روزه گرفتن سیزدهم در منی ممنوع است ولی در خارج از مکه دلیلی بر عدم جواز نداریم.) امام قدس سره احتیاط مستحبی می کند و می فرماید که این کار را نکند.

ص: ۶۲

اما فرع اول: سه روز روزه باید در ایام ذی الحجه باشد.

اقوال علماء: این مسأله اجماعی است.

صاحب مستند می فرماید: یجب أن تکون الثلاثه الأیام فی الحج – أی فی شهره – وهو هنا: ذو حجته الذی یحج فیه، (یعنی هرچند ایام حج در سه ماه شعبان و ذی القعده و ذی الحجه است ولی زمان قربانی در ذی الحجه است و در آن زمان شعبان و ذی القعده گذشته است.) بلا خلاف أجده. (۱)

دلیل مسأله:

دلالت آیه ی قرآن: (فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ ثَلاثَهِ أَیَّامٍ فِی الْحَجِّ) (۲)

مراد از (فِی الْحَجِّ) همان ایام حج است که مراد از آن ذو الحجه می باشد.

دلالت روایات: در باب ۴۶، ۴۷ و ۵۱ از وسائل الشیعه روایاتی آمده است که بر مدعا دلالت دارد.

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِیِّ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ لَمْ یَصُمْ فِی ذِی الْحِجَّهِ (مراد روزه ی بدل از قربانی است.) حَتَّی یُهَلَّ هِلَالُ الْمُحَرَّمِ (تا اینکه هلال ماه محرم طلوع کند.) فَعَلَیْهِ دَمُ شَاهٍ وَ لَیْسَ لَهُ صَوْمٌ وَ یَذْبَحُهُ بِمِنًی. (۳)

این روایت صحیحه است.

اشکال نشود که او پول هدی ندارد بنا بر این از کجا پول کفاره را بیاورد. جواب این است که زمان قربانی در ایام خاصی است که ممکن است فرد در آن ایام پول نداشته باشد ولی کفاره را هر وقتی که توانست می تواند بدهد و زمان مشخصی برای آن نیست.

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج۱۲، ص۳۴۳.

۲- بقره/سوره۲، آیه۱۹۶.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۸۵، ابواب ذبح، باب۴۷، شماره۱۸۹۳۹، ح۱، ط آل البیت.

مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ الْعَيَّاشِيُّ فِی تَفْسِيرِهِ عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَصِيامُ ثَلاثَهِ أَيَّام فِی الْحَجِّ قَالَ يَوْم قَبْلَ التَّرْوِيَهِ وَ يَوْمِ التَّرْوِيَهِ وَ يَوْم عَرَفَه فَمَنْ فَاتَهُ ذَلِكَ فَلْيَقْضِ ذَلِكَ فِی بَقِيَّهِ ذِی الْحِجَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِی كِتَابِهِ حَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ (۱)

این روایت مرسله است زیرا عیاشی برای خلاصه نویسی اسناد روایات را حذف کرده است و متأسفانه این ضایعه رخ داده است که احادیث خود را از اعتبار انداخته است.

به هر حال شاهد در ذیل روایت است.

مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِی الْحُسَيْنِ النَّخَعِيِّ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَی عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ كُنْتُ قَائِماً أُصَلِّی وَ أَبُو الْحَسَنِ ع قَاعِدٌ قُدَّامِی وَ أَنَا لَا أَعْلَمُ فَجَاءَهُ عَبَّادٌ الْبَصْرِيُّ فَسَلَّمَ ثُمَّ جَلَسَ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا تَقُولُ فِی رَجُلٍ تَمَتَّعَ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ هَدْیٌ قَالَ يَصُومُ الْأَيَّامَ الَّتِی قَالَ اللَّهُ تَعَالَی قَالَ فَجَعَلْتُ سَمْعِی إِلَيْهِمَا فَقَالَ لَهُ عَبَّادٌ وَ أَیُّ أَيَّام هِیَ قَالَ قَبْلَ التَّرْوِيَهِ بِيَوْم وَ يَوْمُ التَّرْوِيَهِ وَ يَوْمُ عَرَفَه ... قَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّ اللَّهَ قَالَ فَصِيامُ ثَلاثَهِ أَيَّامٍ فِی الْحَجِّ وَ سَبْعَهٍ إِذا رَجَعْتُمْ قَالَ كَانَ جَعْفَرٌ يَقُولُ ذُو الْحِجَّهِ كُلُّهُ مِنْ أَشْهُرِ الْحَجِّ (۲)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۸۳، باب ذبح، باب۴۶، شماره۱۸۹۳۳، ح۱۵، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۹۳، باب ذبح، باب۵۱، شماره۱۸۹۶۱، ح۴، ط آل البیت.

شاهد در ذیل روایت است.

فرع دوم این است که احتیاط وجوبی این است که فرد، روز هفتم و هشتم و نهم از ذی الحجه را روزه بگیرد.

اقوال علماء: در میان علماء دو قول وجود دارد و صاحبان هر دو قول ادعای اجماع کرده انـد. یکی حکم بر وجوب است و اگر نشد در سایر ایام در ذی الحجه روزه بگیرند و قول دوم این است که این سه روز مزبور مستحب است و الا در تمام ذی الحجه می توان روزه گرفت.

ابن ادریس در سرائر می فرماید: اجمعوا علی انه لا یجوز الصیام الا یوم قبل الترویه (روز هفتم) و یوم الترویه (روز هشتم) و یوم عرفه (روز نهم) و قبل ذلک لا یجوز. (۱)

شیخ نیز در تفسیر تبیان ادعای اجماع کرده است. (۲)

در مقابل، صاحب مستند کلام سرائر را نقل می کنـد و بعـد از آن می گوید: و فی الخلاف نفی الخلاف عن وجوبه اختیارا و فی الذخیره انه یجوز تاخیرها فیصوم طول ذی الحجه لا اعلم فیه خلافا بین الاصحاب. (۳)

البته می توان توجیه کرد و گفت که این دو اجمـاع، دو اجمـاع مخـالف نیست و نزاع بین آنها لفظی است به این گونه که همه اجماع دارنـد که تا آخر ذی الحجه می توان روزه گرفت ولی آنها که اجماع کردنـد بر وجوب در آن سه روز خاص مرادشان این بود که نمی توان قبل از هفتم روزه ها را به جا آورد.

۱- سرائر، ابن إدریس الحلی، ج۱، ص۵۹۳.

۲- تفسیر تبیان، الشیخ الطوسی، ج۲، ص ۱۶۰.

۳- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج۱۲، ص۳۴۶.

دلالت روایات: باب ۴۶ از وسائل الشیعه در روایات ۱، ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۸ و غیره آمده است. این روایات چون متعدد است احتیاج به بررسی اسناد آن نداریم.

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِیَادٍ جَمِیعاً عَنْ رِفَاعَهَ بْنِ مُوسَی قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْمُتَمَتِّعِ لَا یَجِدُ الْهَدْیَ قَالَ یَصُومُ قَبْلَ التَّرْوِیَهِ وَ یَوْمَ التَّرْوِیَهِ وَ یَوْمَ عَرَفَهَ قُلْتُ فَإِنَّهُ قَدِمَ یَوْمَ التَّرْوِیَهِ قَالَ یَصُومُ ثَلَاثَهَ أَیَّامٍ بَعْدَ التَّشْرِیقِ... (۱)

ظاهر جمله ی خبریه در یَصُومُ وجوب است.

الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ فَضَالَهَ بْنِ أَیُّوبَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ الصَّوْمُ الثَّلَاثَهُ الْأَیَّامِ إِنْ صَامَهَا فَآخِرُهَا یَوْمُ عَرَفَهَ وَ إِنْ لَمْ یَقْدِرْ عَلَی ذَلِکَ فَلْیُؤَخِّرْهَا حَتَّی یَصُومَهَا فِی أَهْلِهِ وَ لَا یَصُومُهَا فِی السَّفَرِ (۲)

اینکه امام علیه السلام می فرماید: اگر نتوانست باید چنان کند مفهومش این است که اگر می تواند باید در آن سه روز روزه بگیرد.

روایات معارض: این روایات در باب ۵۱ از وسائل الشیعه آمده است.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَیْدٍ وَ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ وَ حَمَّادٍ عَنِ ابْنِ الْمُغِیرَهِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ فَلَمْ یَجِدْ هَدْیاً قَالَ فَلْیَصُمْ ثَلَاثَهَ أَیَّامٍ لَیْسَ فِیهَا أَیَّامُ التَّشْرِیقِ... (۳)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۷۸، باب ذبح، باب۴۶، شماره۱۸۹۱۹، ح۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۸۱، باب ذبح، باب۴۶، شماره۱۸۹۲۸، ح۱۰، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۹۱، باب ذبح، باب۵۱، شماره۱۸۹۵۸، ح۱، ط آل البیت.

ظاهر این روایت اطلاق است یعنی بجز ایام تشریق هر روز دیگر می شود.

روایت دوم باب ۵۱ و روایت اول باب ۴۹ نیز از همین قسم است.

نقول: روایات گروه اول قوی تر، بیشتر و مشهور تر است ولی روایات گروه دوم ضعیف تر است. بنا بر این احتیاطی که امام قدس سره کرده اند شاید به سبب همین روایات باشد از این رو ما نیز این احتیاط با مناسب می دانیم و آن اینکه اگر فرد می تواند در هفتم، هشتم و نهم، روزه بگیرد و الا در ایام دیگر از ماه ذی الحجه.

حکم سه روز روزه ی بدل از قربانی کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم سه روز روزه ی بدل از قربانی

بحث در مسأله ی قربانی در حج است و آن اینکه اگر کسی قربانی و ثمن آن را نداشته باشد باید ده روز روزه بگیرد بدین گونه که سه روز از آن باید در ایام حج باشد و هفت روز هنگامی که به منزل خود بر گشته است. این مسأله فروعات بسیاری دارد که امام در مسأله ی هفدهم به پنج فرع آن اشاره می کند و می فرماید:

(فرع اول:) یجب وقوع صوم ثلاثه أیام فی ذی الحجه، (فرع دوم:) والأحوط أن یصوم من السابع إلی التاسع، ولا یتقدم علیه، (فرع سوم:) ویجب التوالی فیها، (فرع چهارم:) ویشترط أن یکون الصوم بعد الاحرام بالعمره، ولا یجوز قبله، (فرع پنجم) ولو لم یتمکن من صوم السابع صام الثامن والتاسع وأخّر الیوم الثالث إلی بعد رجوعه من منی، والأحوط أن یکون بعد أیام التشریق أی الحادی عشر والثانی عشر والثالث عشر. (۱)

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۴۸.

به فرع سوم رسیده ایم که عبارت است از وجوب توالی بین این روزها یعنی سه روز اولی که باید در ایام حج روزه بگیرد باید پشت سر هم باشد و بین آنها فاصله نیفتد.

اقوال علماء: ظاهرا این مسأله اجماعی است.

صاحب جواهر می فرماید: صام عشره أیام: ثلاثه فی سفر الحج قبل الرجوع إلی أهله وشهره، وهو هنا ذو الحجه عندنا، ویجب أن تکون متوالیات بلا خلاف، بل عن المنتهی وغیره الاجماع علیه. (۱)

فرق بین لا خلاف و اجماع در این است که لا خلاف در جایی است که ممکن است عده ای اصلا مسأله را متذکر نشده باشند ولی کسانی که متذکر شده اند فتوا به موافقت داده اند ولی اجماع در جایی است که همه متذکر شده اند و فتوای موافق داده

اند.

صاحب حدائق ابتدا کلام ابن حمزه را نقل می کند که قائل است اگر کسی روز هفتم و هشتم را روزه بگیرد و در روز عرفه که روز نهم است بداند که به خاطر روزه گرفتن در خواندن دعا ضعیف می شود می تواند آن روز را روزه نگیرد و به بعد از ایام تشریق موکول کند. سپس صاحب حدائق اضافه می کند: این کلام گزاف است زیرا اجماع بر تطابق داریم و نمی توان آن را به سبب یک امر مستحب که دعا خواندن است بر هم زد: أما استثناء الصوره الثانیه التی ذکرها ابن حمزه ونفی عنها البأس فلا أعرف لاستثنائها دلیلا یعتمد علیه، والخروج عن الاجماع الدال علی وجوب التتابع والأخبار الداله علیه بمجرد هذا التعلیل العلیل (که از دعا ضعیف می شود) مجازفه ظاهره، والخروج عن أمر واجب لمجرد أمر مستحب غیر معقول کما لا یخفی. (۲)

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۱۹، ص۱۶۷.

۲- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج۱۷، ص۱۳۵.

شاهد در ادعای اجماعی است که صاحب حدائق ادعا می کند.

دلالت روایات: در ابواب، ۴۶، ۵۲ و ۵۳ از وسائل الشیعه روایاتی آمده است که به تطابق، تصریح می کند.

عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ صِيَامِ الثَّلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ السَّبْعَةِ أَ يَصُومُهَا مُتَوَالِيَةً أَمْ يُفَرِّقُ بَيْنَهُمَا قَالَ يَصُومُ الثَّلَاثَةَ لَا يُفَرِّقُ بَيْنَهَا وَ السَّبْعَةَ لَا يُفَرِّقُ بَيْنَهَا (آن هفت روز را هم باید پشت سر هم به جا آورند) وَ لَا يَجْمَعُ السَّبْعَةَ وَ الثَّلَاثَةَ جَمِيعاً (ده روز را نباید پشت سر هم به جا آورد.) (۱)

این روایت صحیحه است.

الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلَهُ عَبَّادٌ الْبَصْرِيُّ عَنْ مُتَمَتِّعٍ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ هَدْيٌ قَالَ يَصُومُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ قَبْلَ يَوْمِ التَّرْوِيَةِ قَالَ فَإِنْ فَاتَهُ صَوْمُ هَذِهِ الْأَيَّامِ فَقَالَ لَا يَصُومُ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ وَ لَا يَوْمَ عَرَفَةَ وَ لَكِنْ يَصُومُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مُتَتَابِعَاتٍ بَعْدَ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ. (۲)

شاهد در ذیل روایت است.

مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْفَضْلِ الْوَاسِطِيِّ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِذَا صَامَ الْمُتَمَتِّعُ يَوْمَيْنِ لَا يُتَابِعُ الصَّوْمَ الْيَوْمَ الثَّالِثَ فَقَدْ فَاتَهُ صِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ ...(یعنی اگر دو روز را روزه گرفت و نتوانست روز سوم را روزه بگیرد همه را باید دوباره بگیرد.) (۳)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۸۳، باب ذبح، باب۴۶، شماره۱۸۹۳۵، ح۱۷، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۹۶، باب ذبح، باب۵۲، شماره۱۸۹۶۹، ح۳، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۹۶، باب ذبح، باب۵۲، شماره۱۸۹۷۰، ح۴، ط آل البیت.

این روایت مضمره است و نام امام علیه السلام در آن نیامده است.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا تَصُومُ الثَّلَاثَهَ الْأَيَّامِ مُتَفَرِّقَهً (۱)

فرع چهارم در کلام امام قدس سره این است که باید صوم بعد از احرام باشد. مثلا کسی دیر وارد مکه شده است و روز پنجم و یا حتی نهم رسیده است. او قبل از محرم شدن در روز نهم که هنوز به احرام حج محرم نشده است ممکن است بخواهد روزه های خود را بگیرد و بعد محرم شده وارد عرفات شود.

باید توجه داشت که بعضی از فقهاء قائل شده اند که روزه ها را می توان از اول ماه ذی الحجه گرفت طبق نظر آنها فرد مزبور که محرم نشده است اگر بخواهد روزه ها را بگیرد بی فایده است. ابتدا باید محرم شود و بعد روزه ها را بگیرد.

یا اینکه ممکن است کسی عمره ی تمتع را انجام داده باشد و هنوز به احرام حج محرم نشده باشد. او نیز نمی تواند روزه های مزبور را بگیرد.

اقوال علماء: جماعتی این مسأله را متعرض نشده اند ولی گروهی علاوه بر اینکه متعرض آن شده اند ادعای اجماع نیز کرده اند.

ص: ۷۰

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۹۸، باب ذبح، باب۵۳، شماره۱۸۹۷۲، ح۱، ط آل البیت.

صاحب ریاض می فرماید: ولا یجوز صومها إلّا بعد التلبس بالمتعه، إلّا فی روایه عن أحمد (احمد حنبل از فقهاء عامه) قال فی المنتهی: وهو خطأ؛ لأنه تقدیم للواجب علی وقته وسببه (زیرا او هنوز محرم نشده است که هدی بر او واجب باشد تا بعد آن را بخواهد تبدیل به صیام کند.) ومع ذلک فهو (قول احمد) خلاف قول العلماء. و نحوه عن التذکره.

شهید ثانی نیز در مسالک بدون ادعای اجماع فتوا می دهد که فرد، تا محرم نشود نمی تواند روزه ها را بگیرد.

دلیل مسأله:

دلیل اول همان چیزی است که در کلام علامه گذشت که چون هنوز فرد محرم نشده است هدی بر او واجب نیست که در نتیجه نمی تواند هنگام عدم وجدان به سراغ روزه برود.

دلیل دوم: قاعده ی اشتغال

اگر کسی قبل از احرام سه روز روزه بگیرد شک می کند که آیا واجب مزبور از او ساقط شده است یا نه. اشتغال یقینی که اقتضای برائت یقینیه دارد مستلزم این است که ابتدا باید محرم شود و بعد روزه بگیرد.

دلیل سوم: خداوند در قرآن می فرماید: (فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ ثَلاثَهِ أَیّامٍ فِی الْحَجِّ) (۱)

مراد از (فِی الْحَجِّ) همان ایام حج است که مراد از آن ذو الحجه است ولی وقتی فرد، محرم نیست نمی توان گفت که سه روز او در حج قرار گرفته است زیرا او هنوز حاجی نشده است.

۱- بقره/سوره۲، آیه۱۹۶.

بنا بر این ظاهر آیه ی فوق این است که فرد باید متلبس به حج شده باشد و اقل تلبس، احرام است.

حال باید دید که احرام مزبور باید احرام حج باشد یا اینکه می تواند احرام عمره باشد.

اقوال علماء: در این مسأله خلاف است و بعضی قائلند که فرد باید محرم به احرام حج باشد تا بتواند سه روز روزه را بگیرد و الا اگر به احرام عمره محرم باشد نمی تواند.

صاحب ریاض از شرایع، تحریر، منتهی، ارشاد، قواعد، خلاف، و تذکره نقل می کند که احرام عمره کفایت می کند. با این حال شهید در دروس و لمعه و شهید ثانی در شرح لمعه قائل است که احرام باید احرام حج باشد.

دلیل آنها این است که آیه می گوید کسی که نتواند هدی به دست آورد باید سه روز در حج روزه بگیرد بنا بر این احرام آنها باید در حج باشد.

جواب این است که آیه ی فوق در مورد حج تمتع است و حال آنکه در حج تمتع، عمره بخشی از خود حج می باشد. بنا بر این به نظر ما احرام عمره ی تمتع نیز کافی می باشد.

سه روز روزه ی بدل از قربانی کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: سه روز روزه ی بدل از قربانی

بحث در مسأله ی قربانی حج است. اگر کسی قربانی و ثمن آن را ندارد باید به جای آن ده روز روزه بگیرد بدین گونه که سه روز در حج و هفت روز در وطن باشد.

ص: ۷۲

امام قدس سره در مسأله ی هفدهم به پنج فرع از این مسأله اشاره می کند و می فرماید:

(فرع اول:) یجب وقوع صوم ثلاثه أیام فی ذی الحجه، (فرع دوم:) والأحوط أن یصوم من السابع إلی التاسع، ولا یتقدم علیه، (فرع سوم:) ویجب التوالی فیها، (فرع چهارم:) ویشترط أن یکون الصوم بعد الاحرام بالعمره، ولا یجوز قبله، (فرع پنجم) ولو لم یتمکن من صوم السابع صام الثامن والتاسع وأخّر الیوم الثالث إلی بعد رجوعه من منی، والأحوط أن یکون بعد أیام التشریق أی الحادی عشر والثانی عشر والثالث عشر. (۱)

به فرع پنجم رسیده ایم و خاطرنشان می کنیم که در فرع دوم گفته بودیم که بهتر است که روز هفتم، هشتم و نهم ذی الحجه را روزه بگیرد. در فرع پنجم اضافه می کنیم که اگر کسی نتوانست روز هفتم را روزه بگیرد می تواند روز هشتم و نهم را روزه بگیرد و روزه ی روز سوم را به بعد از رجوعش از منی به مکه موکول کند. ظاهر این عبارت این است که اگر روز

دوازدهم و یا سیزدهم از منی به مکه بر گردد می تواند روزه بگیرد.

بعد امام قدس سره احتیاط وجوبی دارند که آن اینکه روزه ی روزه ی سوم، یک روز بعد از ایام تشریق یعنی بعد از یازدهم، دوازدهم و سیزدهم باشد. یعنی روزه ی روز سوم را در روز چهاردهم بگیرد.

مخفی نماند که در فرع سوم گفته بودیم که باید این سه روز روزه پشت سر هم باشد، ولی مورد فوق از آن حکم، استثناء شده است.

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۴۸.

اقوال علماء: این مسأله ظاهرا اجماعی است.

مرحوم نراقی می فرماید: ویستثنی من وجوب التتابع فیه: إذا صام یومی الترویه (روز هشتم) وعرفه، (روز نهم) فیأتی بالثالث بعد التشریق، (یعنی به روز چهاردهم موکول کند.) حکی ذلک عن الشیخ والحلی وجماعه، واختاره فی الشرائع، وفی المدارک: أنه المشهور بین الأصحاب، وعن الحلی (ابن ادریس حلی): الاجماع علیه، وهو الأظهر. (۱)

صاحب جواهر نیز عبارتی شبیه مستند دارد. (۲)

دلیل مسأله:

دلالت روایات:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِیمَنْ صَامَ یَوْمَ التَّرْوِیَهِ وَ یَوْمَ عَرَفَهَ قَالَ یُجْزِیهِ أَنْ یَصُومَ یَوْماً آخَرَ (و چون روز بعدش ایام تشریق است یعنی باید به بعد از این ایام موکول کند.) (۳)

در سند روایت، موسی بن القاسم ثقه است ولی مشخص نیست که مراد از محمد و احمد چه کسانی هستند. این دو اسم در رجال بسیار زیاد است. بنا بر این سند روایت با مشکل مواجه است مخصوصا که در مورد مفضل بن صالح نیز گفتگو است.

در این روایت هیچ سخنی از قربانی، اینکه در مکه است یا منی وجود ندارد ولی اینها را از قرائن متوجه می شویم.

ص: ۷۴

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج۱۲، ص۳۴۴.

۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۱۹، ص۱۶۹.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۹۵، باب ذبح، باب۵۲، شماره۱۸۹۶۷، ح۱، ط آل البیت.

النَّخَعِیِّ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ یَحْیَی الْأَزْرَقِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَدِمَ یَوْمَ التَّرْوِیَهِ مُتَمَتِّعاً (روز هشتم به عنوان حج تمتع وارد شد.) وَ لَیْسَ لَهُ هَدْیٌ فَصَامَ یَوْمَ التَّرْوِیَهِ وَ یَوْمَ عَرَفَهَ قَالَ یَصُومُ یَوْماً آخَرَ بَعْدَ أَیَّامِ التَّشْرِیقِ.

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ یَحْیَی الْأَزْرَقِ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا إِبْرَاهِیمَ وَ ذَکَرَ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ بَعْدَ أَیَّامِ التَّشْرِیقِ بِیَوْمٍ (۱)

در سند روایت، یحیی الارزق مجهول الحال است و وضع او از نظر وثاقت مشخص نیست.

دو روایت فوق از نظر دلالت خوب بود ولی از نظر سند دارای مشکل اند که البته با عمل اصحاب جبران می شود.

با این حال چند روایت معارض هم وجود دارد که صحیح السند می باشند.

الْحُسَیْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلَهُ عَبَّادٌ الْبَصْرِیُّ (از فقهاء عامه و زیدی مذهب است.) عَنْ مُتَمَتِّعٍ لَمْ یَکُنْ مَعَهُ هَدْیٌ قَالَ یَصُومُ ثَلَاثَهَ أَیَّامٍ قَبْلَ یَوْمِ التَّرْوِیَهِ (از روز هفتم) قَالَ فَإِنْ فَاتَهُ صَوْمُ هَذِهِ الْأَیَّامِ؟ فَقَالَ لَا یَصُومُ یَوْمَ التَّرْوِیَهِ وَ لَا یَوْمَ عَرَفَهَ (روز هشتم و نهم هم اگر روزه بگیرد بی فایده است.) وَ لَکِنْ یَصُومُ ثَلَاثَهَ أَیَّامٍ مُتَتَابِعَاتٍ بَعْدَ أَیَّامِ التَّشْرِیقِ. (باید بعد از ایام تشریق سه روز پشت سر هم روزه بگیرد. یعنی از چهاردهم ذی الحجه به بعد سه روز را روزه بگیرد.) (۲)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۹۶، باب ذبح، باب۵۲، شماره۱۸۹۶۸، ح۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۹۶، باب ذبح، باب۵۲، شماره۱۸۹۶۹، ح۳، ط آل البیت.

در سند این روایات حسین بن مختار است که در مورد او گفتگو است از این رو نمی توانیم سند این روایت را صحیح بدانیم.

مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْفَضْلِ الْوَاسِطِيِّ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِذَا صَامَ الْمُتَمَتِّعُ يَوْمَيْنِ لَا يُتَابِعُ الصَّوْمَ الْيَوْمَ الثَّالِثَ فَقَدْ فَاتَهُ صِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ فَلْيَصُمْ بِمَكَّةَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مُتَتَابِعَاتٍ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ وَ لَمْ يُقِمْ عَلَيْهِ الْجَمَّالُ فَلْيَصُمْهَا فِي الطَّرِيقِ أَوْ إِذَا قَدِمَ عَلَى أَهْلِهِ صَامَ عَشَرَةَ أَيَّامٍ مُتَتَابِعَاتٍ (۱)

این روایت مضمره است و نام امام علیه السلام در آن نیامده است.

علی بن الفضل الواسطی جزء مجاهیل می باشد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ مُتَمَتِّعٍ يَدْخُلُ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ وَ لَيْسَ مَعَهُ هَدْيٌ قَالَ فَلَا يَصُومُ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَ لَا يَوْمَ عَرَفَةَ وَ يَتَسَحَّرُ (سحری بخورد) لَيْلَةَ الْحَصْبَةِ (در شب نفر کردن که از منی به مکه حرکت می کنند که یا دوازدهم است و یا سیزدهم است.) فَيُصْبِحُ صَائِماً وَ هُوَ يَوْمُ النَّفْرِ وَ يَصُومُ يَوْمَيْنِ بَعْدَهُ. (۲)

این روایت صحیحه است.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۹۶، باب ذبح، باب۵۲، شماره ۱۸۹۷۰، ح۴، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۹۷، باب ذبح، باب۵۲، شماره ۱۸۹۷۱، ح۵، ط آل البیت.

بر اساس این روایت روز نفر که دوازدهم است و روز سیزدهم جزء ایام تشریق است و بعدا میگوییم که در این ایام نباید روزه گرفت.

جواب این است که در ایام تشریق، روزه گرفتن برای کسی که در منی است حرام است ولی کسی که نفر می کند چون از منی خارج می شود و به سمت مکه می رود می تواند روزه را بگیرد.

وجه جمع: طائفه ی اولی ترجیح داده می شود زیرا مطابق مشهور و حتی اجماع است و روایات مخالف، معرض عنهای اصحاب می باشد.

اما وجه احتیاط امام قدس سره که می فرماید: احتیاط وجوبی در این است که آن سه روز روزه را از روز چهاردهم به بعد بگیرد. این در حالی است که روایات فوق می گفت که دوازدهم و سیزدهم را هم می توان روزه گرفت.

ظاهرا علت آن روایات باب ۵۱ وسائل الشیعه که می گوید در ایام تشریق نباید روزه گرفت و این سه روز، روز خوردن و آشامیدن و رفع خستگی و استفاده از گوشت های قربانی است و نباید در این ایام روزه گرفت.

با این حال، می گوییم: ما هم قبول داریم که کسی که در منی است نمی تواند در ایام تشریق روزه بگیرد ولی اگر کسی در آن ایام در منی نباشد وجهی برای حرمت نیست. البته ما در اینجا قائل به احتیاط مستحب می شویم.

با این حال روایت ۵ و ۶ باب ۵۱ از ابواب ذبح با صراحت می گوید که روزه گرفتن در ایام تشریق جایز است.

ص: ۷۷

مرحوم شیخ طوسی بعد از نقل این دو روایت می گوید: ان هذین الخبرین شاذان مخالفان لسایر الاخبار فلا یجوز المصیر الیهما.

نتیجه اینکه کسی که روز هشتم و نهم را درک کند می تواند این دو روز را روزه بگیرد و اگر بعد ازآن در ایام تشریق در منی باشد باید روزه ی روز سوم را بعد از این ایام موکول کند و اگر در منی نباشد می تواند آن یک روز را روزه بگیرد.

عدم جواز روزه در ایام تشریق کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

بحث اخلاقی:

امام حسن عسکری علیه السلام در روایتی که ما آن را به پنج فقره تقسیم کرده ایم و در این بحث به فقره ی دوم اشاره می کنیم می فرماید: صَلُّوا فِی عَشَائِرِهِمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ عُودُوا مَرْضَاهُمْ (از مریض های آنان یعنی اهل سنت عیادت کنید.) وَ أَدُّوا حُقُوقَهُمْ (حقوق آنها را اداء کنید) فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ (یکی از شما شیعیان) إِذَا وَرِعَ فِی دِینِهِ وَ صَدَقَ فِی حَدِیثِهِ وَ أَدَّی الْأَمَانَهَ وَ حَسُنَ خُلُقُهُ مَعَ النَّاسِ قِیلَ هَذَا شِیعِیٌّ (آگر آنها این صفات را ببینند می گویند که او شیعه است) فَیَسُرُّنِی ذَلِكَ (و من نیز از بابت این امر خوشحال می شوم.) (۱)

امام علیه السلام در این روایت می فرماید: که شیعه بودن را باید عملا به مردم ثابت کرد نه با ادعا و سخن.

این همان چیزی است که در روایت دیگری می خوانیم: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كُونُوا دُعَاهً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُم (۲) یعنی با غیر زبانتان مردم را به اسلام دعوت کنید.

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۵، ص۳۷۲، ط بیروت.
۲- الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج۲، ص۷۸، ط دار الکتب الاسلامیه.

همچنین از ذیل روایت استفاده می شود که صدر آن مربوط به اهل سنت است یعنی باید با آنها مدارا کرد و اگر بیماری دارند از آن عیادت کرد، اگر حقوقی دارند سعی در ادای آن کنید و با اخلاق خوب با آنها رفتار کنید تا شیعیان به عنوان یک گروه باتقوا و بااخلاق در میان همه ی مسلمین معرفی شوند.

امام علیه السلام در واقع دو دستور مهم به شیعیان می دهد:

اول اینکه شیعیان باید کاری کنند که وحدت مسلمین به هم نخورد. افراطی گری هرگز مورد قبول ائمه نبوده است. البته حساب کسانی که ناصبی و دشمن اهل بیت هستند جداست ولی کسانی که این گونه نیستند با آنها باید به خوبی رفتار کرد.

دوم اینکه بایـد شـیعه بودن را با عمل اثبات کرد و اینکه در مقام عمل به دیگران ثابت کرد که شـیعه، گروهی است که دارای برنامه ای متعالی است و منتسب به اهل بیت می باشد.

موضوع: عدم جواز روزه در ایام تشریق

بحث در قربانی در حج است و سـخن در مورد کسـی است که نه قربانی دارد و نه پول آن را که او باید ده روز روزه بگیرد به این گونه که سه روز در ایام حج و هفت روز بعد از رسیدن به وطن باشد.

امام قدس سره در مسأله ی هجدهم می فرماید:

مسأله ۱۸ - لاـ یجوز صـیام الثلاـثه فی أیـام التشـریق فی منی، بل لا یجوز الصوم فی أیام التشـریق فی منی مطلقا سواء فی ذلک الآتی بالحج وغیره. (۱)

ص: ۷۹

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۴۸.

سه روز روزه که باید در ایام حج گرفته شود را نمی توان در ایام تشریق یعنی یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه گرفت. البته به شرط اینکه فرد در این ایام در منی باشد.

سپس اضافه می کند که در ایام تشریق اگر کسی در منی باشد حتی اگر حاجی هم نباشد نمی تواند روزه بگیرد. مثلا کسی است که حج به جا نیاورده است و یا در عمره ی مفرده است و در این ایام به منی آمد است مثلا کارگر است و در ایام تشریق برای کار به آنجا رفته است. و حتی قصد ده روز هم کرده است ولی در ایام تشریق نمی تواند روزه بگیرد مطلقا چه روزه ی او روزه ی بدل از قربانی باشد و یا روزه ی مستحبی.

اقوال علماء:

صاحب جواهر می فرماید: وعلی کل حال فالمشهور عدم جواز استئنافها ایام التشریق (مراد از استئناف یعنی کسی نتوانست هفتم و هشتم و نهم را روزه بگیرد و الآن می خواهد استئناف کند و از سر آن روزها را بگیرد.) بل عن الخلاف الاجماع علیه، لعموم النهی عن صومها بمنی، (بنا بر این همگان در ایام تشریق چه حاجی باشند و یا غیر آن نمی توانند در این ایام در منی روزه بگیرند.) (۱)

دلیل مسأله:

دلالت روایات: در وسائل الشیعه باب ۵۱ از ابواب ذبح روایات کثیره ای در این مورد ذکر شده است و در باب ۴۶ نیز بعضی از روایات بر این امر دلالت دارند.

ص: ۸۰

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۱۹، ص۱۷۲.

مثلا در باب ۵۱، روایت ۱، ۲، ۳، ۴، ۷، ۸ و ۹ بر مدعای ما دلالت دارد.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ وَ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ وَ حَمَّادٍ عَنِ ابْنِ الْمُغِيرَهِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ فَلَمْ يَجِدْ هَدْياً قَالَ فَلْيَصُمْ ثَلَاثَهَ أَيَّامٍ لَيْسَ فِيهَا أَيَّامُ التَّشْرِيقِ... (۱)

این روایت معتبر است.

النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ (در حج تمتع بود) وَ لَمْ يَجِدْ هَدْياً قَالَ يَصُومُ ثَلَاثَهَ أَيَّامٍ قُلْتُ لَهُ أَ فِيهَا أَيَّامُ التَّشْرِيقِ (می تواند در ایام تشریق روزه بگیرد؟) قَالَ لَا ... (۲)

دو روایت معارض نیز وجود دارد و می گوید که در ایام تشریق می توان روزه گرفت:

سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ كَلُّوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيّاً ع كَانَ يَقُولُ مَنْ فَاتَهُ صِيَامُ الثَّلَاثَهِ الْأَيَّامِ الَّتِي فِي الْحَجِّ (یعنی هفتم، هشتم و نهم را نتوانست روزه بگیرد.) فَلْيَصُمْهَا أَيَّامَ التَّشْرِيقِ فَإِنَّ ذَلِكَ جَائِزٌ لَهُ (۳)

ص: ۸۱

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۹۱، باب ذبح، باب۵۱، شماره۱۸۹۵۸، ح۱، ط آل البیت.
۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۹۲، باب ذبح، باب۵۱، شماره۱۸۹۵۹، ح۲، ط آل البیت.
۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۹۳، باب ذبح، باب۵۱، شماره۱۸۹۶۲، ح۵، ط آل البیت.

مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيّاً ع كَانَ يَقُولُ مَنْ فَاتَهُ صِيَامُ الثَّلَاثَهِ الْأَيَّامِ فِي الْحَجِّ وَ هِيَ قَبْلَ التَّرْوِيَهِ بِيَوْمٍ وَ يَوْمُ التَّرْوِيَهِ وَ يَوْمُ عَرَفَهَ فَلْيَصُمْ أَيَّامَ التَّشْرِيقِ فَقَدْ أُذِنَ لَهُ (۱)

این دو روایت را می توان به کسی که در ایام تشریق در خارج از منی است حمل کرد.

اگر هم این حمل را انجام ندادیم، می گوییم: این دو روایت معرض عنهای اصحاب هستند. همچنین با روایات کثیره که می گوید در ایام التشریق نمی توان روز گرفت معارض هستند. بنا بر این شهرت فتوایی و روایی بر عدم جواز است.

فرع دیگر این است که امام قدس سره فرمودند که روزه در ایام تشریق مطلقا ممنوع است و حتی اگر کسی حاجی نباشد در آن ایام اگر در منی باشد نمی تواند روزه بگیرد.

روایاتی که خواندیم اطلاق داشت ولی در وسائل الشیعه در کتاب الصوم، باب اول از صیام محرمه روایات کثیره ای وارد شده است که می گوید: از ایامی که حرام است در آن روزه بگیرند، یکی روز عید فطر است و دیگر در ایام تشریق.

حدیث ۱، ۴، ۵، ۷، ۸ و دهم از باب اول از کتاب الصوم بر مدعی دلالت دارد. البته اجماع بر این است که در ایام تشریق در غیر منی می توان روزه گرفت.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۹۳، باب ذبح، باب۵۱، شماره۱۸۹۶۳، ح۶، ط آل البیت.

سه روز روزه ی بدل از قربانی کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: سه روز روزه ی بدل از قربانی

بحث در قربانی در حج است و سخن در مورد کسی است که نه قربانی دارد و نه پول آن را که او باید ده روز روزه بگیرد به این گونه که سه روز در ایام حج و هفت روز بعد از رسیدن به وطن باشد.

این مسأله فروعاتی دارد و امام قدس سره در مسأله ی نوزدهم به یکی از آنها اشاره کرده می فرماید:

مسأله ۱۹ – الأحوط الأولی (بنا بر احتیاط مستحبی) لمن صام الثامن (روز ترویه) والتاسع (روز عرفه) صوم ثلاثه أیام متوالیه بعد الرجوع من منی، وکان أولها یوم النفر أی یوم الثالث عشر، (روز کوچ کردن گاه دوازدهم است و گاه سیزدهم ولی اما می فرماید: که اولین روز، روز سیزدهم باشد.) وینوی أن یکون ثلاثه من الخمسه للصوم الواجب. (۱)

در مسأله ی قبل گفتیم که کسی که سه روز روزه را می گیرد باید آنها را پشت سر هم بگیرد بدین گونه که روز هفتم، هشتم و نهم را روزه بگیرد مگر در مورد کسی که از روز هشتم شروع می کند که او چون نمی تواند روز دهم را که از ایام تشریق است (و روزه گرفتن در آن برای کسی که در طول روز در منی است جایز نیست.) روزه بگیرد باید آن را به بعد از ایام تشریق موکول کند. استثنائا در این مورد اگر توالی رعایت نشود اشکال ندارد.

ص: ۸۳

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۴۸.

بر این اساس امام قدس سره در این مسأله می فرماید: احتیاط مستحبی این است که به جای اینکه بعد از ایام تشریق یک روز روزه بگیرد، از روز سیزدهم سه روز روزه بگیرد. بنا بر این با این کار اگر وظیفه ی اصلی او فی علم الله سه روز متوالی بوده باشد او این کار را انجام داده است و اگر هم وظیفه ی او کفایت گرفتن یک روز بعد از ایام تشریق بوده است او این کار را نیز کرده است. بنا بر این بر اساس این احتیاط او در هر حال به تکلیف واقعی عمل کرده است.

بعد امام قدس سره اضافه می کند که او نیّت می کند که از این پنج روز، سه روز را به همان سه روز واجب به جا آورده است.

نقول: این احتیاط، مستحب است و ضرورتی ندارد که آن را به گردن حجاج بیندازیم با این حال باید دلیل احتیاط را بررسی کرد.

دلیل آن جمع بین دو دسته از روایات است. یک دسته از آنها را قبلا خواندیم و آن اینکه اگر کسی هشتم و نهم را روزه

بگیرد، یک روز بعد از ایام تشریق را اگر روزه بگیرد کافی است.

دسته ی دوم روایاتی است که می گوید: کسی که نتواند قبلا روزه بگیرد، باید سه روز را روزه بگیرد که اولین روز آن روز کوچ کردن باشد. این روز هم می تواند دوازدهم باشد و هم سیزدهم.

روایات طائفه ی اولی را خواندیم مانند:

ص: ۸۴

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِیمَنْ صَامَ یَوْمَ التَّرْوِیَهِ وَ یَوْمَ عَرَفَهَ قَالَ یُجْزِیهِ أَنْ یَصُومَ یَوْماً آخَرَ (۱)

اما روایات طائفه ی ثانیه: این روایات در باب ۴۶ آمده است.

عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنْ عِیصِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ مُتَمَتِّعٍ یَدْخُلُ یَوْمَ التَّرْوِیَهِ (روز ترویه) وَ لَیْسَ مَعَهُ هَدْیٌ قَالَ فَلَا یَصُومُ ذَلِکَ الْیَوْمَ وَ لَا یَوْمَ عَرَفَهَ (روز نهم) وَ یَتَسَحَّرُ لَیْلَهَ الْحَصْبَهِ (شب حصبه که روز نفر است سحری می خورد) فَیُصْبِحُ صَائِماً وَ هُوَ یَوْمُ النَّفْرِ (که روز دوازدهم و یا سیزدهم است.) وَ یَصُومُ یَوْمَیْنِ بَعْدَهُ. (۲)

عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ وَ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ مُتَمَتِّعٍ لَمْ یَجِدْ هَدْیاً (به قربانی دست نیافته است.) قَالَ یَصُومُ ثَلَاثَهَ أَیَّامٍ فِی الْحَجِّ یَوْماً قَبْلَ التَّرْوِیَهِ (روز هفتم) وَ یَوْمَ التَّرْوِیَهِ وَ یَوْمَ عَرَفَهَ قَالَ قُلْتُ فَإِنْ فَاتَهُ ذَلِکَ قَالَ یَتَسَحَّرُ لَیْلَهَ الْحَصْبَهِ وَ یَصُومُ ذَلِکَ الْیَوْمَ وَ یَوْمَیْنِ بَعْدَهُ... (۳)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۹۵، باب ذبح، باب۵۲، شماره۱۸۹۶۷، ح۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۷۹، باب ذبح، باب۴۶، شماره۱۸۹۲۱، ح۳، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۷۹، باب ذبح، باب۴۶، شماره۱۸۹۲۲، ح۴، ط آل البیت.

همین گونه است مرسله ی صدوق (۱)

غِیَاثِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِیٍّ ع... فَصِیَامُ ثَلَاثَهِ أَیَّامٍ (فِی الْحَجِّ) وَ سَبْعَهٍ إِذَا رَجَعَ قَالَ وَ قَالَ عَلِیٌّ ع إِذَا فَاتَ الرَّجُلَ الصِّیَامُ فَلْیَبْدَأْ بِصِیَامِهِ لَیْلَهَ النَّفْرِ (۲)

إِبْرَاهِیمَ بْنِ أَبِی یَحْیَی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِیٍّ ع قَالَ یَصُومُ الْمُتَمَتِّعُ قَبْلَ التَّرْوِیَهِ بِیَوْمٍ وَ یَوْمَ التَّرْوِیَهِ وَ یَوْمَ عَرَفَهَ فَإِنْ فَاتَهُ ذَلِکَ وَ لَمْ یَکُنْ عِنْدَهُ دَمٌ صَامَ إِذَا انْقَضَتْ أَیَّام (۳)

این روایات دلالت دارد که اگر کسی نتوانست آن سه روز را به جا آورد باید آن سه روز را از روز نفر شروع کند.

جمع بین این دو طائفه این است که این دسته را بر استحباب حمل کنیم زیرا طائفه ی اولی صریح در جواز است و این روایات ظاهر در وجوب و از این رو این طائفه حمل بر استحباب می شود.

نکته ی دیگر این است که امام روز نفر را به روز سیزدهم معرفی می کند و حال آنکه روز دوازدهم نیز یوم النفر است و حتی در روایات از آن به (یوم النفر الاعظم) تعبیر می کنند زیرا اکثر حجاج در آن روز نفر می کنند. منی در روز سیزدهم خلوت است. (اگر کسی در شب سیزدهم در منی بماند باید آن شب را بیتوته کند و روز بعد رمی کند و بعد نفر نماید.)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۸۲، ابواب ذبح، باب۴۶، شماره ۱۸۹۳۰، ح۱۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۸۴، باب ذبح، باب۴۶، شماره۱۸۹۳۷، ح۱۹، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۸۴، باب ذبح، باب۴۶، شماره۱۸۹۳۸، ح۲۰، ط آل البیت.

در روایات طائفه ی دوم نیز روز نفر به روز سیزدهم اختصاص داده نشده است. اگر مراد این است که در ایام تشریق نباید روزه گرفت، هم دوازدهم و هم سیزدهم از ایام تشریق به حساب می آید.

حتی صاحب جواهر تصریح می کند که یوم النفر یا دوازدهم است و یا سیزدهم.

بقی هنا شیء: روایات طائفه ی دوم می گوید که روز دوازدهم وسیزدهم را روزه بگیرد و حال آنکه روزه در ایام تشریق یعنی یازدهم، دوازدهم و سیزدهم حرام است.

به روایاتی از این قبیل اشاره می کنیم که عمدتا در باب ۵۱ از ابواب ذبح در وسائل الشیعه ذکر شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِیَادٍ جَمِیعاً عَنْ رِفَاعَهَ بْنِ مُوسَی قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْمُتَمَتِّعِ لَا یَجِدُ الْهَدْیَ قَالَ یَصُومُ قَبْلَ التَّرْوِیَهِ (روز هفتم) وَ یَوْمَ التَّرْوِیَهِ (روز هشتم) وَ یَوْمَ عَرَفَهَ (روز نهم) قُلْتُ فَإِنَّهُ قَدِمَ یَوْمَ التَّرْوِیَهِ قَالَ یَصُومُ ثَلَاثَهَ أَیَّامٍ بَعْدَ التَّشْرِیقِ... (۱)

حتی در روایت بدیل نیز آمده است که ایام تشریق ایام اکل و شرب است و نباید در آن روز، روزه گرفت.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَیْدٍ وَ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ وَ حَمَّادٍ عَنِ ابْنِ الْمُغِیرَهِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ فَلَمْ یَجِدْ هَدْیاً قالَ فَلْیَصُمْ ثَلَاثَهَ أَیَّامٍ لَیْسَ فِیهَا أَیَّامُ التَّشْرِیقِ... (۲)

ص: ۸۷

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۷۸، باب ذبح، باب۴۶، شماره۱۸۹۱۹، ح۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۹۱، باب ذبح، باب۵۱، شماره۱۸۹۵۸، ح۱، ط آل البیت.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنْ یَحْیَی الْأَزْرَقِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنْ مُتَمَتِّعٍ کَانَ مَعَهُ ثَمَنُ هَدْیٍ وَ هُوَ یَجِدُ بِمِثْلِ ذَلِکَ الَّذِی مَعَهُ هَدْیاً فَلَمْ یَزَلْ یَتَوَانَی وَ یُؤَخِّرُ ذَلِکَ حَتَّی إِذَا کَانَ آخِرُ النَّهَارِ غَلَتِ الْغَنَمُ فَلَمْ یَقْدِرْ بِأَنْ یَشْتَرِیَ بِالَّذِی مَعَهُ هَدْیاً قَالَ یَصُومُ ثَلَاثَهَ أَیَّامٍ بَعْدَ أَیَّامِ التَّشْرِیقِ (۱)

وجه جمع: روایات قبل می گفت که یک روز را از روز نفر باید شروع کرد (که یا دوازدهم است و یا سیزدهم) این دو روز هر کدام که باشد جزء ایام تشریق است.

ولی روایات فوق روزه در ایام تشریق را جایز نمی داند

راه جمع اول این است که این طائفه از روایات ناهیه را بر کراهت روزه در ایام تشریق و استحباب آن در بعد از ایام تشریق حمل کنیم و روایات سابقه را بر جواز حمل نماییم.

راه جمع دوم این است که روزه گرفته در ایام تشریق برای کسی حرام است که تمام روز در منی باشد ولی اگر کسی در آن روز در منی نباشد مانند روز نفر در دوازدهم که فرد بعد از ظهر نفر می کند و یا روز سیزدهم که قبل از ظهر هم می توان نفر کرد روزه گرفتن در آن اشکال ندارد زیرا فرد، در این ایام در تمام روز در منی نبوده است.

ص: ۸۸

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۹۴، باب ذبح، باب۵۱، شماره۱۸۹۶۴، ح۷، ط آل البیت.

شاهد آن هم روایتی است که رسول خدا (ص) به بدیل می گوید که این ایام، ایام اکل و شرب است. واضح است که در منی، به سبب قربانی ها، روز اکل و شرب است نه برای کسی که در مکه می باشد.

سه روز قربانی بدل از قربانی کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: سه روز قربانی بدل از قربانی

بحث در قربانی در حج است و آن اینکه کسانی که نمی توانند قربانی کنند باید به جای آن ده روز روزه بگیرند بدین گونه که سه روز در حج و هفت روز در وطن باشد.

سخن در این بود که آیا آن سه روز را می تواند در روز نفر یعنی دوازدهم یا سیزدهم و دو روز بعد به جا آورد یا اینکه باید بگذارد ایام تشریق یعنی روز سیزدهم بگذرد و بعد به جا آورد.

روایات متعددی می گفت که می توان از روز نفر شروع کرد یعنی از روز دوازدهم یا سیزدهم روزه را شروع کرد. بر اساس این روایات یکی دو روز از آن سه روز، جزء ایام تشریق می شد.

در مقابل، سه روایت دیگر بود که می گفت که باید روزه را بعد از ایام تشریق گرفت. ظاهر این روایات این است که حتی روز نفر نیز نمی توان روز گرفت بلکه باید روزه گرفتن را از روز چهاردهم شروع کرد. این روایات عبارتند از روایات ۱، ۲ و ۴ از باب ۵۱ از ابواب ذبح

ص: ۸۹

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ وَ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ وَ حَمَّادٍ عَنِ ابْنِ الْمُغِيرَهِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ فَلَمْ يَجِدْ هَدْياً قالَ فَلْيَصُمْ ثَلَاثَهَ أَيَّامٍ لَيسَ فِيهَا أَيَّامُ التَّشْرِيقِ... (۱)

النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ وَ لَمْ يَجِدْ هَدْياً قَالَ يَصُومُ ثَلَاثَهَ أَيَّامٍ قُلْتُ لَهُ أَ فِيهَا أَيَّامُ التَّشْرِيقِ؟ قَالَ لَا وَ لَكِنْ يُقِيمُ بِمَكَّهَ حَتَّى يَصُومَهَا وَ سَبْعَهً إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ (۲)

مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِی الْحُسَيْنِ النَّخَعِيِّ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ كُنْتُ قَائِماً أُصَلِّی وَ أَبُو الْحَسَنِ ع قَاعِدٌ قُدَّامِی وَ أَنَا لَا أَعْلَمُ فَجَاءَهُ عَبَّادٌ الْبَصْرِيُّ فَسَلَّمَ ثُمَّ جَلَسَ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا تَقُولُ فِی رَجُلٍ تَمَتَّعَ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ هَدْيٌ ... قَالَ يَصُومُ أَيَّامَ التَّشْرِيقِ؟ قَالَ إِنَّ جَعْفَراً كَانَ يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَمَرَ بُدَيْلًا يُنَادِی إِنَّ هَذِهِ أَيَّامُ أَكْلٍ وَ شُرْبٍ فَلَا يَصُومَنَّ أَحَدٌ ... (۳)

ص: ۹۰

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۹۱، باب ذبح، باب۵۱، شماره۱۸۹۵۸، ح۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۹۲، باب ذبح، باب۵۱، شماره۱۸۹۵۹، ح۲، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۹۲، باب ذبح، باب۵۱، شماره۱۸۹۶۱، ح۴، ط آل البیت.

وجه جمع: یوم النفر روزی است که فرد از منی خارج می شود و حرمت ایام تشریق مربوط به کسانی است که در طول روز در منی باقی می ماند. این به سبب روایات کثیره ای بود که در سابق به آنها پرداختیم. بر همین اساس در شهرهای دیگر، در ایام تشریق می توان روزه گرفت و حتی در ایام تشریق اگر کسی حاجی نباشد اگر در طول روز در منی باشد نمی تواند روزه بگیرد.

مسأله ۲۰ - لو لم یصم یوم الثامن أیضا أخر الصیام إلی بعد الرجوع من منی فصام ثلاثه متوالیه، ویجوز لمن لم یصم الثامن الصوم فی ذی الحجه، وهو موسع له إلی آخره وإن کان الأحوط المبادره إلیه بعد أیام التشریق. (۱)

گفتیم که اگر کسی در روز هشتم و نهم روزه بگیرد می تواند روز بعدی را به بعد از ایام تشریق و یا یوم النفر موکول کند و در این حال حتی اگر بین سه روز مزبور فاصله بیفتد اشکال ندارد. (در سابق گفته بودیم که باید این سه روز پشت سر هم روزه گرفته شود.)

این فرع در این مورد است که اگر کسی روز هشتم را نیز روزه نگیرد آیا می تواند روز نهم را روزه بگیرد و دو روز بعد را به بعد از ایام تشریق و یا روز نفر موکول کند؟ جواب این است که نمی تواند و باید هر سه روز را به بعد از رجوع از منی موکول کند و سه روز پشت سر هم روزه بگیرد.

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۴۸.

فرع دیگر این است که اگر کسی روزه هایش به بعد از رجوع از منی و ایام تشریق موکول شد آیا باید سریعا در اولین روز ممکن روزه را بگیرد یا اینکه می تواند تا آخر ماه ذی الحجه هر زمان که خواست روزه بگیرد؟ امام قدس سره می فرماید: که وقت موسع است و لازم نیست سریعا به گرفتن روزه مبادرت کند. بعد احتیاط کرده قائل می شود که بهتر است که به گرفتن روزه ها مبادرت کند.

آیا گرفتن روزه فوری است؟

اقوال علماء:

در مسأله سه قول است و اقوال علماء در این مورد مشوش است:

قول اول: چنین فردی حتما باید در روز نفر و دو روز بعد روزه های را بگیرد و به وقت دیگر موکول نکند.

قول دوم: باید فورا بعد از ایام تشریق یعنی بعد از سیزدهم روزه ها را بگیرد.

قول سوم: تا آخر ذی الحجه فرصت دارد.

صاحب ریاض می فرماید: ویجوز صومها طول ذی الحجه عند علمائنا (ظاهر این عبارت اجماع است.) وأكثر العامه كما قيل ... قيل: وظاهر الأكثر ومنهم الفاضل (علامه) فی جمله من كتبه وجوب المبادره بعد التشريق (مخفی نماند که صاحب ریاض ابتدا می فرماید: علماء شیعه قائل هستند که این روزه ها را در طول ذی الحجه می توان گرفت ولی الآن از علامه نقل می کند که واجب است بعد از ایام تشریق روزه ها را بگیرند و تأخیر نیندازند.) ... ومن ذهب إلى كونه قضاءً بعد التشريق لم يجز عنده التأخير إليه اختياراً قطعاً (بنا بر این عده ای هستند که قائل هستند که روزه اگر بعد از ایام تشریق گرفته نشود قضاء می شود.) وهو مذهب الشيخ فی المبسوط على ما فی المختلف. والحقّ أنه أداء، كما فی الخلاف والسرائر والجامع والمختلف والمنتهى والتذكره والتحرير وفيما عندنا من نسخ المبسوط (۱)

ص: ۹۲

۱- رياض المسائل، سيد على طباطبائی، ج۶، ص ۴۴۰، ط جامعه المدرسين.

صاحب حدائق (۱) و صاحب مستند (۲) نیز این اقوال را ذکر کرده اند.

به هر حال مشهور این است تا آخر ذی الحجه می توان به تأخیر انداخت.

ادله ی جواز تأخیر:

ظاهر آیه ی شریفه: (فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ ثَلاثَهِ أَیَّامٍ فِی الْحَج) (۳) ظاهر (فِی الْحَج) این است که تا آخر ذی الحجه می توان به تأخیر انداخت. مخصوصا که حدیثی وارد شده است که امام علیه السلام آیه ی فوق را به تمام ذی الحجه تفسیر می کند:

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِیَادٍ جَمِیعاً عَنْ رِفَاعَهَ بْنِ مُوسَی قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْمُتَمَتِّعِ لَا یَجِدُ الْهَدْیَ ... إِنَّا أَهْلُ بَیْتٍ نَقُولُ ذَلِکَ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَصِیامُ ثَلاثَهِ أَیَّامٍ فِی الْحَجِّ یَقُولُ فِی ذِی الْحِجَّهِ (۴)

عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ مَنْ لَمْ یَجِدْ ثَمَنَ الْهَدْیِ فَأَحَبَّ أَنْ یَصُومَ الثَّلَاثَهَ الْأَیَّامِ فِی الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ (ده روز آخر) فَلَا بَأْسَ بِذَلِکَ. (۵)

وقتی در ده روز آخر می تواند روزه بگیرد به طریق اولی می تواند روزهای قبل را نیز روزه بگیرد و در نتیجه در طول ذی الحجه می توان روزه گرفت.

۱- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج۱۷، ص۱۳۱.

۲- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج۱۲، ص۳۴۵.

۳- بقره/سوره۲، آیه۱۹۶.

۴- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۷۸، باب ذبح، باب۴۶، شماره۱۸۹۱۹، ح۱، ط آل البیت.

۵- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۸۲، ابواب ذبح، باب۴۶، شماره۱۸۹۳۱، ح۱۳، ط آل البیت.

مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ الْعَيَّاشِيُّ فِی تَفْسِیرِهِ عَنْ رِبْعِیِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَصِیامُ ثَلاثَهِ أَیَّامٍ فِی الْحَجِّ قَالَ یَوْمٍ قَبْلَ التَّرْوِیَهِ وَ یَوْمِ التَّرْوِیَهِ وَ یَوْمِ عَرَفَهَ فَمَنْ فَاتَهُ ذَلِکَ فَلْیَقْضِ ذَلِکَ فِی بَقِیَّهِ ذِی الْحِجَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ یَقُولُ فِی کِتَابِهِ الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ. (۱)

این روایت مرسله است. متأسفانه عیاشی به سبب تلخیص، اسناد روایات را حذف کرد که در نتیجه احادیث بسیاری را از درجه ی اعتبار ساقط نمود.

الْعَیَّاشِیُّ فِی تَفْسِیرِهِ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِیمَنْ لَمْ یَصُمِ الثَّلَاثَهَ الْأَیَّامِ فِی ذِی الْحِجَّهِ حَتَّی یُهَلَّ عَلَیْهِ الْهِلَالُ قَالَ عَلَیْهِ دَمٌ لِأَنَّ اللَّهَ یَقُولُ فَصِیامُ ثَلاثَهِ أَیَّامٍ فِی الْحَجِّ فِی ذِی الْحِجَّهِ (۲)

ذیل روایت شاهد مثال است. البته در جلسات بعدی بحث می کنیم که اگر کسی این سه روز را در ذی الحجه روزه نگیرد آیا باید کفاره بدهد یا نه.

ان شاء الله در جلسه ی بعد به سراغ روایات معارض می رویم.

سه روز قربانی بدل از قربانی کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: سه روز قربانی بدل از قربانی

بحث در قربانی در حج است و آن اینکه کسانی که نمی توانند قربانی کنند باید به جای آن ده روز روزه بگیرند بدین گونه که سه روز در حج و هفت روز در وطن باشد.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۸۳، باب ذبح، باب۴۶، شماره۱۸۹۳۳، ح۱۵، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۸۷، ابواب ذبح، باب۴۷، شماره۱۸۹۴۴، ح۶، ط آل البیت.

بحث در مسأله ی بیستم است و امام قدس سره می فرماید:

مسأله ۲۰ – لو لم یصم یوم الثامن أیضا أخر الصیام إلی بعد الرجوع من منی فصام ثلاثه متوالیه، ویجوز لمن لم یصم الثامن الصوم فی ذی الحجه، وهو موسع له إلی آخره وإن کان الأحوط المبادره إلیه بعد أیام التشریق. (۱)

بحث در این است که آیا برای آن سه روز روزه، واجب است که بعد از ایام تشریق مبادرت کرد یا اینکه تا آخر ذی الحجه فرصت باقی است.

روایـاتی را نقـل کردیم که دلالـت می کرد فرصت، تـا آخر ذی الحجه بـاقی است. در میـان این روایات، روایاتی صـحیحه نیز وجود داشت.

در مقابل، روایاتی است که ظاهر آن فوریت بعد از ایام تشریق است:

إِبْرَاهِیمَ بْنِ أَبِی یَحْیَی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِیٍّ ع قَالَ یَصُومُ الْمُتَمَتِّعُ قَبْلَ التَّرْوِیَهِ بِیَوْمٍ وَ یَوْمَ التَّرْوِیَهِ وَ یَوْمَ عَرَفَهَ فَإِنْ فَاتَهُ ذَلِکَ وَ لَمْ یَکُنْ عِنْدَهُ دَمٌ صَامَ إِذَا انْقَضَتْ أَیَّامُ التَّشْرِیقِ یَتَسَحَّرُ لَیْلَهَ الْحَصْبَهِ ثُمَّ یُصْبِحُ صَائِماً (۲)

مشـکلی کـه ایـن روایـت دارد ایـن است که لَیْلَهَ الْحَصْبَهِ را به شب چهـاردهم تفسـیر می کنـد و حـال آنکه این شب در سـایر روایات به شب نفر که روز دوازدهم و سیزدهم است تفسیر شده بود.

همچنین روایات کثیره ای را قبلا خواندیم که می گفت که شب نفر (که دوازدهم و سیزدهم است) سحری بخورد و روز نفر و دو روز بعد را روزه بگیرد، ظاهر این روایات نیز فوریت است. یعنی نباید تا آخر ذی الحجه به تأخیر اندازد.

ص: ۹۵

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۴۸.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۸۴، باب ذبح، باب۴۶، شماره۱۸۹۳۸، ح ۲۰، ط آل البیت.

البته مخفی نیست که ظاهر آیه ی شریفه این است که تا آخر ذی الحجه فرصت باقی است.

وجه جمع:

طریق اول: این روایاتی که امروز خواندیم ناظر به وجود تکلیفی مبادرت است ولی روایات قبل، حکم وضعی را می گوید. یعنی روزه گرفتن تا آخر ذی الحجه صحیح است ولی واجب است که به آن مبادرت ورزند. مانند ادای دین که وجوب فوری دارد و تأخیر انداختن آن حرام است ولی اگر کسی به این واجب عمل نکند و با تأخیر، دین خود را ادا کند، از او قبول می شود. همچنین مانند وجوب نماز در اول وقت که اگر کسی آن را به تأخیر بیندازد باز صحیح است (مخصوصا در مورد کسی که نذر کند که نمازش را اول وقت بخواند او اگر تأخیر بیندازد مرتکب حرام شده است ولی نماز او در عین حال صحیح است.)

طریق دوم: روایاتی که می گوید تا آخر ذی الحجه فرصت باقی است، نص در جواز است ولی روایاتی که می گوید باید بلافاصله به جا آورد، ظاهر است و آنها را حمل بر استحباب می کنیم.

به نظر ما طریق دوم مناسبت تر است.

امام قدس سره در مسأله ی بعد می فرماید:

مسأله ۲۱ - یجوز صوم الثلاثه فی السفر، ولا یجب قصد الإقامه فی مکه للصیام، بل مع عدم المهله للبقاء فی مکه جاز الصوم فی الطریق، ولو لم یصم الثلاثه إلی تمام ذی الحجه یجب الهدی یذبحه بنفسه أو نائبه فی منی، ولا یفیده الصوم. (۱)

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۴۹.

فرع اول این است که روزه های سه گانه را می توان در سفر گرفت و اشکال ندارد و لازم نیست که فرد برای این سه روز، قصد اقامت ده روز در مکه کند. حتی اگر کاروان در مکه نماند تا فرد، سه روز روزه اش را بگیرد، فرد می توان در راه بر گشت آن سه روز را بگیرد.

فرع دوم این است که اگر او تا آخر ذی الحجه آن سه روز را روزه نگیرد باید کفاره دهد بدین گونه که یا خودش به منی بر گردد و آن را ذبح کند و یا اینکه نائبی از طرف او در منی این کار را انجام دهد. در این حال که ذی الحجه تمام شده است دیگر روزه گرفتن فایده ندارد و حتما باید کفاره دهد.

فرع اول: سه روز روزه را می توان در سفر گرفت.

اقوال علماء: بسیاری این فرع را متعرض نشده اند و بعضی دیگر هم که آن را متذکر شده اند در مورد آن ادعای اجماع و شهرت و مانند آن نکردند بلکه آن را از باب ارسال مسلمات گرفته اند. علت عدم تعرض، وضوح مسأله بوده است زیرا کسی در منی و یا مکه غالبا قصد اقامت ده روز نمی کند زیرا اعمال حج در آن زمان تمام شده است و غالبا به سمت خانه هایشان بر می گردند. بنا بر این وقتی در عین حال دستور سه روز روزه داده می شود یعنی می توان آن را در حال سفر انجام داد.

ص: ۹۷

صاحب حدائق می فرماید: وإن لم يقم عليه جماله صامها فى الطريق أو فى منزله إن لم يخرج ذو الحجه (۱)

دلالت آیه ی شریفه: ظاهر آیه ی شریفه ی نیز این است که این سه روز را می توان در سفر حج گرفت: (فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَج) (۲) از آنجا که مردم غالبا در مکه قصد دهه نمی کنند اگر لازم بود که قصد دهه کنند باید تذکر داده می شد.

دلالت روایات: این روایات بعضا در کتاب صوم و بعضا در باب ذبح ذکر شده است.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الصِّيَامِ فِي السَّفَرِ فَقَالَ لَا صِيَامَ فِي السَّفَرِ قَدْ صَامَ أُنَاسٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَسَمَّاهُمُ الْعُصَاةَ فَلَا صِيَامَ فِي السَّفَرِ إِلَّا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ الَّتِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْحَجِّ (۳)

جمعی مقدس نما که خود را از رسول خدا (ص) مقدس تر می دانستند در ماه رمضان که در سفر بودند روزه گرفتند و دستور رسول خدا (ص) را مبنی بر عدم جواز روزه قبول نکردند و رسول خدا (ص) آنها را عُصات نامید. سپس ذیل روایت شاهد بر بحث ماست.

البته علاوه بر مورد فوق استثنائات دیگری نیز از حکم عدم جواز روزه در سفر وارد شده است.

۱- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج۱۷، ص۱۴۵.

۲- بقره/سوره۲، آیه۱۹۶.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۰، ص۲۰۰، ابواب من یصح منه الصوم، باب۱۱، شماره۱۳۲۱۴، ح۱، ط آل البیت.

عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ فَاتَهُ صَوْمُ الثَّلَاثَهِ أَیَّامٍ فِی الْحَجِّ قَالَ مَنْ فَاتَهُ صَوْمُ الثَّلَاثَهِ أَیَّامٍ فِی الْحَجِّ مَا لَمْ یَکُنْ عَمْداً تَارِکاً فَإِنَّهُ یَصُومُ بِمَکَّهَ مَا لَمْ یَخْرُجْ مِنْهَا فَإِنْ أَبَی جَمَّالُهُ أَنْ یُقِیمَ عَلَیْهِ فَلْیَصُمْ فِی الطَّرِیقِ (اگر شتربانان حاضر نشد که در مکه بماند، روزه های سه گانه را در حال حرکت در مسیر بازگشت بگیرد.) (۱)

مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِیدِ عَنْ یُونُسَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی رَجُلٍ مُتَمَتِّعٍ لَمْ یَکُنْ مَعَهُ هَدْیٌ (شخصی در حج تمتع به قربانی دست نیافت) قَالَ یَصُومُ ثَلَاثَهَ أَیَّامٍ قَبْلَ التَّرْوِیَهِ بِیَوْمٍ وَ یَوْمَ التَّرْوِیَهِ وَ یَوْمَ عَرَفَهَ فَقُلْتُ لَهُ إِذَا دَخَلَ یَوْمُ التَّرْوِیَهِ وَ هُوَ لَا یَنْبَغِی أَنْ یَصُومَ بِمِنًی أَیَّامَ التَّشْرِیقِ فَقَالَ إِذَا رَجَعَ إِلَی مَکَّهَ صَامَ قَالَ قُلْتُ فَإِنَّهُ أَعْجَلَهُ أَصْحَابُهُ (هم کاروانی هایش عجله داشتند) وَ أَبَوْا أَنْ یُقِیمُوا بِمَکَّهَ (و ابا کردند در مکه بمانند) قَالَ فَلْیَصُمْ فِی الطَّرِیقِ قَالَ قُلْتُ فَیَصُومُ فِی السَّفَرِ؟ قَالَ هُوَ ذَا (بله همین طور است.) هُوَ یَصُومُ فِی یَوْمِ عَرَفَهَ وَ أَهْلُ عَرَفَهَ هُمْ فِی السَّفَرِ. (کما اینکه در روز عرفه که روز نهم است باید روزه را گرفت و حال انکه اهل عرفه در حال سفر هستند.) (۲)

ص: ۹۹

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۰، ص۲۰۰، ابواب من یصح منه الصوم، باب۱۱، شماره۱۳۲۱۵، ح۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۰، ص۲۰۱، ابواب من یصح منه الصوم، باب۱۱، شماره۱۳۲۱۶، ح۳، ط آل البیت.

دلالت سیره: سیره ی مسلمین هم بر این است که در سفر آن سه روز روزه را می گرفتند.

ان شاء الله در جلسه ی بعد روایات باب ذبح را نیز بررسی می کنیم.

جواز گرفتن سه روز روزه در سفر کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

امام حسن عسکری علیه السلام در روایتی که ما آن را به پنج فقره تقسیم کرده ایم و در این بحث به فقره ی سوم آن اشاره می کنیم می فرماید: اتَّقُوا اللَّهَ وَ کُونُوا زَیْناً وَ لَا تَکُونُوا شَیْناً (برای ما زینت باشید نه عیب و ننگ و عار برای ما.) جَرُّوا إِلَیْنَا کُلَّ مَوَدَّةٍ (همه نوع محبتی را به سوی ما بکشید) وَ ادْفَعُوا عَنَّا کُلَّ قَبِیحٍ (با اعمالتان هر گونه زشتی را از ما دور سازید.) فَإِنَّهُ مَا قِیلَ فِینَا مِنْ حُسْنٍ فَنَحْنُ أَهْلُهُ (هر آنچه از خوبی ها در مورد ما گفته شود ما سزاوار آن هستیم.) وَ مَا قِیلَ فِینَا مِنْ سُوءٍ فَمَا نَحْنُ کَذَلِکَ (و هر گونه بدی که از ما بگویند ما از آن نیستیم.) (۱)

این مضمون از کلام امام صادق علیه السلام و سایر معصومین نقل شده است و آن اینکه باید با عمل، برای پیشوای خود آبرو بخریم زیرا اعمال ما به حساب پیشوایان ما گذاشته می شود چرا ما را شیعیان اهل بیت می دانند کما اینکه اعمال بد ما موجب می شود که دیگران در مورد اهل بیت گمان خوبی نبرند.

ص: ۱۰۰

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۵، ص۳۷۲، ط بیروت.

در اینکه نکته ای روانشناختی وجود دارد و آن روایات به آن اشاره دارد و آن اینکه شنونده هنگامی حرف گوینده را باور می کند که بداند، گوینده به آن حرف، ایمان دارد و به آن اعتقاد دارد. این همان است که می گویند: حرفی که از دل برخیزد بر دل نشیند. اگر شنونده بداند که گوینده خودش به کلامی که می گوید اعتقاد ندارد، او نیز اعتقاد نخواهد داشت. شنونده هنگامی به این علم می رسد که ببیند گوینده خود، به مضمون کلام خود عمل می کند.

در زمان ما نیز اگر مردم دنیا الگوی خوبی از انقلاب اسلامی ببیند به آن اعتماد می کنند ولی اگر ببینند که ما خود به اسلام و قوانین اسلامی پایبند نیستیم، انقلاب به سایر نقاط منتشر نمی شود.

علماء نیز باید مواظب رفتار و اعمال خود باشند به گونه ای که فامیل و خانواده ی آنها از آن درس بگیرند. اما اگر اعمال او صحیح نباشد، نزدیکان او به دین و اسلام بدبین می شوند.

همچنین است مسئولین اداره جات. یعنی اگر مدیر یک اداره حلال و حرام و مسائل و نکات اخلاقی را رعایت کند، تمامی

افرادی که زیر دست او هستند به همان سمت سوق داده می شوند.

مسـلمانان صدر اسـلام نیز عمل پیامبر و عفو عام او و نحوه ی برخورد او با مشـرکان سرسخت را در روز فتح مکه دیدند و این موجب شد که فوج فوج به اسلام گرویدند.

ص: ۱۰۱

موضوع: جواز گرفتن سه روز روزه در سفر

بحث در مسأله ی ۲۱ است که در مورد قربانی در منی در ایام حج است. کسانی که دسترسی به قربانی و پول آن ندارند باید ده روز روزه بگیرند که سه روز آن در حج است و هفت روز آن در غیر حج و در وطن:

مسأله ۲۱ – یجوز صوم الثلاثه فی السفر، ولا یجب قصد الإقامه فی مکه للصیام، بل مع عدم المهله للبقاء فی مکه جاز الصوم فی الطریق، ولو لم یصم الثلاثه إلی تمام ذی الحجه یجب الهدی یذبحه بنفسه أو نائبه فی منی، ولا یفیده الصوم. (۱)

فرع اول در مورد این بود که سه روز روزه ای را که می گیرند می توانند در سفر بگیرند و لازم نیست قصد اقامه ی ده روز کنند.

به دلالت روایات رسیدیم و بخشی از آنها را نقل کردیم و اکنون به بیان ما بقی آنها می پردازیم:

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِیَادٍ جَمِیعاً عَنْ رِفَاعَهَ بْنِ مُوسَی قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْمُتَمَتِّعِ لَا یَجِدُ الْهَدْیَ ... قُلْتُ یَصُومُ وَ هُوَ مُسَافِرٌ؟ قَالَ نَعَمْ أَ لَیْسَ هُوَ یَوْمَ عَرَفَهَ مُسَافِراً (اگر هم قرار بود که هفتم و هشتم و نهم را روزه بگیرد در روز عرفه مسافر بوده است.) إِنَّا أَهْلُ بَیْتٍ نَقُولُ ذَلِکَ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَصِیامُ ثَلاثَهِ أَیَّامٍ فِی الْحَجِّ یَقُولُ فِی ذِی الْحِجَّهِ (۲)

ص: ۱۰۲

۱– تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۴۹.

۲– وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۷۸، باب ذبح، باب۴۶، شماره۱۸۹۱۹، ح۱، ط آل البیت.

عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ وَ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ مُتَمَتِّعٍ لَمْ يَجِدْ هَدْياً قَالَ يَصُومُ ثَلَاثَهَ أَيَّامٍ فِی الْحَجِّ يَوْماً قَبْلَ التَّرْوِيَهِ وَ يَوْمَ التَّرْوِيَهِ وَ يَوْمَ عَرَفَهَ قَالَ قُلْتُ فَإِنْ فَاتَهُ ذَلِكَ قَالَ يَتَسَحَّرُ لَيْلَهَ الْحَصْبَهِ (شب نفر، سحری می خورد) وَ يَصُومُ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَ يَوْمَيْنِ بَعْدَهُ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يُقِمْ عَلَيْهِ جَمَّالُهُ (اگر شتربان، اقامت نکند) أَ يَصُومُهَا فِی الطَّرِيقِ قَالَ إِنْ شَاءَ صَامَهَا فِی الطَّرِيقِ (و کسی که در طريق است مسافر است.) وَ إِنْ شَاءَ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ... (۱)

اين روايت صحيحه است.

روايت معارض:

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَهَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ الصَّوْمُ الثَّلَاثَهُ الْأَيَّامِ إِنْ صَامَهَا فَآخِرُهَا يَوْمُ عَرَفَهَ (يعنی از روز هفتم شروع می شود و روز سوم آن كه نهم است در روز عرفه قرار می گيرد.) وَ إِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى ذَلِكَ فَلْيُؤَخِّرْهَا حَتَّى يَصُومَهَا فِی أَهْلِهِ وَ لَا يَصُومُهَا فِی السَّفَرِ. (۲)

اين روايت صحيحه است.

روايت پنجم باب ۴۷ که مرسله ی مفيد است نيز ظهور در اين دارد كه در سفر نبايد سه روز روزه را گرفت.

ص: ۱۰۳

۱- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۷۹، باب ذبح، باب۴۶، شماره۱۸۹۲۲، ح۴، ط آل البيت.

۲- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۸۱، باب ذبح، باب۴۶، شماره۱۸۹۲۸، ح۱۰، ط آل البيت.

وجه جمع: مراد از این روایات معارض این است که امام علیه السلام قائل به ترخیص شده است یعنی روزه در سفر مشکل است و بنا بر این آنها اجازه دارند که در سفر نگیرند و بعد که وطن رسیدند آنها را بگیرند.

البته واضح است که اگر این جمع دلالی را قبول نکردیم وکار به تعارض کشید می گوییم که این روایات نمی تواند با آن روایات که روزه در سفر را جایز می دانند زیرا آن روایات هم مطابق فتوای مشهور است و هم دارای روایات بیشتر و هم مطابق سیره ی مسلمین می باشد در نتیجه گروه اول مقدم می شود.

مخصوصا که اگر کسی هفتم و دو روز بعد را بخواهد روزه بگیرد در آن حال نیز مسافر می باشد و روزه گرفتن برای او جایز است.

اشکال: در سابق گفتیم که حاجیان غالبا در مکه قصد ده روز نمی کنند در نتیجه مسافر هستند و در عین حال روزه را می گیرند. اشکال شده است که حاجیان ایرانی غالبا در مکه قصد ده روز می کنند. حتی کسانی که مدینه بعد هستند بیست روز در مکه می مانند.

جواب: می توان قبل از رفتن به عرفات، ده روز ماند ولی غالبا کسی بعد از عرفات، ده روز در مکه نمی ماند.

کسی که سه روز روزه بدل هدی را روزه نگرفته است کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

عید غدیر:

عید غدیر برکات زیادی دارد و باید به آن اهمیت داد. اصل داستان غدیر و اینکه در بیابان مخصوص در آن روز مخصوص آن جریان اتفاق افتاد مسأله ای است که محل اتفاق است هرچند در تفسیر (مولی) بین شیعه و سنی تفاوت است. رسول خدا (ص) در آن روز جمله ی معروف (من کنت مولاه فعلی مولاه، اللّهم وال من والاه و عاد من عاداه) را در ضمن خطبه ای بیان فرمود. اگر ما قرائن موجود را جمع کنیم، تفسیر جمله ی فوق بسیار آسان است. اگر مراد رسول خدا (ص) دوستی معمولی بود واضح بود که همه ی مسلمانان دوست یکدگر هستند چرا رسول خدا (ص) در آن بیابان گرم بعد از حجه الوداع مردم را جمع کرد و بعد از خطبه آن سخن را بیان کرد؟ مخصوصا که بعد از اتمام کار، مردم به حضرت تبریک گفتند. همچنین پیامبر اکرم (ص) قبل از آن جمله ی فوق کلام دیگری بیان کرد و از مردم پرسید: أ لست اولی بکم من انفسکم و مردم نیز گفتند: بلی.

ص: ۱۰۴

قرینه ی دیگر اشعاری است که حسّان بن ثابت بیان کرد. مرحوم علامه امینی این اشعار را در جلد دوم الغدیر از بسیاری از کتب اهل سنت از جمله از ابو عبد الله مرزبانی، ابن مردویه، ابو نعیم اصفهانی، ابو سعید سجستانی، خطیب خوارزمی، سبط بن جوزی، کنجی شافعی، جلال الدین سیوطی و دیگران نقل می کند

این اشعار توسط شاعری ادیب، آشنا به زبان عرب و مفاهیم لغات عرب و شاعری فصیح بیان شده است. این اشعار که به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم نشان می دهد که او از الفاظ رسول خدا (ص) همان جانشینی علی علیه السلام را متوجه شده بود:

يناديهم يوم الغدير نبيهم بخم و أسمِع بالرسول مناديا

(چه منادی بهتر از رسول خدا (ص) که روز غدیر میان جمعیت آمد و ندا داد:)

و قال فمن مولاكم و وليكم فقالوا و لم يبدوا هناك التعاديا

(فرمود: مولی و ولی شما کیست؟ آنجا بدون شک و اشتباه جواب او را بیان کردند.)

إلهك مولانا و أنت ولينا و لن تجدن منا لك اليوم عاصيا

(خداوند مولای ماست و شما نیز پیغمبر ما هستی و ما در ولایت و تبعیت از تو هیچ عصیانی نداریم.)

فقال له قم يا على فإننى رضيتك من بعدى إماما و هاديا

(پس او به علی علیه السلام فرمود: ای علی برخیز که تو بعد از من امام و هدایت کننده هستی.)

فمن كنت مولاه فهذا وليه فكونوا له أتباع صدق مواليا

ص: ۱۰۵

(پس باید از او تبعیت کنید و أتباع صدق او باشید.)

هناک دعا اللهم وال ولیه و کن للذی عادی علیا معادیا (۱)

موضوع: کسی که سه روز روزه بدل هدی را روزه نگرفته است

بحث در این است که اگر کسی دسترسی به قربانی و ثمن آن نداشته باشد باید سه روز در منی و مکه و هفت روز در وطن خود بعد از باگشت روزه بگیرد.

سخن به اینجا رسید که اگر سه روز روزه را نگیرد تا ماه ذی الحجه تمام شود حکمش چیست. مشهور و معروف این است که قربانی دوباره به ذمه ی او می آید.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۲۱ – ... ولو لم یصم الثلاثه إلی تمام ذی الحجه یجب الهدی یذبحه بنفسه أو نائبه فی منی، ولا یفیده الصوم. (۲)

اقوال علماء: فتوای امام قدس سره بر اساس فتوای مشهور است.

صاحب ریاض می فرماید: ولو خرج ذو الحجّه ولم یصم الثلاثه بکمالها سقط عنه الصوم و تعیّن علیه الهدی فی القابل بمنی عند علمائنا وأکثر العامه کما فی المدارک، وفی غیره الإجماع کما عن صریح الخلاف، بل قیل : نقله جماعه ؛ وهو الحجه. (۳)
(امام قدس سره به اینکه سال بعد هم باید در منی قربانی کند فتوا نداده اند.)

ص: ۱۰۶

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۱، ص۳۸۸، ط بیروت.
۲- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۴۹.
۳- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۶، ص ۴۴۱، ط جامعه المدرسین.

صاحب مستند نیز عبارت مشابهی دارد (۱)

شیخ در خلاف می فرمایـد: فإذا أهل المحرم (اگر ماه محرم داخل شود) فإن وقت الصوم قـد فات، ووجب علیه الهدی واسـتقر فی ذمته. (و هدی در ذمه ی او مستقر می شود و باید سال بعد آن را انجام دهد زیرا فرصت در سالی که در آن است گذشـته است. البته بعضـی مانند صاحب کشف اللثام این احتمال را ذکر کرده اند که ظاهر عبارت شـیخ این است که دو قربانی بر ذمه ی فرد می آید یکی همان است که ایشان در عبارت (وجب علیه الهدی) به آن اشاره کرده و دیگری را با عبارت (و اسـتقر فی ذمته) ذکر کرده است. (۲)). (۳)

با این حال قول شاذی در میان اصحاب است که فرد مزبور بین صیام و هدی مخیر است. صاحب جواهر از نهایه و مبسوط شیخ این قول را نقل می کنـد که می گویند فرسـتادن قربانی به منی افضل است: و لکن فی محکی النهایه و المبسوط بعد ما سـمعته «ان من لم یصم الثلاـثه بمکه و لاـ بـالطریق و رجع الی بلـده و کـان متمکنـا من الهـدی بعث به، فإنه أفضل من الصوم» و ظاهره التخییر بین الهدی و الصوم. (۴)

دلیل مسأله:

دلالت روایات:

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِیِّ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ لَمْ یَصُمْ فِی ذِی الْحِجَّهِ (مراد روزه ی بدل از قربانی است.) حَتَّی یُهَلَّ هِلَالُ الْمُحَرَّمِ (تا اینکه هلال ماه محرم طلوع کند.) فَعَلَیْهِ دَمُ شَاهٍ وَ لَیْسَ لَهُ صَوْمٌ وَ یَذْبَحُهُ بِمِنًی. (۵)

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج۱۲، ص۳۵۱.

۲- کشف اللثام، محقق اصفهانی، ج۶، ص۱۴۷، ط جامعه المدرسین.

۳- الخلاف، شیخ طوسی، ج۲، ص۲۷۸، مسأله۵۲.

۴- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۱۹، ص۱۸۱.

۵- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۸۵، ابواب ذبح، باب۴۷، شماره۱۸۹۳۹، ح۱، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

در این روایت تصریح شده است که باید قربانی مزبور در منی ذبح شود. بعضی مانند آیت الله خوئی فرموده اند که مراد از گوسفند مزبور، کفاره نیست بلکه همان عوض صوم است زیرا امام علیه السلام می فرماید: وَ لَيْسَ لَهُ صَوْمٌ یعنی دیگر روزه کفایت نمی کند و باید همان قربانی را انجام داد. (مخصوصا که اگر کفاره بود لازم نبود که فقط در منی ذبح شود.)

حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ قَالَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يَصُومَ الثَّلَاثَةَ الْأَيَّامِ الَّتِي عَلَى الْمُتَمَتِّعِ إِذَا لَمْ يَجِدِ الْهَدْيَ حَتَّى يَقْدَمَ أَهْلَهُ (تا به وطنش باز گشت.) قَالَ يَبْعَثُ بِدَمٍ (۱)

تنها مشکلی که در دلالت این حدیث است این است که این حدیث در مورد نسیان است و حال آنکه بحث ما در مورد عمد و نسیان است.

در این حدیث تعبیر به بعث دم اشاره به فرستادن قربانی به منی دارد.

الْعَيَّاشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِيمَنْ لَمْ يَصُمِ الثَّلَاثَةَ الْأَيَّامِ فِي ذِي الْحِجَّهِ حَتَّى يُهَلَّ عَلَيْهِ الْهِلَالُ قَالَ عَلَيْهِ دَمٌ لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ فَصِيامُ ثَلاثَهِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ فِي ذِي الْحِجَّهِ. (۲)

این روایت مرسله است.

ص: ۱۰۸

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۸۶، ابواب ذبح، باب۴۷، شماره۱۸۹۴۱، ح۳، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۸۷، ابواب ذبح، باب۴۷، شماره۱۸۹۴۴، ح۶، ط آل البیت.

مضافا بر اینکه بعضی خواستند از حدیث نبوی استفاده کنند که پیامبر اکرم (ص) فرمود: من ترک نسکا فعلیه دم. (۱)

قربانی در این حدیث، همان کفاره است. اگر کسی به این روایت تمسک کند باید بگوید که قربانی مزبور از باب کفاره، واجب است ولی روایات شیعه ظهور در این دارد که قربانی مزبور کفاره نیست بلکه بدل صیام می باشد.

روایات معارض: این روایات معارض صریح نیست بلکه اطلاق آنها بر خلاف روایات سابق دلالت دارد و آن اینکه عده ای از روایات بیان می کند که اگر کسی فراموش کند که سه روز روزه با بگیرد و یا اگر شتربان اجازه ندهد و در برگشت از سفر تعجیل کند، او می تواند در وطن خود، سه روز را روزه بگیرد و بعد از آن هفت روز را بگیرد. این روایات اطلاق دارد و حتی بعد از ذی الحجه را نیز شامل می شود مخصوصا که در سابق مسافرت ها طولانی بود و در راه های دور، هنگامی که به وطن می رسیدند ماه ذی الحجه تمام شده بود.

روایات ۲ و ۳ و ۵ از باب ۴۷ از ابواب ذبح در وسائل الشیعه از این قبیل روایات است. (دو روایت اول روایت معاویه بن عمار است و روایت سومی مرسله ی مفید می باشد.)

راه جمع:

راه اول: بعضی قائل به تخییر شدند یعنی گفته اند که هم می توان در منی قربانی کرد و هم می توان وقتی به وطن رسید روزه گرفت.

-۱

نقول: این وجه جمع بعید به نظر می رسد زیرا قرآن تصریح می کند که آن سه روز باید (فی الحج) یعنی در ماه ذی الحجه باشد و روایت عیاشی نیز آن را تأیید می کرد.

راه دوم: صاحب جواهر می فرماید: وقتی فرد به وطن خود بر می گردد اگر ماه ذی الحجه باقی باشد می تواند آن سه روز را روزه بگیرد. بنا بر این اطلاق روایات فوق را به ماه ذی الحجه مقید می کنیم. البته بعید است که در زمان قدیم، موقعی می توانسند به وطن برسند که ماه ذی الحجه همچنان باقی بوده باشد.

اگر هم قائل شدیم که جمع دلالی در این جا وجود ندارد، کار به تعارض کشیده می شود و ترجیح با گروه اول است زیرا هم موافق با قرآن است و هم موافق با فتوای مشهور.

سه روز روزه ی بدل از قربانی کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: سه روز روزه ی بدل از قربانی

بحث در این است که اگر کسی دسترسی به قربانی و ثمن آن نداشته باشد باید سه روز در منی و مکه و هفت روز در وطن خود بعد از باگشت روزه بگیرد و گفتیم که اگر کسی عمدا یا سهوا در ماه ذی الحجه روزه نگیرد و ماه محرم شروع شود. او باید یک قربانی به منی بفرستد و دیگر روزه گرفتن کفایت نمی کند.

بقی هنا امور:

الامر الاول: قربانی مزبور از باب کفاره است یا اینکه همان قربانی سابق می باشد که دوباره به ذمه ی فرد آمده است؟ یعنی اگر او سه روز روزه را می گرفت، روزه ها جانشین قربانی می شد ولی حال که روزه نگرفته است همان قربانی سابق بر می گردد. امام قدس سره متعرض این مسأله نشده است.

ص: ۱۱۰

در کلمات علماء احتمالات مختلفی داده شده است. ظاهر بعضی از کلمات این است که این، همان قربانی سابق است. ولی فاضل اصفهانی در کشف اللثام احتمال می دهد که این، کفاره بوده باشد. (۱)

به نظر ما ظاهر این است که قربانی مزبور کفاره نیست زیرا:

در روایات تصریح شده است که باید این قربانی را در منی ذبح کرد. (۲) اگر کفاره بود لازم نبود که فقط در منی ذبح شود. بنا بر این مقید شدن به ذبح در منی قرینه بر این است که سخن از قربانی است نه کفاره.

ثمره ی آن این است که اگر قربانی مزبور کفاره باشد بسیاری از شرایط ذبح در آن وجود ندارد ولی اگر قربانی باشد باید

شرایط معتبر، همه در آن وجود داشته باشد.

الامر الثانی: آیا در گوسفند مزبور باید در سال بعد در ماه ذی الحجه قربانی شود یا اینکه در هر زمانی می توان این کار را انجام داد؟

امام قدس سره این مسأله را نیز متعرض نشده است با این حال بعضی از بزرگان تصریح کرده اند که باید در سال بعد باشد.

روایت خاصی بر این امر دلالت نمی کند ولی تعبیر به اینکه باید قربانی مزبور باید در منی باشد ظهور در این دارد که باید این عمل در سال بعد در منی و در ایام حج انجام شود. امر دلالت بر فور دارد یعنی همان سال بعد باید این کار را انجام داد.

ص: ۱۱۱

۱- کشف اللثام، محقق اصفهانی، ج۶، ص۱۴۷، ط جامعه المدرسین.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۸۵، ابواب ذبح، باب۴۷، شماره۱۸۹۳۹، ح۱، ط آل البیت.

دو حـدیث نیز وجود دارد که در آنها آمـده است که بایـد در سال بعد باشد البته این دو حدیث مربوط به مسأله ی مورد بحث نیست از این رو باید با الغاء خصوصیت مسأله را حل کرد:

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ حَرِیزٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی مُتَمَتِّعٍ یَجِدُ الثَّمَنَ وَ لَا یَجِدُ الْغَنَمَ قَالَ یُخَلِّفُ الثَّمَنَ عِنْدَ بَعْضِ أَهْلِ مَکَّهَ (پول را نزد بعضـی از اهل مکه می گـذارد) وَ یَأْمُرُ مَنْ یَشْتَرِی لَهُ وَ یَذْبَحُ عَنْهُ وَ هُوَ یُجْزِئُ عَنْهُ فَإِنْ مَضَی ذُو الْحِجَّهِ أَخَّرَ ذَلِکَ إِلَی قَابِلٍ مِنْ ذِی الْحِجَّهِ (۱)

این روایت صحیحه است.

سخن در این روایت در مورد کسـی است که هرچنـد به گوسـفند دسترسـی نـدارد ولی پول گوسـفند را دارد ولی بحث ما در مورد کسی است که حتی ثمن گوسفند را هم ندارد و بعد روزه را نیز در ماه ذی الحجه نگرفته است.

به هر حال در ذیل روایت فوق تصـریح شـده است که اگر در ذی الحجه ی همان سال نشد گوسـفند را ذبح کنند باید به سال بعد موکول کنند.

أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی نَصْرٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ قِرْوَاشٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَهِ إِلَی الْحَجِّ فَوَجَبَ عَلَیْهِ النُّسُکُ (قربانی) فَطَلَبَهُ فَلَمْ یَجِدْهُ (نتوانست به قربانی دست یابـد) وَ هُوَ مُوسِرٌ (پول به قدر کافی داشت) حَسَنُ الْحَالِ وَ هُوَ یَضْعُفُ عَنِ الصِّیَامِ (روزه بدل از قربانی را هم نمی تواند بگیرد) فَمَا یَنْبَغِی لَهُ أَنْ یَصْنَعَ قَالَ یَدْفَعُ ثَمَنَ النُّسُکِ إِلَی مَنْ یَذْبَحُهُ بِمَکَّهَ إِنْ کَانَ یُرِیدُ الْمُضِیَّ إِلَی أَهْلِهِ وَ لْیَذْبَحْ عَنْهُ فِی ذِی الْحِجَّهِ فَقُلْتُ فَإِنَّهُ دَفَعَهُ إِلَی مَنْ یَذْبَحُ عَنْهُ فَلَمْ یُصِبْ فِی ذِی الْحِجَّهِ نُسُکاً وَ أَصَابَهُ بَعْدَ ذَلِکَ قَالَ لَا یَذْبَحُ عَنْهُ إِلَّا فِی ذِی الْحِجَّهِ وَ لَوْ أَخَّرَهُ إِلَی قَابِلٍ (۲)

ص: ۱۱۲

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۷۶، باب ذبح، باب۴۴، شماره۱۸۹۱۳، ح۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۷۶، باب ذبح، باب۴۴، شماره۱۸۹۱۴، ح۲، ط آل البیت.

سند روایت به النضر ضعیف است زیرا او مجهول است.

به هر حال این دو روایت می تواند با الغاء خصویت، مؤید این باشد که باید قربانی در ماه ذی الحجه باشد و وقتی ماه محرم فرا رسیده است باید آن را به سال بعد موکول کرد.

الامر الثالث: بسیاری از فقهاء تصریح کرده اند که از اول ذی الحجه می توان روزه ها را گرفت. امام قدس سره متعرض این مسأله نشده است. (البته به این شرط که عمره را انجام داده باشد و وارد در حج تمتع شده باشد و الا اگر محرم به احرام تمتع نشده باشد چون قربانی به گردن او نیامده است نمی تواند روزه ی بدل آن را انجام دهد. بنا بر این فرد مزبور اگر می داند که قربانی و ثمن آن را ندارد آیا می تواند از ابتدای ذی الحجه روزه بگیرد؟)

اقوال علماء: در این مسأله ادعاهای ضد و نقیض در اجماع و شهرت وجود دارد.

صاحب ریاض می فرماید: ویجوز تقدیم صوم الثلاثه من أول ذی الحجه کما فی کلام جماعه (مانند شهید در دروس و صاحب مدارک و صاحب حدائق) وادّعی فی التنقیح علیه الشهره ولا یخلو عن قوه... وفی السرائر وظاهر التبیان : الإجماع علی وجوب کون الصوم فی الثلاثه المتصله بالنحر (یعنی در روز هفتم و هشتم و نهم باشد.) ، وفی الخلاف : نفی الخلاف عن وجوبه اختیاراً. (۱)

ص: ۱۱۳

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۶، ص۴۳۸، ط جامعه المدرسین.

مخفی نماند که صاحب ریاض در ابتدا ادعای شهرت می کند که می توان این روزه ها را از اول ذی الحجه گرفت و بعد در آخر کلام خود نقل اجماع و عدم خلاف در این می کند که باید این روزه ها از روز هفتم به بعد باشد.

صاحب جواهر نیز اقوال مختصری را نقل کرده می فرماید: ویجوز تقدیمها من أول ذی الحجه بعد التلبس بالمتعه کما فی القواعد والنافع (۱)

سپس خود صاحب جواهر تمایل به جواز از اول ذی الحجه دارد.

نقول: روایاتی در این مورد وارد شده است که قائل به جواز است و روایاتی نیز قائل به عدم جواز و ان شاء الله در جلسه ی بعد به آن و وجه جمع بین آنها اشاره می کنیم.

سه روز قربانی بدل از هدی کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: سه روز قربانی بدل از هدی

بحث در قربانی در حج است و آن اینکه کسی که قربانی و پول آن را ندارد باید سه روز در حج و هفت روز در وطنش روزه بگیرد. سخن در مسئله ی بیست و یکم است و به این نکته رسیدیم که آیا از اول ذی الحجه می توان این سه روز را روزه بگیرد یا اینکه باید در هفتم و هشتم و نهم و یا بعد از ایام تشریق باشد.

این مسأله در میان فقهاء محل بحث و اختلاف است و در جلسه ی سابق گفتیم که بعضی با صراحت حکم به جواز می کنند و می گویند که از اول ذی الحجه می توان این سه روز را روزه گرفت حتی بعضی بر این حکم ادعای شهرت کرده اند.

ص: ۱۱۴

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۱۹، ص۱۷۷.

در مقابل بعضی مانند مرحوم شیخ در تبیان و ابن ادریس در سرائر ادعای اجماع کرده اند که باید از هفتم به بعد باشد.

استدلال قائلین به جواز:

استدلال به ظاهر آیه ی شریفه: (فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ ثَلاثَهِ أَیَّامٍ فِی الْحَجِّ) (۱)

به این بیان که حج، تمام ذی الحجه را شامل می شود مخصوصا که در صحیحه ی رفاعه نیز امام علیه السلام تصریح کرده است که معنای آیه این است که در ماه ذی الحجه باید روزه گرفت: ... لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَصِیامُ ثَلاثَهِ أَیَّامٍ فِی الْحَجِّ یَقُولُ فِی ذِی الْحِجَّهِ (۲)

سَهْلٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع أَنَّهُ قَالَ مَنْ لَمْ يَجِدْ هَدْياً وَ أَحَبَّ أَنْ يُقَدِّمَ الثَّلَاثَهَ الْأَيَّامِ فِی أَوَّلِ الْعَشْرِ (از اول ذی الحجه) فَلَا بَأْسَ (۳)

سند این روایت به سهل بن زیاد ضعیف است. شهرتی هم وجود ندارد تا جابر ضعف سند آن باشد (زیرا شهرت ادعا شده محل تردید است.)

أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ النُّعْمَانِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ جَمِيعاً عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ قَالَ حَدَّثَنِی أَبَانٌ الْأَزْرَقُ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ مَنْ لَمْ يَجِدِ الْهَدْیَ وَ أَحَبَّ أَنْ يَصُومَ الثَّلَاثَهَ الْأَيَّامِ فِی أَوَّلِ الْعَشْرِ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ (۴)

۱- بقره/سوره۲، آیه۱۹۶.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۷۸، باب ذبح، باب۴۶، شماره۱۸۹۱۹، ح۱، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۷۹، باب ذبح، باب۴۶، شماره۱۸۹۲۰، ح۲، ط آل البیت.

۴- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۸۰، باب ذبح، باب۴۶، شماره۱۸۹۲۶، ح۸، ط آل البیت.

استدلال قائلین به عدم جواز:

دلالت روایات: روایات متعددی که می گفت باید هفتم، هشتم و نهم را روزه گرفت دلالت بر آن دارد که نمی توان قبل از این ایام روزه گرفت. روایت رفاعه ی مزبور نیز از این دسته از روایات است:

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِیَادٍ جَمِیعاً عَنْ رِفَاعَهَ بْنِ مُوسَی قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْمُتَمَتِّعِ لَا یَجِدُ الْهَدْیَ قَالَ یَصُومُ قَبْلَ التَّرْوِیَهِ وَ یَوْمَ التَّرْوِیَهِ وَ یَوْمَ عَرَفَهَ ... (۱)

این روایت صحیحه است.

کلمه ی یَصُومُ ظاهر در وجوب است یعنی قبل از این ایام نمی شود.

عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ وَ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ مُتَمَتِّعٍ لَمْ یَجِدْ هَدْیاً (به قربانی دست نیافته است.) قَالَ یَصُومُ ثَلَاثَهَ أَیَّامٍ فِی الْحَجِّ یَوْماً قَبْلَ التَّرْوِیَهِ (روز هفتم) وَ یَوْمَ التَّرْوِیَهِ وَ یَوْمَ عَرَفَهَ... (۲)

این روایت صحیحه است.

به هر حال روایات این دسته و تعداد صحاح در میان آنها بیشتر است.

وجه جمع: روایات گروه دوم را حمل بر استحباب و روایات طائفه ی اولی را بر جواز حمل کنیم. این حملی است که شیخ طوسی انجام داده است.

ص: ۱۱۶

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۷۸، باب ذبح، باب۴۶، شماره۱۸۹۱۹، ح۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۷۹، باب ذبح، باب۴۶، شماره۱۸۹۲۲، ح۴، ط آل البیت.

البته شاید بتوان گفت که روایات طائفه ی اولی دارای سند قوی ای نیستند و مخصوصا که ظاهر روایات طائفه ی دوم وجوب است و بر اساس آن ادعای اجماع نیز شده است.

مضافا بر اینکه از اول ذی الحجه هنوز وقت قربانی نشده است تا بدل آن واجب باشد.

از این رو بهتر است قائل به احتیاط شویم که از اول ذی الحجه روزه ها را نگیرد.

مسأله ۲۲ - لو صام الثلاثه ثم تمکن من الهدی لا یجب علیه الهدی، ولو تمکن فی أثنائها یجب. (۱)

این مسأله ی در مورد کسی است که روزهای سه گانه را روزه گرفت و بعد پول قربانی را به دست آورد او لازم نیست که قربانی کند.

اگر در اثناء سه روزه به پول قربانی دست یافت باید روزه ها را رها کند و قربانی کند.

اقوال علماء: در مورد کفایت سه روز روزه از هدی، ادعای شهرت و گاه ادعای اجماع شده است.

صاحب ریاض می فرماید: ولو صام الثلاثه فی الحج لفقد الهدی وثمنه ثم وجد الهدی لم یجب علیه (واجب نیست نه اینکه جایز نباشد.) علی الأشهر الأظهر وعن الخلاف الإجماع علیه... لکنه أفضل (قربانی افضل است.) بلا خلاف یظهر (۲)

البته حکم به افضلیت قربانی در صورتی که فرد سه روز روزه را گرفته است از باب جمع بین بدل و مبدل است. یعنی اگر کسی به سراغ بدل رفته است و بخشی از آن را که سه روز روزه است انجام داده است اگر آن سه روز کافی بوده است دیگر نباید به سراغ مبدل رفت.

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۴۹.

۲- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۶، ص ۴۴۳، ط جامعه المدرسین.

صاحب مستند نیز عین عبارت صاحب ریاض را با اختلافی کم نقل می کند. (۱)

شیخ در خلاف می فرماید: إذا تلبس بالصوم (حتی اگر تمام سه روز را روزه نگیرد) ثم وجد الهدی، لم یجب علیه أن یعود إلیه، وله المضی فیه وله الرجوع إلی الهدی بل هو الأفضل، وبه قال الشافعی. (۲)

صاحب کشف اللثام معتقد است که اگر کسی هفتم و هشتم و نهم را روزه بگیرد، مجزی است ولی اگر اول و دوم و سوم را روزه بگیرد و بعد به قربانی دست یابد باید قربانی کند. این در حالی است که سه روز اول کافی است:

قول دیگری نیز قول مرحوم قاضی است که می فرماید: اگر قربانی پیدا شود مطلقا روزه گرفتن بی فایده است زیرا در مورد او صدق می کند که واجد هدی و مصداق (استیسر من الهدی) شده است. (۳)

بنا بر این در این فرع، چهار قول وجود دارد.

مقتضای قاعده: بر اساس قاعده، نباید سه روز روزه مجزی باشد زیرا فرد در حالی که که هنوز ماه ذی الحجه تمام نشده است و فقط سه روز را روزه گرفته است نه تمام ده روز را. بله اگر هر ده روز را روزه می گرفت می شد گفت که کفایت از قربانی می کند. مانند اینکه کسی یک رکعت از نماز جمعه را خوانده باشد و بعد بگوییم که همین مقدار از نماز ظهر کفایت می کند.

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج۱۲، ص۳۵۴.

۲- الخلاف، شیخ طوسی، ج۲، ص۲۷۷، مسأله ۵۰.

۳- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۱۹، ص۱۸۴.

ان شاء الله در جلسه ی بعد به سراغ روایاتی می رویم که بر خلاف این قاعده ی اولیه است.

قربانی کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

امام حسن عسکری علیه السلام در روایتی که ما آن را به پنج فقره تقسیم کرده ایم و در این بحث به فقره ی آخر آن اشاره می کنیم چهار توصیه به شیعیان کرده می فرماید: أَکْثِرُوا ذِکْرَ اللَّهِ (زیاد به یاد خداوند باشید) وَ ذِکْرَ الْمَوْتِ (زیاد به یاد مرگ باشید) وَ تِلَاوَهَ الْقُرْآنِ وَ الصَّلَاهَ عَلَی النَّبِیِّ ص فَإِنَّ الصَّلَاهَ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ احْفَظُوا مَا وَصَّیْتُکُمْ بِهِ (سفارش هایی که کردم را حفظ کنید) وَ أَسْتَوْدِعُکُمُ اللَّهَ (با شما خداحافظی می کنم) وَ أَقْرَأُ عَلَیْکُمُ السَّلَامَ (و بر شما سلام می فرستم.) (۱)

ذیل روایت فوق ظهور در این دارد که امام علیه السلام مطالب فوق را در قالب نامه ای خطاب به افرادی مرقوم فرموده بود.

اما ذکر خداوند مهم است زیرا یکی از فوائد آن احساس آرامش و اطمینان است کما اینکه خداوند می فرماید: (أَلا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) (۲) زیرا انسان اگر به یاد خداوند باشد احساس تنهایی نمی کند و می داند که خداوند قادر، متعال و رحمان و رحیم در کنار اوست و از او حمایت می کند. بنا بر این اگر فرد به مشکلی در زندگی برخورد کند، جزع و فزع نمی کند و ناامید نمی شود و دست به خودکشی نمی زند.

ص: ۱۱۹

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۵، ص۳۷۲، ط بیروت.
۲- رعد/سوره۱۳، آیه۲۸.

فایده ی دیگر ذکر خداوند ترک کردن گناهان است. اگر انسان خداوند را حاضر و ناظر بداند و تمام عالم را محضر خداوند بداند دست از معصیت می کشد.

فایده ی سوم ذکر الله این است که انسان به کارهای خوب دعوت می شود. وقتی انسان به یاد خداوند می افتد، به یاد کارهای خوب نیز می افتد و در نتیجه به سراغ این کارها می رود. این گونه است که ذکر خداوند اثر تربیتی دارد.

دیگر اینکه ذکر الله، انسان را از ذکر شیاطین و ذکر کارهای قبیح باز می دارد. وقتی قلب انسان به ذکر خداوند مملو شود دیگر به سراغ یادکردن مهملات و مانند آن نمی رود.

اما ذکر موت، نیز اهمیت دارد. امیر مؤمنان علی علیه السلام در این مورد می فرماید: وَ کَیْفَ غَفْلَتُکُمْ عَمَّا لَیْسَ یُغْفِلُکُم (۱) ؛ یعنی چگونه از چیزی غافل می شوید که آن از شما غافل نمی شود. پایان یافتن عمر از واقعیات است و انسان اگر در همه چیز

شـک کنـد در این واقعیت نمی توانـد شک کنـد. ذکر موت انسان را از سرکشـی و هواپرستی باز می دارد. بعضـی چنان برای زنـدگی تقلا می کنند که انگار قرار است تا ابد در این دنیا باقی بمانند. امیر مؤمنان علیه السـلام در کنار قبرسـتان کوفه فرمود: أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ لَاحِق (۲) یعنی شما در این سفر، پیشگام بودید و ما نیز به دنبال شما خواهیم آمد.

ص: ۱۲۰

۱- نهج البلاغه ت الحسون، الشریف الرضی، ج۱، ص۴۳۴.

۲- نهج البلاغه ت الحسون، الشریف الرضی، ج۱، ص۸۰۲.

توصیه ی دیگر در مورد تلاوت قرآن است. انسان هر بار که قرآن را تلاوت کند به نکته ی جدیدی می رسد و قرآن (كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ تُؤْتي أُكُلَها كُلَّ حينٍ بِإِذْنِ رَبِّها) (۱) یعنی شاخه هایش در آسمان است و همیشه میوه دارد. خواندن قرآن باید همراه با تدبر و تفکر باشد.

در طول تاریخ کسانی بودند که یک آیه ی قرآن مسیر زندگیشان را عوض کرده است. فضیل بن عیاض یکی از این افراد است که آیه ی (أَ لَمْ يَأْنِ لِلَّذينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَ ما نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ) (۲) را شنید کارهای زشت خود را کنار گذاشت. وقتی گاه یک آیه چنین می کند، فایده ی کثرت تلاوت مشخص می شود.

توصیه ی آخر صلوات بر رسول خدا (ص) است. امام علیه السلام در این چهار به توحید، نبوت، معاد و مسائل اخلاقی اشاره می کند.

فرستادن درود بر رسول خدا (ص) برکات بسیاری دارد و گره ها را از کارها می گشاید و انسان را به خداوند نزدیک می کند. در صحیفه ی سجادیه در بسیاری از جاها و مخصوصا در دعای مکارم الاخلاق جملات امام علیه السلام همراه با صلوات است. این نشان می دهد که برای قبولی دعاها می توان از این راه استفاده کرد و قبل و بعد از دعا بر رسول خدا (ص) و اهل بیت ایشان درود فرستاد.

۱- ابراهیم/سوره۱۴، آیه۲۴.

۲- حدید/سوره۵۷، آیه۱۶.

کلامی در مورد حرمت سیگار کشیدن: اطباء می گویند که صد و بیست نوع بیماری مختلف از کشیدن سیگار و دخانیات ناشی می شود. یکی از آنها بیماری سرطان است. سکته ی مغزی و قلبی نیز در موارد بسیاری از سیگار ناشی می شود زیرا سیگار راه عروق را می بندد.

مسلم است که قول اهل خبره و شهادت آنها که از روی غرض نیست باید پذیرفته شود.

تعداد کسانی که در طول سال بر اساس مصرف دخانیاتی مانند سیگار و قلیان از بین می روند بیش از عددی است که در تصادفات از بین می روند. واضح است که چنین چیزی باید حرام باشد. همه فتوا می دهند که استعمال مواد مخدر باید هروئین و تریاک حرام است یا اینکه فتوا می دهند که بی احتیاطی در رانندگی حرام است زیرا دفع ضرر محتمل و بالاتر از آن دفع ضرر مظنون و یا قطعی، واجب است.

بنا بر این ما صغری را از اهل خبره اخذ می کنیم و کبری که لا ضرر است را از روایات استفاده می کنیم. حتی علماء فتوا می دهند که در روزه اگر خوف ضرر (و نه یقین به ضرر) وجود داشته باشد روزه گرفتن حرام است.

حرمت القاء در تهلکه نیز دلیل دیگری بر حرمت استعمال دخانیات است.

از طرفی هزینه های هنگفتی بابت آن پرداخت می شود و حتی هوا را نیز آلوده می کنند.

اگر امام جماعت هایی هستند که اهل سیگار می باشند اگر مقلد ما باشند نمی شود پشت سر آنها نماز خواند و البته ممکن است عذر داشته باشند و شاید هم مقلد دیگری باشند.

ص: ۱۲۲

موضوع:

بحث در این است که کسی به قربانی و ثمن آن دست نیافت و سه روز روزه که می بایست در ایام حج می گرفت را گرفت. بعد به قربانی دسترسی پیدا کرد آیا آن سه روز کافی است و باید هفت روز دیگر در وطن روزه بگیرد یا اینکه باید به سراغ قربانی رود.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۲۲ – لو صام الثلاثه ثم تمكن من الهدی لا یجب علیه الهدی، ولو تمكن فی أثنائها یجب. (۱)

قول مشهور این بود که سه روز مزبور مجزی است هرچند افضل این است که قربانی را نیز انجام دهد.

در مقابل قول شاذی از قاضی که از قدماء بود وجود داشت که قائل بود که حتما باید قربانی کند و آن سه روز نافله حساب می شود.

قول سوم، قول مرحوم شیخ بود و آن اینکه به محض اینکه فرد شروع به روزه گرفتن کند حتی اگر آن سه روز تمام نشود، در صورت دسترسی به قربانی لازم نیست که قربانی را انجام دهد.

قول دیگری عبارت بود از اینکه اگر آن سه روز در هفتم و هشتم و نهم گرفته شده باشد لازم نیست که به سراغ قربانی رود ولی اگر قبل از این ایام روزه گرفته باشد مجزی نیست و باید به سراغ قربانی رود.

دلالت روایات:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَحْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ مُتَمَتِّعٍ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ ثُمَّ أَصَابَ هَدْياً (سپس به قربانی دست یافت) يَوْمَ خَرَجَ مِنْ مِنًى قَالَ أَجْزَأَهُ صِيَامُهُ. (۲)

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۴۹.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۷۷، باب ذبح، باب۴۵، شماره۱۸۹۱۷، ح۱، ط آل البیت.

سند این روایت به عبد الله بن بحر ضعیف است زیرا او تضعیف شده است. ولی ضعف سند او به عمل مشهور جبران می شود.

روایات دوم بر ضد این روایت است:

مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ وَ لَيْسَ مَعَهُ مَا يَشْتَرِي بِهِ هَدْياً فَلَمَّا أَنْ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ أَيْسَرَ (پول قربانی به دستش آمد) أَ يَشْتَرِي هَدْياً فَيَنْحَرَهُ أَوْ يَدَعُ ذَلِكَ وَ يَصُومُ سَبْعَةَ أَيَّامٍ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ قَالَ يَشْتَرِي هَدْياً فَيَنْحَرُهُ وَ يَكُونُ صِيَامُهُ الَّذِي صَامَهُ نَافِلَةً لَهُ. (آن سه روز، مستحبی حساب می شود.) (۱)

محمد بن عبد الله بن هلال که در سند است مجهول الحال می باشد و عمل مشهور هم بر اساس آن نیست.

بنا بر این باید روایت اول مورد عمل قرار گیرد.

اضافه می کنیم که از مشهور نقل شده است که هرچند سه روز روزه ی مزبور مجزی است ولی افضل این است که قربانی نیز بکند. مشهور در این فتوا به مدرکی اشاره نکرده اند. مضافا بر اینکه جمع بین بدل و مبدل معقول نیست و بر خلاف قاعده است. بله اگر جمع مزبور از باب تخییر بود می شد آن را قبول کرد.

دیگر قول به تفصیل است که اگر کسی در روز هفتم و هشتم و نهم روزه گرفته باشد مجزی است و الا نه.

ص: ۱۲۴

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۷۸، باب ذبح، باب۴۵، شماره۱۸۹۱۸، ح۲، ط آل البیت.

یا اینکه فتوای شیخ که می فرماید: صرف تلبس به صوم کافی است.

این فتاوا همه بدون مدرک می باشند. بنا بر این فتوای مورد قبول، اجزاء و عدم لزوم قربانی است هرچند قاعده ی اولیه عدم اجزاء می باشد زیرا او هنوز ده روز را تمام نکرده است ولی به سبب وجود روایت باید فتوا به اجزاء داد هرچند اگر احتیاط کند و جمع کند خوب است.

هفت روزه ی بدل از کفاره کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: هفت روزه ی بدل از کفاره

امام قدس سره در مسأله ی ۲۳ می فرماید:

مسأله ۲۳ - (فرع اول:) یجب صوم سبعه أیام بعد الرجوع من سفر الحج، (فرع دوم:) والأحوط کونها متوالیه، (فرع سوم:) ولا یجوز صیامها فی مکه ولا فی الطریق، نعم لو کان بناؤه الإقامه فی مکه جاز صیامها فیها (در مکه) بعد شهر (بعد از یک ماه) من یوم القصد للجوار والإقامه، بل جاز صیامها إذا مضی من یوم القصد مده لو رجع وصل إلی وطنه، (فرع چهارم:) ولو أقام فی غیر مکه من سائر البلاد أو فی الطریق لا یجوز صیامها ولو مضی المقدار المتقدم، (حتی اگر به اندازه ی مقداری که اگر به وطنش می رفت طول می کشید در آن شهر بماند.) (فرع پنجم) نعم لا یجب أن یکون الصیام فی بلده. فلو رجع إلی بلده جاز له قصد الإقامه فی مکان آخر لصیامها. (۱)

فرع اول: کسانی که قربانی و پول آن را ندارند باید ده روز روزه بگیرند که سه روز آن در ایام حج است و هفت روز هنگام بازگشت از سفر می باشد. (مراد از رجوع، رسیدن به وطن است نه رجوع از مکه بنا بر این در سفر نمی توان این هفت روز روزه را گرفت.)

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۴۹.

فرع دوم: احتیاط واجب در این است که این هفت روز پشت سر هم گرفته شود (این در حالی است که مشهور قائل به عدم اعتبار توالی قائل هستند.)

فرع سوم: این هفت روز را نمی توان در مکه و یا در مسیر برگشت انجام داد مگر در دو مورد:

یکی اینکه قصد اقامه در مکه کرده باشد که در این صورت باید یک ماه بماند و بعد روزه ها را شروع کند و قصد ده روز فایده ندارد.

دوم اینکه آنقدر در مکه بماند که اگر قرار بود به وطنش برگردد همان مقدار طول می کشید اگر به همان مقدار در مکه بماند می تواند هفت روز روزه را بگیرد. (البته قصد ده روز هم باید کرده باشد تا دیگر مسافر نباشد و الا مسافر نمی تواند این هفت روز را روزه بگیرد.)

فرع چهارم: اگر از مکه خارج شود و وسط ماه به شهر دیگری مانند مدینه وارد شود، حتی اگر قصد اقامت ده روز کند حتی اگر به اندازه ی مقداری که اگر به وطنش می رفت طول می کشید در آن شهر بماند.

فرع پنجم: واجب نیست که روزه را در بلد خود بگیرد. مثلاً فرد اهل تهران است و به تهران که وطنش است برگشته است و بعد تصمیم می گیرد که مثلا ده روز در مشهد بماند او می تواند آن روزه ها را بگیرد. بنا بر این معیار این است که به وطن بر گردد و بعد روزه ها را بگیرد.

ص: ۱۲۶

اما الفرع الاول: این حکم نزد علماء مشهور است و آن اینکه باید بعد از رجوع به وطن آن هفت روزه را گرفت.

صاحب جواهر می فرمایـد: و کیف کان فصوم السـبعه بعـد وصوله إلی بلده بلا خلاف أجده فیه بیننا بل الاجماع بقسـمیه علیه، (۱)

دلیل مسأله:

دلالت آیه ی کریمه: (فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ ثَلاثَهِ أَیّامٍ فِی الْحَجِّ وَ سَبْعَهٍ إِذا رَجَعْتُمْ تِلْکَ عَشَرَهٌ کامِلَه) (۲) رجوع در عرف به این معنا است که فرد از سفر خود بر گشته باشد یعنی به وطنش رسیده باشد. اگر او در وسط راه باشد در مورد او می گویند که او در راه بازگشت است نه اینکه برگشته باشد.

عجیب اینکه از مالک و ابو حنیفه در این مورد نقل شده است که می گویند می توان این هفت روز را بعد از اعمال حج روزه گرفت. از بعضی از فقهاء دیگر اهل سنت نقل شده است که بعد از خروج از مکه می توان این روزه ها را گرفت. (۳)

این فتاوا مخالف با ظاهر کتاب الله است.

دلالت روایات:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحُسَیْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَیْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ خَالِدٍ وَ عَلِیِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْکَانَ عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ وَ لَمْ یَجِدْ هَدْیاً قَالَ یَصُومُ ثَلَاثَهَ أَیَّامٍ بِمَکَّهَ وَ سَبْعَهً إِذَا رَجَعَ إِلَی أَهْلِهِ... (۴)

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۱۹، ص۱۸۵.

۲- بقره/سوره۲، آیه۱۹۶.

۳- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج۱۲، ص۳۵۵.

۴- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۸۰، باب ذبح، باب۴۶، شماره۱۸۹۲۵، ح۷، ط آل البیت.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ ص وَ الْأَئِمَّهِ ع أَنَّ الْمُتَمَتِّعَ إِذَا وَجَدَ الْهَدْيَ وَ لَمْ يَجِدِ الثَّمَنَ صَامَ ثَلَاثَهَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ ... فَإِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ صَامَ السَّبْعَهَ الْأَيَّامِ (۱)

این روایت مرسله است ولی صدوق آن را به رسول خدا (ص) و ائمه نسبت می دهد که علامت آن است که روایات متعددی در این مورد وارد شده است.

عَنْ مُعَاوِيَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ فَصِيامُ ثَلاثَهِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَهٍ إِذا رَجَعْتُمْ قَالَ إِذَا رَجَعْتَ إِلَى أَهْلِكَ. (۲)

روایات معاویه بن عمار غالبا صحیحه است ولی روایت فوق که عیاشی آن را نقل می کند مرسله می باشد.

فرع دوم: احتیاط وجوبی به اینکه این هفت روز پشت سر هم و در وطن باشد.

اقوال علماء: مشهور این است که توالی در هفت روز شرط نیست و احتیاط وجوبی امام قدس سره بر خلاف قول مشهور است.

صاحب حدائق می فرماید: المشهور بین الأصحاب رضوان الله تعالی علیهم أنه لا یشترط الموالاه فی السبعه، بل قال العلامه فی التذکره والمنتهی: إنه لا یعرف فیه خلافا. (۳)

با این حال مرحوم صاحب جواهر از ابن ابی عقیل و ابو الصلاح قول به خلاف را نقل می کند.

ص: ۱۲۸

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۸۲، ابواب ذبح، باب۴۶، شماره ۱۸۹۳۰، ح۱۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۸۳، باب ذبح، باب۴۶، شماره۱۸۹۳۴، ح۱۶، ط آل البیت.

۳- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج۱۷، ص۱۵۴.

دلیل قول مشهور (عدم اشتراط موالات): آیه ی سوره ی بقره مطلق است و در آن از موالات و غیر آن سخن نیامده است بنا بر این چون مقید به موالات نیست آن را نباید شرط دانست.

مگر اینکه بگوییم آیه ی شریفه در مقام بیان موالات و غیر آن نیست و اصل حکم را بیان کرده است.

دلالت روایات:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع إِنِّي قَدِمْتُ الْكُوفَةَ وَ لَمْ أَصُمِ السَّبْعَةَ الْأَيَّامِ حَتَّى فَزِعْتُ فِي حَاجَةٍ إِلَى بَغْدَادَ قَالَ صُمْهَا بِبَغْدَادَ قُلْتُ أُفَرِّقُهَا (می توانم آنها را پراکنده روزه بگیرم) قَالَ نَعَمْ. (۱)

در سند این روایت، محمد بن اسلم که در مورد او گفته شده است، ضعیف است، اهل غلو بود و فاسد الروایه می باشد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كُلُّ صَوْمٍ يُفَرَّقُ إِلَّا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي كَفَّارَةِ الْيَمِينِ (۲)

این روایت صحیحه است

بر اساس این روایت بجز سه روز روزه که در کفاره ی قسم است، همه ی روزه ها را می توان به شکل غیر متوالی به جا آورد. اطلاق این روایت ما نحن فیه را هم شامل می شود. البته استثنائاتی به این روایت خورده است مانند سه روز در ایام حج بنا بر این مابقی در تحت آن داخل می شود. در مورد آن سه روز هم می توان گفت که آن سه روز، تکلیف مستقلی نیست بلکه باید با هفت روز جمع شود و ده روز با هم یک حکم است از این رو سه روز در ایام حج نیز استثناء نمی شود. حتی کفاره ی روزه هم استثناء نیست زیرا کل شصت روز یک تکلیف است و هرچند اگر سی روز آن به شکل متوالی است ولی آن سی روز تکلیف مستقلی به حساب نمی آید.

ص: ۱۲۹

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۰۰، باب ذبح، باب۵۵، شماره۱۸۹۷۸، ح۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۰، ص۳۸۲، باب بقیه صوم الواجب، باب۱۰، شماره۱۳۶۴۵، ح۱، ط آل البیت.

دلیل قائلین به لزوم توالی:

این گروه به سه روایت تمسک می کنند که همه ضعیف است.

عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ زَیْدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ السَّبْعَهُ الْأَیَّامِ وَ الثَّلَاثَهُ الْأَیَّامِ فِی الْحَجِّ لَا تُفَرَّقُ إِنَّمَا هِیَ بِمَنْزِلَهِ الثَّلَاثَهِ الْأَیَّامِ فِی الْیَمِینِ (۱)

در سند این روایت حسین بن زید بین سه نفر مشترک است و هر سه مجهول الحال می باشند و توثیق نشده اند. (شاید مراد از او پسر زید بن علی باشد.)

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ یَحْیَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَوِیِّ عَنِ الْعَمْرَکِیِّ الْخُرَاسَانِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِیهِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ صَوْمِ ثَلَاثَهِ أَیَّامٍ فِی الْحَجِّ وَ السَّبْعَهِ أَ یَصُومُهَا مُتَوَالِیَهً أَوْ یُفَرِّقُ بَیْنَهَا قَالَ یَصُومُ الثَّلَاثَهَ لَا یُفَرِّقُ بَیْنَهَا وَ السَّبْعَهَ لَا یُفَرِّقُ بَیْنَهَا وَ لَا یَجْمَعُ السَّبْعَهَ وَ الثَّلَاثَهَ جَمِیعاً (۲)

در سند این روایت، محمد بن احمد علوی، مجهول الحال است.

مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ یَحْیَی عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِیدِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْفَضْلِ الْوَاسِطِیِّ قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ إِذَا صَامَ الْمُتَمَتِّعُ یَوْمَیْنِ لَا یُتَابِعُ الصَّوْمَ الْیَوْمَ الثَّالِثَ فَقَدْ فَاتَهُ صِیَامُ ثَلَاثَهِ أَیَّامٍ فِی الْحَجِّ فَلْیَصُمْ بِمَکَّهَ ثَلَاثَهَ أَیَّامٍ مُتَتَابِعَاتٍ فَإِنْ لَمْ یَقْدِرْ وَ لَمْ یُقِمْ عَلَیْهِ الْجَمَّالُ فَلْیَصُمْهَا فِی الطَّرِیقِ أَوْ إِذَا قَدِمَ عَلَی أَهْلِهِ صَامَ عَشَرَهَ أَیَّامٍ مُتَتَابِعَاتٍ (۳)

ص: ۱۳۰

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۰، ص۳۸۲، باب بقیه صوم الواجب، باب۱۰، شماره۱۳۶۴۶، ح۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۰، ص۳۸۳، باب بقیه صوم الواجب، باب۱۰، شماره۱۳۶۴۹، ح۵، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۹۶، باب ذبح، باب۵۲، شماره ۱۸۹۷۰، ح۴، ط آل البیت.

در سند این روایت، علی بن فضل الواسطی مجهول الحال است.

این طائفه از روایات ضعیف است و منجبر به عمل مشهور نیست بلکه معرض عنهای مشهور است. بنا بر این یا باید جمع دلالی کرد و آن اینکه گفت تفریق جایز است ولی مستحب است که با هم به جا آورد. اگر کسی این جمع را قبول نکرد و این دو طائفه را متعارض دانست طائفه ی اولی مقدم است زیرا هم مطابق کتاب الله است و هم مطابق مشهور. (بنا بر این وجه اینکه امام قدس سره در لزوم تتابع قائل به احتیاط وجوبی شده است مشخص نیست.)

هفت روزه ی بدل از قربانی کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: هفت روزه ی بدل از قربانی

بحث در قربانی در مکه است که کسی که قربانی و پول آن را ندارد باید سه روز در مکه و هفت روز بعد از رجوع به وطن روزه بگیرد.

بحث در مسأله ی ۲۳ است و امام فروعاتی در مورد هفت روز روزه را بیان می کند و می فرماید:

مسأله ۲۳ – (فرع اول:) یجب صوم سبعه أیام بعد الرجوع من سفر الحج، (فرع دوم:) والأحوط کونها متوالیه، (فرع سوم:) ولا یجوز صیامها فی مکه ولا فی الطریق، نعم لو کان بناؤه الإقامه فی مکه جاز صیامها فیها (در مکه) بعد شهر (بعد از یک ماه) من یوم القصد للجوار والإقامه، بل جاز صیامها إذا مضی من یوم القصد مده لو رجع وصل إلی وطنه، (فرع چهارم:) ولو أقام فی غیر مکه من سائر البلاد أو فی الطریق لا یجوز صیامها ولو مضی المقدار المتقدم، (حتی اگر به اندازه ی مقداری که اگر به وطنش می رفت طول می کشید در آن شهر بماند.) (فرع پنجم) نعم لا یجب أن یکون الصیام فی بلده. فلو رجع إلی بلده جاز له قصد الإقامه فی مکان آخر لصیامها. (۱)

ص: ۱۳۱

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۴۹.

در جلسه ی گذشته دو حکم آن را بیان کردیم.

فرع سوم: این هفت روز را نمی توان در مکه و در مسیر برگشت بگیرد ولی اگر تصمیم داشته باشد در مکه اقامت داشته شود با دو شرط می توان آن هفت روز را بگیرد:

یکی اینکه یک ماه در مکه بماند و بعد روزه بگیرد.

دوم اینکه حساب کند و ببیند اگر می خواست به وطن برود چقدر طول می کشید، به همان مقدار در مکه بماند و بعد روزه

بگیرد.

اقوال علماء: این مسأله اجماعی است

مرحوم نراقی در مستند می فرماید: ولو أقام من وجبت علیه السبعه بمکه انتظر وصول أصحابه إلی بلده، أو مضی شهر (یک ماه بگذرد) إن کانت مده وصول أصحابه إلی البلد أکثر من شهر، (در صورتی که اصحاب او که به وطن رفته اند بیش از یک ماه در سفر مانده باشند.) بلا خلاف یوجد، کما فی الذخیره وقیل: إنه مقطوع به فی کلامهم (مانند صاحب ریاض)

و عن جماعه منهم القاضی و الحلبیون (ابو الصلاح حلبی، قاضی صاحب مهذب، علاء الدین در کتاب الاشاره و ابن زهره در کتاب غینه) انتظار الوصول و عدم اعتبار الشهر. (یعنی باید صبر کنند که کاروان آنها به وطن برسند بعد او که در مکه است روزه بگیرد.) (۱)

بر اساس کلام صاحب مستند، نسبت به انتظار وصول، اجماع است و اجماع ادعا شده نسبت به یک ماه صبر کردن نیست.

ص: ۱۳۲

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج۱۲، ص۳۵۷.

سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی حَدِيثٍ قَالَ وَ إِنْ كَانَ لَهُ مُقَامٌ بِمَكَّةَ وَ أَرَادَ أَنْ يَصُومَ السَّبْعَةَ تَرَكَ الصِّيَامَ بِقَدْرِ مَسِيرِهِ إِلَی أَهْلِهِ أَوْ شَهْراً ثُمَّ صَامَ (۱)

این روایت صحیحه است.

در این روایت هر دو قید مزبور (یک ماه صبر کردن، و صبر کردن به مقداری که تخمین می زند اگر می رفت به وطنش می رسید) ذکر شده است. یعنی هر کدام از دو قید مزبور که زودتر محقق شد می تواند بعد از آن روزه بگیرد.

مشهور به این حدیث عمل کرده اند.

احادیث دیگری هم هست که فقط انتظار وصول در آن ذکر شده است و سخنی از آنها از یک ماه صبر کردن نیست: باب ۵۰ از ابواب ذبح، صحیحه ی بزنطی حدیث ۱، صحیحه ی ابو بصیر، حدیث ۳، مرسله ی مفید، حدیث ۴، مرسله ی دوم مفید حدیث ۵، مرسله ی عیاشی، حدیث ۶.

واضح است که بین روایت معاویه بن عمار و این طائفه از روایات تعارضی نیست و چون از باب مطلق و مقید هستند، روایت معاویه بن عمار این روایات را مقید می کند.

البته این نکته هم هست که غالبا در آن ایام، تا قبل از یک ماه به وطن می رسیدند از این رو دیگر یک ماه را در این روایات ذکر نکرده اند.

ص: ۱۳۳

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۹۰، ابواب ذبح، باب۵۵، شماره۱۸۹۵۳، ح۲، ط آل البیت.

اگر کار به تعارض کشیده شود، صحیحه ی مزبور مقدم است زیرا مشهور بین اصحاب مطابق آن است.

فرع چهارم: اگر در غیر مکه (مثلا در مدینه یا اینکه در وسط راه به آبادی رسید و تصمیم گرفت مدتی در آنجا اقامت کند) بماند، نمی تواند این هفت روز را روزه بگیرد هرچند اگر قصد اقامت کند و ده روز بماند و یا دو شرط مزبور محقق شود یعنی یک ماه بگذرد و یا به مقداری که اگر می رفت، به مقصد می رسید بگذرد.

اقوال علماء: این مسأله مورد اتفاق نیست بعضی گفته اند که در وسط راه در صورت تحقق آن دو شرط می تواند روزه بگیرد و یا گفته اند که اگر در مدینه باشد می تواند روزه بگیرد.

نقول: در این مورد روایت خاصی بیان نشده است.

حق در مسأله این است که به مقتضای آیه و روایات باید فرد به وطن خود بر گردد.

یک مورد از این حکم استثناء شده است و آن اینکه اگر کسی در مکه بماند و یکی از دو شرط مزبور محقق شود می تواند روزه ها را بگیرد. بنا بر این در غیر این صورت، روزه گرفتن تا نرسیدن به وطن جایز نیست.

حتی اگر کسی مدینه را به مکه قیاس کند و یا بگوید که وسط راه مانند مکه است در اینکه فرد در هر دو صورت به وطن نرسیده است همه ی اینها از باب قیاس می باشد و صحیح نیست.

فرع پنجم: اگر کسی وارد شهر خود شود و بعد از آنجا به جایی برود اگر در آن مکان قصد اقامت ده روز کند می تواند این هفت روز را روزه بگیرد زیرا او به وطن رسیده است و می تواند روزه های مزبور را شروع کند.

دلیل مسأله:

ظاهر آیه ی شریفه و روایات: بر اساس آیه ی شریفه و روایات رجوع به اهل و برگشت به وطن کافی است که بتواند هفت روز روزه را بگیرد. این آیه اطلاق دارد و هم موردی را شامل می شود که فرد برگشت و در وطنش ماند و یا اینکه برگشت و بعد به جایی مسافرت کرد و قصد اقامت ده روزه کرد.

روایت خاصه:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع إِنِّي قَدِمْتُ الْكُوفَةَ وَ لَمْ أَصُمِ السَّبْعَةَ الْأَيَّامِ حَتَّى فَزِعْتُ فِي حَاجَةٍ إِلَى بَغْدَادَ (مشکلی پیش آمد که مجبور شدم به بغداد روم) قَالَ صُمْهَا بِبَغْدَادَ قُلْتُ أُفَرِّقُهَا (می توانم آنها را پراکنده روزه بگیرم) قَالَ نَعَمْ. (۱)

در سند این روایت، محمد بن اسلم که در مورد او گفته شده است، ضعیف است، اهل غلو بود و فاسد الروایه می باشد به هر حال مشهور به این روایت عمل کرده اند و مضمون روایت مطابق با کتاب الله است.

ص: ۱۳۵

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۰۰، باب ذبح، باب۵۵، شماره۱۸۹۷۸، ح۱، ط آل البیت.

راوی در روایت فوق اهل کوفه بوده است و می خواست هفت روز روزه را بگیرد ولی مشکلی برایش پیش آمد و به بغداد رفت و امام علیه السلام می فرماید: آن هفت روز را در بغداد روزه بگیرد.

در این روایت تصریح نشده است که فرد در مکه بوده است ولی از آنجا که هفت روز روزه مخصوص مسأله ی قربانی است مشخص می شود که این مسئله مربوط به حج است.

بقی هنا شیء: گفتیم اگر فرد در مکه بماند باید بعد از یک ماه روزه بگیرد. مبدأ این یک ماه از چه زمانی شروع می شود؟ بعضی گفته اند که شروع آن انقضاء ایام تشریق است یعنی از روز چهاردهم شروع می شود. بعضی گفته اند که ایام نفر یعنی دوازدهم و سیزدهم است.

ظاهر روایات این است که از شروع اقامت به مکه باید یک ماه بگذرد زیرا راوی از امام علیه السلام مسأله را می پرسد و امام علیه السلام می فرماید: یک ماه در مکه اقامت کند. (مگر اینکه بگویند که بعد از ایام تشریق و یا روز نفر، فرد وارد مکه می شود و اقامت او نیز از همان ایام شروع می شود.)

روزه های بدل از قربانی کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: روزه های بدل از قربانی

بحث در قربانی حجاج در منی است. کسی که به قربانی و قیمت آن دسترسی ندارد باید سه روز در مکه و هفت روز در وطن روزه بگیرد. گفتیم که اگر کسی در مکه بخواهد این روزه ها را بگیرد باید به مقداری که کاروانش به مقصد می رسد صبر کند و بعد از آن روزه بگیرد. حال سخن در این است که امروزه که با وسائل حمل و نقل جدید، که سریع می توان به مقصد رسید (که گاه نصف روز و یا چند ساعت اگر صبر کند کاروان او به مقصد می رسند) آیا همچنان می توان بعد از مضی آن زمان روزه ها را گرفت؟ امام قدس سره در این مورد می فرماید:

ص: ۱۳۶

مسأله ۲۴ - (فرع اول) من قصد الإقامه فی مکه هذه الأیام مع وسائل النقل الحدیثه فالظاهر جواز صیام السبعه بعد مضی مقدار الوصول معها إلی وطنه وإن کان الأحوط خلافه، (فرع دوم) لکن لا یترک الاحتیاط بعدم الجمع بین الثلاثه والسبعه. (۱)

امام قدس سره قائل است که به همان مقدار کم که نصف روز و یا چند ساعت است صبر کند و بعد روزه ها را بگیرد هرچند احتیاط بر خلاف آن است یعنی باید با وسائل قدیمه محاسبه کند.

سپس در فرع دوم می فرماید: بهتر است که ده روز را پشت سر به جا نیاورد. (البته امام قدس سره این فرع را با کلمه ی لکن شروع می کند که بهتر بود بدون آن شروع می کرد زیرا این فرع، فرع جدیدی است نه اینکه استدراکی از فرع قبل باشد.)

اما فرع اول: وقتی قرآن مجید تصریح می کند که آن هفت روز را باید بعد از رجوع به وطن به جا آورد این کلام اطلاق دارد و برگشت با وسائل قدیم و جدید هر دو را شامل می شود.

استفاده از وسائل جدید در بسیاری از موارد در فقه وارد شده است مثلا در سفر قصر می گویند که باید هشت فرسخ، مسیر طی شود و فرقی ندارد که با وسائل جدیده باشد یا قدیمه.

در سفر قصر بعضی از روشن فکرها می گویند که در آن معیار، زمان است نه مکان زیرا در روایت است: اذا ذهب بریدا و رجع بریدا شغل یومه. یعنی اگر کسی چهار فرسخ برود و برگردد یک روز طول می کشد. بنا بر این نماز قصر مال مسافت هایی است که یک روز به طول بینجامد.

ص: ۱۳۷

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۴۹.

ما از این روایت جواب دادیم و گفتیم، روایت دیگری وجود دارد که می گوید: جبرئیل نزد رسول خدا (ص) آمد و حد مسافت را به او نشان داد و عرض کرد دو کوه در مکه است که نام یکی وعیر و نام دیگری عیر است و مسافت بین این دو مسافت قصر است. بین دو کوه را اندازه گرفتند و دیدند که چهار فرسخ است.

به هر حال وسائل جدید و قدیم در این موارد فرق نمی کند.

اللّهم الا ان یقال که روایات، به وسائل قدیمه انصراف دارد.

قلنا: اگر کسی امروزه با وسائل جدید خودش به وطن برگردد آیا می تواند هفت روز را روزه بگیرد؟ واضح است که می تواند زیرا آیه ی شریفه به صراحت دلالت دارد که هفت روز را بعد از رجوع به وطن می توان گرفت. حال وقتی شخص بعد از رجوع با وسائل جدید که به سرعت انجام می گیرد می تواند روزه ها را بگیرد، جانشین آن هم باید بعد از مضی همان زمان مجاز باشد.

حتی به نظر ما جای احتیاط مستحبی هم نیست.

اما فرع دوم: آیا می توان سه روز و هفت روز را پشت هم به جا آورد؟

امام قدس سره قائل است که احوط این است که نباید بین این دو جمع کرد. (البته امام قدس سره در مسأله ی بعد همین مطلب را دوباره تکرار می کند و اگر چه در اینجا قائل به احتیاط در عدم جمع است ولی در مسأله ی بعد فتوا به عدم جواز جمع می دهد.

البته ما این را حمل بر این می کنیم که امام قدس سره بین مسأله ی بیست و چهار و بیست و پنج فاصله انداخته بود و در نتیجه آنچه ایشان در مسأله ی قبل فرموده بود از ذهنشان رفته بود.

بنا بر این ما این فرع را در اینجا بحث نمی کنیم بلکه وارد مسأله ی بعد می شویم و بعد به آن می پردازیم.

مسأله ۲۵ - (فرع اول) لو لم یتمکن من صوم ثلاثه أیام فی مکه ورجع إلی محله فإن بقی شهر ذی الحجه صام فیه (در ذی الحجه) فی محله (فرع دوم) لکن یفصل بینها وبین السبعه، (فرع سوم) ولو مضی الشهر یجب الهدی، یذبحه فی منی ولم بالاستنابه. (۱)

امام قدس سره در این مسأله در فرع اول می فرماید: اگر کسی در ایام مکه نتوانست روزه ها را بگیرد (زیرا حتی الامکان باید آن سه روز را در ایام مکه به جا آورد.) و به وطن خود باز گشت، اگر همچنان ذی الحجه باقی مانده باشد باید در ذی الحجه در وطن خود روزه بگیرد. بنا بر این بر اساس این فتوا شرط نیست که حتما آن سه روز را در مکه روزه بگیرد.

فرع دوم: باید بین سه روز و هفت روز فاصله بیندازد. امام قدس سره به این حکم فتوا می دهد (بر خلاف مسأله ی قبل که قائل به احتیاط وجوبی شده بود)

فرع سوم: اگر ماه ذی الحجه بگذرد و او آن سه روز را نگرفته باشد، دوباره وجوب قربانی بر می گردد و فرد باید قربانی را در منی ذبح کند و اگر نمی تواند نائب بگیرد. (البته این کار را باید در سال بعد انجام دهد زیرا در ماه محرم نمی توان قربانی را در منی ذبح کرد.) ما این فرع را در سابق بحث کرده بودیم و در نتیجه فقط به بیان دو فرع اول می پردازیم.

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۴۹.

نکته: مناسب بود که امام قدس سره ابتدا مسائل مربوط به سه روز را بیان می کرد و بعد به سراغ احکام هفت روز می آمد ولی در این مسأله بعد از آنکه در مسأله ی قبلی سخن از هفت روز بوده است دوباره حکم سه روز بیان شده است.

فرع اول: آیا در مکه بودن، شرط برای سه روز روزه است به گونه ای که اگر نتوانست می توانـد در غیر مکه روزه بگیرد یا اینکه مکه، شرط نیست.

اقوال علماء: کمتر کسی متعرض این مسأله شده است.

صاحب حدائق می فرمایـد: الثالثه: قد عرفت فیما تقدم دلاله جمله من الأخبار (که ما نیز بعدا به آن اخبار اشاره می کنیم) علی جواز صوم الثلاثه بعـد الوصول إلی بلده فیصوم العشر کُمّلا هناک وینبغی تقییده بأن یکون وصوله قبل خروج ذی الحجه، لأنه مع خروج ذی الحجه ولما یصم الثلاثه یلزمه الدم (باید قربانی کند) کما تقدم (۱)

دلالت روایات:

یک دسته از روایات می گویـد که این سه روز روزه بایـد در ایام مکه باشد و یک دسته ی دیگر می گوید که می تواند این سه روز بعد از رسیدن به وطن باشد.

قبل از بیان روایات می گوییم که ظاهر آیه این است که سه روز، باید در مکه باشد: (فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلاثَةِ أَيّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذا رَجَعْتُم) (۲)

اما طائفه ی اولی از روایات: این روایات دلالت دارد که سه روز روزه ی مزبور باید در مکه باشد.

ص: ۱۴۰

۱- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج۱۷، ص۱۵۶.

۲- بقره/سوره۲، آیه۱۹۶.

النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ وَ لَمْ يَجِدْ هَدْياً قَالَ يَصُومُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ قُلْتُ لَهُ أَ فِيهَا أَيَّامُ التَّشْرِيقِ قَالَ لَا وَ لَكِنْ يُقِيمُ بِمَكَّةَ حَتَّى يَصُومَهَا وَ سَبْعَةً إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ فَإِنْ لَمْ يُقِمْ عَلَيْهِ أَصْحَابُهُ وَ لَمْ يَسْتَطِعِ الْمُقَامَ بِمَكَّةَ فَلْيَصُمْ عَشَرَةَ أَيَّامٍ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ ثُمَّ ذَكَرَ حَدِيثَ بُدَيْلِ بْنِ وَرْقَاءَ (۱)

ظاهر حکم امام علیه السلام که می فرماید: وَ لَكِنْ يُقِيمُ بِمَكَّةَ حَتَّى يَصُومَهَا وجوب است.

سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ كَانَ مُتَمَتِّعاً فَلَمْ يَجِدْ هَدْياً فَلْيَصُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةً إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ فَإِنْ فَاتَهُ ذَلِكَ وَ كَانَ لَهُ مُقَامٌ بَعْدَ الصَّدَرِ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ بِمَكَّةَ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مُقَامٌ صَامَ فِي الطَّرِيقِ أَوْ فِي أَهْلِهِ الْحَدِيثَ (۲)

حکم روزه های بدل از قربانی کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم روزه های بدل از قربانی

بحث در قربانی حجاج در منی است. کسی که به قربانی و قیمت آن دسترسی ندارد باید سه روز در مکه و هفت روز در وطن روزه بگیرد. سخن در این احکام این ده روز روزه است.

ص: ۱۴۱

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۹۲، باب ذبح، باب۵۱، شماره۱۸۹۵۹، ح۲، ط آل البیت.
۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۸۶، ابواب ذبح، باب۴۷، شماره۱۸۹۴۲، ح۴، ط آل البیت.

امام قدس سره در مسأله ی ۲۵ سه فرع را بیان می کند و می فرماید:

(فرع اول) لو لم یتمکن من صوم ثلاثه أیام فی مکه ورجع إلی محله فإن بقی شهر ذی الحجه صام فیه (در ذی الحجه) فی محله (فرع دوم) لکن یفصل بینها وبین السبعه، (فرع سوم) ولو مضی الشهر یجب الهدی، یذبحه فی منی ولم بالاستنابه. (۱)

فرع اول این است که اگر کسی نتواند در مکه سه روز را روزه بگیرد و در نتیجه به وطن خود برود می توان آن سه روز را روزه بگیرد.

سخن در این است که اگر کسی بتواند در مکه روزه بگیرد آیا واجب است که در مکه روزه بگیرد و آیا روزه گرفتن در وطن در صورتی جایز است که در مکه نتواند روزه بگیرد؟

به نظر ما مکه شرط است و اگر بتواند روزه در مکه مقدم است.

روایاتی بر این امر دلالت داشت مانند:

روایت عَلِیِّ بْنِ الْفَضْلِ الْوَاسِطِیِّ که در آن آمده بود ... فَلْیَصُمْ بِمَکَّهَ... (۲)

ظاهر امر فوق در وجوب است.

در روایت ابن مسکان آمده بود ... یُقِیمُ بِمَکَّهَ حَتَّی یَصُومَهَا... (۳)

در صحیحه ی معاویه بن عمار آمده است ... فَإِنْ فَاتَهُ ذَلِکَ وَ کَانَ لَهُ مُقَامٌ بَعْدَ الصَّدَرِ صَامَ ثَلَاثَهَ أَیَّامٍ بِمَکَّهَ وَ إِنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ مُقَامٌ صَامَ فِی الطَّرِیقِ أَوْ فِی أَهْلِهِ الْحَدِیثَ (۴)

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۴۹.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۹۶، باب ذبح، باب۵۲، شماره ۱۸۹۷۰، ح۴، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۹۲، باب ذبح، باب۵۱، شماره۱۸۹۵۹، ح۲، ط آل البیت.

۴- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۸۶، ابواب ذبح، باب۴۷، شماره۱۸۹۴۲، ح۴، ط آل البیت.

در صحیحه ی دیگر معاویه بن عمار آمده است:

الْحَسَنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ حَدَّثَنِی عَبْدٌ صَالِحٌ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُتَمَتِّعِ لَیْسَ لَهُ أُضْحِیَّهٌ وَ فَاتَهُ الصَّوْمُ حَتَّی یَخْرُجَ وَ لَیْسَ لَهُ مُقَامٌ قَالَ یَصُومُ ثَلَاثَهَ أَیَّامٍ فِی الطَّرِیقِ إِنْ شَاءَ وَ إِنْ شَاءَ صَامَ عَشَرَهً فِی أَهْلِهِ (۱)

مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُفِیدُ فِی الْمُقْنِعَهِ قَالَ سُئِلَ ع عَمَّنْ لَمْ یَجِدْ هَدْیاً وَ جَهِلَ أَنْ یَصُومَ الثَّلَاثَهَ الْأَیَّامِ کَیْفَ یَصْنَعُ فَقَالَ ع أَمَا إِنِّی لَا آمُرُهُ بِالرُّجُوعِ إِلَی مَکَّهَ وَ لَا أَشُقُّ عَلَیْهِ وَ لَا آمُرُهُ بِالصِّیَامِ فِی السَّفَرِ وَ لَکِنْ یَصُومُ إِذَا رَجَعَ إِلَی أَهْلِهِ. (۲)

این روایت مرسله است و در آن نام امام علیه السلام نیز نیامده است.

مفاد این روایت این است که اگر فرد عالم بود می بایست آن سه روز را در مکه روزه می گرفت. همچنین این روایت تعبیراتی دارد که نشان می دهد که اولا و بالذات باید آن سه روز را در مکه روزه بگیرد.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحُسَیْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَیْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ خَالِدٍ وَ عَلِیِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْکَانَ عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ وَ لَمْ یَجِدْ هَدْیاً قَالَ یَصُومُ ثَلَاثَهَ أَیَّامٍ بِمَکَّهَ وَ سَبْعَهً إِذَا رَجَعَ إِلَی أَهْلِهِ فَإِنْ لَمْ یُقِمْ عَلَیْهِ أَصْحَابُهُ وَ لَمْ یَسْتَطِعِ الْمُقَامَ بِمَکَّهَ فَلْیَصُمْ عَشَرَهَ أَیَّامٍ إِذَا رَجَعَ إِلَی أَهْلِهِ. (۳)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۸۶، ابواب ذبح، باب۴۷، شماره ۱۸۹۴۰، ح۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۸۶، ابواب ذبح، باب۴۷، شماره۱۸۹۴۳، ح۵، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص ۱۸۰، باب ذبح، باب۴۶، شماره۱۸۹۲۵، ح۷، ط آل البیت.

در مقابل، یکی دو روایت است که آن سه روز را مقید به مکه نکرده است. بنا بر این هم می توان آن سه روز را در مکه روزه گرفت و هم در وطن.

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَهَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ الصَّوْمُ الثَّلَاثَهُ الْأَيَّام إِنْ صَامَهَا فَآخِرُهَا يَوْمُ عَرَفَهَ (یعنی باید در روز هفتم، هشتم و نهم روزه گرفته شود. این حکم از مستحبات است) وَ إِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى ذَلِكَ (و اگر کسی قادر به انجام آن نباشد،) فَلْيُؤَخِّرْهَا حَتَّى يَصُومَهَا فِي أَهْلِهِ (که مفهوم آن این است که مکه شرط نیست.) وَ لَا يَصُومُهَا فِي السَّفَرِ. (۱)

این روایت صحیحه است.

عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ مَنْ لَمْ يَجِدْ ثَمَنَ الْهَدْيِ فَأَحَبَّ أَنْ يَصُومَ الثَّلَاثَهَ الْأَيَّام فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ. (۲)

بر اساس این روایت، می توان آن سه روز را در دهه ی آخر ذی الحجه روزه گرفت. اطلاق این روایت هم مکه را شامل می شود و هم وطن را.

به هر حال ظاهر قرآن این است که آن سه روز باید در حج باشد (فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلاثَهِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَهٍ إِذا رَجَعْتُم) (۳) بنا بر این آن سه روز باید در حج و قبل از رجوع باشد و هفت روز دیگر بعد از رجوع.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۸۱، باب ذبح، باب۴۶، شماره۱۸۹۲۸، ح۱۰، ط آل البیت.
۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۸۲، ابواب ذبح، باب۴۶، شماره۱۸۹۳۱، ح۱۳، ط آل البیت.
۳- بقره/سوره۲، آیه۱۹۶.

احادیث گروه اول نیز مطابق با آیه ی قرآن است و قول مشهور نیز بر همین است. (بله اگر کسی نتوانست و جاهل و ناسی بود و یا قادر نبود مثلا کاروان در برگشت عجله داشت، او می تواند آن سه روز را به ضمیمه ی هفت روز در وطن انجام دهد.)

فرع دوم در این است که آیا می توان سه روز و هفت روز را پشت سر هم در وطن به جا آورد، یا اینکه باید سه روز از هفت روز جدا باشد.

اقوال علماء: مشهور بین اصحاب این است که باید بین آنها فاصله بیفتد و حتی بر آن ادعای اجماع شده است.

مرحوم علامه در منتهی می فرماید: و اوجب علمائنا التفریق بین الثلاثه و السبعه لانهم اوجبوا صوم الثلاثه فی الحج و السبعه فی بلده. (۱)

ظاهر عبارت او اجماع است.

بعد علامه اقوالی از ائمه ی اهل سنت نقل می کند که قائل هستند که می توان اینها را متصلا به جا آورد. با اینکه این قول بر خلاف ظاهر کلام الله است.

صاحب جواهر می فرماید: ثم إن الظاهر اعتبار التفریق بین الثلاثه والسبعه بلا خلاف أجده فیه، بل عن المنتهی نسبته إلی علمائنا، (۲)

دلالت آیه ی شریفه: آیه ی قرآن صریح در جدایی است: (فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ ثَلاثَهِ أَیَّامٍ فِی الْحَجِّ وَ سَبْعَهٍ إِذا رَجَعْتُم) (۳)

۱-

۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۱۹، ص۱۸۷.

۳- بقره/سوره۲، آیه۱۹۶.

دلالت روایت:

مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَوِیِّ عَنِ الْعَمْرَکِیِّ الْخُرَاسَانِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِیهِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ صَوْمِ ثَلَاثَهِ أَیَّامٍ فِی الْحَجِّ وَ سَبْعَهٍ أَ یَصُومُهَا مُتَوَالِیَهً أَوْ یُفَرِّقُ بَیْنَهَا قَالَ یَصُومُ الثَّلَاثَهَ أَیَّامٍ لَا یُفَرِّقُ بَیْنَهَا وَ السَّبْعَهَ لَا یُفَرِّقُ بَیْنَهَا وَ لَا یَجْمَعُ بَیْنَ السَّبْعَهِ وَ الثَّلَاثَهِ جَمِیعاً (۱)

این روایت به صراحت بیان می کند که بین سه روز و هفت روز نباید جمع کرد.

در سند این روایت شخص مجهول الحالی به نام محمد بن احمد علوی است و سند به سبب او ضعیف است. با این حال صاحب وسائل روایت فوق را از علی بن جعفر نقل می کند و این علامت آن است که او به کتاب علی بن جعفر دسترسی داشته است. از این رو سند مزبور معتبر می شود.

به هر حال روایت فوق حتی اگر دارای سند ضعیف باشد ولی هم مطابق کتاب الله است و هم مطابق مشهور.

با این حال، صاحب جواهر اضافه می کند: این جدا سازی در صورتی است که فرد در وطن نباشد و در مکه باشد. اگر او در وطن باشد می تواند همه را متصلا به جا آورد.

نقول: روایت فوق اطلاق دارد و هم وطن را شامل می شود و هم مکه را.

صاحب جواهر به دو روایت تمسک می کند:

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۰۰، باب ذبح، باب۵۵، شماره۱۸۹۷۸، ح۲، ط آل البیت.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ وَ لَمْ يَجِدْ هَدْياً قَالَ يَصُومُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ بِمَكَّةَ وَ سَبْعَةً إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ فَإِنْ لَمْ يُقِمْ عَلَيْهِ أَصْحَابُهُ وَ لَمْ يَسْتَطِعِ الْمُقَامَ بِمَكَّةَ فَلْيَصُمْ عَشَرَةَ أَيَّامٍ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ. (۱)

ذیل این روایت می گوید که اگر نتوانست در مکه آن سه روز را بگیرد هر ده روز را در وطنش بگیرد.

نقول: در این روایت نیامده است که می تواند این ده روز را متصلا بگیرد. نهایت اینکه اطلاق دارد و ما هم اطلاق آن را با روایت علی بن جعفر تقیید می کنیم.

روایت دیگر مرسله ی صدوق است: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ ص وَ الْأَئِمَّهِ ع ... وَ إِنْ شَاءَ صَامَ الْعَشْرَ فِي أَهْلِهِ وَ يَفْصِلُ بَيْنَ الثَّلَاثَهِ وَ السَّبْعَهِ بِيَوْمٍ (۲)

این روایت مرسله است.

ابتدای این روایت اطلاق دارد که البته خود روایت هم تصریح می کند که باید بین سه روز و هفت روز فاصله باشد.

ص: ۱۴۷

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۸۰، باب ذبح، باب۴۶، شماره۱۸۹۲۵، ح۷، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۸۲، ابواب ذبح، باب۴۶، شماره ۱۸۹۳۰، ح۱۲، ط آل البیت.

قضای صوم بدل از هدی از طرف میّت کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: قضای صوم بدل از هدی از طرف میّت

بحث در مسائل مربوط به قربانی در حج است امام قدس سره می فرماید:

مسأله ۲۶ - لو تمکن من الصوم ولم یصم حتی مات یقضی عنه الثلاثه ولیه، والأحوط قضاء السبعه أیضا. (۱)

اگر کسی متمکن از صوم باشد و از آنجا که واجب مزبور فوری نبوده است آن را به تأخیر بیندازد تا از دنیا برود آن سه روز را از طرف او قضا می کنند و احوط وجوبی این است که آن هفت روز را نیز قضاء کرد.

این مسأله یک مفهوم دارد که خود یک فرع مستقلی است و آن اینکه اگر کسی متمکن از روزه نبود مثلا کاروان به او اجازه نداد که روزه ها را بگیرد و یا اینکه به سبب مرض و مانند آن نتوانست روزه ها را بگیرد، همه متفق القول هستند که ولی او لازم نیست روزه ها را از طرف او قضاء کند.

اما فرع اول: این همان فرعی است که امام قدس سره تصریح به آن نکرده است ولی مفهوم عبارت ایشان این فرع را شامل می شود و آن اینکه فرد متمکن از روزه گرفتن نباشد.

اقوال علماء: اجماع بر این است که لازم نیست ولی از طرف او آن روزه ها را قضاء کند.

محقق نراقی در مستند می فرماید: المسأله الرابعه: لو مات من وجب علیه ذلک الصیام قبل الصوم، فإن لم یتمکن من صیام شئ من العشره ولو بعضا سقط الصوم ولم یجب علی ولیه القضاء عنه، بالاجماع علی ما ادعاه جماعه (۲)

ص: ۱۴۸

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۰.

۲- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج ۱۲، ص ۳۵۸.

دلیل مسأله: در این فرع روایتی وجود ندارد.

دلالت اصل: اصل برائت از وجوب قضاء می گوید که قضاء بر ولی واجب نیست زیرا فرد خود، متمکن از گرفتن روزه نبوده است در نتیجه تکلیفی بر عهده ی او نیامده بود و وقتی روزه بر خود فرد واجب نشده باشد بر ولی او نیز واجب نیست.

همچنین به اجماع نیز به عنوان دلیل تمسک کرده اند.

به دلیل اولویت نیز می توان تمسک کرد و آن اینکه اگر روزه بر خودش واجب نبوده است به طریق اولی بر ولیش نیز واجب

نیست که از طرف او قضاء کند.

اما فرع دوم: کسی که متمکن از روزه بوده است ولی تأخیر انداخت تا از دنیا رفت.

اقوال علماء:

در این مسأله سه قول است:

۱.ولی باید هر ده روز را از طرف او قضاء کند.

۲.قضاء کردن مستحب است و واجب نمی باشد.

۳.واجب است سه روز را از طرف میّت قضاء کنند ولی هفت روز واجب نیست.

صاحب حدائق می فرماید: المشـهور بین المتأخرین ومنهم ابن إدریس (البته ابن ادریس جزء متأخرین نیست) ومن بعده وجوب الصوم علی الولی لو مات من وجب علیه الصوم ولم یصم. (ظاهر این قول وجوب ده روز است)

وقال الشیخ: " لو مات قبل أن یصوم شیئا مع تمکنه قضی الولی الثلاثه دون السبعه " وبه قال ابن حمزه.

و ظاهر المحدث الکاشانی فی الوافی المیل الی عدم الوجوب. (۱)

۱- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج۱۷، ص۱۵۷.

دلیل مسأله:

مقتضای اصل: اصل اقتضای عدم وجوب دارد زیرا اصل این است که هر کسی باید وظیفه ی خودش را انجام دهد و وظیفه ی کسی نباید منتقل به فرد دیگری شود.

دلالت روایات: دو روایت یکی مخصوص همین فرع است و یکی عام است و در مورد مطلق روزه های قضا شده از میّت است.

اما روایت خاص:

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ فَضَالَهَ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ مَنْ مَاتَ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ هَدْیٌ لِمُتْعَتِهِ (در حج تمتع به قربانی دست نیافت و مرد در حالی که روزه را نگرفته بود) فَلْیَصُمْ عَنْهُ وَلِیُّهُ (۱)

این روایت صحیحه است.

اطلاق این روایت هر ده روز را شامل می شود. البته در این روایت از متمکن و غیر متمکن سخن به میان نیامده است ولی منصرف به جایی است که فرد، متمکن از روزه بوده باشد و الا اگر متمکن نبوده باشد چون روزه بر خود فرد واجب نبوده است دلیلی وجود ندارد که ولی او از طرف او قضاء کند.

این روایت دو سند دیگر هم دارد که در وسائل برای آنها شماره ی مستقلی زده شده است. که روایت سوم (که روایت صدوق است) و ششم همان باب (که مرسله ی مفید است) است. عبارات این روایت کاملا مانند هم است.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۸۷، ابواب ذبح، باب۴۸، شماره۱۸۹۴۵، ح۱، ط آل البیت.

اما روایت عام:

عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی الرَّجُلِ يَمُوتُ وَ عَلَيْهِ صَلَاةٌ أَوْ صِيَامٌ قَالَ يَقْضِی عَنْهُ أَوْلَی النَّاسِ بِمِيرَاثِهِ قُلْتُ فَإِنْ كَانَ أَوْلَی النَّاسِ بِهِ امْرَأَةً فَقَالَ لَا إِلَّا الرِّجَالُ (۱)

این روایت صحیحه است.

صاحب وسائل هرچند این حدیث را در میان احادیث روزه ی ماه رمضان قرار داده است ولی هیچ قیدی در آن نیست که آن را مخصوص ماه رمضان کند. بنا بر این می توان به عموم این روایت تمسک کرد.

روایت معارض:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَهِ (یعنی تمتع بالعمره الی الحج) وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ هَدْیٌ فَصَامَ ثَلَاثَه أَيَّامٍ فِی ذِی الْحِجَّهِ ثُمَّ مَاتَ بَعْدَ مَا رَجَعَ إِلَی أَهْلِهِ قَبْلَ أَنْ يَصُومَ السَّبْعَهَ الْأَيَّامِ أَ عَلَی وَلِيِّهِ أَنْ يَقْضِیَ عَنْهُ قَالَ مَا أَرَی عَلَيْهِ قَضَاءً (۲)

این روایت صحیحه است و صاحب جواهر از آن به روایت حسنه تعبیر می کند و این به سبب آن است که ظاهرا در پدر علی بن ابراهیم تردید کرده است ولی از آنجا که به نظر ما پدر او یقینا از ثقات بوده است این روایت برای ما صحیحه محسوب می شود.

ص: ۱۵۱

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۰، ص۳۳۰، ابواب شهر رمضان، باب۲۳، شماره۱۳۵۳۰، ح۵، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۸۷، ابواب ذبح، باب۴۸، شماره۱۸۹۴۶، ح۲، ط آل البیت.

مورد این روایت کسی است که سه روز را روزه گرفته است ولی قبل از گرفتن هفت روز از دنیا رفته است. امام علیه السلام حکم می کند که لازم نیست ولی او آن هفت روز را از طرف او قضاء کند.

این حدیث را دلیل بر قول شیخ و امثال او گرفته اند که قائل به تفکیک بین سه روز و هفت روز شده است.

نقول: این روایت اجنبی از ما نحن فیه است زیرا مربوط به کسی است که سه روز روزه را به جا آورده است و حال آنکه بحث ما در جایی است که فرد هیچ یک از ده روز را به جا نیاورده است. سریان حکم در روایت مزبور به ما نحن فیه فقط از طریق قیاس میسّر می باشد.

اشکال دیگر این است که فرد که به وطن برگشته است آیا متمکن از هفت روز روزه بوده است یا نه. بعید نمی دانیم که بتوان آن را حمل بر غیر متمکن است زیرا سائل در روایت می پرسد او وقتی به وطن برگشت قبل از آنکه هفت روز را به جا آورد از دنیا رفت. یعنی فرصت برای آن هفت روز نداشت در نتیجه متمکن نبوده است. بنا بر این این روایت را نمی توان متعارض محسوب کرد. بنا بر این آنچه مرحوم فیض کاشانی قائل شده بود که به جمع دلالی روی آورده بود و این روایت معاویه بن عمار را را حمل بر استحباب کرده بود صحیح به نظر نمی آید. ایشان گفته بود که روایت حلبی نص بر عدم وجوب است ولی روایت معاویه بن عمار ظاهر در وجوب است در نتیجه حمل بر استحباب می شود.

مراد از ولی کیست؟

در روایات متعددی آمده است که ولی اولی الناس بمیراثه است. یعنی در وحله ی اول فرزندان میّت ولی او هستند و اگر نشد پدر و مادر او و گاه برادرهای او هستند.

این در حالی است که در بحث صوم و صلات آمده است که ولی اکبر باید قضاء کند. مگر اینکه گفته شود که روایات ولد اکبر روایات (اولی الناس بمیراثه) را تخصیص می زند و می گوید که مراد از آن، خصوص ولد اکبر است.

همچنین امام قدس سره قائل به احتیاط وجوبی شده است ولی ما فتوا می دهیم که در صورت تمکن از قضاء، هر ده روز را باید از میّت قضاء کرد.

وجوب حلق و تقصیر کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب حلق و تقصیر

بعد از مسائل مربوط به قربانی به مبحث حلق و تقصیر می رسیم. امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

الثالث من واجبات منى التقصير.

مسأله ۲۷ - يجب بعد الذبح الحلق أو التقصير (از کلمه ی بعد، ترتیب استفاده می شود.) ويتخير بينهما إلا طوائف: الأولى النساء، فإن عليهن التقصير لا الحلق، (زن ها نمی توانند حلق کنند و فقط باید بخشی از موی سرشان را کوتاه کنند) فلو حلقن لا يجزيهن، (اگر حلق کنند مجزی نیست.) الثانيه الصروره أي الذى كان أول حجه، (گروه دوم صروره است یعنی کسی که برای اولین بار است حج به جا می آورد) فإن عليه الحلق على الأحوط، (بنا بر احتیاط واجب صروره فقط باید حلق کند.) الثالثه الملبد، وهو الذى ألزق شعره بشئ لزج (ملبد کسی است که موهایش را با چیز چسبنده ای به هم چسبانده است.) كعسل أو صمغ لدفع القمل ونحوه، (مانند عسل و صمغ تا موجب دفع شپش و مانند آن شود. این به سبب آن بود که در سابق، مسأله ی نظافت کمتر مورد اعتنا بود و حشراتی مانند شپش مردم را گاه به ستوه می آورد.) فعليه الحلق على الأحوط، (چنین فردی نیز بنا بر احتیاط واجب باید حلق کند.) الرابعه من عقص شعره، أي جمعه ولفه وعقده، (گروه چهارم کسی است که موهایش را جمع کرده و آن را پیچیده و گره زده است. مثلا موهایش را گیس کرده و یا بافته است.) فعليه الحلق على الأحوط، (چنین فردی نیز بنا بر احتیاط واجب باید حلق کند.) الخامسه الخنثى المشكل، فإنه إذا لم يكن من إحدى الثلاثه الأخيره يجب عليه التقصير، (خنثای مشکل از یکی از سه قسم اخیر نباشد واجب است موهایش را کوتاه کند زیرا احتمال دارد زن باشد) وإلا (اگر جزء سه گروه اخیر باشد) جمع بينه وبين الحلق على الأحوط. (بنا بر این احتیاط واجب باید احتیاط کرده در ابتدا تقصیر کند و بعد همه را حلق کند.) (۱)

ص: ۱۵۳

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص ۴۵۰.

در این مسئله سه مطلب مهم وجود دارد:

مطلب اول در مورد اصل وجوب تقصیر است.

مطلب دوم در مورد ترتیب است یعنی تقصیر باید بعد از ذبح باشد و ذبح هم باید بعد از رمی جمره ی عقبه باشد.

مطلب سوم در مورد تخییر بین حلق و تقصیر است. (البته مراد از تقصیر در اینجا کوتاه کردن مو است نه کوتاه کردن ناخن)

سپس امام قدس سره پنج استثناء را بیان می کند.

ما اصل وجوب تقصیر را بیان می کند ولی ترتیب آن را بحث نمی کنیم زیرا امام قدس سره آن را در مسأله ی ۳۲ به شکل مستقل بیان کرده است. از این رو بعد از بیان وجوب تقصیر به سراغ تخییر بین حلق و تقصیر و سپس به سراغ استثنائات می رویم.

اما اصل وجوب:

اقوال علماء: ظاهرا اصل وجوب اجماعی است و فقط شاذی مخالفت کرده اند.

مرحوم نراقی می فرماید: وهو واجب علی الحاج، بالاجماعین... والقول باستحبابه - کما عن الشیخ فی التبیان أو النهایه علی اختلاف النقلین - شاذ، وبما مر مردود. (۱)

صاحب مدارک می فرماید: المعروف من مذهب الاصحاب ان الحلق و التقصیر نسک واجب بل قال فی المنتهی: انه قول علماءنا اجمع و نقل عن الشیخ فی التبیان انه قال ان الحلق او التقصیر مندوب غیر واجب. و هو نادر مردود بفعل النبی (ص) و الاوامر الکثیره الوارده بذلک عن ائمه الهدی علیهم السلام. (۲)

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج۱۲، ص۳۷۳.

۲- مدارک، سید محمد بن علی العاملی، ج۸، ص۸۸.

صاحب جواهر می فرماید: والمعروف بین الأصحاب وجوب النسک المزبور، بل عن المنتهی أنه ذهب إلیه علماؤنا أجمع إلا فی قول شاذ للشیخ فی التبیان إنه مندوب مع أن المحکی عن الشیخین أنهما إنما جعلاه مسنونا کالرمی. (۱)

صاحب جواهر نه تنها از شیخ بلکه از شیخ مفید نیز نقل می کند که حلق مسنون است و حتی رمی هم مسنون می باشد. و حتی اضافه می کند: بل ربما کان ظاهره اتفاق الأصحاب علیه یعنی از کلام شیخ استفاده می شود که اصحاب بر استحباب آن اتفاق دارند. (این نکته ای عجیب است.)

دلیل مسأله:

دلالت آیات قرآن: در مورد مسأله ی حلق و تقصیر سه آیه در قرآن وجود دارد که یا دلالت بر وجوب دارند و یا مشعر به وجوب می باشند.

آیه ی اولی: (لَقَدْ صَدَقَ اللّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْیا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ إِنْ شاءَ اللّهُ آمِنِینَ مُحَلِّقِینَ رُؤُسَکُمْ وَ مُقَصِّرِینَ لا تَخافُونَ فَعَلِمَ ما لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذلِکَ فَتْحاً قَرِیباً) (۲)

بعد از داستان حدیبیه عده ای تصور کردند که رسول خدا (ص) خواب دیده بود که مسلمین وارد مکه شده و اعمال عمره را به جا می آورند در نتیجه می گفتند چرا این خواب صحیح از کار در نیامده است. آیه ی فوق نازل شد و بیان کرد که خواب مزبور صحیح بوده است و در آینده ای نزدیک به تحقق می پیوندد.

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۱۹، ص۲۳۲.

۲- فتح/سوره۴۸، آیه۲۷.

به هر حال، آیه ی فوق می فرماید: به زودی وارد مسجد الحرام می شوید در حالی که سر را تراشیده و موها را کوتاه کرده اید.

در میان تمامی اعمال حج فقط حلق و تقصیر بیان شده است. اگر این دو عمل مستحب بود، بعید بود که خداوند تمامی اعمال واجب حج را کنار بگذارد و فقط به یک امری مستحبی اشاره کند. بنا بر این ظاهر آن این است که حلق و تقصیر باید واجب بوده باشند. بنا بر این لا یبعد که آیه ی فوق دلالت بر وجوب داشته باشد.

آیه ی ثانیه: (وَ لا تَحْلِقُوا رُؤُسَکُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ) (۱)

یعنی حلق رأس نکنید تا زمانی که قربانی به محلش برسد. در تفسیر رسیدن قربانی به محلش اختلاف است بعضی گفته اند که قربانی به قربانگاه برود و ذبح شود و بعضی گفته اند که قربانی به محلی که باید نگهداری شود مانند کنار خیمه برسد و بعد حلق کنید. به هر حال مفهوم آیه ی فوق این است که بعد از آنکه قربانی در محل آمده است حلق کردن جایز است زیرا وقتی آیه ی فوق می گوید که تا قربانی به محل نرسیده است حلق جایز نیست این مفهوم را دارد که وقتی به آن محل برسد حلق جایز است نه اینکه حلق واجب می باشد. بنا بر این در مفهوم جواز بالمعنی الاعم اراده شده است.

با این حال بخش بعدی آیه دلالت بر وجوب دارد: (فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ بِهِ أَذىً مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ) (۲) ظاهر کفارات سه گانه این است که او واجبی را ترک کرده است که در نتیجه باید کفاره دهد به اینکه یا سه روز روزه بگیرد یا به ده مسکین طعام دهد و یا یک گوسفند قربانی کند.

۱- بقره/سوره۲، آیه۱۹۶.

۲- بقره/سوره۲، آیه۱۹۶.

آیه ی ثالثه: (ثُمَّ لْیَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْیُوفُوا نُذُورَهُمْ وَ لْیَطَّوَّفُوا بِالْبَیْتِ الْعَتیقِ) (۱)

در این آیه سه واجب پشت سر هم ذکر شده است. واجب اول این است که باید آلودگی ها را از خود دور کنند که قدر متیقن آن حلق یا تقصیر است کما اینکه در روایتی می خوانیم:

النَّضْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ التَّفَثَ هُوَ الْحَلْقُ وَ مَا فِی جِلْدِ الْإِنْسَانِ (۲)

هرچند برطرف کردن آلودگی در پوست مستحب است ولی مانع نمی شود که حلق واجب باشد.

دلالت روایات: ابواب حلق و تقصیر در وسائل نوزده باب است که در میان آنها چندین باب وجود دارد که در آن روایاتی است که تصریح به وجوب دارند. مانند باب هفتم که احکام تخییر بین حلق و تقصیر و احکام ملبد و مانند آن را بیان کرده است. و باب پنجم که در مورد کسی است که حلق و تقصیر را ترک کند تا از منی خارج شود که واجب است برگردد و دوباره حلق و تقصیر را انجام دهد. وجوب عود نشان می دهد که حلق و تقصیر از ابتدا واجب بوده است. و باب دوم که در مورد کسی است که حلق و تقصیر را عامدا و یا ناسیا و جاهلا ترک کرده باشد. روایات دیگری نیز وجود دارد که در نتیجه ما از بیان این روایات کثیره بی نیاز هستیم و ان شاء الله در جلسه ی بعد به سراغ تخییر می رویم.

ص: ۱۵۷

۱- حج/سوره۲۲، آیه۲۹.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۱۲، ابواب حلق و تقصیر، باب۱، ۱۹۰۰۸، ح۴، ط آل البیت.

تخییر بین حلق و تقصیر کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: تخییر بین حلق و تقصیر

بحث در مسأله ی ۲۷ از مسائل حج است که مربوط به مسأله ی حلق و تقصیر در مراسم حج می باشد.

گفتیم ابتدا باید از اصل وجوب حلق و تقصیر سخن بگوییم. این بحث را دیروز مطرح کردیم.

بحث دوم این است که حلق و تقصیر باید بعد از قربانی باشد این را نیز چون در مسأله ی سی و دو مطرح می شود در اینجا بحث نمی کنیم.

بحث سوم در مورد تخییر است که حاجی بین اینکه کل سر را بتراشد یا بخشی از آن را مخیر است. بعد از این مبحث به سراغ استثنائات پنج گانه می رویم.

اما مسأله ی تخییر بین حلق و تقصیر: فعلا سخن از استثنائات پنجگانه ی بعد نیست بلکه اجمالا در صدد بیان این هستیم که حاجی بین این دو مخیر است.

اقوال علماء: این مسأله بین علماء مشهور است حتی بر آن ادعای اجماع شده است.

علامه در منتهی می فرماید: و يتخير الحاج بين الحلق و التقصير أيهما فعل، أجزأه. ذهب اليه اكثر علماءنا و به قال ابو حنيفه و قال الشيخ رحمه الله ان كان صروره وجب الحلق. (این نشان می دهد که تخییری که قبلا ایشان گفته برای همگان بدون استثناء است زیرا می فرماید: شیخ در صروره مخالفت کرده است که علامت آن است که ما مخالفت نداریم.) و به قال المفيد و ذهب اليه الحسن البصری (از علماء عامه). (۱)

ص: ۱۵۸

-۱

صاحب مدارک با اشاره به مرحوم محقق که متن مدارک است می فرماید: ما اختاره المصنف من التخيير بين الحلق والتقصير مطلقا وأفضليه الحلق وتأكده فی حق الصروره والملبد وهو من أخذ عسلا وصمغا وجعله فی رأسه لئلا يقمل أو يتسخ هو المشهور بين الاصحاب. (۱)

صاحب مستند می فرماید: يتخير الرجل بين الحلق والتقصير، إلا أن يكون صروره او ملبدا او معقوصا فإن هؤلاء الثلاثه يتعين عليهم الحلق، وفاقا لجماعه من أعاظم القدماء. (۲)

صاحب جواهر بعد از بیان تخییر و بیان افضلیت حلق در کلام محقق می فرماید: بلا خلاف اجده فی شیء من ذلک... بل عن التذکره الاجماع علیه. (۳)

خلاصه اینکه مسأله مشهور است ولی از کلام صاحب جواهر و علامه در تذکره، اجماع فهمیده می شود.

دلیل بر تخییر:

دلالت آیه ی قرآن: (لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ إِنْ شاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَ مُقَصِّرِينَ) (۴)

واو یقینا به معنای (او) می باشد. چون احدی نگفته است که هم حلق واجب است و هم حلق. یا اینکه بگوییم که همان واو صحیح است ولی مراد این است که طائفه ای از شما حلق و طائفه ای دیگر تقصیر می کنند.

همچنین گفتیم که ظاهر این آیه وجوب است زیرا در میان تمامی اعمال حج فقط حلق و تقصیر بیان شده است. اگر این دو عمل مستحب بود، بعید بود که خداوند تمامی اعمال واجب حج را کنار بگذارد و فقط به یک امری مستحبی اشاره کند. بنا بر این هم واجب است و هم دلالت بر تخییر دارد.

ص: ۱۵۹

۱- مدارک، سید محمد بن علی العاملی، ج۸، ص۸۹.

۲- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج۱۲، ص۳۷۳.

۳- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۱۹، ص۲۳۳.

۴- فتح/سوره۴۸، آیه۲۷.

دلالت روایات: این روایات بر دو طائفه اند: یک طائفه با صراحت می گوید که فرد بین این دو مخیر است. طائفه ی دیگر بالمفهوم دلالت دارد مثلا می گوید: صروره و یا ملبد باید حلق کند که مفهوم آن این است که غیر این موارد دیگران مخیر هستند. اگر واجب بود همه حلق کنند استثناء کردن معنا نداشت.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ یَزِیدَ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مُعَاوِیَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ یَنْبَغِی لِلصَّرُورَهِ أَنْ یَحْلِقَ وَ إِنْ کَانَ قَدْ حَجَّ فَإِنْ شَاءَ قَصَّرَ وَ إِنْ شَاءَ حَلَقَ ... (۱)

این روایت صحیحه است.

صدر روایت ارتباطی به بحث الآن ما ندارد و بخش بعدی آن شاهد بحث است.

أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ عَلَی الصَّرُورَهِ أَنْ یَحْلِقَ رَأْسَهُ وَ لَا یُقَصِّرَ إِنَّمَا التَّقْصِیرُ لِمَنْ قَدْ حَجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ. (۲)

این روایت می گوید که تقصیر برای کسانی که در سابق حجه الاسلام به جا آورده اند جایز است. همچنین از لام در (لمن) استفاده ی تخییر می شود یعنی فقط کسانی که چنین نیستند می توانند تقصیر کنند.

مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِیزٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص یَوْمَ الْحُدَیْبِیَهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِینَ مَرَّتَیْنِ قِیلَ وَ لِلْمُقَصِّرِینَ یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ وَ لِلْمُقَصِّرِینَ. (۳)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۱، ابواب حلق، باب۷، شماره۱۹۰۳۷، ح۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۳، ابواب حلق، باب۷، شماره۱۹۰۴۱، ح۵، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۳، ابواب حلق، باب۷، شماره۱۹۰۴۲، ح۶، ط آل البیت.

این روایت نشان می دهد که هم حلق جایز است و هم تقصیر و البته حلق افضل است.

صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا أَحْرَمْتَ فَعَقَصْتَ شَعْرَ رَأْسِکَ أَوْ لَبَّدْتَهُ فَقَدْ وَجَبَ عَلَیْکَ الْحَلْقُ وَ لَیْسَ لَکَ التَّقْصِیرُ وَ إِنْ أَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ فَمُخَیَّرٌ لَکَ التَّقْصِیرُ وَ الْحَلْقُ فِی الْحَجِّ أَفْضَلُ وَ لَیْسَ فِی الْمُتْعَهِ إِلَّا التَّقْصِیرُ (۱)

این روایت صحیحه است.

مراد از (وَ لَیْسَ فِی الْمُتْعَهِ إِلَّا التَّقْصِیرُ) این است که در عمره ی تمتع جایز نیست حلق کنند این برای آن است که تا زمان حج، مو به اندازه ی کافی در سر وجود داشته باشد.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ قَالَ اسْتَغْفَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلْمُحَلِّقِینَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ لِلْمُقَصِّرِینَ مَرَّهً (۲)

این روایت مرسله ی صدوق است.

صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنْ سَالِمِ بْنِ الْفُضَیْلِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع دَخَلْنَا بِعُمْرَهٍ نُقَصِّرُ أَوْ نَحْلِقُ (ما با عمره وارد شدیم آیا تقصیر کنیم یا حلق) فَقَالَ احْلِقْ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص تَرَحَّمَ عَلَی الْمُحَلِّقِینَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ عَلَی الْمُقَصِّرِینَ مَرَّهً وَاحِدَهً (۳)

روایات طائفه ی دوم:

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۴، ابواب حلق، باب۷، شماره۱۹۰۴۴، ح۸، ط آل البیت.
۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۴، ابواب حلق، باب۷، شماره۱۹۰۴۷، ح۱۱، ط آل البیت.
۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۵، ابواب حلق، باب۷، شماره۱۹۰۴۹، ح۱۳، ط آل البیت.

مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سُوَيْدٍ الْقَلَّاءِ عَنْ أَبِی سَعْدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ یَجِبُ الْحَلْقُ عَلَی ثَلَاثَهِ نَفَرٍ رَجُلٍ لَبَّدَ وَ رَجُلٍ حَجَّ بَدْءاً (یعنی کسی که اولین حج را به جا می آورد.) لَمْ یَحُجَّ قَبْلَهَا وَ رَجُلٍ عَقَصَ رَأْسَهُ (۱)

مفهوم این روایت این است که غیر از سه طائفه ی مزبور، ما بقی بین حلق و تقصیر مخیّر هستند. اگر حلق بر همه واجب بود معنا نداشت که امام علیه السلام سه طائفه ی فوق را استثناء کند.

أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ بَکْرِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَیْسَ لِلصَّرُورَهِ أَنْ یُقَصِّرَ وَ عَلَیْهِ أَنْ یَحْلِقَ (۲)

دلالت این روایت بر مدعا به مفهوم است.

روایات دیگری نیز وجود دارد که همه دلالت بر تخییر دارند.

وجوب تقصیر بر زنان کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

امام حسن عسکری می فرماید: لَیْسَتِ الْعِبَادَهُ کَثْرَهَ الصِّیَامِ وَ الصَّلَاهِ وَ إِنَّمَا الْعِبَادَهُ کَثْرَهُ التَّفَکُّرِ فِی أَمْرِ اللَّهِ. (۳)

عبادات مانند انسان، جسمی دارد و روحی و اهمیت انسان به روح انسان است و جسم بی روح، جمادی بیش نیست و ارزش مهمی ندارد. عبادت هم جسمش همین اعمال و آدابی است که انجام می شود مانند قیام و قعود و اذکار اما روح عبادت همان تفکر و حضور قلب است. عبادت بدون این دو عبادتی بی روح است و فقط فایده ی آن اسقاط تکلیف است اما نهی از فحشاء و منکر و قرب الی الله و معراج مؤمن و مانند آن هنگامی حاصل می شود که روح عبادت که تفکر است در آن وجود داشته باشد.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۲، ابواب حلق، باب۷، شماره۱۹۰۳۹، ح۳، ط آل البیت.
۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۴، ابواب حلق، باب۷، شماره۱۹۰۴۶، ح۱۰، ط آل البیت.
۳- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۵، ص۳۷۳، ط بیروت.

در محیطی که تفکر ارزشی نداشت آئینی به نام اسلام ایجاد شد که اساس و اعتبار را بر تفکر و اندیشه قرار داده است.

اما مراد از تفکر در امر الله چیست؟

یک احتمال این است که مراد اوامر تشریعیه ی الهیه بوده باشد یعنی خداوند به نماز و روزه و مانند آن امر کرده است که باید در مورد آن و فلسفه ی آن و آثار و آداب آن تفکر کرد.

احتمال دوم این است که مراد، اوامر تکوینیه باشد کما اینکه خداوند می فرماید: (إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُون) (۱) بنا بر این مراد از آن همان نظام آفرینش است که باید در مورد آن اندیشید و فکر کرد.

هر دو احتمال فوق می تواند از روایت فوق اراده شود.

اگر انسان بخواهد به معرفت الهی دست یابد و قرب الی الله پیدا کند باید در این مسائل فکر کند و بدون آن در اوامر تشریعیه و تکوینیه نمی توان به جایی رسید.

گاه شده است که در مقابل درختی نشسته ایم و فکر می کنیم که آب از زمین بر خلاف قانون جاذبه حرکت می کند و چندین متر به بالا می رود. این حرکت بدون انرژی امکان پذیر نیست که باید دید از کجا ایجاد می شود. حال که این آب که همراه با مواد غذایی است به بالا می رسد و در درختان میوه به طعم های مختلفی تبدیل می شود که هر یک خاصیت و فایده ی خاص خود را دارند: (يُسْقى بِماءٍ واحِدٍ وَ نُفَضِّلُ بَعْضَها عَلى بَعْضٍ فِي الْأُكُل) (۲) این ترش شدن و شیرین شدن ها و طعم های مختلف در کجای درخت است؟ از ریشه ی درخت تا دمی که به میوه می رسد طعمی وجود ندارد و هر چه هست در داخل همان میوه است. این چه کارخانه ای است که در داخل آن فضای کوچک قرار دارد که این طعم ها و خاصیت ها را به آن می دهد. همچنین برگ های این گیاهان و گیاهان محتوای انواع داروها و درمان بیماری ها است. حتی گاه یک شاخه را به درختی پیوند می زنند و در همان بخش از درخت میوه ی جدیدی به وجود می آید. پس شاید این کارخانه در همان شاخه باشد.

۱- یس/سوره۳۶، آیه۸۲.

۲- رعد/سوره۱۳، آیه۴.

همین یک درخت کافی است که انسان به خداوند پی ببرد و تفکر موجب می شود که انسان عاشق خداوند شود زیرا طبیعت انسان این است که عشق به جمال دارد و وقتی عاشق شود سر به طاعت او فرو می آورد و از دستورات او تخلف نمی کند.

موضوع: وجوب تقصیر بر زنان

بحث در مسأله ی ۲۷ است که مربوط به حلق و تقصیر بعد از مراسم قربانی در حج تمتع است.

این بحث که حجاج بین حلق و تقصیر مخیّر هستند را مطرح کردیم و اکنون به سراغ استثنائات می رویم.

اولین استثناء این است که زنان حتما باید تقصیر کنند یعنی قسمتی از موهای خود را کوتاه کنند و نمی توانند حلق نمایند.

بحث هایی که در این مورد مطرح می شود عبارت است از:

۱.زن ها اجازه ندارند سر را بتراشند.

۲.این کار هم حرام است و هم غیر مجزی است.

۳.تقصیر به چه مقدار باید باشد؟ آیا به اندازه ی انمله که همان بند انگشت است یا قبضه که حدود چهار انگشت است یا به مقدار صدق عرفی.

اقوال علماء: اجماع بر این است که زن اگر حلق کند حرامی را مرتکب شده است و حلق بر او واجب نیست.

علامه در مختلف می فرماید: لا یجوز للمرأه الحلق اجماعا و یجب علیها التقصیر و المشهور اقل مسماه. و قال ابن الجنید و علیها ان تقصر مقدار القبضه من شعر رأسها. (۱)

ص: ۱۶۴

۱- مختلف الشیعه، علامه حلی ج۴، ص۲۹۴.

علامه در منتهی می فرماید: المرأه لیس علیها حلق اجماعا و یجزئها من التقصیر قدر الانمله (۱)

مرحوم نراقی در مستند می فرماید: التخییر إنما هو فی حق الرجل، وأما المرأه فیتعین علیها التقصیر ولا حلق علیها، بلا خلاف بین الأصحاب یعلم، کما فی الذخیره بل هو موضع وفاق بین العلماء، کما فی المدارک، بل بالاجماع کما عن التحریر والمنتهی وفی المفاتیح وشرحه بل یحرم الحلق علیها، إجماعا. (۲)

همان گونه که از عبارات فوق مشخص می شود، سخن در تقصیر از تراشیدن سر است و ارتباطی به کوتاه کردن ناخن ندارد.

مسأله ی دیگری که صاحب جواهر متذکر می شود این است که آیا سر تراشیدن برای زن حتی در غیر ایام حج جایز است یا نه. یعنی همان گونه که تراشیدن ریش در مردان را بحث می کنیم باید تراشیدن سر در زنان را نیز بحث کنیم. ما نیز ان شاء الله در خاتمه ی بحث به این مسأله خواهیم پرداخت.

دلالت روایات: این روایات غالبا در وسائل الشیعه در باب هشت از ابواب حلق و تقصیر و در باب پنجم از ابواب تقصیر عمره آمده است.

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سَعِیدٍ الْأَعْرَجِ فِی حَدِیثٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ النِّسَاءِ فَقَالَ إِنْ لَمْ یَکُنْ عَلَیْهِنَّ ذَبْحٌ (یعنی اگر حجشان حج تمتع نیست.) فَلْیَأْخُذْنَ مِنْ شُعُورِهِنَّ وَ یُقَصِّرْنَ مِنْ أَظْفَارِهِنَّ (۳)

۱- منتهی المطلب، العلامه الحلی، ج۲، ص۷۶۳، ط.قدیم.

۲- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج۱۲، ص۳۷۶.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۶، ابواب حلق، باب۸، شماره۱۹۰۵۲، ح۱، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

(من) در روایت تبعیضیه است یعنی مقداری از موهایشان را کوتاه کنند. در این روایت مسأله ی کوتاه کردن ناخن نیز آمده است که ان شاء الله این را بعدا مطرح می کنیم که آیا جزء مستحبات است و یا احتیاط واجب می باشد.

سَهْلِ بْنِ زِیَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع فِی حَدِیثٍ قَالَ وَ تُقَصِّرُ الْمَرْأَهُ وَ یَحْلِقُ الرَّجُلُ وَ إِنْ شَاءَ قَصَّرَ إِنْ کَانَ قَدْ حَجَّ قَبْلَ ذَلِکَ (۱)

سند این روایت مشکل دارد.

امام علیه السلام در این روایت می فرماید: که زن باید تقصیر کند و مرد باید حلق کند ولی اگر صروره نباشد در حج دوم می تواند تقصیر کند.

الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَیْسَ عَلَی النِّسَاءِ حَلْقٌ وَ یُجْزِیهِنَّ التَّقْصِیرُ (۲)

این روایت دلالت بر عدم وجوب حلق بر زنان دارد.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو وَ أَنَسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ جَمِیعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ ع فِی وَصِیَّهِ النَّبِیِّ لِعَلِیٍّ ع قَالَ یَا عَلِیُّ لَیْسَ عَلَی النِّسَاءِ جُمُعَهٌ (واجب نیست نماز جمعه بروند) إِلَی أَنْ قَالَ وَ لَا اسْتِلَامُ الْحَجَرِ (زن ها نباید در مکه حجر الاسود را استلام کنند که در نتیجه با مردها برخورد نمایند.) وَ لَا حَلْقٌ (ممکن است این عبارت مطلق باشد و غیر حج را نیز شامل شود کما اینکه بعضی چنین گفته اند.) (۳)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۷، ابواب حلق، باب۸، شماره۱۹۰۵۳، ح۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۷، ابواب حلق، باب۸، شماره۱۹۰۵۴، ح۳، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۷، ابواب حلق، باب۸، شماره۱۹۰۵۵، ح۴، ط آل البیت.

در باب پنجم نیز روایاتی در این مورد آمده است:

مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِیِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَیْسَ عَلَی النِّسَاءِ حَلْقٌ وَ عَلَیْهِنَّ التَّقْصِیرُ الْحَدِیثَ (۱)

در روایت حلبی آمده بود که تقصیر برای آنها مجزی است ولی در این روایت محکم تر سخن می گوید.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ ع لَیْسَ عَلَی النِّسَاءِ أَذَانٌ إِلَی أَنْ قَالَ وَ لَا الْحَلْقُ وَ إِنَّمَا یُقَصِّرْنَ مِنْ شُعُورِهِنَّ (۲)

این روایت مرسله ی صدوق است ولی چون صدوق این روایت را به امام صادق علیه السلام اسناد می دهد علامت آن است که سند نزد او معتبر بوده است.

قَالَ وَ رُوِیَ أَنَّهُ یَکْفِیهَا مِنَ التَّقْصِیرِ مِثْلُ طَرَفِ الْأَنْمُلَهِ (۳)

صدوق این روایت را به لفظ روی بیان می کند گویا سند این روایت نزد ایشان شفاف نبوده است.

این روایت می گوید که به اندازه ی قسمت بالای بند انگشت اگر کوتاه کنند کافی است. بنا بر این مطابق این روایت از بند انگشت هم می توان کمتر تقصیر کرد.

تقصیر زن و حکم تقصیر در صروره کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

ص: ۱۶۷

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۵۱۱، ابواب التقصیر، باب۵، شماره۱۸۳۳۳، ح۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۵۱۲، ابواب التقصیر، باب۵، شماره۱۸۳۳۴، ح۳، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۵۱۲، ابواب التقصیر، باب۵، شماره۱۸۳۳۵، ح۴، ط آل البیت.

موضوع: تقصیر زن و حکم تقصیر در صروره

بحث در مسأله ی ۲۷ است که مربوط به مسأله ی حلق و تقصیر در حج تمتع می باشد.

سخن در استثنائات پنج گانه است و استثناء اول در مورد زنان بود که گفتیم حتما باید تقصیر کنند.

بقی هنا امران:

الامر الاول: بنا بر قول به تقصیر در مورد زنان، آنها چقدر باید از مو را کوتاه کنند.

احتمال اول: به اندازه ی بند انگشت (انمله) را باید کوتاه کنند. (حال باید دید که آیا مراد یک بند انگشت از تمامی حجم موها است یا از بخشی از آن.)

احتمال دوم: از بعضی از قدماء نقل شده است که یک قبضه کوتاه کردن کفایت می کند.

احتمال سوم اینکه مسمای تقصیر کافی است و حتی از یک بند انگشت کمتر هم می تواند موجب صدق مسمی شود.

دلیل مسأله: اطلاقات می گوید که زن ها باید تقصیر کنند ولی مقدار آن تعیین نشده است. بنا بر این باید مسمای تقصیر کافی باشد.

یک روایت ممکن است به انمله اشاره داشته باشد:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ تُقَصِّرُ الْمَرْأَةُ مِنْ شَعْرِهَا لِعُمْرَتِهَا مِقْدَارَ الْأَنْمُلَهِ (۱)

این روایت مرسله ی ابن ابی عمیر می باشد.

ص: ۱۶۸

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۵۰۸، ابواب التقصیر، باب۳، شماره۱۸۳۲۴، ح۳، ط آل البیت.

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ امْرَأَةٍ مُتَمَتِّعَةٍ عَاجَلَهَا زَوْجُهَا قَبْلَ أَنْ تُقَصِّرَ (همسرش قبل از اینکه تقصیر کند تصمیم گرفت با او آمیزش کند.) فَلَمَّا تَخَوَّفَتْ أَنْ يَغْلِبَهَا (وقتی ترسید که نتواند جلوی غلبه ی شوهر را بگیرد.) أَهْوَتْ إِلَى قُرُونِهَا (به سراغ موهای جلوی سرش رفت.) فَقَرَضَتْ مِنْهَا بِأَسْنَانِهَا (با دندانش مقداری از آنها را کند.) وَ قَرَضَتْ بِأَظَافِيرِهَا (و مقداری نیز از ناخن هایش را با دندانش کند.) هَلْ عَلَيْهَا شَيْ ءٌ قَالَ لَا لَيْسَ كُلُّ أَحَدٍ يَجِدُ الْمَقَارِيضَ (زیرا هر کسی که به قیچی دسترسی ندارد. فقط باید مقداری از موها را قطع کنند.) (۱)

در سند این روایت محمد بن سنان است که محل بحث می باشد.

حدیث فوق در نقل دیگری نیز تکرار شده است با این اضافه که امام علیه السلام می فرماید که عقل آن زن، از مرد بیشتر بوده است است و مرد باید کفاره دهد ولی کفاره ای بر گردن زن نیست.

نکته ی دیگر این است که امام علیه السلام در این روایت استفصال نکرده است و نفرموده است که زن، چه مقدار از موهایش را کنده است این خود علامت آن است که روایت فوق عام بوده هر مقدار از کندن را شامل می شود.

البته این روایات بعضا در مورد عمره ی مفرده وارد شده است ولی از آنجا که بین تقصیر در عمره ی مفرده و حج فرقی نیست می توان از این روایات در باب حج تمتع نیز استفاده کرد.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۵۰۹، ابواب التقصیر، باب۳، شماره۱۸۳۲۵، ح۴، ط آل البیت.

همچنین می توان این روایات را بر این حمل کرد که به مقدار انمله اگر کوتاه شود مصداق تقصیر محقق شده است نه اینکه واجب است دقیقا به مقدار انمله تقصیر شود و کمتر و یا بیشتر نباشد. شاهد بر این قول این است که روایت حلبی اشاره به انمله نمی کند و فقط مسمی را کافی می داند.

بنا بر این در تقصیر مقدار صدق مسمی کفایت می کند.

عجیب اینکه مرحوم محقق در شرایع انمله را شرط می داند و حال آنکه دلیل کافی بر آن نیست. همچنین اطلاق این روایات می گوید که اگر از یک گوشه از مو را کوتاه کنند کافی است و لازم نیست سراسر مو را کمی کوتاه کرد.

همچنین برای اینکه به اندازه ی یک قبضه باید تقصیر شود هیچ روایتی وجود ندارد.

الامر الثانی: جدای بحث تقصیر، آیا زن می تواند تمامی موهای سرش را بتراشد؟

به تعبیر دیگر همان گونه که فقهاء تراشیدن ریش را در مردان مورد بحث قرار می دهند و بعضا قائل به حرمت می شوند آیا تراشیدن سر برای زنان هم همان حکم را دارد یا نه.

این مطلب را فقهاء غالبا متذکر نشده است ولی صاحب جواهر آن را ذکر کرده است.

صاحب جواهر می فرماید: فإن الظاهر عدم حرمته علیها فی غیر المصاب المقتضی للجزع (مگر در جایی که مصیبت زده باشد و از روی جزع و فزع بخواهد سر خود را بتراشد یا بکند که این کار حرام است.) للأصل السالم (اصل برائت) عن معارضه دلیل معتبر اللهم إلا أن یکون هناک شهره بین الأصحاب (که دلالت بر حرمت داشته باشد.) تصلح جابرا لنحو المرسل المزبور (که این شهرت ضعف سند روایت مرسله ی سابق را جبران کند. این حدیث، حدیثی است که امیر مؤمنان علی علیه السلام از رسول خدا (ص) نقل کرده است که صاحب جواهر در سابق به آن اشاره کرده که می فرماید: نهی رسول الله ان تحلق المرأه رأسها. این روایت در منابع اهل سنت وارد شده است.) بناء علی إراده الاطلاق، (و حج و غیر حج را شامل شود.) فیکون کحلق اللحیه للرجال. (۱)

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۱۹، ص۲۳۶.

ما اضافه می کنیم که تراشیدن سر برای زنان موجب مشکل دیگری می شود و آن اینکه موجب می شود که زن انگشت نما شود و این کار نوعی شبیه به مسأله ی لباس شهرت است. چنین زنی چنان انگشت نما می شود که حتی در میان زنان هم نمی توان پوشش خود را کنار بزند. این کار نوعی وهن برای زن است. بنا بر این زن بدون علت و بیماری خاصی نمی تواند سر خود را بتراشد.

به نظر ما احتیاط واجب در ترک حلق رأس برای زنان است (حتی در غیر حج)

اما استثناء دوم: صروره

کسی که حج اولش را به جا می آورد آیا بین حلق و تقصیر مخیّر است یا اینکه حتما باید حلق کند. این مسئله بسیار محل ابتلا و همچنین محل بحث است.

البته مخفی نماند که حلق رأس در شرایط فعلی موجب مشکلات بسیاری می شود مثلاـ گاه مبتلاـ به خونریزی می شود و همچنین رعایت نظافت و ابتلاء به بیماری و امثال آن نیز وجود دارد.

اقوال علماء:

مشهور بین متأخرین قول به تخییر است ولی بین قدماء گروهی قائل به تعیین حلق می باشند و حلق نزد ایشان شهرت دارد.

صاحب مدارک می فرماید: ما اختاره المصنف (محقق) من التخییر بین الحلق والتقصیر مطلقا وأفضلیه الحلق وتأکده فی حق الصروره والملبد وهو من أخذ عسلا وصمغا وجعله فی رأسه لئلا یقمل أو یتسخ هو المشهور بین الاصحاب. وقال الشیخ فی جمله من کتبه: لا یجزی الصروره والملبد إلا الحلق. وزاد فی التهذیب المعقوص شعره (۱)

۱- مدارک، سید محمد بن علی العاملی، ج۸، ص۸۹.

صاحب مستند می فرماید: یتخیّر الرجل بین الحلق و التقصیر، إلّا أن یکون صروره، أو ملبّدا- أی جعل فی رأسه عسلا أو صمغا لئلّا یتّسخ أو یقمل- أو معقوصا فإنّ هؤلاء الثلاثه یتعیّن علیهم الحلق، وفاقا لجماعه من أعاظم القدماء. (۱)

منشأ اختلاف بین اقوال علماء وجود روایات مختلف است.

دلالت آیه ی شریفه: : (لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ إِنْ شاءَ اللَّهُ آمِنِینَ مُحَلِّقِینَ رُؤُسَکُمْ وَ مُقَصِّرِینَ) (۲)

این آیه در سال بعد از سال حدیبیه نازل شد. در آن سال، اکثر مسلمانان برای اولین بار بود که به حج می رفتند. در عین حال، آیه سخن از تخییر به میان آورده است. بسیار بعید است که اکثر افراد می بایست حلق می کردند ولی آیه به حلق و تقصیر اشاره کرده باشد.

تخییر صروره بین حلق و تقصیر کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: تخییر صروره بین حلق و تقصیر

بحث در مسأله ی حلق و تقصیر از احکام حج است. گفتیم اصل تقصیر یا حلق واجب است و فرد بین آنها مخیّر است. از این حکم چند نفر استثناء شده اند و بر آنها حلق یا تقصیر کردن متعین می باشد.

در سابق گفتیم که از شیخ طوسی و شیخ مفید نقل شده است که حلق و تقصیر را مستحب می دانستند. بعضی در کتب این دو بزرگوار بررسی هایی انجام داده اند که از آن مشخص می شود که آنها قائل به عدم وجوب نبوده اند. آنچه به آنها نسبت داده شده است در مورد مسأله ی تخییر بین حلق و تقصیر بوده است.

ص: ۱۷۲

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج۱۲، ص۳۷۴.
۲- فتح/سوره۴۸، آیه۲۷.

به هر حال، اولین استثناء مربوط به مرأه بود که حتما می بایست تقصیر می کرد و دومین استثناء مربوط به صروره بود (کسی که اولین حج خود را انجام می دهد) که مشهور در میان متأخرین تخییر بین حلق و تقصیر بود و مشهور در میان قدماء تعین حلق بوده است.

گفتیم سرچشمه ی این اختلاف در اقوال وجود روایات مختلفه است. در میان این روایات بعضی صحیح و بعضی غیر صحیح است از این رو احتیاج به بررسی اسناد آنها نداریم زیرا هم متضافر است و هم حاوی اسناد صحیحه می باشد.

روایات داله بر وجوب حلق بر صروره: قدماء عقیده بر تعین حلق داشته اند:

مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سُوَيْدٍ الْقَلَّاءِ عَنْ أَبِي سَعْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يَجِبُ الْحَلْقُ عَلَى ثَلَاثَةِ نَفَرٍ رَجُلٍ لَبَّدَ (کسی که سرش را با مواد چسبنده ای آغشته کرده است) وَ رَجُلٍ حَجَّ بَدْءاً (یعنی کسی که اولین حج را به جا می آورد.) لَمْ یَحُجَّ قَبْلَهَا وَ رَجُلٍ عَقَصَ رَأْسَهُ (کسی که موهایش را بافته است. این ماده به معنای کسی که موهایش فرفری است نمی باشد زیرا روایت از کسی سخن می گوید که مویش را چنین کرده است نه اینکه مویش از اول چنین بوده باشد.). (۱)

عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ بِرَأْسِهِ قُرُوحٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْحَلْقِ قَالَ إِنْ كَانَ قَدْ حَجَّ قَبْلَهَا فَلْيَجُزَّ شَعْرَهُ (باید تقصیر کند. در بعضی از نسخ فلینتجر آمده است که از ماده ی نجر است و مانند نجاری است که در اصل به معنای تراشیدن است که گاه چوب را می تراشند و گاه سر کسی را.) وَ إِنْ كَانَ لَمْ يَحُجَّ فَلَا بُدَّ لَهُ مِنَ الْحَلْقِ الْحَدِيثَ (۲)

ص: ۱۷۳

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۲، ابواب حلق، باب۷، شماره۱۹۰۳۹، ح۳، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۲، ابواب حلق، باب۷، شماره۱۹۰۴۰، ح۴، ط آل البیت.

دلالت این روایت بر وجوب حلق، قوی است زیرا حتی در صورت وجود قروح هم حکم به لزوم حلق می کند.

أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ عَلَى الصَّرُورَهِ أَنْ يَحْلِقَ رَأْسَهُ وَ لَا يُقَصِّرَ إِنَّمَا التَّقْصِيرُ لِمَنْ قَدْ حَجَّ حَجَّهَ الْإِسْلَامِ. (۱)

أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ بَكْرِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَيْسَ لِلصَّرُورَهِ أَنْ يُقَصِّرَ وَ عَلَيْهِ أَنْ يَحْلِقَ (۲)

مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ السِّنَانِيِّ وَ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى الدَّقَّاقِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ بُهْلُولٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَبْدِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مِهْرَانَ فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع كَيْفَ صَارَ الْحَلْقُ عَلَى الصَّرُورَهِ وَاجِباً دُونَ مَنْ قَدْ حَجَّ قَالَ لِيَصِيرَ بِذَلِكَ مُوسَماً بِسِمَهِ الْآمِنِينَ أَ لَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ إِنْ شاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَ مُقَصِّرِينَ لا تَخافُونَ (۳)

این روایت نشان می دهد که گویا وجوب حلق بر صروره نزد سائل مسلم بوده است و از تعلیل آن سؤال میکند.

امام علیه السلام در سؤال می فرماید: برای اینکه علامت آمنین داشته باشد. کأنه کسی که در امن و امان است باید سرش را بتراشد. کسی که در امن و امان نباشد سرش را نمی تراشد زیرا اگر دچار دعوا و درگیری شود و چیزی به سرش بخورد، مجروح می شود. از این رو با سر تراشیده به جنگ رفتن خطرناک بوده است.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۳، ابواب حلق، باب۷، شماره۱۹۰۴۱، ح۵، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۴، ابواب حلق، باب۷، شماره۱۹۰۴۶، ح۱۰، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۵، ابواب حلق، باب۷، شماره۱۹۰۵۰، ح۱۴، ط آل البیت.

اشکال نشود که یک سری از این آیات و روایات مربوط به عمره ی مفرده است و چرا در باب حج به آن استدلال می شود.

جواب این است که باب عمره ی مفرده با حج تفاوتی نمی کند مخصوصا که در روایت فوق سائل از حج سؤال می کند ولی امام علیه السلام به آیه ی شریفه که مربوط به عمره ی مفرده است جواب می دهد. این نشان می دهد که حکم عمره ی مفرده در مسأله ی حلق و تقصیر با حج یکی است. (در عمره ی مفرده هم می توان تقصیر کرد و هم حلق هرچند در عمره ی تمتع حتما باید تقصیر کنند تا مو به مقدار کافی برای حج باقی بماند.)

اما روایاتی که دلالت بر تخییر دارد:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يَنْبَغِي لِلصَّرُورَهِ أَنْ يَحْلِقَ وَ إِنْ كَانَ قَدْ حَجَّ فَإِنْ شَاءَ قَصَّرَ وَ إِنْ شَاءَ حَلَقَ ... (۱)

این روایت صحیحه است.

گفته شده است که يَنْبَغِي هرچند در وجوب استعمال می شود ولی بیشتری ظهور آن در استحباب است. فتوای مشهور که قائل به تخییر بین حلق و تقصیر شده اند و با این حال حلق را افضل می دانند بر اساس همین روایت است.

مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَوْمَ الْحُدَيْبِيَهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ مَرَّتَيْنِ قِيلَ وَ لِلْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ وَ لِلْمُقَصِّرِينَ. (۲)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۱، ابواب حلق، باب۷، شماره۱۹۰۳۷، ح۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۳، ابواب حلق، باب۷، شماره۱۹۰۴۲، ح۶، ط آل البیت.

رسول خدا (ص) برای تقصیر کنندگان یک بار و برای حلق کنندگان دو بار استغفار کرد. با توجه به اینکه غالب مسلمانان برای اولین بار بود که در سال بعد از حدیبیه به زیارت خانه ی خدا می رفتند زیرا در سال های قبل به سبب اختلاف با مشرکان اجازه ی رفتن به مکه را نداشتند و در سال حدیبیه بود که قرارداد بستند که در سال بعد بتوانند به مکه بروند. بنا بر این همه یا اکثر آنها صروره بودند.

نکته ی دیگر این است که ما گفتیم که لفظ (واد) آیه ی شریفه ی (لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ إِنْ شاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَ مُقَصِّرِينَ) (۱) به معنای (او) می باشد و روایت فوق نیز این نکته را تأیید می کند.

ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ اسْتَغْفَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلْمُحَلِّقِينَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قَالَ وَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ التَّفَثِ قَالَ هُوَ الْحَلْقُ وَ مَا كَانَ عَلَى جِلْدِ الْإِنْسَانِ. (۲)

این روایت صحیحه است.

صدر روایت نشان می دهد که رسول خدا (ص) برای محلقین سه بار استغفار کرده است. این روایت با روایات قبلی که می گوید رسول خدا (ص) دو بار استغفار کرده بود منافات ندارد زیرا شاید رسول خدا (ص) چند بار این عمل را تکرار کرده باشد و در یک جا دو بار و در جایی دیگر سه بار استغفار کرده باشد.

ص: ۱۷۶

۱- فتح/سوره۴۸، آیه۲۷.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۳، ابواب حلق، باب۷، شماره۱۹۰۴۳، ح۷، ط آل البیت.

ذیل روایت که مربوط به سؤال از تفث است به این گونه است که تفث به معنای کثافت می باشد و واجب نیست که انسان بعد از قربانی هر گونه کثافت را از خود دور کند. حال که حلق از مصادیق تفث است و تفث هم واجب نیست بنا بر این حلق که جزء آن است نباید واجب باشد بلکه باید مستحب باشد.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ اسْتَغْفَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلْمُحَلِّقِينَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ لِلْمُقَصِّرِينَ مَرَّةً (۱)

این روایت مرسله ی صدوق است با این حال صدوق چون این روایت را با لفظ (قال) به رسول خدا (ص) نسبت می دهد گویا سند نزد او صحیح بوده است.

صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَالِمِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع دَخَلْنَا بِعُمْرَةٍ (عمره ی مفرده) نُقَصِّرُ أَوْ نَحْلِقُ فَقَالَ احْلِقْ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص تَرَحَّمَ عَلَى الْمُحَلِّقِينَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ عَلَى الْمُقَصِّرِينَ مَرَّةً وَاحِدَةً (۲)

صدر روایت ظهور در تعین حلق دارد ولی ذیل آن دلالت بر استحباب دارد به همان بیانی که در سابق گفتیم.

مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ نَوَادِرِ (أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ الْبَزَنْطِيِّ) عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ لَبَّدَ شَعْرَهُ أَوْ عَقَصَهُ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يُقَصِّرَ وَ عَلَيْهِ الْحَلْقُ وَ مَنْ لَمْ يُلَبِّدْهُ تَخَيَّرَ إِنْ شَاءَ قَصَّرَ وَ إِنْ شَاءَ حَلَقَ وَ الْحَلْقُ أَفْضَلُ (۳)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۴، ابواب حلق، باب۷، شماره۱۹۰۴۷، ح۱۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۵، ابواب حلق، باب۷، شماره۱۹۰۴۹، ح۱۳، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۶، ابواب حلق، باب۷، شماره۱۹۰۵۱، ح۱۵، ط آل البیت.

در این روایت تصریحی به صروره نشده است ولی عنوان (مَنْ لَمْ یُلَبِّدْهُ) یعنی هر کسی که ملبد نیست اطلاق دارد و صروره را نیز شامل می شود در نتیجه او بین حلق و تقصیر مخیّر است.

جمع بندی: روایات هر دو طائفه متعدد است ولی با این حال، شواهدی هست مبنی بر اینکه قول متأخرین که قائل به تخییر هستند صحیح تر است زیرا:

اولا در یک روایت از ینبغی سخن به میان آمده بود.

ثانیا: از تعلیلی که امام علیه السلام می فرماید: اگر کسی سرش را بتراشد علامت آمنین را دارد استشمام می شود که این کار مستحب است. زیرا واجب نیست که انسان علامت آمنین داشته باشد. این یک نوع حکمتی است که با استحباب همخوانی بیشتری دارد تا وجوب. مثلا در مورد حکمت نماز می گویند که یکی از حکمت های آن نهی از فحشاء و منکر است و واضح است که نهی از فحشاء و منکر واجب می باشد بنا بر این حکمت مزبور در نماز واجب است بر خلاف حکمتی که امام علیه السلام در مورد حلق ذکر می کند که مستحب می باشد بنا بر این از ذکر حکمت پی می بریم که معلول آن نیز مستحب می باشد.

ثالثا: ظهور آیه ی شریفه دلالت بر استحباب دارد.

رابعا: رسول خدا (ص) علاوه بر محلقین برای مقصرین هم استغفار کرد. اگر واجب بود که صروره ها حلق کنند نمی بایست حضرت برای مقصرین هم استغفار کند.

ص: ۱۷۸

دلالت اصل: در اصول در مورد دوران امر بین تعیین و تخییر گفته شده است که باید تخییر را انتخاب کرد و تخییر مطابق اصل است زیرا تعیین کلفت زائده دارد و اصل برائت می گوید که کلفت زائده لازم نیست.

مثلا اگر شک کنیم که در رکعات سوم و چهارم آیا بایـد تسبیحات اربعه را علی التعیین بخوانـد یا اینکه بین حمد و تسبیحات اربعه مخیّر است باید بگوییم که تسبیحات اربعه علی التعیین واجب است.

حکم ملبد، معقوص و خنثی کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم ملبد، معقوص و خنثی

بحث در مسأله ی حلق و تقصیر در حج است. نسبت به صروره گفتیم که او مخیّر بین حلق و تقصیر است.

مرحوم صـاحب جواهر که ابتـدا تمایل به قول به تعیین دارد در آخر کلامش از آن مبنا بر می گردد و می فرمایـد: اللهم إلا أن یقـال إن الشـهره ترجـح علی غیرهـا من القرائن، خصوصا بعـد شم رائحه النـدب مما سـمعته فی خبر ابن مهران، و اشـتهار إراده التأکد من نحو ذلک، و الله العالم. (۱)

یعنی شاید بتوان گفت که شـهرتی که در اینجا وجود دارد که عبارت است از اینکه بزرگان متأخرین قائل به تخییر شده اند، بر قرائن دیگر رجحـان دارد. مخصوصـا که از روایـات اسـتحباب استشـمام می شود کمـا اینکه در خبر ابن مهران (۲) چنین آمده است که وقتی راوی از علت حلق سؤال می کند امام علیه السـلام می فرماید: برای اینکه علامت آمنین را داشـته باشد. همچنین مشهور است که وقتی این تعبیرات از امام علیه السلام صادر می شود از تأکید در استحباب فهیمده می شود.

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۱۹، ص۲۳۶.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۵، ابواب حلق، باب۷، شماره ۱۹۰۵۰، ح۱۴، ط آل البیت.

امـا حکم ملبـد و معقوص: ملبـد کسـی است که سـرش را برای دفع آفـات و حشـرات با چیز چسـبنده ای آغشـته کرده است و معقوص کسی است که موی سرش را بافته است. گفته شده است که این دو باید حلق کنند و بین حلق و تقصیر مخیّر نیستند.

امام قدس سره در این دو مورد می فرماید:

الثالث الملبـد، وهو الـذی ألزق شـعره بشـئ لزج کعسل أو صـمغ لدفع القمل ونحوه، فعلیه الحلق علی الأحوط، الرابعه من عقص شعره، أی جمعه ولفه وعقده، (موهایش را جمع کرده بافته و گره زده) فعلیه الحلق علی الأحوط، (۱)

اقوال علماء: اقوال علماء در این دو همان چیزی است که در مورد صروره بیان کرده بودیم زیرا این دو قسم نیز در کنار صروره

بیان شده بود. همان اختلاف اقوالی که در صروره بود در این دو نیز وجود دارد.

دلالت روایات: تمامی روایاتی که در این دو مورد آمده است ظهور در وجوب است و قرینه ای در آن بر استحباب نیست.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ یَزِیدَ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مُعَاوِیَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ یَنْبَغِی لِلصَّرُورَهِ أَنْ یَحْلِقَ وَ إِنْ کَانَ قَدْ حَجَّ فَإِنْ شَاءَ قَصَّرَ وَ إِنْ شَاءَ حَلَقَ فَإِذَا لَبَّدَ شَعْرَهُ أَوْ عَقَصَهُ فَإِنَّ عَلَیْهِ الْحَلْقَ وَ لَیْسَ لَهُ التَّقْصِیرُ (۲)

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۰.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۱، ابواب حلق، باب۷، شماره۱۹۰۳۷، ح۱، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

النَّضْرِ بْنِ سُوَیْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا عَقَصَ الرَّجُلُ رَأْسَهُ أَوْ لَبَّدَهُ فِی الْحَجِّ أَوِ الْعُمْرَهِ فَقَدْ وَجَبَ عَلَیْهِ الْحَلْقُ (۱)

مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ بْنِ بَزِیعٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سُوَیْدٍ الْقَلَّاءِ عَنْ أَبِی سَعْدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ یَجِبُ الْحَلْقُ عَلَی ثَلَاثَهِ نَفَرٍ رَجُلٍ لَبَّدَ وَ رَجُلٍ حَجَّ بَدْءاً (یعنی کسی که اولین حج را به جا می آورد.) لَمْ یَحُجَّ قَبْلَهَا وَ رَجُلٍ عَقَصَ رَأْسَهُ (۲)

تنها قرینه ای که ممکن است کسی در مورد قول به استحباب بگوید این است که امام علیه السلام حکم این دو گروه را همراه با حکم صروره ذکر کرده است بنا بر این اگر در صروره قائل به استحباب شویم در این دو نیز باید قائل به استحباب شود.

در هر حال، این قرینیت برای ما قابل قبول نیست. زیرا ظهور این روایت در مورد صروره نیز در وجوب است ولی ما به سبب قرائنی که در سایر روایات بود از این ظهور در مورد صروره صرف نظر کردیم.

صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا أَحْرَمْتَ فَعَقَصْتَ شَعْرَ رَأْسِکَ أَوْ لَبَّدْتَهُ فَقَدْ وَجَبَ عَلَیْکَ الْحَلْقُ وَ لَیْسَ لَکَ التَّقْصِیرُ وَ إِنْ أَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ فَمُخَیَّرٌ لَکَ التَّقْصِیرُ وَ الْحَلْقُ فِی الْحَجِّ أَفْضَلُ وَ لَیْسَ فِی الْمُتْعَهِ إِلَّا التَّقْصِیرُ (۳)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۲، ابواب حلق، باب۷، شماره۱۹۰۳۸، ح۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۲، ابواب حلق، باب۷، شماره۱۹۰۳۹، ح۳، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۴، ابواب حلق، باب۷، شماره۱۹۰۴۴، ح۸، ط آل البیت.

صَفْوَانَ عَنْ عِيصٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ عَقَصَ شَعْرَ رَأْسِهِ وَ هُوَ مُتَمَتِّعٌ ثُمَّ قَدِمَ مَكَّهَ فَقَضَى نُسُكَهُ وَ حَلَّ عِقَاصَ رَأْسِهِ فَقَصَّرَ (گره سر را باز کرد و تقصیر نمود.) وَ ادَّهَنَ وَ أَحَلَّ قَالَ عَلَيْهِ دَمُ شَاهٍ (۱)

بنا بر این واجب بوده است که معقوص موهای سرش را کوتاه کند.

مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِی آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ نَوَادِرِ (أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی نَصْرٍ الْبَزَنْطِيِّ) عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ لَبَّدَ شَعْرَهُ أَوْ عَقَصَهُ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يُقَصِّرَ وَ عَلَيْهِ الْحَلْقُ وَ مَنْ لَمْ يُلَبِّدْهُ تَخَيَّرَ إِنْ شَاءَ قَصَّرَ وَ إِنْ شَاءَ حَلَقَ وَ الْحَلْقُ أَفْضَلُ (۲)

این روایت صحیحه است.

نقول: تمامی روایات فوق دلالت بر وجوب حلق دارد و روایات مخالف هم وجود ندارد. تنها چیزی که هست این است که امام علیه السلام گاه حکم ملبد و معقوص را با صروره ذکر کرده است که شاید حکم به استحباب در صروره قرینه شود که حکم در این دو نیز مستحب باشد ولی این قرینیت را قبول نداریم. بنا بر این یا باید فتوا به وجوب حلق داد و یا لا اقل مانند امام قدس سره قائل به احتیاط لا یترک شد.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۴، ابواب حلق، باب۷، شماره۱۹۰۴۵، ح۹، ط آل البیت.
۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۶، ابواب حلق، باب۷، شماره۱۹۰۵۱، ح۱۵، ط آل البیت.

بقی هنا شیء: آیا اینکه بعضی از جوان ها امروزه موهای خود را به هم می بافند و یا گره می زنند و به صورت دم اسبی در میاورند آیا آنها هم در حکم معقوص هستند؟

به نظر ما بعید است که اینها داخل در معقوص باشند زیرا ظاهر معقوص این است که موها را بسته و گره می زدند ولی اینها فقط موها را جمع می کنند و گره می زنند.

اما حکم خنثی: مناسب بود که حکم خنثی در ذیل حکم مرأه بیان می شد کما اینکه صاحب جواهر نیز چنین کرده است.

تعریف خنثی: خنثی به معنای دو جنسه است و در فقه و روایات این امر مسلم است خنثی جنس سومی نیست بلکه یا زن است و یا مرد. مثلا در روایات است که اگر خنثی مشکل باشد باید سهم زن و مرد را با هم جمع کرده نصف کنند و میراث او را بدهند. اگر خنثی، قسم سومی بود احکام خاص خودش را داشت نه احکام مرد و زن را.

دیگر اینکه خنثی بر سه قسم است:

۱.گاه دو جنسه است ولی یک جنس در آن غلبه دارد. چنین خنثایی مشکل نیست. مثلا آلت زنانه و رحم را دارد ولی آلت مردانه ی فرعی هم دارد که مشخص است عضوی زائد در اوست.

۲.گاه دو جنسه به ظاهر خنثای مشکل است ولی در باطن با یک جراحی می توان جنس واقعی او را ظاهر کرد.

۳.خنثایی که مشکل است و تشخیص جنس او قابل حل نیست و حتی در روایاتی است که خنثای مشکلی بوده هم پدر بوده است و هم مادر یعنی هم کسی را باردار کرده و هم خودش باردار شده است. البته این قسم بسیار نادر است. ما هم فتوا داده ایم که اگر بتوان با جراحی وضع او را یک طرفه کرد این کار واجب می باشد.

دلیل مسأله: در این مسأله نصی وارد نشده است و بنا بر این باید بر اساس قواعد اقدام کنیم.

امام قدس سره بر اساس صاحب جواهر خنثی را بر دو قسم تقسیم کرده است و می فرماید:

الخامسه الخنثی المشکل، فإنه إذا لم یکن من إحدی الثلاثه الأخیره (اگر صروره و ملبد و معقوص نباشد.) یجب علیه التقصیر، وإلا جمع بینه وبین الحلق علی الأحوط. (۱)

اما شق اول این است که خنثی جزء آن سه قسم نباشد: حکم اولیه در خنثی این است که بین احکام رجل و مرأه جمع کند. بنا بر این اگر او از آن سه گروه نباشد، یک احتمال در او این است که خنثای مزبور در باطن مرد باشد، بنا بر این او مخیّر بین حلق و تقصیر است یعنی می تواند تقصیر کند. احتمال دیگر این است که در واقع زن باشد، در این حال حتما باید تقصیر کند. نتیجه اینکه اگر تقصیر کند این کار هم با زن بودن او سازگار است و هم با مرد بودن. از این رو حتما باید تقصیر را انتخاب کند.

ص: ۱۸۴

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۰.

ان شاء الله در جلسه ی بعد صورت دوم را بررسی می کنیم.

سخن در حلق و تقصیر در حج است و به حکم خنثی رسیده ایم. کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

کلامی پیرامون سالروز شهادت امام سجاد علیه السلام: مطابق بعضی از روایات فردا مصادف با سالروز شهادت ایشان است. (زیرا روایتی دوازدهم محرم و روایتی بیست و پنجم محرم را روز شهادت ایشان معرفی می کند.)

برای شناخت امام سجاد علیه السلام باید به سراغ صحیفه ی سجادیه رفت. دعای بیستم صحیفه که دعای مکارم الاخلاق است حاوی مجموعه ی فضائل و دروس اخلاقی می باشد. باید برای مردم، علاوه بر ذکر مصائب، فضائل اهل بیت را نیز از کلمات خود ایشان انتخاب و بیان کرد. نباید از امام سجاد علیه السلام که امامی شجاع و آگاه و عادل و دلیل بر توحید خداوند بود به عنوان امامی بیمار تعبیر کرد.

موضوع: سخن در حلق و تقصیر در حج است و به حکم خنثی رسیده ایم.

در میان اقوال علماء در مورد زن آمده بود که حرام است حلق کند. همچنین در مورد مردها نیز بنا بر قولی، در سه جا وجوب حلق وجود دارد (صروره، ملبد و معقوص).

اما در مورد خنثی، دو مطلب را باید مسلم گرفت: یکی اینکه خنثی یا زن است و یا مرد و حکم یکی از این دو را دارد نه اینکه جنس ثالثی باشد و احکام خاص خود را داشته باشد.

دوم اینکه سخن در خنثایی است که مشکل است و واقعیت او به هیچ وجه قابل شناسایی نیست.

ص: ۱۸۵

امر در چنین خنثایی اگر دائر شود بین مردی که حلق بر او واجب است و بین زن که حلق بر او حرام است (مثلاً خنثایی است که صروره، ملبد یا معقوص می باشد.) این از باب دوران امر بین المحذورین می شود.

در ما نحن فیه روایتی وجود ندارد و باید بر اساس قواعد اقدام کرد. در نتیجه باید قائل به تخییر شد زیرا اگر دامر بین محذورین دائر شود و هیچ کدام بر دیگری تقدم نداشته باشد باید قائل به تخییر شد زیرا ترک هر دو و یا اقدام بر هر یقینا به مخالفت قطعیه منجر می شود در نتیجه باید یکی را اخذ کند تا لا اقل مخالفت احتمالیه کرده باشد.

نکته ای که باقی می ماند این است و آن اینکه اگر بگوییم که حلق برای زن مطلقا حرام نیست و مانند تراشیدن ریش در مردان نمی باشد بلکه حلق برای او به نیّت تقصیر حرام می باشد. در این حال، خنثای مزبور باید بین تقصیر و حلق جمع کند زیرا او قصد تشریع ندارد زیرا به نیّت امر قطعی نمی تواند عمل کند بلکه در مقام احتیاط است و به امر احتیاطی عمل می کند. در نتیجه باید بین حلق و تقصیر جمع کند به این گونه که ابتدا کمی قصر می کند و بعد همه را می تراشد. خنثای مشکل اگر

می تواند باید بین هر دو جمع کند زیرا علم اجمالی دارد که یکی از دو تکلیف بر عهده ی اوست و باید احتیاط کند به هر دو تکلیف عمل کند.

ص: ۱۸۶

اما اگر کسی مثل ما قائل شود که حلق رأس برای زن منهای مسأله ی حج اشکال دارد بایـد دوباره به تخییر عمل کنـد و آن اینکه اگر او زن باشـد، حلـق برای او حرام است و اگر مرد باشـد حلـق بر او واجب است و در دوران امر بین وجـوب و حرمت باید قائل به تخییر شد.

بقی هنا شیء:

ممکن است کسی بگوید که اگر کسی مانند مرأه بخواهد حلق کند یک دفعه همه ی سرش را نمی تواند بتراشد بلکه کم کم از یک گوشه ی سر شروع می کند و به تدریج همه را حلق می کند. بنا بر این با شروع به حلق، ابتدا تقصیر محقق می شود و به محض تحقق تقصیر، مـأمور به محقق می شود و از احرام بیرون می آیـد از این رو اگر بعـد از آن حلق کنـد مشکلی ایجاد نمی کند حتی اگر حلق بر او حرام بوده باشد.

این قول حاوی دو مشکل است:

اول اینکه تقصیر به معنای کوتاه کردن است نه تراشیدن. مثلا مرد اگر به جای تقصیر بخشی از سر را بتراشد، تقصیر صدق نمی کند بلکه می گویند که بخشی را حلق کرده است.

دوم اینکه کسی که حلق می کند از ابتدا حلق را نیّت کرده است نه تقصیر. او حتی اگر با تراشیدن بخشی از سر، تقصیر را انجام داده باشد عمل مزبور چون به عنوان حلق انجام گرفته است نمی تواند مصداق تقصیر باشد.

امام قدس سره در مسأله ی ۲۸ که حاوی پنج فرع است می فرماید:

مسأله ۲۸ – (فرع اول) یکفی فی التقصیر قص شئ من الشعر أو الظفر (در تقصیر کوتاه کردن به مقدار مسمی از مو یا ناخن کفایت می کند.) (فرع دوم) بکل آله شاء، (این کار را با هر وسیله که بشود کوتاه کرد می توان کوتاه کرد.) والأولی قص مقدار من الشعر والظفر أیضا، (بهتر این است که در قصر کردن هم مو را کوتاه کند و هم ناخن را هر چند اگر یکی از این دو را انجام دهد کفایت می کند.) (فرع سوم) والأحوط لمن علیه الحلق أن یحلق جمیع رأسه، (احتیاط در این است که کسی که باید حلق کند باید تمام سر را بتراشد.) (فرع چهارم) ویجوز فیهما المباشره والایکال إلی الغیر، (در حلق و تقصیر در مورد مو و ناخن، هم فرد می تواند این کار را انجام دهد و هم اینکه دیگری را در این کار وکیل کند.) (فرع پنجم) ویجب فیهما النیه (در حلق و تقصیر، نیّت لازم است.) بشرائطها (مثلا باید خالی از ریا باشد و یا نیّت وجه و سایر شرایط) ینوی بنفسه، (خود فرد باید نیّت کند و نیّت کسی که سر او را می تراشد یا تقصیر می کند کافی نیست.) والأولی نیه الغیر أیضا مع الایکال إلیه. (بهتر این است که اگر دیگری را وکیل قرار داد هم خودش نیّت کند و هم آن فرد.) (۱)

ص: ۱۸۸

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۰.

عدم جواز کفایت به کوتاه کردن ناخن کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: عدم جواز کفایت به کوتاه کردن ناخن

بحث در مسأله ی بیست و هشتم است. امام قدس سره در این مسأله پنج فرع را بیان کرده است و می فرماید:

مسأله ۲۸ – یکفی فی التقصیر قص شئ من الشعر أو الظفر بکل آله شاء، والأولی قص مقدار من الشعر والظفر أیضا، والأحوط لمن علیه الحلق أن یحلق جمیع رأسه، ویجوز فیهما المباشره والایکال إلی الغیر، ویجب فیهما النیه بشرائطها ینوی بنفسه، والأولی نیه الغیر أیضا مع الایکال إلیه. (۱)

فرع اول در مورد این است که در تقصیر کافی است که مقداری از مو و ناخن را کوتاه کنند. البته این بخش که اگر به مقدار مسمی کوتاه شود کافی است را قبلا مطرح کرده ایم. نکته ای که باقی مانده است این است که امام قدس سره ناخن را هم اضافه کرده اند. عده ای نیز کوتاه کردن ناخن را به جای مو کافی دانسته اند و این در حالی است که قدماء، کمتر نسبت به قناعت به تقصیر ناخن فتوا داده اند.

در روایات هم سخن از حلق و تقصیر در مو بود نه تخییر بین حلق و تقصیر در مو و ناخن. آیه ی شریفه هم به ناخن اشاره نمی کند: (لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ إِنْ شاءَ اللَّهُ آمِنِینَ مُحَلِّقِینَ رُؤُسَکُمْ وَ مُقَصِّرِین) (۲) یعنی سر را کوتاه کنید و سر را تقصیر کنید (محلقین رؤسکم و مقصرین رؤسکم)

ص: ۱۸۹

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص ۴۵۰.
۲- فتح/سوره۴۸، آیه۲۷.

اضافه بر آن، روایات متعددی داریم که اگر کسی سرش را قبلا به کلی تراشیده باشد باید تیغ را بر سرش بکشد. اگر بین کوتاه کردن ناخن هم جایز بود می بایست می گفتند که در این صورت، فرد ناخن خود را کوتاه کند و دیگر برای کشیدن تیر بر سر (امرار الموسی علی الرأس) که در روایات متعددی ذکر شده است وجهی نبود.

بنا بر این همواره سخن از تخییر بین حلق و تقصیر بوده است نه بین سه چیز که ناخن هم داخل شده باشد.

بله چند روایت که حاوی روایت صحیحه نیز هست وجود دارد که علاوه بر شعر، به ناخن هم پرداخته است ولی خواهیم دید که این روایات دلالت بر استحباب دارد.

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سَعِیدٍ الْأَعْرَجِ فِی حَدِیثٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ

اللَّهِ ع عَنِ النِّسَاءِ فَقَالَ إِنْ لَمْ يَكَنْ عَلَيْهِنَّ ذَبْحٌ (یعنی اگر حجشان حج تمتع نیست.) فَلْيَأْخُذْنَ مِنْ شُعُورِهِنَّ (بخشی از موهایشان را کوتاه کنند) وَ يُقَصِّرْنَ مِنْ أَظْفَارِهِنَّ (و کمی از ناخن ها را کوتاه کنند و بعد از احرام در میایند.) (۱)

این روایت صحیحه است.

اولاـ این روایت سخن از حکم زنان می کند و ثانیا، هم کوتاه کردن مو را ذکر می کند و هم کوتاه کردن ناخن را و حال آنکه هرگز هر دو با هم واجب نیست و با وجود کوتاه کردن مو، تقصیر ناخن مستحب است. این به سبب آن است که در روایات است که مستحب است که انسان چرک ها و تفث را از بدن دور کند و کوتاه کردن ناخن یکی از اقسام آن است. در نتیجه یکی از مستحبات نظافت در روز عید است.

ص: ۱۹۰

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۶، ابواب حلق، باب۸، شماره۱۹۰۵۲، ح۱، ط آل البیت.

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ وَ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ وَ عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ فَضَالَهَ بْنِ أَیُّوبَ وَ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی جَمِیعاً عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا فَرَغْتَ مِنْ سَعْیِکَ وَ أَنْتَ مُتَمَتِّعٌ فَقَصِّرْ مِنْ شَعْرِکَ مِنْ جَوَانِبِهِ وَ لِحْیَتِکَ وَ خُذْ مِنْ شَارِبِکَ وَ قَلِّمْ مِنْ أَظْفَارِکَ وَ أَبْقِ مِنْهَا لِحَجِّکَ فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِکَ فَقَدْ أَحْلَلْتَ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ یُحِلُّ مِنْهُ الْمُحْرِمُ وَ أَحْرَمْتَ مِنْهُ فَطُفْ بِالْبَیْتِ تَطَوُّعاً مَا شِئْتَ (۱)

این حدیث مربوط به تقصیر در عمره ی مفرده است و واضح است که در بیان مستحبات است نه در بیان تخییر.

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ وَ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ مُتَمَتِّعٍ قَرَضَ أَظْفَارَهُ وَ أَخَذَ مِنْ شَعْرِهِ بِمِشْقَصٍ (مانند کارد و مانند آن که آلتی برای بریدن است.) قَالَ لَا بَأْسَ لَیْسَ کُلُّ أَحَدٍ یَجِدُ جَلَماً (قیچی) (۲)

سؤال راوی از این است که آیا وسیله ی کوتاه کردن مو یا ناخن می تواند با کارد و مانند آن باشد و امام علیه السلام می فرماید: در آلت کوتاه کردن هرچه باشد فرقی ندارد زیرا همه به قیچی دسترسی ندارند. این روایت در مقام بیان تخییر بین حلق و تقصیر مو یا ناخن نیست.

ص: ۱۹۱

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۵۰۶، ابواب تقصیر، باب۱، ۱۸۳۲۰، ح۴، ط آل البیت.
۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۵۰۷، ابواب تقصیر، باب۲، ۱۸۳۲۱، ح۱، ط آل البیت.

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ امْرَأَةٍ مُتَمَتِّعَةٍ عَاجَلَهَا زَوْجُهَا قَبْلَ أَنْ تُقَصِّرَ (همسرش قبل از اینکه تقصیر کند تصمیم گرفت با او آمیزش کند.) فَلَمَّا تَخَوَّفَتْ أَنْ يَغْلِبَهَا (وقتی ترسید که نتواند جلوی غلبه ی شوهر را بگیرد.) أَهْوَتْ إِلَى قُرُونِهَا (به سراغ موهای جلوی سرش رفت.) فَقَرَضَتْ مِنْهَا بِأَسْنَانِهَا (با دندانش مقداری از آنها را کند.) وَ قَرَضَتْ بِأَظَافِيرِهَا (و مقداری نیز از ناخن هایش را با دندانش کند.) هَلْ عَلَيْهَا شَيْءٌ قَالَ لَا لَيْسَ كُلُّ أَحَدٍ يَجِدُ الْمَقَارِيضَ (زیرا هر کسی که به قیچی دسترسی ندارد. فقط باید مقداری از موها را قطع کنند.) (۱)

امام علیه السلام در مورد عمل زن فرموده است که او آگاهانه عمل کرده است و معنای آن نمی تواند تخییر بین قصر مو و ناخن باشد مخصوصا که آن زن هم قصر کرد و که ناخن را کند و هر دو یقینا واجب نیست.

مخصوصا که فعل او لسان ندارد که ثابت کند که این عمل از باب وجوب بوده یا استحباب یا احتیاط. همچنین فعل مزبور در خصوص نساء است نه مردان.

نتیجه اینکه از نظر اقوال، آیه ی قرآن و روایات، مسأله ی کوتاه کردن ناخن به عنوان یکی از افراد تخییر شناخته نشده است. بنا بر این وجه فتوای امام قدس سره برای ما مشخص نیست و ما به آن قائل نیستیم. بله می توان از باب احتیاط ناخن را هم کوتاه کرد ولی قناعت به ناخن کافی نیست. کوتاه کردن ناخن فقط مستحب می باشد.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۵۰۹، ابواب التقصیر، باب۳، شماره۱۸۳۲۵، ح۴، ط آل البیت.

ان شاء الله در جلسه ی بعد روایاتی که حاکی از استحباب کوتاه کردن ناخن دارد را ذکر می کنیم.

عدم صدق تقصیر به کوتاه کردن ناخن کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: عدم صدق تقصیر به کوتاه کردن ناخن

بحث در مسأله ی بیست و هشتم است و در این مسأله پنج فرع وجود دارد.

مسأله ۲۸ - یکفی فی التقصیر قص شیء من الشعر أو الظفر بکل آله شاء، والأولی قص مقدار من الشعر والظفر أیضا، والأحوط لمن علیه الحلق أن یحلق جمیع رأسه، ویجوز فیهما المباشره والایکال إلی الغیر، ویجب فیهما النیه بشرائطها ینوی بنفسه، والأولی نیه الغیر أیضا مع الایکال إلیه (۱)

فرع اول در مورد این است که در تقصیر کافی است که مقداری از مو و ناخن را کوتاه کنند.

گفتیم در مورد مسأله ی ناخن قناعت کردن به آن بسیار مشکل است هر چند در کنار تقصیر مو می توان ناخن را هم گرفت. ولی اینکه امام قدس سره و بعضی قصر مو و ناخن را با (او) به هم عطف کرده اند برای ثابت نشده است. زیرا اولا آیه ی شریفه در خصوص موی سر است و کاری به ناخن ندارد.

همچنین روایات زیادی فقط سخن از حلق و تقصیر مو مطرح می کرد نه اینکه تخییر بین سه چیز باشد و ناخن هم داخل باشد.

همچنین در روایات بسیاری هست که اگر کسی سرش مو نداشته باشد (اصلع باشد) یا در عمره کل سرش را تراشیده باشد، باید تیغ را بر سرش بکشد. اگر او می توانست به عنوان تقصیر ناخن را نیز کوتاه کند احتیاجی به امرار موسی بر سر نداشت.

ص: ۱۹۳

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۰.

اما روایاتی که دلالت بر استحباب تقصیر ناخن دارد.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا ذَبَحْتَ أُضْحِيَّتَکَ فَاحْلِقْ رَأْسَکَ وَ اغْتَسِلْ وَ قَلِّمْ أَظْفَارَکَ وَ خُذْ مِنْ شَارِبِکَ (۱)

در این روایت علاوه بر حلق رأس، غسل، تقلیم اظفار و کوتاه کردن شارب نیز آمده است. به قرینه ی غسل و مانند آن کوتاه کردن ناخن هم مستحب می باشد.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ رِبْعِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ قَالَ

قَصُّ الشَّارِبِ وَ الْأَظْفَارِ (۲)

در این روایت اولا بعد از کوتاه کردن شارب، کوتاه کردن ناخن واجب نیست مخصوصا که امام علیه السلام این را در تفسیر آیه ی شریفه بیان فرموده است که در آن رفع تفث که به معنای رفع آلودگی می باشد واجب نمی باشد (بجز در مورد حلق یا تقصیر مو)

امر گاه به معنای وجوب است و گاه مستحب و گاه مرکب از وجوب و استحباب که در روایات فوق گاه چنین است.

الْبَزَنْطِيِّ عَنِ الرِّضَا ع قَالَ التَّفَثُ تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ وَ طَرْحُ الْوَسَخِ وَ طَرْحُ الْإِحْرَامِ عَنْهُ (۳)

ص: ۱۹۴

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۱۱، ابواب حلق و تقصیر، باب۱، ۱۹۰۰۵، ح۱، ط آل البیت.
۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۱۲، ابواب حلق و تقصیر، باب۱، ۱۹۰۰۷، ح۳، ط آل البیت.
۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۱۲، ابواب حلق و تقصیر، باب۱، ۱۹۰۱۰، ح۶، ط آل البیت.

دور کردن وسخ و آلودگی ها و همچنین دور انداختن احرام که کثیف شده است از مستحبات است بنا بر این قرینه می شود که تقلیم اظفار هم مستحب است. همچنین اینها در تفسیر تفث بیان شده است که به معنای رفع آلودگی است و رفع آلودگی مستحب می باشد.

مضافا بر اینکه در مورد اظفار به تقلیم تعبیر شده است نه تقصیر.

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ حُمَیْدِ بْنِ زِیَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَیْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص یَوْمَ النَّحْرِ یَحْلِقُ رَأْسَهُ وَ یُقَلِّمُ أَظْفَارَهُ وَ یَأْخُذُ مِنْ شَارِبِهِ وَ مِنْ أَطْرَافِ لِحْیَتِهِ (۱)

در این روایت هم در مورد ناخن تعبیر به تقلیم شده است نه تقصیر. همچنین در این روایات واضح است که علاوه بر حلق، سایر موارد نمی تواند واجب باشد.

این نکته را نیز اضافه می کنیم که صاحب جواهر در جلد ۱۹ در بحث حج تمتع به سراغ کوتاه کردن ناخن نمی رود ولی در جلد ۲۰ (۲) که بحث عمره را مطرح می کند متعرض تقلیم اظفار می رود و ادعا می کند که اطلاقات کلمات قوم یا روایات، شامل آن می شود یعنی بعضی از عبارت فقط سخن از تقصیر می کند که در نتیجه تقصیر مو و کوتاه کردن ناخن را شامل می شود.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۱۴، ابواب حلق و تقصیر، باب۱، ۱۹۰۱۶، ح۱۲، ط آل البیت.

۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۲۰، ص۴۵۰.

نقول: اطلاقات مزبور به موی سر منصرف می شود نه غیر آن.

به هر حال در مورد کوتاه کردن شارب، سخنی در کلام امام قدس سره نیامده است. بعضی از علماء قائل هستند که می توان به جای موی سر موی لحیه و یا شارب را می توان کوتاه کرد. و حتی بعضی گفته اند می توان موی حاجب (ابرو) را کوتاه کرد و حتی گفته شده است غیر از این موارد را نیز می توان. این مسأله را ان شاء الله در جلسه ی بعد بررس می کنیم.

عدم صدق تقصیر با کوتاه کردن موی غیر سر کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

بحث اخلاقی:

از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده است که فرمود: الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ (۱) یعنی غضب کلید تمامی بدی ها است.

این روایت به همین مضمون از سایر معصومین نیز نقل شده است.

گناهانی که انسان انجام می دهد متفاوت است. بعضی از آنها کلید گناه دیگری نیستند یا اگر باشند کلید گناهان کمی هستند. مثلا ریاکاری از این قبیل است. در مقابل بعضی از گناهان، کلید گناهان زیادی هستند که از جمله آنها حسد است زیرا وقتی انسان نسبت به کسی حسد پیدا می کند بسیاری از کارهای خلاف را ممکن است علیه آن فرد انجام دهد و مرتکب انواع دروغ ها، ظلم ها و ستم ها شود.

دروغ نیز از این گناهان است زیرا انسان دروغگو بسیاری از حقائق را مکتوم می کند و حق را باطل و باطل را حق می کند و مظلوم را ظالم و ظالم را مظلوم کند و مانند آن.

ص: ۱۹۶

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۵، ص۳۷۳، ط بیروت.

از دیگر گناهان کلیدی شراب است که در روایت آمده است که تمامی گناهان را اگر در خانه ای جمع کنند، درب آن قفل است و قفل آن عقل است ولی کلید آن شراب می باشد. زیرا با شراب، عقل از کار می افتد و کبائر همه قابل انجام می شود زیرا در حال مستی انسان، هر کاری می تواند انجام دهد.

از جمله این گناهان کلیدی، غضب است که مانند شراب، عقل را از کار می اندازد. قفل تمامی گناهان عقلی است که همراه با ایمان باشد که اگر از کار بیفتد گناهان آزاد و رها می شوند. انسان در حال غضب، ظلم می کند، فحاشی می کند و گاه سخنان کفرآمیز می گوید. به همین دلیل گفته اند که در هنگام عصبانی، تصمیم، اقدام و تنبیه نباید انجام داد. گاه انسان در

حال غضب کاری انجام می دهد که نمی تواند یک عمر کفاره و تاوان آن را پس دهد.

یکی از راه های کنترل غضب این است که انسان جای خود را عوض کند مثلا اگر در خانه است و غضبناک شده است از خانه خارج شود و یا حتی اگر نمی تواند خارج شود اگر ایستاده است بنشیند.

در قرآن در مورد غضب آیه ای بسیار پر معنا وجود دارد و آن اینکه در مورد مؤمنین و کسانی که به خداوند توکّل می کنند می فرماید: (وَ الَّذینَ یَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ وَ إِذا ما غَضِبُوا هُمْ یَغْفِرُونَ) (۱)

۱- شوری/سوره۴۲، آیه۳۷.

رابطه ی بین صدر و ذیل آیه این است که کبائر الاثم و فواحش ارتباطی با غضب دارد.

سپس خداوند در آیات بعد از اقامه ی نماز و مسأله ی شوری و مانند آن سخن می گوید.

عصبانیت شدیدی که می دانیم سرچشمه ی گناه است و یا خوف این داریم که منشأ گناه باشد حرام است زیرا مقدمه ی حرام، حرام می باشد.

حتی مسأله ی شوری، هنگامی کارآمد است که افراد آن عصبانی و غضبناک نباشند.

بسیاری از پرونده هایی که در دادگستری مطرح است از غضب نشئت گرفته است. دعواهایی که بین جوانان انجام می شود و گاه در آن از سلاح سرد استفاده می شود همه به سبب غضب است.

سفارش شیطان به حضرت نوح را نیز نباید فراموش کرد و آن اینکه وقتی طوفان نوح تمام شد، شیطان نزد حضرت نوح آمد و عرضه داشت: خدمت بزرگی به من کرده ای زیرا با نفرین تو افراد بسیاری کشته شده اند و کار من سبک شده است و در عوض می خواهم نصیحتی به تو بکنم. نوح خواست قبول نکند که وحی آمد که سخن شیطان را بشنود. شیطان به او گفت در سه حالت من خیلی به تو نزدیک می شوم: اگر خانه ای خالی بوده و نامحرمی با انسان در آنجا باشد و درب خانه بسته باشد.

دوم هنگامی که تو بر کرسی قضاوت نشسته ای من سعی می کنم تو را منحرف کنم.

سوم زمانی است که تو غضبناک می شوی.

ص: ۱۹۸

موضوع: عدم صدق تقصیر با کوتاه کردن موی غیر سر

بحث در تقصیر در حج بود که باید بعد از قربانی انجام شود.

به این نکته رسیدیم که آیا تقصیر با کوتاه کردن لحیه یا شارب محقق می شود یا نه. امام قدس سره در مسأله ی سی ام فقط حلق لحیه را مطرح کرده می فرماید: این کار کافی نیست. اما ما کوتاه کردن لحیه، شارب و حاجب را مطرح کنیم.

اقوال علماء:

آنچه از جواهر الکلام (۱) و کشف اللثام (۲) و سایر کتب استفاده می شود این است که در این مسأله اقوال مختلفی وجود دارد:

بعضی از قدماء گفته اند: قصر من شعر رأسک و من جوانبه و من حاجبیتک و من لحیتک و من شاربک و قلم اظفارک.

عطف به واو در این موارد بیانگر این است که گویا تقصیر در حج با تمامی این کارها حاصل می شود. این در حالی است که به نظر ما این مجموعه حاوی واجب و مستحبات است.

بعضی نیز اینها را با (او) به هم عطف کرده اند که علامت کفایت یکی از اینها است: الاجتزاء ببعض الاظفار، او الشعر من اللحیه او الرأس او الشارب او الحاجب.

ظاهر این قول تخییر است.

جمعی دیگر فقط به موی سر اشاره کرده اند.

جماعتی نیز به شعر رأس یا لحیه اشاره کرده اند.

ص: ۱۹۹

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص۴۵۲.

۲- کشف اللثام، محقق اصفهانی، ج۶، ص۳۱، ط جامعه المدرسین.

این چهار قول در میان قدماء وجود دارد. حال باید دید که مدرک این اقوال چیست.

مدرک آن روایاتی است که در جلسه ی قبل به آن پرداختیم که مثلاـ می گفت بعد از قربانی باید مو را کوتاه کرد، غسل نمود، شارب و ناخن را کوتاه کرد و مانند آن. ما نیز گفتیم که اینها مجموعه ای از واجبات و مستحبات است زیرا مثلا غسل کردن واجب نمی باشد. به هر حال مستند اینها روایاتی است که مجموعه ای از مستحب و واجب را بیان کرده است.

اما در مورد حاجب، ما به هیچ روایتی برخورد نکردیم بجز دو مورد که صاحب مستدرک ذکر کرده است که یکی از فقه الرضا است که حدیث بودن آن برای ما ثابت نیست و این احتمال است که فتوای صدوق باشد:

فِقْهِ الرِّضَا، ع ثُمَّ تُقَصِّرُ مِنْ شَعْرِ رَأْسِکَ مِنْ جَوَانِبِهِ وَ حَاجِبَیْکَ وَ مِنْ لِحْیَتِکَ وَ قَدْ أَحْلَلْتَ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ أَحْرَمْتَ مِنْهُ (۱)

روایت دیگر فتوای صدوق در مقنع و فقیه است که صاحب مستدرک آن را به عنوان روایت ذکر کرده است:

الصَّدُوقُ فِی الْمُقْنِعِ، وَ الْفَقِیهِ، ثُمَّ قَصِّرْ مِنْ رَأْسِکَ مِنْ جَوَانِبِهِ وَ مِنْ حَاجِبَیْکَ [وَ مِنْ لِحْیَتِکَ] وَ خُذْ مِنْ شَارِبِکَ وَ قَلِّمْ أَظْفَارَکَ وَ أَبْقِ مِنْهَا لِحَجِّکَ (۲)

شاید استدلال صاحب مستدرک این بوده باشد که فتوای صدوق بر اساس روایات بوده است ولی چه بسا صدوق بر اساس اطلاق روایات فتوا داده باشد مثلا گفت است که شَعر مطلق است و موی سر، لحیه، جوانب سر، شارب و حاجب و مانند آن را شامل می شود.

۱- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۱۰، ص۵، حدیث۲.

۲- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۱۰، ص۵، حدیث۳.

در جواهر نیز به این نکته اشاره شده است که علماء غالبا به اطلاق کلمه ی شَعر عمل کرده اند.

جواب این است که اولا: آیه ی شریفه فقط مربوط به موی سر است. همچنین روایات زیادی هم سخن از حلق و تقصیر در سر به میان آورده بود که این روایات ناظر به آیه ی شریفه بود. روایات تخییر هم فقط حلق و تقصیر را ذکر می کند در نتیجه اطلاقات منصرف به همین می شود. مخصوصا که چیدن ابرو که آنها اضافه کرده اند امری غیر متعارف است و کوتاه کردن ابرو از شرایط نظافت نیست بر خلاف کوتاه کردن موی سر و صورت و ناخن.

فروعات حلق و تقصیر کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: فروعات حلق و تقصیر

بحث در مسأله ی بیست و هشتم از مسائل مربوط به تقصیر در حج است که بعد از قرانی انجام می شود. امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۲۸ - یکفی فی التقصیر قص شئ من الشعر أو الظفر بکل آله شاء، والأولی قص مقدار من الشعر والظفر أیضا، والأحوط لمن علیه الحلق أن یحلق جمیع رأسه، ویجوز فیهما المباشره والایکال إلی الغیر، ویجب فیهما النیه بشرائطها ینوی بنفسه، والأولی نیه الغیر أیضا مع الایکال إلیه. (۱)

گفتیم امام قدس سره کوتاه کردن ناخن را هم کافی دانسته اند ولی به نظر ما این کار جزء مستحبات است و نمی توان به آن در تقصیر کفایت کرد.

ص: ۲۰۱

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۰.

همچنین کوتاه کردن، ریش، شارب و حاجب نیز به تنهایی کافی نیست.

باید توجه داشت که وقتی از سر سخن گفته می شود آیا از گردن به بالا- از آن فهمیده می شود یا اینکه فقط بالای سر که محل روییدن مو می باشد به ذهن می آید. بنا بر این وقتی خداوند می فرماید: (لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ إِنْ شاءَ اللَّهُ آمِنِینَ مُحَلِّقِینَ رُؤُسَکُمْ وَ مُقَصِّرِین) (۱) مراد از سر کدام بخش است. اگر از گردن به بالا باشد، شارب، حاجب و مانند آن را شامل می شود ولی اگر مراد بالای سر باشد، کوتاه کردن لحیه و مانند آن کافی نیست.

مشابه این بحث در اصول در مورد ید نیز وجود دارد که مراد از ید، آیا کف است یا قسمتی که وضو می گیرد یا به کل دست بنا بر این وقتی خداوند می فرماید: (وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَهُ فَاقْطَعُوا أَیْدِیَهُما) (۲) باید چه مقدار را قطع کرد.

در جواب گفته اند که هرچند دست در لغت، به معنای تمامی آن عضو است ولی باید دید که فعلی که با آن استعمال شده است چه چیزی است. مثلاـ اگر بگویند که دست فلانی را ببوس مراد پشت دست است، اگر بگویند که دست فلانی را ماساژ بده، تمام آن را شامل می شود و اگر بگویند که دست فلانی را بگیرد، کف دست مراد است.

سر نیز به همین شکل است، اگر بگویند که سر فلانی را بریدند، مراد ما فوق گردن است. اگر بگویند که سر فلانی درد می کند، مراد قسمت بالا است.

۱- فتح/سوره۴۸، آیه۲۷.

۲- مائده/سوره۵، آیه۳۸.

در آیه ی شریفه نیز مراد بالای سر است. زیرا وقتی در عرف می گویند که او سرش را تراشید یا تقصیر کرد، قسمت بالای سر به ذهن می آید. از این رو به کسی که ریشش را می تراشد، نمی گویند که سرش را حلق کرده است.

شاید کسانی که کوتاه کردن حاجب و محاسن را کافی دانسته اند به سبب این بوده است که در اطلاق رأس، اشتباه کرده اند.

همچنین امرار موسی بر سر برای کسی که سرش مو ندارد بدلی اضطراری است و اگر کوتاه کردن ریش و شارب کافی بود، به این معنا بود که می توان به سراغ بدل اختیاری رفت و تا بدل اختیاری وجود دارد نباید به سراغ بدل اضطراری رفت.

سپس امام قدس سره در فرع دوم می فرماید که از هر وسیله ای می توان برای حلق و تقصیر استفاده کرد. بنا بر این لازم نیست فقط از قیچی استفاده کرد بلکه با چاقو و یا دندان و مانند آن (که در روایتی آمده است) نیز می توان این کار را انجام داد.

دلیل مسأله:

اطلاقات آیه و روایات: روایاتی که سخن از حلق و یا تقصیر به میان آورده بود مطلق بود و ذکر آلت در آنها نبود. بنا بر این هدف این است که حلق و تقصیر انجام شود و به هر وسیله ای که باشد فرقی ندارد. عرف نیز می گویند که آلت مقدمه است و آنچه مطلوب است همان ذی المقدمه که حلق یا تقصیر است می باشد.

ص: ۲۰۳

روایات خاصه:

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِیِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ آدَمَ ع حَیْثُ حَجَّ بِمَا حَلَقَ رَأْسَهُ فَقَالَ نَزَلَ عَلَیْهِ جَبْرَئِیلُ ع بِیَاقُوتَهٍ مِنَ الْجَنَّهِ فَأَمَرَّهَا عَلَی رَأْسِهِ فَتَنَاثَرَ شَعْرُهُ (۱)

یعنی حضرت آدم که حج را به جا می آورد با چه چیزی سرش را حلق کرد (زیرا آن موقع تیغ و مانند آن نبود.)

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ وَ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ مُتَمَتِّعٍ قَرَضَ أَظْفَارَهُ وَ أَخَذَ مِنْ شَعْرِهِ بِمِشْقَصٍ (کارد) قَالَ لَا بَأْسَ لَیْسَ کُلُّ أَحَدٍ یَجِدُ جَلَماً (قیچی) (۲)

این روایت صحیحه است.

ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِیِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلْتُ فِدَاکَ إِنِّی لَمَّا قَضَیْتُ نُسُکِی لِلْعُمْرَهِ أَتَیْتُ أَهْلِی وَ لَمْ أُقَصِّرْ قَالَ عَلَیْکَ بَدَنَهٌ قَالَ قُلْتُ إِنِّی لَمَّا أَرَدْتُ ذَلِکَ مِنْهَا وَ لَمْ تَکُنْ قَصَّرَتْ امْتَنَعَتْ فَلَمَّا غَلَبْتُهَا قَرَضَتْ بَعْضَ شَعْرِهَا بِأَسْنَانِهَا فَقَالَ رَحِمَهَا اللَّهُ کَانَتْ أَفْقَهَ مِنْکَ عَلَیْکَ بَدَنَهٌ وَ لَیْسَ عَلَیْهَا شَیْ ءٌ (۳)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۱۱، ابواب حلق و تقصیر، باب۱، ۱۹۰۰۶، ح۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۵۰۷، ابواب تقصیر، باب۲، ۱۸۳۲۱، ح۱، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۵۰۹، ابواب التقصیر، باب۳، شماره۱۸۳۲۳، ح۲، ط آل البیت.

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ امْرَأَةٍ مُتَمَتِّعَةٍ عَاجَلَهَا زَوْجُهَا قَبْلَ أَنْ تُقَصِّرَ (همسرش قبل از اینکه تقصیر کند تصمیم گرفت با او آمیزش کند.) فَلَمَّا تَخَوَّفَتْ أَنْ يَغْلِبَهَا (وقتی ترسید که نتواند جلوی غلبه ی شوهر را بگیرد.) أَهْوَتْ إِلَى قُرُونِهَا (به سراغ موهای جلوی سرش رفت.) فَقَرَضَتْ مِنْهَا بِأَسْنَانِهَا (با دندانش مقداری از آنها را کند.) وَ قَرَضَتْ بِأَظَافِيرِهَا (و مقداری نیز از ناخن هایش را با دندانش کند.) هَلْ عَلَيْهَا شَيْ ءٌ قَالَ لَا لَيْسَ كُلُّ أَحَدٍ يَجِدُ الْمَقَارِيضَ (زیرا هر کسی که به قیچی دسترسی ندارد. فقط باید مقداری از موها را قطع کنند.) (۱)

حتی بعضی گفته اند که این روایت می گوید که او بدون آلت موی و ناخنش را کوتاه کرده است و در عین حال مجزی بوده است.

سپس امام قدس سره در فرع سوم می فرماید: الاحوط برای کسی که باید سرش را حلق کند این است که تمامی سرش را بتراشد.

عنوان مسأله این است که وقتی سخن از حلق به میان می آید آیا کل سر مراد است یا بخشی از آن نیز کفایت می کند.

در این مورد روایت خاصی نداریم و باید از طریق اطلاقات اقدام کنیم. وقتی خداوند در آیه ی سوره ی فتح می فرماید: (مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ) (۲) از آن تمام سر تبادر می کند.

ص: ۲۰۵

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۵۰۹، ابواب التقصیر، باب۳، شماره۱۸۳۲۵، ح۴، ط آل البیت.
۲- فتح/سوره۴۸، آیه۲۷.

بنا بر این نمی دانیم چرا امام قدس سره قائل به احتیاط واجب شده است.

همچنین در روایاتی که می گفت که باید تیغ را بر سر بکشند (برای کسی که مویی بر سر ندارد) آمده است که فردی به اشتباه در عمره ی تمتع تمامی سرش را حلق کرد که امام علیه السلام دستور به امرار موسی بر سر می دهد. معنای این روایت این است که شخص خطاکار، معنای حلق رأس را حلق تمامی رأس فهمیده است زیرا همه را تراشیده است. بنا بر این در اذهان مردم این بوده است که باید تمام سر را حلق کنند.

بنا بر این ما به جای الاحوط، قائل به الاقوی می شویم.

امام قدس سره در فرع چهارم می فرماید: برای حلق و تقصیر، فرد هم خودش می تواند خودش این کار را انجام دهد و هم به دیگری وکالت دهد که این کار را انجام دهد. بنا بر این حلق و تقصیر هم مباشرتا جایز است و هم تسبیبا.

دلیل مسأله:

روایات خاصه:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ كَانَ الَّذِي حَلَقَ رَأْسَ رَسُولِ اللَّهِ ص يَوْمَ الْحُدَيْبِيَهِ خِرَاشَ بْنَ أُمَيَّهَ الْخُزَاعِيَّ وَ الَّذِي حَلَقَ رَأْسَ النَّبِيِّ ص فِي حَجَّتِهِ مَعْمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَتْ قُرَيْشٌ أَيْ مَعْمَرُ أُذُنُ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي يَدِكَ وَ فِي يَدِكَ الْمُوسَى فَقَالَ مَعْمَرٌ إِي وَ اللَّهِ إِنِّي لَأَعُدُّهُ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ عَظِيماً عَلَيَّ الْحَدِيثَ (۱)

ص: ۲۰۶

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۷، ابواب حلق، باب۹، شماره۱۹۰۵۶، ح۱، ط آل البیت.

دلالت این روایت بر فعل پیامبر اکرم (ص) است.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِیَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ أَمَرَ الْحَلَّاقَ أَنْ یَضَعَ الْمُوسَی عَلَی قَرْنِهِ الْأَیْمَنِ ثُمَّ أَمَرَهُ أَنْ یَحْلِقَ وَ سَمَّی هُوَ وَ قَالَ اللَّهُمَّ أَعْطِنِی بِکُلِّ شَعْرَهٍ نُوراً یَوْمَ الْقِیَامَهِ (۱)

دلالت این روایت بر فعل امام باقر علیه السلام است.

دلالت اطلاقات: زیرا در روایات این قید نبود که انسان خودش باید حلق یا تقصیر کند.

تمسک به متعارف بین افراد: همچنین کسی که سرش را می تراشد غالبا خودش چنین نمی کند بلکه متعارف این است که افراد در حلق و تقصیر خودشان این کار را عهده دار نمی شوند. بنا بر این وقتی تسبیب، متعارف است بنا بر این باید جایز باشد.

نیّت در حلق و تقصیر و حکم کسی که مو ندارد کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: نیّت در حلق و تقصیر و حکم کسی که مو ندارد

بحث در مسأله ی بیست و هشتم از مسائل مربوط به تقصیر در حج است که بعد از قرانی انجام می شود. امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۲۸ – یکفی فی التقصیر قص شئ من الشعر أو الظفر بکل آله شاء، والأولی قص مقدار من الشعر والظفر أیضا، والأحوط لمن علیه الحلق أن یحلق جمیع رأسه، ویجوز فیهما المباشره والایکال إلی الغیر، ویجب فیهما النیه بشرائطها ینوی بنفسه، والأولی نیه الغیر أیضا مع الایکال إلیه. (۲)

۱– وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۸، ابواب حلق، باب ۱۰، شماره۱۹۰۵۷، ح۱، ط آل البیت.

۲– تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص ۴۵۰.

این مسأله حاوی پنج فرع می باشد و به فرع پنجم رسیده ایم که عبارت است از اینکه در حلق و تقصیر نیّت و شرایط نیّت مانند نیّت وجه و مانند آن (اگر آنها را معتبر دانستیم) باید وجود داشته باشد به این گونه که خود فرد که سرش را حلق و یا تقصیر می کند باید نیّت کند و اولی این است که مباشر یعنی کسی که سرش را حلق و یا تقصیر می کند او هم نیّت قربت کند.

اصل وجوب نیّت از واضحات است زیرا حج بتمامه از واجبات است و در تمامی کارهای آن (اعم از قربانی، سعی صفا و مروه، هروله، و مانند آن) باید نیّت قربت کرد.

اما اینکه اگر دیگری این کار را برای انسان انجام می دهد آیا باید هر دو نیّت کنند یا لازم نیست مباشر نیّت کند؟ اما اینکه خود فرد باید در این حال نیّت کند برای این است که حتی اگر کسی دیگر را وکیل کند که سرش با بتراشد، این کار به خود فرد که سرش تراشیده می شود نسبت داده می شود و به همین جهت وقتی کسی سر ما را کوتاه می کند می گوییم که سرمان را کوتاه کرده ایم این در حالی است که ما چنین نکرده ایم بلکه دیگری این کار را برای ما انجام داده است. همین گونه است در مورد قربانی که اگر کسی به نیابت از ما قربانی را ذبح کند می گوییم که قربانی را ذبح کرده ایم.

ص: ۲۰۸

اما در نیّت کردن غیر باید دید که آیا غیر از طرف حاجی نیابت دارد یا به منزله ی آلت و وسیله است. اگر به منزله ی آلت باشد، لازم نیست علاوه بر فرد، او نیز نیّت کند. مثلا من نذر می کند که مسجدی را شتشو کنم و پولی به کسی می دهم که این کار را انجام دهد که او و حتی اگر نیّت هم نکند نذر من ادا می شود و من هم تسبیبا نیّت می کنم. این مانند آن است که ما زیر دستگاهی رویم که به شکل خودکار سر را می تراشد.

اما اگر غیر، وکالت داشته باشد لازم است که او نیز نیّت کند.

امام قدس سره فرد مزبور را به منزله ی آلت و ابزار می داند از این رو نیّت کردن او را لازم نمی داند و فقط اگر نیّت کند این کار مستحب می باشد. با این حال می بینیم که امام قدس سره می فرماید: والأولی نیه الغیر أیضا مع الایکال إلیه بنا بر این اگر سخن از ایکال و وکالت است، او باید نیّت کند و اگر لازم نیست نیّت کند این علامت آن است که او وکیل نیست بلکه ابزار است. بنا بر این این یک نوع تسامح در عبارت ایشان است.

به نظر ما، نیّت کردن حاجی کافی است و کسی که سر را می تراشد به منزله ی آلت است و این گونه نیست که عمل او از باب وکالت باشد. زیرا انصراف ذهنی این گونه حکم می کند. هرچند بهتر است که فردی که سر را می تراشد، نیّت قربت نیز داشته باشد.

مسأله ۲۹ – (فرع اول:) لـو تعین علیه الحلق ولـم یکن علی رأسه شـعر یکفی إمرار الموسـی علی رأسه، ویجزی عن الحلق، (فرع دوم) ولو تخیر من لاـ شـعر له بینه وبین التقصـیر یتعین علیه التقصـیر. (فرع سوم) ولو لم یکن له شـعر حتی فی الحـاجب ولا ظفر یکفی له إمرار الموسی علی رأسه. (۱)

فرع اول: اگر حلق بر فرد متعین باشد (که به نظر ما حلق در هیچ جا متعین نیست و فرد همواره بین حلق و تقصـیر مخیّر است به هر حال این فرع در مورد کسـی است قائل به تعین حلق در بعضـی از موارد می باشـد.) و فرد مویی بر سـر نداشـته باشد مثلا یا اصـلع و طاس می باشد و یا اینکه قبلا در عمره اشتباها سرش را تراشیده است. کافی است که تیغ را بر سر بکشاند و این کار از حلق برای او کفایت می کند.

فرع دوم: اگر فرد بین حلق و تقصـیر مخیّر باشـد و در عین حال، مویی بر سـر نداشـته باشد او متعین است که تقصـیر کند یعنی ناخن خود را کوتاه نماید.

فرع سوم: اگر کسـی که مخیّر بین حلق و تقصیر است به گونه ای است که نه موی سر دارد و نه موی صورت و حاجب و مانند آن (ماننـد کسانی که بر اثر بیماری سـرطان شـیمی درمانی می شونـد و مویی بر بـدن ندارند) و حتی ناخن هم ندارد، او کافی است که تیغ را بر سر بکشد.

۱– تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۰.

اما فرع اول: کسی است که حلق بر او متعین است و مو هم ندارد و باید تیغ را بر سر بکشد.

اقوال علماء: این مسأله اجمالا مجمع علیها می باشد.

صاحب جواهر می فرماید: ومن لیس علی رأسه شعر خلقه (مثلا طاس است.) أو غیرها (سرش را در عمره تراشیده است.) سقط عنه الحلق إجماعا بقسمیه، (البته این یک نوع تسامح در عبارت ایشان است زیرا کسی که مو ندارد نمی تواند حلق کند و دیگر احتیاج به اجماع نداریم. زیرا اگر اجماع هم نبود او نمی توانست حلق کند.) ولکن یمر الموسی علیه (ولی تیغ را بر سر می کشد.) إجماعا فی محکی التذکره ومن أهل العلم (اجماع علماء اعم از شیعه و سنی) فی محکی المنتهی... (۱)

حلق و تقصیری برای کسی که مویی بر سر ندارد کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: حلق و تقصیری برای کسی که مویی بر سر ندارد

بحث در مسأله ی بیست و نهم از مسائل مربوط به تقصیر در حج است.

مسأله ۲۹ – (فرع اول:) لو تعین علیه الحلق ولم یکن علی رأسه شعر یکفی إمرار الموسی علی رأسه، ویجزی عن الحلق، (فرع دوم) ولو تخیر من لا- شعر له بینه وبین التقصیر یتعین علیه التقصیر. (فرع سوم) ولو لم یکن له شعر حتی فی الحاجب ولا ظفر یکفی له إمرار الموسی علی رأسه. (۲)

سخن در کسی است که سرش مو ندارد و اکنون بعد از قربانی نمی تواند سرش را حلق یا تقصیر کند.

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۱۹، ص۲۴۴.
۲- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۰.

اگر فرد مزبور کسی است که حلق بر او متعین است او کافی است که تیغ را بر سر بکشد و این کار از حلق کفایت می کند و چیز دیگری بر او واجب نیست.

اما اینکه چرا به تیغ، موسی می گویند در میان ارباب لغت مختلف است. بعضی موسی را مشتق و بعضی آن را اسم جامد می دانند. فیروزآبادی در قاموس (۱) می گوید: موسی من اوساه ای حلقه و قطعه. یعنی سرش را تراشید یا چیزی را قطع کرد. ظاهر آن این است که این لفظ ثلاثی مجرد ندارد بلکه رباعی است.

نکته ای در مورد وجه تسمیه ی تیغ به موسی:

به نظر ما موسی به صیغه ی اسم آلت است و بر وزن مِفعَل بوده است (کما اینکه مِفعل و مِفعله و مِفعال از اسامی آلت می باشند.) یعنی در اصل مِؤْسی است و سپس به خاطر واو، کسره در میم تبدیل به ضمه شده است. اگر اسم آلت باشد باید مشتق باشد

از مرحوم طریحی در مجمع البحرین بر می آید که اسم فوق جامد است مانند لفظ حجر که از چیزی مشتقی نمی باشد. بنا بر این کلمه ی فوق به همین شکل برای تیغ وضع شده است. علت اینکه نام حضرت موسی، موسی است به قول ایشان این کلمه قبطی است و از دو کلمه به نام مو و سی گرفته شده است و مو به معناب آب و سی به معنای درخت می باشد و علت آن این است که وقتی او را از شط نیل انداختند، در نیل، درختانی سبز می شد و وقتی قنداقه ی او را از میان آب و درخت گرفتند این نام را برای او برگزیدند. بنا بر این لفظ موسی در مورد آن پیامبر ارتباطی به موسی که در تیغ است ندارد.

ص: ۲۱۲

۱- القاموس المحیط، مجدالدین الفیروزآبادی، ج۴، ص ۴۰۰.

فرع دوم در کلام امام عبارت است از اینکه اگر کسی حلق بر او متعین نباشد، او می تواند تقصیر کند و این را با کوتاه کردن ریش، شارب و حاجب انجام دهد. حتی اگر ناخن را در تقصیر کافی دانستیم او می تواند ناخن را کوتا کند زیرا تقصیر دارای افرادی است و اگر یک فرد متعذر شود می توان به سراغ افراد دیگر آن رفت.

فرع سوم عبارت است از اینکه اگر کسی مانند فرع سابق مخیّر به حلق و تقصیر باشد ولی نه موی سر دارد و موی صورت و نه ناخن او هم باید موسی را بر سر بکشد.

اقوال علماء:

صاحب مستند می فرماید: المسأله الخامسه: من لیس علی رأسه شعر - إما خلقه، کالأقرع (کسی که طاس است) ، أو لحلقه فی إحرام العمره - یمر الموسی علی رأسه إجماعا. (۱) (۲)

کلام ایشان مطلق است و او بین کسی که حلق بر او متعین است یا بین حلق و تقصیر مخیّر است و یا موی دیگری بر بدن دارد یا نه فرق نگذاشته است و سپس اضافه می کند: وهل ذلک علی سبیل الاستحباب؟ (یعنی حلق از او ساقط است ولی مستحب است که تیغ را بر سر بکشد.) کما عن الأکثر وعن الخلاف الاجماع علیه لضعف الروایات سندا ودلاله علی الوجوب. أو الوجوب؟...

صاحب ریاض می فرماید: ومن لیس علی رأسه شعر خلقه أو لحلقه فی إحرام العمره یجزئه إمرار الموسی علیه (ظاهر آن این است که امرار موسی واجب است) کما فی الخبر و ظاهر الإجزاء فیه وفی العباره عدم وجوب التقصیر (یعنی همان امرار موسی کافی است و دیگر لازم نیست که از ریش، شارب یا ناخن خود کمی کوتاه کند.) ولو مع إمکانه مطلقاً (هرچند امکان دارد که از ریش و شارب و مانند آن کوتاه کند و مطلقا یعنی چه مخیّر بین حلق و تقصیر باشد باشد و چه حلق متعین باشد). وهو مشکل حیثما یتخیر الحاج بینه (بین تقصیر) وبین الحلق... فالوجه وفاقا لجماعه تعین التقصیر من اللحیه او غیرها مع استحباب امرار الموسی کما علیه الاکثر (یعنی هم از لحیه و مانند آن تقصیر کند و هم تیغ را بر سر بکشد که در این صورت، کشیدن تیغ بر سر مستحب می باشد). (۳)

۱- مجمع البحرین -ت الحسینی، فخر الدین الطریحی، ج۱، ص۴۳۶.

۲- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج۱۲، ص۳۷۷.

۳- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۶، ص۴۷۸، ط جامعه المدرسین.

بنا بر این در این مسأله سه قول وجود دارد:

۱.کفایت امرار موسی بر سر مطلقا چه حلق بر مفرد متعین باشد و چه او بین حلق و تقصیر مخیّر باشد.

۲.سقوط واجب و آن اینکه وقتی مو ندارد چیزی بر او واجب نیست و امرار موسی مستحب می باشد.

۳.اگر فرد بین حلق و تقصیر مخیّر است و نمی تواند حلق کند باید به سراغ تقصیر رود و از موی ریش و شارب و مانند آن کوتاه کند.

سرچشمه ی این اختلافات روایاتی است که در این زمینه وارد شده است که در وسائل الشیعه در باب ۱۱ وارد شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْمُتَمَتِّعِ أَرَادَ أَنْ يُقَصِّرَ فَحَلَقَ رَأْسَهُ (می خواست سرش را کوتاه کند ولی حلاق همه را تراشید.) قَالَ عَلَيْهِ دَمٌ يُهَرِيقُهُ (باید حاجی گوسفندی قربانی کند شاید به این دلیل بوده است که سهل انگاری کرده است.) فَإِذَا كَانَ يَوْمُ النَّحْرِ أَمَرَّ الْمُوسَى عَلَى رَأْسِهِ حِينَ يُرِيدُ أَنْ يَحْلِقَ. (۱)

اما سند روایت به محمد بن سنان ضعیف می باشد.

در این روایت نیامده است که فرد مزبور صروره بوده است یا نه و یا اینکه حلق بر او متعین بوده است یا نه.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۹، ابواب حلق، باب۱۱، شماره۱۹۰۵۹، ح۱، ط آل البیت.

نکته ای که وجود دارد این است که مرحوم نراقی فعل ماضی و مضارع را ظاهر در وجوب نمی داند و در نتیجه قائل است که حدیث فوق دلالت بر وجوب ندارد. این در حالی است که به نظر ما ظهور فعل مضارع اگر اقوی نباشد ضعیف تر نیست.

عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ حَلَقَ قَبْلَ أَنْ يَذْبَحَ (او ظاهرا از روی اشتباه قبل از ذبح حلق کرد) قَالَ يَذْبَحُ وَ يُعِيدُ الْمُوسَى لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ وَ لا تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ (۱)

در سند این روایت عمرو بن سعید مجهول الحال می باشد.

استدلال امام علیه السلام به آیه برای رعایت ترتیب است یعنی اول باید ذبح کند و بعد حلق. بنا بر این استدلال امام علیه السلام ارتباطی به امرار موسی ندارد.

محقق نراقی در روایت فوق هم فعل مضارع را به معنای وجوب نمی داند.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عِيسَى عَنْ يَاسِينَ الضَّرِيرِ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ قَدِمَ حَاجّاً وَ كَانَ أَقْرَعَ الرَّأْسِ (سرش مو نداشت) لَا يُحْسِنُ أَنْ يُلَبِّيَ فَاسْتُفْتِيَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَأَمَرَ لَهُ أَنْ يُلَبَّى عَنْهُ وَ أَنْ يُمَرَّ الْمُوسَى عَلَى رَأْسِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ يُجْزِئُ عَنْهُ (۲)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۹، ابواب حلق، باب۱۱، شماره ۱۹۰۶۰، ح۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص ۲۳۰، ابواب حلق، باب۱۱، شماره۱۹۰۶۱، ح۳، ط آل البیت.

در سند فوق یاسین الضریر مجهول الحال می باشد. ضریر به معنای نابینا می باشد.

امام علیه السلام در خاتمه ی روایت فوق تصریح می کند که این عمل مجزی است و ظاهر آن این است که عمل فوق واجب است زیرا معنای آن این است که چیزی بر گردن فرد بوده است که با آن عمل ساقط می شود.

سند روایت فوق هرچند ضعیف است ولی مشهور به آن عمل کرده اند. هرچند بین قول به وجوب و استحباب بین آنها تفاوت است ولی قدر مشترک این است که دو به آن عمل کرده اند.

با این حال، عده ی بسیاری که به این روایت عمل کرده اند قائل به استحباب شده اند و شاید دلیل آن این بوده است که قائل به تسامح در ادله ی سنن بوده اند بنا بر این عمل آنها نمی تواند مثمر ثمر باشد.

با این وجود، اضافه می کنیم که روایات فوق هم متعدد است و هم در کتب معتبر مانند تهذیب و کافی آمده است و از آن سو جمعی هم به آن عمل کرده قائل به وجوب شده اند. این موجب تقویت عمل به این روایات می شود.

امرار موسی بر سر و عدم کفایت موی عانه و زیربغل کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

بحث اخلاقی:

در روایتی از امام حسن عسکری علیه السلام می خوانیم: شیعَتُنا الْفِئَ-ةُ النّاجِیَهُ وَالْفِرْقَهُ الزّاکِیَهُ صارُوا لَنا رادِئًا وَصَوْنًا وَ عَلَی الظَّلَمهِ اَلَبًا وَ عَوْنًا سَیَفْجُرُ لَهُمْ یَنابیعُ الْحَیَوانِ بَعْدَ لَظْی مُجْتَمَعِ النِّیرانِ اَمامَ الرَّوْضَه (۱)

ص: ۲۱۶

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۵، ص۳۷۸، ط بیروت.

یعنی شیعیان ما گروهی هستند که اهل نجات می باشند و جمعیتی می باشند که پاکیزه اند. اینها حافظ مکتب ما می باشند و در برابر ظالمان و ستمگران، یار و یاور ما می باشند. به زودی چشمه های آب حیات در مقابل آنها ظاهر می شود، بعد از آنکه آتش سوزان در برابر آنها قرار داشت.

در این کلام سه نکته وجود دارد:

اول اینکه امام علیه السلام از شیعیان تعریف و تمجید می کند و آنها را فرقه ی ناجیه و اهل نجات می داند و آنها را به بهترین توصیف ها توصیف می کند.

دوم اینکه صفات شیعیان را بیان می کند و می فرماید که آنها حافظ مکتب ما بوده در برابر ظالمان یار و یاور ما هستند.

سوم اینکه نتیجه ی اعمال و پاداش اعمال آنها را بیان می کند و آن اینکه به زودی چشمه های آب حیات در مقابل آنها ظاهر می شود و آتش های سوزان خاموش می شود. این ممکن است اشاره به ظهور حضرت ولی عصر داشته باشد.

تکیه ی بحث امروز ما در بخش دوم است و آن اینکه تشیع تنها با ادعا درست نمی شود. توسل به تنهایی و عزاداری و اظهار عشق و علاقه و مانند آنها به تنهایی کافی نیست هرچند اینها نیز لازم است. شیعه بودن به اینها نیست بلکه به این است که انسان حافظ مکتب اهل بیت باشد چه از راه زبان و چه از راه عمل. سخن و عمل شیعه و برنامه های مادی و معنوی او باید حافظ مکتب ائمه باشد و شیعه باید در مقابل دشمنان بایستد.

ص: ۲۱۷

قرآن مجیـد می فرمایـد: (قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لکِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَ لَمَّا یَدْخُلِ الْإِیمانُ فی قُلُوبِکَمْ) (۱) یعنی ایمان چیزی نیست که بر سر زبان باشـد بلکه بایـد در دل وارد شود. ولی ایمان وارد دل شود آثار آن در تمام وجود انسان ظاهر می شود و چشم و زبان و دل و تمام وجود انسان مؤمن می شود.

مسأله ی شیعه ی اهل بیت بودن نیز ماننـد این است و چیزی نیست که فقط بر سر زبان باشـد بلکه باید در دل قرار گیرد و در این صورت است که آثار آن در زبـان و چشم و گوش و سـایر جوارح ظاهر می شود. افراد بسـیاری هسـتند که ادعا می کنند شیعه هسـتند ولی زنـدگانی آنها بر خلاف فرامین شـیعه است. مفاسـد اخلاقی، بد حجابی، آلودگی به مواد مخدر، رباخواری، رشوه، تقلب، کم فروشی و مانند آنها همه بر خلاف مکتب اهل بیت است.

در بعضـی از روایات نیز آمده است که وجود مبارک ولی عصر به ماء معین تشبیه شده است و آیه ی شریفه ی (قُلْ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُکُمْ غَوْراً فَمَنْ یَأْتیکُمْ بِماءٍ مَعینٍ) (۲) به ایشان تفسـیر شده است یعنی اگر آب در زمین فرو برود چه کسـی است که آب جاری را برای شـما مهیا کند. فرو رفتن آب در زمین اشاره به غیبت حضـرت است و ماء معین که همان چشـمه ی جوشان است اشاره به ظهور حضرت می باشد.

ص: ۲۱۸

۱- حجرات/سوره۴۹، آیه۱۴.

۲- ملک/سوره۶۷، آیه۳۰.

به هر حال به همان اندازه که ما خود را اصلاح کنیم به همان نسبت به ظهور حضرت کمک کرده ایم و هر قدر آلوده تر باشیم ممکن ظهور حضرت به تأخیر بیفتد.

موضوع: امرار موسی بر سر و عدم کفایت موی عانه و زیربغل

بحث در مسأله ی ۲۹ از مسائل مربوط به تقصیر است:

مسأله ۲۹ - لو تعین علیه الحلق ولم یکن علی رأسه شعر یکفی إمرار الموسی علی رأسه، ویجزی عن الحلق، ولو تخیر من لا شعر له بینه وبین التقصیر یتعین علیه التقصیر. ولو لم یکن له شعر حتی فی الحاجب ولا ظفر یکفی له إمرار الموسی علی رأسه. (۱)

گفتیم کسی که سرش مو ندارد باید تیغ را بر سرش عبور دهد. دیروز سه روایت را خواندیم و گفتیم که این روایات اطلاق دارد یعنی چه فرد مخیّر باشد یا نباشد و چه بتواند فرد دیگری از تخییر را انتخاب کند یا نتواند در هر صورت امرار موسی بر رأس کافی می باشد. ظاهر این روایات نیز وجوب بود.

امروز این نکته را اضافه می کنیم گروه بسیاری که حکم به استحباب کرده اند به سبب نکته ای بوده است که وجوب را متزلزل می کند و به این سبب بوده است که گفته اند احتیاط بر این است که بدلی را نیز به جا آورند و آن اینکه وقتی موضوع امرار موسی بر رأس را به دست عرف می دهیم همه متوجه می شوند که این مسأله یک مسأله ای نمادین است و نمی تواند منسکی از مناسک حج باشد. بنا بر این تناسب حکم و موضوع در این مورد به گونه ای است که به استحباب بیشتر شباهت دارد تا وجوب. بنا بر این قائلین به استحباب، در ظهور روایات در وجوب تصرف کرده اند و آن را امری مستحب دانسته اند.

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۰.

همچنین امر به امرار موسی نمی تواند از باب قاعده ی میسور باشد که بگوییم: ما لا یدرک کله لا یترک کله. زیرا امرار موسی حتی جزئی از اجزاء حلق را هم در بر ندارد بنا بر این امرار موسی میسور معسور نیز نمی باشد.

به همین دلیل مناسب است که ما از بدل صرف نظر نکنیم. زیرا امرار موسی حتی بدل اضطراری هم نیست بلکه بدلی صوری است از این رو لا اقل احتیاط بر این است که در موارد تخییر اگر کسی نتوانست حلق و تقصیر کند امرار موسی کند که امری مستحب است ولی بدلی را هم باید بیاورد.

به عبارت دیگر، در الفاظ شرع باید به سراغ مفاهیم عرفیه رویم و عرف از ظواهر الفاظ در اینجا وجوب نمی فهمد و آن را امری صوری می داند.

مسأله ۳۰ - الاکتفاء بقصر شعر العانه أو الإبط مشکل، وحلق اللحیه لا یجزی عن التقصیر ولا الحلق. (۱)

یعنی در قناعت کند به کوتاه کردن موی ظهار، یا زیربغل مشکل وجود دارد. همچنین حلق کردن ریش نه می تواند به جای تقصیر محسوب شود و نه به جای حلق رأس.

در این مسأله دو فرع است:

فرع اول در مورد عدم کفایت تقصیر عانه و ابط است. زیرا اطلاقات آیه ی شریفه و روایات که مطلقا در مورد حلق و تقصیر سخن گفته بود منصرف به رأس می باشد و اگر اطلاقی در آنها باشد بدوی است. مخصوصا که در آیه ی شریفه (لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ إِنْ شاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَ مُقَصِّرين) (۲) به صراحت آمده است که مراد حلق رأس است و همچنین مراد از تقصیر هم همان تقصیر رأس می باشد (به قرینه ی محلقین رؤسکم) هیچ عرفی اطلاق در مواردی که مطلق است را تا این حد گسترده نمی داند که موی عانه را شامل شود. ما حتی نسبت به موی شارب و لحیه نیز ایراد داشتیم و گفتیم در این دو مورد نیز اطلاقی وجود ندارد.

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۰.

۲- فتح/سوره۴۸، آیه۲۷.

اما در مورد حلق لحیه می گوییم امام علیه السلام چون قائل به حرمت حلق لحیه می باشند (کما اینکه بسیاری قائل به آن هستند که آن را حرام قطعی دانسته و یا مانند ما قائل به احتیاط وجوبی در حرمت می باشند) دیده است که عملی حرام نمی تواند موجب تقرب شود زیرا حج، نسکی عبادی است و در آن باید قصد قربت وجود داشته باشد و با امر حرام نمی توان قصد قربت کرد.

البته بعضی می گویند که مراد از لحیه همان قسمت پائین است دو طرف صورت نامش عارض است و حلق آنها حرام نمی باشد که البته باید فتوای آنها طبق این مبنی بررسی شود.

ماشین ته زنی و زمان و مکان حلق کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: ماشین ته زنی و زمان و مکان حلق

بحث در مسأله ی سی ام است که آن را در جلسه ی قبل توضیح دادیم و اکنون به سراغ امری می رویم که باقی مانده است که از آن بسیار سؤال می کنند و آن اینکه آیا ماشین های ته زنی که شبیه حلق است، از حلق کفایت می کند یا اینکه حتما باید سر را با تیغ بتراشند؟

ظاهر این است که اثر ماشین ته زنی مانند تراشیدن است و اگر کسی نداند تصور می کند که فردی که سرش را ماشین کرده است حلق کرده است.

از آن سو شارع مقدس می خواست که تمامی موها زده شود و این با هر وسیله ای که انجام شود اشکال ندارد. مخصوصا که امروزه استفاده از تیغ مشکلاتی به هم می زند که استفاده از ماشین های ته زنی آن مشکلات را به همراه ندارد.

ص: ۲۲۱

همچنین روایاتی که می گوید که مراد از تفث همان حلق است اشاره به این دارد که آنچه آلودگی در سر است باید از بین رود تا موهایی که می روید موهای تمیزی باشد.

مسأله ی سی و یکم که حاوی سه فرع می باشد در مورد مکان و زمان تقصیر می باشد و امام علیه السلام می فرماید:

مسأله ۳۱ - (فرع اول) الأحوط (استحبابا) أن یکون الحلق والتقصیر فی یوم العید وإن (کان) لا یبعد جواز التأخیر إلی آخر التشریق، (هرچند بعید نیست که بتوان حلق و تقصیر را تا آخر روز سیزدهم به تأخیر انداخت البته با این شرط که طواف را قبل از آن انجام ندهد بلکه اول باید حلق و تقصیر باشد و بعد حلق) (فرع دوم) ومحلهما منی (حلق و تقصیر حتما باید منی باشد)، ولا یجوز اختیارا فی غیره، (فرع سوم) ولو ترک فیه (اگر آن را در منی ترک کند) ونفر (و از منی خارج شود) یجب علیه الرجوع إلیه (باید به منی رجوع کند) من غیر فرق بین العالم والجاهل والناسی وغیره، (مانند غافل و شاک) ولو لم یمکنه

الرجوع حلق أو قصر فی مکانه وأرسل بشعره إلی منی لو أمکن، (اگر امکان رجوع به منی برای او نبود در همان جا که هست حلق و تقصیر را انجام دهد و مویش را اگر امکان دارد به منی بفرستد.) ویستحب دفنه فی مکان خیمته. (و مستحب است که برود در همان جا که در منی خیمه اش برپا بود موهایش را دفن کند.) (۱)

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۰.

اما فرع اول: زمان حلق و تقصیر

اقوال علماء: عبارت علماء در مورد زمان مشوش است.

مرحوم نراقی می فرماید: قیل (که همان صاحب مدارک باشد): المشهور أنّه یجب أن یکون الحلق أو التقصیر للحاجّ یوم النحر... و عن الحلبی و التذکره و المنتهی جواز تأخیره إلی آخر أیّام التشریق بعد أن یقدّمه علی الطواف، (یعنی حلق و تقصیر حتما باید قبل از طواف انجام شود)... (۱)

صاحب مفاتیح می فرماید: وقته للحاج یوم النحر بعد الذبح قبل الطواف کما فی النصوص و جوّز الحلبی تاخیره الی آخر ایام التشریق بشرط تقدیمه علی الطواف و اختاره فی التذکره و المنتهی. (۲)

صاحب جواهر می فرماید: المشهور کما فی المدارک أن وقته یوم النحر بعد ذبح الهدی أو حلوله فی رحله علی القولین، وعن أبی الصلاح جواز تأخیره إلی آخر أیام التشریق، ولکن لا یزور البیت قبله، بل عن الفاضل فی المنتهی والتذکره أنه استحسنه (۳)

خلاصه اینکه مشهور بر این است که یوم العید باید حلق و تقصیر را انجام داد. قولی نیز هست که تا سیزدهم می توان به تأخیر انداخت و از بعضی از اقوال استفاده می شود که آخرش مشخص نیست و چه بسا تا آخر ذی الحجه بتوان به تأخیر انداخت.

اما قول کسانی که معیار را روز عید می دانند:

دلیل اول: فعل النبی ص

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج۱۲، ص۳۸۲.

۲-

۳- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۱۹، ص۲۳۳.

رسول خدا (ص) فرموده است خُذُوا مِنِّی مَنَاسِکَکُمْ (۱) و ایشان در روز عید حلق و تقصیر را انجام داد:

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ حُمَیْدِ بْنِ زِیَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَیْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص یَوْمَ النَّحْرِ یَحْلِقُ رَأْسَهُ وَ یُقَلِّمُ أَظْفَارَهُ وَ یَأْخُذُ مِنْ شَارِبِهِ وَ مِنْ أَطْرَافِ لِحْیَتِهِ (۲)

صاحب مستند به این استدلال اشکال کرده می فرماید: این در صورتی صحیح است که ثابت شود که حلق در روز نحر جزء مناسک است و این در حالی است که خود حلق هرچند جزء مناسک است ولی اینکه در روز نحر باشد معلوم نیست جزء مناسک باشد.

می توان از کلام ایشان جواب داد و آن اینکه هر عملی که رسول خدا (ص) با هر شرایطی به جا می آورده جزء مناسک بوده است مثلا اینکه در روز عرفه در عرفات بود و یا شب در مشعر بود آیا می توان گفت که اصل عمل جزء مناسک بوده است و زمان آنها جزء مناسک نبوده است. بنا بر این هم حلق جزء مناسک بوده است و هم یوم العید بودن آن. زمان مناسک از خود مناسک جدا نیست و هر دو با هم جزء مناسک می باشند.

۱- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج۹، ص۴۲۰، باب۵۴، از ابواب طواف، شماره۴.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۱۴، ابواب حلق و تقصیر، باب۱، ۱۹۰۱۶، ح۱۲، ط آل البیت.

دلیل دوم: استدلال به اخباری که متضمن حلیت همه چیز در روز نحر است بجز نساء

اخبار متعددی وارد شده است که در روز عید همه ی تروک احرام بجز نساء حلال می شود که گفته اند که وقتی همه چیز حلال می شود در نتیجه باید حلق هم روز عید باشد و الا حلیت حاصل نمی شود.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْحَاجِّ (غَیْرِ الْمُتَمَتِّعِ) یَوْمَ النَّحْرِ مَا یَحِلُّ لَهُ قَالَ کُلُّ شَیْءٍ إِلَّا النِّسَاءَ وَ عَنِ الْمُتَمَتِّعِ مَا یَحِلُّ لَهُ یَوْمَ النَّحْرِ قَالَ کُلُّ شَیْءٍ إِلَّا النِّسَاءَ وَ الطِّیبَ. (۱)

این روایت صحیحه است.

نقول: راوی در صدد این است که بپرسد که اگر حاجی بخواهد همه چیز را در روز نحر برای خودش حلال کند می تواند ولی اگر بخواهد می تواند چنین نکند و حلق را تأخیر بیندازد و در نتیجه محرمات مزبور بعدا بر او حلال شود.

به عبارت دیگر از روایت فوق استفاده نمی شود که حلق حتما باید یوم النحر باشد ولی اگر کسی بخواهد که همه ی محرمات بجز نساء و طیب در روز نحر بر او حلال شود باید در همان روز حلق کند.

دلیل سوم: صاحب جواهر به قاعده ی اشتغال تمسک کرده می فرماید: یوم النحر مورد اتفاق همگان است و ما بعد از آن مشکوک است. بنا بر این احتیاط (که ظاهر آن احتیاط وجوبی است.) در این است که حلق و تقصیر در همان روز باشد.

ص: ۲۲۵

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۳۶، ابواب حلق و تقصیر، باب۱۴، شماره۱۹۰۸۲، ح۱، ط آل البیت.

نقول: اینجا جای قاعده ی اشتغال نیست بلکه چون از باب شک در شرطیت و عدم آن است زیرا شک داریم که آیا نحر مشروط به یوم النحر است یا نه قاعده ی برائت جاری می شود.

زمان و مکان حلق و تقصیر کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: زمان و مکان حلق و تقصیر

بحث در مسأله ی ۳۱ از مسائل مربوط به حلق و تقصیر است.

مسأله ۳۱ - الأحوط أن یکون الحلق والتقصیر فی یوم العید وإن ا یبعد جواز التأخیر إلی آخر التشریق، ومحلهما منی، ولا یجوز اختیارا فی غیره، ولو ترک فیه ونفر یجب علیه الرجوع إلیه من غیر فرق بین العالم والجاهل والناسی وغیره، ولو لم یمکنه الرجوع حلق أو قصر فی مکانه وأرسل بشعره إلی منی لو أمکن، ویستحب دفنه مکان خیمته. (۱)

فرع اول در مورد زمان تقصیر و حلق است.

فرع دوم مربوط به مکان تقصیر است.

فرع سوم مربوط به کسی است که در مکان مزبور حلق و تقصیر نکرده است.

سخن در فرع اول است و گفتیم که مشهور قائل هستند که زمان آن روز عید می باشد. بعضی نیز گفته بودند این زمان تا آخر ایام تشریق که روز سیزدهم است ادامه دارد. امام قدس سره نیز احتیاط مستحبی داشت که حلق و تقصیر در روز عید باشد و فتوا داد که تا آخر ایام تشریق می توان آن را به تأخیر انداخت.

برای قول مشهور به ادله ای استدلال شده است که همه ی آنها محل گفتگو بوده است

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۰.

اما دلیل چهارم: روایاتی که در مورد حکم نساء معذور وارد شده است.

روایاتی بود در مورد زنانی که نمی توانند شب را در مشعر بمانند که می گفت آنها را باید شبانه به مشعر بروند و توقف کوتاهی بکنند و همان شب به منی رفته و جمره ی عقبه را رمی کنند و اگر قربانی بر آنها واجب نباشد همان شب موی خود را کوتاه می کنند و اگر هم قربانی بر آنها واجب باشد پول آن را به کسی می دهند که نیابتا از طرف آنها قربانی کند و خود، شبانه موی خود را کوتاه می کنند و بعد به مکه می روند و اعمال مکه را در خلوت انجام می دهند (زیرا در آن شب، مکه

خلوت است.)

این روایات در باب ۱۷ از ابواب وقوف در مشعر وارد شده است:

محمد بن یعقوب عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِی بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سَعِیدٍ الْأَعْرَجِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلْتُ فِدَاك مَعَنَا نِسَاءٌ فَأُفِیضُ بِهِنَّ بِلَیلٍ؟ (آیا آنها را شبانه از مشعر خارج کنیم؟) فَقَالَ نَعَمْ تُرِیدُ أَنْ تَصْنَعَ کمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص قُلْتُ نَعَمْ قَالَ أَفِضْ بِهِنَّ بِلَیلٍ ... فَإِنْ لَمْ یکنْ عَلَیهِنَّ ذَبْحٌ فَلْیأْخُذْنَ مِنْ شُعُورِهِنَّ وَ یقَصِّرْنَ مِنْ أَظْفَارِهِنَّ وَ یمْضِینَ إِلَی مَکةَ ...وَ قَدْ فَرَغْنَ مِنْ حَجِّهِنَّ وَ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَرْسَلَ مَعَهُنَّ أُسَامَةَ (۱)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۸، باب۱۷، وقوف به مشعر، شماره۱۸۵۰۵، ح۲، ط آل البیت.

استدلال به این است که زنان همان شب موهای خود را کوتاه می کنند و مردان نیز باید صبح روز بعد حلق و تقصیر کنند.

دو روایت دیگر هم به این مضمون آمده است: (۱) و (۲)

نقول: این دلیل قانع کننده نیست زیرا رسول خدا (ص) درصدد این بود که بفرماید: زنان عجله کنند تا زمانی که مکه خلوت است طواف و سایر اعمال مکه را انجام دهند. بنا بر این این روایات دلیل نمی شود که تقصیر را نمی توان به تأخیر انداخت. دستور فوق برای سهولت است و از چنین دستوری امر وجوبی استفاده نمی شود.

دلیل پنجم: روایت عمر بن یزید

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ یَزِیدَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا ذَبَحْتَ أُضْحِیَّتَکَ فَاحْلِقْ رَأْسَکَ وَ اغْتَسِلْ وَ قَلِّمْ أَظْفَارَکَ وَ خُذْ مِنْ شَارِبِکَ (۳)

از آنجا که اضحیه را در روز عید ذبح می کنند پس سر را نیز باید در همان روز حلق کرد.

نقول: این روایت بر خلاف مطلوب ادل است زیرا ذبح را می توان تا آخر ایام تشریق که روز سیزدهم است به تأخیر انداخت. بنا بر این اگر ذبح تا آن روز جایز باشد، واضح است که حلق و تقصیر را نباید قبل از ذبح انجام داد.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۹، باب۱۷، وقوف به مشعر، شماره۱۸۵۰۷، ح۴، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۳۰، باب۱۷، وقوف به مشعر، شماره۱۸۵۱۰، ح۷، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۱۱، ابواب حلق و تقصیر، باب۱، ۱۹۰۰۵، ح۱، ط آل البیت.

دلیل قول دوم: جواز تأخیر حلق تا پایان ایام تشریق

تمام روایاتی که می گوید که حلق باید بعد از ذبح باشد (مانند روایت عمر بن یزید) دلالت بر این دارد که حلق را می توان تا آخر ایام تشریق به تعویق انداخت.

اما مشکلی که هست این است که روایت فوق از نظر سند خالی از اشکال نیست زیرا هرچند عمر بن یزید ثقه است ولی در سند روایت، محمد بن عمر وجود دارد که در رجال چندین نفر به این نام وجود دارند که بعضی ثقه و بعضی مجهول می باشند و مشخص نیست راوی فوق، کدام یک از آنها است. اما بعد از تحقیق مشخص شد که او محمد بن عمر بن یزید است و راوی او موسی بن قاسم می باشد و فرد مزبور، مجهول الحال می باشد.

با این حال می توان اضافه کرد:

اولا: اصل برائت می گوید که نمی دانیم آیا حلق و تقصیر حتما باید در روز عید باشد یعنی آیا شرط است که حلق و تقصیر در روز عید باشد یا چنین شرطیتی وجود ندارد، اصل برائت از شرطیت می گوید که چنین شرطیتی وجود ندارد در نتیجه تأخیر آن اشکال ندارد. (در شک در جزئیت و شرطیت، اصل برائت جاری می شود مثلا اگر شک کنیم که آیا شرط است که نماز در اول وقت خوانده شود یا نه، اصل برائت جاری می شود. هکذا اگر شک کنیم که سوره شرط است یا نه.)

ص: ۲۲۹

در بعد از ایام تشریق اصل برائت جاری نمی شود زیرا خلاف اجماع است و کسی نگفت است که حلق و تقصیر را می توان تا بعد از ایام تشریق نیز به تأخیر انداخت.

ثانیا: روایاتی وجود دارد که می گوید: ایام قربانی توسعه دارد و تا آخر ایام تشریق می تواند به تأخیر انداخته شود. این روایات کاری به حلق و تقصیر ندارد ولی از این جهت می تواند مورد استدلال قرار گیرد که می دانیم حلق و تقصیر حتما باید بعد از قربانی باشد. بنا بر این وقتی قربانی را می توان به تأخیر انداخت بنا بر این حلق و تقصیر که بعد از آن است را هم باید بتوان به تأخیر انداخت.

نتیجه اینکه ما در فرع او با فتوای امام قدس سره در متن تحریر موافق هستیم. یعنی احتیاط مستحب در این است که حلق و تقصیر در روز عید باشد هرچند می توان آن را تا آخر ایام تشریق به تأخیر انداخت. (لا یبعد در کلام امام قدس سره فتوا می باشد.)

فرع دوم: مکان حلق و تقصیر

اجماع بر این است که مکان حلق و تقصیر باید منی باشد.

اقوال علماء:

صاحب مدارک می فرماید: وهذا الحکم مقطوع به فی کلام الاصحاب، بل ظاهر التذکره والمنتهی أنه موضع وفاق (ظاهر آن در این است که بین علماء شیعه و اهل سنت محل وفاق است.) (۱)

۱- مدارک، سید محمد بن علی العاملی، ج۸، ص۹۵.

علامه در منتهی می فرماید: اذا ذبح الحاج وجب علیه الحلق او التقصیر بمنی یوم النحر ذهب الیه علمائنا اجمع. (۱)

شاهد مثال در کلام ایشان ادعای اجماع ایشان به وجوب حلق و تقصیر در منی است. البته ما به قول ایشان که واجب است این عمل در روز عید باشد کاری نداریم.

صاحب ریاض نیز می فرماید: والمحلّ لهما بمنی، و علیه فلو رحل قبله ولو جاهلاً أو ناسیاً عاد إلیه للحلق أو التقصیر مع الإمکان فیما قطع به الأصحاب کما فی المدارک وفیه : بل ظاهر التذکره والمنتهی أنه موضع وفاق (۲)

دلالت روایات:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِیِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ نَسِیَ أَنْ یُقَصِّرَ مِنْ شَعْرِهِ أَوْ یَحْلِقَهُ حَتَّی ارْتَحَلَ مِنْ مِنًی قَالَ یَرْجِعُ إِلَی مِنًی حَتَّی یُلْقِیَ شَعْرَهُ بِهَا (تا موی خود را در منی بگذارد) حَلْقاً کَانَ أَوْ تَقْصِیراً (۳)

این روایت صحیحه است.

امر امام علیه السلام به رجوع دلالت بر وجوب دارد. وقتی رجوع به منی واجب باشد این علامت آن است که حلق و تقصیر باید در منی انجام شود.

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَةَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ جَهِلَ أَنْ یُقَصِّرَ مِنْ رَأْسِهِ أَوْ یَحْلِقَ حَتَّی ارْتَحَلَ مِنْ مِنًی قَالَ فَلْیَرْجِعْ إِلَی مِنًی حَتَّی یَحْلِقَ شَعْرَهُ بِهَا أَوْ یُقَصِّرَ وَ عَلَی الصَّرُورَةِ أَنْ یَحْلِقَ (۴)

۱-

۲- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۶، ص۴۷۶، ط جامعه المدرسین.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۱۷، ابواب حلق و تقصیر، باب۵، شماره۱۹۰۲۳، ح۱، ط آل البیت.

۴- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۱۸، ابواب حلق و تقصیر، باب۵، شماره۱۹۰۲۶، ح۴، ط آل البیت.

سند این حدیث به علی بن ابی حمزه بطائنی ضعیف است. با این حال مشهور به آن عمل کرده اند.

روایت قبلی در مورد نسیان بود و این روایت در مورد جهل است.

مکان حلق و تقصیر کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: مکان حلق و تقصیر

در مورد شک در شرطیت و جزئیت و شک در محصّل سؤالاتی مطرح می شود که تصمیم گرفته ایم آن را در این جلسه توضیح دهیم.

در شک در شرطیت و جزئیت اصل برائت جاری می شود مثلا شک داریم آیا این واجب این شرط را دارد یا نه و یا حاوی جزئی خاص هست یا نه که در آن برائت جاری می شود ولی در شک در محصّل باید احتیاط کرد و برائت جاری نمی شود.

شک در محصّل این است که می دانیم یک واجبی داریم اما نمی دانیم این مأمور به که مسلم است و در وجود آن شکی نیست آیا به وسیله ی خاصی ایجاد می شود یا نه. مثلا می دانیم باید نماز را رو به قبله بخوانیم ولی در جایی گرفتار شدیم که قبله را نمی شناسیم و در نتیجه نمی دانیم آیا اگر به یک طرف نماز بخوانیم آیا می شود که نماز به سوی قبله اتیان شده باشد یا نه. در اینجا باید احتیاط کرد و نماز را به چهار سمت خواند زیرا باید نماز به سوی قبله را به مولی تحویل داد و در نتیجه باید یقین حاصل شود که عمل مزبور انجام شده است. این از باب شک در محصّل در شبهات موضوعیه است و گاه به صورت شبهه ی حکمیه است مثلا فرض می کنیم که شارع فرموده است برای نماز باید طهارت معنویه را تحصیل کنی (و این غسلات و مسحات از باب مقدمه است تا آن طهارت معنویه که ذی المقدمه است حاصل شود) و من نمی دانم آیا این کار با شستن یک بار دست انجام می شود یا دو بار. در اینجا باید دوبار دست را بشوییم تا یقین حاصل کنیم که طهارت معنویه حاصل شده است.

ص: ۲۳۲

اما شک در جزئیت و شرطیت چنین نیست. مثلا می دانم تقصیر در حج واجب است ولی نمی دانم آیا باید در روز عید باشد یا اینکه تأخیر از آن روز نیز جایز است. در اینجا آنی که مأمور به یقینی است اصل تقصیر می باشد ولی نمی دانیم آیا شرطی اضافه به اینکه در روز عید باشد نیز وجود دارد یا چنین نیست.

یا اینکه می دانیم نمازی که مرکب از اجزائی است بر گردن ما واجب است ولی نمی دانیم آیا سوره هم مازاد بر آنها واجب است یا نه که این از باب شک در جزئیت می باشد. در هر دو مورد اخیر که از باب شک در شرطیت و جزئیت است برائت جاری می شود.

خلاـصه این که در محصّل، کل مأمور به را می شـناسم و شکٔ ما در این است که آیا با عملی که اتیان می کنیم آیا آن مأمور به اتیـان می شود یا نه مثلا مولی از ما هزار لیتر آب خواسـته است و ما نمی دانیم آیا با آن وسـیله ای که در دست داریم و آن مقـدار آب که جمع کرده ایم هزار لیتر جمع شـده است یا نه. در اینجا باید به قدری آب جمع کنیم که یقین حاصل کنیم هزار لیتر جمع شده است. بر خلاف شکٔ در شرطیت و جزئیت که در آن کل مأمور به مشخص نیست.

اما بحث فقهی که مربوط به مسأله ی ۳۱ از مسائل مربوط به حلق و تقصیر است.

ص: ۲۳۳

مسأله ۳۱ - الأحوط أن یکون الحلق والتقصیر فی یوم العید وإن ا یبعد جواز التأخیر إلی آخر التشریق، ومحلهما منی، ولا یجوز اختیارا فی غیره، ولو ترک فیه ونفر یجب علیه الرجوع إلیه من غیر فرق بین العالم والجاهل والناسی وغیره، ولو لم یمکنه الرجوع حلق أو قصر فی مکانه وأرسل بشعره إلی منی لو أمکن، ویستحب دفنه مکان خیمته. (۱)

بحث در فرع دوم است و آن اینکه محل حلق و تقصیر در منی است و اختیارا نباید در غیر آن این عمل را انجام داد. در جلسه ی قبل گفتیم این مسأله اجماعی است و دلیل بر وجوب را هم ذکر کردیم.

در اینجا دو روایت معارض وجود دارد که در آن غیر منی نیز اجازه داده شده است.

عَلِیِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ مِسْمَعٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ نَسِیَ أَنْ یَحْلِقَ رَأْسَهُ أَوْ یُقَصِّرَ حَتَّی نَفَرَ (تا اینکه کوچ کرد و از مکه خارج شد) قَالَ یَحْلِقُ فِی الطَّرِیقِ أَوْ أَیْنَ کَانَ (۲)

سابقا در مورد مسمع بن عبد الملک سخن گفتیم و به این نتیجه رسیدیم که ثقه است.

امام علیه السلام در این روایت اجازه می دهد که در همان طریق حلق و تقصیر انجام شود و این نشان می دهد که منی موضوعیت ندارد.

این روایت اطلاق دارد و صورت امکان رجوع و عدم آن و حالت اختیار و اضطرار هر دو را شامل می شود.

ص: ۲۳۴

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص ۴۵۰.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۱۸، ابواب حلق و تقصیر، باب۵، شماره۱۹۰۲۴، ح۲، ط آل البیت.

مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يَحْلِقَ أَوْ يُقَصِّرَ حَتَّى نَفَرَ قَالَ يَحْلِقُ إِذَا ذَكَرَ فِي الطَّرِيقِ أَوْ أَيْنَ كَانَ الْحَدِيثَ (۱)

مضمون این روایت شبیه همان روایت قبلی است و شاید یک روایت باشد.

وجه جمع: روایات سابق که می گوید فرد باید به منی برگردد نص است و از این رو این دو روایت مربوط به جایی است که امکان بازگشت به منی نباشد.

شاید کلمه ی نسیان که در این دو روایت آمده است اشعار به این داشته باشد که راوی نیز می دانسته که واجب است که حلق و تقصیر باید در منی باشد و از این رو حال که نسیان شده است حکم را از امام علیه السلام می پرسد. شاید او بعد از نسیان نمی توانست به منی برگردد.

اما فرع سوم در کلام امام قدس سره: اگر کسی حلق و تقصیر را در منی ترک کند و از آنجا کوچ کند باید به منی برگردد چه عالم بوده باشد و جاهل و یا ناسی و غیر آن مانند غافل. اگر امکان رجوع برایش نباشد در همان جا که هست حلق و تقصیر را انجام می دهد و اگر برایش امکان دارد واجب است که موهای خود را جمع کرد و به منی می فرستند. (البته اکثریت قائل به استحباب ارسال شعر به منی شده اند.) و مستحب است که موها را در همان جا که خیمه اش در منی وجود داشته است دفن کند (البته باید توجه داشت که غالبا بعد از نفر، خیمه ها را جمع می کنند و جای سابق فرد در منی مشخص نیست.)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۱۹، ابواب حلق و تقصیر، باب۵، شماره۱۹۰۲۸، ح۶، ط آل البیت.

اقوال علماء:

در مورد وجوب رجوع مطلقا آنچه امام قدس سره فرموده است موافق قول اصحاب است.

صاحب ریاض می فرماید: والمحلّ لهما بمنی، و علیه فلو رحل قبله ولو جاهلاً أو ناسیاً عاد إلیه للحلق أو التقصیر مع الإمکان فیما قطع به الأصحاب کما فی المدارک وفیه: بل ظاهر التذکره والمنتهی أنه موضع وفاق. (۱)

اطلاق کلمات اصحاب که می گویند رجوع واجب است شامل عالم و جاهل و ناسی و غیر آنها می شود.

دلیل مسأله:

مقتضای قاعده: قاعده اقتضا می کند که عملی که صحیح انجام داده نشده است باید به شکل صحیح انجام شود در نتیجه کسی که در منی حلق و تقصیر نکرده است باید برگردد و در منی این عمل را انجام دهد. در احکام، علم و جهل و نسیان اخذ نکرده است بنا بر این وقتی نماز به قبله واجب است در آن عالم و جاهل و ناسی یکسان هستند و در هر صورت اگر عمل مطابق مأمور به انجام نشده است باید اعاده شود.

در فرع سابق نیز تبیین کردیم که باید حلق و تقصیر در منی باشد و همین دلیل کافی است بر اینکه اگر کسی در منی چنین نکرده است باید برگردد.

علاوه بر آن روایات نیز بر این امر دلالت دارند (که در جلسه ی قبل این روایات را خواندیم):

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِیِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ نَسِیَ أَنْ یُقَصِّرَ مِنْ شَعْرِهِ أَوْ یَحْلِقَهُ حَتَّی ارْتَحَلَ مِنْ مِنًی قَالَ یَرْجِعُ إِلَی مِنًی حَتَّی یُلْقِیَ شَعْرَهُ بِهَا (تا موی خود را در منی بگذارد) حَلْقاً کَانَ أَوْ تَقْصِیراً (۲)

ص: ۲۳۶

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۶، ص۴۷۶، ط جامعه المدرسین.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۱۷، ابواب حلق و تقصیر، باب۵، شماره۱۹۰۲۳، ح۱، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

امام علیه السلام می فرماید: (یَرْجِعُ إِلَی مِنًی حَتَّی یُلْقِیَ شَعْرَهُ بِهَا) یعنی باید به منی برگردد تا مویش را در آنجا بریزد ظاهر آن این است که رجوع به سبب القاء شعر در منی می باشد و به عبارت دیگر، غایت رجوع، القاء شعر در منی می باشد. حال اگر ما بعد ثابت کردیم (کما اینکه اکثر فقهاء قائل به این هستند) که القاء شعر در منی مستحب است، رجوع که به سبب آن است نیز باید مستحب باشد. رجوع در اینجا فرع القاء شعر در منی است و اگر اصل القاء شعر مستحب باشد رجوع که فرع آن است نمی تواند واجب باشد.

به هر حال اگر قائل به وجوب رجوع شدیم مورد این روایت ناسی است، ولی جاهل را با الغاء خصوصیت و عالم را به طریق اولی به آن ضمیمه می کنیم.

بنا بر این نمی توان به این روایت بر وجوب رجوع استدلال کرد.

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَم عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ جَهِلَ أَنْ یُقَصِّرَ مِنْ رَأْسِهِ أَوْ یَحْلِقَ حَتَّی ارْتَحَلَ مِنْ مِنًی قَالَ فَلْیَرْجِعْ إِلَی مِنًی حَتَّی یَحْلِقَ شَعَرَهُ بِهَا أَوْ یُقَصِّرَ وَ عَلَی الصَّرُورَهِ أَنْ یَحْلِقَ (۱)

سند این حدیث به علی بن ابی حمزه بطائنی ضعیف است.

ص: ۲۳۷

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۱۸، ابواب حلق و تقصیر، باب۵، شماره۱۹۰۲۶، ح۴، ط آل البیت.

مورد این روایت جاهل است.

در این روایت مشکلی که در دلالت روایت قبلی بود وجود ندارد با این حال این روایت به به صورت فوق در کافی آمده است ولی به گونه ی دیگری هم نقل شده است و آن اینکه مرحوم صدوق در ذیل آن، ذیل روایت سابق آورده است.

نتیجه اینکه ما دلیل محکمی بر وجوب رجوع نداریم مگر اینکه بگوییم: اطلاق کلمات اصحاب و روایات و قاعده ی اولیه اقتضا می کند که باید برگشت.

وجوب القاء شَعر در منی کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

بحث اخلاقی:

از رسول خدا (ص) روایت است که فرمود: من طلب بابا من العلم لیحیی به الاسلام کان بینه و بین الانبیاء درجه فی الجنه (۱)

کسی که بابی از علم و دانش (حتی یک باب) را فرا گیرد به این هدف که به وسیله ی آن اسلام را زنده کند، بین او و انبیاء در بهشت، یک درجه تفاوت است یعنی او فقط یک درجه ما دون انبیاء بزرگ قرار دارد.

از این حدیث استفاده می شود که گاه حیات اسلام به خطر می افتد و در نتیجه عالمان دینی باید قیام کنند و با علومی که دارند این اسلام را نجات دهند. یکی از مصادیق این، در زمان ما محقق شده است که اسلام از داخل و خارج در خطر است. در هیچ زمان تا این حد شبکه ها، اینترنت ها و رسانه ها بر ضد اسلام فعالیت نمی کردند. در سابق گاه یک کتاب علیه اسلام نوشته می شد ولی امروزه هزاران رسانه و شبکه شبانه روز بر ضد اسلام در حال فعالیت هستند. اسلام این ظرفیت را دارد که با تبلیغ معارفش، در هر زمان زنده باشد ولی این کار به مدافعین و مبلغین شایسته احتیاج دارد. علم به این نیست که فرد آن را در سینه نگه دارد و با خود به خاک ببرد. علم برای زنده نگاه داشتن اسلام است. اسلام متشکل از اصول دین، فروع دین و احکام است و هر سه امروزه در معرض خطر است. بنا بر این کسانی که توان دارند به تبلیغ بروند باید آن را انجام دهند.

۱-

نباید گفت که تبلیغ تأثیر نمی کند زیرا اولا تأثیر درجاتی دارد ممکن است که نتوان تمامی اقدامات منفی علیه اسلام را خنثی کرد ولی به مقدار کمتر، یقینا تاثیراتی وجود دارد. اضافه بر آن، از احادیث استفاده می شود که لازم نیست تمامی فتنه ها را خاموش کرد زیرا در روایت آمده است: إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدَعُ فَعَلَى الْعَالِمِ أَنْ یُظْهِرَ عِلْمَه (۱) یعنی اگر بدعت هایی ظاهر شود، عالم باید علمش را ظاهر کند و این اقدام در تاریخ ثبت شود و اعتراض علماء برجسته گردد چه از او بپذیرند یا نه. امروزه بدعت ها حتی به عزاداری امام حسین علیه السلام نیز سرایت کرده است.

موضوع: وجوب القاء شَعر در منی

بحث در مسأله ی ۳۱ از مسائل مربوط به حلق و تقصیر است.

مسأله ۳۱ - الأحوط أن یکون الحلق والتقصیر فی یوم العید وإن ا یبعد جواز التأخیر إلی آخر التشریق، ومحلهما منی، ولا یجوز اختیارا فی غیره، ولو ترک فیه ونفر یجب علیه الرجوع إلیه من غیر فرق بین العالم والجاهل والناسی وغیره، ولو لم یمکنه الرجوع حلق أو قصر فی مکانه وأرسل بشعره إلی منی لو أمکن، ویستحب دفنه مکان خیمته. (۲)

بحث در فرع سوم است و آن اینکه امام قدس سره می فرماید: واجب است اگر کسی در غیر منی حلق و تقصیر کند، واجب است موهای خود را به منی بفرستد و مستحب است که در همان جایی که خیمه اش برپا شده بود دفن کند.

ص: ۲۳۹

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۴۸، ص۲۵۲، ط بیروت.

۲- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۰.

اقوال علماء:

صاحب جواهر بعد از آنکه کلام مرحوم محقق در شرایع را ذکر کرده که می فرماید: و بعث بشعره لیدفن بها (که از آن استفاده می شود که بعث و دفن در منی هر دو واجب می باشد) اضافه می کند: ندبا (یعنی هم بعث و هم دفن مستحب است) کما فی النافع ومحکی التهذیب والاستبصار بل فی المدارک نسبته إلی قطع الأکثر، لا وجوبا کما عن الکافی (تألیف ابو الصلاح) وظاهر المتن (متن شرایع) (۱)

نقول: باید دو مطلب را از هم تفکیک کرد و بین بعث و دفن فرق گذاشت. صاحب مدارک به این نکته توجه داشته است و بعد از آنکه اختلاف اقوال را نقل می کند نسبت به بعث شعر می فرماید: قیل بالوجوب و هو ظاهر اختیار الشیخ فی النهایه و المصنف رحمه الله فی هذا الکتاب (شرایع) و قیل بالاستحباب (استحباب بعث) و به جزم المصنف فی النافع و العلامه فی المنتهی اما دفن الشعر بمنی فقد قطع الاکثر باستحبابه و اوجبه الحلبی و الاصح الاستحباب. (۲)

دلالت روایات: این روایات غالبا در باب ششم از ابواب حلق و تقصیر در وسائل الشیعه وارد شده است.

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی الرَّجُلِ یَحْلِقُ رَأْسَهُ بِمَکَّهَ قَالَ یَرُدُّ الشَّعْرَ إِلَی مِنًی (۳)

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۱۹، ص۲۴۳.

۲- مدارک، سید محمد بن علی العاملی، ج۸، ص۹۶.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۱۹، ابواب حلق و تقصیر، باب۶، شماره۱۹۰۲۹، ح۱، ط آل البیت.

این روایت مربوط به بعث شعر به منی است نه مسأله ی دفن شعر به منی

عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع فِی حَدِيثٍ قَالَ وَ لْيَحْمِلِ الشَّعْرَ إِذَا حَلَقَ بِمَكَّهَ إِلَی مِنًی (۱)

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِی بَصِيرٍ يَعْنِی الْمُرَادِیَّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع الرَّجُلُ يُوصِی مَنْ يَذْبَحُ عَنْهُ (فردی سفارش کرده است که از طرف او در منی ذبح کنند) وَ يُلْقِی هُوَ شَعْرَهُ بِمَكَّهَ (خودش در مکه حلق و تقصیر می کند و موهایش را در مکه می ریزد) فَقَالَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يُلْقِیَ شَعْرَهُ إِلَّا بِمِنًی (۲)

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِی بَصِيرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی رَجُلٍ زَارَ الْبَيْتَ وَ لَمْ يَحْلِقْ رَأْسَهُ قَالَ يَحْلِقُ بِمَكَّهَ وَ يَحْمِلُ شَعْرَهُ إِلَی مِنًی وَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَیْ ءٌ (۳)

روایات حلق به مکه از روایات معارض به حساب می آید که باید حمل به ضرورت و اضطرار شود.

این روایات همه دلالت بر رساندن مو بر منی دارد نه دفن.

ص: ۲۴۱

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۱۹، ابواب حلق و تقصیر، باب۶، شماره۱۹۰۳۰، ح۲، ط آل البیت.
۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۰، ابواب حلق و تقصیر، باب۶، شماره۱۹۰۳۲، ح۴، ط آل البیت.
۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۱، ابواب حلق و تقصیر، باب۶، شماره۱۹۰۳۵، ح۷، ط آل البیت.

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِی قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنِ السِّنْدِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی الْبَخْتَرِیِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ ع کَانَا یَأْمُرَانِ أَنْ تُدْفَنَ شُعُورُهُمَا بِمِنًی (۱)

این روایت که از قرب الاسناد است دارای سند ضعیفی می باشد و عمل اصحاب هم مطابق آن نیست تا ضعف آن را برطرف کند.

این روایت دلالت بر دفن دارد.

اما روایات معارض:

أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی شِبْلٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا حَلَقَ رَأْسَهُ بِمِنًی ثُمَّ دَفَنَهُ جَاءَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ کُلُّ شَعْرَهٍ لَهَا لِسَانٌ طَلْقٌ تُلَبِّی بِاسْمِ صَاحِبِهَا (۲)

لحن روایت فوق استحباب است نه وجوب.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ کَانَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ ع یَدْفِنُ شَعْرَهُ فِی فُسْطَاطِهِ (در خیمه اش در منی) بِمِنًی وَ یَقُولُ کَانُوا یَسْتَحِبُّونَ ذَلِکَ قَالَ وَ کَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع یَکْرَهُ أَنْ یُخْرَجَ الشَّعْرُ مِنْ مِنًی وَ یَقُولُ مَنْ أَخْرَجَهُ فَعَلَیْهِ أَنْ یَرُدَّهُ (۳)

ص: ۲۴۲

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۱، ابواب حلق و تقصیر، باب۶، شماره۱۹۰۳۶، ح۸، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۰، ابواب حلق و تقصیر، باب۶، شماره۱۹۰۳۱، ح۳، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۰، ابواب حلق و تقصیر، باب۶، شماره۱۹۰۳۳، ح۵، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

حَسَنِ بْنِ حُسَیْنٍ اللُّؤْلُؤِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ یَنْسَی أَنْ یَحْلِقَ رَأْسَهُ حَتَّی ارْتَحَلَ مِنْ مِنًی فَقَالَ مَا یُعْجِبُنِی أَنْ یُلْقِیَ شَعْرَهُ إِلَّا بِمِنًی (خوشم نمی آید مگر اینکه مو فقط در منی ریخته شود) وَ لَمْ یَجْعَلْ عَلَیْهِ شَیْئاً (۱)

حَسَنِ بْنِ حُسَیْنٍ اللُّؤْلُؤِیِّ توسط عده ای توثیق و توسط عده ای دیگر تضعیف شده است و گفته اند که به روایاتی که او متفرد به نقل آن است نمی توان عمل کرد.

وجه جمع و جمع بندی مسئله: ادله ی وجوب بعث به منی قوی است و البته معارضی دارد که ضعیف السند است. اما دفن، دلیل کافی بر وجوب ندارد مخصوصا دفن در خیمه. بله امام علیه السلام چنین کرد که این دلالت بر استحباب دارد.

ممکن است سؤال شود که فرستادن مو به منی چه حکمتی دارد. شاید جوابش این باشد که وقتی موها در یک جا جمع شود، نظافت کردن آن راحت است ولی اگر هر کسی در هر گوشه از بیابان حلق و تقصیر کند، همه جا آلوده می شود و نمی توان آنها را تمییز کرد. بنا بر این حکم فوق جنبه ی بهداشتی دارد. منی هر ساله احتیاج به نظافت دارد و اگر موها همه در آنجا باشد راحت تر می توان آنها را جمع و دفن کرد.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۱، ابواب حلق و تقصیر، باب۶، شماره۱۹۰۳۴، ح۶، ط آل البیت.

لزوم ترتیب بین رمی، ذبح و حلق کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: لزوم ترتیب بین رمی، ذبح و حلق

بحث در حلق و تقصیر در ایام حج است.

مسأله ی ۳۱ در مورد زمان و مکان حلق بود و اکنون به سراغ مسأله ی ۳۲ می رویم.

این مسأله در مورد ترتیب است یعنی اول باید رمی جمره انجام شود، بعد قربانی و سپس تقصیر. سخن در این است که آیا رعایت این ترتیب واجب است یا نه.

همچنین اگر کسی ترتیب را به سبب نسیان یا جهل و یا از روی عمد ترک کند، وظیفه اش چیست.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۳۲ - (فرع اول) الأحوط تأخیر الحلق والتقصیر عن الذبح، وهو عن الرمی، (یعنی ذبح بعد از رمی باشد.) (فرع دوم) فلو خالف الترتیب سهوا لا۔ تجب الإعاده لتحصیله، ولا۔ یبعد إلحاق الجاهل بالحکم بالساهی، ولو کان عن علم وعمد فالأحوط تحصیله مع الامکان. (۱)

فرع اول در مورد این است که بنا بر احتیاط احتیاط حلق و تقصیر باید بعد از ذبح باشد و ذبح نیز بعد از رمی انجام شود.

فرع دوم می گوید: اگر کسی سهوا این ترتیب را ترک کند لازم نیست دوباره اعمال را اعاده کند و ترتیب را رعایت نماید. بعید نیست که جاهل نیز همان حکم ساهی را داشته باشد اما اگر ترک ترتیب از روی علم و عمد باشد احتیاط وجوبی در این است که اگر ممکن است ترتیب مزبور را دوباره تحصیل کند.

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۱.

اما فرع اول: اصل وجوب رعایت ترتیب

باید دید که وجوب مزبور تکلیفی است یا وضعی. اگر وجوب تکلیفی باشد، در صورت مخالفت فقط امر حرامی انجام شده است و عمل را لازم نیست اعاده کنند ولی اگر وجوب مزبور وضعی باشد، باید عمل را نیز تکرار کنند.

ظاهر عبارت امام قدس سره این است که وجوب مزبور وضعی است زیرا می فرماید: احتیاط در این است که عالم و عامد باید برگردد و عمل را با رعایت ترتیب تکرار کند.

اقوال علماء:

شهید ثانی در مسالک می فرماید: وجوب الترتیب بینها هو الاولی، والمشهور بین المتأخرین. وذهب الاکثر الی استحبابه. (۱)

صاحب ریاض می فرماید: والبدأه برمی جمره العقبه ثم بالذبح ثم بالحلق واجب، فلو خالف أثم (بنا بر این وجوب مزبور تکلیفی است.) ولم یعد أما عدم وجوب الإعاده علی تقدیر المخالفه فالأصحاب قاطعون به علی الظاهر، المصرّح به فی المدارک (بنا بر این وجوب مزبور تکلیفی است.) وأسنده فی المنتهی إلی علمائنا، مؤذناً بدعوی الإجماع علیه؛ وهو الحجه، (۲)

مرحوم نراقی در مستند می فرماید: ذهب جماعه - منهم: الشیخ فی أحد قولیه والمحقق إلی أنه یجب أن یکون الذبح أو النحر بعد رمی جمره العقبه وقبل الحلق أو التقصیر، ونسبه بعضهم إلی أکثر المتأخرین وعن المنتهی: النسبه إلی الأکثر بقول مطلق (چه متأخرین و چه متقدمین)

ص: ۲۴۵

۱- مسالک الافهام، شهید ثانی، ج۲، ص۳۲۳.

۲- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۶، ص۴۷۹، ط جامعه المدرسین.

وعن الشيخ فی قوله الآخر والعمانی والحلبی والمهذب والفاضل فی المختلف: استحباب ذلک وبه صرح الحلی فی السرائر، قال بعد ذکر الثلاثه: ولا بأس بتقدیم أیها شاء علی الآخر، إلا أن الأفضل الترتیب.

وعن ظاهر المختلف: أنه قول معظم الأصحاب وأسنده فی الدروس إلی الشهره، واختاره من متأخری المتأخرین جماعه. وهو الأقرب. (۱)

مرحوم نراقی دو شهرت مخالف با هم را نقل می کند. بنا بر این هم مسأله محل اختلاف است و هم ادعاهای شهرت با هم در تعارض می باشد و بعضی ادعای شهرت بر وجوب و بعضی ادعای شهرت بر استحباب می کنند.

قدر مسلم از اقوال این است که نمی توان در این مسأله ادعای اجماع و یا شهرت کرد.

دلیل مسأله:

ادله ی قائلین به وجوب:

قبل از اخبار به سراغ آیات قرآن می رویم. دو آیه در قرآن وجود دارد که ممکن است از آنها فی الجمله ترتیب را استفاده کرد.

آیه ی اول: (وَ لا تَحْلِقُوا رُؤُسَکُمْ حَتَّی یَبْلُغَ الْهَدْیُ مَحِلَّه) (۲)

یعنی حلق رأس نکنید تا قربانی به محل قربانگاه برسد و قربانی شود. این نشان می دهد که قربانی باید قبل از حلق رأس باشد. به در این آیه نسبت به رمی صحبتی به میان نیامده است.

آیه ی دوم: (فَکُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْبائِسَ الْفَقیر ثُمَّ لْیَقْضُوا تَفَثَهُمْ) (۳)

یعنی اول از قربانی بخورد و به بائس و فقیر اطعام کنید و بعد از آن تفث (که در چندین روایات به حلق و تقصیر تفسیر شده است (۴) ، (۵)) را از خود دور کنید.

ص: ۲۴۶

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج۱۲، ص۳۰۲.

۲- بقره/سوره۲، آیه۱۹۶.

۳- حج/سوره۲۲، آیه۲۸.

۴- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۱۲، ابواب حلق و تقصیر، باب۱، ۱۹۰۰۸، ح۴، ط آل البیت.

۵- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۲۳، ابواب حلق، باب۷، شماره۱۹۰۴۳، ح۷، ط آل البیت.

دلالت روایات:

استدلال به حدیث خُذُوا مِنِّی مَنَاسِکَکُمْ (۱) و از روایات استفاده می شود که رسول خدا (ص) ترتیب را رعایت کرده است که ابتدا رسول خدا (ص) رمی جمره کرد و بعد ۶۴ قربانی کرد و علی علیه السلام نیز ۳۶ قربانی که مجموعا ۱۰۰ قربانی شد و بعد رأس خود را حلق کردند. (۲)

اما روایات خاصه: عمده ی این روایات در باب ۳۹ از ابواب ذبح ذکر شده است (نه ابواب حلق)

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا رَمَيْتَ الْجَمْرَةَ فَاشْتَرِ هَدْيَكَ الْحَدِيثَ (۳)

این روایت صحیحه است.

ظاهر این روایت وجوب رعایت ترتیب بین هدی و قربانی است.

عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سَعِيدٍ الْأَعْرَجِ فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ النِّسَاءِ قَالَ تَقِفُ بِهِنَّ بِجَمْعٍ (در مشعر الحرام مختصری توقف کنند.) ثُمَّ أَفِضْ بِهِنَّ (سپس آنها را ببر) حَتَّى تَأْتِيَ الْجَمْرَةَ الْعُظْمَى فَيَرْمِينَ الْجَمْرَةَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِنَّ ذَبْحٌ (اگر حجشان تمتع نباشد و در نتیجه لازم نباشد قربانی کنند) فَلْيَأْخُذْنَ مِنْ شُعُورِهِنَّ (کمی از موهایشان را کوتاه کنند) وَ يُقَصِّرْنَ مِنْ أَظْفَارِهِنَّ (و کمی ناخن هایشان را بگیرند.) (۴)

۱- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج۹، ص ۴۲۰، باب۵۴، از ابواب طواف، شماره۴.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۲۱۶، ابواب اقسام الحج، باب۲، شماره۱۴۶۴۷، ح۴، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۵۵، باب ذبح، باب۳۹، شماره۱۸۸۵۴، ح۱، ط آل البیت.

۴- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۵۵، باب ذبح، باب۳۹، شماره۱۸۸۵۵، ح۲، ط آل البیت.

در این روایت هرچند بین واجب و مستحب جمع شده است زیرا کوتاه کردن ناخن مستحب می باشد ولی موجب نمی شود که ترتیب مزبور واجب نباشد.

مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ الْبَغْدَادِیِّ عَنْ جَمِیلٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ تَبْدَأُ بِمِنًی بِالذَّبْحِ قَبْلَ الْحَلْقِ وَ فِی الْعَقِیقَهِ بِالْحَلْقِ قَبْلَ الذَّبْحِ (۱)

در این روایت سخنی از رمی نیست. این روایت نیز دلالت بر وجوب دارد و ظاهر این روایات که در مقام بیان اجزاء و شرایط است وجوب وضعی می باشد نه تکلیفی.

مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ یَحْیَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ وُهَیْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا اشْتَرَیْتَ أُضْحِیَّتَکَ وَ قَمَطْتَهَا فِی جَانِبِ رَحْلِکَ (و آن را در جانب اقامت گاهت بستی) فَقَدْ بَلَغَ الْهَدْیُ مَحِلَّهُ فَإِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تَحْلِقَ فَاحْلِقْ (۲)

از این روایات استفاده می شد که محل، جانشین ذبح است بنا بر این با رساندن ذبح به محل، ترتیب رعایت شده است.

عَمْرِو بْنِ سَعِیدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَهَ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِیِّ فِی حَدِیثٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ حَلَقَ قَبْلَ أَنْ یَذْبَحَ قَالَ یَذْبَحُ وَ یُعِیدُ الْمُوسَی لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَی یَقُولُ وَ لا تَحْلِقُوا رُؤُسَکُمْ حَتَّی یَبْلُغَ الْهَدْیُ مَحِلَّهُ (۳)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۵۵، باب ذبح، باب۳۹، شماره۱۸۸۵۶، ح۳، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۵۷، باب ذبح، باب۳۹، شماره ۱۸۸۶۰، ح۷، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۵۸، باب ذبح، باب۳۹، شماره۱۸۸۶۱، ح۸، ط آل البیت.

امام در این روایت دستور می دهد که فردی که قبل از قربانی حلق کرده است می فرماید: باید دوباره قربانی کند و تیغ را بر سر بکشد.

از این روایت استفاده می شود که رعایت ترتیب حکمی وضعی است نه تکلیفی.

مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَلِیٍّ قَالَ لَا یَحْلِقُ رَأْسَهُ وَ لَا یَزُورُ حَتَّی یُضَحِّیَ فَیَحْلِقُ رَأْسَهُ وَ یَزُورُ مَتَی شَاءَ. (۱)

مراد از علی در سند روایت به قرینه ی راوی قبل که موسی بن قاسم است، علی بن مهزیار می باشد.

به هر حال روایت فوق مضمره است زیرا نام امام علیه السلام در آن ذکر نشده است.

روایات دیگری نیز در باب ۱۷ از ابواب مشعر الحرام است که ان شاء الله در جلسه ی بعد به آن اشاره می کنیم.

رعایت ترتیب بین رمی، ذبح و حلق کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: رعایت ترتیب بین رمی، ذبح و حلق

بحث در این است که آیا بین واجبات سه گانه (رمی، ذبح و حلق) واجب است ترتیب را رعایت کرد یا اینکه این کار مستحب می باشد.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۳۲ – (فرع اول) الأحوط تأخیر الحلق والتقصیر عن الذبح، وهو عن الرمی، (یعنی ذبح بعد از رمی باشد.) (فرع دوم) فلو خالف الترتیب سهوا لا تجب الإعاده لتحصیله، ولا یبعد إلحاق الجاهل بالحکم بالساهی، ولو کان عن علم وعمد فالأحوط تحصیله مع الامکان. (۲)

ص: ۲۴۹

۱– وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۵۸، باب ذبح، باب۳۹، شماره۱۸۸۶۲، ح۹، ط آل البیت.
۲– تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۱.

فرع اول در مورد این است که بنا بر احتیاط احتیاط حلق و تقصیر باید بعد از ذبح باشد و ذبح نیز بعد از رمی انجام شود.

اقوال علماء را ذکر کردیم و دیدیم که بین آنها اختلاف است. سپس به سراغ ادله ی قائلین به وجوب رفتیم و از دو آیه ی قرآن استفاده کردیم که ظهور در وجوب داشت. بخشی از روایات را نیز خواندیم که ظهور در وجوب داشت و اکنون به بیان روایات دیگر می پردازیم که در باب ۱۷ از ابواب مشعر الحرام آمده است. البته سند بعضی از این روایات مشکل دارد ولی

چون متضافر هستند مشکلی ایجاد نمی شود مخصوصا که در میان آن صحاح نیز وجود دارد. البته روایات منحصر به این موارد نیست.

سَهْلِ بْنِ زِيادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِى بْنِ أَبِى حَمْزَهَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ أَى امْرَأَهٍ أَوْ رَجُلٍ خَائِفٍ أَفَاضَ مِنَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ لَيلًا فَلَا بَأْسَ فَلْيرْمِ الْجَمْرَهَ ثُمَّ (ثم دلالت بر تأخیر دارد.) لْيمْضِ وَ لْيأْمُرْ مَنْ يذْبَحُ عَنْهُ وَ تُقَصِّرُ الْمَرْأَهُ وَ يحْلِقُ الرَّجُلُ (۱)

سند این روایت مشکل دارد

ظاهر امر در این روایت در وجوب است.

الْحُسَينِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِى الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَعِيدٍ السَّمَّانِ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص عَجَّلَ النِّسَاءَ لَيلًا مِنَ الْمُزْدَلِفَهِ (مشعر الحرام) إِلَى مِنًى وَ أَمَرَ مَنْ كانَ مِنْهُنَّ عَلَيهَا هَدْى (کسانی که حجشان تمتع بود و قربانی بر آنها واجب بود) أَنْ تَرْمِىَ وَ لَا تَبْرَحَ (و حرکت نکنند) حَتَّى تَذْبَحَ... (۲)

ص: ۲۵۰

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۹، باب۱۷، وقوف به مشعر، شماره۱۸۵۰۷، ح۴، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۹، باب۱۷، وقوف به مشعر، شماره۱۸۵۰۸، ح۵، ط آل البیت.

از این روایت استفاده می شود که ذبح شبانه بر زنان جایز است و این باید بعد از رمی باشد. به هر حال چه شبانه ذبح کنند یا در روز بعد فرقی نمی کند و در هر حال باید ذبح بعد از رمی باشد. بله در این روایت سخن از حلق و تقصیر به میان نیامده است.

همچنین وقتی زنان که معذور هستند باید ترتیب را رعایت کنند کسانی که معذور نیستند به طریق اولی باید آن را رعایت نمایند.

عَلِی بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِی وَ غَیرِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَ رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلنِّسَاءِ وَ الضُّعَفَاءِ أَنْ یفِیضُوا مِنْ جَمْعٍ (مشعر) بِلَیلٍ وَ أَنْ یرْمُوا الْجَمْرَةَ بِلَیلٍ فَإِذَا أَرَادُوا أَنْ یزُورُوا الْبیتَ وَکلُوا مَنْ یذْبَحُ عَنْهُنَّ (۱)

در این روایت ترتیب بین رمی و توکیل که جانشین ذبح است ذکر شده است.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ مُسْکَانَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع یَقُولُ لَا بَأْسَ بِأَنْ یُقَدَّمَ النِّسَاءُ إِذَا زَالَ اللَّیْلُ فَیَقِفْنَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ سَاعَةً ثُمَّ یُنْطَلَقُ بِهِنَّ إِلَی مِنًی فَیَرْمِینَ الْجَمْرَةَ ثُمَّ یَصْبِرْنَ سَاعَةً ثُمَّ یُقَصِّرْنَ وَ یَنْطَلِقْنَ إِلَی مَکَّةَ فَیَطُفْنَ إِلَّا أَنْ یَکُنَّ یُرِدْنَ أَنْ یُذْبَحَ عَنْهُنَّ فَإِنَّهُنَّ یُوَکِّلْنَ مَنْ یَذْبَحُ عَنْهُنَّ (۲)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۳۰، باب۱۷، وقوف به مشعر، شماره۱۸۵۰۹، ح۶، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۳۰، باب۱۷، وقوف به مشعر، شماره۱۸۵۱۰، ح۷، ط آل البیت.

روایات فوق ظهور بر وجوب رعایت ترتیب است ولی در عین حال ادعای استحباب هم از شهرت برخوردار است از این رو باید ادله ی آنها را نیز بررسی کرد.

قائلین به استحباب به سه روایت که دلالت آنها خوب بوده و سند بعضی از آنها صحیح است تمسک کرده اند. این روایات در باب ۳۹ از ابواب ذبح ذکر شده است.

عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يَزُورُ الْبَيْتَ قَبْلَ أَنْ يَحْلِقَ قَالَ لَا يَنْبَغِي إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَاسِياً ثُمَّ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَتَاهُ أُنَاسٌ يَوْمَ النَّحْرِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَذْبَحَ وَ قَالَ بَعْضُهُمْ حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ فَلَمْ يَتْرُكُوا شَيْئاً كَانَ يَنْبَغِي أَنْ يُؤَخِّرُوهُ إِلَّا قَدَّمُوهُ فَقَالَ لَا حَرَجَ (۱)

این روایت صحیحه است.

رسول خدا (ص) در این روایت به کسانی که تمامی تقدیم و ترتیب ها را برهم زده بودند فرمود حرجی بر آنها نیست.

عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي ع جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا رَمَى الْجَمْرَةَ يَوْمَ النَّحْرِ وَ حَلَقَ قَبْلَ أَنْ يَذْبَحَ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص (لَمَّا كَانَ يَوْمُ النَّحْرِ) أَتَاهُ طَوَائِفُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَبَحْنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ نَرْمِيَ وَ حَلَقْنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذْبَحَ فَلَمْ يَبْقَ شَيْ ءٌ مِمَّا يَنْبَغِي أَنْ يُقَدِّمُوهُ إِلَّا أَخَّرُوهُ وَ لَا شَيْ ءٌ مِمَّا يَنْبَغِي أَنْ يُؤَخِّرُوهُ إِلَّا قَدَّمُوهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا حَرَجَ لَا حَرَجَ (۲)

ص: ۲۵۲

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۵۵، باب ذبح، باب۳۹، شماره۱۸۸۵۷، ح۴، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۵۶، باب ذبح، باب۳۹، شماره۱۸۸۵۹، ح۶، ط آل البیت.

در سند این روایت سهل است که محل بحث است.

در این روایت رسول خدا (ص) عبارت لا حرج را دو بار تکرار می کند.

همچنین باید توجه داشت که در این دو روایت سائل از لفظ ینبغی استفاده می کند که از آن استحباب استشمام می شود گویا در ذهن راوی این نکته وجود داشت که رعایت ترتیب مزبور واجب نبوده است.

عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ حَلَقَ رَأْسَهُ قَبْلَ أَنْ یُضَحِّیَ قَالَ لَا بَأْسَ وَ لَیْسَ عَلَیْهِ شَیْ ءٌ وَ لَا یَعُودَنَّ (۱)

به هر حال دلالت این روایت صریح است و سند بعضی صحیح بوده و جمع کثیری از اصحاب به آن عمل کرده اند.

وجه جمع:

وجه اول: طائفه ی دوم از روایات مربوط به جاهل و ناسی است زیرا اگر کسی بداند که باید ترتیب را رعایت کند عمدا خلاف آن عمل نمی کند. بنا بر این روایات وجوب به قوت خود باقی است و از آن ناسی و جاهل استثناء می شود.

وجه دوم: طائفه ی دوم نص در استحباب است و طائفه ی اولی ظهور در وجوب دارد و از باب تقدیم نص بر ظاهر، روایات طائفه ی اولی را بر استحباب حمل می کنیم.

در عین حال باید به یک نکته توجه کرد و آن اینکه گاه افرادی هستند که هرچند عامد نیستند ولی در حکم عامد می باشند مثلاـ فردی است که جاهل مقصر است. در منی، جاهل مقصر وجود داشته است زیرا حتما کسانی بودند که مسأله را نمی دانستند و در صورت دسترسی به رسول خدا (ص) و علی علیه السلام از آنها نپرسیدند.

ص: ۲۵۳

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۵۸، باب ذبح، باب۳۹، شماره۱۸۸۶۳، ح۱۰، ط آل البیت.

همچنین کسی که شاک است و دسترسی به عالم ندارد او باید احتیاط کند و نمی تواند برائت جاری کند. مثلا کسی است که شک دارد که اذان و اقامه واجب است یا مستحب و دسترسی به عالم ندارد که از نظر علم اصول و به حکم عقل باید احتیاط کند و اذان و اقامه را بگوید. چنین کسی نمی تواند برائت جاری کند زیرا برائت مخصوص کسی است که فحص کرده باشد. در شک در حکم فقط بعد از فحص می توان برائت جاری کرد ولی در شک در موضوع می توان برائت جاری کرد. به هر حال حتما در منی یک سری نیز شاک بودند. با این حال رسول خدا (ص) با توجه به وجود این دو گروه در منی حکم به برائت ذمه می کند. بنا بر این حمل بر استحباب تقویت می شود یعنی این نشان می دهد که رعایت ترتیب واجب نبوده است بلکه از همان اول مستحب بوده است.

رعایت ترتیب بین اعمال منی و اعمال و مکه کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: رعایت ترتیب بین اعمال منی و اعمال و مکه

بحث در این است که آیا بین واجبات سه گانه (رمی، ذبح و حلق) واجب است ترتیب را رعایت کرد یا اینکه این کار مستحب می باشد.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۳۲ – (فرع اول) الأحوط تأخیر الحلق والتقصیر عن الذبح، وهو عن الرمی، (یعنی ذبح بعد از رمی باشد.) (فرع دوم) فلو خالف الترتیب سهوا لا ـ تجب الإعاده لتحصیله، ولا ـ یبعد إلحاق الجاهل بالحکم بالساهی، ولو کان عن علم وعمد فالأحوط تحصیله مع الامکان. (۱)

ص: ۲۵۴

۱– تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۱.

ما در فرع اول بعد از بررسی آیات و روایات متمایل شدیم که قائل به استحباب رعایت ترتیب شویم.

اما فرع دوم: اگر کسی ترتیب مزبور را بر هم زند امام قدس سره می فرماید: بر چنین کسی اعاده واجب نیست. سهو در اینجا غفلت را هم شامل می شود.

صورت دوم این است که می فرماید: بعید نیست جاهل به حکم را نیز به سهو کننده ملحق کنیم و بگوییم اعاده بر او نیز واجب نیست.

صورت سوم این است که کسی از روی علم و عمد ترتیب مزبور را بر هم زند احتیاط واجب بر این است که اگر می تواند

(مثلا وقت باقی باشد یا کاروان او حرکت نکرده باشد.) باید اعاده کند و ترتیب را رعایت نماید.

دلیل این قول: در روایاتی که در فرع اول خواندیم لفظ ساهی و جاهل ذکر شده بود که حکم بر عدم لزوم اعاده شده بود:

عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ جَمِیلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ یَزُورُ الْبَیْتَ قَبْلَ أَنْ یَحْلِقَ قَالَ لَا یَنْبَغِی إِلَّا أَنْ یَکُونَ نَاسِیاً ثُمَّ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَتَاهُ أُنَاسٌ یَوْمَ النَّحْرِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ یَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّی حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَذْبَحَ وَ قَالَ بَعْضُهُمْ حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِیَ فَلَمْ یَتْرُکُوا شَیْئاً کَانَ یَنْبَغِی أَنْ یُؤَخِّرُوهُ إِلَّا قَدَّمُوهُ فَقَالَ لَا حَرَجَ (۱)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۵۵، باب ذبح، باب۳۹، شماره۱۸۸۵۷، ح۴، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است

و همچنین دو روایت دیگر: (۱) و (۲)

صاحب جواهر اضافه می کند که اعاده حرجی می باشد در نتیجه لا حرج به این معنا است که اعاده لازم نیست.

اما حکم عامد: در جلسه ی قبل گفتیم که مواردی هست که جاهل در حکم عامد است مثلا جاهل مقصر در حکم عامد است و اگر جاهل مقصر استثناء شود و اعاده بر او لازم نباشد بر عامد هم اعاده لازم نیست. یک مورد دیگر، جاهل شاک است که او هنگام شک باید احتیاط کند و نمی تواند برائت جاری نماید در نتیجه حکم او نیز با عامد یکی است.

حال روایاتی که می گوید که جمعی خدمت رسول خدا (ص) آمدند و ترتیب مزبور را رعایت نکرده اند در میان آنها هرچند عامد نبوده است ولی جاهل مقصر و جاهل شاک به احتمال قوی وجود داشته است و در عین حال رسول خدا (ص) حکم به لا حرج و عدم اعاده فرموده اند بنا بر این عامد هم که در حکم با آنها مساوی است لازم نیست عملش را اعاده نماید.

اضف الی ذلک که صاحب ریاض فرموده بود که اصحاب قاطع هستند که وجوب رعایت ترتیب تکلیفی است نه وضعی. (۳) یعنی در صورت مخالفت فقط گناهی انجام شده است و اعاده لازم نیست.

ص: ۲۵۶

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۵۶، باب ذبح، باب۳۹، شماره۱۸۸۵۹، ح۶، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۵۸، باب ذبح، باب۳۹، شماره۱۸۸۶۳، ح۱۰، ط آل البیت.

۳- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۶، ص۴۷۹، ط جامعه المدرسین.

بنـا بر این مـا بر خلاـف امام قـدس سـره قائل به احتیاط مسـتحبی هستیم و اگر هم قائل به احتیاط وجوبی باشـیم می گوییم که وجوب مزبور تکلیفی است نه وضعی.

مسأله ی بعـدی در مورد ترتیب بین اعمال منی و اعمال مکه (طواف زیارت، سـعی و طواف نساء) می باشـد یعنی آیا باید ابتدا اعمال منی را تمام کرد و بعد به سراغ اعمال مکه رفت یا اینکه قبل از آن هم می شود. امام قدس سره می فرماید:

مسأله ۳۳ – (فرع اول:) یجب أن یکون الطواف والسـعی بعـد التقصـیر أو الحلق (بنا بر این تا اعمال منی تمام نشود نمی توان به سراغ اعمـال مکه رفت.) (فرع دوم اگر عمـدا طواف و سـعی را بر اعمـال منی مقـدم دارد این خود چهار صورت دارد صورت اولی اینکه) فلو قـدمهما عمـدا (اگر طواف و سعی را قبـل از اعمـال منی انجام دهـد) یجب أن یرجع ویقصـر أو یحلق ثم یعید الطواف والصـلاه والسـعی، وعلیه شاه، (و یک گوسـفند هم باید کفاره دهد.) (صورت ثانیه:) وکذا لو قدم الطواف عمدا، (اگر فقـط طواف را مقـدم کنـد نه سـعی را که حکم این صورتماننـد صورت اولی است.) (صورت ثـالثه:) ولاـ کفـاره فی تقـدیم السـعی وإن وجبت الإعـاده وتحصـیل الترتیب، (اگر فقط سـعی را مقـدم دارد کفاره نـدارد ولی اعاده و تحصـیل ترتیب واجب است یعنی باید برگردد ابتدا اعمال منی را تمام کند و طواف و نماز طواف و سـعی را تکرار کند) (صورت رابعه:) ولو قدمهما جهلاـ بـالحکم أو نسـیانا وسـهوا فکـذلک (بایـد برگردد و اعـاده کنـد) إلا فی الکفاره، فإنها لیست علیه. (۱) (کفـاره ای بر او نیست.)

ص: ۲۵۷

۱– تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۱.

اما فرع اول: اصل وجوب ترتیب

اقوال علماء:

صاحب حدائق می فرماید: ظاهر الأصحاب الاتفاق علی وجوب تقدیم الحلق أو ا لتقصیر علی زیاره البیت للطواف والسعی، وهو المعهود من فعلهم (علیهم السلام). (۱)

صاحب ریاض می فرماید: ولا یجوز أن یزور البیت لطواف الحج إلّا بعد الحلق أو التقصیر بغیر خلاف ظاهر، مصرّح به فی جمله من العبائر فإن تمّ إجماعاً، وإلّا فظاهر الصحیح المتقدم وغیره المتضمنین للفظتی «لا حرج» و «ینبغی» کالصحیح الآتی المتضمن للفظه « لا ینبغی » أیضاً خلافه. (۲)

صاحب جواهر می فرماید: ویجب تقدیم الحلق أو التقصیر علی زیاره البیت لطواف الحج والسعی بلا خلاف أجده فیه، وفی کشف اللثام: کأنه لا خلاف فیه و فی المدارک: لا ریب فی وجوب تقدیمها علی زیاره البیت للتأسی وللأخبار الکثیره. (۳)

دلالت روایات:

باب ۱۷ از ابواب مشعر، حدیث ۲ (۴) و حدیث ۴ (۵) و حدیث ۵ (۶) و حدیث ۶ (۷) و حدیث ۷ (۸)

ص: ۲۵۸

۱- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج۱۷، ص۲۴۷.

۲- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۶، ص۴۸۲، ط جامعه المدرسین.

۳- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۱۹، ص۲۳۸.

۴- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۸، باب۱۷، وقوف به مشعر، شماره۱۸۵۰۵، ح۲، ط آل البیت.

۵- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۹، باب۱۷، وقوف به مشعر، شماره۱۸۵۰۷، ح۴، ط آل البیت.

۶- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۹، باب۱۷، وقوف به مشعر، شماره۱۸۵۰۸، ح۵، ط آل البیت.

۷- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۳۰، باب۱۷، وقوف به مشعر، شماره۱۸۵۰۹، ح۶، ط آل البیت.

۸- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۳۰، باب۱۷، وقوف به مشعر، شماره۱۸۵۱۰، ح۷، ط آل البیت.

در همه ی این روایات آمده است که زنان در مشعر توقفی می کنند و بعد شبانه رمی جمره می کنند و اگر ذبح به گردنشان باشد به کسی وکالت می دهند که انجام دهد و بعد تقصیر می کنند و بعد به سراغ اعمال مکه می روند.

وقتی زنها که معذور هستند باید ترتیب را رعایت کنند، مردها باید به طریق اولی آن را رعایت نمایند.

به هر حال وجوب ترتیب روشن است و فقط صاحب ریاض به سبب دو روایت که در جلسه ی بعد به آن اشاره می کنیم در وجوب رعایت ترتیب تردید کرده است.

لزوم رعایت ترتیب بین اعمال منی و مکه کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: لزوم رعایت ترتیب بین اعمال منی و مکه

بحث در مسأله ی ۳۳ از مسائل مربوط به اعمال منی است و گفتیم که در این مسأله دو فرع وجود دارد.

فرع اول این است که اعمال مکه باید بعد از اعمال منی باشد. (البته غالبا به حلق و تقصیر تصریح می کنند و سخن از ذبح و رمی در این مسأله به میان نمی آید.)

اعمال مکه عبارتند از: طواف زیارت، نماز طواف، سعی، طواف نساء و نماز طواف نساء. این پنج عمل باید بعد از اعمال سه گانه ی منی باشد که عبارتند از: رمی، قربانی و تقصیر.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۳۳ - یجب أن یکون الطواف والسعی بعد التقصیر أو الحلق فلو قدمهما عمدا یجب أن یرجع ویقصر أو یحلق ثم یعید الطواف والصلاه والسعی، وعلیه شاه، وکذا لو قدم الطواف عمدا، ولا کفاره فی تقدیم السعی وإن وجبت الإعاده وتحصیل الترتیب، ولو قدمهما جهلا بالحکم أو نسیانا وسهوا فکذلک إلا فی الکفاره، فإنها لیست علیه. (۱)

ص: ۲۵۹

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۱.

فرع اول را بررسی کردیم و گفتیم که این وجوب رعایت ترتیب از مسلمات است و بر آن هم ادعای اجماع شده است و هم سیره ی مسلمین چنین است و هم فعل رسول خدا بر آن است و هم روایات متعددی بر آن دلالت دارد.

یک روایت باقی مانده است که الآن به آن می پردازیم:

مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَلِیٍّ قَالَ لَا یَحْلِقُ رَأْسَهُ وَ لَا یَزُورُ حَتَّی یُضَحِّیَ فَیَحْلِقُ رَأْسَهُ وَ یَزُورُ مَتَی شَاءَ (و بعد از آن هر وقت خواست

تا آخر ذی الحجه می تواند اعمال مکه را به جا آورد و عجله در انجام آن نیست.) (۱)

مراد از علی در روایت فوق به قرینه ی راوی قبلی علی بن مهزیار است. با این حال روایت فوق مضمره می باشد زیرا نام امام علیه السلام در آن ذکر نشده است.

در مقابل قول فوق، صاحب ریاض قرار گرفته است که آن اینکه می فرماید: اگر اجماعی در مسأله نباشد می توانیم قائل به استحباب رعایت ترتیب شویم.

ایشان به دو روایت استناد می کند و تصور می کند که این دو دلالت بر استحباب ترتیب دارد. (۲)

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِیَادٍ جَمِیعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی أَیُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع فِی رَجُلٍ زَارَ الْبَیْتَ قَبْلَ أَنْ یَحْلِقَ فَقَالَ إِنْ کَانَ زَارَ الْبَیْتَ قَبْلَ أَنْ یَحْلِقَ وَ هُوَ عَالِمٌ أَنَّ ذَلِکَ لَا یَنْبَغِی لَهُ فَإِنَّ عَلَیْهِ دَمَ شَاهٍ. (۳)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۵۸، باب ذبح، باب۳۹، شماره۱۸۸۶۲، ح۹، ط آل البیت.
۲- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۶، ص۴۸۲، ط جامعه المدرسین.
۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۱۵، ابواب حلق و تقصیر، باب۲، ۱۹۰۱۷، ح۱، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

استدلال صاحب ریاض به واژه ی (لا ینبغی) است که به نظر ایشان ظهور در استحباب دارد یعنی می دانست که رعایت ترتیب مستحب است و با این حال مخالفت کرد.

نقول: اگر او با امر مستحبی مخالفت کرده باشد چرا واجب است که گوسفندی را کفاره دهد؟ از وجوب کفاره لا اقل وجوب تکلیفی استفاده می شود. بنا بر این حتی اگر واژه ی (لا ینبغی) ظهور در استحباب داشته باشد، وجوب کفاره جلوی این ظهور را می گیرد.

عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يَزُورُ الْبَيْتَ قَبْلَ أَنْ يَحْلِقَ قَالَ لَا يَنْبَغِی إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَاسِياً ... (۱)

این روایت صحیحه است.

استدلال به این روایت مانند سابق می باشد.

نقول: به نظر ما اولی این است که (لا ینبغی) در این روایت به قرینه ی روایت قبل که در آن همین واژه به قرینه ی وجوب کفاره حمل بر وجوب شده بود، این نیز حمل بر وجوب شود.

سلمنا که این عبارت ظهوری در استحباب داشته باشد ولی در مقابل ادعای اجماع، سیره ی مسلمین و سیره ی رسول خدا (ص) و آن روایات متعددی که در سابق خواندیم نمی تواند استقامت کند. حتی صاحب ریاض هم این قول مخالف را به شکل احتمال بیان کرده است.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۵۵، باب ذبح، باب۳۹، شماره۱۸۸۵۷، ح۴، ط آل البیت.

به هر حال تا اینجا ثابت شد که رعایت ترتیب بین اعمال منی و مکه واجب است. اما اینکه این وجوب تکلیفی است یا وضعی، آن را در فرع بعد بحث می کنیم و خواهیم گفت که وجوب مزبور وضعی است.

فرع دوم: امام قدس سره در این مسأله چهار صورت را بحث می کند.

صورت اول این است که فرد، عمدا هم طواف و هم سعی را بر اعمال منی مقدم کرده است.

صورت دوم این است که فرد، عمدا طواف را مقدم داشته است. این فرع با فرع قبلی یک حکم دارد و ما هر دو را یک جا بحث می کنیم.

امام قدس سره تصریح می کند که در هر دو صورت باید برگردد و اعمال منی را تکمیل کند و بعد طواف و سعی را دوباره انجام دهد و یک گوسفند نیز به سبب مخالفت عمدی کفاره دهد.

اقوال علماء:

صاحب ریاض می فرماید: لو طاف قبل ذلک (قبل از اعمال منی) عمدا لزمه دم شاه فی ما قطع به الاصحاب کما قیل. (۱)

از عبارت ایشان اجماع استفاده می شود.

صاحب مستند نیز عبارتی مشابه عبارت صاحب ریاض دارد. (۲)

صاحب حدائق می فرماید: والمقطوع به فی کلامهم أنه یجب علیه دم شاه، وإنما الکلام فی أنه هل یجب علیه إعاده الطواف أم لا؟ قال شیخنا الشهید الثانی فی المسالک: إن وجوب إعاده الطواف علی العامد موضع وفاق. وفی الدروس: وإن کان عالما وتعمد فعلیه شاه، قاله الشیخ وأتباعه، وظاهرهم أنه لا یعید الطواف (البته چون این از ظاهر کلام ایشان استفاده می شود شاید شیخ در این مسأله سکوت کرده باشد که تصور شده ظهور فوق در کلام او وجود دارد.). (۳)

ص: ۲۶۲

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۶، ص۴۸۲، ط جامعه المدرسین.
۲- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج۱۲، ص۳۸۵.
۳- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج۱۷، ص۲۴۸.

ما ابتدا وجوب اعاده را بحث می کنیم و بعد به سراغ وجوب کفاره می رویم.

اما وجوب اعاده:

این وجوب علاوه بر اینکه موضوع وفاق است بر اساس قاعده نیز می باشد. زیرا در اجزاء، شرایط و موانع هر امری که وجود داشته باشد ظهور در وجوب وضعی دارد. بنا بر این اگر دستور وارد شده است که در نماز باید رکوع به جا آورده شود و یا سوره خوانده شود معنایش این است که اگر چنین نکنند نماز باطل است. بنا بر این هرچند ظهور اوامر در وجوب تکلیفی است ولی در اجزاء و شرایط و موانع، ظهور ثانوی در حکم وضعی دارد مگر اینکه دلیلی بر خلاف قائم شود.

در معاملات نیز وضع به همین منوال است مثلا اگر رسول خدا از بیع غرر نهی کرده است ظهور آن در این است که معامله ی مزبور باطل می باشد.

بر این اساس اوامری که در لزوم رعایت ترتیب داشتیم ظهور در این دارد که در صورت عدم رعایت، عمل باطل می شود.

دلالت روایت:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الْمَرْأَةِ رَمَتْ وَ ذَبَحَتْ وَ لَمْ تُقَصِّرْ حَتَّى زَارَتِ الْبَيْتَ فَطَافَتْ وَ سَعَتْ مِنَ اللَّيْلِ مَا حَالُهَا وَ مَا حَالُ الرَّجُلِ إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ يُقَصِّرُ وَ يَطُوفُ بِالْحَجِّ ثُمَّ يَطُوفُ لِلزِّيَارَةِ ثُمَّ قَدْ أَحَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْ ءٍ (۱)

ص: ۲۶۳

۱- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۱۷، ابواب حلق و تقصير، باب۴، ۱۹۰۲۲، ح۱، ط آل البيت.

ظاهر روایت فوق در فرد جاهل است.

وقتی جاهل باید اعاده کند، عالم به طریق اولی باید چنین کند.

اما وجوب کفاره:

دلالت روایت: یکی همان صحیحه ی محمد بن مسلم است که در بالا به آن اشاره شده کردیم. که در آن تصریح شده است: إِنْ كَانَ زَارَ الْبَيْتَ قَبْلَ أَنْ يَحْلِقَ وَ هُوَ عَالِمٌ أَنَّ ذَلِكَ لَا يَنْبَغِي لَهُ فَإِنَّ عَلَيْهِ دَمَ شَاةٍ (۱)

نتیجه اینکه اگر کسی قبل از تقصیر، طواف را مقدم دارد چه سعی را هم مقدم دارد یا نه هم باید تقصیر و اعمال مکه را اعاده کند و هم در صورت عمد باید کفاره دهد.

حکم عدم رعایت ترتیب بین اعمال منی و مکه کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم عدم رعایت ترتیب بین اعمال منی و مکه

بحث در مسأله ی ۳۳ از مسائل اعمال منی است و گفتیم که ابتدا باید اعمال سه گانه ی منی تمام شود و بعد حاجی به مکه برای اعمال باقی مانده برود.

فرع اول این مسأله در مورد وجوب ترتیب بین اعمال مکه و اعمال منی بود که آن را بررسی کردیم.

بخش دوم در مورد موارد تخلف است یعنی اگر کسی قبل از اتمام اعمال منی به سراغ طواف رود حکمش چیست.

گفتیم که این خود بر چهار قسم است و امام قدس سره می فرماید:

ص: ۲۶۴

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۱۵، ابواب حلق و تقصیر، باب۲، ۱۹۰۱۷، ح۱، ط آل البیت.

مسأله ۳۳ - ... فلو قدمهما عمدا یجب أن یرجع ویقصر أو یحلق ثم یعید الطواف والصلاه والسعی، وعلیه شاه، وکذا لو قدم الطواف عمدا، ولا کفاره فی تقدیم السعی وإن وجبت الإعاده وتحصیل الترتیب، ولو قدمهما جهلا بالحکم أو نسیانا وسهوا فکذلک إلا فی الکفاره، فإنها لیست علیه. (۱)

حالت اول و دوم را بیان کردیم که در مورد کسی بود که عمدا طواف و سعی و یا فقط طواف را مقدم داشته است که گفتیم واجب است برگردد و یک گوسفند کفاره دهد و اما حالت سوم:

کسی است که قبل از اتمام اعمال منی، به سمت مکه رفت و طواف را به جا نیاورده و فقط سعی را به جا آورده است. امام قدس سره می فرماید: او باید به منی برگردد و ابتدا اعمال منی را تمام کند.

اما اینکه باید برگردد به سبب این است که او ترتیب را رعایت نکرده است و رعایت ترتیب به مقتضای قاعده بر فرد واجب است. بارها گفتیم که احکام به روی واقع می رود و کار به علم و جهل افراد ندارد بنا بر این ترتیب در واقع واجب است و عالم و جاهل و ناسی و غیر آنها همه مکلف به رعایت ترتیب هستند. روایت صحیحه ی علی بن یقطین نیز بر وجوب رعایت ترتیب اشاره دارد:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الْمَرْأَةِ رَمَتْ وَ ذَبَحَتْ وَ لَمْ تُقَصِّرْ حَتَّى زَارَتِ الْبَيْتَ فَطَافَتْ وَ سَعَتْ مِنَ اللَّيْلِ مَا حَالُهَا وَ مَا حَالُ الرَّجُلِ إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ يُقَصِّرُ وَ يَطُوفُ بِالْحَجِّ ثُمَّ يَطُوفُ لِلزِّيَارَةِ ثُمَّ قَدْ أَحَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ (۲)

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۱.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۱۷، ابواب حلق و تقصیر، باب۴، ۱۹۰۲۲، ح۱، ط آل البیت.

در ذیل این روایت سخنی در مورد اعاده ی سعی نیست ولی از آنجا که طواف بدون سعی کافی نیست سعی را هم باید به جا آورد.

اما کفاره ای بر او واجب نیست زیرا در روایات اشاره ای به سعی به تنهایی نشده است از این رو دلیل بر کفاره در این مورد نداریم و اصل برائت از کفاره جاری می شود.

اما شق چهارم: کسی به سبب نسیان یا جهل، اعمال منی را تمام نکرده و به سراغ اعمال مکه رفته است.

امام قدس سره قائل است که او قطعا لازم نیست کفاره دهد.

اقوال علماء: این مسأله اجماعی است.

صاحب جواهر می فرماید: لو کان ناسیا لم یکن علیه شئ من دم ونحوه بلا خلاف أجده فیه للأصل وغیره (۱)

دلیل مسأله:

دلالت اصل: در مورد کفاره اصل برائت جاری می شود.

دلالت مفهوم روایت: همچنین مفهوم صحیحه ی محمد بن مسلم بر این امر دلالت دارد:

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِیَادٍ جَمِیعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی أَیُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع فِی رَجُلٍ زَارَ الْبَیْتَ قَبْلَ أَنْ یَحْلِقَ فَقَالَ إِنْ کَانَ زَارَ الْبَیْتَ قَبْلَ أَنْ یَحْلِقَ وَ هُوَ عَالِمٌ أَنَّ ذَلِکَ لَا یَنْبَغِی لَهُ فَإِنَّ عَلَیْهِ دَمَ شَاهٍ. (۲)

ص: ۲۶۶

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۱۹، ص۲۴۱.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۱۵، ابواب حلق و تقصیر، باب۲، ۱۹۰۱۷، ح۱، ط آل البیت.

قیـد (و هو عـالم) که امـام علیه السـلام در کلام خود آن را به کار برده است (و در سؤال سائل نیست تا بگوییم مفهوم نـدارد) نشان می دهد که این حکم در مورد ناسی و جاهل و ساهی جاری نیست.

بقی هنا امور: بیان حکم جاهل

در دلیـل بالاـ حکم ناسـی بیـان شـده بود و مـا در مورد جاهل، اولا با الغاء خصوصـیت می توانیم جاهل را نیز داخل کنیم زیرا جاهل و ناسی در این ابواب با هم شباهت دارند.

روایت جمیل نیز می تواند اشاره ای به این مطلب داشته باشد:

عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يَزُورُ الْبَيْتَ قَبْلَ أَنْ يَحْلِقَ قَالَ لَا يَنْبَغِي إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَاسِياً (یعنی اگر ناسـی باشد کفاره ندارد.) ثُمَّ قَالَ (عبارت ثم نشان می دهد که امام علیه السـلام در ادامه این را اضـافه کرده است. در بعضـی از روایـات آمـده است و قـال، که شایـد علاـمت این باشـد که دو روایت جـداگانه به هم ضمیمه شـده است ولی عبارت ثم بیانگر این است که این دو با هم متصل بوده انـد و امام علیه السـلام این عبارت را در جواب جمیـل اضـافه کرده است.) إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَتَاهُ أُنَاسٌ يَوْمَ النَّحْرِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَذْبَحَ وَ قَالَ بَعْضُهُمْ حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ فَلَمْ يَتْرُكُوا شَيْئاً كَانَ يَنْبَغِي أَنْ يُؤَخِّرُوهُ إِلَّا قَدَّمُوهُ فَقَالَ لَا حَرَجَ. (۱)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۱۵۵، باب ذبح، باب۳۹، شماره۱۸۸۵۷، ح۴، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

استدلال به این است که در میان کسانی که اعمال را مقدم و مؤخر کرده اند یقینا افرادی بودند که جاهل بوده باشند و رسول خدا (ص) در مورد همه فرمودند که اشکال ندارد. بنا بر این هرچند سؤال از ناسی است ولی عمومیت جواب رسول خدا (ص) جاهل را نیز شامل می شود.

ان قلت: ظاهر سؤال راوی در تقدیم و تأخیر اعمال منی می باشد نه اعمال مکه و منی. زیرا افراد در منی بودند و این سؤال برایشان پیش آمد.

قلت: وقتی امام علیه السلام این جواب از رسول خدا (ص) را در مورد جواب جمیل که در مورد اعمال مکه است بیان می کند علامت آن است که جواب رسول خدا (ص) حتی در مورد رعایت ترتیب بین اعمال مکه و منی نیز جاری می شود. اگر قرار بود که جواب رسول خدا (ص) در خصوص اعمال منی باشد دیگر جواب امام علیه السلام که به این کلام از رسول خدا (ص) استناد می کند و آن را در جواب سائل که در مورد ترتیب بین اعمال مکه و منی سؤال کرده است بی معنی می شده است.

الامر الثانی: صاحب جواهر این فرع را بیان می کند که اگر کسی ترتیب بین اعمال منی و مکه را بر هم زند و قبل از اتمام اعمال منی به سراغ اعمال مکه رود واضح است که او باید برگردد. حال اگر کسی اعمال خود را اعاده نکند حجش باطل می شود. زیرا این از باب ترک عمدی طواف محسوب می شود و این کار موجب بطلان حج می باشد. (زیرا طوافی که به جا آورده است باطل بوده است)

ص: ۲۶۸

الامر الثالث: روایات حاوی این نکته بود که اگر کسی حلق و تقصیر نکرده باشد و به سراغ اعمال مکه برود باید برگردد. حال اگر ما ترتیب را بین اعمال منی واجب ندانسته باشیم و کسی مثلا بعد از رمی و قبل از ذبح کردن حلق و تقصیر را انجام داده و بعد به سراغ اعمال مکه رفته باشد یا مثلا کسی رمی را به جا نیاورد آیا تمامی احکامی که در مورد وجوب اعاده و کفاره بیان کردیم در مورد او جاری می شود؟

به نظر ما تفاوت نمی کند و ما از حلق و تقصیر الغاء خصوصیت می کنیم و به ذبح و رمی نیز سرایت می دهیم.

با توجه به اینکه ترتیب حتی اگر واجب نباشد ولی لا اقل مستحب است. بنا بر این هم باید اعمال را اعاده کند و هم باید در مواردی که کفاره واجب است کفاره دهد.

امام قدس سره در مسأله ی ۳۴ می فرماید:

مسأله ۳۴ - لو قصر أن حلق بعد الطواف أو السعی فالأحوط الإعاده لتحصیل الترتیب، ولو کان علیه الحلق عینا یمر الموسی علی رأسه احتیاطا. (۱)

اگر کسی بعد از طواف و سعی تقصیر کند احوط این است که حلق و تقصیر را اعاده کند و اگر حلق بر او واجب بوده است باید تیغ را بنا بر احتیاط بر سر بکشد.

مراد امام قدس سره در این مسأله برای ما مشخص نیست زیرا چنین کسی که قبل از اتمام اعمال منی به سراغ اعمال حج رفته است او نباید حلق و تقصیر را تکرار کند بلکه باید طواف را تکرار کند.

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۱.

ممکن است این گونه توجیه کرد که فرد مزبور حلق و تقصیر را بعد از طواف، در مکه انجام داده است که او باید به منی برگردد و دوباره حلق و یا تقصیر را اعاده کند که البته واضح است که بعد از آن باید طواف را نیز اعاده کند. اگر این توجیه صحیح باشد، مشکل دیگری پیدا می شود که این مسأله مربوط به رعایت محل تقصیر و حلق می شود و ارتباطی به بحث ما ندارد. مخصوصا که در این صورت واجب است که فرد به منی بگردد و حال آنکه امام قدس سره احتیاط وجوبی کرده است.

به هر حال شاید عبارت مزبور یک نوع سهو قلم از امام قدس سره بوده باشد.

مسأله ۳۵ - یحل للمحرم بعد الرمی والذبح والحلق أو التقصیر کل ما حرم علیه بالاحرام إلا النساء والطیب، ولا یبعد حلیه الصید أیضا، (زیرا مسأله ی صید محل بحث است) نعم یحرم الصید فی الحرم للمحرم وغیره لاحترامه (یعنی در حرم، صید برای همه چه محرم باشند یا نه حرام است ولی سخن در این است که بعد از اعمال منی آیا حرمت صیدی که از ناحیه ی احرام آمده است برطرف می شود یا نه که این محل اختلاف است.) (۱)

وقتی که فرد محرم می شود امور ۲۴ یا ۲۵ گانه بر فرد حرام می شود. بعد از اعمال منی، همه چیز حلال می شود بجز بوی خوش و نساء، بعد از طواف و سعی، تحریم طیب هم از بین می رود و بعد از طواف نساء و نماز طواف، حرمت نساء هم از بین می رود.

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۱.

ان شاء الله در جلسه ی بعد این بحث را پیگیری می کنیم.

محرمات احرام بعد از اعمال منی کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: محرمات احرام بعد از اعمال منی

بحث در مسأله ی ۳۵ از مسائل مربوط به اعمال منی و مکه است.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۳۵ - یحل للمحرم بعد الرمی والذبح والحلق أو التقصیر کل ما حرم علیه بالاحرام إلا النساء والطیب، ولا یبعد حلیه الصید أیضا، (زیرا مسأله ی صید محل بحث است) نعم یحرم الصید فی الحرم للمحرم وغیره لاحترامه (یعنی صید در حرم برای همه حرام است چه فرد محرم باشد یا نه و این به سبب احترام حرم است زیرا اگر قرار باشد هر کسی از اطراف دنیا بیاید و در حرم صید کند، دیگر موجود زنده ای در حرم باقی نخواهد ماند. این حکم در واقع برای حفظ محیط زیست در مکه می باشد.) (۱)

وقتی که فرد محرم می شود امور ۲۴ یا ۲۵ گانه بر فرد حرام می شود. بعد از اعمال منی، همه چیز حلال می شود بجز بوی خوش و نساء، بعد از طواف و سعی، تحریم طیب هم از بین می رود و بعد از طواف نساء و نماز طواف، حرمت نساء هم از بین می رود.

اما مرحله ی اول:

اقوال علماء: این مسأله بین اصحاب مشهور است و قریب به اجماع می باشد و آن اینکه بجز نساء و طیب ما بقی بعد از اعمال منی حلال می شود.

ص: ۲۷۱

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۱.

علامه در منتهی می فرماید: اذا حلق او قصّر حلّ له کل شیء هذا ان کان الاحرام للعمره (زیرا در عمره ی تمتع طواف نساء وجود ندارد بنا بر این بعد از تقصیر، کل اعمال عمره تمام می شود و بنا بر این همه چیز بر انسان حلال می شود. البته در عمره ی تمتع حلق نیست و فقط باید تقصیر کرد. البته بعضی در اینجا نیز قائل به حلق شده اند.) و ان کان للحج فقد حل له کل شیء الا الطیب و النساء و الصید ذهب الیه علمائنا و به قال مالک و قال الشافعی و ابو حنیفه و احمد یحلّ له کل شیء الا النساء. (۱)

علامه در مختلف، از ابن ابی عقیل حلیت طیب را نقل می کند و با این حال او قائل است که استعمال طیب مکروه می باشد: وقال ابن أبی عقیل: وإذا رمی یوم النحر جمره العقبه وحلق حل له لبس الثیاب والطیب، إلا المتمتع فإنه یکره له الطیب إلی أن

يطوف طواف الزياره ويسعى. (۲)

صاحب مـدارک نیز در کلامی فشـرده و گویا می فرماید: ما اختاره المصـنف رحمه الله من التحلل عقیب الحلق أو التقصـیر من کل شئ إلا الطیب والنساء والصید مذهب أکثر الاصحاب، واستثنی الشیخ فی التهذیب الطیب والنساء خاصه. (۳)

دلیل مسأله:

دلالت روایات: دو طائفه ی کثیره از روایات در این مورد وجود دارد که هر طائفه حاوی صـحاح نیز می باشـد. بایـد این دو را بررسی کرد و بعد به سراغ وجه جمع و یا مرجحات رفت.

ص: ۲۷۲

۱-

۲- مختلف الشیعه، علامه حلی ج۴، ص۲۹۸.

۳- مدارک، سید محمد بن علی العاملی، ج۸، ص۱۰۲.

طائفه ی اول: روایاتی که مطابق فتوای مشهور می باشد.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا ذَبَحَ الرَّجُلُ وَ حَلَقَ فَقَدْ أَحَلَّ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ أَحْرَمَ مِنْهُ إِلَّا النِّسَاءَ وَ الطِّیبَ فَإِذَا زَارَ الْبَیْتَ وَ طَافَ وَ سَعَی بَیْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَهِ فَقَدْ أَحَلَّ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ أَحْرَمَ مِنْهُ إِلَّا النِّسَاءَ وَ إِذَا طَافَ طَوَافَ النِّسَاءِ فَقَدْ أَحَلَّ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ أَحْرَمَ مِنْهُ إِلَّا الصَّیْدَ. (۱)

این روایت صحیحه است.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ سَیْفٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ رَمَی وَ حَلَقَ أَ یَأْکُلُ شَیْئاً فِیهِ صُفْرَهٌ (در آن زردی باشد که مراد زعفران است که معطر می باشد.) قَالَ لَا حَتَّی یَطُوفَ بِالْبَیْتِ وَ بَیْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَهِ ثُمَّ قَدْ حَلَّ لَهُ کُلُّ شَیْ ءٍ إِلَّا النِّسَاءَ حَتَّی یَطُوفَ بِالْبَیْتِ طَوَافاً آخَرَ ثُمَّ قَدْ حَلَّ لَهُ النِّسَاءُ (۲)

عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَلَاءٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع تَمَتَّعْتُ یَوْمَ ذَبَحْتُ وَ حَلَقْتُ أَ فَأَلْطَخُ رَأْسِی بِالْحِنَّاءِ (به سرم حنا بمالم؟) قَالَ نَعَمْ مِنْ غَیْرِ أَنْ تَمَسَّ شَیْئاً مِنَ الطِّیبِ (به این شرط که عطریاتی با حناء مخلوط نباشد.)... (۳)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۳۲، ابواب حلق و تقصیر، باب۱۳، شماره۱۹۰۶۹، ح۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۳۲، ابواب حلق و تقصیر، باب۱۳، شماره۱۹۰۷۰، ح۲، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۳۳، ابواب حلق و تقصیر، باب۱۳، شماره۱۹۰۷۱، ح۳، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ اعْلَمْ أَنَّكَ إِذَا حَلَقْتَ رَأْسَكَ فَقَدْ حَلَّ لَكَ كُلُّ شَیْءٍ إِلَّا النِّسَاءَ وَ الطِّيبَ (۱)

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ وَ فَضَالَةَ عَنِ الْعَلَاءِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّی حَلَقْتُ رَأْسِی وَ ذَبَحْتُ وَ أَنَا مُتَمَتِّعٌ أَطْلِی رَأْسِی بِالْحِنَّاءِ (آیا به سرم می توانم حناء بمالم؟) قَالَ نَعَمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ تَمَسَّ شَيْئاً مِنَ الطِّيبِ... (۲)

این روایت صحیحه است و ظاهرا همان روایت علاء است که در سابق بیان کردیم.

ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِیَ أَنْ يَزُورَ الْبَيْتَ حَتَّى أَصْبَحَ فَقَالَ رُبَّمَا أَخَّرْتُهُ حَتَّى تَذْهَبَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ وَ لَكِنْ لَا تَقْرَبُوا النِّسَاءَ وَ الطِّيبَ (۳)

این روایت صحیحه است.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْحَاجِّ (غَيْرِ الْمُتَمَتِّعِ) يَوْمَ النَّحْرِ مَا يَحِلُّ لَهُ قَالَ كُلُّ شَیْءٍ إِلَّا النِّسَاءَ وَ عَنِ الْمُتَمَتِّعِ مَا يَحِلُّ لَهُ يَوْمَ النَّحْرِ (بعد از قربانی و حلق و تقصیر) قَالَ كُلُّ شَیْءٍ إِلَّا النِّسَاءَ وَ الطِّيبَ. (۴)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۳۳، ابواب حلق و تقصیر، باب۱۳، شماره۱۹۰۷۲، ح۴، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۳۳، ابواب حلق و تقصیر، باب۱۳، شماره۱۹۰۷۳، ح۵، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۳۳، ابواب حلق و تقصیر، باب۱۳، شماره۱۹۰۷۴، ح۶، ط آل البیت.

۴- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۳۶، ابواب حلق و تقصیر، باب۱۴، شماره۱۹۰۸۲، ح۱، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ نَوَادِرِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ الْبَزَنْطِيِّ عَنْ جَمِيلٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْمُتَمَتِّعُ مَا يَحِلُّ لَهُ إِذَا حَلَقَ رَأْسَهُ قَالَ كُلُّ شَيْ ءٍ إِلَّا النِّسَاءَ وَ الطِّيبَ ... (۱)

طائفه ی دوم: روایاتی که بر خلاف قول مشهور دلالت دارد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْمُتَمَتِّعِ قُلْتُ إِذَا حَلَقَ رَأْسَهُ يَطْلِيهِ بِالْحِنَّاءِ قَالَ نَعَمْ الْحِنَّاءُ وَ الثِّيَابُ وَ الطِّيبُ وَ كُلُّ شَيْ ءٍ إِلَّا النِّسَاءَ رَدَّدَهَا عَلَيَّ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثاً (و امام علیه السلام آن را دو سه بار تکرار کرد.) قَالَ وَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع (امام کاظم علیه السلام) عَنْهَا قَالَ نَعَمْ الْحِنَّاءُ وَ الثِّيَابُ وَ الطِّيبُ وَ كُلُّ شَيْ ءٍ إِلَّا النِّسَاءَ (۲)

این روایت صحیحه است.

بنا بر این در این روایت، بر خلاف طائفه ی اولی طیب هم حلال شمرده شده است.

صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ ع (امام کاظم علیه السلام) عَنِ الْمُتَمَتِّعِ إِذَا حَلَقَ رَأْسَهُ مَا يَحِلُّ لَهُ فَقَالَ كُلُّ شَيْ ءٍ إِلَّا النِّسَاءَ (۳)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۳۸، ابواب حلق و تقصیر، باب۱۴، شماره۱۹۰۸۵، ح۴، ط آل البیت.
۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۳۴، ابواب حلق و تقصیر، باب۱۳، شماره۱۹۰۷۵، ح۷، ط آل البیت.
۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۳۴، ابواب حلق و تقصیر، باب۱۳، شماره۱۹۰۷۶، ح۸، ط آل البیت.

أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ يُونُسَ مَوْلَى عَلِيٍّ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ قَالَ رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع بَعْدَ مَا ذَبَحَ حَلَقَ ثُمَّ ضَمَّدَ رَأْسَهُ بِمِسْكٍ (سرش را با شیء معطر ضماد کرد.) وَ زَارَ الْبَيْتَ وَ عَلَيْهِ قَمِيصٌ وَ كَانَ مُتَمَتِّعاً (و حج او تمتع بود.) (۱)

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ إِذَا رَمَيْتَ جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ (و قبل از ذبح و حلق) فَقَدْ حَلَّ لَكَ كُلُّ شَيْءٍ حُرِّمَ عَلَيْكَ إِلَّا النِّسَاءَ (۲)

روات اخير روايت فوق از اهل سنت هستند که ائمه را به عنوان امام مفترض الطاعه نمی دانستند از این رو آنها را بعنوان صحابی به حساب آورده و با نام معمولی خطاب می کردند.

محرمات احرام بعد از اعمال منی کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: محرمات احرام بعد از اعمال منی

بحث در مسأله ی ۳۵ از مسائل مربوط به اعمال منی و مکه در حج تمتع می باشد.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۳۵ - يحل للمحرم بعد الرمى والذبح والحلق أو التقصير كل ما حرم عليه بالاحرام إلا النساء والطيب، ولا يبعد حليه الصيد أيضا، (زیرا مسأله ی صید محل بحث است) نعم يحرم الصيد فى الحرم للمحرم وغيره لاحترامه (۳)

۱- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملى، ج۱۴، ص۲۳۵، ابواب حلق و تقصير، باب۱۳، شماره۱۹۰۷۸، ح۱۰، ط آل البيت.
۲- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملى، ج۱۴، ص۲۳۵، ابواب حلق و تقصير، باب۱۳، شماره۱۹۰۷۹، ح۱۱، ط آل البيت.
۳- تحرير الوسيله، امام خمينى، ج۱، ص۴۵۱.

وقتی که فرد محرم می شود امور ۲۴ یا ۲۵ گانه بر فرد حرام می شود. بعد از اعمال منی، همه چیز حلال می شود بجز بوی خوش و نساء، بعد از طواف و سعی، تحریم طیب هم از بین می رود و بعد از طواف نساء و نماز طواف، حرمت نساء هم از بین می رود.

گفتیم شهرت بین اصحاب بر این است که بعد از اعمال منی طیب و نساء حلال نمی شود. اقلیت بسیار ضعیفی قائل بودند که طیب هم حلال می شود و فقط نساء حلال نمی شود. اکثریت علماء اربعه بجز مالک قائل به این بودند که همه چیز بجزء نساء حلال می شود.

به سراغ روایات رفتیم که گفتیم دو گروه متضافره وجود دارد. گروه اول مطابق قول مشهور بود و گروه دوم می گفت که طیب نیز حلال می شود. مقداری از روایات گروه دوم باقی مانده است و بعد از آن باید به سراغ جمع دلالی و یا مرجحات رفت.

مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی الْحَسَنِ مُوسَی ع جُعِلْتُ فِدَاکَ رَجُلٌ أَكَلَ فَالُوذَجَ فِيهِ زَعْفَرَانٌ (فالوده ای که در آن زعفران است که خوشبو می باشد.) بَعْدَ مَا رَمَی الْجَمْرَةَ وَ لَمْ يَحْلِقْ قَالَ لَا بَأْسَ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ هَلْ يَحْرُمُ عَلَيَّ فِی حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ ص مَا يَحْرُمُ عَلَيَّ فِی حَرَمِ اللَّهِ قَالَ لَا (۱)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۳۵، ابواب حلق و تقصیر، باب۱۳، شماره۱۹۰۸۰، ح۱۲، ط آل البیت.

این روایت مدرک قول صدوق است که قائل است که بعد از رمی جمره و قبل از حلق رأس طیب بر انسان حلال می شود.

الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ فَضَالَهَ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سُئِلَ ابْنُ عَبَّاسٍ هَلْ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص یَتَطَیَّبُ قَبْلَ أَنْ یَزُورَ الْبَیْتَ (آیا رسول خدا (ص) بعد از اعمال منی و قبل از اعمال مکه از بوی خوش استفاده می کرد؟) قَالَ رَأَیْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص یُضَمِّدُ رَأْسَهُ بِالْمِسْکِ (سر خود را با مشک معطر می کرد.) قَبْلَ أَنْ یَزُورَ (۱)

این روایت صحیحه است.

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ وُلِدَ لِأَبِی الْحَسَنِ ع مَوْلُودٌ بِمِنًی (در منی فرزندی از امام کاظم علیه السلام متولد شد.) فَأَرْسَلَ إِلَیْنَا یَوْمَ النَّحْرِ بِخَبِیصٍ فِیهِ زَعْفَرَانٌ (حلوایی که در آن زعفران بود و خوشبو بود.) وَ کُنَّا قَدْ حَلَقْنَا (ما حلق را انجام داده بودیم.) قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ فَأَکَلْتُ أَنَا وَ أَبَی الْکَاهِلِیُّ وَ مُرَازِمٌ أَنْ یَأْکُلَا مِنْهُ (دو نفر از اصحاب نخوردند.) وَ قَالَا لَمْ نَزُرِ الْبَیْتَ (گفتند ما هنوز زیارت خانه ی خدا را انجام ندادیم چگونه از بوی خوش استفاده کنیم.) فَسَمِعَ أَبُو الْحَسَنِ ع کَلَامَنَا فَقَالَ لِمُصَادِفٍ وَ کَانَ هُوَ الرَّسُولَ الَّذِی جَاءَنَا بِهِ (به مصادف که حلوا را برای ما آورده فرمود) فِی أَیِّ شَیْ ءٍ کَانُوا یَتَکَلَّمُونَ فَقَالَ أَکَلَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ وَ أَبَی الْآخَرَانِ فَقَالَا لَمْ نَزُرْ بَعْدُ الْبَیْتَ فَقَالَ أَصَابَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ (عبد الرحمان درست فهمید.) ثُمَّ قَالَ أَ مَا تَذْکُرُ حِینَ أُتِینَا بِهِ فِی مِثْلِ هَذَا الْیَوْمِ (آیا یادت نیست که وقتی ما در مثل چنین روزی حلوای معطر آوردیم.) فَأَکَلْتُ أَنَا مِنْهُ وَ أَبَی عَبْدُ اللَّهِ أَخِی أَنْ یَأْکُلَ مِنْهُ (که من از آن خوردم ولی برادرم عبد الله نخورد.) فَلَمَّا جَاءَ أَبِی حَرَّشَهُ عَلَیَّ (وقتی امام صادق علیه السلام آمد به کار برادرم ایراد گرفت) فَقَالَ یَا أَبَهْ إِنَّ مُوسَی أَکَلَ خَبِیصاً فِیهِ زَعْفَرَانٌ وَ لَمْ یَزُرْ بَعْدُ فَقَالَ أَبِی هُوَ أَفْقَهُ مِنْکَ (موسی بن جعفر از تو داناتر بود.) أَ لَیْسَ قَدْ حَلَقْتُمْ رُءُوسَکُمْ (مگر حلق نکردید پس بوی خوش بر شما حلال شده است.) (۲)

ص: ۲۷۸

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۳۷، ابواب حلق و تقصیر، باب۱۴، شماره۱۹۰۸۳، ح۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۳۷، ابواب حلق و تقصیر، باب۱۴، شماره۱۹۰۸۴، ح۳، ط آل البیت.

از این روایت این نکته استفاده می شود که در ذهن اصحاب این نکته بوده است که بوی خوش قبل از زیارت بیت نمی بایست حلال می شد. شاید امام علیه السلام در مقام تقیه بوده است و ناچار بوده مطابق فتوای اهل سنت عمل کند مخصوصا که در منی، افرادی که تابع مذاهب اهل سنت بوده اند حضور بسیاری داشته اند.

وجه جمع:

برای جمع دلالی پنج وجه ذکر شده است:

راه اول: این از باب حمل ظاهر بر نص است به این گونه که روایات طائفه ی اول را حمل بر کراهت کنیم زیرا این روایات ظهور در حرمت دارد ولی روایات طائفه ی دوم نص در جواز است و در نتیجه از ظهور طائفه ی اولی رفع ید کرده آنها را حمل بر کراهت می کنیم. صاحب مدارک نیز این وجه را احتمال داده است. البته واضح است که این جمع بر خلاف شهرت عظیمه می باشد.

راه دوم: روایات حرمت را حمل بر عامد و روایات جواز را حمل بر ناسی کنیم. صاحب وسائل این وجه را در ذیل روایت یونس بن یعقوب (۱) بیان کرده است.

البته این جمع تبرعی است و شاهدی بر آن وجود ندارد در نتیجه قابل قبول نیست.

راه سوم: روایات مجوزه را به قرینه ی روایات ناهیه مقید به زیارت بیت کنیم. این از باب حمل مطلق بر مقید است زیرا روایات مجوزه مطلق است و روایات ناهیه مقید در نتیجه باید گفت که استعمال طیب جایز است ولی بعد از زیارت بیت جایز خواهد بود.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۳۵، ابواب حلق و تقصیر، باب۱۳، شماره ۱۹۰۸۰، ح۱۲، ط آل البیت.

این وجه را مرحوم شیخ طوسی در ذیل حدیث سعید بن یسار (۱) بیان کرده است. البته در بعضی از روایات از عبارت (لم یزر البیت) استفاده شده بود که آنها قابل تقیید نمی باشند. فقط روایات مطلق که عبارت فوق در آنها نیست می توانند مقید به زار البیت شوند.

راه چهارم: روایات مجوزه را حمل بر غیر حج تمتع حمل کنیم. زیرا در غیر حج تمتع بعد از حلق، استعمال طیب جایز می شود و فقط در حج تمتع است که مشهور قائل به عدم جواز شده اند.

این وجه با همه ی روایات سازگار نیست زیرا بعضی از روایات مجوزه تصریح به این دارد که حج، تمتع بوده است.

راه پنجم: روایات مجوزه را حمل بر تقیه کنیم زیرا فتوای اکثریت فقهای اهل سنت جواز طیب بعد از حلق رأس می باشد.

نقول: سلمنا که از لحاظ جمع دلالی به نتیجه ای نرسیدیم نوبت به مرجحات می رسد و واضح است که طائفه ی اولی که مطابق فتوای مشهور بین اصحاب است و مخالف قول عامه می باشد ترجیح دارد.

طائفه ی اولی مطابق با اصل می باشد که همان استصحاب حرمت است. البته این استصحاب در شبهات حکمیه است که به نظر ما محل بحث و اشکال است.

اما حکم صید: گفته شده است که در عصر ما صید، محل ابتلاء نیست زیرا در مکه نه صیدی وجود دارد و نه صیادی و نه به کسی اجازه ی صید داده می شود.

ص: ۲۸۰

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۳۴، ابواب حلق و تقصیر، باب۱۳، شماره۱۹۰۷۵، ح۷، ط آل البیت.

اقوال علماء:

امام قدس سره در مورد صید قائل است که بعید نیست که صید هم حلال شود. این در حالی است که مشهور، صید را هم حرام می دانند یعنی مشهور بعد از اعمال منی، طیب، نساء و صید را حرام می دانند و در جلسه ی قبل کلام علامه در منتهی را در این مورد بیان کردیم:

و ان کان للحج فقد حل له کل شیء الا الطیب و النساء و الصید ذهب الیه علمائنا و به قال مالک و قال الشافعی و ابو حنیفه و احمد یحلّ له کل شیء الا النساء. (۱)

در مقابل این قول، گفته شده است که حاجی در حرم، چه محرم باشد یا نه نمی تواند صید کند و منی نیز جزء حرم می باشد از این رو معنا ندارد که این بحث را مطرح کنیم.

از این قول سه جواب داده شده است:

جواب اول: فرد مزبور می تواند از حرم خارج شود مثلا به عرفات برود در نتیجه این مسأله می تواندمحل ابتلاء او شود.

جواب دوم: خوردن گوشت صید بر محرم مانند خود صید حرام می باشد.

جواب سوم: اگر کسی در حرم صید کند دو کفاره بر گردن او می آید، یکی کفاره ی صید در حرم و دیگری کفاره ی صید در حال احرام.

حکم صید بعد از اعمال منی کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم صید بعد از اعمال منی

بحث در مسأله ی ۳۵ از مسائل مربوط به اعمال منی و مکه در حج تمتع می باشد.

ص: ۲۸۱

-۱

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۳۵ - یحل للمحرم بعد الرمی والذبح والحلق أو التقصیر کل ما حرم علیه بالاحرام إلا النساء والطیب، ولا یبعد حلیه الصید أیضا، (زیرا مسأله ی صید محل بحث است) نعم یحرم الصید فی الحرم للمحرم وغیره لاحترامه (۱)

سخن در این است که کسی که اعمال منی را به جا آورده است و بجز طیب و نساء همه چیز بر او حلال می شود آیا صید هم بر او حلال می شود؟ البته این جدای این مطلب است که فردی که در حرم است چه محرم باشد و چه باشد صید کردن بر او حرام است.

مرحوم علامه ادعا کرده است که علماء قائلند که صید همچنان بر فرد حرام است.

بعد اضافه کردیم که این مسأله امروزه مبتلا به می تواند باشد.

دلالت آیه ی قرآن:

بعضی به آیه ی (یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَقْتُلُوا الصَّیْدَ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ) (۲) تمسک کرده و گفته اند که کسی که اعمال منی را تمام کرده است هنوز محل نشده است در نتیجه مطابق آیه ی فوق صید بر او حرام می باشد.

نقول: این استدلال قابل گفتگو است زیرا فرد مزبور از احرام بیرون آمده است و فقط دو چیز (منهای صید) بر او حرام است بنا بر این عبارت (وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ) (۳) از این مورد منصرف است در نتیجه فرد بعد از اعمال منی لباس می پوشد و تمامی محرمات بجز طیب و نساء را می تواند مرتکب شود. لا ـ اقل اینکه در اطلاق عبارت فوق که این مورد را شامل شود شک کنیم و با صرف شک، اطلاق ساقط می شود. در مورد اطلاق باید ثابت شود که هیچ اشکالی در انعقاد آن نیست.

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۱.

۲- مائده/سوره۵، آیه۹۵.

۳- مائده/سوره۵، آیه۹۵.

دلالت استصحاب: قبل از اعمال منی صید بر فرد حرام بوده است و بعد از اعمال منی در حلیت آن شک می کنیم در نتیجه حرمت را استصحاب می کنیم.

نقول: این استصحاب جاری نیست زیرا به نظر ما استصحاب در شبهات حکمیه جاری نمی شود. در ما نحن فیه سخن از شبهه ی حکمیه است زیرا نمی دانیم حکم خداوند در مورد صید بعد از اعمال منی چیست.

تمامی روایات استصحاب مربوط به شبهات موضوعیه می باشد حتی آن روایات اطلاق ندارد که شامل شبهات حکمیه نیز بشود.

دلالت روایات: چهارده روایاتی که در جلسات قبل خواندیم اعم از طائفه ی اولی و ثانیه همه در این مسأله اتفاق داشتند که همه چیز حلال می شود بجز طیب و نساء و یا بجز نساء بنا بر این هر دو طائفه با اختلاف و تعارضی که داشتند در این متفق هستند که مسأله ی صید نیز مانند سایر محرمات بعد از منی حلال می شود و فقط نساء یا طیب و نساء استثناء شده است. بنا بر این اطلاق این روایات بیانگر این است که صید نیز حلال می شود.

ادعای اجماعی که علامه دارد نمی تواند جلوی این اطلاقات را بگیرد مخصوصا که چنین ادعای اجماعی در کلام علماء دیگر وجود ندارد.

به همین دلیل امام قدس سره قائل است که بعید نیست که صید بعد از اعمال منی جایز باشد. شاید تعبیر امام قدس سره به (لا یبعد) به سبب این بوده است که این حکم محل ابتلاء نبوده است و اطلاقات کلام ائمه به این مورد ناظر نبوده باشد.

ص: ۲۸۳

به نظر ما با ملاحظه ی اطلاقات می توانیم بگوییم که علی الاقوی، بعد از اعمال منی صید از ناحیه ی احرام، حلال می شود.

در روایتی نیز می خوانیم:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا ذَبَحَ الرَّجُلُ وَ حَلَقَ فَقَدْ أَحَلَّ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ أَحْرَمَ مِنْهُ إِلَّا النِّسَاءَ وَ الطِّیبَ فَإِذَا زَارَ الْبَیْتَ وَ طَافَ وَ سَعَی بَیْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَهِ فَقَدْ أَحَلَّ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ أَحْرَمَ مِنْهُ إِلَّا النِّسَاءَ وَ إِذَا طَافَ طَوَافَ النِّسَاءِ فَقَدْ أَحَلَّ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ أَحْرَمَ مِنْهُ إِلَّا الصَّیْدَ. (۱)

این روایت صحیحه است.

مراد از ذیل روایت، صید حرم است نه صیدی که از ناحیه ی احرام می باشد بنا بر این استثناء مزبور منقطع می باشد.

اما مسائل مربوط به بعد از اعمال منی:

امام قدس سره می فرماید:

القول فیما یجب بعد أعمال منی وهو خمسه: طواف الحج، ورکعتیه، (دو رکعت نماز طواف حج) والسعی بین الصفا والمروه، وطواف النساء، ورکعتیه.

اقوال علماء:

علماء غالبا وجوب مجموع این پنج حکم را کمتر متعرض شدند و فقط تک تک آنها را بحث کرده اند.

از جمله کسانی که متعرض وجوب این مجموعه شده است صاحب ریاض است که می فرماید: ثم أی بعد قضاء مناسکه بمنی من الرمی والذبح والحلق أو لتقصیر یمضی إلی مکه شرّفها الله تعالی (خداوند بر شرافتش بیفزاید) للطوافین (طواف زیارت و نساء و البته نماز طواف که همراه آن است را مسلم فرض کرده و ذکر نکرده است.) والسعی بینهما اتفاقاً، نصّاً وفتوی. (۲)

ص: ۲۸۴

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۳۲، ابواب حلق و تقصیر، باب۱۳، شماره۱۹۰۶۹، ح۱، ط آل البیت.

۲- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۶، ص۴۹۲، ط جامعه المدرسین.

صاحب جواهر می فرماید: فصورته المتفق علیها فی الجمله علی الاجمال (یعنی فی الجمله متفق علیها است و صورت آن به نحو اجمال چنین است.)... ثم إن شاء أتی مکه لیومه أو لغده ... فیطوف طواف الحج ویصلی رکعتیه ویسعی سعیه ویطوف طواف النساء ویصلی رکعتین. (۱)

عده ای از علماء هم هرچند ادعای اجماع نکرده اند ولی آن را از باب ارسال مسلمات نقل کرده اند. مانند صاحب کشف اللثام، صاحب حدائق، صاحب ریاض و صاحب مستند.

البته عامه همین اعمال را انجام می دهند و البته آنها به جای طواف نساء طواف وداع را انجام می دهند که به جای همان طواف نساء محسوب می شود. حتی در روایات روی نساء تکیه نشده است بلکه از طواف سخن به میان آمده است. بنا بر این اهل سنت از این حیث حلال زاده اند و همان طواف از طواف نساء کفایت می کند.

اما روایاتی که این مجموعه را با هم در بر دارد:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْعَبَّاسِ وَ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ فَضَالَهَ عَنْ مُعَاوِيَهَ وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ ... فَعَلَی الْمُتَمَتِّعِ إِذَا قَدِمَ مَکَّهَ طَوَافٌ بِالْبَیْتِ وَ رَکْعَتَانِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِیمَ وَ سَعْیٌ بَیْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَهِ ثُمَّ یُقَصِّرُ وَ قَدْ أَحَلَّ هَذَا لِلْعُمْرَهِ وَ عَلَیْهِ لِلْحَجِّ طَوَافَانِ وَ سَعْیٌ بَیْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَهِ وَ یُصَلِّی (عِنْدَ کُلِّ طَوَافٍ) بِالْبَیْتِ رَکْعَتَیْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِیمَ ع ... (۲)

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۱۸، ص۴.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۲۱۲، ابواب اقسام الحج، باب۲، شماره۱۴۶۴۴، ح۱، ط آل البیت.

یک طواف مربوط به عمره ی تمتع است و دو طواف دیگر یکی مربوط به زیارت و یکی طواف نساء است.

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِیعاً عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ وَ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی جَمِیعاً عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ عَلَی الْمُتَمَتِّعِ بِالْعُمْرَهِ إِلَی الْحَجِّ ثَلَاثَهُ أَطْوَافٍ بِالْبَیْتِ (یک طواف برای عمره ی تمتع و دو تا برای حج) وَ سَعْیَانِ بَیْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَهِ وَ عَلَیْهِ إِذَا قَدِمَ مَکَّهَ طَوَافٌ بِالْبَیْتِ وَ رَکْعَتَانِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِیمَ ع وَ سَعْیٌ بَیْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَهِ ثُمَّ یُقَصِّرُ وَ قَدْ أَحَلَّ هَذَا لِلْعُمْرَهِ وَ عَلَیْهِ لِلْحَجِّ طَوَافَانِ وَ سَعْیٌ بَیْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَهِ وَ یُصَلِّی عِنْدَ کُلِّ طَوَافٍ بِالْبَیْتِ رَکْعَتَیْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِیمَ ع (۱)

این روایت صحیحه است.

عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْکَانَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْمُتَمَتِّعُ عَلَیْهِ ثَلَاثَهُ أَطْوَافٍ بِالْبَیْتِ وَ طَوَافَانِ بَیْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَهِ وَ یَقْطَعُ التَّلْبِیَهَ مِنْ مُتْعَتِهِ إِذَا نَظَرَ إِلَی بُیُوتِ مَکَّهَ وَ یُحْرِمُ بِالْحَجِّ یَوْمَ التَّرْوِیَهِ وَ یَقْطَعُ التَّلْبِیَهَ یَوْمَ عَرَفَهَ حِینَ تَزُولُ الشَّمْسُ (۲)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۲۲۰، ابواب اقسام الحج، باب۲، شماره۱۴۶۵۱، ح۸، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۲۲۱، ابواب اقسام الحج، باب۲، شماره۱۴۶۵۴، ح۱۱، ط آل البیت.

روایت بیستم همین باب نیز مربوط به حج حضرت آدم است و در آن هم همین اعمال پنج گانه در اعمال مکه بیان شده است. (۱)

شباهت طواف و سعی زیارت با طواف و سعی عمره کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

بحث اخلاقی:

امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: أَقَلُّ النَّاسِ رَاحَهً الْحَقُودُ (۲)

یعنی شخصی که حقود است و دارای حقد می باشد آرامشش از همه کمتر است. حقد به معنا نگه داشتن عداوت در سینه است که در فارسی به آن کینه می گویند.

انسان کینه توز و کینه جو از همه ی مردم ناراحت تر است. بعضی وقت ها کسانی هستند که اگر از طرف کسی ناراحتی به آنها برسد بعد از مدتی کوتاه از دلشان بیرون می رود. در روایت است که فرق مؤمن با کافر در این است که مؤمن گاه شاید از کسی به علتی کینه ای به دل بگیرد ولی بعد از مدتی کوتاه از یاد می برد ولی افراد بی ایمان و کافر کینه ها را در سینه ها نگه می دارند.

کینه سرچشمه هایی دارد و یکی از آنها حسد می باشد و به این دلیل گاه حقد و حسد را با هم به کار می برد. انسان حسود می بیند که دیگری ثروت، مقام و علم بیشتری دارد و به جای اینکه نیروی خود را صرف این کند که خودش را ارتقاء دهد و به او برساند و یا بالاتر از او رود، نیروی خود را در ضربه زدن به آن فرد صرف می کند و در نتیجه کینه ی او را به دل می گیرد.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۲۲۶، ابواب اقسام الحج، باب۲، شماره۱۴۶۶۳، ح۲۰، ط آل البیت.
۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۵، ص۳۷۳، ط بیروت.

عامل دیگر ایجاد کینه سوء ظن می باشد. فرد گاه بر اثر بدبینی به دیگری تصور می کند که او دشمنش است و در نتیجه کینه ی او را به دل می گیرد.

علت دیگر آن ممکن است بدرفتاری هایی باشد که چه بسا کوچک است مثلا فرد می گوید که من بیمار بودم و او به عیادت من نیامد، وارد مجلس شدم و او بلند نشد و مواردی از این قبیل که موجب ایجاد کینه در فرد می شود.

کینه یکی از عوامل بیماری های روانی است که موجب افسردگی و عقب ماندگی می شود در نتیجه در اسلام دستور داده

شـده است که کینه هـا را بایـد از سـینه هـا زدود و حتی اگر موارد مهمی هم باشـد انسان فراموش کرده و عفو نمایـد. یکی از صفات عرب جاهلی همین کینه هایی بوده است که علاوه بر اینکه خودشان تا آخر عمر فراموش نمی کردنـد، به فرزندان خود سفارش می کردند که در صدد انتقام باشند و فراموش نکنند.

کینه سرچشمه ی بسیاری از اختلاف ها، نزاع ها و ایجاد پرونده ها در محاکم است.

اما نکته ای پیرامون هفته ی وحدت: امروزه نیاز ما به وحدت از همه ی روزها بیشتر است زیرا دشـمنان بسـیاری علیه مسـلمانان متحد شده اند. با این حال باید به نکاتی توجه کرد:

اول اینکه معنای وحدت این نیست که شیعه، سـنی و یا سـنی شیعه شود و یا هر طائفه اندکی از مذهب خود کناره بگیرند و به مـذهب دیگری تمایل یابنـد. مراد از وحدت این است که اولا روی مشترکات مانند قرآن، پیامبر، کعبه و مانند آن تمرکز کنیم و ثانیا به مقـدسات دیگران اهانت نکنیم. اهانت موجب ایجاد تفرقه و روشن شدن آتش فتنه بین مسـلمانان می شود مخصوصـا در این زمان که هر کلامی که هر جا گفته می شود سریعا به همه جا پخش می شود.

ص: ۲۸۸

یکی از عوامل اختلاف بین شیعه و سنی وجود یک سری تفکرات بی پایه است که گاه از سلفی ها صادر می شود. مثلا مفتی اعظم مصر فتوا داده است که جشن میلاد رسول خدا (ص) نوعی بدعت است. این در حالی است که بدعت به معنای این است که فرد چیزی را که جزء دین نیست جزء دین کند مثلا بگوید که خداوند در قرآن می فرماید: برای پیغمبر باید جشن گرفت. ولی اگر یک کاری عرفی انجام دهم یعنی همان گونه که من برای فرزند خودم جشن می گیرم در مورد رسول خدا (ص) نیز همین کار را انجام دهم. اگر این کارها بدعت است ساختمان مسجد الحرام و یا اینکه در اطراف مسجد النبی قرآن نوشته اند و مانند آن همه باید از بزرگترین بدعت ها باشد. الآن همین فتوای مفتی مصر موجب اختلاف شده است و جمعی می خواهند میلاد رسول خدا (ص) را جشن بگیرند و جمعی جلوی آن را می گیرند. نهایت اینکه یکی از نظر فقهی به این نتیجه رسیده باشد که این جشن حرام است او حق ندارد که نظر خود را بر بقیه تحمیل کند.

موضوع: شباهت طواف و سعی زیارت با طواف و سعی عمره

حاجیان بعد از اعمال منی باید پنج عمل را به جا آورند کما اینکه امام قدس سره می فرماید:

القول فیما یجب بعد أعمال منی وهو خمسه: طواف الحج، ورکعتیه، والسعی بین الصفا والمروه، وطواف النساء، ورکعتیه.

ص: ۲۸۹

سپس امام قدس سره در مسأله ی اول در مورد کیفیت طواف و نماز طواف و سعی را بیان کرده می فرماید:

مسأله ۱ - کیفیه الطواف والصلاه والسعی کطواف العمره ورکعتیه والسعی فیها بعینها إلا فی النیه، فتجب هاهنا نیه ما یأتی به. (۱)

صاحب جواهر بحث طواف و سعی را در اینجا متعرض شده است ولی ما این بحث ها را در مبحث عمره بیان کرده ایم در نتیجه امام قدس سره در اینجا مباحث را عطف به همان بحث ها می کند. تنها تفاوتی که وجود دارد در نیّت است به این معنا که نیّت در آنجا طواف عمره بود و اینجا باید نیّت طواف زیارت و یا طواف نساء کرد.

دلیل بر اینکه طواف و سعی در اینجا مانند عمره است یکی به سبب ارتکاز متشرعه است زیرا ارتکاز مسلمین بر این است که طواف، نماز طواف، و سعی در اینجا با عمره یکی است همچنین اتفاق مسلمین اعم از شیعه و سنی بر این قرار گفته است.

اضافه بر این اطلاق مقامی نیز بر این مدعا دلالت دارد. توضیح اینکه اطلاق بر دو قسم است: لفظی و مقامی.

اطلاق عبارت است از اینکه امام علیه السلام و مولی در مقام بیان مقصودش لفظی را استفاده می کند. او هم در مقام بیان تمام مقصودش است و انصرافی هم در کار نیست و قیدی هم در کلام او وجود ندارد. در نتیجه متوجه می شویم که تمام مقصود او همان محتوای لفظ بوده است. مثلاـ گفته است: اعتق رقبه للکفاره و از قیوداتی مانند مؤمنه بودن و یا عادل بودن استفاده نکرده است که از آن استفاده می شود که در نظر او ایمان و کفر و عدالت و غیر آن تفاوتی ندارد.

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۲.

اما اطلاق مقامی به این معنا است که مولی در مقام بیان حکم دیگری است مثلاـ احکام نماز شب را بیان می کند اما نمی گوید که اجزاء نماز شب و شرایط آن چیست و آیا رکوع و سجود و وضو و مانند آن در آن وجود دارد یا نه. این در حالی است که سابقا اجزاء و شرایط نماز واجب را بیان کرده است. در اینجا می گویند که مقام اقتضاء می کند که اگر نماز نافله با فریضه تفاوت داشت بیان می کرد. یا مثلا غسل واجب را شرح داده است ولی غسل جمعه را شرح نمی دهد. این از باب قیاس نیست بلکه از باب اطلاق مقامی است یعنی به گونه ای است و در مقامی است که اگر چیزی مد نظر مولی بوده باشد و نگوید، کوتاهی کرده است. در قیاس، سکوت مولی علامت کوتاهی کردن او نیست.

در ما نحن فیه هم مولی اجزاء و شرایط طواف عمره را گفته است ولی در مورد حج سکوت می کند که از آن استفاده می شود که اگر مثلا طواف حج هشت شوط داشت و مولی بیان نکرده است کوتاهی کرده است.

زمان اعمال مکه کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: زمان اعمال مکه

بحث در مسأله ی دوم از مسائل مربوط به اعمال زیارت خانه ی خدا است که بعد از اعمال منی انجام می شود. بحث در این است که طواف زیارت و نساء و سعی در چه زمانی باید انجام شود، آیا در همان روز عید باید این اعمال را انجام داد یا اینکه در روز بعد یعنی روز یازدهم می توان انجام داد یا اینکه یا ایام تشریق یعنی تا روز سیزدهم فرصت باقی است و یا اینکه تا آخر ذی الحجه می توان آنها را انجام داد. بنا بر این چهار احتمال و چهار قول در این مورد وجود دارد.

ص: ۲۹۱

زائران بعد از اعمال منی برای اعمال مکه هجوم می آورند و این کار موجب می شود که انجام اعمال مکه بر آنها بسیار مشکل شود بنا بر این اگر بتوانیم در این مسأله توسعه ای از نظر زمان به وجود آوریم، کار بر حجاج آسان تر می شود.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۲ - یجوز بل یستحب بعد الفراغ عن أعمال منی الرجوع یوم العید إلی مکه للأعمال المذکوره، ویجوز التأخیر إلی یوم الحادی عشر ولا یبعد جوازه إلی آخر الشهر، فیجوز الاتیان بها حتی آخر یوم منه. (۱)

یعنی جایز است بلکه مستحب است که حاجی در همان روز عید به مکه رود و اعمال پنج گانه ی مکه را انجام دهد. (البته انجام این اعمال با بیتوته در منی منافات ندارد و ان شاء الله بعدا این نکته را متذکر می شویم.) همچنین است جایز است که اعمال منی را تا روز بعد از عید که روز یازدهم است را به تأخیر انداخت و همچنین بعید نیست که تا آخر ماه ذی الحجه فرصت برای این اعمال باقی باشد. (البته امام قدس سره یک قول که همان بقاء فرصت تا آخر ایام تشریق باشد را متذکر نشده است.)

اقوال علماء:

صاحب حدائق می فرماید: وقد صرح الأصحاب (رضوان الله تعالی علیهم) بأن الأفضل المضی إلی مکه للطواف والسعی لیومه، فإن آخره فمن غده. (۲)

ص: ۲۹۲

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۲.

۲- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج۱۷، ص۲۷۲.

صاحب مستند می فرماید: جماعتی از قدماء مانند شیخ در نهایه و مبسوط و صاحب وسیله و جامع قائل هستند که انجام اعمال فقط باید در روز عید باشد.

همچنین ظاهر عبارت ایشان این است که جماعتی از قدماء مانند ابن ادریس حلی، صاحب غنیه، و ابو الصلاح صاحب کافی و اکثر متأخرین این است که تا یوم النفر دوم (سیزدهم که آخر ایام تشریق است . البته مخفی نماند که یوم نفر اول دوازدهم می باشد.) می توان تأخیر انداخت.

همچنین از کلام ایشان استفاده می شود که جماعتی از قدماء و اکثر متأخرین قائلند که این اعمال را تا آخر ذی الحجه می توان به تأخیر انداخت. (۱)

به هر حال این مسأله اختلافی است و شهرت مسلمی هم در این زمینه بین افراد نیست.

دلالت روایات:

منشأ این اختلافات، اختلاف بین اخبار است.

طائفه ی اولی از اخبار فقط روز عید را بیان می کند، طائفه ی ثانیه تا روز بعد از عید، طائفه ی ثالثه تا آخر ایام تشریق وطائفه ی رابعه تا آخر ذی الحجه را بیان می کند. این روایات در وسائل الشیعه باب اول از اعمال زیاره البیت است. این باب حاوی یازده روایت است که ده تای آن مربوط به بحث ما می شود و هر ده روایت معتبر می باشد.

طائفه ی اولی: روایاتی که ظهور در این دارد که باید در روز عید اعمال مکه را انجام داد.

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج۱۳، ص۶.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَلَاءٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُتَمَتِّعِ (کسی که حج تمتع به جا می آورد.) مَتَى يَزُورُ الْبَيْتَ (چه زمانی به سراغ اعمال پنج گانه ی مکه برود؟) قَالَ يَوْمَ النَّحْرِ (۱)

امر در این روایت ظهور در وجوب دارد.

ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا يَبِيتُ الْمُتَمَتِّعُ يَوْمَ النَّحْرِ بِمِنًى حَتَّى يَزُورَ (۲)

یعنی شب یازدهم که فرد می خواهد در منی بیتوته کند قبلا باید اعمال مکه را انجام داده باشد.

طائفه ی ثانیه: تا روز بعد از عید نیز می توان به تأخیر انداخت

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ وَ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی زِيَارَةِ الْبَيْتِ يَوْمَ النَّحْرِ (روز عید) قَالَ زُرْهُ فَإِنْ شُغِلْتَ (اگر مشغولیت هایی داشتی مانند رفع خستگی و یا امر دیگر. مراد این نیست که اگر مضطر شده باشی.) فَلَا يَضُرُّكَ أَنْ تَزُورَ الْبَيْتَ مِنَ الْغَدِ الْحَدِيثَ (۳)

ص: ۲۹۴

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۴۴، ابواب زیاره البیت، باب۱، شماره۱۹۱۰۳، ح۵، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۴۵، ابواب زیاره البیت، باب۱، شماره۱۹۱۰۴، ح۶، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۴۳، ابواب زیاره البیت، باب۱، شماره۱۹۰۹۹، ح۱، ط آل البیت.

الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ عِمْرَانَ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ یَنْبَغِی لِلْمُتَمَتِّعِ أَنْ یَزُورَ الْبَیْتَ یَوْمَ النَّحْرِ أَوْ مِنْ لَیْلَتِهِ وَ لَا یُؤَخِّرَ ذَلِکَ الْیَوْمَ (از روز بعدش به تأخیر نینداز.) (۱)

در این روایت نهی از این شده است که از روز بعد از عید به تأخیر بیندازد.

حَمَّادِ بْنِ عِیسَی وَ فَضَالَهَ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُتَمَتِّعِ مَتَی یَزُورُ الْبَیْتَ قَالَ یَوْمَ النَّحْرِ أَوْ مِنَ الْغَدِ وَ لَا یُؤَخِّرُ... (۲)

طائفه ی ثالثه: جواز تأخیر تا آخر روز سیزدهم

صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ تُؤَخَّرَ زِیَارَهُ الْبَیْتِ إِلَی یَوْمِ النَّفْرِ إِنَّمَا یُسْتَحَبُّ تَعْجِیلُ ذَلِکَ مَخَافَهَ الْأَحْدَاثِ وَ الْمَعَارِیضِ (یعنی اگر از حوادث و عوارضی که ممکن است رخ دهد می ترسی زودتر انجام بده.) (۳)

ظاهر این روایت تأخیر تا روز نفر ثانی است که همان روز سیزدهم می باشد (این به قرینیت روایت دیگری که وارد شده است)

مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِیسَ فِی آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ نَوَادِرِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی نَصْرٍ الْبَزَنْطِیِّ عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَخَّرَ الزِّیَارَهَ إِلَی یَوْمِ النَّفْرِ (چه نفر اول و چه نفر دوم.) قَالَ لَا بَأْسَ وَ لَا یَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ حَتَّی یَزُورَ الْبَیْتَ وَ یَطُوفَ طَوَافَ النِّسَاءِ (۴)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۴۵، ابواب زیاره البیت، باب۱، شماره۱۹۱۰۵، ح۷، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۴۵، ابواب زیاره البیت، باب۱، شماره۱۹۱۰۶، ح۸، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۴۵، ابواب زیاره البیت، باب۱، شماره۱۹۱۰۷، ح۹، ط آل البیت.

۴- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۴۶، ابواب زیاره البیت، باب۱، شماره۱۹۱۰۹، ح۱۱، ط آل البیت.

ظاهر این است که ابن ادریس کتاب بزنطی را در اختیار داشته است.

صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِیمَ ع عَنْ زِیَارَهِ الْبَیْتِ تُؤَخَّرُ إِلَی یَوْمِ الثَّالِثِ قَالَ تَعْجِیلُهَا أَحَبُّ إِلَیَّ وَ لَیْسَ بِهِ بَأْسٌ إِنْ أَخَّرَهَا (۱)

در این روایت تصریح شده است که مراد نفر دوم است.

طائفه ی رابعه: جواز تأخیر تا آخر ذی الحجه

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِیٍّ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِیَ أَنْ یَزُورَ الْبَیْتَ حَتَّی أَصْبَحَ قَالَ لَا بَأْسَ أَنَا رُبَّمَا أَخَّرْتُهُ حَتَّی تَذْهَبَ أَیَّامُ التَّشْرِیقِ (یعنی حتی زمانی که ایام تشریق هم می گذرد. اگر جایز باشد بعد از ایام تشریق هم به جا آورد ظاهرش این است که تا آخر ذی الحجه فرصت باقی است.) وَ لَکِنْ لَا تَقْرَبِ النِّسَاءَ وَ الطِّیبَ (۲)

هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا بَأْسَ إِنْ أَخَّرْتَ زِیَارَهَ الْبَیْتِ إِلَی أَنْ تَذْهَبَ أَیَّامُ التَّشْرِیقِ إِلَّا أَنَّکَ لَا تَقْرَبُ النِّسَاءَ وَ لَا الطِّیبَ (۳)

ان شاء الله در جلسه ی بعد به سراغ وجه جمع بین این روایات می رویم (البته اگر جمع دلالی وجود داشته باشد.)

ص: ۲۹۶

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۴۶، ابواب زیاره البیت، باب۱، شماره۱۹۱۰۸، ح۱۰، ط آل البیت.
۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۴۳، ابواب زیاره البیت، باب۱، شماره۱۹۱۰۰، ح۲، ط آل البیت.
۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۴۴، ابواب زیاره البیت، باب۱، شماره۱۹۱۰۱، ح۳، ط آل البیت.

زمان انجام اعمال مکه کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: زمان انجام اعمال مکه

بحث در مسائل مربوط به اعمال مکه است که مربوط به زمان انجام این اعمال می شود امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۲ – یجوز بل یستحب بعد الفراغ عن أعمال منی الرجوع یوم العید إلی مکه للأعمال المذکوره، ویجوز التأخیر إلی یوم الحادی عشر ولا یبعد جوازه إلی آخر الشهر، فیجوز الاتیان بها حتی آخر یوم منه. (۱)

گفتیم که در این مورد چهار قول وجود دارد که روایاتی هم بر هر قول دلالت می کند این اقوال عبارتند از:

۱.لزوم انجام اعمال در روز عید

۲.جواز تأخیر تا روز بعد از عید.

۳.جواز تأخیر تا روز سیزدهم (انتهای ایام تشریق)

۴.جواز تأخیر تا آخر ماه ذی الحجه

اما طریق جمع هایی که ارائه شده است:

طریقه ی اول بر جمع: این مورد از قبیل واجب و مستحب و نص و ظاهر می باشد به این گونه که روایاتی که تا آخر ذی الحجه را جایز می داند نص است و سایر روایات ظاهر بنا بر این آن روایات را بر استحباب حمل می کنیم یا اینکه می گوییم، تأخیر تا آخر ذی الحجه مکروه می باشد.

تعجب ما از این است که چرا علماء به روایات جواز تأخیر تا آخر ماه ذی الحجه عنایت نداشته بیشتر روی سه قول اول متمرکز شده اند.

ص: ۲۹۷

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۲.

طریقه ی دوم بر جمع: روایاتی که اجازه ی تأخیر می دهد را بر حج قران و افراد حمل کنیم زیرا مسلم است که در این دو حج می توان تأخیر انداخت و فقط حج تمتع است که مورد اختلاف می باشد. بنا بر این روایاتی که ظهور در عدم جواز تأخیر دارد را بر حج تمتع حمل می کنیم.

این جمع دو اشکال دارد:

اول اینکه تبرعی است نه جمع عرفی و قرینه بر آن هم وجود ندارد.

دوم اینکه قرینه بر ضد آن موجود است زیرا در بعضی از این روایات تصریح شده است که حج، تمتع بوده است:

حَمَّادِ بْنِ عِيسَى وَ فَضَالَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُتَمَتِّعِ مَتَی يَزُورُ الْبَيْتَ قَالَ يَوْمَ النَّحْرِ أَوْ مِنَ الْغَدِ وَ لَا يُؤَخِّرُ وَ الْمُفْرِدُ وَ الْقَارِنُ لَيْسَا بِسَوَاءٍ مُوَسَّعٌ عَلَيْهِمَا (۱)

از این روایت حدیث دوم و سوم است که هر دو صحیحه می باشند:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يَزُورَ الْبَيْتَ حَتَّی أَصْبَحَ قَالَ لَا بَأْسَ أَنَا رُبَّمَا أَخَّرْتُهُ حَتَّی تَذْهَبَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ وَ لَكِنْ لَا تَقْرَبِ النِّسَاءَ وَ الطِّيبَ (۲)

ص: ۲۹۸

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۴۵، ابواب زیاره البیت، باب۱، شماره۱۹۱۰۶، ح۸، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۴۳، ابواب زیاره البیت، باب۱، شماره۱۹۱۰۰، ح۲، ط آل البیت.

ذیل روایت که امام علیه السلام می فرماید: و لکن نباید به سراغ زنان و طیب بروی قرینه بر این است که سخن از حج تمتع است زیرا در حج قران و افراد بعد از اعمال منی، فقط باید از نساء پرهیز کرد ولی استعمال طیب جایز می باشد. بر این امر ادعای اجماع شده است.

لا اقل این است که روایت فوق اطلاق دارد و علاوه بر حج قران و افراد، حج تمتع را نیز شامل می شود.

هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا بَأْسَ إِنْ أَخَّرْتَ زِیَارَهَ الْبَیْتِ إِلَی أَنْ تَذْهَبَ أَیَّامُ التَّشْرِیقِ إِلَّا أَنَّکَ لَا تَقْرَبُ النِّسَاءَ وَ لَا الطِّیبَ (۱)

طریقه ی سوم بر جمع:

روایات مجوزه را حمل بر تقیه می کنیم زیرا هرچند ابو حنیفه تأخیر را اجازه نمی دهد ولی سایر فقهای عامه قائل به جواز تأخیر می باشند. کما اینکه صاحب حدائق می فرماید: نقل عن أبی حنیفه أن آخر وقته آخر أیام النحر، و عن باقی الجمهور أنه لا تحدید لآخره. (۲)

نقول: این وجه جمع نیز جایز نیست بلکه این از باب اعمال مرجحات است و زمان اعمال مرجحات بعد از آنی است که نتوانیم از لحاظ جمع عرفی که همان جمع دلالی است به نتیجه ای برسیم.

بنا بر این بهترین راه جمع همان راه اول می باشد. از این رو ما هم مطابق امام فتوا می دهیم که می توان اعمال مکه را تا آخر ذی الحجه به تأخیر انداخت مخصوصا که امروزه به سبب ازدحام جمعیت نمی توان در روز عید یا تا آخر ایام تشریق اعمال مکه را انجام داد.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۴۴، ابواب زیاره البیت، باب۱، شماره۱۹۱۰۱، ح۳، ط آل البیت.

۲- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج۱۷، ص۲۷۷.

بقی هنا امران:

الامر الاول: اقسام جمع بین روایات متعارضه:

قسم اول: جمع عرفی یعنی اگر آن را به دست عرف بدهیم بین آن دو تعارضی نمی بیند و آنها را با هم جمع می کنند مواردی چون عام و خاص، اطلاق و تقیید، نص و ظاهر از این قبیل می باشد. علت آن این است که الفاظ بر آنچه نزد عرف متفاهم است نازل شده است کما اینکه در قرآن می خوانیم: (وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ بِلِسانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ) (۱)

قسم دوم: جمع با قرینه. توضیح اینکه عرف در این مورد، جمعی انجام نمی دهد ولی در روایات اشاره و قرینه ای وجود دارد که نشان می دهد مراد اصلی چیست با توجه به آن قرائن متوجه می شویم که هر یک از روایات متعارضه مربوط به بخش خاصی است و در نتیجه تعارضی بین آنها نخواهد بود. این نوع جمع موردی است یعنی در خصوص هر مورد از تعارض باید به قرائن خاصی که در آن مورد وارد شده است دقت کنیم.

قسم سوم: جمع تبرعی یعنی انسان با میل خودش روایات متعارضه را بر چیزی حمل می کنیم مثلا یکی را بر عالم و دیگری را بر جاهل حمل می کند. این وجه جمع قابل قبول نیست هرچند متأسفانه در کلام بعضی از بزرگان مواردی از این قبیل دیده می شود. چون تفاهم عرفی در این نوع جمع وجود ندارد ما این نوع جمع را حجّت نمی دانیم.

ص: ۳۰۰

۱- ابراهیم/سوره۱۴، آیه۴.

الامر الثانی: توجه به آیه ی سوره ی بقره

بعضی بر جواز تأخیر به این آیه تمسک کرده اند: (الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ) (۱)

یعنی اشهر حج در سه ماه معلوم و مشخص که شوال، ذی القعده و ذی الحجه است می تواند انجام شود. بنا بر این اعمال مکه را (الا ما خرج بالدلیل) می توانیم در این ایام انجام دهیم.

عجیب این است که صاحب جواهر هم کمی به این استدلال تمایل نشان داده است و حال آنکه این آیه صرفا بیان می کند که اعمال حج اجمالا می تواند در این ایام انجام شود ولی این دلیل نمی شود که برخی از اعمال حج زمان مشخصی نداشته باشد. مثلا آیا از این آیه استفاده می شود که رمی جمرات و قربانی را نیز می توان به تأخیر انداخت. هکذا در مورد وقوف به عرفات و مشعر و مانند آن. اگر کسی به این قائل شود باید قائل به تخصیص اکثر شود. آیه ی فوق در صدد بیان یک حکم عام نیست بلکه صرفا بیانی اجمالی دارد و نمی شود در ما نحن فیه به آن استدلال کرد.

ان شاء الله در جلسه ی بعد به سراغ مسأله ی سوم می رویم که در مورد این است که عده ای از معذورین می توانند اعمال پنج گانه ی مکه را قبل از رفتن به عرفات انجام دهند مثلا زنی است که می داند ایام عادتش بعد از منی است در نتیجه او اعمال مکه را مقدم می کند و بعد از اعمال عمره به انجام آن اقدام می کند.

ص: ۳۰۱

۱- بقره/سوره۲، آیه۱۹۷.

عدم جواز تقدم اعمال مکه بر عرفات کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: عدم جواز تقدم اعمال مکه بر عرفات

بحث در مسأله ی سوم از مسائل مربوط به اعمال پنـج گانه ی مکه است که بعـد از منی انجام می گیرد. این مسأله بسـیار محل ابتلاء است. امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۳ – (فرع اول:) لا یجوز تقدیم المناسک الخمسه (که بعد از منی انجام می شود) المتقدمه علی الوقوف بعرفات والمشـعر ومناسک منی اختیارا، (فرع دوم:) ویجوز التقدیم لطوائف: (چهار طائفه هستند که می توانند آن اعمال را مقدم دارند)

الأولی النساء إذا خفن عروض الحیض أو النفاس علیهن بعـد الرجوع (زنانی که می دانند بعد از منی عادت ماهیانه اشان شـروع می شود و نمی تواننـد بعد از رجوع به مکه به مسـجد الحرام رفته اعمال مکه را انجام دهند یا اینکه مثلا به سبب وضع حمل و غیره می ترسـند نتواننـد.) ولم تتمکن (صـحیح آن لا۔ تتمکن است زیرا لم، مربوط به ماضـی است.) من البقاء إلی الطهر. (نمی توانند در مکه بمانند تا پاک شوند و اعمال مکه را انجام دهند.)

الثـانیه الرجال والنساء إذا عجزوا عن الطواف بعـد الرجوع لکثره الزحام، (زیرا ازدحام در مکه زیاد است و نمی تواننـد اعمال را انجام دهند.) أو عجزوا عن الرجوع إلی مکه. (یا اینکه به سبب کثرت سن نتوانند به مکه بروند.)

الثالثه المرضـی إذا عجزوا عن الطواف بعد الرجوع للازدحام أو خافوا منه. (خصوص بیمارانی که بعد از رجوع به مکه به سـبب ازدحام، از طواف عاجز هسـتند یا اینکه از ازدحام می ترسـد. خوف در اینجا به معنای احتمال عقلائی است مانند جایی که فرد احتمـال عقلا۔یی می دهـد که اگر روزه بگیرد برایش ضـرر دارد. خوف می توانـد حـتی کمتر از ظن باشـد ولی بایـد عقلا۔یی باشد.)

ص: ۳۰۲

الرابعه من یعلم أنه لا۔ یتمکن من الأعمـال إلی آخر ذی الحجه. (این گروه کسـانی هسـتند که به هر دلیلی می داننـد متمکن از اعمـال مکه نمی باشـند. مثلا پرسـتاری است که از مریضـی پرسـتاری می کنـد و نمی توانـد آن را رها کنـد یا طبیبی است که مراجعین زیادی دارد و نمی تواند تا آخر ماه ذی الحجه آنها را رها کند و بعد از منی به سراغ اعمال مکه برود. یا اینکه ممکن است اگر به مکه می رود او را دستگیر کنند و مانند آن.) (۱)

به هر حـال قـدر جـامع همه ی این موارد، فردی است که عـاجز و خـائف است و به هر دلیلی نمی توانـد به مکه بیایـد و یا اگر بیاید اعمال مکه را انجام دهد.

فرع اول: انسان مختار نمی تواند اعمال مکه را قبل از عرفات به جا آورد.

اقوال علماء: در مورد این مسأله ادعای اجماع شده است و لا اقل مشهور بین علماء است. با این حال شخصی مانند شیخ طوسی مخالفت کرده است و قائل است که در حال اختیار نیز می توان آن را قبل از عرفات به جا آورد هرچند افضل این است که بعد از اعمال منی به جا آورده شود. حتی بعضی از متأخرین هم به سبب وجود یک سری از احادیث که بر جواز وارد شده است متزلزل شده اند.

صاحب مدارک می فرماید: السادسه، یجب علی المتمتع تأخیر الطواف والسعی حتی یقف بالموقفین ویقضی مناسک منی یوم النحر، ولا یجوز التعجیل، إلا للمریض، والمرأه التی تخاف الحیض، والشیخ العاجز... أما أنه لا یجوز للمتمتع تقدیم طوافه وسعیه علی المضی إلی عرفات اختیارا فقال فی المنتهی: إنه قول العلماء کافه (۲)

ص: ۳۰۳

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۲.

۲- مدارک، سید محمد بن علی العاملی، ج۸، ص۱۸۶.

صاحب مدارک در جایی دیگر می فرماید: ونقل عن ابن إدریس أنه منع من التقدیم مطلقا وهو ضعیف بل لولاـ الاجماع المدعی علی المنع من جواز التقدیم اختیارا لکان القول به متجها لاستفاضه الروایات الوارده بذلک صحه سندها ووضوح دلالتها وقصور الاخبار المنافیه لذلک من حیث السند أو المتن ومع ذلک فالجواز غیر بعید. (۱)

به این معنا که اگر خودش نتوانست این اعمال را بعد از منی انجام دهد، باید نائب بگیرد و هرگز اجازه ندارد اعمال مکه را مقدم دارد. بعد صاحب مدارک اضافه می کند که روایات متعدد و صحیح السندی بر جواز اختیاری تقدیم اعمال مکه بر عرفات دلالت دارد بنا بر این اگر اجماع نبود قول به جواز بعید نبود.

شیخ در خلاف با قول مجمعین مخالفت کرده می فرماید: مسأله ۱۷۵: روی أصحابنا رخصه فی تقدیم الطواف والسعی قبل الخروج إلی منی وعرفات والأفضل أن لا یطوف طواف الحج إلا یوم النحر إن کان متمتعا، ولا یؤخره. فإن أخره فلا یؤخره عن أیام التشریق. (۲)

صاحب جواهر در بیانی قاطع می فرماید: یجب علی المتمتع تأخیر الطواف والسعی للحج حتی یقف بالموقفین ویقضی مناسک منی یوم النحر بلا خلاف محقق معتد به أجده، بل الاجماع بقسمیه علیه، بل المحکی منهما مستفیض أو متواتر، بل فی محکی المعتبر والمنتهی والتذکره نسبته إلی اجماع العلماء کافه. (۳)

ص: ۳۰۴

۱- مدارک، سید محمد بن علی العاملی، ج۸، ص۱۸۸.

۲- الخلاف، شیخ طوسی، ج۲، ص ۳۵۰، مسأله۱۷۵.

۳- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۱۹، ص ۳۹۱.

حال شاید صاحب جواهر قول شیخ در خلاف را ندیده است که می فرماید خلاف معتدد بهی در این مورد وجود ندارد.

دلالت روایات: در این مورد دو طائفه از روایات وارد شده است:

طائفه ی اولی: روایاتی که دلالت بر جواز تقدیم و تأخیر در حال اختیار دارد و هر دو را مساوی و یکسان قلمداد می کند:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ وَ جَمِيلٍ جَمِيعاً عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُمَا سَأَلَاهُ عَنِ الْمُتَمَتِّعِ يُقَدِّمُ طَوَافَهُ وَ سَعْيَهُ فِی الْحَجِّ فَقَالَ هُمَا سِيَّانِ (هر دو شق مساوی است) قَدَّمْتَ أَوْ أَخَّرْتَ (۱)

ظاهر این حدیث اطلاق است و حال اختیار و عدم آن را شامل می شود.

صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ ع عَنِ الرَّجُلِ يَتَمَتَّعُ ثُمَّ يُهِلُّ بِالْحَجِّ (محرم به احرام حج می شود) فَيَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَ يَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ قَبْلَ خُرُوجِهِ إِلَى مِنًى فَقَالَ لَا بَأْسَ (۲)

مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ الْمُتَمَتِّعِ يُهِلُّ بِالْحَجِّ ثُمَّ يَطُوفُ وَ يَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ قَبْلَ خُرُوجِهِ إِلَى مِنًى قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ (۳)

ص: ۳۰۵

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۲۸۰، ابواب اقسام الحج، باب۱۳، شماره۱۴۸۰۱، ح۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۲۸۰، ابواب اقسام الحج، باب۱۳، شماره۱۴۸۰۲، ح۲، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۲۸۱، ابواب اقسام الحج، باب۱۳، شماره۱۴۸۰۳، ح۳، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

علی بن یقطین غالبا از امام کاظم علیه السلام روایت می کند ولی در این حدیث از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. شاید در زمان اندکی این امام را نیز درک کرده باشد.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع فِي تَعْجِيلِ الطَّوَافِ قَبْلَ الْخُرُوجِ إِلَى مِنًى فَقَالَ هُمَا سَوَاءٌ أَخَّرَ ذَلِكَ أَوْ قَدَّمَهُ يَعْنِي لِلْمُتَمَتِّعِ (۱)

حمل کردن این روایات بر معذور کار سهل و آسانی نیست.

ان شاء الله در جلسه ی بعد به سراغ طائفه ی دوم از روایات می رویم.

عدم جواز تقديم اعمال مكه بر وقوف در عرفات كتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: عدم جواز تقدیم اعمال مکه بر وقوف در عرفات

بحث در مسأله ی سوم از مسائل مربوط به اعمالی است که بعد از منی در مکه انجام می شود. فرع اول در این مورد بود که در حال اختیار نمی توان این اعمال پنج گانه را قبل از رفتن به عرفات انجام داد بلکه باید این اعمال بعد از منی انجام شود.

فرع دوم در مورد کسانی است که از این قاعده استثناء شده اند. امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۳ – لا یجوز تقدیم المناسک الخمسه المتقدمه علی الوقوف بعرفات والمشعر ومناسک منی اختیارا، ویجوز التقدیم لطوائف: الأولی النساء إذا خفن عروض الحیض أو النفاس علیهن بعد الرجوع ولم تتمکن من البقاء إلی الطهر.

ص: ۳۰۶

۱– وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۴۱۶، ابواب الطواف، باب۶۴، شماره۱۸۰۹۸، ح۳، ط آل البیت.

الثانیه الرجال والنساء إذا عجزوا عن الطواف بعد الرجوع لکثره الزحام، أو عجزوا عن الرجوع إلی مکه.

الثالثه المرضی إذا عجزوا عن الطواف بعد الرجوع للازدحام أو خافوا منه.

الرابعه من یعلم أنه لا یتمکن من الأعمال إلی آخر ذی الحجه. (۱)

در فرع اول گفتیم که شهرت بر عدم جواز تقدیم در حال اختیار است هرچند عده ای از علماء به سبب وجود بعضی از روایات تمایل دارند که بر جواز مطلقا چه در حال اختیار و چه غیر آن قائل شوند. این روایات را در جلسه ی قبل خواندیم که دلالت

بر این داشت که در حال اختیار می توان اعمال پنج گانه ی مکه را قبل از عرفات به جا آورد.

اما طائفه ی دوم مربوط به روایاتی است که تقدیم اعمال مکه را منوط به مواردی مانند زن حائض، پیر ناتوان و امثال آن می کند.

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِیِّ وَ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ وَ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِیِّ جَمِیعاً عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا بَأْسَ بِتَعْجِیلِ الطَّوَافِ لِلشَّیْخِ الْکَبِیرِ وَ الْمَرْأَهِ تَخَافُ الْحَیْضَ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ إِلَی مِنًی (۲)

در سند روایت، عَنِ الْحَلَبِیِّ صحیح نیست بلکه باید و الحلبی باشد زیرا بعد از آن می گوید: جمیعا عن ابی عبد الله علیه السلام زیرا اگر آن سه نفر از حلبی نقل کرده باشد و حلبی به تنهایی از امام صادق علیه السلام نقل کرده باشد، دیگر جمیعا، معنا نخواهد داشت.

ص: ۳۰۷

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۲.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۲۸۱، ابواب اقسام الحج، باب۱۳، شماره۱۴۸۰۴، ح۴، ط آل البیت.

از آنجا که کسانی که به عرفات می رفتند از منی عبور می کردند و حتی مستحب بود که شبی را در منی بمانند و بعد به عرفه بروند، معنای روایت این است که قبل از عرفات نباید برای اعمال مکه اقدام کرد (مگر همان دو طائفه که بیان شده است.)

به هر حال استدلال در روایت فوق بر اساس مفهوم وصف است به این معنا که اگر تقدیم اعمال بر همه جایز بود چرا امام علیه السلام دو طائفه را استثناء کرده است.

عَلی بن ابراهیم عَنْ أَبِیهِ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ یُونُسَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ قُلْتُ رَجُلٌ کَانَ مُتَمَتِّعاً وَ أَهَلَّ بِالْحَجِّ (در حج تمتع بود و به احرام حج محرم شد.) قَالَ لَا یَطُوفُ بِالْبَیْتِ حَتَّی یَأْتِیَ عَرَفَاتٍ فَإِنْ هُوَ طَافَ قَبْلَ أَنْ یَأْتِیَ مِنًی مِنْ غَیْرِ عِلَّهٍ فَلَا یَعْتَدُّ بِذَلِکَ الطَّوَافِ (۱)

سند روایت به علی بن ابی حمزه ضعیف است. اشکال دیگر این است که نام امام علیه السلام در این روایت نیامده است و مضمره است.

به هر حال این روایت از بهترین روایات است که زیرا امام علیه السلام در آن در بیانی کلی می فرماید: مِنْ غَیْرِ عِلَّهٍ ولی در سایر روایات روی مصادیقی مانند شیخ کبیر و امثال آن تکیه شده است.

یُونُسَ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع یَقُولُ لَا بَأْسَ أَنْ یُعَجِّلَ الشَّیْخُ الْکَبِیرُ وَ الْمَرِیضُ وَ الْمَرْأَهُ وَ الْمَعْلُولُ طَوَافَ الْحَجِّ قَبْلَ أَنْ یَخْرُجَ إِلَی مِنًی. (۲)

ص: ۳۰۸

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۲۸۱، ابواب اقسام الحج، باب۱۳، شماره۱۴۸۰۵، ح۵، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۲۸۱، ابواب اقسام الحج، باب۱۳، شماره۱۴۸۰۶، ح۶، ط آل البیت.

در این روایات علاوه بر مریض و معلول که در روایات قبلی نبوده است، مرأه را نیز به طول مطلق ذکر کرده است شاید این امر دلالت داشته باشد که زن حتی اگر حائض و مانند آن نباشد به سبب ازدحام و سایر مشکلات، مطلقا می تواند این اعمال مکه را مقدم کند.

عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الْمُتَمَتِّعِ إِذَا كَانَ شَیْخاً كَبِیراً أَوِ امْرَأَةً تَخَافُ الْحَیْضَ تُعَجِّلُ طَوَافَ الْحَجِّ قَبْلَ أَنْ تَأْتِیَ مِنًی؟ فَقَالَ نَعَمْ مَنْ كَانَ هَكَذَا یُعَجِّلُ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یُحْرِمُ بِالْحَجِّ مِنْ مَكَّةَ ثُمَّ یَرَی الْبَیْتَ خَالِیاً فَیَطُوفُ بِهِ (دید مکه خلوت است در نتیجه اعمال مکه مانند طواف را به جا آورد.) قَبْلَ أَنْ یَخْرُجَ عَلَیْهِ شَیْ ءٌ فَقَالَ لَا الْحَدِیث (۱)

این روایت صحیحه است.

صدر روایت مفهوم دارد و ذیل روایت منطوقا تصریح می کند که تقدیم این اعمال صحیح نیست.

مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی الْأَزْرَقِ (که از اجلاء ثقات است.) عَنْ أَبِی الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ تَمَتَّعَتْ بِالْعُمْرَهِ إِلَی الْحَجِّ فَفَرَغَتْ مِنْ طَوَافِ الْعُمْرَهِ وَ خَافَتِ الطَّمْثَ (ترسید حائض شود) قَبْلَ یَوْمِ النَّحْرِ أَ یَصْلُحُ لَهَا أَنْ تُعَجِّلَ طَوَافَهَا طَوَافَ الْحَجِّ قَبْلَ أَنْ تَأْتِیَ مِنًی قَالَ إِذَا خَافَتْ أَنْ تُضْطَرَّ إِلَی ذَلِكَ فَعَلَتْ (۲)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۲۸۱، ابواب اقسام الحج، باب۱۳، شماره۱۴۸۰۷، ح۷، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۴۱۵، ابواب الطواف، باب۶۴، شماره۱۸۰۹۷، ح۲، ط آل البیت.

استدلال به این روایت به مفهوم شرط است.

وجه جمع:

راه اول: از باب حمل مطلق بر مقید بگوییم که آنهایی که مطلقا تقدیم را اجازه می دهد مقید به حال اضطرار و اجبار و کسی که پیر و ناتوان و مانند آن است شود.

نتیجه ی این جمع این است که نمی توان اعمال مکه را بر عرفات مقدم کرد.

البته این راه خالی از اشکال نیست زیرا در روایاتی آمده بود که چه مقدم کند و چه نشد مساوی است و این دو فرقی با هم ندارند. (هما سیّان)

راه دوم: روایات طائفه ی دوم را حمل بر کراهت کنیم زیرا روایات طائفه ی اولی نص در جواز است ولی این روایات ظهور در حرمت دارد در نتیجه آنها را حمل بر کراهت کنیم.

نتیجه ی این جمع این است که فرد مختار می تواند اعمال مکه را بر عرفات مقدم کرد و اینکه بعضی از بزرگان به جواز تمایل پیدا کرده اند به سبب طائفه ی اولی از روایات بوده است.

حال که این دو جمع با هم تعارض کرده اند، تساقط می کنند و باید به سراغ مرجحات رفت. طائفه ی دوم از روایات موافق مشهور است و این همان چیزی است که امروزه به آن عمل می شود یعنی کسی قبل از رفتن به عرفات،در حال اختیار، اعمال پنج گانه ی مکه را انجام نمی دهد و فقط معذورین به این دستور عمل می کنند.

بنا بر این ما مطابق امام قدس سره می گوییم: اقوی این است که تقدیم اعمال برای مختار جایز نمی باشد.

ص: ۳۱۰

صاحب ریاض می فرماید: ما یوجد فی کلمات جمله من متأخری المتأخرین (متأخرین احتمال از زمان علامه و محقق شروع می شود و متأخر متأخرین همان صاحب مدارک، فیض کاشانی، صاحب مستند و مانند ایشان است.) من المیل إلی الجواز مطلقاً لولا الإجماع، عملاً بالصحاح (چهار حدیث طائفه ی اولی) وحملاً للمفصّله له (طائفه ی دوم که بین معذور و غیر معذور تفصیل می داد.) علی الاستحباب لیس بصواب وإن هر المیل إلیه من الفاضل فی التحریر والتذکره. (۱)

ان شاء الله در جلسه ی بعد به سراغ فرع دوم این مسأله می رویم که مربوط به چهار طائفه است که می توانند اعمال مکه را مقدم دارند.

کسانی که می توانند اعمال مکه را بر عرفات مقدم کنند. کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

در روایتی از امام حسن عسکری علیه السلام می خوانیم: شیعَتُنا الْفِئَ-هُ النّاجِیَهُ وَالْفِرْقَهُ الزّاکِیَهُ صارُوا لَنا رادِئًا وَصَوْنًا وَ عَلَی الظَّلَمهِ اَلْبًا وَ عَوْنًا سَیَفْجُرُ لَهُمْ یَنابیعُ الْحَیَوانِ بَعْدَ لَظْی مُجْتَمَعِ النِّیرانِ اَمامَ الرَّوْضَه (۲)

یعنی شیعیان ما همان گروه اهل نجات هستند و فرقه ای هستند که پاک و پاکیزه از آلودگی ها و گناهان می باشند (آلودگان، جزء شیعیان ما نیستند) همچنین عملا سپر و رِدءی برای ما (در مقابل دشمن) هستند و ما را حمایت میکنند و در مقابل ظالمان به شکل جمعیتی هستند که ما را کمک می کنند.

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۷، ص۹۸، ط جامعه المدرسین.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۵، ص۳۷۸، ط بیروت.

سپس حضرت بشارت داده و می فرماید: به زودی چشمه ی آب حیات برای آنها منفجر شده و از زمین بیرون می آید و این بعد از شعله ی های آتش آنها را احاطه کرده است (این اشاره به ظهور امام زمان عج است) و این قبل از روز قیامت اتفاق می افتد.

در بعضی از روایات نیز آمده است که وجود مبارک ولی عصر به ماء معین تشبیه شده است و آیه ی شریفه ی (قُلْ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُکُمْ غَوْراً فَمَنْ یَأْتیکُمْ بِماءٍ مَعینٍ) (۱) به ایشان تفسیر شده است یعنی اگر آب در زمین فرو برود و به شکل چشمه و قنات و چاه عمیق و نیمه عمیق قابل دسترس نباشد چه کسی است که آب جاری را برای شما مهیا کند. فرو رفتن آب در زمین اشاره به غیبت حضرت است و ماء معین که همان چشمه ی جوشان است اشاره به ظهور حضرت می باشد.

تشبیه فوق بسیار زیبا است زیرا حیات همه ی موجودات از آب است و سه چهارم بدن انسان از آب تشکیل شده است و

آفرینش انسان نیز از آب است. همان گونه که انسان تا این حد به آب نیاز دارد، به ظهور حضرت نیز به همان اندازه نیازمند است.

البته شعیان باید امام علیه السلام را کمک کنند. بدگویی هایی که گاه از سوی بعضی بروز می کند که به مقدسات دیگران حمله می کنند آنها تصور می کنند که امام علیه السلام را حمایت می کنند و حال آنکه در حال ضربه زدن به امام معصوم می باشند. اینها موجب می شود که مسلمانان در برابر دشمنان متفرق شوند و حال آنکه دشمنان با هم متحد می باشند. امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: دل آدم را می سوزاند وقتی انسان می بیند که شامیان که اهل باطل هستند با هم متحد هستند ولی شما اهل عراق که دنبال امام حق هستند با هم متحد نیستید.

۱- ملک/سوره۶۷، آیه۳۰.

طلاب که نخبگان مؤمنین هستند باید مراقب خانواده و اقربای نزدیک خود باشند و در محله و کوچه ی خود ممتاز و دارای صفات اخلاقی باشند و با عمل این نکات را اجرا کنند.

موضوع: کسانی که می توانند اعمال مکه را بر عرفات مقدم کنند.

بحث در این است که چهار طائفه می توانند قبل از رفتن به عرفات اعمال پنج گانه ی مکه را انجام دهند.

امام قدس سره در بیان این چهار گروه می فرماید:

مسأله ۳ - لا یجوز تقدیم المناسک الخمسه المتقدمه علی الوقوف بعرفات والمشعر ومناسک منی اختیارا، ویجوز التقدیم لطوائف:

۱.الأولی النساء إذا خفن عروض الحیض أو النفاس علیهن بعد الرجوع ولم تتمکن من البقاء إلی الطهر.

۲.الثانیه الرجال والنساء إذا عجزوا عن الطواف بعد الرجوع لکثره الزحام، أو عجزوا عن الرجوع إلی مکه.

۳.الثالثه المرضی إذا عجزوا عن الطواف بعد الرجوع للازدحام أو خافوا منه.

۴.الرابعه من یعلم أنه لا یتمکن من الأعمال إلی آخر ذی الحجه. (۱)

گروه اول زنانی هستند که بروز حیض و وضع حمل و نفاس می ترسند.

اقوال علماء: این مسأله اجماعی است و فقط از ابن ادریس نقل شده است که قائل است که قبلا هرگز نمی توان این اعمال را انجام داد به این گونه که انسان حتی اگر معذور باشد باید بعد از اعمال منی نائب بگیرد.

با این حال از آنجا که روایات به صراحت این اجازه را می دهد قول ابن ادریس قابل قبول نمی باشد.

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۲.

دلالت روایات:

اما گروه اول و دوم در کلام امام قدس سره:

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِیِّ وَ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ وَ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِیِّ جَمِیعاً عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا بَأْسَ بِتَعْجِیلِ الطَّوَافِ لِلشَّیْخِ الْکَبِیرِ وَ الْمَرْأَهِ تَخَافُ الْحَیْضَ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ إِلَی مِنًی (۱)

گفتیم که صحیح در سند این است که (و الحلبی) باشد

در این روایت گروه اول و دوم که در کلام امام قدس سره است ذکر شده است.

گفتیم که انسان که به سمت عرفات می رود از منی می گذرد در نتیجه مستحب است که انسان شب را در منی بماند و صبح به سمت عرفات برود بنا بر این وقتی روایت فوق می گوید: قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ إِلَی مِنًی مراد قبل عرفات است.

اما گروه سوم در کلام امام قدس سره که بیماران هستند در روایت دیگری ذکر شده است:

یُونُسَ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع یَقُولُ لَا بَأْسَ أَنْ یُعَجِّلَ الشَّیْخُ الْکَبِیرُ وَ الْمَرِیضُ وَ الْمَرْأَهُ وَ الْمَعْلُولُ طَوَافَ الْحَجِّ قَبْلَ أَنْ یَخْرُجَ إِلَی مِنًی. (۲)

در این روایت مریض و معلول اضافه شده ذکر شده است.

ص: ۳۱۴

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۲۸۱، ابواب اقسام الحج، باب۱۳، شماره۱۴۸۰۴، ح۴، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۲۸۱، ابواب اقسام الحج، باب۱۳، شماره۱۴۸۰۶، ح۶، ط آل البیت.

اما گروه چهارم در کلام امام قدس سره که سایر کسانی هستند که می ترسند مثلا کسی دشمنی دارد که یا دکتری است که نمی تواند بیماران خود را رها کند. این دسته کسانی هستند که هرچند سالمند ولی داخل در سه گروه قبل نیستند.

مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی الْأَزْرَقِ (که از اجلاء ثقات است.) عَنْ أَبِی الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَهٍ تَمَتَّعَتْ بِالْعُمْرَهِ إِلَی الْحَجِّ (از عمره به حج محرم می شود) فَفَرَغَتْ مِنْ طَوَافِ الْعُمْرَهِ وَ خَافَتِ الطَّمْثَ (ترسید حائض شود) قَبْلَ یَوْمِ النَّحْرِ أَ یَصْلُحُ لَهَا أَنْ تُعَجِّلَ طَوَافَهَا طَوَافَ الْحَجِّ قَبْلَ أَنْ تَأْتِیَ مِنًی قَالَ إِذَا خَافَتْ أَنْ تُضْطَرَّ إِلَی ذَلِکَ فَعَلَتْ (۱)

در این روایت هرچند سؤال از مرأه است ولی جواب امام علیه السلام در ذیل روایت عام می باشد. بنا بر این هر کس که مضطر می شود می تواند اعمال مکه را مقدم کند.

عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الْمُتَمَتِّعِ إِذَا کَانَ شَیْخاً کَبِیراً أَوِ امْرَأَهً تَخَافُ الْحَیْضَ تُعَجِّلُ طَوَافَ الْحَجِّ قَبْلَ أَنْ تَأْتِیَ مِنًی؟ فَقَالَ نَعَمْ مَنْ کَانَ هَکَذَا یُعَجِّلُ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یُحْرِمُ بِالْحَجِّ مِنْ مَکَّهَ ثُمَّ یَرَی الْبَیْتَ خَالِیاً فَیَطُوفُ بِهِ (دید مکه خلوت است در نتیجه اعمال مکه مانند طواف را به جا آورد.) قَبْلَ أَنْ یَخْرُجَ عَلَیْهِ شَیْ ءٌ فَقَالَ لَا الْحَدِیث (۲)

ص: ۳۱۵

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۴۱۵، ابواب الطواف، باب۶۴، شماره۱۸۰۹۷، ح۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۲۸۱، ابواب اقسام الحج، باب۱۳، شماره۱۴۸۰۷، ح۷، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

از عبارت امام علیه السلام که می فرماید: مَنْ کَانَ هَکَذَا یُعَجِّلُ یعنی هر کس مانند شیخ کبیر و زنی که از حیض می ترسد باشد حکمش مانند آنها است.

به هر حال از دو راه می توان حکم مسأله در گروه چهارم را مشخص کرد:

الغاء خصوصیت قطعیه. به این گونه که وقتی پیرمرد، مریض، زن باردار، زنی که از عادت ماهانه می ترسد استثناء شده اند عرف الغاء خصوصیت می کند و می گوید هر کس که مشکلی دارد استثناء شده است.

راه دیگر تمسک به دو روایت فوق است که از آنها استفاده می شود که آن گروه های سابق خصوصیتی ندارند.

اما اینکه ابن ادریس با وجود این روایات، مخالفت کرده است شاید به این سبب بوده است که او غالبا خبر واحد را حجّت نمی داند و شاید خبر می کرده است که آنها خبر واحد هستند و قابل عمل نمی باشند.

ان شاء الله در جلسه ی بعد به سراغ مسأله ی چهارم می رویم.

جواز تقدیم سعی بر عرفات برای معذورین کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: جواز تقدیم سعی بر عرفات برای معذورین

بحث در این است که چهار طائفه می توانند قبل از رفتن به عرفات اعمال پنج گانه ی مکه که باید بعد از منی انجام شود را انجام دهند. این اعمال عبارتند از طواف زیارت، نماز طواف، سعی، طواف نساء و نماز آن. این چهار گروه عبارتند از، زن حائض، فرد پیر، بیمار و کسانی که عذر دارند. این بحث و ادله ی آن را تمام کردیم.

ص: ۳۱۶

بقی هنا شیء: آیا مراد از جواز تقدیم طواف، طواف حج و نساء با هم است همچنین مراد آیا وقتی طواف را می توان مقدم کرد سعی صفا و مروه را نیز می توان مقدم کرد زیرا اگر زن حائض به سبب ترس از حیض، بتواند طواف و نماز طواف را مقدم کند ولی می دانیم که سعی صفا و مروه چون خارج از مسجد است و همچنین در آن طهارت شرط نیست زن حائض می تواند حتی در حال حیض آن را انجام دهد.

اقوال علماء: ظاهر اصحاب این است که هر پنج عمل را می توان در حالت عذر، مقدم داشت و قبل از عرفات انجام داد.

اما الحاق طواف نساء طواف زیارت امری است که نباید در آن شک کرد زیرا هرچند در بعضی از روایات به (طواف الحج)

تعبیر شـده است و ظاهر آن طواف اول است که طواف زیارت می باشد ولی در بعضـی از روایات به لفظ (الطواف) تعبیر شده است که هر دو طواف را شامل می شود زیرا الف و لام در الطواف برای جنس است و می تواند هر دو را شامل شود:

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِیِّ وَ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ وَ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِیِّ جَمِیعاً عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا بَأْسَ بِتَعْجِیلِ الطَّوَافِ لِلشَّیْخِ الْکَبِیرِ وَ الْمَرْأَهِ تَخَافُ الْحَیْضَ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ إِلَی مِنًی (۱)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۲۸۱، ابواب اقسام الحج، باب۱۳، شماره۱۴۸۰۴، ح۴، ط آل البیت.

اضافه می کنیم که شکی نیست که می توان الغاء خصوصیت کرد زیرا هیچ فرقی بین طواف زیارت و طواف نساء نیست زیرا در هر دو طهارت شرط است و شرایط هر دو طواف یکی است و خوفی که برای زن است در هر دو وجود دارد.

حتی می توان گفت که (طواف الحج) نیز هر دو را شامل می شود. بله هر دو طواف را می توان تا آخر ذی الحجه انجام داد ولی گاه کاروان اجازه نمی دهد و نمی تواند صبر کند تا زن عادت ماهانه اش تمام شود و بعد آن را انجام دهد.

بنا بر این هرچند بعضی از علماء در مورد الحاق طواف نساء به طواف زیارت و عدم آن بحث کرده اند به نظر ما چنین چیزی احتیاج نبوده است و در الحاق آن به طواف زیارت شکی نیست.

اما در مورد الحاق سعی به طواف زیارت: اولا سعی در داخل مسجد نیست تا زن حائض نتواند وارد آن شود ثانیا انجام آن مشروط به طهارت نمی باشد. همچنین آن ازدحامی که در طواف است که ممکن است فرد مریض و پیر به سبب آن نتوانند طواف را در زمان خودش انجام دهند در سعی کمتر است زیرا مکان آن وسیع تر می باشد زیرا مجموع آن در حدود چهار کیلومتر و نیم است.

حال آیا زن به سبب خوف عادت و فرد پیر یا بیمار آیا سعی را هم می توانند با طواف زیارت و نساء انجام دهند یا اینکه سعی را بعد از اعمال منی جداگانه انجام دهند.

ص: ۳۱۸

گاه ممکن است تصور شود که روایات در خصوص طواف است از این رو سعی را نمی توان مقدم داشت.

ولی باید توجه داشت که در بعضی از روایات سعی هم ذکر شده است مانند:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنْ رَجُلٍ يَدْخُلُ مَكَّةَ وَ مَعَهُ نِسَاءٌ قَدْ أَمَرَهُنَّ فَتَمَتَّعْنَ قَبْلَ التَّرْوِيَةِ بِيَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةٍ فَخَشِيَ عَلَى بَعْضِهِنَّ الْحَيْضَ فَقَالَ إِذَا فَرَغْنَ مِنْ مُتْعَتِهِنَّ (وقتی عمره ی تمتع را تمام کردند) وَ أَحْلَلْنَ (و از احرام بیرون آمدند) فَلْيَنْظُرْ إِلَى الَّتِي يَخَافُ عَلَيْهَا الْحَيْضَ فَيَأْمُرُهَا فَتَغْتَسِلُ (غسل احرام که مستحب است) وَ تُهِلُّ بِالْحَجِّ مِنْ مَكَانِهَا (از همان جا محرم به احرام حج شوند.) ثُمَّ تَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَ بِالصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ (هم طواف بیت را انجام دهد و هم صفا و مروه را) فَإِنْ حَدَثَ بِهَا شَيْءٌ قَضَتْ بَقِيَّةَ الْمَنَاسِكِ وَ هِيَ طَامِثٌ (اگر عادت شد می تواند بعد از آن عرفات و مشعر و وقوف به منی و رمی جمرات و همه ی آنچه مانده است را انجام دهد زیرا در هیچ یک از آنها طهارت شرط نیست. طهارت فقط در طواف و نماز طواف شرط می باشد.) ... (۱)

سند حدیث به علی بن ابی حمزه بطائنی ضعیف است زیرا گفته اند که او کذاب و ضعیف می باشد ولی می تواند منجبر به اعمال اصحاب باشد.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۴۱۶، ابواب الطواف، باب۶۴، شماره ۱۸۱۰۰، ح۵، ط آل البیت.

از سویی دیگر روایات مجوزه که می گوید در حال اختیار هم می توان طواف را مقدم کرد و هم مؤخر داشت می تواند شاهد بر مدعا باشد زیرا در بعضی از اینها از سعی صفا و مروه نیز سخن به میان آمده بود به این گونه که ما اگر در مقام تعارض، این روایات را حمل بر حالت عذر کردیم (و درنتیجه آنها را طرد ننمودیم) می تواند شاهد بر قول ما باشد:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ وَ جَمِيلٍ جَمِيعاً عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُمَا سَأَلَاهُ عَنِ الْمُتَمَتِّعِ (کسی که حج تمتع به جا می آورد.) يُقَدِّمُ طَوَافَهُ وَ سَعْيَهُ فِی الْحَجِّ فَقَالَ هُمَا سِيَّانِ (هر دو شق مساوی است) قَدَّمْتَ أَوْ أَخَّرْتَ (۱)

در این روایت سعی نیز ذکر شده است. همان گونه که گفتیم ظاهر این روایت این است که حتی در حال اختیار هم می توان این اعمال را مقدم کرد ولی به قرینه ی روایات عذر، این روایات را نیز حمل بر حالت عذر و عدم اختیار می کنیم.

صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ ع (امام موسی بن جعفر) عَنِ الرَّجُلِ يَتَمَتَّعُ ثُمَّ يُهِلُّ بِالْحَجِّ (محرم به احرام حج می شود) فَيَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَ يَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ قَبْلَ خُرُوجِهِ إِلَى مِنًى فَقَالَ لَا بَأْسَ (۲)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۲۸۰، ابواب اقسام الحج، باب۱۳، شماره۱۴۸۰۱، ح۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۲۸۰، ابواب اقسام الحج، باب۱۳، شماره۱۴۸۰۲، ح۲، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

گفتیم که مراد از قَبْلَ خُرُوجِهِ إِلَى مِنًى همان قبل از عرفات است زیرا در سابق، هنگام رفتن به عرفات ابتدا از منی عبور می کردند و حتی مستحب است که انسان یک شب در منی بماند و بعد فردا خود را برای وقوف، به عرفات برساند.

نتیجه اینکه شخص معذور، قبل از رفتن به عرفات تمامی اعمال خمسه را می تواند انجام دهد ولی با این حال احتیاط مستحب این است که زن که می ترسد حائض شود، سعی صفا و مروه در همان حالت با اعمال دیگر مکه مقدم کند و را بعد از اعمال منی به تنهایی سعی را اعاده کند. علت قول به استحباب این بود که اولا بعضی به این قول قائل شدند و ثانیا، سعی در بسیاری از روایات وجود نداشت.

سپس امام قدس سره در مسأله ی چهارم بحث اجزاء را مطرح می کند یعنی اگر کسی به سبب عذر، اعمال مکه را مقدم کند و بعد از اعمال منی کشف کند که عذر او صحیح نبود مثلا زن عادت نشد، یا بیمار، بهبود یافت، آیا اعمال سابق کافی است یا اینکه باید دوباره آنها را بعد از منی نیز انجام دهد.

صورت کشف خلاف در تقدیم اعمال مکه کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: صورت کشف خلاف در تقدیم اعمال مکه

بحث در مسأله ی چهارم از مسائل مربوط به اعمال مکه می باشد که بعد از اعمال منی انجام می گیرد. امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

ص: ۳۲۱

مسأله ۴ – لو انكشف الخلاف فيما عدا الأخيره من الطوائف (یعنی بجز طائفه ی چهارم) كما لو لم يتفق الحيض والنفاس أو سلم المريض أو لم يكن الازدحام بما يخاف منه لا تجب عليهم إعاده مناسكهم وإن كان أحوط، وأما الطائفه الأخيره فإن كان منشأ اعتقادهم المرض أو الكبر أو العله يجزيهم الأعمال المتقدمه، وإلا فلا يجزيهم، كمن اعتقد أن السيل يمنعه أو أنه يحبس فانكشف خلافه. (۱)

طائفه ی اولی زنانی بودند که از رسیدن وقت عادت می ترسیدند، طائفه ی دوم و سوم نیز بیماران و پیران بودند. اینها اگر به سبب خوف، اعمال مکه را مقدم داشتند و بعد متوجه شدند که خوفی در کار نبود لازم نیست مناسک خود را بعد از منی تکرار کنند هرچند احتیاط مستحبی در اعاده است.

اما طائفه ی چهارم اگر منشأ اعتقاد و علم آنها بیماری، پیری و یا علت یعنی مانعی در درون ذات آنها باشد و در نتیجه اعمال مکه را مقدم کنند مجزی است و لازم نیست آن اعمال را تکرار کنند.

اما اگر این قبیل نباشد مانند اینکه کسی علم و اعتقاد دارد که سیلی در راه خواهد بود یا اینکه به دنبال او هستند و در آن زمان او را دستگیر می کنند و بعد کشف خلاف شود، باید اعمال خود را تکرار کند.

لازم می دانیم که مبحث اجزاء را به طور فشرده مطرح کنیم:

ص: ۳۲۲

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۲.

بحث در این است که ان امتثال الامر هل یکون سببا للاجزاء ام لا یعنی اگر امر مولی را امتثال کنیم آیا مجزی است بدین معنا که دیگر اعاده و قضاء احتیاج نداشته باشد یا چنین نیست.

اوامر بر چهار قسم است:

اوامر اختیاریه ی واقعیه: مثلاـ من یقین دارم که نماز صبح واجب است و من از روی اختیار وضو می گیرم و این نماز را می خوانم. امتثال در این مورد، یقینا سبب اجزاء است زیرا دعوت امر بعد از امتثال، ساقط می شود. مولی از من خواست که ماهیّت را در ضمن یک مصداق انجام دهم و من هم آن را انجام دادم در نتیجه دیگر از ناحیه ی مولی امر و دعوتی وجود ندارد و اجزاء هم چیزی جز این نیست زیرا آنچه مولی خواست را انجام داده ام.

اوامر واقعیه ی اضطراریه: مانند نماز با تیمّم. مولی دستور داده است که اگر کسی آب در دسترس نداشت باید تیمّم کند. این امر هم مجزی است زیرا امر مزبور، واقعی است و ما هم مطابق آن انجام دادیم. مثلاـ مولی دستور داده است که برای رفع تشنگی اش اگر آب خنک موجود نبود، آب ملایم هم می توانم بیاورم حال اگر من فرض نبود آب خنک، آب ملایم بیاورم حتما باید مجزی باشد.

البته باید به این نکته توجه داشت که مراد از عدم وجدان آب در آیه ی (وَ إِنْ کُنْتُمْ مَرْضی أَوْ عَلی سَفَرٍ أَوْ جاءَ أَحَدٌ مِنْکُمْ مِنَ الْغائِطِ أَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَیَمَّمُوا صَعیداً طَیِّبا) (۱) این باشد در طول وقت نماز به آب دسترسی نداشته باشید، در این صورت اگر در وسط وقت آب یافت شود، بنا بر این موضوع عدم وجدان آب صدق نکرده است و باید نماز را اعاده کنم ولی اگر مراد از عدم وجدان این باشد که هر وقت که می خواهید نماز را بخوانید اگر در خصوص همان زمان آب نداشتید تیمّم کنید، نماز مزبور حتی اگر آب در آخر وقت یافت شود، اعاده ندارد.

ص: ۳۲۳

۱- نساء/سوره۴، آیه۴۳.

الامر الظاهری الشرعی: مثلا اگر شک در وضو داشتم و استصحاب وضو کردم و بعد متوجه شدم که وضو نداشتم. در اینجا نیز دلیلی برای اعاده نیست (هرچند دلیل خاص در این خصوص در لزوم اعاده است ولی بحث ما از نظر قواعد می باشد.) در اینجا نیز با استصحاب، داعویت امر ساقط می شود.

این مانند طهارت خبثیه است که نمی دانستم لباسم نجس است یا پاک و استصحاب طهارت کرده و با آن نماز خواندم و بعد متوجه شدم که لباسم نجس بود. در این صورت نماز من صحیح است. زیرا مولی دستور داده و فرموده است (لا تنقض الیقین بالشک) و من هم مطابق آن عمل کرده ام.

اوامر ظاهریه ی عقلیه (اوامر خیالیه): مثلا خیال می کردم که اذان گفته شده است و حتی علم به آن پیدا کردم و بعد از نماز متوجه شدم که آن موقع اذان نبوده است. در اینجا چون امری وجود نداشته است و فقط خیال امر بوده است عمل نیز مجزی نیست.

خلاصه اینکه در چهار قسم فوق، در یک قسم قائل به اجزاء نیستیم و در سه قسم قائل به اجزاء می باشیم.

اما در مورد مسأله ی ما نحن فیه، زنی که خوف عادت ماهانه دارد و پیرمرد و بیمار همه با دستور روایات، اجازه داشتند که اعمال مکه را مقدم دارند. اینها جزء قسم سوم از اقسام چهارگانه ی فوق از اوامر هستند (و یا قسم دوم که از باب خوف و ضرورت می باشد.) به هر حال به سبب امر شارع به جواز تقدم باید قائل به اجزاء شد.

ص: ۳۲۴

حتی از روایات نیز می توان اطلاق را استفاده کرده زیرا در روایات تفصیل داده نشده است که بعدا کشف خلاف شود یا نه:

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِیِّ وَ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ وَ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِیِّ جَمِیعاً عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا بَأْسَ بِتَعْجِیلِ الطَّوَافِ لِلشَّیْخِ الْکَبِیرِ وَ الْمَرْأَهِ تَخَافُ الْحَیْضَ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ إِلَی مِنًی (۱)

عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الْمُتَمَتِّعِ إِذَا کَانَ شَیْخاً کَبِیراً أَوِ امْرَأَهً تَخَافُ الْحَیْضَ تُعَجِّلُ طَوَافَ الْحَجِّ قَبْلَ أَنْ تَأْتِیَ مِنًی؟ فَقَالَ نَعَمْ مَنْ کَانَ هَکَذَا یُعَجِّلُ ... (۲)

این روایت صحیحه است.

این دو روایت اطلاق دارند و حتی صورتی که در بعدا کشف خلاف شود را شامل می شوند. مخصوصا که انکشاف خلاف ممکن است بسیار رخ دهد و با این حال امام قدس سره به آن اشاره نکرده است و مطلق فرموده است.

اما قسم چهارم که امام قدس سره قائل به تفصیل شده است:

موضوع در این قسم خوف نیست بلکه علم به وجود مانع است که امام قدس سره تفصیل داده است بین جایی که وجود مانع، درونی است مانند علم حیض، بیماری، ناتوانی و مانند آن در این صورت عمل مزبور مجزی است و علت آن این است که وقتی کشف خلاف در خوف به عدم توانایی موجب اجزاء می شود، کشف خلاف در علم به طریق اولی باید مجزی باشد.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۲۸۱، ابواب اقسام الحج، باب۱۳، شماره۱۴۸۰۴، ح۴، ط آل البیت.
۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۲۸۱، ابواب اقسام الحج، باب۱۳، شماره۱۴۸۰۷، ح۷، ط آل البیت.

اما اگر مانع، خارج از ذات باشد مانند علم به سیل و یا حبس و مانند آن، امام قدس سره قائل به عدم اجزاء می باشد زیرا داخل در روایات نمی باشد زیرا روایات، خصوص، مرض، پیری و عادت و امثال آن را متذکر شده بود نه موانع خارجی را. بنا بر این امر در این مورد، خیالی می شود و از قبیل قسم چهارم می باشد که ما در آن قائل به عدم اجزاء شدیم. زیرا فرد خیال می کرد که سیل می آمد و حال آنکه چنین نبود.

نقول: ما این قسم را نیز مجزی می دانیم زیرا اولاـ در یک روایت، سخن از عله بود که عام بوده مشکل درون ذاتی و برون ذاتی را شامل می شود.

عَلی بن ابراهیم عَنْ أَبِیهِ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ یُونُسَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ قُلْتُ رَجُلٌ کَانَ مُتَمَتِّعاً وَ أَهَلَّ بِالْحَجِّ (در حج تمتع بود و به احرام حج محرم شد.) قَالَ لَا یَطُوفُ بِالْبَیْتِ حَتَّی یَأْتِیَ عَرَفَاتٍ فَإِنْ هُوَ طَافَ قَبْلَ أَنْ یَأْتِیَ مِنًی مِنْ غَیْرِ عِلَّهٍ فَلَا یَعْتَدُّ بِذَلِکَ الطَّوَافِ (۱)

سند روایت به علی بن ابی حمزه ضعیف است. اشکال دیگر این است که نام امام علیه السلام در این روایت نیامده است و مضمره است.

با این حال یقینا می توان از مرض، پیری، عادت و مانند آن الغاء خصوصیت کرد و به غیر آنها سرایت کرد. نباید در برخورد با روایات جمود داشته باشیم بلکه هر نوع مانعی که وجود داشته باشد مجزی خواهد بود و روایات فوق که تقدیم اعمال را اجازه می دهد در صورت خوف هر نوع مانعی اجازه می دهد، مخصوصا که در قسم چهارم سخن از علم است نه صرف خوف.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۲۸۱، ابواب اقسام الحج، باب۱۳، شماره۱۴۸۰۵، ح۵، ط آل البیت.

البته باید توجه داشت در مورد این مسأله که مربوط به کشف خلاف است روایتی وجود ندارد و اقوال علماء نیز در میان قدماء بسیار کم است (هرچند معاصرین متعرض آن شده اند) و فقط صاحب جواهر در عبارتی کوتاه می فرماید: والظاهر الاجزاء لمن قدمه لخوف العارض ثم بان عدم حصوله لقاعده الاجزاء کما هو واضح. (۱)

مواطن سه گانه ی تحلیل محرمات احرام کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: مواطن سه گانه ی تحلیل محرمات احرام

بحث در مسأله ی پنجم از مسائل مربوط به اعمال مکه است. این اعمال باید بعد از منی انجام شود و امام قدس سره در این مسأله راجع به مواطن تحلیل سخن می گوید.

انسان وقتی محرم می شود ۲۴ یا ۲۵ چیز بر او حرام می شود و بعد در سه مرحله از این محرمات خارج می شود. ابتدا بعد از اعمال منی، تمام محرمات بجز طیب و نساء حلال می شود. سپس بعد از طواف زیارت، طیب نیز حلال می شود و سپس، نساء نیز بعد از طواف نساء حلال می شود.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۵ - مواطن التحلیل ثلاثه (حلال شدن محرمات احرام در سه مرحله انجام می شود.):

الأول عقیب الحلق أو التقصیر فیحل من کل شئ إلا الطیب والنساء و الصید ظاهرا (کلمه ی ظاهرا قید برای صید است.) وإن حرم لاحترام الحرم، (هرچند صید به سبب احترام حرم در هر حال حرام است زیرا منی در داخل حرم است و حتی اگر فرد، محرم هم نباشد صید بر او حرام می باشد.)

ص: ۳۲۷

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۱۹، ص۳۹۴.

الثانی بعد طواف الزیاره ورکعتیه والسعی فیحل له الطیب، (بعد از طواف و نماز طواف و سعی، طیب نیز حلال می شود.)

الثالث بعد طواف النساء ورکعتیه فیحل له النساء. (بنا بر این علاوه بر طواف، دو رکعت طواف هم باید انجام گیرد تا نساء حلال شود.) (۱)

در سابق، یک مرحله در مسأله ی ۳۵ ازمنی بیان شده بود و آن اینکه بعد از اعمال منی همه ی محرمات بجز طیب و نساء و صید، همه چیز بر محرم، حلال می شود. مناسب بود که این مسأله تکرار نمی شد. به هر حال ما موطن اول را بحث نمی کنیم زیرا در سابق آن را مطرح کرده ایم.

اما مرحله ی دوم:

اقوال علماء: جمع زیادی از بزرگان اصحاب متعرض این مسأله شده اند. البته این نکته محل بحث است که آیا طواف به تنهایی موجب تحلیل طیب می شود یا طواف و نماز طواف و یا این دو با سعی.

صاحب ریاض می فرماید: فإذا طاف المتمتع لحجّه حلّ له الطیب أیضاً کما عن النهایه والمبسوط والمصباح ومختصره والانتصار والاستبصار (کتاب روایی که در تیتر آن فتوای شیخ منعکس است.) والوسیله والسرائر وفی الشرائع والقواعد والمنتهی ولا یتوقف علی صلاه الطواف (بنا بر این به مجرد تمام شدن طواف، استعمال بوی خوش حلال می شود. و احتیاج نیست که نماز طواف را خواند بنا بر این به طریق اولی سعی هم دخالت ندارد.) لإطلاق النص والفتوی. (۲)

ص: ۳۲۸

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۲.

۲- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۶، ص ۴۸۹، ط جامعه المدرسین.

البته خواهیم دید که نصوص مطلق نیست.

صاحب جواهر نیز می فرماید: التحلل (الثانی) للمتمتع (إذا طاف طواف الزیاره) للحج (حل له الطیب) کما فی النافع والقواعد وغیرها ومحکی والانتصار والاستبصار والنهایه والمبسوط والمصباح ومختصره والوسیله والسرائر، بل لا أجد فیه خلافا. (۱)

عده ای این مسأله را متذکر نشده اند ولی کسانی که متذکر شده اند مطابق حکم بالا فتوا داده اند بنا بر این صاحب جواهر ادعای عدم خلاف می کند.

دلالت روایات:

مُحَمَّدِ بْنِ سَیْفِ بْنِ عَمِیرَهَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا کُنْتَ مُتَمَتِّعاً فَلَا تَقْرَبَنَّ شَیْئاً فِیهِ صُفْرَهٌ (یعنی زعفران که خوشبو است.) حَتَّی تَطُوفَ بِالْبَیْتِ. (۲)

این روایت صحیحه است.

حتی غایت است و غایت داخل در مغیی نیست بنا بر این هر وقت طواف تمام شود طیب حلال می شود.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا ذَبَحَ الرَّجُلُ وَ حَلَقَ فَقَدْ أَحَلَّ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ أَحْرَمَ مِنْهُ إِلَّا النِّسَاءَ وَ الطِّیبَ فَإِذَا زَارَ الْبَیْتَ وَ طَافَ وَ سَعَی بَیْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَهِ فَقَدْ أَحَلَّ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ أَحْرَمَ مِنْهُ إِلَّا النِّسَاءَ وَ إِذَا طَافَ طَوَافَ النِّسَاءِ فَقَدْ أَحَلَّ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ أَحْرَمَ مِنْهُ إِلَّا الصَّیْدَ. (۳)

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۱۹، ص۲۵۷.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۲، ص۴۴۵، ابواب تروک الاحرام، باب۱۸، شماره۱۶۷۳۵، ح۱۲، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۳۲، ابواب حلق و تقصیر، باب۱۳، شماره۱۹۰۶۹، ح۱، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

در این روایت تصریح شده است که بعد از طواف و نماز طواف و سعی است که طیب حلال می شود.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ سَیْفٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ رَمَی وَ حَلَقَ أَ یَأْکُلُ شَیْئاً فِیهِ صُفْرَهٌ (در آن زردی باشد که مراد زعفران است که معطر می باشد.) قَالَ لَا حَتَّی یَطُوفَ بِالْبَیْتِ وَ بَیْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَهِ ثُمَّ قَدْ حَلَّ لَهُ کُلُّ شَیْ ءٍ إِلَّا النِّسَاءَ حَتَّی یَطُوفَ بِالْبَیْتِ طَوَافاً آخَرَ ثُمَّ قَدْ حَلَّ لَهُ النِّسَاءُ (۱)

در این روایت هم تصریح شده است که طیب بعد از طواف و نماز طواف و سعی حلال می شود.

یک روایت دیگر هم هست که بوی مخالفت می دهد:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ قَالَ کَتَبْتُ إِلَی أَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا ع هَلْ یَجُوزُ لِلْمُحْرِمِ الْمُتَمَتِّعِ أَنْ یَمَسَّ الطِّیبَ قَبْلَ أَنْ یَطُوفَ طَوَافَ النِّسَاءِ فَقَالَ لَا. (۲)

ظاهر آن این است که طیب هم بعد از طواف نساء حلال می شود. البته این روایت را غالبا حمل بر کراهت کرده اند و گفته اند که این روایت ظهور در حرمت دارد ولی روایات قبلی نص در جواز است بنا بر این از ظهور این روایت رفع ید می شود.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۳۲، ابواب حلق و تقصیر، باب۱۳، شماره ۱۹۰۷۰، ح۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۴۲، ابواب حلق و تقصیر، باب۱۹، شماره۱۹۰۹۸، ح۱، ط آل البیت.

این نکته باقی مانده است که آیا علاوه بر طواف، نماز طواف و سعی هم لازم است انجام شود تا طیب حلال شود؟

عبارت صاحب ریاض صریح در این بود که فقط طواف کافی است و ایشان به اطلاق نص و فتوی تمسک می کرد.

جای تعجب است که چطور ایشان دو روایت فوق که صریحا مسأله ی طواف و سعی را مطرح می کند را ملاحظه نکرده است مخصوصا که کتاب صاحب وسائل قبل از ایشان تدوین شده بود.

شاید تصور صاحب ریاض این بود که باید به اطلاق بعضی از روایات اخذ شود و دو روایت فوق را حمل بر استحباب کرد. البته واضح است که از باب حمل اطلاق بر تقید باید روایات مطلقه را مقید کرد. بنا بر این ما نیز مطابق فتوای امام قدس سره فتوا می دهیم.

نکته ی دیگری که باقی مانده است این است که اگر کسی به سبب ضرورت، اعمال مکه را بر عرفات مقدم کرد آیا طیب و نساء بر او حلال می شود یا نه. امام قدس سره این را در مسأله ی بعدی متذکر می شود.

عدم تحلیل طیب و نساء بر کسی که اعمال مکه را مقدم می دارد. کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: عدم تحلیل طیب و نساء بر کسی که اعمال مکه را مقدم می دارد.

بحث در مسائل مربوط به اعمال مکه است که بعد از اعمال منی انجام می شود.

امام قدس سره در مسأله ی ششم می فرماید:

ص: ۳۳۱

مسأله ۶ - من قدم طواف الزیاره والنساء لعذر کالطوائف المتقدمه لا یحل له الطیب والنساء (و نه غیر این دو) وإنما تحل المحرمات جمیعا له بعد التقصیر والحلق. (۱)

کسی که به سبب وجود عذری، طواف نساء و نماز آن را بر عرفات مقدم کند (مانند همان چهار طائفه ای که قبلا از آنها سخن گفتیم) طیب و نساء بر آنها حلال نمی شود و این دو با بقیه ی محرمات همه بعد از اعمال منی حلال می شود یعنی زمانی که اعمال عرفات و مشعر و منی انجام شده و حلق و تقصیر کرده باشند.

این مسأله در واقع از فروع مسأله ی پنجم است

اقوال علماء: این مسأله محل خلاف است و بعضی قائل به حلیت شده اند و بعضی قائل به عدم آن و جمعی نیز در این مسأله اظهار نظر نکرده اند.

صاحب حـدائق می فرمایـد: لو قـدم الطواف و السـعی المـذکورین علی أفعال الحج کما فی المفرد و القارن مطلقا (که در حال اختیار هم می تواننـد این اعمال را مقدم کنند) و المتمتع من الضـروره فهل یحصل الإحلال بذلک؟ قال فی المدارک: «الأصـح عـدم حله بذلک، بل یتوقف علی الحلق المتأخر عن باقی المناسک، (بعد از عرفات و مشـعر و اعمال منی) تمسـکا باستصـحاب حکم الإـحرام إلی أن یثبت المحلـل، و التفاتا إلی مکان کون المحلل هو المرکب من الطواف و السـعی و ما قبلهما من الأفعال، بمعنی کون السـعی آخر العله، ثم نقـل عن بعض الأصـحاب أنه ذهب إلی حـل الطیب بالطواف و إن تقـدم- قال-: و اسـتوجهه الشارح (قدس سره) و هو ضعیف». (۲)

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۳.

۲- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج۱۷، ص۲۶۲.

بعد صاحب حدائق از جد صاحب مدارک که شهید ثانی است (و صاحب مدارک نوه ی دختری اوست) نقل می کند که او اجازه داده است: و ظاهر کلام جده یؤذن بالعموم، حیث قال: «أما لو قدمهما کالمفرد و القارن مطلقا و المتمتع مع الاضطرار ففی حله من حین فعلهما وجهان، أجودهما ذلک (اینکه حلال می شود.) عملا بإطلاق النصوص (یعنی روایاتی که می گوید: افرادی که طواف و سعی و طواف نساء را به جا می آورند طیب و نساء بر آنها حلال می شود و این روایات مطلق است چه فرد این اعمال را مقدم دارد و چه بعد از منی) » انتهی. (۱)

صاحب جواهر هم این بحث را از باب ارسال مسلمات فرض کرده و قائل است که حلال نمی شود: وکیف کان فقد ظهر لک مما حررناه أن الحاج لو طاف الطوافین وسعی قبل الوقوفین فی موضع الجواز فتحلله واحد عقیب الحلق بمنی، ولو قدم طواف الحج والسعی خاصه کان له تحللان. (۲)

دلیل بر عدم حلیت:

دلیل اول: استصحاب حرمت

صاحب ریاض به این دلیل متوسل شده است و آن اینکه محرمات احرام بر فرد حرام بود و حال که اعمال مکه را جلوتر به جا آورده است شک می کنیم آن محرمات حلال شده است یا نه و حرمت را استصحاب می کنیم.

نقول: این استصحاب صحیح نیست زیرا به نظر ما در شبهات حکمیه نمی توان استصحاب کرد. استصحاب مزبور در موضوع نیست بلکه در حکم است زیرا می دانیم که فرد موضوعا، اعمال مکه را مقدم داشته است ولی نمی دانیم حکم خداوند در این مورد چیست و استصحاب در چنین جایی جاری نمی شود.

۱- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج۱۷، ص۲۶۲.

۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۱۹، ص ۲۶۰.

دلیل دوم: اطلاق روایات

این همان اطلاقی است که شهید ثانی در عبارت فوق از حدائق ادعا کرده است.

نقول: چنین اطلاقی از روایات استفاده نمی شود مثلا در یک روایت آمده است

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا ذَبَحَ الرَّجُلُ وَ حَلَقَ فَقَدْ أَحَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْ ءٍ أَحْرَمَ مِنْهُ إِلَّا النِّسَاءَ وَ الطِّيبَ فَإِذَا زَارَ الْبَيْتَ وَ طَافَ وَ سَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ فَقَدْ أَحَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْ ءٍ أَحْرَمَ مِنْهُ إِلَّا النِّسَاءَ وَ إِذَا طَافَ طَوَافَ النِّسَاءِ فَقَدْ أَحَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْ ءٍ أَحْرَمَ مِنْهُ إِلَّا الصَّيْدَ. (۱)

این روایت صحیحه است.

این روایت مطلق نیست زیرا امام علیه السلام می فرماید نساء و طیب بعد از ذبح و حلق حلال می شود. بعد مرحله ی دوم که طواف و سعی است آن هم بعد از ذبح است و هکذا طواف نساء. بنا بر این ذبح در اینجا موضوعیت دارد و کسی که اعمال مکه را مقدم کرده است چون ذبح نکرده است این محرمات بر او حلال نمی شود.

بنا بر این این روایت اطلاقی ندارد تا بتوان به آن تمسک کرد.

در روایت دیگری می خوانیم:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ سَيْفٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ رَمَى وَ حَلَقَ أَ يَأْكُلُ شَيْئاً فِيهِ صُفْرَةٌ (در آن زردی باشد که مراد زعفران است که معطر می باشد.) قَالَ لَا حَتَّى يَطُوفَ بِالْبَيْتِ وَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ ثُمَّ قَدْ حَلَّ لَهُ كُلُّ شَيْ ءٍ إِلَّا النِّسَاءَ حَتَّى يَطُوفَ بِالْبَيْتِ طَوَافاً آخَرَ ثُمَّ قَدْ حَلَّ لَهُ النِّسَاءُ (۲)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۳۲، ابواب حلق و تقصیر، باب۱۳، شماره۱۹۰۶۹، ح۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۳۲، ابواب حلق و تقصیر، باب۱۳، شماره ۱۹۰۷۰، ح۲، ط آل البیت.

در این روایت هم سخن از بعد از رمی است و کسانی که اعمال مکه را مقدم می دارند هنوز رمی نکرده اند. بنا بر این روایت فوق نیز اطلاق ندارد بلکه این روایات طوافی را شامل می شود که بعد از رمی و ذبح است.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ لْیَقْضُوا تَفَثَهُمْ قَالَ التَّفَثُ حُفُوفُ الرَّجُلِ مِنَ الطِّیبِ فَإِذَا قَضَی نُسُکَهُ حَلَّ لَهُ الطِّیبُ (۱)

در این روایت هم سخن از نسک و اعمال مکه است که بعد از تفث که همان حلق و تقصیر است انجام می گیرد.

تفث به هر معنایی که باشد بعد از اعمال منی انجام می گیرد.

فقط یک روایت مطلق وجود دارد:

مُحَمَّدِ بْنِ سَیْفِ بْنِ عَمِیرَهَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا کُنْتَ مُتَمَتِّعاً فَلَا تَقْرَبَنَّ شَیْئاً فِیهِ صُفْرَهٌ حَتَّی تَطُوفَ بِالْبَیْتِ (۲)

این روایت صحیحه است.

بسیار بعید است که این روایت اطلاق داشته باشد حتی اگر اطلاقی هم وجود داشته باشد منصرف به مقیدات فوق است.

دلیل سوم: تالی فاسد قول شهید ثانی

اگر به قول شهید ثانی عمل کنیم باید بگوییم که کسانی که اعمال مکه را مقدم داشته اند آنها از احرام بیرون می آیند زیرا طواف نساء آخرین عمل در حج تمتع است بنا بر این اعمال مکه ی آنها مانند عمره ی مفرده می شود. حال آنها برای عرفات اگر بخواهند محرم شوند باید احرام سومی ببندند. این چیزی است که احدی به آن ملتزم شود.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۲، ص۴۴۶، ابواب تروک الاحرام، باب۱۸، شماره۱۶۷۴۰، ح۱۷، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۲، ص۴۴۵، ابواب تروک الاحرام، باب۱۸، شماره۱۶۷۳۵، ح۱۲، ط آل البیت.

لزوم طواف نساء بر تمامی افراد کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

امام علیه السلام در چهار جمله ی پرمعنا می فرماید: أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَهِ أَعْبَدُ النَّاسِ مَنْ أَقَامَ عَلَى الْفَرَائِضِ أَزْهَدُ النَّاسِ مَنْ تَرَکَ الْحَرَامَ أَشَدُّ النَّاسِ اجْتِهَاداً مَنْ تَرَکَ الذُّنُوبَ (۱)

در روایت فوق به چهار مفهوم بسیار مهم اشاره شده است:

•ورع بالاترین مقام تقوا است.

•عبادت

•زهد

•اجتهاد در مسیر اطاعت خداوند.

امام علیه السلام در روایت فوق راه رسیدن به بالاترین مقام در مورد چهار مفهوم فوق را توضیح می دهد.

اما در مورد ورع می فرماید: که با ورع ترین و با تقواترین انسان ها کسانی هستند که سراغ مشتبهات نروند و هنگام شبهه توقف کنند. مثلا به مجالسی که احتمال می دهند آلوده است نروند، سراغ ماه شبهه ناك و مقام خطرناك نروند. چنین کسی گرفتار حرام نخواهد شد ولی اگر کسی به سراغ شبهات برود، حرام به تدریج در نظرش کم اهمیت می شود و چه بسا فرد به گناه مبتلا شود. حرام چیزی است که حمی و قرقگاه دارد مانند منطقه ی مرزی که از یک جا جلوتر کسی را راه نمی دهند چون نزدیکی به مرز شاید به عبور از مرز منجر شود.

بنا بر این اهل علم نباید به صرف اجتناب از محرمات قناعت کنند بلکه باید از شبهات نیز اجتناب کرد.

ص: ۳۳۶

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۵، ص۳۷۳، ط بیروت.

اما عابدترین مردم کسی است که واجبات را تمام و کمال انجام دهد. نباید تصور شود که عبادت به نماز و روزه منحصر می شود. از جمله واجبات امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد جاهل و تنبیه غافل می باشد.

اما زاهد ترین مردم کسی است که حرام را ترک کند.

زهد به معنای دوری از دنیا نیست بلکه به معنای اسیر نبودن در چنگال دنیا می باشد. ممکن انسان مانند حضرت سلیمان دارای مال و منال باشد ولی اسیر آنها نباشد و آزاده زندگی کند و حاضر باشد که به موقع تمام آن را از دست بدهد و انفاق کند.

اما کسی که از همه محکمتر و جدی تر در اطاعت خداوند است کسی است که گناهان را ترک کند. از دروغ، تهمت، غیبت، اکل مال حرام، ایجاد دشمنی و شایعات، رشوه، احتکار و مانند آن دوری گزینند.

کلمات قصار معصومین هر کدام حاوی یک برنامه ی جامع می باشد. انسان باید همان گونه همانند امیر مؤمنان علی علیه السلام ابتدا خود را اصلاح کند و بعد به اصلاح جامعه بپردازد کما ایشان مولای متقیان می فرماید: إِنِّی وَ اللَّهِ مَا أَحُثُّکُمْ عَلَی طَاعَهٍ إِلَّا وَ أَسْبِقُکُمْ إِلَیْهَا وَ لَا أَنْهَاکُمْ عَنْ مَعْصِیَهٍ إِلَّا وَ أَتَنَاهَی قَبْلَکُمْ عَنْهَا (۱)

موضوع: لزوم طواف نساء بر تمامی افراد

بحث در مسائل مربوط به اعمال مکه است که بعد از اعمال منی انجام می شود.

امام قدس سره در مسأله ی هفتم می فرماید:

۱-

مسأله ۷ – لاـ یختص طواف النساء بالرجال، بل یعم النساء والخنثی والخصی والطفل الممیز، فلو ترکه واحد منهم لم یحل له النساء ولاـ الرجال لو کان امرأه (این عبارت امام قدس سره خالی از تشویش نیست زیرا اولا ضمیر در منهم به چهار طائفه ی قبل می خورد که یکی از آنها نساء است و معنا ندارد که بگوییم که نساء بر نساء حلال نیست همچنین معنا ندارد که بگوییم که رجال بر خصی حلال نیست. مخصوصا که در آخر اضافه می کند: ولا الرجال لو کان امرأه بنا بر این باید گفت که مراد از این عبارت اخیر این است که حکم نساء را بیان می کند و مراد از لم یحل له النساء این است که حکم خنثی و خصی و طفل ممیز را بیان می کند. به هر حال مراد امام قدس سره مشخص است.) بل لو أحرم الطفل غیر الممیز ولیه یجب علی الأحوط أن یطوفه طواف النساء حتی یحل له النساء. (۱)

اولاـ می فرماید: که تصور نشود که طواف نساء مخصوص مردان است بلکه بر طوائف پنج گانه ی دیگری هم واجب است و آن اینکه طواف نساء بر زنان، خنثی، خصی و طفل ممیز هم واجب است.

بعد اضافه می کند که حتی اگر طفل غیر ممیز نیز توسط ولیش محرم شود احتیاط واجب بر این است که ولیش او را طواف نساء دهد تا در آینده، زن بر او حلال شود. در اینجا هم عبارت امام قدس سره خالی از تشویش نیست و آن اینکه طفل غیر ممیز گاه ممکن است دختر باشد و در نتیجه باید طواف نساء داده شود تا رجال بر او حلال شود.

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۳.

اقوال علماء: در این مسأله ادعای اجماع شده است هرچند مخالفی هم در آن وجود دارد.

مرحوم نراقی در مستند می فرماید: لا- یختص وجوب ذلک الطواف بالرجال، ولا بمن من شأنه الوطء، (و نه فقط کسانی که آمادگی عمل جنسی را دارند) بل یجب علی کل أحد، رجلا کان أو امرأه أو صبیا أو هِمّا (پیرمرد) لا یقدر علی الوطء أو خصیا، بالاجماعین (اجماع محصّل و منقول) (۱)

شهید در دروس می فرماید: و لیس طواف النساء مخصوصا بمن یغشی النساء (قادر بر آمیزش جنسی با زنان است) اجماعا فیجب علی الخصیّ و المرأه و الهِمّ و من لا- اربه له فی النساء (کسی که علاقه به زن ندارد مانند بچه ها و کسانی که اصلا غریزه ی جنسی ندارند.) (۲)

دلیل مسأله: هر دلیلی تمام اقسام پنج گانه ی فوق را شامل نمی شود بلکه بخشی از آنها را در بر می گیرد.

دلالت آیه ی قرآن:

(الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ فَمَنْ فَرَضَ فیهِنَّ الْحَجَّ فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِی الْحَجِّ) (۳)

رفث به معنای آمیزش جنسی است و در روایات هم به همین تفسیر شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ فَضَالَهَ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ وَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عُمَیْرٍ وَ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی کُلِّهِمْ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع ... فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَقُولُ فَمَنْ فَرَضَ فِیهِنَّ الْحَجَّ فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِی الْحَجِّ فَالرَّفَثُ الْجِمَاعُ... (۴)

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج۱۳، ص۲۰.

۲-

۳- بقره/سوره۲، آیه۱۹۷.

۴- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۲، ص۴۶۳، ابواب تروک الاحرام، باب۳۲، شماره۱۶۷۸۸، ح۱، ط آل البیت.

این روایات صحیحه است.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ بْنِ الْحُسَیْنِ فِی مَعَانِی الْأَخْبَارِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ زَیْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّفَثِ وَ الْفُسُوقِ وَ الْجِدَالِ قَالَ أَمَّا الرَّفَثُ فَالْجِمَاعُ ... (۱)

واضح است که مسأله ی آمیزش جنسی مخصوص مردان نیست بنا بر این جماع هم برای مردان حرام است و هم زنان. وقتی حرام شده است باید به وسیله ای حلال شود و تنها راه آن انجام طواف نساء است.

لزوم طواف نساء بر همگان کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: لزوم طواف نساء بر همگان

بحث در مسأله ی هفتم از مسائل مربوط به اعمال حج است که بعد از منی انجام می شود. سخن در این بود که طواف نساء مخصوص رجال نیست بلکه شامل نساء، طفل غیر ممیز و خصی و غیر آنها می شود.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۷ – لا یختص طواف النساء بالرجال، بل یعم النساء والخنثی والخصی والطفل الممیز، فلو ترکه واحد منهم لم یحل له النساء ولا الرجال لو کان امرأه ولا الرجال لو کان امرأه بل لو أحرم الطفل غیر الممیز ولیه یجب علی الأحوط أن یطوفه طواف النساء حتی یحل له النساء. (۲)

۱– وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۲، ص۴۶۷، ابواب تروک الاحرام، باب۳۲، شماره۱۶۷۹۵، ح۸، ط آل البیت.
۲– تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۳.

اقوال علماء را در جلسه ی قبل نقل کردیم و گفتیم که محقق نراقی ادعای اجماع کرده است و همچنین شهید اول در دروس. با این حال، شهید ثانی در این مسأله ایراد کرده است و در مورد لزوم طواف نساء بر زنها می فرماید: وأما المرأه فلا إشکال فی تحریم الرجال علیها بالاحرام، لکن هل یکون طواف النساء هو المحلل لها کالرجال؟ قیل: نعم، وهو خیره الدروس ونقله فی المختلف عن ابن أبی عقیل وابن بابویه. واستشکله لعدم الدلیل علیه. ووجه الاشکال ظاهر، إذ لیس فی النصوص ما یدل علی غیر حکم الرجل. (زیرا روایات ما حاوی حکم رجال است نه نساء.)... فالمسئله موضع اشکال. (۱)

سؤالی که ما از شهید ثانی داریم این است که وقتی با احرام، رجال بر زنان حرام می شود و طواف نساء هم که محل اشکال است پس چگونه باید از حرمت مزبور خارج شوند.

به هر حال از آیه ی شریفه ی (الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ فَمَنْ فَرَضَ فیهِنَّ الْحَجَّ فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِی الْحَجِّ) (۲) استفاده کردیم که این آیه زن و مرد هر دو را شامل می شود. راه خلاص از حرمت مزبور چیزی جز طواف نساء نیست.

دلالت روایات: بعضی از این روایات در مورد نساء است و بعضی در مورد اطفال و بعضی در مورد خصی با این حال مجموع این روایات گروه هایی که امام قدس سره در مسأله ی فوق بیان کرد را شامل می شود.

۱- مسالک الافهام، شهید ثانی، ج۲، ص۳۲۵.

۲- بقره/سوره۲، آیه۱۹۷.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الْخِصْيَانِ وَ الْمَرْأَهِ الْكَبِيرَهِ أَ عَلَيْهِمْ طَوَافُ النِّسَاءِ قَالَ نَعَمْ عَلَيْهِمُ الطَّوَافُ كُلِّهِمْ. (۱)

باید دید که چگونه شهید ثانی با وجود این حدیث ادعا کرد که نصوص فقط در مورد رجال است.

قید کبیره بودن در روایت فوق برای این است که مراد کبیره ای است که نمی خواهد نکاح کند و از این رو سؤال شده بود که آیا طواف نساء بر او هم واجب است یا نه.

وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَوْ لَا مَا مَنَّ اللَّهُ بِهِ عَلَى النَّاسِ (مراد اهل سنت است) مِنْ طَوَافِ الْوَدَاعِ (که به جای طواف نساء، طواف وداع انجام می دهند.) لَرَجَعُوا إِلَى مَنَازِلِهِمْ وَ لَا يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يَمَسُّوا نِسَاءَهُمْ يَعْنِی لَا تَحِلُّ لَهُمُ النِّسَاءُ حَتَّى يَرْجِعَ فَيَطُوفَ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعاً آخَرَ بَعْدَ مَا يَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَهِ وَ ذَلِکَ عَلَى الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَاجِبٌ (۲)

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ صَبِيحٍ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ وَ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَالِحٍ كُلُّهُمْ يَرْوُونَهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْمَرْأَهُ الْمُتَمَتِّعَهُ إِذَا قَدِمَتْ مَكَّهَ ... فَإِذَا فَعَلَتْ ذَلِکَ فَقَدْ أَحَلَّتْ مِنْ كُلِّ شَيْ ءٍ يُحِلُّ مِنْهُ الْمُحْرِمُ إِلَّا فِرَاشَ زَوْجِهَا فَإِذَا طَافَتْ طَوَافاً آخَرَ حَلَّ لَهَا فِرَاشُ زَوْجِهَا (۳)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۲۹۸، ابواب الطواف، باب۲، شماره ۱۷۷۹۰، ح۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۲۹۹، ابواب الطواف، باب۲، شماره۱۷۷۹۲، ح۳، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۴۴۸، ابواب الطواف، باب۸۴، شماره۱۸۱۸۶، ح۱، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ دُرُسْتَ الْوَاسِطِيِّ عَنْ عَجْلَانَ أَبِي صَالِحٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ امْرَأَةٍ مُتَمَتِّعَةٍ قَدِمَتْ مَكَّةَ فَرَأَتِ الدَّمَ قَالَ تَطُوفُ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ ثُمَّ تَجْلِسُ فِي بَيْتِهَا فَإِنْ طَهُرَتْ طَافَتْ بِالْبَيْتِ وَ إِنْ لَمْ تَطْهُرْ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ (روز هشتم ذی الحجه) أَفَاضَتْ عَلَيْهَا الْمَاءَ (غسل احرام کند و هرچند عادت است ولی غسل از او قبول می شود کما اینکه اگر جنب هم باشد می تواند در حال حیض غسل جنابت را انجام دهد.) وَ أَهَلَّتْ بِالْحَجِّ مِنْ بَيْتِهَا (و محرم به احرام حج می شود.) وَ خَرَجَتْ إِلَى مِنًى (تا از منی به طرف عرفات برود و ماندن در منی مستحب است.) وَ قَضَتِ الْمَنَاسِكَ كُلَّهَا فَإِذَا قَدِمَتْ مَكَّةَ طَافَتْ بِالْبَيْتِ طَوَافَيْنِ (طواف عمره و طواف زیارت حج.) ثُمَّ سَعَتْ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ فَإِذَا فَعَلَتْ ذَلِكَ فَقَدْ حَلَّ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا فِرَاشَ زَوْجِهَا (که آن هم با طواف سوم که طواف نساء است انجام می گیرد.) (۱)

عجلان در رجال اسم شش نفر است که پنج نفر از آنها مجهول و یکی ثقه است که که معلوم نیست کدام یک می باشد. بنا بر این روایت فوق را نمی توانیم معتبر بدانیم.

أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ دُرُسْتَ عَنْ عَجْلَانَ أَبِي صَالِحٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِذَا اعْتَمَرَتِ الْمَرْأَةُ ثُمَّ اعْتَلَّتْ قَبْلَ أَنْ تَطُوفَ قَدَّمَتِ السَّعْيَ وَ شَهِدَتِ الْمَنَاسِكَ فَإِذَا طَهُرَتْ وَ انْصَرَفَتْ مِنَ الْحَجِّ قَضَتْ طَوَافَ الْعُمْرَةِ وَ طَوَافَ الْحَجِّ وَ طَوَافَ النِّسَاءِ ثُمَّ أَحَلَّتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ (۲)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۴۴۹، ابواب الطواف، باب۸۴، شماره۱۸۱۸۷، ح۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۴۴۹، ابواب الطواف، باب۸۴، شماره۱۸۱۸۸، ح۳، ط آل البیت.

عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ غِلْمَانٍ لَنَا دَخَلُوا مَعَنَا مَكَّهَ بِعُمْرَهٍ وَ خَرَجُوا مَعَنَا إِلَى عَرَفَاتٍ بِغَيْرِ إِحْرَامٍ قَالَ قُلْ لَهُمْ يَغْتَسِلُونَ ثُمَّ يُحْرِمُونَ وَ اذْبَحُوا عَنْهُمْ كَمَا تَذْبَحُونَ عَنْ أَنْفُسِكُمْ. (۱)

این روایت در مورد صبیان است. در این روایت اسمی از طواف نساء نیست ولی از آن استفاده می شود که هر کار که حجاج می کنند که از جمله آنها طواف نساء است را باید کودکان نیز انجام دهند.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ انْظُرُوا مَنْ كَانَ مَعَكُمْ مِنَ الصِّبْيَانِ فَقَدِّمُوهُ إِلَى الْجُحْفَهِ أَوْ إِلَى بَطْنِ مَرٍّ وَ يُصْنَعُ بِهِمْ مَا يُصْنَعُ بِالْمُحْرِمِ وَ يُطَافُ بِهِمْ (که همه ی طواف ها را شامل می شود.) وَ يُرْمَى عَنْهُمْ وَ مَنْ لَا يَجِدُ الْهَدْيَ مِنْهُمْ فَلْيَصُمْ عَنْهُ وَلِيُّهُ (۲)

زُرَارَهَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ إِذَا حَجَّ الرَّجُلُ بِابْنِهِ وَ هُوَ صَغِيرٌ فَإِنَّهُ يَأْمُرُهُ أَنْ يُلَبِّيَ وَ يَفْرِضَ الْحَجَّ فَإِنْ لَمْ يُحْسِنْ أَنْ يُلَبِّيَ لَبَّوْا عَنْهُ وَ يُطَافُ بِهِ وَ يُصَلَّى عَنْهُ قُلْتُ لَيْسَ لَهُمْ مَا يَذْبَحُونَ قَالَ يُذْبَحُ عَنِ الصِّغَارِ وَ يَصُومُ الْكِبَارُ وَ يُتَّقَى عَلَيْهِمْ مَا يُتَّقَى عَلَى الْمُحْرِمِ مِنَ الثِّيَابِ وَ الطِّيبِ وَ إِنْ قَتَلَ صَيْداً فَعَلَى أَبِيهِ (۳)

ص: ۳۴۴

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۲۸۷، ابواب اقسام الحج، باب۱۷، شماره۱۴۸۱۸، ح۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۲۸۷، ابواب اقسام الحج، باب۱۷، شماره۱۴۸۱۹، ح۳، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۲۸۸، ابواب اقسام الحج، باب۱۷، شماره۱۴۸۲۱، ح۵، ط آل البیت.

قاعده ی اشتراک در تکلیف: این قاعده می گوید که اگر یک چیز برای کسی ثابت شده باشد برای دیگران هم در همان شرایط واجب است و حتی بین امام و پیغمبر و مردم عادی فرقی نیست. (مگر در مواردی که استثناء شده باشد. مانند اینکه بر زنان پیامبر حرام بود که بعد از وفات رسول خدا (ص) با دیگران ازدواج کنند. یا حکم ازدواج های متعدد رسول خدا (ص))

اجماع بر این است که قاعده ی مزبور وجود دارد و حکم خصوصی در اسلام نیست. حتی علماء اهل سنت و یا تمامی علماء مذاهب بر این امر اجماع دارند.

دیگر اینکه وقتی مردم کاری از امام و پیغمبر می دیدند بر اساس آن عمل می کردند و نمی گفتند که این مخصوص خود معصوم بوده است و کسی احتمال نمی داد که کاری که معصوم انجام می داد مختص به خود آنها بوده باشد. بر این اساس فعل و قول و تقریر معصوم حجّت بوده است یعنی کسی با دید فعلی از اهل بیت سؤال نمی کرد که آیا آن عمل مخصوص آنها بوده است یا نه.

سوم اینکه وقتی مردم از معصوم چیزی سؤال می کردند کسی نمی گفت که آیا این حکم مختص من است یا برای همگان می باشد. بلکه وقتی کسی از حضرت سؤالی می کرد آن را به همه ابلاغ می کرد.

چهارمین نکته در مورد قاعده ی فوق این است که اکثریت قریب به اتفاق احکام مشترک است و فقط در موارد بسیار اندکی از احکام اختصاصی می باشد بنا بر این اگر شک کنیم که آیا حکمی خاص، اشتراکی است یا اینکه داخل در آن اقل قلیل می باشد عقلاء آن را به همان اکثر ملحق می کنند.

ص: ۳۴۵

قاعده ی اشتراک در تکلیف کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: قاعده ی اشتراک در تکلیف

بحث در طواف نساء است که آیا مخصوص مردان است یا اینکه زنان را نیز شامل می شود.

صاحب جواهر از جمله ادله ای که بر این مسأله ذکر می کند قاعده ی اشتراک در تکلیف است. یعنی تکلیفی که برای یک نفر ثابت می شود بر اساس این قاعده شامل حال دیگران نیز می شود.

به همین مناسبت تصمیم گرفتیم قاعده ی فوق را کمی توضیح دهیم. از جمله کسانی که متعرض این مسأله شده اند مرحوم علامه آیت الله بجنوردی است که در قواعد الفقهیه ی در قاعده ی ششم این مسأله را مطرح می کند و دیگر عالمی است که در قرن سیزدهم که شاگرد مرحوم کاشف الغطاء یا از شاگرد پسران کاشف الغطاء بوده است که کتابی به نام العناوین الفقهیه دارد که این قاعده را تحت یک عنوان، بحث کرده است. مطالبی که ایشان ذکر کرده اند قابل نقد است.

ما این قاعده را با ذکر یک مقدمه ی مهم مطرح می کنیم و آن اینکه در سه چیز بحث است:

یکی بحث در مورد خاتمیت پیامبر اکرم (ص) است. معنای آن این است که بعد از رسول خدا (ص) پیامبر نازل نشده است و کتابی نیز بعد از قرآن نیست. چه قائل به اشتراک در تکلیف شویم و یا نشویم یعنی چه طواف نساء مخصوص مردان باشد و یا زن و مرد هر دو در آن مشترک باشند، ارتباطی به مسأله ی خاتمیت ندارد و حال آنکه دو بزرگوار فوق به آیات خاتمیت در مورد اشتراک در تکلیف تمسک کرده اند.

ص: ۳۴۶

مثلا به روایت حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه (۱) تمسک کرده اند.

مثلا مرحوم بجنوردی می فرماید: السادسه من جمله القواعده الفقهیه قاعده قاعده اشتراک المکلفین فی الحکم، رجالا و نساء الی قیام یوم القیامه. (۲)

این در حالی است که حالی در اسلام انواع بسیاری از عناوین مانند عرب و عجم، حاضر و مسافر و مانند آن است که و اشتراک در تکلیف مخصوص زن و مرد نیست.

بعد با فاصله در عبارت خوبی می گوید: و بعباره اخری اذا ثبت حکم لاحد المکلفین او لطائفه منهم (مانند طائفه ی عرب و عجم یا علماء و غیر آن) سواء کان ثبوته بخطاب لفظی (به شخصی یا طائفه ای خطاب لفظی شود) او دلیل لبی من اجماع او غیره فیکون شاملا لجمیع المکلفین فی جمیع الازمنه الی قیام یوم القیامه.

بحث دوم در این است که آیا خطابات مشافهه شامل غائبین و معدومینی که بعدا می آیند می شود یا نه. مثلا خداوند می فرماید: (یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذینَ مِنْ قَبْلِکُمْ) (۳) این خطاب مخصوص حاضرین در عصر رسول خدا (ص) بوده اند. حال آیا این آیه شامل مسلمانانی که در جای دیگری بودند یا بعدا به دنیا آمده اند می شود یا نه.

در اصول گفته شده است که اگر خطابات مشافهه به صورت قضیه ی حقیقیه باشد شامل غیر حاضرین می شود ولی اگر به صورت قضیه ی خارجیه باشد شامل آنها نمی شود. مراد از قضیه ی خارجیه یعنی کسانی که موجود در خارج و در مقابل رسول خدا (ص) بودند ولی قضیه ی حقیقیه یعنی حکم حرمت روی عنوان مانند خمر رود. در این حال عنوان، مصادیق موجوده و آنچه بعدا می آید را شامل می شود.

۱- الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۵۸، ط دار الکتب الاسلامیه.

۲-

۳- بقره/سوره۲، آیه۱۸۳.

از این رو آیه ی صیام اگر به این معنا باشد: (ایها المکلفین کتب علیکم الصیام) در این صورت حکم روی عنوان رفته است و تمامی مکلفین را در طول زمان شامل می شود و هر وقت عنوان مزبور محقق شود حکمش هم محقق می شود. این نیز ربطی به بحث اشتراک در تکلیف ندارد زیرا اینکه خطابات شفاهیه روی عمومات و اطلاقات رفته است و مثلا وجوب صیام عام و همه را شامل می شود ارتباطی به اشتراک در تکلیف ندارد.

بحث سوم در مورد اشتراک در تکلیف است یعنی در جایی که نه عامی در کار است و نه مطلقی و نه خطاب شفاهی در کار است و نه بحث در خاتمیت رسول خدا (ص) است بلکه فردی از معصوم سؤالی کرد و جواب گرفت و بحث در این است که آیا جواب فوق برای دیگران هم حجّت است یا نه. یا مثلا کسی دید که امام علیه السلام در حال طواف با کسی صحبت می کند و انسان متوجه می شود که صحبت کردن در هنگام طواف مبطل طواف نیست که بحث در این است که آیا کار فوق از مختصات امام علیه السلام بوده است یا اینکه همه در آن حکم شریکند.

محقق بجنوردی در دلیل اول به استصحاب تمسک می کند و می فرماید: اگر مثلاـ روزه برای مردم یک زمان واجب شده باشد برای مردم قرن بعد هم با دلیل استصحاب ثابت می شود. بنا بر این اشتراک در تکلیف مطابق اصل است.

نقول: تمسک به استصحاب در اشتراک تکلیف سه مشکل دارد:

اشکال اول این است که استصحاب در شبهات کلیه است و به نظر ما در این مورد استصحاب جاری نیست. ما استصحاب را در شبهات موضوعیه جاری می دانیم مثلاـ لباسم قبلا نجس بود و الآن نمی دانم آن را شستم یا نه که به استصحاب تمسک می کنم.

اشکال دوم اینکه استصحاب مربوط به زمان آینده است و برای اهل یک زمان نمی توان استصحاب کرد مثلا اگر طواف نساء برای مردان ثابت شود نمی توان با استصحاب ثابت کرد که بر زنان هم واجب است. بنا بر این دلیل اخص از مدعی است زیرا شامل موجودین در یک زمان نمی شود و فقط نسبت به ازمنه ی آینده جاری است.

اشکال سوم اینکه این از باب تبدل موضوع است مثلا اگر ثابت شود که مردان واجب است طواف نساء انجام دهند، نمی توان آن را به زنان که موضوع دیگری هستند سرایت داد.

همچنین اگر حکمی برای اصحاب رسول خدا (ص) ثابت شود نمی توان آن را از طریق استصحاب در ازمنه ی آینده و برای کسانی که اصحاب ایشان نیستند ثابت دانست.

اما دلیل دوم و سوم ایشان قابل قبول است.

یکی استدلال به اجماع است.

دلیل سوم ایشان تمسک به ارتکاز مسلمین است که اگر کسی دید که معصوم عملی انجام داد و یا نسبت به جواب کسی پاسخی داده است از آن می فهمند که این حکم مربوط به همه است و از این رو جواب امام علیه السلام را به دیگران نیز متنتقل می کردند. اجماع و ارتکاز مسلمین بر این است که احکام، اختصاصی نیست و همه در آن مشترک هستند.

دلیل چهارم: تمسک به روایات

تمسک به روایت: فَلْیُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ:

عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعَرْزَمِیِّ (عَنْ أَبِیهِ) عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ صَلَّی عَلِیٌّ ع بِالنَّاسِ عَلَی غَیْرِ طُهْرٍ وَ کَانَتِ الظُّهْرَ ثُمَّ دَخَلَ فَخَرَجَ مُنَادِیهِ أَنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ ع صَلَّی عَلَی غَیْرِ طُهْرٍ فَأَعِیدُوا فَلْیُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ (۱)

این روایت متعدد است.

به هر حال روایت فوق مشکل دارد و مورد تمسک وهابی ها است و آن اینکه امیر مؤمنان علیه السلام بدون وضو نماز خوانده است و شما نماز را اعاده کنید و شاهدان به غائبان خبر دهند.

این حدیث هیچ ارتباطی به اشتراک تکلیف ندارد و به قول شیخ حر در ذیل ذوایت: قَالَ الشَّیْخُ هَذَا خَبَرٌ شَاذٌّ مُخَالِفٌ لِلْأَحَادِیثِ کُلِّهَا وَ هُوَ یُنَافِی الْعِصْمَهَ فَلَا یَجُوزُ الْعَمَلُ بِه

حتی روایات بسیاری داریم که نماز افراد اگر امام وضو نداشته باشد و یا حتی یهودی باشد صحیح است و اعاده ندارد.

مخصوصا که مربوط به موضوعات دینی است (نه غیر آن که مثلا گاه معصوم ممکن است آدرسی را گم کند که بعضی گفته اند که عصمت شامل این امور نمی شود هرچند ما در این موارد نیز قائل به عصمت هستیم ولی همگان قائلند که در مسائل دینی، امامان از مقام عصمت برخوردار بودند.) اگر قرار باشد امام در مسائل دینی عصمت نداشته باشد اعتماد مردم از او برداشته می شود و مهمترین علت عصمت جلب مردم به ائمه در مورد مسائل دینی است.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۸، ص۳۷۳، ابواب صلاه الجماعه، باب۳۶، شماره۱۰۹۴۹، ح۹، ط آل البیت.

ان شاء الله در جلسه ی بعد این بحث را ادامه می دهیم.

قاعده ی اشتراک در تکلیف کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

امام حسن عسکری علیه السلام در روایتی می فرماید: الْمُؤْمِنُ بَرَکَةٌ عَلَی الْمُؤْمِنِ وَ حُجَّةٌ عَلَی الْکَافِرِ (۱)

ایمان تنها به ادعا نیست بلکه آثاری دارد که با آن آثار مؤمن را می توان از غیر مؤمن شناخت.

در روایت فوق دو اثر برای مؤمن ذکر شده است.

اثر اول اینکه: مؤمن برکت بر مؤمن است. برکه در اصل از بروک است که از چسباندن سینه ی شتر بر زمین گرفته شده است که نوعی ثبات دارد بنا بر این چیزهایی که ثبات دارند و زائل نمی شوند را برکت می گویند. بنا بر این مؤمن موجب خیرات پایدار بر مؤمنین دیگر می شود. مؤمن با زبان، مال، قدم و قلمش برای دیگران مؤمنان مایه ی خیر و برکت است. هیچ کس نمی تواند ادعا کند که هیچ خیری را نمی تواند انجام دهد. هر کسی می تواند چنین کند و لا اقل اینکه زبان خیری داشته باشد و نزد کسی برای دیگری شفاعت و یا عذرخواهی کند. قرآن مجید نیز به این امر اشاره ای داشته می فرماید: (لَیْسَ عَلَی الضُّعَفاءِ وَ لا عَلَی الْمَرْضی وَ لا عَلَی الَّذینَ لا یَجِدُونَ ما یُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذا نَصَحُوا لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ) (۲) یعنی اگر نمی توانید در راه خدا انفاق کنید لا اقل در مورد خدا و رسولش لسان نیک داشته باشید.

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۵، ص۳۷۴، ط بیروت.

۲- توبه/سوره۹، آیه۹۱.

هر کسی سرمایه ای در اختیار دارد و فقط از طریق مال و منال نیست با استفاده از آن سرمایه های می توان خدمات غیر مالی ارزشمندی را ارائه کرد و خداوند در قرآن می فرماید: (قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَ مَغْفِرَةٌ خَیْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ یَتْبَعُها أَذیً) (۱)

بنا بر این مؤمن باید برکت داشته باشد و اگر کسی این نشانه را ندارد مؤمن واقعی نیست.

نشانه ی دوم این است که وجود مؤمن حجّت بر علیه کافر است یعنی می تواند نشان دهد که انسان باایمان در سایه ی ایمان از چه تربیت انسانی و اسلامی ای برخوردار است. یعنی نشان دهد که وقتی مؤمن شده است تبدیل شد به انسانی خدوم، مؤدب و قابل اعتماد شده است و با این کار به کافر نشان می دهد که اثر تربیت معصومین بر روی او چه بازتاب مثبتی داشته است.

موضوع: قاعده ی اشتراک در تکلیف

به بحث وجوب طواف نساء بر همگان به سراغ قاعده ی اشتراک در تکلیف رفتیم. گفتیم که علمایی این بحث را مطرح کرده اند ولی کیفیت استدلال آنها مطلوب ما نیست. به نظر ما باید سه بحث را از هم تفکیک کرد. یکی بحث خاتمیت اسلام و ادله ی آن است است. یکی بحث مربوط به خطابات مشافهه و ادله ی آن است و یک بحث هم مربوط به اشتراک در تکلیف و ادله ی خاص آن است و نباید اینها را با هم مخلوط کرد ولی گاه چنین شده است کما اینکه آیت الله بجنوردی و غیره برای اشتراک در تکلیف به این گونه عمل کرده اند.

۱- بقره/سوره۲، آیه۲۶۳.

به هر حال از جمله ادله ای که بیان کرده انـد تمسک روایت فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ است که در روایات مختلفی بیان شده است. یکی را در جلسه ی قبل بیان کردیم که روایت مجعولی بود که قابل قبول نبود.

مورد دیگر آن داستان غـدیر و حجه الوداع است که رسول خـدا (ص) بعـد از انتصاب امیر مؤمنان علی علیه السـلام بر ولایت حـدیث ثقلین را بیان فرمود و بعـد حـدیث: لا فخر لعربی علی عجمی و لا لعجمی علی عربی را و بعد فرمود: أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ قَالُوا نَعَم سـپس اضـافه فرمود ألاـ فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِـدُ الْغَـائِبَ یعنی این نکات را به دیگران برسانـنـد. واضـح است که این دلیل بر اشتراک تکلیف نیست. تمسک به این روایت بسیار اخص از مدعی است.

در روایت دیگری می خوانیم که امام رضا علیه السـلام در مقام دفاع از خود می فرمایـد: به من نسـبت داده اند که ما گفته ایم الناس عبید لنا این نسبت دروغ است بلکه من فقط گفته ام که مردم باید از دستورات ما عمل کنند و بعد جمله ی فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ بیان فرمود:

عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْـدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْـدٍ الطَّبَرِيِّ قَـالَ كُنْتُ قَائِماً عَلَى رَأْسِ الرِّضَا ع بِخُرَاسَانَ وَ عِنْـدَهُ عِـدَّةٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَ فِيهِمْ إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى بْنِ عِيسَى الْعَبَّاسِيُّ فَقَالَ يَا إِسْحَاقُ بَلَغَنِي أَنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ إِنَّا نَزْعُمُ أَنَّ النَّاسَ عَبِيدٌ لَنَا لَا وَ قَرَابَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص مَـا قُلْتُهُ قَطُّ وَ لَا سَـمِعْتُهُ مِنْ آبَائِي قَالَهُ وَ لَا بَلَغَنِي عَنْ أَحَـدٍ مِنْ آبَائِي قَالَهُ وَ لَكِنِّي أَقُولُ النَّاسُ عَبِيـدٌ لَنَا فِي الطَّاعَهِ مَوَالٍ لَنَا فِي الدِّينِ فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ (۱)

ص: ۳۵۳

۱- الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص۱۸۷، ط دار الکتب الاسلامیه.

یعنی این مطلب را به بقیه گوشزد کنند. واضح است که این نمی تواند دلیل بر این باشد که اشتراک در تمامی احکام الا ما خرج بالدلیل وجود دارد.

در روایت دیگر، امام صادق علیه السلام در مقام تحلیل خمس برای شیعه می خوانیم:

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی نَصْرٍ عَنْ أَبِی عُمَارَهَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِیرَهِ النَّصْرِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّ لَنَا أَمْوَالًا مِنْ غَلَّاتٍ وَ تِجَارَاتٍ وَ نَحْوِ ذَلِکَ وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ لَکَ فِیهَا حَقّاً قَالَ فَلِمَ أَحْلَلْنَا إِذاً لِشِیعَتِنَا إِلَّا لِتَطِیبَ وِلَادَتُهُمْ (زیرا جنگ هایی در اسلام صورت می گرفت که به حکم امام علیه السلام نبود و کنیزانی که در این جنگ ها به اسارت گرفته می شد داخل در غنائم جنگی نبود تا بین مردم تقسیم شود بلکه جزء انفال بودند و باید به امام علیه السلام تحویل داده می شد. این در حالی بود که مردم خبر نداشته و با آن زنان ازدواج کرده و فرزندانی به دنیا می آورند در نتیجه فرزندان آنها نامشروع می بود و امام علیه السلام می فرماید: ما این زنان را بر شیعیان حلال کردیم تا فرزندان آنها نامشروع نباشد.) وَ کُلُّ مَنْ وَالَی آبَائِی فَهُوَ فِی حِلٍّ مِمَّا فِی أَیْدِیهِمْ مِنْ حَقِّنَا فَلْیُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ (۱)

ابلاغ مزبور هم ارتباطی به اشتراک در تکلیف ندارد.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۹، ص۵۴۷، ابواب الخمس، باب۴، شماره۱۲۶۸۳، ح۹، ط آل البیت.

در کتاب عناوین فقهیه نوشته ی عبد الله الحسینی المراغی است که از تلامذه ی کاشف الغطاء یا فرزند ایشان است و از صاحب مناهل و آیت الله نراقی نیز استفاده کرده است. او در کتاب مزبور در عنوان اول در جلد اول صفحه ی بیست در مورد اشتراک در تکلیف سخن گفته است و بر آن پانزده دلیل اقامه کرده است که متأسفانه بسیاری از آنها قابل نقد است.

از جمله ایشان به اجماع محصّل و منقوله استدلال کرده اند همچنین بر اطباق الادیان کافه یعنی مذاهب دیگر هم قائل به اشتراک در تکلیف اند. وقتی در تورات یا انجیل کسی ببیند که بر شخص خاصی خطابی شده است این را به دیگران نیز گشترش می دهند.

سپس به استقراء تمسک جسته است یعنی اکثریت قریب به اتفاق احکام بین زن و مرد مشترک است. البته سخن در استقراء تام عقلی نیست که در منطق از آن سخن می گویند بلکه سخن در استقراء تام عرفی است که حجّت می باشد و عرف اقلیت شاذ را توجه نمی کند و این بر اساس بناء عقلاء تطبیق یافته است.

تا اینجا دلیل های ایشان قابل قبول بوده است.

سپس ایشان استدلال هایی کرده است که قابل نقد است مانند تمسک به استصحاب کما اینکه آیت الله بجنوردی نیز به آن استدلال کرده بود که ما آن را قبول نداشتیم.

دلیل بعدی ایشان تمسک به عدم خلو الواقع عن الحکم است. یعنی ما قائل به منطقه الفراغ نیستیم یعنی در هر واقعه ای یا حکم اولی و یا ثانوی هست و هیچ جا وجود ندارد که حکمی در آن نباشد به همین دلیل ما در مسائل مستحدثه فتوا می دهیم و هرگز در این مورد از خودمان حکمی را جعل نمی کنیم بلکه بر اساس قواعد اقدام می کنیم. یکی از ادله ی آن کلام رسول خدا (ص) در حجه الوداع است که فرمود:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ ع فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ فَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ وَ اللَّهِ مَا مِنْ شَيْ ءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَ مَا مِنْ شَيْ ءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَ قَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ (۱)

نمی دانیم این دلیل چه ارتباطی به قاعده ی اشتراک در تکلیف دارد زیرا حتی اگر زن و مرد و سایر طوائف مانند مسافر و مجاور با هم مشترک نباشد بالاخره هر کدام حکم خاص خود را دارند.

ان شاء الله این بحث را در جلسه ی بعد ادامه می دهیم.

قاعده ی اشتراک در تکلیف و حکم طواف وداع اهل سنت کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: قاعده ی اشتراک در تکلیف و حکم طواف وداع اهل سنت

مصادف بعضی از روایات، امروز مصادف است با سالروز وفات حضرت معصومه سلام الله علیها. در زیارتنامه ی حضرت معصومه می خوانیم: فان لکِ عند الله شانا من الشأن علامت این است که مقام این حضرت نزد خداوند مقام فوق العاده ای است و به صرف اینکه ایشان دختر، خواهر و عمه ی امام است بسنده نمی شود.

بحث در مسأله ی هفتم از مسائل مربوط به اعمال مکه است و به مناسبت اینکه زنان هم آیا مانند مردان مأمور به انجام طواف نساء هستند یا نه مسأله ی اشتراک در تکلیف را بحث کردیم زیرا صاحب جواهر به این قاعده تمسک می کند.

۱- الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج۲، ص۷۴، ط دار الکتب الاسلامیه.

گفتیم صاحب کتاب العناوین الفقهیه پانزده دلیل برای این قاعده ذکر کرده است که تعداد قابل ملاحظه ای از ادله ی ایشان قابل نقد است. ما به بعضی از استدلال های ایشان اشاره می کنیم.

مثلا ایشان مانند آیت الله بجنوردی به استصحاب تمسک می کند البته آیت الله بجنوردی در آخر کلامشان از استصحاب برگشته است ولی صاحب کتاب فوق آن را قبول دارد.

دلیل دوم ایشان عبارت است از عدم خلو الواقع عن الحکم. ما بر خلاف اهل سنت که می گویند که اسلام یک سری احکام و قوانین دارد ولی مواردی هم هست که واقع، خالی از حکم می باشد که باید از طریق قیاس، استحسان، اجتهادی که به معنای جعل حکم می باشد (مثلا مصلحت این است که فلان چیز حلال و یا حرام باشد.) حکم را در آن موارد مشخص می کنند. اهل سنت به سبب عدم قبول کردن ولایت معصومین و اینکه روایاتی که از رسول خدا (ص) به دست آنها رسیده است

محدود می باشد زیرا رسول خدا (ص) مشغول جنگ و سایر مشکلات بود و فرصت نداشت که تمامی نکات را به مردم بیان کند مجبور شده اند که به راههای فوق روی آورند. مثلا از ابو حنیفه نقل است که فقط ۲۵ حدیث از رسول خدا (ص) را قبول داشته است. آنها با این منابع محدود فقه را از طهارت تا آخر دیات جلو برده اند.

در مقابل آنها، شیعه معتقد است که هیچ چیزی نیست مگر اینکه شارع در مورد آن حکمی دارد و از روایات هم این نکته استفاده می شود.

ص: ۳۵۷

به هر حال این نکته هیچ ارتباطی به مسأله ی اشتراک در تکلیف ندارد زیرا اینکه زن در مورد طواف نساء حکمی داشته باشد دلیل بر این نیست که او حکم مشترکی با مردها داشته باشد.

استدلال سوم ایشان به عبارت فلیبلغ الشاهد الغائب است که در کلام آیت الله بجنوردی هم ذکر شده است. گفتیم اولا این عبارت در احکام خاصه ای مانند ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام و مانند آن است و در آن از حکم عام استفاده نشده است. بله اگر روایتی حاوی حکم عامی بود و همه ی احکام در آن ذکر می شد و بعد از عبارت فوق استفاده می شد می توانستیم به آن استدلال کنیم.

اشکال دیگر در این این استدلال این است که آیا مراد از غائب، موجودین در زمان حکم است که در آن جلسه حضور نداشتند یا معدومین را نیز شامل می شود؟ واضح است که ظاهر در مورد غائبین است نه معدومین. یعنی کسانی که در آن زمان موجود بودند نه کسانی که هنوز به دنیا هم نیامده اند.

نکته ی دیگر این است که در روایتی در سابق خواندیم که می گفت:

عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعَرْزَمِيِّ (عَنْ أَبِيهِ) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ صَلَّى عَلِيٌّ ع بِالنَّاسِ عَلَى غَيْرِ طُهْرٍ وَ كَانَتِ الظُّهْرَ ثُمَّ دَخَلَ فَخَرَجَ مُنَادِيهِ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع صَلَّى عَلَى غَيْرِ طُهْرٍ فَأَعِيدُوا فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ (1)

ص: ۳۵۸

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۸، ص۳۷۳، ابواب صلاه الجماعه، باب۳۶، شماره۱۰۹۴۹، ح۹، ط آل البیت.

علاوه بر اینکه مضمون این روایت قابل قبول نیست زیرا بر خلاف عصمت امام علیه السلام است سند آن هم ضعیف می باشد.

علی بن الحکم ثقه می باشد و طریق شیخ به او معتبر می باشد و عبد الرحمن العرزمی (و در بعضی از نسخ العزرمی) او نیز ثقه است. ولی پدر او که در رجال آمده است که همان محمد بن عبید الله می باشد فردی مجهول الحال می باشد.

دلیل چهارم صاحب عناوین روایت معروف رسول خدا (ص) است که فرمود: حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه (۱)

این نیز هیچ ارتباطی به مسأله ی اشتراک در تکلیف ندارد. حتی اگر حکم بین زن و مرد مختلف باشد هر دو تا روز قیامت ادامه دارد. بنا بر این این روایات منافاتی با اختلاف تکلیف بین زن و مرد ندارد.

دلیل پنجم صاحب عناوین استدلال به آیه ی شریفه ی (وَ أُوحِيَ إِلَيَّ هذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ) (۲) است.

این نیز ارتباطی به اشتراک در تکلیف ندارد بلکه صرفا می گوید که قرآن و احکام آن همه تا روز قیامت ادامه دارد چه حکم در آن بین زن و مرد مشترک باشد یا مختلف.

آیت الله بجنوردی دلیل دیگری هم داشت استدلال به آیه ی (يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ) (۳) می باشد. این از باب تمسک به اطلاق است و مربوط به این مسأله است که آیا خطابات مشافهه شامل غائبین هم می شود یا نه. بنا بر این عبارت یُوصیکُمُ هم موجودین زمان رسول خدا (ص) را شامل می شود و هم معدومین را.

۱- الاصول من الکافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص۵۸، ط دار الکتب الاسلامیه.

۲- انعام/سوره۶، آیه۱۹.

۳- نساء/سوره۴، آیه۱۱.

قاعـده ی اشتراک در تکلیف ارتباطی به این بحث ها ندارد بلکه مثلا مربوط به جایی می شود که ما روایت داریم که مرد باید طواف نساء به جا آورد و سخنی از طواف زن نیست و ما با مسأله ی اشتراک در تکلیف درصدد این هستیم که بگوییم زن هم باید آن را انجام دهد.

به هر حال دلیل بر قاعـده ی مزبور، اجماع، ارتکاز تمام مسـلمین می باشد. حتی بعضـی آن را از ضـروریات دین می شـمارند. اگر کسـی از مرجع تقلیـدش مسأله ای را سؤال کنـد و بعد در جمعیت بگوید که آقا چنین جوابی داده است کسـی نمی گوید که این مربوط به شخص سؤال کننده است و دیگران را شامل نمی شود.

به اسـتقراء هم می توان تمسک کرد و آن اینکه اکثرت قاطع احکام بین زن و مرد مشترک است و فقط موارد بسـیاری انـدکی استثناء شده است.

بقی هنا امر: عامه به طواف نساء قائل نیسـتند کما این شـیخ طوسی می فرماید: وخالف جمیع الفقهاء فی طواف النساء، ووافقونا فی طواف الوداع. (۱)

یعنی اهل سـنت به جای طواف نساء، طواف وداع انجام می دهند. بعضی مانند ابو حنیفه و احمد این طواف را واجب می دانند و از رسول خـدا (ص) هم روایتی مبنی بر وجوب نقل می کننـد و عـده ای هم آن را مسـتحب می دانند. به هر حال آیا طواف مزبور از طواف نساء کفایت می کند و یا اینکه چنین نیست و زن های آنها بر آنها حرام است و فرزندانشان هم مشکل دارند؟

ص: ۳۶۰

۱- الخلاف، شیخ طوسی، ج۲، ص۳۶۳، مسأله۱۹۹.

واقع این است که طواف نساء عنوان قصدی نیست یعنی لازم نیست که بگویم هفت دور به قصد طواف نساء به جا می آورم بلکه انجام صرف هفت دور که طواف آخر است کفایت می کند. حتی در روایت ما آمده است که یک طواف دیگر انجام دهد. یا اینکه آمده است که باید دو طواف به جا آورد (طواف زیارت و نساء) بنا بر این طوافی که اهل سنت به جا می آورند هرچند به قصد وداع است مصداق طواف نساء می باشد و از باب خطاء در تطبیق می باشد.

در روایت اسحاق بن عمار نیز آمده است:

مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَوْ لَا مَا مَنَّ اللَّهُ بِهِ عَلَی النَّاسِ (مراد اهل سنت است) مِنْ طَوَافِ الْوَدَاعِ (که به جای طواف نساء، طواف وداع انجام می دهند.) لَرَجَعُوا إِلَی مَنَازِلِهِمْ وَ لَا یَنْبَغِی لَهُمْ أَنْ یَمَسُّوا نِسَاءَهُمْ یَعْنِی لَا تَحِلُّ لَهُمُ النِّسَاءُ حَتَّی یَرْجِعَ فَیَطُوفَ بِالْبَیْتِ أُسْبُوعاً آخَرَ بَعْدَ مَا یَسْعَی بَیْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَهِ وَ ذَلِکَ عَلَی الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَاجِبٌ (۱)

همچنین باید توجه داشت که کسی که طواف نساء به جا نیاورده است هر چند حرام است که با همسرش آمیزش کند ولی فرزندش ولد الزنا نیست مانند کسی که با همسرش در زمان عادت او آمیزش کند که هرچند حرام است ولی موجب نامشروع بودن فرزند نمی شود.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۲۹۹، ابواب الطواف، باب۲، شماره۱۷۷۹۲، ح۳، ط آل البیت.

وجوب طواف نساء کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب طواف نساء

گفتیم قاعده ی اشتراک در تکلیف در جایی است که تکلیفی برای یک فرد یا جمعی صادر شده باشد و هیچ عمومات، اطلاقات، منصوص العله بودن و یا الغاء خصوصیتی در کار نباشد و هیچ دلیلی بر تعمیم وجود نداشته باشد که بحث است آیا آن حکم مختص به همان فرد یا جمع است یا اینکه همه در آن حکم شریکند. قاعده ی اشتراک در تکلیف می گوید که ما در اسلام تکلیف خصوصی نداریم (مگر در مواردی استثنایی) و اگر حکم در کسی ثابت شود تعمیم می یابد و همه مکلف به آن هستند.

بحثی در مورد سازه ی فلزی جدید در مطاف: اخیرا سازه ی جدیدی دور کعبه درست کرده اند که دو طبقه دارد، یک طبقه ی آن محاذی کعبه است و طبقه ی دیگر آن حدود سی سانتی متر از کعبه بالاتر است.

طبقه ی اول آن را در حال عذر و غیر عذر می توان استفاده کرد ولی طبقه ی دوم را نمی توان در غیر حالت عذر استفاده کرد. اینکه می گویند کعبه تا عنان سماء است مربوط به نماز و مانند آن است ولی برای طواف کاربرد ندارد. شک هم کنیم اصاله الاشتغال جاری می شود. با این حال، معذورین از باب ادله ی میسور می توانند از آن استفاده کنند. همچنین اگر نمی گذارند که برای نماز طواف پائین بیایند مثلا آوردن ویلچر و مانند آن مشقت دارد و یا اجازه داده نمی شود، می توانند نماز را همان بالاـ بخوانند. بنا بر این، معیار عسر و حرج و مشقت است. همچنین او می تواند در طبقه ی بالا سعی را انجام دهد هرچند ارتفاع آن طبقه از کوه بالاتر است و سعی در آن صدق نمی کند که بین صفا و مروه می باشد (أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِما) (۱) ولی آن هم هنگام عذر جایز می باشد.

ص: ۳۶۲

۱- بقره/سوره۲، آیه۱۵۸.

اصل این است که انسان عمل خودش را خودش به جا آورد و نیابت در جاهای خاصی است. همچنین ارتفاع کعبه حد خاصی ندارد و اگر در آینده کعبه را بالاتر بسازند طواف در طبقه ی فوقانی نیز جایز می باشد.

مسأله ۸ – (فرع اول:) طواف النساء ورکعتاه واجبان، (فرع دوم:) ولیسا رکنا، فلو ترکهما عمدا لم یبطل الحج به وإن لا تحل له النساء، (بهتر بود عبارت چنین بود: و ان کان لا تحل له النساء) (فرع سوم:) بل الأحوط عدم حل العقد والخطبه والشهاده علی العقد له. (۱)

فرع اول در مورد اصل وجوب طواف نساء و دو رکعت آن است.

فرع دوم این است که این دو، رکن نیستند.

فرع سوم این است که بنا بر احتیاط، نه تنها زن برایش حلال نمی شود حتی عقد هم نمی تواند بخواند، خواستگاری هم نمی تواند برود و نمی تواند جزء شهود عقد برای دیگران باشد.

نقول: مناسب بود که امام قدس سره جای این مسأله و مسأله ی هفتم را عوض می کرد یعنی ابتدا اصل وجوب طواف نساء را در اینجا بحث می کردند و بعد بیان می کردند که این طواف بر زن و مرد هر دو واجب است.

اما فرع اول:

اقوال علماء: این مسأله اجماعی است و همه می گویند که طواف نساء و دو رکعت آن واجب می باشند.

صاحب ریاض می فرماید: أما وجوبه فی الحج بأنواعه (حج تمتع و قران و افراد) فمجمع علیه عندنا علی الظاهر، المصرَّح به فی کلام جماعه مستفیضاً، کالغنیه والتذکره والمنتهی وغیرها والصحاح به مع ذلک مستفیضه (۲)

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۳.

۲- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۷، ص۱۰۷، ط جامعه المدرسین.

صاحب مدارک می فرماید: طواف النساء واجب فی الحج والعمره المفرده. أما وجوبه فی الحج بأنواعه فقال العلامه فی المنتهی: إنه قول علمائنا أجمع (۱)

علامه در مختلف می فرماید: طواف النساء واجب إجماعا (۲)

صاحب جواهر نیز می فرماید: طواف النساء واجب فی الحج بجمیع أنواعه اجماعا بقسمیه، بل المحکی منهما مستفیض کالنصوص، (۳)

دلالت روایات:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْعَبَّاسِ وَ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ فَضَالَهَ عَنْ مُعَاوِيَهَ وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ ... وَ أَمَّا الْمُتَمَتِّعُ بِالْعُمْرَهِ إِلَی الْحَجِّ فَعَلَیْهِ ثَلَاثَهُ أَطْوَافٍ بِالْبَیْتِ (یکی برای عمره ی تمتع و یکی طواف زیارت و یکی طواف نساء.) وَ سَعْیَانِ بَیْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَهِ. (۴)

این روایت صحیحه است و در آن دو سند وجود دارد که به معاویه بن عمار ختم می شود.

نکته ای که در این روایت است این است که طواف نساء جزء عناوین قصدیه نیست و لازم نیست که یک طواف به قصد طواف زیارت باشد و یکی به قصد طواف نساء. صرف طواف کفایت می کند. این بر خلاف نماز ظهر و عصر است که از امور قصدیه است و تا نیّت ظهر و عصر نشود، نماز ظهر و عصر محقق نمی شود.

۱- مدارک، سید محمد بن علی العاملی، ج۸، ص۱۹۵.

۲- مختلف الشیعه، علامه حلی ج۴، ص۲۰۲.

۳- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۱۹، ص۴۰۵.

۴- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۲۱۲، ابواب اقسام الحج، باب۲، شماره۱۴۶۴۴، ح۱، ط آل البیت.

عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِیِّ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ عَلَی الْمُتَمَتِّعِ بِالْعُمْرَهِ إِلَی الْحَجِّ ثَلَاثَهُ أَطْوَافٍ بِالْبَیْتِ وَ یُصَلِّی لِکُلِّ طَوَافٍ رَکْعَتَیْنِ وَ سَعْیَانِ بَیْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَهِ (۱)

این روایت صحیحه است.

عبارت عَلَی الْمُتَمَتِّعِ ظهور در وجوب دارد.

عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْکَانَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْمُتَمَتِّعُ عَلَیْهِ ثَلَاثَهُ أَطْوَافٍ بِالْبَیْتِ وَ طَوَافَانِ بَیْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَهِ ... (۲)

سند روایت فوق به محمد بن سنان که محل بحث است ضعیف می باشد.

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ یَقْطِینٍ عَنْ أَخِیهِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ یَقْطِینٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الْخِصْیَانِ وَ الْمَرْأَهِ الْکَبِیرَهِ أَ عَلَیْهِمْ طَوَافُ النِّسَاءِ قَالَ نَعَمْ عَلَیْهِمُ الطَّوَافُ کُلِّهِمْ. (۳)

وَ رَوَاهُ الشَّیْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَوْ لَا مَا مَنَّ اللَّهُ بِهِ عَلَی النَّاسِ (مراد اهل سنت است) مِنْ طَوَافِ الْوَدَاعِ (که به جای طواف نساء، طواف وداع انجام می دهند.) لَرَجَعُوا إِلَی مَنَازِلِهِمْ وَ لَا یَنْبَغِی لَهُمْ أَنْ یَمَسُّوا نِسَاءَهُمْ یَعْنِی لَا تَحِلُّ لَهُمُ النِّسَاءُ حَتَّی یَرْجِعَ فَیَطُوفَ بِالْبَیْتِ أُسْبُوعاً آخَرَ بَعْدَ مَا یَسْعَی بَیْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَهِ وَ ذَلِکَ عَلَی الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَاجِبٌ (۴)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۲۲۰، ابواب اقسام الحج، باب۲، شماره۱۴۶۵۲، ح۹، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۲۲۱، ابواب اقسام الحج، باب۲، شماره۱۴۶۵۴، ح۱۱، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۲۹۸، ابواب الطواف، باب۲، شماره۱۷۷۹۰، ح۱، ط آل البیت.

۴- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۲۹۹، ابواب الطواف، باب۲، شماره۱۷۷۹۲، ح۳، ط آل البیت.

ذیل روایت تصریح دارد که طواف نساء بر زنان و مردان واجب است.

سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ قَالَ طَوَافُ الْفَرِيضَةِ طَوَافُ النِّسَاءِ (۱)

از آنجایی که عامه قائل به طواف نساء نبودند، امام علیه السلام اشاره به فرد لازم می کند و الا آیه ی فوق یقینا منحصر به طواف نساء نیست.

حالا باید بحث کرد که وجوب فوق آیا وضعی است یا تکلیفی. اگر وجوب وضعی باشد ثمره اش این است که افرادی که پیر هستند و یا کسی که خصی است و هرگز ازدواج نمی کنند می توانند این طواف را به جا نیاورند و به خود زحمت ندهند که وارد شلوغی شده و آن را به جا آورند.

با این حال، ظاهر روایات این است که طواف مزبور واجب تکلیفی است مخصوصا که در یکی از روایات فوق خواندیم که حتی زن مسن و مرد خصی هم باید طواف نساء را به جا آورند.

عدم رکنیت طواف نساء کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: عدم رکنیت طواف نساء

بحث در مسائل هشتم از مسائل مربوط به اعمال مکه است که بعد از اعمال منی انجام می شود.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۸ – (فرع اول:) طواف النساء ورکعتاه واجبان، (فرع دوم:) ولیسا رکنا، فلو ترکهما عمدا لم یبطل الحج به وإن لا تحل له النساء، (بهتر بود عبارت چنین بود: و ان کان لا تحل له النساء) (فرع سوم:) بل الأحوط عدم حل العقد والخطبه والشهاده علی العقد له. (۲)

ص: ۳۶۶

۱– وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۲۹۹، ابواب الطواف، باب۲، شماره۱۷۷۹۳، ح۴، ط آل البیت.

۲– تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۳.

به فرع دوم رسیده ایم و آن اینکه طواف نساء و نمازش رکن محسوب نمی شوند به این معنا که اگر کسی این دو را عمدا ترک کند حجش باطل نمی شود و فقط گناهی مرتکب شده است البته زن بر او حلال نخواهد شد.

اقوال علماء:

این مسأله اجماعی است و افراد کمی مخالفت کرده اند.

مرحوم نراقی می فرماید: وأما طواف النساء فلاـ یبطل الحج بترکه ولو عمدا أو جهلا، من غیر خلاف، کما عن السرائر وفی المفاتیح بل بالاتفاق، کما فی شرحه، بل بالاجماع، کما فی المسالک... ومنه یظهر ضعف ما فی الذخیره، من أن مقتضی ما مر فی ترک طواف الفریضه من عدم الاتیان بالمأمور به علی وجهه: بطلان الحج هنا أیضا (کما اینکه ترک طواف فریضه موجب بطلان می شود زیرا کسی که ترک کرده است مأمور به را انجام نداده است در طواف نساء هم همین را باید گفت.) (۱)

صاحب حدائق نیز می فرماید: قد صرح الأصحاب (رضوان الله علیهم) بان الطواف رکن، من ترکه عامدا بطل حجه ... و اما الفرائض التی لیست بأرکان، فالتلبیه، و رکعتا الطواف، و طواف النساء، و رکعتاه. ... و ظاهرهم الاتفاق علی ان طواف النساء لیس برکن بل من الفروض ... و قال فی المسالک، انه لیس برکن اجماعا. (۲)

اقتضای اصل: اصل اقتضاء می کند که اگر چیزی جزء واجب باشد ترک عمدی آن باید مساوی با فساد باشد. زیرا وقتی جزء ترک شود، کل هم ترک می شود مثلاـ اگر مرکبی حاصل از ده جزء باشد و بعد یک جزء از آن ترک شود، مرکب مزبور حاصل نخواهد شد. بنا بر این اگر قبول کنیم طواف نساء جزء حج است ترک عمدی آن باید موجب بطلان شود چه رکن باشد و چه نباشد. مانند ترک عمدی رکوع، حمد، سجده و مانند آن.

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج۱۳، ص۲۳.

۲- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج۱۶، ص۱۵۶.

اما نکته اینجاست که صاحب جواهر قائل است که طواف نساء جزء حج نیست بلکه واجب مستقلی است و ترک آن ارتباطی به حج ندارد. این نکته را باید از بررسی روایات متوجه شد:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْعَبَّاسِ وَ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ فَضَالَهَ عَنْ مُعَاوِيَهَ وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ فِی الْقَارِنِ لَا یَکُونُ قِرَانٌ إِلَّا بِسِیَاقِ الْهَدْیِ وَ عَلَیْهِ طَوَافٌ بِالْبَیْتِ وَ رَکْعَتَانِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِیمَ وَ سَعْیٌ بَیْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَهِ وَ طَوَافٌ بَعْدَ الْحَجِّ وَ هُوَ طَوَافُ النِّسَاءِ... (۱)

این روایت صحیحه است.

تعبیر به وَ طَوَافٌ بَعْدَ الْحَجِّ وَ هُوَ طَوَافُ النِّسَاءِ علامت این است طواف نساء بعد از اتمام حج است و واجب مستقلی می باشد.

مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّمَا نُسُکُ الَّذِی یُقْرِنُ بَیْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَهِ ... وَ طَوَافٌ بِالْبَیْتِ بَعْدَ الْحَجِّ الْحَدِیثَ (۲)

عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْقَارِنُ لَا یَکُونُ إِلَّا بِسِیَاقِ الْهَدْیِ وَ عَلَیْهِ طَوَافٌ بِالْبَیْتِ وَ رَکْعَتَانِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِیمَ ع وَ سَعْیٌ بَیْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَهِ وَ طَوَافٌ بَعْدَ الْحَجِّ وَ هُوَ طَوَافُ النِّسَاءِ. (۳)

ص: ۳۶۸

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۲۱۲، ابواب اقسام الحج، باب۲، شماره۱۴۶۴۴، ح۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۲۱۸، ابواب اقسام الحج، باب۲، شماره۱۴۶۴۹، ح۶، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۲۲۱، ابواب اقسام الحج، باب۲، شماره۱۴۶۵۵، ح۱۲، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

مشکلی که در دلالت سه حدیث فوق است این است که آنها مربوط به حدیث قران و افراد است با این حال می توان الغاء خصوصیت کرد زیرا کسی قائل به فصل نشده است یعنی احدی نگفته است که طواف نساء در حج قران و افراد جزء نیست ولی در حج تمتع جزء می باشد.

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ أَبِی أَیُّوبَ الْخَزَّازِ قَالَ کُنْتُ عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فَدَخَلَ عَلَیْهِ رَجُلٌ لَیْلًا فَقَالَ لَهُ أَصْلَحَکَ اللَّهُ (خدا به سلامتت دارد.) امْرَأَهٌ مَعَنَا حَاضَتْ وَ لَمْ تَطُفْ طَوَافَ النِّسَاءِ فَقَالَ لَقَدْ سَأَلَتْ عَنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَهِ الْیَوْمَ (امروز هم زنی دیگر همین مسأله را از من پرسید.) فَقَالَ أَصْلَحَکَ اللَّهُ أَنَا زَوْجُهَا وَ قَدْ أَحْبَبْتُ أَنْ أَسْمَعَ ذَلِکَ مِنْکَ (من هم شوهرش هستم می خواهم مسأله را بدانم) فَأَطْرَقَ (امام علیه السلام سر به زیر انداخت) کَأَنَّهُ یُنَاجِی نَفْسَهُ (گویا با خودش صحبت می کرد) وَ هُوَ یَقُولُ لَا یُقِیمُ عَلَیْهَا جَمَّالُهَا (و می فرمود: شتربان نمی تواند صبر کند تا زن پاک شود و طواف را به جا آورد.) وَ لَا تَسْتَطِیعُ أَنْ تَتَخَلَّفَ عَنْ أَصْحَابِهَا (و زن هم نمی تواند تنها بماند و کاروانش برود.) تَمْضِی وَ قَدْ تَمَّ حَجُّهَا (برود و حجش کامل است.) (۱)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۴۰۹، ابواب الطواف، باب۵۹، شماره۱۸۰۸۷، ح۱، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

البته این مانع از این نیست که زن نائبی بگیرد تا طواف را از طرف او انجام دهند تا شوهرش بر او حلال شود مثلا شوهرش می تواند سریع از طرف او نائب شود.

دلیل دیگر این است که اگر شک کنیم که طواف نساء جزء حج است یا مستقل می باشد اصل عدم جزئیت است. زیرا اصل وجوب طواف نساء ثابت است ولی جزئیت امری است زائد و احتیاج به دلیل می خواهد.

دلیل دیگر این است که طواف وداع که اهل سنت به جا می آورند جزء حج نیست و در حدیثی خواندیم که طواف وداع آنها جانشین طواف نساء است.اگر طواف وداع که جزء نیست بتواند جانشین طواف نساء شود پس یقینا طواف نساء هم جزء نیست:

وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَوْ لَا مَا مَنَّ اللَّهُ بِهِ عَلَى النَّاسِ (مراد اهل سنت است) مِنْ طَوَافِ الْوَدَاعِ (که به جای طواف نساء، طواف وداع انجام می دهند.) لَرَجَعُوا إِلَى مَنَازِلِهِمْ وَ لَا يَنْبَغِی لَهُمْ أَنْ يَمَسُّوا نِسَاءَهُمْ يَعْنِی لَا تَحِلُّ لَهُمُ النِّسَاءُ حَتَّى يَرْجِعَ فَيَطُوفَ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعاً آخَرَ بَعْدَ مَا يَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ ذَلِكَ عَلَى الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَاجِبٌ. (۱)

این روایت صحیحه است.

حرمت جماع و فروعات آن قبل از طواف نساء کتاب الحج

ص: ۳۷۰

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۲۹۹، ابواب الطواف، باب۲، شماره۱۷۷۹۲، ح۳، ط آل البیت.

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: حرمت جماع و فروعات آن قبل از طواف نساء

بحث در مسائل هشتم از مسائل مربوط به اعمال مکه است که بعد از اعمال منی انجام می شود.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۸ – (فرع اول:) طواف النساء ورکعتاه واجبان، (فرع دوم:) ولیسا رکنا، فلو ترکهما عمدا لم یبطل الحج به وإن لا تحل له النساء، (بهتر بود عبارت چنین بود: و ان کان لا تحل له النساء) (فرع سوم:) بل الأحوط عدم حل العقد والخطبه والشهاده علی العقد له. (۱)

به فرع سوم رسیده ایم و آن اینکه امام قدس سره می فرماید: احتیاط این است که قبل از اینکه فرد، طواف نساء را انجام دهد فروعی را که مربوط به نساء است را ترک کند یعنی نه تنها جماع را باید ترک کند بلکه باید اموری دیگری که از شاخ و برگ های ارتباط با زنان است نیز ترک شود.

بعضی می گویند که آنچه باید ترک شود فقط جماع است ولی بعضی می گویند که همه چیز را باید ترک کرد.

برای شرح این مسأله می گوییم که در مورد نساء، ده چیز بعد از احرام حرام می شود که عبارت است از:

۱.جماع

۲.تقبیل

۳.لمس با شهوت (ولی بدون شهوت اشکال ندارد مانند اینکه دست همسرش را بگیرد تا او بتواند سوار ماشین و یا مرکب شود.)

۴.نظر با شهوت

۵.استمناء (حتی از طریق ملاعبه از روی لباس)

ص: ۳۷۱

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۳.

۶.عقد برای خود خواندن اعم از موقت و یا دائم

۷.خواندن عقد برای دیگری.

۸.حضور در مجلس عقد به عنوان شاهد

۹.شهادت بر دیگری دهد حتی اگر نکاح قبل از احرام واقع شود. یعنی قبل از احرام شاهد برای نکاح بود و بعد از احرام می گویند که برای آن نکاح قبلی که حضور داشتی شهادت بده، این شهادت نیز حرام می باشد.

۱۰. خِطبه (خواستگاری کردن)

حال باید دید بعد از طواف زیارت هر ده تا همچنان حرام است یا فقط جماع است که به حرمت باقی می ماند و ما بقی حلال می شود و یا اینکه باید قائل به تفصیل شد.

اقوال علماء: علماء غالبا به سراغ این مسأله نرفته اند.

صاحب جواهر در جایی دیگر (در بحث مواطن تحلل) این مسأله را متذکر شده است و می فرماید: وفی القواعد وشرحها للإصبهانی وإنما یحرم بترکه الوطئ وما فی حکمه من التقبیل والنظر واللمس بشهوه دون العقد، وإن کان حرم بالاحرام، لاطلاق الأخبار والفتاوی باحلاله بما قبله من کل ما أحرم منه إلا النساء، والمفهوم منه (مفهوم از حرمت نساء) الاستمتاع بهن لا العقد علیهن، (زیرا عقد استمتاع محسوب نمی شود.) وفیه نظر أو منع، (این تفصیل صحیح نیست و همه ی ده چیز حرام می باشد.) ولعله لذا قطع الشهید بحرمته (حرمت عقد) أیضا للأصل، بل فی کشف اللثام احتماله قویا أیضا، والله العالم. (۱)

البته مخفی نماند که مجامعت هرچند حرام است ولی فرزندی که حاصل آن است حرام زاده نیست زیرا عقد ازدواج با احرام حرام نمی شود بلکه فقط تمتع از زوجه حرام می شود مانند مواقعت در ایام عادت ماهانه.

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۱۹، ص۲۶۲.

دلالت اصل: اگر در شبهات حکمیه قائل به استصحاب باشیم، اصل حرمت است تا زمانی که طواف نساء انجام شود.

دلالت روایات: بعضی به صحیحه ی حلبی تمسک کرده اند:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِیَ أَنْ يَزُورَ الْبَيْتَ حَتَّى أَصْبَحَ قَالَ لَا بَأْسَ أَنَا رُبَّمَا أَخَّرْتُهُ (گاه زیارت بیت را به تأخیر می اندازم) حَتَّى تَذْهَبَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ (تا روز سیزدهم بگذرد) وَ لَكِنْ لَا تَقْرَبِ النِّسَاءَ وَ الطِّيبَ. (۱)

شاید ظاهر این روایت دلیل بر این باشد که فقط مواقعه حرام است نه چیز دیگر زیرا خداوند در قرآن می فرماید: (وَ لا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْن) (۲) مراد از این آیه فقط مواقعه است و نه سایر استمتاعات بنا بر این حدیث فوق هم همین را می گوید.

هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا بَأْسَ إِنْ أَخَّرْتَ زِيَارَةَ الْبَيْتِ إِلَى أَنْ تَذْهَبَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ إِلَّا أَنَّكَ لَا تَقْرَبُ النِّسَاءَ وَ لَا الطِّيبَ (۳)

نقول: ظاهر این است که لَا تَقْرَبُ همه ی استمتاعات را شامل می شود و حتی آیه ی قرآن نیز ظهور در همه نوع از استمتاعات دارد و ما از دلیل خارج متوجه شده ایم که در حالت عادت ماهانه فقط جماع است که حرام می باشد و سایر استمتاعات جایز می باشد. لَا تَقْرَبُ یعنی نزدیک نشو و این همه نوع استمتاعات را شامل می شود.

ص: ۳۷۳

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۴۳، ابواب زیاره البیت، باب۱، شماره۱۹۱۰۰، ح۲، ط آل البیت.

۲- بقره/سوره۲، آیه۲۲۲.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۴۴، ابواب زیاره البیت، باب۱، شماره۱۹۱۰۱، ح۳، ط آل البیت.

عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی حَدِیثٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَبَّلَ امْرَأَتَهُ وَ قَدْ طَافَ طَوَافَ النِّسَاءِ وَ لَمْ تَطُفْ هِیَ (زوجه طواف نساء به جا نیاورده بوده) قَالَ عَلَیْهِ دَمٌ یُهَرِیقُهُ مِنْ عِنْدِهِ (۱)

این روایت صحیحه است.

با اینکه مرد طواف نساء را انجام داده است ولی چون زن آن را به جا نیاورده است باید مرد گوسفندی بدهد و این به سبب آن است که تقبیل بر زن او حرام بوده و مرد او را اکراه یا الزام بر تقبیل کرده است و بنا بر این کفاره ی او بر ذمه ی مرد افتاده است.

بنا بر این از این مشخص می شود که استمتاعات غیر جماع نیز قبل از طواف نساء حرام می باشد.

عَلِیِّ بْنِ السِّنْدِیِّ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِیزٍ عَنْ زُرَارَهَ فِی حَدِیثٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ رَجُلٍ قَبَّلَ امْرَأَتَهُ وَ قَدْ طَافَ طَوَافَ النِّسَاءِ وَ لَمْ تَطُفْ هِیَ قَالَ عَلَیْهِ دَمٌ یُهَرِیقُهُ مِنْ عِنْدِهِ (۲)

با این حال صاحب جواهر متذکر این روایات شده و می فرماید: ولم یحضرنی أحد عمل به علی جهه الوجوب. (۳)

یعنی ندیده ام احدی به این دو روایت فتوا دهد. بنا بر این این دو روایت معرض عنهای اصحاب است و یا اینکه باید حمل بر استحباب شود.

ص: ۳۷۴

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۳۹، ابواب کفارات الاستمتاع، باب۱۸، شماره۱۷۴۲۳، ح۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۴۰، ابواب کفارات الاستمتاع، باب۱۸، شماره۱۷۴۲۸، ح۷، ط آل البیت.

۳- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۲۰، ص۳۹۱.

بـا این حال وقتی گفته می شود که نساء حرام است یا حلال، یعنی جماع و شاخ و برگ آن همه حلال یا حرام است. بنا بر این فهم عرف در اطلاقات در این مقام این است که قائل به تفکیک و تفصیل نیستند.

لزوم ترتیب بین اعمال مکه کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

امـام حسن عسـکری علیه السـلام می فرمایـد: إِنَّکُمْ فِی آجَالٍ مَنْقُوصَهٍ وَ أَیَّامٍ مَعْـدُودَهٍ وَ الْمَوْتُ یَأْتِی بَغْتَهً مَنْ یَزْرَعْ خَیْراً یَحْصُـدْ غِبْطَهً (چیز مفید) وَ مَنْ یَزْرَعْ شَرّاً یَحْصُدْ نَدَامَهً (۱)

یعنی شـما امر و اجلی داریـد که پیوسـته رو به نقصـان می رود و روزهـایی که معـدود است. بسـیار می شود که مرگ ناگهان دامن انسان را می گیرد. کسـی که زراعت خیری کنـد نتیجه ی خیری خواهـد گرفت و کسـی که بذر شـر بپاشد، محصول آن پشیمانی و ندامت خواهد بود.

از جمله مسـائلی که شـکی در آن نیست این است که عمر هر انسانی محـدود است. انسان ماننـد ماشـینی است که دارای باکی هست که گاه کوچک است و گاه بزرگ و قطره قطره مصرف می شود و وقتی تمام شود دیگر نمی شود کاری کرد.

بشـر اگر بتوانـد سـعی می کنـد که چیزهـایی که مخالف میل اوست را انکار کنـد و اگر نتوانـد انکار کنـد سـعی می کنـد که خودش را به فراموشی بزند. اگر می توانست بگوید که عمر انسان نامحدود است این را می گفت ولی می داند چنین نیست از این رو سـعی می کنـد که به آن فکر نکنـد و گمان می کنـد که اگر خودش آن را فراموش کنـد آن هم انسان را فراموش می کند و چه زیبا امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: وَ کَیْفَ غَفْلَتُکُمْ عَمَّا لَیْسَ یُغْفِلُکُم (۲)

ص: ۳۷۵

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۵، ص۳۷۳، ط بیروت.

۲-

با هر نفسـی که انسان می زنـد یک گام به پایان عمرش نزدیک می شود. دسـتگاه قلب نیز تا مقـدار خاصـی می تواند ضـربان داشته باشد البته اگر مانعی مانند تصادف، بیماری و مانند آن وجود نداشته باشد. این قابلیت تمام شود پایان می یابد.

امام علیه السـلام نیز عمر انسان را به یک سرزمین حاصلخیز تشبیه می کند که اگر کسی بذر خیر یا شر بپاشد همان را درو می کند:

تخم گل کاشتی آخر گل شد بر سرش نغمه سرا بلبل شد

خار کشتی ثمرت خار دهد خار جز خار کجا بار دهد

در زمین دل خود کشتی خار خار بار آمد و دادت آزار

عمر ما بر سه بخش تقسیم می شود و فقط یک بخش آن قابل استفاده است. یک بخش از آن دوران کوچکی است و یک بخش هم دوران ناتوانی و پیری است که این دو زیاد قابل استفاده نیست. فقط بخش وسطی است که قابل استفاده است که غالبا به غفلت می گذرد.

تا توانستم ندانستم چه سود چون که دانستم توانستن نبود

باید سعی کرد از بخش میانی عمر استفاده کرد زیرا موقع پیری انواع بیماری ها و ضعف ها و مشکلات به سراغ انسان می آید. درس خواندن و تبلیغ و خودسازی و تحصیل تقوا در این بخش میانی است و مانند کشاورزی است که می تواند بذرهای خوبی بپاشد و بعد دیگر توان بذرپاشی ندارد.

اما نکته ای در مورد دهه ی فجر: حدود ۳۵ سال قبل انقلابی در این منطقه ایجاد شد که نقشه ی سیاسی اجتماعی منطقه را عوض کرد. غربی ها بر اموال ما مسلط بودند و منافع کشور را آزادانه می بردند ولی الآن نمی توانند چنین کنند. حرکت انقلابی ایران، نقشه ی منطقه را عوض کرد و آثار مهم بسیاری به جا گذاشت. در ارتش ما سی هزار مستشار آمریکایی در کشور ما بودند و موقع انتخابات، با سفارت های خارجی مشورت می شد که چه کسی اگر انتخاب شود آنها می پسندیدند. گاه سفارت های خارجی لیست ارائه می دادند. در زمان حکومت سابق توسط آیت الله بروجردی مبارزه ای با فرقه ی ضاله شد و یکباره توسط کنگره ی آمریکا دستور صادر شد که جلوی آن حرکت گرفته شود.

ص: ۳۷۶

اما امروز در مورد مذاکرات انرژی اتمی می بینیم که وضع بی سابقه ای رخ داده است و مدتها است که ادامه دارد و بارها پنج وزیر خارجی از کشورهای خود حرکت کردند تا در منطقه ای با وزیر خارجه ی ایران صحبت کنند. اگر ایران اهمیت نداشت چنین اتفاقی نمی افتاد.

انقلاب چند عامل اصل داشت: یکی اتحاد و وحدت در تمامی صفوف بود. دوم فدا کردن منافع شخصی و جناحی در برابر منافع عمومی بود. سوم آماده بودن برای فداکاری و قربانی بودن است. امروزه هم باید به این عوامل تکیه کرد و با زنده نگه داشتن این سه اصل می توانیم پیروز باشیم.

اسرائیل در عرض شش روز ارتش مصر را با آن عظمت درهم کوبید ولی امروزه نمی تواند در عرض پنجاه و اندی روز حتی با غزه مبارزه کند چه رسد به حزب الله.

موضوع بحث فقهی: لزوم ترتیب بین اعمال مکه

امام قدس سره در مسأله ی نهم می فرماید:

مسأله ۹ - لا يجوز تقديم السعی علی طواف الزياره، ولا علی صلاته اختيارا، ولا تقديم طواف النساء عليهما، ولا علی السعی اختيارا، فلو خالف الترتيب أعاد بما يوجبه. (بما يوجب الترتيب) (۱)

جایز نیست که سعی بر طواف یا نماز طواف مقدم شود. همچنین جایز نیست طواف نساء بر طواف زیارت و نماز طواف زیارت مقدم شود. همچنین آن را نمی توان بر سعی مقدم کرد. اگر کسی بر خلاف ترتیب فوق عمل کند اعاده می کند.

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۵۳.

نقول: مناسب بود امام قدس سره به جای عبارت پیچدار فوق به این گونه بیان می فرمود یجب بین هذه الامور الخمسه و بعد تک تک را نام می برد.

در مسأله ی چهار بحث طواف، همین مطلب را بیان کردیم و امام قدس سره در آنجا فرمود: لو سعی قبل الطواف فالاحوط اعادته بعده و لو قدم الصلاه علیه (نماز طواف را قبل از طواف بخواند.).

همچنین در بحث سعی هم در سابق در مسأله ی چهارم فرمود: یجب ان یکون السعی بعد الطواف و صلاته فلو قدمه علی الطواف اعاده بعده و لو لم یکن عن عمد و علم.

بنا بر این مسأله ی فوق در سه جا مطرح شده است.

اقوال علماء: اکثر علماء وقتی این مسأله را عنوان کرده اند در عدم جواز تقدم سعی سخن گفته اند که آن را نمی شود بر طواف مقدم کرد. این در حالی است که ترتیب بین هر پنج عمل واجب است.

صاحب حدائق می فرماید: المعروف من مذهب الأصحاب أن طواف النساء بعد السعی فی الحج والعمره المفرده، فلا یجوز تقدیمه علیه اختیارا ویجوز مع الضروره. (۱)

صاحب جواهر می فرماید: لا یجوز تقدیم طواف النساء علی السعی لمتمتع ولا لغیره اختیارا بلا خلاف أجده فیه کما اعترف به غیر واحد، بل یمکن دعوی تحصیل الاجماع علیه (۲)

لزوم رعایت ترتیب در اعمال مکه کتاب الحج

ص: ۳۷۸

۱- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج۱۷، ص۲۸۳.

۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۱۹، ص۳۹۷.

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: لزوم رعایت ترتیب در اعمال مکه

امام قدس سره در مسأله ی نهم می فرماید که در اعمال مکه که بعد از منی انجام می شود باید ترتیب را رعایت کرد به این گونه که ابتدا طواف زیارت باشد و بعد نماز طواف و سپس سعی و طواف نساء و نماز آن:

مسأله ۹ – لا یجوز تقدیم السعی علی طواف الزیاره، ولا علی صلاته اختیارا، ولا تقدیم طواف النساء علیهما، ولا علی السعی اختیارا، فلو خالف الترتیب أعاد بما یوجبه. (بما یوجب الترتیب) (۱)

گفتیم علماء غالبا فقط این نکته را متذکر شده اند که سعی را نمی توان بر طواف نساء مقدم کرد و ترتیب بین اعمال پنج گانه ی فوق را مطرح نکرده اند ولی باید بحث در تمامی آن اعمال مطرح شود.

دلالت روایات:

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ ذَکَرَهُ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی الْحَسَنِ ع جُعِلْتُ فِدَاکَ مُتَمَتِّعٌ زَارَ الْبَیْتَ فَطَافَ طَوَافَ الْحَجِّ ثُمَّ طَافَ طَوَافَ النِّسَاءِ ثُمَّ سَعَی قَالَ لَا یَکُونُ السَّعْیُ إِلَّا مِنْ قَبْلِ طَوَافِ النِّسَاءِ فَقُلْتُ أَ فَعَلَیْهِ شَیْ ءٌ فَقَالَ لَا یَکُونُ السَّعْیُ إِلَّا قَبْلَ طَوَافِ النِّسَاءِ. (یعنی فقط باید طواف نساء را اعاده کند و کفاره ای بر گردنش نیست. بنا بر این طواف نساء او باطل بوده است و سعی را که انجام داده است و فقط بعدش یک طواف نساء و نماز طواف را به جا می آورد و اعمالش تمام است.) (۲)

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۳.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۴۱۷، ابواب طواف، باب۶۵، شماره۱۸۱۰۱، ح۱، ط آل البیت.

روایت فوق مرسله است.

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ وَ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی حَدِیثٍ قَالَ فَإِذَا أَتَیْتَ الْبَیْتَ یَوْمَ النَّحْرِ فَقُمْتَ عَلَی بَابِ الْمَسْجِدِ ... ثُمَّ طُفْ بِالْبَیْتِ سَبْعَهَ أَشْوَاطٍ کَمَا وَصَفْتُ لَکَ یَوْمَ قَدِمْتَ مَکَّهَ ثُمَّ صَلِّ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِیمَ رَکْعَتَیْنِ تَقْرَأُ فِیهِمَا بِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ قُلْ یَا أَیُّهَا الْکَافِرُونَ ثُمَّ ارْجِعْ إِلَی الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَقَبِّلْهُ إِنِ اسْتَطَعْتَ وَ اسْتَقْبِلْهُ وَ کَبِّرْ ثُمَّ اخْرُجْ إِلَی الصَّفَا فَاصْعَدْ عَلَیْهِ وَ اصْنَعْ کَمَا صَنَعْتَ یَوْمَ دَخَلْتَ مَکَّهَ ثُمَّ ائْتِ الْمَرْوَهَ فَاصْعَدْ عَلَیْهَا وَ طُفْ بَیْنَهُمَا سَبْعَهَ أَشْوَاطٍ تَبْدَأُ بِالصَّفَا وَ تَخْتِمُ بِالْمَرْوَهِ فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِکَ فَقَدْ أَحْلَلْتَ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ أَحْرَمْتَ مِنْهُ إِلَّا النِّسَاءَ ثُمَّ ارْجِعْ إِلَی الْبَیْتِ وَ طُفْ بِهِ أُسْبُوعاً آخَرَ ثُمَّ تُصَلِّی رَکْعَتَیْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِیمَ ع ثُمَّ قَدْ أَحْلَلْتَ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ وَ فَرَغْتَ مِنْ حَجِّکَ کُلِّهِ وَ کُلِّ شَیْ ءٍ أَحْرَمْتَ مِنْهُ. (۱)

در این روایت ترتیب بین تمامی اعمال پنج گانه ی مکه بیان شده است و مناسب بود علماء به این روایت استناد می کردند.

البته در میان اعمال فوق، مستحباتی نیز وجود دارد که مشکلی ایجاد نمی کند زیرا ما آنهایی که مستحب است را کنار می گذاریم و به ما بقی عمل می کنیم.

ص: ۳۸۰

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۰، ابواب زیاره البیت، باب۴، شماره۱۹۱۱۷، ح۱، ط آل البیت.

روایت معارض:

سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي (امام کاظم) ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَافَ طَوَافَ الْحَجِّ وَ طَوَافَ النِّسَاءِ قَبْلَ أَنْ يَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ قَالَ لَا يَضُرُّهُ يَطُوفُ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ قَدْ فَرَغَ مِنْ حَجِّهِ (۱)

این روایت موثقه است.

در این روایت، فرد طواف نساء را بر سعی مقدم داشته است ولی امام علیه السلام حکم به جواز می دهد.

این روایت را بعضی حمل بر ضرورت کرده اند مثلا زنی بوده که می ترسیده حائض شود از این رو طواف ها را زودتر به جا آورده است زیرا در سعی شرط نیست که فرد طاهر باشد.

بعضی هم آن را حمل بر نسیان کرده اند که گفته اند تقدیم مزبور اشکالی ایجاد نمی کند.

به هر حال این از باب استثناء است زیرا این روایت خاص است و مطلقات را استثناء می زند.

امام قدس سره در مسأله ی دهم به این نکته اشاره می کند که در مورد ضرورت و یا نسیان می توان طواف نساء را بر سعی مقدم کرد و می فرماید:

مسأله ۱۰ – (فرع اول) يجوز تقديم طواف النساء على السعى عند الضروره كالخوف عن الحيض وعدم التمكن من البقاء إلى الطهر (یعنی کاروان مثلاـ اجازه نمی دهد که او صبر کند تا پاک شود و بعد طواف نساء را انجام دهد.) ، لكن الأحوط الاستنابه لاتيانه، (ولی احتیاط مستحبی در این است که نائب بگیرد تا بعد از سعی، طواف نساء را برای او انجام دهد.) (فرع دوم:) ولو قدمه عليه سهوا أو جهلا بالحكم صح سعيه وطوافه وإن كان الأحوط إعاده الطواف. (هرچند احتیاط مستحبی این است که بعد از سعی، طواف نساء را اعاده کند.) (۲)

ص: ۳۸۱

۱– وسائل الشيعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۴۱۸، ابواب طواف، باب۶۵، شماره۱۸۱۰۲، ح۲، ط آل البیت.

۲– تحرير الوسيله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۳.

اما فرع اول: ضرورت

اقوال علماء:

صاحب حدائق می فرماید: أما جواز تقدیمه مع الضروره وخوف الحیض فهو مقطوع به فی کلامهم، ولم أقف فیه علی نص بالخصوص (یعنی روایت خاصی در این مورد وجود ندارد.) إلا أن المستفاد من العمومات أن الضرورات مبیحه للمحظورات. (۱)

صاحب جواهر می فرماید: نعم یجوز تقدیمه مع الضروره والخوف من الحیض بلا خلاف أجده فیه ایضا بل فی المدارك انه مقطوع به فی کلام الاصحاب. (البته از کلام صاحب جواهر استفاده می شود که بسیاری از اصحاب سکوت کرده و متعرض این مسأله نشده اند و به همین دلیل ایشان از لا خلاف تعبیر می کند.) (۲)

دلالت عمومات:

قاعده ی عسر و حرج علاوه بر احکام تکلیفیه، احکام وضعیه را نیز شامل می شود بر این اساس اگر وضو گرفتن که حکمی وضعی است، عسر و حرج دارد انسان باید تیمّم کند. همچنین اگر کسی نتواند در نماز بایستد، باید نشسته نماز بخواند.

بر این اساس، اگر زن دچار عادت می شود و کاروان هم نمی تواند منتظر او بماند، او طواف نساء را مقدم می کند.

البته صاحب جواهر در آخر کلامش قائل به استنابه می شود و می فرماید: با وجود نیابت، موضوع عسر و حرج برطرف می شود.

نقول: این کلام صحیح نیست زیرا نیابت خلاف اصل است زیرا هر کسی باید اعمال عبادی خود را خودش انجام دهد چرا که عبادات موجب علو روح است و معنا ندارد که فردی دیگر آن را به جای انسان انجام دهد. همچنین اگر در اینجا قائل به نیابت شویم باید در سایر مسائل مشابه حج نیز به آن قائل شویم مثلا زن به سبب خوف عادت می تواند اعمال مکه را قبل از عرفات به جا آورد، چرا در آنجا ایشان قائل به نیابت و عدم جواز تقدیم اعمال نشده است.

۱- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج۱۷، ص۲۸۴.

۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۱۹، ص۳۹۷.

بنا بر این ادله ی عسر و حرج در اینجا حاکم است.

به هر حال با آنکه صاحب حدائق که اخباری است و از روایات باب کاملا آگاه است ادعا می کند که در این مورد روایت خاصی وجود ندارد، صاحب جواهر به یکی دو روایت تمسک می کند که خواهیم دید استناد به آنها خالی از تکلف نیست.

یکی از آن روایات همان روایت فوق است که ما آن را به عنوان روایت معارض ذکر کرده ایم

روایت دوم: عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ أَبِی أَیُّوبَ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عُثْمَانَ الْخَزَّازِ قَالَ کُنْتُ عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع إِذْ دَخَلَ عَلَیْهِ رَجُلٌ فَقَالَ أَصْلَحَکَ اللَّهُ إِنَّ مَعَنَا امْرَأَةً حَائِضاً وَ لَمْ تَطُفْ طَوَافَ النِّسَاءِ فَأَبَى الْجَمَّالُ أَنْ یُقِیمَ عَلَیْهَا قَالَ فَأَطْرَقَ وَ هُوَ یَقُولُ لَا تَسْتَطِیعُ أَنْ تَتَخَلَّفَ عَنْ أَصْحَابِهَا وَ لَا یُقِیمُ عَلَیْهَا جَمَّالُهَا تَمْضِی فَقَدْ تَمَّ حَجُّهَا (۱)

این را نیز حمل بر این کردیم که نزد امام و سائل مسلم بوده که زن، نائب می گیرد و یا اینکه شوهرش (که از بعضی روایات استفاده می شود با او همراه بوده است. (۲)) از طرف او طواف را انجام می دهد.

تقدیم طواف نساء بر سعی در صورت نسیان و جهل کتاب الحج

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۴۵۲، ابواب الطواف، باب۸۴، شماره۱۸۱۹۸، ح۱۳، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۴۰۹، ابواب الطواف، باب۵۹، شماره۱۸۰۸۷، ح۱، ط آل البیت.

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: تقدیم طواف نساء بر سعی در صورت نسیان و جهل

امام قدس سره در مسأله ی دهم به این نکته اشاره می کند که در مورد ضرورت و یا نسیان می توان طواف نساء را بر سعی مقدم کرد و می فرماید:

مسأله ۱۰ - (فرع اول) یجوز تقدیم طواف النساء علی السعی عند الضروره کالخوف عن الحیض وعدم التمکن من البقاء إلی الطهر (یعنی کاروان مثلاـ اجازه نمی دهد که او صبر کند تا پاک شود و بعد طواف نساء را انجام دهد.) ، لکن الأحوط الاستنابه لاتیانه، (ولی احتیاط مستحبی در این است که نائب بگیرد تا بعد از سعی، طواف نساء را برای او انجام دهد.) (فرع دوم:) ولو قدمه علیه سهوا أو جهلا بالحکم صح سعیه وطوافه وإن کان الأحوط إعاده الطواف. (هرچند احتیاط مستحبی این است که بعد از سعی، طواف نساء را اعاده کند.) (۱)

امام قدس سره ابتدا مسأله ی ضرورت را مطرح می کند. این فرع را در جلسه ی قبل مطرح کردیم.

سؤال شده است که وجه تمسک صاحب جواهر به روایت ابن خراز چیست که از امام علیه السلام سؤال می شود که زنی طواف نساء را ترک کرد و فرصت انجام آن را نداشت که امام علیه السلام می فرماید حجش تمام است:

عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ أَبِی أَیُّوبَ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عُثْمَانَ الْخَزَّازِ قَالَ کُنْتُ عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع إِذْ دَخَلَ عَلَیْهِ رَجُلٌ فَقَالَ أَصْلَحَکَ اللَّهُ إِنَّ مَعَنَا امْرَأَهً حَائِضاً وَ لَمْ تَطُفْ طَوَافَ النِّسَاءِ فَأَبَی الْجَمَّالُ أَنْ یُقِیمَ عَلَیْهَا (شتربان حاضر نیست بیش از آن در مکه بماند و صبر کند تا زن، پاک شود و طواف نساء را انجام دهد.) قَالَ فَأَطْرَقَ وَ هُوَ یَقُولُ لَا تَسْتَطِیعُ أَنْ تَتَخَلَّفَ عَنْ أَصْحَابِهَا وَ لَا یُقِیمُ عَلَیْهَا جَمَّالُهَا تَمْضِی فَقَدْ تَمَّ حَجُّهَا (۲)

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۳.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۴۵۲، ابواب الطواف، باب۸۴، شماره۱۸۱۹۸، ح۱۳، ط آل البیت.

وجه استدلال به این است که اگر ترک طواف نساء جایز باشد بنا بر این عدم رعایت ترتیب بین آن و سعی به طریق اولی باید جایز باشد زیرا کسی که ترتیب را رعایت نمی کند، بالاخره طواف نساء را انجام می دهد و به طریق اولی باید نسبت به کسی طواف نساء را ترک می کند، حجش صحیح باشد.

البته این اشکال وجود دارد که معلوم نیست کسی به آن روایت عمل کرده باشد و به همین دلیل صاحب جواهر خود در آن فتوا متزلزل شده است.

اما فرع دوم: در این فرع به هم زدن ترتیب در فرض جهل و سهو بیان می شود که هر کدام را باید جداگانه مطرح کنیم.

اما فرض سهو و نسیان به این گونه که فردی نسیانا قبل از سعی، طواف نساء را انجام دهد.

اقوال علماء:

اصحاب در در مورد اتفاق بر عدم وجوب اعاده دارند.

صاحب ریاض می فرماید: ولو قدّمه علیه ساهیاً أو ناسیاً لم یُعد وأجزأه. (۱)

دأب صاحب ریاض بر این است که مخالفی در مسأله باشد نقل کند و از آن جا که در این مورد قول مخالفی را نقل نمی کند استفاده می شود که همه بر این مسأله اتفاق دارند.

صاحب جواهر نیز اسامی جماعتی از قدماء و متأخرین را که در این مسأله اتفاق دارند ذکر می کند: من قدم طواف النساء علی السعی ساهیا أجزأ کما فی النافع والقواعد وغیرهما ومحکی النهایه والمبسوط والمهذب والسرائر والجامع والوسیله. (۲)

ص: ۳۸۵

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۷، ص۱۰۴، ط جامعه المدرسین.

۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۱۹، ص۳۹۸.

دلالت اصل: احکام روی موضوعات واقعیه می رود و کاری به علم، جهل، شک و سهو ندارد. مثلا وقتی شارع می فرماید: لا صلاه الا بطهور یعنی اگر غیر از آن انجام شود در هر حال باطل است. بنا بر این قاعده اقتضاء می کند که تقدم طواف نساء بر سعی، در هر حال موجب بطلان باشد به این معنا که طواف نساء که بر سعی مقدم شده است باطل بوده است و سعی صحیح می باشد زیرا بعد از طواف زیارت و در جایگاه خودش انجام شده است و بعد از سعی باید طواف نساء دیگری را انجام داد.

به سه دلیل دیگر نیز تمسک شده است:

دلیل اول: تمسک به حدیث رفع

گفتیم که حدیث رفع علاوه بر احکام تکلیفیه احکام وضعیه را نیز شامل می شود. بنا بر این وقتی فرد، در رعایت ترتیب سهو کرده است مشمول حدیث رفع می شود و عملش صحیح می باشد.

دلیل دوم: تمسک به موثقه ی سماعه

سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي (امام کاظم) ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَافَ طَوَافَ الْحَجِّ وَ طَوَافَ النِّسَاءِ قَبْلَ أَنْ يَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ قَالَ لَا يَضُرُّهُ يَطُوفُ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ قَدْ فَرَغَ مِنْ حَجِّهِ. (۱)

ص: ۳۸۶

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۴۱۸، ابواب طواف، باب۶۵، شماره۱۸۱۰۲، ح۲، ط آل البیت.

در این روایت فرد بعد از طواف زیارت، پیش از آنکه سعی را انجام دهد، طواف نساء را هم انجام داد. امام علیه السلام می فرماید: اشکالی ندارد و بعد فقط سعی را به جا آورد و حجش صحیح است.

در این روایت نیامده است که عمل مزبور از روی عمد انجام شده است یا سهو یا جهل. ولی می توان گفت که اطلاق آن را مقید به صورتی می کند که فرد، عامدا این کار را نکرده است بنا بر این صورت سهو و جهل را شامل می شود.

دلیل سوم: استقراء در باب حج

در باب حج استقراء کردیم و دیدیم که غالب آنها ساهی و ناسی را شامل نمی شود و اعمال این دو در صورت مخالفت، صحیح است.

البته ما خیلی به این استدلال تکیه نمی کنیم.

به هر حال احتیاط در این مورد مناسب است.

فرق بین سهو و نسیان: گاه هر دو را به یک معنا استعمال می کنند و گاه به دو معنا به این گونه که سهو مربوط به غفلت است. مثلا کسی می خواست به خانه اش برود ولی با رفیقش گرم صحبت می شود و مسیر را اشتباه می رود. ولی نسیان به این معنا است که در همین مثال شماره ی کوچه را دید و دید شانزده است ولی نسیان کرد که خانه اش در کوچه ی هجده بوده است. بنا بر این سهو به معنای این است که فرد حواسش نیست ولی در نسیان، حواسش هست ولی موضوع و یا حکم را فراموش می کند.

به هر حال حکم در هر دو مورد یکی است.

اما صورت جهل: امام قدس سره فقط صورت جهل به حکم را بیان کرده است شاید به این دلیل که جهل به موضوع در این مورد تصور نمی شده است.

اقوال علماء:

اکثر اصحاب جاهل را در حکم عامد دانسته اند بنا بر این حکم به بطلان کرده اند.

صاحب ریاض می فرماید: وأمّا الجاهل فلأنه فی حکمه (حکم عامد) عند أکثر الأصحاب. (۱)

مقتضای قاعده: گفتیم که مقتضای قاعده فساد است.

دلیل بر صحت:

دلیل اول: تمسک به فقره ی ما لا یعلمون در حدیث رفع.

دلیل دوم: روایت فوق در اینجا نیز قابل استدلال است زیرا اطلاق آن (اگر اطلاق داشته باشد) علاوه بر صورت سهو و نسیان، صورت جهل را نیز شامل می شود.

بنا بر این ما نیز مانند امام قائل به این هستیم در صورت جهل و سهو و نسیان، عدم رعایت ترتیب موجب بطلان نمی شود.

ترک سهوی طواف نساء کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: ترک سهوی طواف نساء

بحث در مسأله ی یازدهم از مسائل مربوط به اعمال مکه است که بعد از اعمال منی انجام می شود. امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۱۱ – لو ترک طواف النساء سهوا ورجع إلی بلده فإن تمکن من الرجوع بلا مشقه یجب، وإلا استناب فیحل له النساء بعد الاتیان. (۲)

۱– ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۷، ص۱۰۴، ط جامعه المدرسین.

۲– تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۳.

اگر کسی سهوا طواف نساء را ترک کند و بعد که به شهرش رسیده است متوجه شود، اگر می تواند بدون گرفتاری و عسر و حرج برگردد، باید برگردد و آن را به جا آورد و الا باید نائب بگیرد و بعد از اینکه نائب کارش را انجام داد، زنان بر او حلال می شوند.

اقوال علماء: اصل مسأله اجماعی است ولی این نکته محل بحث است که آیا در حال اختیار واجب است برگردد و فقط اگر نمی تواند باید نائب بگیرد یا اینکه مطلقا می تواند نائب بگیرد. اکثریت علماء قائل به قول دوم شده اند و آن اینکه مطلقا می تواند نائب بگیرد چه بتواند برگردد و یا نتواند.

صاحب ریاض در کلام جامعی می فرماید: ولو نسی طواف النساء إلی أن رجع إلی أهله استناب مطلقاً ولو مع القدره علی المباشره کما فی ظاهر إطلاق العباره (عبارت محقق که متن ریاض است) بل صریح سیاقها وعلیه الأکثر، وجعله فی الدروس أشهر بل لا خلاف فیه بین القدماء والمتأخرین یظهر إلّا عن الشیخ فی التهذیب والفاضل (علامه) فی المنتهی فاشترطا فیه التعذر، وقد رجع الأوّل عنه فی النهایه وقال الثانی فی أکثر کتبه بما فی العباره کالتحریر والإرشاد والتلخیص والتذکره. (۱)

صاحب کشف اللثام در میان متأخرین مخالفت کرده و قائل به تفصیل شده است: وفی المنتهی المنع من الاستنابه إذا أمکنه الفعل بنفسه ... والمنع أحوط وأقوی. (۲)

ص: ۳۸۹

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۷، ص ۹۰، ط جامعه المدرسین.

۲- کشف اللثام، محقق اصفهانی، ج۵، ص ۴۸۰، ط جامعه المدرسین.

صاحب جواهر می فرماید: إلا أنه مع ذلک کله والاحتیاط لا ینبغی ترکه (۱)

بنا بر این امام قدس سره مطابق قول اقل که قائل به تفصیل شده اند فتوا داده اند.

دلالت روایات: منشأ اختلاف در اقوال وجود روایات مختلفی است که در باب وارد شده است. این روایات در وسائل الشیعه در باب ۵۸ از ابواب طواف وارد شده است.

این روایات بر چهار طائفه تقسیم می شوند:

طائفه ی اولی: روایاتی که مطلقا دلالت بر جواز استنابه دارد

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ طَوَافَ الْفَرِيضَهِ حَتَّى قَدِمَ بِلَادَهُ وَ وَاقَعَ النِّسَاءَ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ ... وَ وَكَّلَ مَنْ يَطُوفُ عَنْهُ مَا تَرَكَهُ مِنْ طَوَافِهِ (۲)

از عبارت (و واقع النساء) استفاده می شود که مراد از طواف فریضه، طواف نساء بوده است. امام علیه السلام در ذیل روایت دستور به استنابه می دهد و تفصیل نمی دهد که آیا او می تواند برگردد و یا نمی تواند.

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَاوِيَهَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ طَوَافَ النِّسَاءِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى أَهْلِهِ قَالَ يُرْسِلُ فَيُطَافُ عَنْهُ فَإِنْ تُوُفِّيَ قَبْلَ أَنْ يُطَافَ عَنْهُ فَلْيَطُفْ عَنْهُ وَلِيُّهُ (۳)

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۱۹، ص۳۸۹.
۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۴۰۵، ابواب طواف، باب۵۸، شماره۱۸۰۷۶، ح۱، ط آل البیت.
۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۴۰۷، ابواب طواف، باب۵۸، شماره۱۸۰۷۸، ح۳، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِی آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ نَوَادِرِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی نَصْرٍ الْبَزَنْطِيِّ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ طَوَافَ النِّسَاءِ حَتَّى رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ قَالَ يُرْسِلُ فَيُطَافُ عَنْهُ ... (۱)

صاحب سرائر کتاب نوادر بزنطی را در اختیار داشته است.

عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِی بَصِيرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی رَجُلٍ نَسِيَ طَوَافَ النِّسَاءِ قَالَ إِذَا زَادَ عَلَى النِّصْفِ وَ خَرَجَ نَاسِياً (چهار شوط از طواف نساء را به جا آورد و بعد کمی استراحت کرد ولی یادش را ما بقی را انجام دهد) أَمَرَ مَنْ يَطُوفُ عَنْهُ وَ لَهُ أَنْ يَقْرَبَ النِّسَاءَ إِذَا زَادَ عَلَى النِّصْفِ. (بنا بر این اگر طواف نساء را بیش از نصف به جا آورند، زن حلال می شود هرچند واجب است ما بقی را تمام کند. البته عمل به ذیل روایت محل بحث است.) (۲)

طائفه ی ثانیه: روایاتی که مطلقا حکم به مباشرت می کند یعنی فرد باید خودش آن را به جا آورد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ نَسِيَ طَوَافَ النِّسَاءِ حَتَّى دَخَلَ أَهْلَهُ قَالَ لَا تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ حَتَّى يَزُورَ الْبَيْتَ ... (۳)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۴۰۹، ابواب طواف، باب۵۸، شماره۱۸۰۸۶، ح۱۱، ط آل البیت.
۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۴۰۹، ابواب طواف، باب۵۸، شماره۱۸۰۸۵، ح۱۰، ط آل البیت.
۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۴۰۷، ابواب طواف، باب۵۸، شماره۱۸۰۸۱، ح۶، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

طائفه ی ثالثه: روایاتی که تفصیل می دهد.

مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی رَجُلٍ نَسِیَ طَوَافَ النِّسَاءِ حَتَّی أَتَی الْکُوفَهَ قَالَ لَا تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ حَتَّی یَطُوفَ بِالْبَیْتِ (یعنی خودش آن را انجام دهد.) قُلْتُ فَإِنْ لَمْ یَقْدِرْ قَالَ یَأْمُرُ مَنْ یَطُوفُ عَنْهُ (۱)

این روایات صحیحه است.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ نَسِیَ طَوَافَ النِّسَاءِ حَتَّی رَجَعَ إِلَی أَهْلِهِ قَالَ یَأْمُرُ مَنْ یَقْضِی عَنْهُ إِنْ لَمْ یَحُجَّ (اگر تا سال بعد صبر نمی کند که خودش وقتی به حجی می رود و یا به عمره ی مفرده می رود خودش به جا آورد، نائب بگیرد.) فَإِنَّهُ لَا تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ حَتَّی یَطُوفَ بِالْبَیْتِ (۲)

طائفه ی رابعه: روایتی که می گوید طواف نساء از او ساقط می شود.

قَالَ وَ رُوِیَ فِیمَنْ نَسِیَ طَوَافَ النِّسَاءِ أَنَّهُ إِنْ کَانَ طَافَ طَوَافَ الْوَدَاعِ فَهُوَ طَوَافُ النِّسَاءِ (۳)

این روایت مرسله است.

البته این در صورتی است که طواف وداع را انجام داده باشد. البته در سابق در روایت صحیحه ی اسحاق خواندیم که طواف وداع جانشین طواف نساء می شود. (۴)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۴۰۷، ابواب طواف، باب۵۸، شماره۱۸۰۷۹، ح۴، ط آل البیت.
۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۴۰۸، ابواب طواف، باب۵۸، شماره۱۸۰۸۳، ح۸، ط آل البیت.
۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۴۰۸، ابواب طواف، باب۵۸، شماره۱۸۰۸۴، ح۹، ط آل البیت.
۴- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۲۹۹، ابواب الطواف، باب۲، شماره۱۷۷۹۲، ح۳، ط آل البیت.

وجه جمع:

وجه اول: حمل مطلق بر مقید

بنا بر این باید به روایاتی که تفصیل می دهد عمل کرد و با آنها روایاتی را که مطلقا استنابه را شرط می داند یا اینکه می گوید فرد خودش باید انجام دهد تقیید کنیم. این مطابق همان فتوایی است که امام قدس سره به آن قائل شده است.

مؤیدی هم برای این وجه جمع ذکر کرده اند که روایاتی که مطلقا استنابه را شرط می داند ناظر به مورد غالب بوده و آن اینکه افراد غالبا از مکان های دور به مکه می آمدند و در نتیجه برگشتن به مکه مقدور آنها نبوده است و موجب می شده است که به عسر و حرج مبتلا شوند.

با این حال این سؤال مطرح می شود که با وجود چنین جمعی که فهم آن بسیار آسان است چرا اکثر اصحاب مخالفت کرده اند و چرا از این روایات جواز استنابه مطلقا را استنباط کرده اند؟

وجه دوم: روایاتی که مطلقا استنابه را جایز می داند نص در جواز است ولی روایات مفصله ظاهر در وجوب است بنا بر این آنها را بر استحباب حمل می کنیم یعنی اگر می تواند برگردد مستحب است و می تواند بر نگردد و نائب بگیرد. شاید اصحاب به دلیل این جمع بوده است که به جواز استنابه مطلقا قائل شده اند.

نقول: جمع از طریق مطلق و مقدم بر جمع دوم مقدم است و به همین دلیل ما نیز مطابق فتوای امام قدس سره فتوا می دهیم.

ص: ۳۹۳

مخفی نماند که رجوع به مرجحات در جایی است که جمع دلالی وجود نداشته باشد. بنا بر این نباید گفت که از باب خذ بما اشتهر بین اصحابک موجب می شود که ما نیز قائل به قول مشهور شویم.

نکته ی دیگر این است که جانشین بودن طواف وداع از طواف نساء مخصوص عامه است و این به سبب تفضلی از طرف خداوند بر ایشان است اما نسبت به شیعه چنین چیزی وجود ندارد و باید طواف نساء را به نیّت طواف نساء به جا آورد.

اذا تذکر فی اثناء الطریق کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

نکته ای در مورد سالروز پیروزی انقلاب اسلامی:

انقلاب اسلامی در مثل چنین روزی پیروز شد و بعد از مشکلات و طوفان های بسیار، به لطف خدا نظام طاغوت سقوط کرد و حکومت اسلامی برقرار شد. از آن زمان تا کنون، سی و پنج سال می گذرد و دشمنان در طول این مدت، هر کاری که می توانستند کردند. هشت سال را ما گرفتار جنگ کردند و در سراسر دنیا علیه ما تبلیغات کردند. اسلام ستیزی، ایران ستیزی و انقلاب ستیزی را به راه انداختند. از طریق محاصره ی اقتصادی و تحریم اقتصادی و انواع تحریم ها را به راه انداختند و از هیچ کاری فروگذار نکردند. اگر این اقدامات علیه جامعه ای صورت می گرفت بود که پایه ی مذهبی نداشت موجب متلاشی شدن آن می شد ولی از آنجا که جامعه ی اسلامی ایران بر پایه ی مذهبی استوار است نتوانسته اند کاری از پیش ببرند.

ص: ۳۹۴

رمز راهپیمایی روز بیست و دوم بهمن اعلان وفاداری به انقلاب است و این کار موجب ناامیدی دشمن، تقویت وفاداری ها و استحکام پایه های نظام و خنثی کردن توطئه های دشمن می شود.

موضوع: نسیان طواف نساء

بحث در مسأله ی یازدهم از مسائل مربوط به اعمال مکه است که بعد از اعمال منی انجام می شود. امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۱۱ - لو ترک طواف النساء سهوا ورجع إلی بلده فإن تمکن من الرجوع بلا مشقه یجب، وإلا استناب فیحل له النساء بعد الاتیان. (۱)

اگر کسی سهوا طواف نساء را ترک کند و بعد که به شهرش رسیده است متوجه شود، اگر می تواند بدون گرفتاری و عسر و حرج برگردد، باید برگردد و آن را به جا آورد و الا باید نائب بگیرد و بعد از اینکه نائب کارش را انجام داد، زنان بر او حلال می شوند.

اکثریت علماء قائل شده اند که مطلقا چه می تواند به مکه برگردد یا نه می تواند نائب بگیرد ولی ما قول دسته ی دیگر از

علماء را قبول کردیم و آن اینکه اگر می تواند باید برگردد و نائب گرفتن هنگامی است که نتواند به مکه برگردد.

بقی هنا امور:

الامر الاول: اذا تذکر فی اثناء الطریق

اگر کسی در اثناء برگشت متوجه شود که طواف نساء را انجام نداده است آیا او هم مشمولی روایاتی است که می گوید اگر در وطن متوجه شود؟

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۳.

جواب این است که بایـد دیـد که مبنای ما چیست. اگر مبنای ما تفصـیل بین قـدرت به رجوع و عـدم آن باشـد که در صورت عـدم بایـد نائب بگیرد، حکم بنا بر قاعـده می شود یعنی او در وسط راه اگر می توانـد بر می گردد و اگر نمی تواند باید نائب بگیرد و در حکم مزبور بین وسط راه بودن و در وطن بودن فرقی نیست.

امـا اگر قائـل به قول مشـهور شویم و آن اینکه مطلقـا می توان نـائب گرفت می گوییم: این حکم یـک نوع امتیـاز است و یقینا کسـی را که به وطنش رسـیده است را شامل می شود و باید دید که آیا این امتیاز شامل شامل کسـی که هنوز به وطن نرسـیده است می شود یا نه.

حق این است که شامل نمی شود زیرا در روایات تصریح شده است که فرد به وطن رسیده باشد. بنا بر این این امتیاز تعبدی که حتی اگر فرد می تواند برگردد باز هم لازم نیست که برگردد و می تواند نائب بگیرد مخصوص کسی است که به وطن رسیده باشد نه کسی که در وسط راه می باشد.

اللّهم الا اینکه بتوان الغاء خصوصـیت کرد و گفت که امتیاز مزبور مخصوص کسی نیست که به وطن رسیده است. البته مخفی نمانـد که این الغاء خصوصـیت بایـد قطعی باشد یعنی یقین داشـته باشـیم که عرف بین دو مورد محل بحث فرق نمی گذارد و حال آنکه به نظر می آیـد چنین الغاء خصوصـیتی در ما نحن فیه وجود نـدارد مخصوصا در مورد کسـی که هنوز خیلی از مکه دور نشده است.

ص: ۳۹۶

الامر الثانی: اگر کسی عمدا طواف نساء را ترک کند و بعد به شهر خود برگردد و بعد پشیمان شود و تصمیم به انجام طواف نساء بگیرد اینجا نیز طبق دو مبنای فوق حکم، مختلف می شود.

اگر قائل به تفصیل شویم، عامد نیز در حکم ناسی است زیرا چنین فردی وقتی پشیمان می شود بالاخره یا قدرت به برگشت دارد که باید بگردد و الا باید نائب بگیرد.

به عبارت دیگر، حکم مزبور علی القاعده است و این قاعده عامد را هم مانند ناسی شامل می شود.

اما اگر قائل به قول مشهور شویم، فتوای مشهور فقط شامل ناسی است نه عامد و امتیاز مزبور در مورد عامد جاری نیست و از ناسی نمی توان به عامد الغاء خصوصیت کرد. این به سبب آن است که امتیاز مزبور، خلاف قاعده است و باید به قدر متیقن آن که ناسی است اکتفاء کرد.

الامر الثالث: آیا طواف وداع از طواف نساء کفایت می کند؟

ممکن است کسی بگوید که طواف وداع از طواف نساء کفایت می کند زیرا فرد نیّت امر واقعی را کرده است و فقط از باب خطاء در تطبیق به جای طواف نساء، طواف وداع را نیّت کرده است.

دو روایت هم بر جواز مزبور دلالت می کند که آن را سابقا خواندیم. بنا بر این از باب تفصیل در تفصیل می گوییم: اگر فرد طواف وداع را انجام داده باشد نه لازم است خودش برگردد و نه لازم است نائب بگیرد و اگر طواف وداع را نیز به جا نیاورده است اگر قادر است بگردد و الا نائب بگیرد تا طواف نساء را برای او انجام دهد.

البته مخفی نمانـد که در روایـات نسـیان طواف نسـاء در هیـچ روایتی نیامـده است که اگر به جای طواف نساء، طواف وداع را انجام داده اید کفایت می کند. این نشان می دهد که باید طواف را به نیّت طواف نساء انجام داد.

بـا این حـال ممکن است گفته شود که بین اهل سـنت و ما فرق است. اهل سـنت نیّت امر الهی را می کننـد زیرا قائل به طواف نسـاء نیسـتند و در نتیجه همـان امر الهی را نیّت کرده و از بـاب خطاء در تطبیق آن را بر طواف دواع تطبیق کرده انـد. معیار در خطاء در تطبیق، امر واقعی است. مثلا کسـی در نماز جماعت نیّت می کند که چهار رکعت نماز ظهر را با امام حاضر بخواند و بعـد فرد خاصـی را نیّت کرده است. بعـد متوجه می شود که امام جماعت فرد دیگری بوده است در اینجا می گوینـد که معیار همان امام حاضر است و فرد فقط در تطبیق، اشتباه کرده است از این رو نمازش صحیح است.

امـا اگر کسـی عمـل را مقیـد به مورد خاصـی کنـد یعنی بگویـد من چهار رکعت به امامت زیـد می خوانم قربه الی الله (و امام حاضر را نیّت نکرده باشد.) نماز جماعتش باطل است.

بنـا بر این عـامه از بـاب خطاء در تطبیق به جای طواف نساء، طواف وداع را انجام می دهنـد یعنی همان هفت شوط را نیّت می کنند که به آن مامورند و از باب خطاء در تطبیق آن را بر طواف وداع منطبق می کنند.

ص: ۳۹۸

ولی شیعه که معتقد است طواف نساء با طواف وداع فرق دارد از این رو وقتی او طواف نساء را به جا می آورد، از باب تقیید است نه از باب خطاء در تطبیق بنا بر این اگر به جای طواف نساء، طواف وداع را انجام دهد، مجزی نیست. به همین دلیل در روایات نسیان طواف وداع این تفصیل وجود ندارد که اگر طواف وداع را انجام داده باشد کفایت می کند.

حکم نسیان طواف واجب و مواقعه کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم نسیان طواف واجب و مواقعه

بحث در مسائل دوازدهم از مسائل مربوط به اعمال مکه است که بعد از اعمال منی انجام می شود. این مسأله در مورد نسیان طواف است.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۱۲ – لو نسی وترک الطواف الواجب من عمره أو حج أو طواف النساء ورجع وجامع النساء یجب علیه الهدی ینحره أو یذبحه فی مکه والأحوط نحر الإبل، ومع تمکنه بلا مشقه یرجع ویأتی بالطواف والأحوط إعاده السعی فی غیر نسیان طواف النساء، ولو لم یتمکن استناب. (۱)

اگر کسی طواف واجب اعم از طواف عمره، زیارت و یا طواف نساء را فراموش کند و به وطنش برگردد و با اهل خود مجامعت کند چند حکم بر او بار می شود:

اول اینکه باید کفاره دهد و یا شتری را نحر کرده و یا گاو و گوسفندی را ذبح نماید. البته این قربانی باید در مکه باشد و احتیاط مستحبی این است که شتر را نحر کند.

ص: ۳۹۹

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۳.

دوم اینکه اگر می تواند برگردد و طواف فراموش شده را به جا آورد باید برگردد و خودش به جا آورد و الا نائب بگیرد.

سوم اینکه علاوه بر طواف، سعی را هم اعاده کند (البته در غیر فراموش کردن طواف نساء) (اگر نائب می گیرد، نائب علاوه بر طواف، سعی را هم اعاده کند.)

ما بخشی از این مسأله را قبلا در مسأله ی دوم از بحث طواف بحث کردیم. امام قدس سره در آن مسأله فرمودند: لو ترک الطواف سهوا یجب الاتیان به فی ایّ وقت امکنه (یعنی حتی اگر ماه ذی الحجه هم تمام شده باشد) و ان رجع الی محله و امکنه الرجوع بلا مشقه وجب و الا استناب لاتیانه. البته در آنجا مسأله ی مجامعت بحث نشده بود و در نتیجه در مورد کفاره و

مانند آن نیز بحث نشده است.

ابتدا باید حکم کفاره را بیان کنیم و بعد به سراغ حکم وجوب رجوع و نیابت را.

اما حکم کفاره:

اقوال علماء: در میان علماء بین وجوب و عدم وجوب کفاره در فرض نسیان و مجامعت اختلاف است.

مرحوم نراقی در مستند در کلام جامعی می فرماید: وإن کان نسیانا، ففی وجوب الکفاره علیه مطلقا، کما عن الشیخ فی النهایه والمبسوط والمهذب والجامع... أو عدمها إلاـ مع المواقعه بعد الذُکر (یعنی کفاره فقط در جایی واجب است که یادش بیاید طواف نکرده و بعد مجامعت کند) کما عن السرائر والشرائع والنافع وعن التذکره والمختلف والمنتهی والشهیدین وغیرهم بل الأکثر کما قیل (گفته شده است که قائل به بل الاکثر، صاحب ریاض می باشد.) قولان اجودهما الاخیر. (۱)

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج۱۲، ص۱۲۸.

صاحب جواهر نیز کلام مشابهی به همین مضمون دارد. (۱)

دلالت روایات:

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ مُتَمَتِّعٍ وَقَعَ عَلَی أَهْلِهِ وَ لَمْ یَزُرْ (طواف زیارت را به جا نیاورده است.) قَالَ یَنْحَرُ جَزُوراً (شتری را قربانی کند.) وَ قَدْ خَشِیتُ أَنْ یَکُونَ قَدْ ثَلَمَ حَجَّهُ إِنْ کَانَ عَالِماً (اگر عالم باشد می ترسم حجش باطل باشد.) وَ إِنْ کَانَ جَاهِلًا فَلَا شَیْ ءَ عَلَیْهِ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ وَقَعَ عَلَی امْرَأَتِهِ قَبْلَ أَنْ یَطُوفَ طَوَافَ النِّسَاءِ قَالَ عَلَیْهِ جَزُورٌ سَمِینَهٌ (شتری فربه. البته امام علیه السلام در این فرع بین صورت عالم و جهل فرق نمی گذارد و ظاهرا فردی نسیانا چنین کرده است.) وَ إِنْ کَانَ جَاهِلًا فَلَیْسَ عَلَیْهِ شَیْ ءٌ الْحَدِیثَ (۲)

این روایت صحیحه است.

عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنْ عِیصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ وَاقَعَ أَهْلَهُ حِینَ ضَحَّی قَبْلَ أَنْ یَزُورَ الْبَیْتَ (یعنی قربانی را در منی انجام داده ولی هنوز طواف زیارت و طواف نساء را انجام نداده است.) قَالَ یُهَرِیقُ دَماً (و مقید به شتر نیست.) (۳)

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۱۹، ص۳۸۵.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۲۱، ابواب کفارات الاستمتاع، باب۹، شماره۱۷۳۸۷، ح۱، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۲۲، ابواب کفارات الاستمتاع، باب۹، شماره۱۷۳۸۸، ح۲، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

امام علیه السلام در روایت فوق بین صورت علم و جهل تفصیل نداده است.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِیهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِیَ طَوَافَ الْفَرِیضَهِ حَتَّی قَدِمَ بِلَادَهُ وَ وَاقَعَ النِّسَاءَ کَیْفَ یَصْنَعُ قَالَ یَبْعَثُ بِهَدْیٍ إِنْ کَانَ تَرَکَهُ فِی حَجٍّ بَعَثَ بِهِ فِی حَجٍّ وَ إِنْ کَانَ تَرَکَهُ فِی عُمْرَهٍ بَعَثَ بِهِ فِی عُمْرَهٍ (بنا بر این باید طواف حج و یا عمره را در ایام حج و عمره انجام دهد.) وَ وَکَّلَ مَنْ یَطُوفُ عَنْهُ مَا تَرَکَهُ مِنْ طَوَافِهِ. (۱)

سند شیخ طوسی به علی بن جعفر صحیح است بنا بر این این روایت، معتبر می باشد.

حسن این روایت در این است که صورت نسیان را بیان می کند.

همین روایت را صاحب قرب الاسناد با تفاوتی نقل کرده است:

ورواه الحمیری فی (قرب الاسناد) عن عبدالله بن الحسن، عن جده علی بن جعفر إلا أنه قال: فبدنه فی عمره

البته روایت قرب الاسناد خالی از اشکال نیست از این رو به همان روایت بالا تمسک می کنیم.

در مقابل، دو روایت دیگر نیز وجود دارد که وجوب کفاره را نفی می کند:

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِیزٍ عَنْ زُرَارَهَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ مُحْرِمٍ غَشِیَ امْرَأَتَهُ وَ هِیَ مُحْرِمَهٌ فَقَالَ إِنْ کَانَا جَاهِلَیْنِ اسْتَغْفَرَا رَبَّهُمَا وَ مَضَیَا عَلَی حَجِّهِمَا وَ لَیْسَ عَلَیْهِمَا شَیْ ءٌ الْحَدِیثَ (۲)

ص: ۴۰۲

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۴۰۵، ابواب طواف، باب۵۸، شماره۱۸۰۷۶، ح۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۰۸، ابواب کفارات الاستمتاع، باب۲، شماره۱۷۳۵۲، ح۱، ط آل البیت.

این روایات صحیحه است.

البته این روایت مربوط به صورت جهل است و حال آنکه بحث ما در مورد ناسی است. البته اگر بتوانیم

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ ع فِی حَدِيثٍ إِنْ جَامَعْتَ وَ أَنْتَ مُحْرِمٌ إِلَی أَنْ قَالَ وَ إِنْ كُنْتَ نَاسِياً أَوْ سَاهِياً أَوْ جَاهِلًا فَلَا شَيْ ءَ عَلَيْكَ (۱)

این روایت مرسله است ولی چون صدوق آن را با لفظ (قال) به امام صادق علیه السلام نسبت می دهد این احتمال وجود دارد که حدیث فوق نزد او معتبر بوده است.

فِی الْعِلَلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع فِی الْمُحْرِمِ يَأْتِی أَهْلَهُ نَاسِياً قَالَ لَا شَيْ ءَ عَلَيْهِ إِنَّمَا هُوَ بِمَنْزِلَهِ مَنْ أَكَلَ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ وَ هُوَ نَاسٍ. (۲)

این روایت صحیحه است.

به اطلاق این روایت تمسک شده است و آن اینکه کسی که در حال احرام است علامت آن است که طواف را همچنان تمام نکرده است.

ان شاء الله در جلسه ی بعد وجه جمع بین این دو طائفه از روایات را بیان می کنیم.

صورت نسیان و جهل به انجام طواف واجب و مواقعه کتاب الحج

ص: ۴۰۳

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۰۹، ابواب کفارات الاستمتاع، باب۲، شماره۱۷۳۵۶، ح۵، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۰۹، ابواب کفارات الاستمتاع، باب۲، شماره۱۷۳۵۸، ح۷، ط آل البیت.

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: صورت نسیان و جهل به انجام طواف واجب و مواقعه

بحث در مسائل دوازدهم از مسائل مربوط به اعمال مکه است که بعد از اعمال منی انجام می شود. این مسأله در مورد نسیان طواف است.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۱۲ - لو نسی وترک الطواف الواجب من عمره أو حج أو طواف النساء ورجع وجامع النساء یجب علیه الهدی ینحره أو یذبحه فی مکه والأحوط نحر الإبل، ومع تمکنه بلا مشقه یرجع ویأتی بالطواف والأحوط إعاده السعی فی غیر نسیان طواف النساء، ولو لم یتمکن استناب. (۱)

گفتیم اگر کسی طواف زیارت و یا طواف عمره و یا طواف نساء را انجام ندهد و برگردد و با همسرش مواقعه کند، جمعی قائل شدند که باید شتر یا گوسفندی را به عنوان کفاره نحر و ذبح دهد و آن را نیز در مکه انجام دهد. همچنین اگر می تواند باید برگردد و طواف را به جا آورد و اگر نمی تواند نائب بگیرد.

جمعی مانند امام قدس سره قائل به وجوب کفاره و جمع بیشتری قائل به عدم کفاره شده اند.

گروه اول به سه روایت تمسک می کنند و در مقابل دو حدیث دیگر وجود دارد که می گوید چیزی بر فرد مزبور نیست. یکی از این دو حدیث مرسله ی صدوق است که البته صدوق آن را با لفظ (قال) به امام علیه السلام استناد می دهد که علامت این است که سند، نزد او معتبر بوده است. روایت دوم نیز صحیحه ی زراره است. (این روایات را در جلسه ی قبل بیان کردیم.)

ص: ۴۰۴

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۳.

وجه جمع: دو طائفه ی فوق با هم تعارض دارند زیرا در طائفه ی اولی آمده است که باید هدی و یا شتری را قربانی کرد ولی دو حدیث موجود در طائفه ی دوم تصریح می کند که چیزی بر فرد نیست. ظاهرا کسانی که قائل به عدم وجوب کفاره شده اند این دو را با هم جمع کرده و طائفه ی اولی را حمل بر استحباب کرده اند زیرا طائفه ی دوم نص است ولی طائفه ی اولی ظهور در وجوب دارد و می تواند بر استحباب حمل شود.

وجه دیگر جمع این است که طائفه ی اولی مربوط به جایی باشد که فرد یادش آمد طواف واجب را انجام نداده و بعد با همسرش مواقعت کرده است ولی طائفه ی دوم مربوط به جایی است که بعد از مواقعه یادش آمد. (البته اینکه آیا بر عامد نیز کفاره بار است یا نه باید بحث شود.)

بنا بر این هم اکثریت قائل به عـدم وجوب شـده انـد و هم جمع بین روایات اقتضای عدم وجوب دارد. شاید امام قدس سـره از باب رعایت احتیاط قائل به وجوب کفاره شده است.

بقی هنا امور:

الامر الاول: ظاهر کلام امام قدس سره این است که فرد بین نحر ابل و ذبح شاه مخیّر است.

این تخیر به سبب مقتضای جمع بین روایات است زیرا روایات داله بر وجوب گاه از نحر جزور (شتر) سخن می گوید و گاه از هـدی و گـاه از اهراق دم. جمـع بین آنهـا این است که قائـل به تخییر شویم. بنـا بر این ابـل، وجوب قطعی نـدارد. (البته این در صورتی است که قائل به وجوب کفاره شویم و الا تخییر مزبور استحبابی می باشد.)

ص: ۴۰۵

الامر الثانی: ارسال به مکه

آیا لازم است قربانی مزبور در مکه انجام شود؟ به نظر ما این را نیز باید حمل بر استحباب کنیم زیرا روایاتی که از قربانی سخن می گوید در مقام بیان بوده و ذکر نکرده است که باید این قربانی در مکه انجام شود. فقط در یک روایت سخن از مکه آمده است. بنا بر این حتی اگر قائل به وجوب کفاره شویم، می گوییم که می توان آن را در بلد انجام داد. مخصوصا امروزه که اجازه نمی دهند در مکه قربانی را انجام دهند.

الامر الثالث: رجوع به مکه برای انجام طواف در صورت عدم مشقت

اصل اقتضاء می کند که وقتی فرد عمل واجبی را انجام نداده است باید خودش آن را تدارک کند بنا بر این اگر می تواند بدون مشقت برگردد در هر تاریخی که باشد باید خودش برگردد و انجام دهد. این به مقتضای اصاله الاشتغال است و آن اینکه اشتغال یقینی ذمه اقتضای برائت یقینیه دارد.

اما اگر بازگشت به مکه موجب عسر و حرج است، قاعده ی عسر و حرج، وجوب آن را برداشته و آن را تبدیل به نیابت می کند. در امر نیابت، زن از مرد و بالعکس می تواند نیابت کند و اشکالی ندارد.

الامر الرابع: بعضی از علماء (مانند امام قدس سره) گفته اند که احتیاطا سعی هم باید اعاده شود (البته این فرع مخصوص فراموش کردن طواف زیارت و طواف عمره است نه طواف نساء)

ص: ۴۰۶

صاحب حدائق این مسأله را بحث کرده است و به اختلاف نظر علماء در وجوب اعاده ی سعی و عدم آن اشاره کرده است و در کلام جامعی می فرماید: اختلف الأصحاب (رضوان الله – تعالی – علیهم) فی أنه متی وجب قضاء طواف العمره أو طواف الحج فهل یجب إعاده السعی بعده أیضا أم لا؟ قولان، فذهب الشیخ (قدس سره) فی الخلاف – علی ما نقل عنه – إلی الوجوب، واستقربه الشهید (قدس سره) فی الدروس، فقال: إذا وجب قضاء طواف العمره أو طواف الحج فالأقرب وجوب قضاء السعی أیضا، کما قاله الشیخ فی الخلاف، ونقل بعض الفضلاء عن الحواشی المنسوبه إلی شیخنا الشهید (قدس سره) أنه لم یذکر الأکثر قضاء السعی لو قضی الطواف (بنا بر این آن را واجب نمی دانستند.). (۱)

نقول: علی القاعده باید سعی را اعاده کرد زیرا سعیی که به جا آورده شده است به کار نمی آید زیرا قبل از طواف بوده و مجزی نیست بنا بر این بعد از انجام طواف، باید به سبب رعایت ترتیب، سعی را نیز انجام داد.

با این حال، در روایات ما سخنی از اعاده ی سعی نیست و حال آنکه این روایات در مقام بیان بوده اند. بنا بر این اعاده ی سعی نباید واجب باشد.

مسأله ۱۳ – لو ترک طواف العمره أو الزیاره جهلا بالحکم ورجع یجب علیه بدنه وإعاده الحج. (۲)

۱– حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج۱۶، ص۱۸۲.

۲– تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۴.

امام قدس سره در این مسأله بعد از آنکه در مسأله ی قبل حکم نسیان را بیان کرده است در این مسأله به سراغ صورت جهل به مسأله می رود و آن اینکه فردی جهلاً طواف عمره یا زیارت را ترک کند و به خانه و وطنش برود او هم باید شتری کفاره دهد و هم باید کل حج را اعاده کند.

البته به نظر ما باید بین جاهل قاصر و مقصر فرق گذاشت و همچنین باید بحث کرد که جاهل هرچند مانند عامد است در اینکه عملش باطل است ولی آیا کفاره هم بر او واجب است؟

اقوال علماء:

صاحب ریاض می فرماید: وأما لو ترکه جاهلاً فلم یذکر حکمه الماتن هنا صریحاً، وإنما أشار الیه بقوله و فی روایه... (۱)

از کلام محقق که صاحب ریاض کلام او را شرح می کند استفاده شده است که او در مسأله مردد بوده است زیرا او به (و فی روایه) تعبیر می کند کما اینکه صاحب ریاض می فرماید: وفی نسبه الحکم إلی الروایه إشعار بتردّده فیه

سپس صاحب ریاض دو روایت که دلالت بر وجوب دارد را ذکر کرده و بعد می فرماید: وکذا دعوی شذوذهما وعدم قائل بهما، فإنها غریبه جدّاً ؛ فقد حکی القول بمضمونهما (وجوب اعاده ی حج و وجوب کفاره) عن الشیخ والأکثر وبه أفتی صریحا جمع ممن تأخر.

صاحب جواهر نیز به بحث فوق اشاره می کند و در آخر کلامش به عدم وجوب تمایل می یابد. (۲)

ص: ۴۰۸

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۷، ص۸۱، ط جامعه المدرسین.

۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۱۹، ص ۴۷۰.

ترک طواف واجب از روی جهل کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: ترک طواف واجب از روی جهل

بحث در مسأله ی سیزدهم از مسائل مربوط به اعمال مکه است که بعد از اعمال منی انجام می شود. این مسأله در مورد جهل طواف است:

مسأله ۱۳ – لو ترک طواف العمره أو الزیاره جهلا بالحکم ورجع یجب علیه بدنه وإعاده الحج. (۱)

این مسأله در مورد ترک طواف عمره و حج از روی جهل است که فرد بعد از آن به وطن بر می گردد. که در این صورت هم واجب است اصل حج را اعاده کند و هم اینکه شتری را به عنوان کفاره قربانی کند. (در این مسأله بر خلاف مسأله ی قبل صحبت از مواقعه نیست.)

اقوال علماء را نقل کردیم و گفتیم که اکثر فقهاء قائل به اعاده و لزوم کفاره شده اند. با این حال بعضی مانند صاحب جواهر در آن تردید کرده اند.

دلیل مسأله:

مقتضای قاعده: کسی که طواف را به جا نیاورده است ذمه اش مشغول است و باید آن اعاده کند. اما نسبت به کفاره، اصل برائت جاری می شود.

دلالت روایات:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ یَقْطِینٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (موسی بن جعفر) ع عَنْ رَجُلٍ جَهِلَ أَنْ یَطُوفَ بِالْبَیْتِ طَوَافَ الْفَرِیضَهِ قَالَ إِنْ کَانَ عَلَی وَجْهِ جَهَالَهٍ فِی الْحَجِّ أَعَادَ وَ عَلَیْهِ بَدَنَهٌ (۲)

ص: ۴۰۹

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۴.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۴۰۴، ابواب الطواف، باب۵۶، شماره۱۸۰۷۳، ح۱، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

این روایت در مورد طواف حج است. ضمیر در (أعاد) به حج بر می گردد و الا طواف را او به جا نیاورده است که اعاده ی

طواف معنا داشته باشد.

مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِی حَمْزَةَ قَالَ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ جَهِلَ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ حَتَّى رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ قَالَ إِذَا كَانَ عَلَى وَجْهِ جَهَالَةٍ أَعَادَ الْحَجَّ وَ عَلَيْهِ بَدَنَةٌ (۱)

سند این روایت به علی بن ابی حمزه مشکل دارد و همچنین مضمره می باشد زیرا نام امام علیه السلام در آن ذکر نشده است.

به هر حال در این روایت تصریح شده است که کل حج باید اعاده شود.

با این حال، صاحب وسائل الشیعه همین روایت را از صدوق نقل می کند و حال آنکه در آن به جای جهل، از سهو سخن به میان آمده است. همچنین این روایت مضمره نیست:

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِی حَمْزَةَ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ ع إِلَّا أَنَّهُ قَالَ سَهَا أَنْ يَطُوفَ

به این روایت اخیر سه اشکال وارد شده است:

۱.این روایت مخالف اصل است.

۲.سند آن ضعیف است.

۳.اصحاب از آن اعراض کرده اند.

از هر سه اشکال جواب داده شده است:

اولاـ نسبت به اعاده، اصاله الاشتغال جاری می شود در نتیجه این روایت از این لحاظ موافق اصل است. بله نسبت به کفاره اصل برائت می باشد.

ص: ۴۱۰

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۴۰۴، ابواب الطواف، باب۵۶، شماره۱۸۰۷۴، ح۲، ط آل البیت.

ثانیا: اگر سند این روایت ضعیف است ولی روایت اول صحیحه می باشد.

ثالثا: در اقوال علماء بیان کردیم که اکثر علماء به آن عمل کرده اند.

بنا بر این باید مطابق کلام امام قدس سره فتوا داد.

نقول: مراد از جاهل آیا جاهل قاصر است یا مقصر

جاهل قاصر و مقصر نسبت به احکام وضعیه حکم واحد دارند الا ما خرج بالدلیل. مثلا کسی که نماز بی وضو خوانده است چه جاهل قاصر باشد یا مقصر در هر حال باید اعاده کند.

اما نسبت به عقوبات بین جاهل قاصر و مقصر فرق است. جاهل مقصر به خاطر تقصیر عقوبت دارد بر خلاف جاهل مقصر. این در حالی است که دو روایت فوق مطلق است و هر دو حالت را می گیرد و در هر دو حال حکم به کفاره می کند.

البته می توان گفت که روایات، منصرف به مقصر است زیرا طواف چیزی است که همه ی افراد از آن خبر دارند بنا بر این اگر کسی ندانـد که بایـد طواف واجب را انجام دهد او یقینا باید مقصر باشد زیرا وقتی می بیند که همه دارند طواف را انجام می دهند باید پرس و جو کند.

بنا بر این ما قائل هستیم که بدنه در صورتی بر فرد واجب است که او جاهل قاصر باشد.

نکته ی دیگر این است که اگر ماه ذی الحجه نگذشته باشد یا خودش باید بر گردد و یا نائبی بفرستد، چرا باید در این حال حج باطل باشد.

نکته ی آخر این است که بعضی به حدیث رفع تمسک جسته اند و آن اینکه رفع ما لا یعلمون موجب می شود که نه عمل باطل باشد و نه کفاره بر او واجب باشد.

صاحب جواهر به این استدلال اشکال کرده است و می فرماید: حدیث رفع مربوط به عقوبات است و ارتباطی به احکام وضعیه ندارد و حتی اگر در جاهای دیگر بگوییم که حدیث رفع احکام وضعیه را شامل می شود، در حج آن را نمی گوییم زیرا بناء در حج بر فساد است.

نقول: به نظر ما حدیث رفع شامل احکام وضعیه و تکلیفیه می شود و حتی روایت صحیحه ای داریم که امام علیه السلام به حدیث رفع در احکام وضعیه استدلال کرده است.

با این حال می گوییم: حدیث رفع در مقابل صحیحه ی علی بن یقطین که نص است نمی تواند کاری کند. زیرا صحیحه ی فوق دلیل اجتهادی است و با وجود آن نوبت به اصل نمی رسد.

ترک عمدی طواف واجب و بیتوته به منی کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: ترک عمدی طواف واجب و بیتوته به منی

بحث در مسأله ی سیزدهم از مسائل مربوط به اعمال مکه است که بعد از اعمال منی انجام می شود.

امام قدس سره در مسأله ی سیزدهم حکم جهل به انجام طواف واجب را بیان کرده است. ما به همین مناسبت در این جلسه حکم ترک عمدی طواف واجب را بیان می کنیم.

اگر کسی عمدا طواف زیارت را ترک کند مسلم است که حج او باطل می شود. البته در صورتی که تا آخر ماه ذی الحجه آن را به جا نیاورد.

ص: ۴۱۲

در این مسأله ادعای اجماع شده است.

مضافا بر آن دو استدلال دیگر هم بر آن شده است:

الاول: المرکب ینتفی بانتفاء بعض اجزائه

حج عملی است که مرکب از بعضی از اجزاء می باشد و از جمله آنها طواف است و ترک عمدی آن مساوی با ترک حج است مانند کسی که در نماز رکوع، تشهد و مانند آن را عمدا ترک کند.

به عبارت دیگر، شرط اجزاء این است که عمل با مأمور به هماهنگ باشد ولی در ما نحن فیه چنین نیست زیرا انجام طواف در مأمور به وجود داشت و فرد آن را عمدا ترک کرده است و حج یا عمره ی او مطابق مأمور به نیست.

الثانی: استدلال به دو روایتی که در باب جهل ذکر کردیم.

عجیب این است که حتی یک روایت در مورد ترک عمدی طواف وارد نشده است و به همین دلیل به دو روایت که در جلسه ی قبل مطرح کردیم و در مورد جهل بود متمسک شده اند. (۱) (۲) استدلال به این دو روایت به قیاس اولویت است یعنی جایی که جاهل معذور نیست و باید حج اعاده کند، عالم و عامد به طریق اولی باید اعاده کند.

البته شاید دلیل اینکه این فرع در روایات ذکر نشده است این باشد که حکم آن کاملا واضح بوده است. ترک عمدی طواف را می توان در موارد مختلفی تصور کرد مثلاـ گاه پیش می آید که فرد در اثناء طواف وضویش باطل می شود و به سبب خجالت، به روحانی کاروان نگفته و طواف را دوباره اعاده نمی کند. این همان ترک عمدی طواف است.

ص: ۴۱۳

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۴۰۴، ابواب الطواف، باب۵۶، شماره۱۸۰۷۳، ح۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۴۰۴، ابواب الطواف، باب۵۶، شماره۱۸۰۷۴، ح۲، ط آل البیت.

به هر حـال، اسـتدلال به قیـاس اولویت فوق مناسب به نظر می رسـد با این حال بعضـی در وجوب کفاره بر چنین کسـی تردید کرده و گفته انـد هرچنـد جاهـل کفـاره دارد ولی عـالم نـدارد زیرا کفاره در صورت جهل به سـبب ترک تعلم می باشـد ولی عامد، حکم مسأله را می داند ولی به آن عمل نکرده است. البته اگر این را به دست عرف دهند می گویند این استدلال را نمی پذیرد و می گوید اگر جاهل باید کفاره بدهند، عامد باید به طریق اولی کفاره دهد.

القول فی المبیت بمنی

مسأله ۱ - (فرع اول:) إذا قضی مناسکه بمکه یجب علیه العود إلی منی للمبیت بها لیلتی الحادیه عشره والثانیه عشره، (فرع دوم:) والواجب من الغروب إلی نصف اللیل. (۱)

از آنجا که در زمان قـدیم که مکه خلوت بود روز عیـد به مکه می رفتنـد و اعمال مکه را انجام می دادنـد و بعد برای مبیت به منی می آمدنـد ولی امروزه افراد ابتدا به منی می روند و بعد از مبیت به مکه می روند و اعمال مکه را به جا می آورند. اعمال مکه را می تـوان تـا آخر ذی الحجه به تـأخیر انـداخت. بنـا بر این تعـبیر به یجب علیه العـود إلی منی مربوط به کسـی است که اعمال مکه را تأخیر نینداخته است و روز عید انجام داده است.

سپس امام قـدس سـره اضافه می کند که آنچه از مبیت واجب است این است که از غروب تا نصف شب در منی بماند، بعد از نصف شب می توانـد از منی بیرون رود و اگر مثلاـ می خواهـد اعمال مکه را به جا آورد و یا کاری در مکه دارد می توانـد از منی خارج شود.

ص: ۴۱۴

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۴.

اما فرع اول: اصل وجوب بیتوته

اقوال علماء: این مسأله در میان اصحاب از واجبات است و حتی اکثر اهل سنت نیز با ما موافق می باشند.

صاحب ریاض می فرماید: اعلم أن الحاج إذا قضی مناسکه بمکه شرّفها الله تعالی من طواف الزیاره والسعی وطوائف النساء (یجب) علیه (العود للمبیت بمنی لیله الحادی عشر والثانی عشر) مطلقاً، والثالث عشر علی تفصیل سیذکر إن شاء الله تعالی، بإجماعنا، ووافقنا علیه أکثر من خالفنا کما عن المنتهی وهو الحجّه مضافاً إلی الصحاح المستفیضه وغیرها من المعتبره (مانند روایات موثقه) التی کادت تبلغ التواتر، بل لعلّها متواتره وعن الشیخ فی التبیان القول باستحبابه و هو شاذ. (۱)

البته شاید شیخ تبیان را در جوانی نوشته باشد زیرا در کتاب خلاف چنین فتوایی وجود ندارد.

صاحب جواهر می فرماید نیز کلامی شبیه کلام ریاض دارد: بلا خلاف أجده فیه، بل الاجماع بقسمیه علیه، بل عن أکثر العامه موافقتنا علیه، مضافا إلی النصوص التی إن لم تکن متواتره فهی مقطوعه المضمون (۲)

دلالت روایات: این روایات در وسائل الشیعه در باب اول از ابواب العود الی منی ذکر شده است. در این باب ۲۳ روایت وجود دارد که اکثر آن مربوط به همین مسأله است. البته این مسأله فروعاتی دارد که در این روایات نیز ذکر شده است. همچنین در باب دوم و نهم نیز روایاتی در این مورد ذکر شده است.

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۷، ص۱۳۹، ط جامعه المدرسین.

۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص۳.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا فَرَغْتَ مِنْ طَوَافِكَ لِلْحَجِّ وَ طَوَافِ النِّسَاءِ فَلَا تَبِيتُ إِلَّا بِمِنًى إِلَّا أَنْ يَكُونَ شُغُلُكَ فِي نُسُكِكَ وَ إِنْ خَرَجْتَ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ فَلَا يَضُرُّكَ أَنْ تَبِيتَ فِي غَيْرِ مِنًى. (۱)

این روایت صحیحه است.

البته در این روایت اصل وجوب بیتوته ذکر شده است و اما اینکه در چه شب هایی باید بیتوته انجام شود در آن ذکر نشده است. در این روایت به یک استثناء هم اشاره شده است و آن اینکه مگر اینکه فرد به مکه رود و شب را نخوابد و تا صبح در مسجد الحرام باشد مشغول طواف و زیارت و عبادت باشد و فقط به مقدار حوائجش مانند تجدید وضو و یا خوردن غذا بیرون رود و چنین کسی از بیتوته در منی معاف می شود: (إِلَّا أَنْ يَكُونَ شُغُلُكَ فِي نُسُكِكَ)

عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى ع عَنْ رَجُلٍ بَاتَ بِمَكَّةَ فِي لَيَالِي مِنًى حَتَّى أَصْبَحَ قَالَ إِنْ كَانَ أَتَاهَا نَهَاراً (اگر روز به مکه رود) فَبَاتَ فِيهَا حَتَّى أَصْبَحَ فَعَلَيْهِ دَمٌ يُهَرِيقُهُ. (باید کفاره دهد و البته هر شب یک کفاره دارد. ظاهر کفاره این است که بیتوته واجب می باشد.) (۲)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۱، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۱۸، ح۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۱، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۱۹، ح۲، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

عَنْ صَفْوَانَ وَ فَضَالَهَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا تَبِتْ لَيَالِيَ التَّشْرِيقِ إِلَّا بِمِنًى فَإِنْ بِتَّ فِي غَيْرِهَا فَعَلَيْكَ دَمٌ (اگر در غیر منی بودی بایـد کفاره دهی) فَإِنْ خَرَجْتَ أَوَّلَ اللَّيْلِ فَلَا يَنْتَصِفُ اللَّيْلُ إِلَّا وَ أَنْتَ فِي مِنًى (اگر نصف اول شب در منی نباشی باید نصف دوم شب در منی باشی) إِلَّا أَنْ يَكُونَ شَغَلَكَ نُسُكُكَ (مگر اینکه در مکه باشی و تا صبح در مسجد الحرام مشغول عبادت باشی) أَوْ قَدْ خَرَجْتَ مِنْ مَكَّهَ (این بحثی است که اگر کسی از بیوت مکه خارج شود آیا منی صدق می کند یا اینکه منی در مکان مخصوصی است که با مکه فاصله دارد. البته امروز مکه حتی به منی رسیده و از آن هم گذشته است.) وَ إِنْ خَرَجْتَ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ فَلَا يَضُرُّكَ أَنْ تُصْبِحَ فِي غَيْرِهَا. (اگر نصف یک شب در مکه بودی می توانی خارج شوی.) (۱)

این روایت صحیحه است.

بیتوته در منی کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: بیتوته در منی

بحث در عود به منی است که بعد از اعمال مکه انجام می شود. در این ایام بایـد در منی بیتوته کرد و جمرات ثلاث را رمی نمود. البته در سابق افراد، بعد از اعمال روز عید به مکه رفته بقیه ی اعمال را انجام داده به منی بر می گشتند ولی در عین حال می توان اعمال مکه را بعد از بیتوته در منی انجام داد. اعمال مکه را می توان تا آخر ذی الحجه به جا آورد.

ص: ۴۱۷

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۴، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۲۵، ح۸، ط آل البیت.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

القول فی المبیت بمنی

مسأله ۱ - (فرع اول:) إذا قضى مناسكه بمكه يجب عليه العود إلى منى للمبيت بها ليلتى الحاديه عشره والثانيه عشره، (فرع دوم:) والواجب من الغروب إلى نصف الليل. (۱)

ابتدا اصل وجوب بیتوته را بیان کردیم و اقوال علماء را نیز خواندیم و دیدیم که این قول بین شیعه اجماعی است و احتی اکثریت اهل سنت هم بیتوته در شب اول و دوم را واجب می دانند. با این حال شیخ طوسی در کتاب تبیان این اعمال را از مستحبات شمرده است. همچنین مرحوم طبرسی در مجمع البیان قائل به مستحب شده است. به نظر می آید که کلام ایشان

درست تفسیر نشده است زیرا حتی آیه ی ۲۰۳ سوره ی بقره نیز بر وجوب آن دلالت دارد:

(وَ اذْکُرُوا اللَّهَ فی أَیَّامٍ مَعْدُوداتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فی یَوْمَیْنِ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ لِمَنِ اتَّقی وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّکُمْ إِلَیْهِ تُحْشَرُون) (۲)

مفهوم (فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ) این است که اگر غیر آن انجام شود اثم دارد و حرام می باشد.

به هر حال، وقتی به کلام آن دو بزرگوار مراجعه می شود مشخص می شود که این دو مخالف نیستند:

صاحب مجمع البیان ذیل آیه ی ۱۹۶ سوره ی بقره ابتدا واجبات حج، بعد افعال غیر رکنی و سپس مستحبات را ذکر کرده می فرماید: و ارکان افعال الحج النیه و الاحرام و الوقوف بعرفه و الوقوف بالمشعر و طواف الزیاره و السعی بین الصفا و المروه. اما الفرائض التی لیست بارکان فالتلبیه و رکعتا الطواف و طواف النساء و رکعتا الطواف له و اما المسنونات من افعال الحج مذکوره فی الکتب المصنّف فیه. (۳)

ص: ۴۱۸

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۴.
۲- بقره/سوره ۲، آیه ۲۰۳.
۳-

ایشان در واجبات رکنی و غیر رکنی، سخنی از بیتوته و رمی جمرات و قربانی و تقصیر به میان نیاورده است. بعضی از ظاهر عبارت ایشان چنین متوجه شده اند که اینها در نظر او مستحب بوده است.

شاید بتوان توجیه کرد که ایشان این اعمال را واجب می دانستند ولی جزء حج نمی دانستند. تعبیر از مسنونات به معنای مستحباتی است که به آن ده عملی که ذکر کرده است مرتبط می باشد. مانند مسنونات طواف، مسنونات وقوف به عرفات و مانند آن.

شاهد آن این است که او در ذیل آیه ی ۲۰۳ بیتوته را جزء واجبات می داند و بر اساس آیه می گوید که فرد مخیّر است که دو شب و یا سه شب در بیتوته بماند.

همچنین قربانی که به صراحت آیه ی قرآن واجب است نمی تواند جزء مسنونات باشد.

اما وجوب ماندن دو شب در منی:

دلیل اول: اجماع

دلیل دوم: دلالت آیه ی شریفه

خداوند در قرآن می فرماید: (فَمَنْ تَعَجَّلَ فی یَوْمَیْنِ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ لِمَنِ اتَّقی) (۱) یعنی کسی که در دو روز تعجیل کند گناهی نکرده است. از آنجا که ماندن در منی در روز یقینا واجب نیست، مراد از آیه، بیتوته در شب است به این معنا که فرد تعجیل کند و بعد از ظهر در روز دوم از منی خارج شود گناهی نکرده است. همچنین می تواند تأخیر بیندازد و شب سوم بماند و روز سوم خارج شود.

۱- بقره/سوره۲، آیه۲۰۳.

در تفسیر (لِمَنِ اتَّقی) دو قول مهم وجود دارد.

قول اول که در روایات وجود دارد آمده است: لمن اتقی الصید. یعنی کسی که از صید در حال احرام پرهیز کرده باشد. بنا بر این اگر کسی از صید پرهیز نکرده است باید سه شب در منی بماند.

قول دوم یعنی کسانی که تقوا داشته باشند از همه ی گناهان مانند روزی که از مادر متولد شده اند پاک خواهند شد. این تفسیر نیز در روایات ذکر شده است بنا بر این (لِمَنِ اتَّقی) یعنی پرهیز از گناهان کبیره که اگر کسی از گناهان کبیره پرهیز کند و بعد اعمال بیتوته در منی را انجام دهد از تمامی گناهان پاک می شود.

هر دو تفسیر می تواند در آیه مندرج باشد و ما استعمال لفظ در اکثر از معنا را نه تنها جایز می دانیم بلکه از قرائن داله بر فصاحت می دانیم.

دلیل سوم: روایاتی که از نفر اول و نفر دوم سخن می گوید. در نفر اول باید بعد از ظهر نفر کرد و در نفر دوم هر وقت از صبح می توان نفر کرد. مراد از نفر، کوچ کردن بعد از بیتوته می باشد. این روایات در باب ۹ از ابواب العود الی منی ذکر شده است.

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ جَمِیلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ یَنْفِرَ الرَّجُلُ فِی النَّفْرِ الْأَوَّلِ ثُمَّ یُقِیمُ بِمَکَّهَ (۱)

ص: ۴۲۰

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۷۴، ابواب العود الی منی، باب۹، شماره۱۹۱۷۹، ح۱، ط آل البیت.

نفر اول، اشاره به حرکت در روز دوازدهم است و نفر دوم، کوچ در روز سیزدهم می باشد.

عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِی أَیُّوبَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّا نُرِیدُ أَنْ نَتَعَجَّلَ السَّیْرَ وَ کَانَتْ لَیْلَهُ النَّفْرِ حِینَ سَأَلْتُهُ فَأَیَّ سَاعَهٍ نَنْفِرُ فَقَالَ لِی أَمَّا الْیَوْمَ الثَّانِیَ فَلَا تَنْفِرْ حَتَّی تَزُولَ الشَّمْسُ (بنا بر این واجب بوده است که قبل از آن در منی بماند) وَ کَانَتْ لَیْلَهُ النَّفْرِ فَأَمَّا الْیَوْمَ الثَّالِثَ فَإِذَا ابْیَضَّتِ الشَّمْسُ (بعد از روز سوم می توان قبل از ظهر هم کوچ کرد.) فَانْفِرْ عَلَی کِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَقُولُ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِی یَوْمَیْنِ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ فَلَوْ سَکَتَ لَمْ یَبْقَ أَحَدٌ إِلَّا تَعَجَّلَ وَ لَکِنَّهُ قَالَ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَیْهِ (۱)

ابی ایوب لقب عده ای روات است که یکی از آنها سلیمان بن داود منقری است که محل بحث می باشد. البته کفه ی ثقه بودن او ترجیح دارد زیرا بزرگان معروف علم رجال او را توثیق کرده است و فقط ابن غضائری که مشهور به سخت گیری است او را تضعیف کرده است.

از دیگر کسانی که ملقب به ابو ایوب هستند خالد بن روید است که حتی نام او در بعضی از کتب رجال موجود نیست.

ص: ۴۲۱

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۷۵، ابواب العود الی منی، باب۹، شماره۱۹۱۸۲، ح۴، ط آل البیت.

همچنین منصور بن حازم ملقب به ابو ایوب است که ثقه می باشد.

هلال بن مقلاص نیز ملقب به ابو ایوب است و مجهول الحال می باشد.

به هر حال سند روایت مشکل دارد زیرا مشخص نیست که مراد از لقب مزبور کدام یک از این افراد هستند.

بنا بر این امام علیه السلام به آیه تمسک کرد و به نفر اول و دوم نیز اشاره کرده است.

عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ نَجِيحٍ الرَّمَّاحِ قَالَ كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع بِمِنًى لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِي فَقَالَ (امام علیه السلام سؤال کرد) مَا يَقُولُ هَؤُلَاءِ فِي فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ (اهل سنت در مورد این آیه چه می گویند.) قُلْنَا مَا نَدْرِي قَالَ بَلَى يَقُولُونَ مَنْ تَعَجَّلَ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ (که اهل روستا هستند و سختشان است و می توانند زودتر بروند.) فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ مِنْ أَهْلِ الْحَضَرِ (شهرنشینان) فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ لَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ قَالَ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ أَلَا لَا إِثْمَ عَلَيْهِ (گناه ندارد هر کس که باشد چه بادیه نشین و چه غیر آنها) وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ أَلَا لَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقى إِنَّمَا هِيَ لَكُمْ (شمایید که اهل تقوی می باشید و مانند ما تازه از مادر متولد شده و بر می گردند.) وَ النَّاسُ سَوَادٌ (اهل سنت توده های جمعیت هستند.) وَ أَنْتُمُ الْحَاجُّ (و حج کامل از آن شماست و حج آنها مانند شما نیست.) (۱)

ص: ۴۲۲

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۷۵، ابواب العود الی منی، باب۹، شماره۱۹۱۸۳، ح۵، ط آل البیت.

اسماعیل بن نجیح مجهول الحال است

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَبَّاسِ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ أَبِي زَيْنَبَهَ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ يَنْفِرَ الرَّجُلُ فِي النَّفْرِ الْأَوَّلِ قَبْلَ الزَّوَالِ (۱)

این روایت را حمل بر مضطر کرده اند زیرا در نفر اول باید بعد از زوال کوچ کرد.

مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَحَدِهِمَا ع أَنَّهُ قَالَ فِي رَجُلٍ بَعَثَ بِثَقَلِهِ يَوْمَ النَّفْرِ الْأَوَّلِ (ابتدا دم و دستگاه خود را به مکه فرستاد) وَ أَقَامَ هُوَ إِلَى الْأَخِيرِ (و خودش برای روز سوم ماند.) قَالَ هُوَ مِمَّنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ (او ثواب کسانی که سه شب می مانند را درک نمی کند.) (۲)

مراد از علی در سند روایت مشخص نیست.

به هر حال در این روایت مسلم فرض شده است که باید دو شب ماند.

بیتوته در منی کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: بیتوته در منی

بحث در عود به منی است که بعد از اعمال مکه انجام می شود. در شب یازدهم و دوازدهم باید حتما در منی بیتوته کرد و جمرات ثلاث را رمی نمود.

ص: ۴۲۳

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۷۷، ابواب العود الی منی، باب۹، شماره۱۹۱۸۹، ح۱۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۷۷، ابواب العود الی منی، باب۹، شماره۱۹۱۹۰، ح۱۲، ط آل البیت.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

القول فی المبیت بمنی

مسأله ۱ - (فرع اول:) إذا قضی مناسکه بمکه یجب علیه العود إلی منی للمبیت بها لیلتی الحادیه عشره والثانیه عشره، (فرع دوم:) والواجب من الغروب إلی نصف اللیل. (۱)

علماء شیعه و اکثریت علماء اهل سنت قائل به لزوم بیتوته در منی هستند. دلائل این مسأله را ذکر کردیم. دیدیم که مجموع روایات وارده نیز متضافر است و معمول به اصحاب نیز هست.

با این دو روایت است که از آنها معارضه استفاده می شود و از ظاهر آنها استفاده می شود که باید سه شب در منی ماند:

عَنْ صَفْوَانَ وَ فَضَالَهَ بْنِ أَیُّوبَ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا تَبِتْ لَیَالِیَ التَّشْرِیقِ إِلَّا بِمِنًی (لیالی تشریق شب یازدهم، دوازدهم و سیزدهم می باشد.) فَإِنْ بِتَّ فِی غَیْرِهَا فَعَلَیْکَ دَمٌ ... (۲)

این روایت صحیحه است.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِیِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِیهِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ بَاتَ بِمَکَّهَ حَتَّی أَصْبَحَ فِی لَیَالِی مِنًی (ظاهر آن سه شب است.) فَقَالَ إِنْ کَانَ أَتَاهَا نَهَاراً فَبَاتَ حَتَّی أَصْبَحَ فَعَلَیْهِ دَمُ شَاهٍ یُهَرِیقُهُ ... (۳)

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۴.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۴، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۲۵، ح۸، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۸، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره ۱۹۱۴۰، ح۲۳، ط آل البیت.

وجه جمع:

وجه اول: وجه جمع بین این دو روایت و روایاتی که می گفت ماندن دو شب در منی کافی است این است این روایات را حمل بر استحباب کنیم در نتیجه کفاره ی موجود در آن هم حمل بر استحباب می شود.

وجه دوم: وجه دیگر این است که این دو روایت مربوط به کسی است که روز دوم را تا غروب در منی مانده و کوچ نکرده است در نتیجه باید شب سوم هم بماند. (زیرا اگر کسی ظهر، کوچ نکند و تا غروب بماند واجب است که شب سوم هم در منی بماند.)

فرع دوم در کلام امام قدس سره: اگر کسی تا نصف شب در منی بماند کافی است و می تواند از منی خارج شود. (اما اینکه نصف دوم هم به تنهایی کافی است یا نه را بعدا بحث می کنیم.)

اقوال علماء: مشهور بین اصحاب این است که تا نصف شب ماندن کافی است و آن را از باب ارسال مسلمات ذکر می کنند و مخالفی هم ذکر نمی کنند.

صاحب جواهر در این مورد می فرماید: و یخرج من منی بعد نصف اللیل ولم یدخل مکه إلا بعد الفجر بلا خلاف أجده فیه. (۱)

همان گونه که از کلام صاحب جواهر نیز بر می آید، در خروج از منی بعد از نصف شب خلافی نیست ولی این نکته محل اختلاف است که بعد از خارج شدن از منی آیا اجازه دارد وارد مکه شود یا اینکه باید صبر کند صبح شود و بعد به مکه وارد شود. بر این اساس صاحب جواهر اضافه می کند: صریح بعض هذه النصوص وظاهر غیره کالفتاوی جواز دخول مکه قبل الفجر، خلافا للمحکی عن النهایه والمبسوط والوسیله والسرائر والجامع من أنه إذا خرج من منی بعد الانتصاف فلا یدخل مکه قبل الفجر.

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص۹.

البته این فرع الآن مصداق ندارد زیرا مکه به منی متصل شده و حتی از منی نیز فراتر رفته است.

مقتضای اصل: باید دید که مقتضای اصل این است که تمام شب در منی باشد یا اینکه اگر بخشی از آن را هم در منی باشد کافی است.

باید دید که بیتوته به چه چیزی صدق می کند. مرحوم کاشف اللثام این بحث را مطرح می کند و می فرماید: وهو مبنی علی معنی البیتوته؟ فعن الفراء: بات اللیل إذا سهر اللیل کله فی طاعه أو معصیه (یعنی نه تنها کل شب را شامل می شود بلکه باید کل شب را بیدار باشد.) وفی العین: البیتوته دخولک فی اللیل (فی الجمله ورود در شب کافی است.) وعن الزجاج کل من أدرک اللیل فقد بات (که مراد بخشی از شب است.) (۱)

بنا بر این کلام اهل لغت در این مورد متناقض است و باید به عرف مراجعه کنیم. عرفا اگر کسی معظم شب را در جایی باشد به آن (بات) صدق می کند. مثلا می بینیم که اکثر مردم اول غروب به خانه نمی روند زیرا کاسبی و کارهای مختلفی دارند، به مسجد می روند و یا به محل تفریح می روند و پاسی از شب گذشته به خانه می روند، در اینجا صدق می کند که فلانی شب را در خانه گذارانـد. اگر تمام شب شرط بود، می بایست از اول شب تا آخر در خانه بودند تا (بات اللیل فی بیته) صدق کند. مخصوصا که مردم در سابق نماز عشاء را در وقت فضیلت خود در مسجد می خواندند و بعد خانه می آمدند. بنا بر این قطعا در بیتوته، ماندن در تمام شب کافی نیست. بله ممکن است معظم لیل باید باشد. حتی اگر کسی بخشی از شب را در شهری و بخش دیگر را در شهری دیگر بخوابد بیتوته در هر دو شهر بر او صدق می کند.

۱- کشف اللثام، محقق اصفهانی، ج۶، ص۲۴۵، ط جامعه المدرسین.

بنا بر این اگر اطلاقاتی وجود داشته باشد، این اطلاقات نمی تواند به کل شب ناظر باشد. بنا بر این اگر کسی نیم اول شب را در منی باشد بیتوته صدق می کند.

بنا بر این فتوای مشهور که می گویند ماندن تا نصف شب کافی است می تواند مطابق اصل باشد. بنا بر این اگر کسی نصف شب در خانه باشد و بعد به سفر برود یا از منزل خارج شود می تواند بگوید من شب را در خانه بودم.

همچنین در روایات ما سخنی از (بات) نیست تا به کلمه ی بیتوته تمسک کرد بلکه در اکثر آنها آمده است که تا نصف شب ماندن کفایت می کند و واجب با این مقدار ماندن در منی ادا می شود. از این رو به یک سری از این روایات مراجعه می کنیم:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا فَرَغْتَ مِنْ طَوَافِكَ لِلْحَجِّ وَ طَوَافِ النِّسَاءِ فَلَا تَبِيتُ إِلَّا بِمِنًى إِلَّا أَنْ يَكُونَ شُغُلُكَ فِي نُسُكِكَ وَ إِنْ خَرَجْتَ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ فَلَا يَضُرُّكَ أَنْ تَبِيتَ فِي غَيْرِ مِنًى. (1)

این روایت صحیحه است.

در ابتدا روایت از واژه ی بیتوته (فَلَا تَبِيتُ) استفاده شده است ولی در آخر آن تصریح شده است که خروج بعد از نصف الیل کافی است. این نشان می دهد که بیتوته بر تا نصف شب ماندن نیز صدق می کند. همچنین حتی اگر بیتوته به آن صدق نکند، باز هم ماندن تا نصف شب کافی است.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۱، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۱۸، ح۱، ط آل البیت.

صَفْوَانَ عَنِ الْعِیصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الزِّیَارَهِ مِنْ مِنًی (از منی برای زیارت خانه ی خداوند برود) قَالَ إِنْ زَارَ بِالنَّهَارِ أَوْ عِشَاءً فَلَا یَنْفَجِرُ الصُّبْحُ إِلَّا وَ هُوَ بِمِنًی (اگر روز یا اول شب به منی برود باید ما بقی شب را در منی باشد.) وَ إِنْ زَارَ بَعْدَ نِصْفِ اللَّیْلِ أَوِ السَّحَرَ فَلَا بَأْسَ عَلَیْهِ أَنْ یَنْفَجِرَ الصُّبْحُ وَ هُوَ بِمَکَّهَ. (بنا بر این بعد از نصف شب می تواند به زیارت خانه ی خدا برود.) (۱)

این روایت صحیحه است.

عَنْ صَفْوَانَ وَ فَضَالَهَ بْنِ أَیُّوبَ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا تَبِتْ لَیَالِیَ التَّشْرِیقِ إِلَّا بِمِنًی فَإِنْ بِتَّ فِی غَیْرِهَا فَعَلَیْکَ دَمٌ فَإِنْ خَرَجْتَ أَوَّلَ اللَّیْلِ فَلَا یَنْتَصِفُ اللَّیْلُ إِلَّا وَ أَنْتَ فِی مِنًی (اگر نصف اول شب را در منی نبودی باید نصف دوم را باشی) إِلَّا أَنْ یَکُونَ شَغَلَکَ نُسُکُکَ (مگر اینکه در تمام شب در مسجد الحرام بیدار بوده و عبادت کنی.) أَوْ قَدْ خَرَجْتَ مِنْ مَکَّهَ وَ إِنْ خَرَجْتَ بَعْدَ نِصْفِ اللَّیْلِ (اگر بعد از نصف شب خارج شدی) فَلَا یَضُرُّکَ أَنْ تُصْبِحَ فِی غَیْرِهَا (۲)

این روایت صحیحه است.

ص: ۴۲۸

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۲، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۲۱، ح۴، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۴، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۲۵، ح۸، ط آل البیت.

مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ عَبْدِ الْغَفَّارِ الْجَازِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ خَرَجَ مِنْ مِنًى يُرِيدُ الْبَيْتَ قَبْلَ نِصْفِ اللَّيْلِ فَأَصْبَحَ بِمَكَّةَ قَالَ لَا يَصْلُحُ لَهُ حَتَّى يَتَصَدَّقَ بِهَا صَدَقَةً أَوْ يُهَرِيقَ دَماً فَإِنْ خَرَجَ مِنْ مِنًى بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ لَمْ يَضُرَّهُ شَيْ ءٌ (بنا بر این خروج از منی بعد از نصف شب جایز است.) (۱)

عبد الغفار جازی ثقه است و لقب جازی برای این بوده که اهل روستا یا شهر جازیه بوده که از آبادی های عراق می باشد. او روایات بسیار اندکی دارد.

در بحث کفاره می آید که آیا فرد بین گوسفند و صدقه مخیّر است یا اینکه حتما باید گوسفند باشد.

جَعْفَرِ بْنِ نَاجِيَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ إِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ مِنْ مِنًى أَوَّلَ اللَّيْلِ فَلَا يَنْتَصِفُ لَهُ اللَّيْلُ إِلَّا وَ هُوَ بِمِنًى وَ إِذَا خَرَجَ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ فَلَا بَأْسَ أَنْ يُصْبِحَ بِغَيْرِهَا (۲)

جعفر بن ناجیه مجهول الحال و قلیل الروایه است.

ذیل روایت شاهد بر مدعا است.

روایات دیگری هم وجود دارد که ان شاء الله در جلسه ی بعد این بحث را تکمیل می کنیم.

مبیت به منی و کسانی که باید شب سوم هم بیتوته کنند. کتاب الحج

ص: ۴۲۹

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۶، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۳۱، ح۱۴، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۷، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۳۷، ح۲۰، ط آل البیت.

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: مبیت به منی و کسانی که باید شب سوم هم بیتوته کنند.

بحث در عود به منی است که بعد از اعمال مکه انجام می شود. در شب یازدهم و دوازدهم باید لا اقل تا نصف شب در منی بیتوته کرد و جمرات ثلاث را رمی نمود.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

القول فی المبیت بمنی

مسأله ۱ - (فرع اول:) إذا قضی مناسکه بمکه یجب علیه العود إلی منی للمبیت بها لیلتی الحادیه عشره والثانیه عشره، (فرع دوم:) والواجب من الغروب إلی نصف اللیل. (۱)

بقی هنا شیء: جماعتی از قدماء اصحاب از جمله شیخ طوسی و جماعتی دیگر قائل شده اند که نصف شب می توان از مکه خارج شد ولی نمی توان تا طلوع صبح وارد مکه شد. این در حالی است که مشهور اصحاب و مشهور روایات حکم خروج از منی را به شکل مطلق بیان کرده اند و گفته اند که بعد از نصف شب می توان از منی خارج شد قید نزده اند که وارد مکه نشوند.

دلیل ایشان دو روایت است که شاید مورد تمسک آنها قرار گرفته باشد:

صَفْوَانَ عَنِ الْعِیصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الزِّیَارَهِ مِنْ مِنًی (زیارت خانه ی خدا در حالی که فرد در منی است.) قَالَ إِنْ زَارَ بِالنَّهَارِ أَوْ عِشَاءً (اگر صبح یا نیمه ی اول شب بیاید) فَلَا یَنْفَجِرُ الصُّبْحُ إِلَّا وَ هُوَ بِمِنًی (ظاهر آن که بعدا باید بحث کنیم این است که اگر فرد طلوع صبح در منی باشد یعنی همان یک ساعت یا نیم ساعت آخر شب را در منی باشد کافی است.) وَ إِنْ زَارَ بَعْدَ نِصْفِ اللَّیْلِ أَوِ السَّحَرَ (اگر بعد از نصف شب یا سحر از منی حرکت کرد.) فَلَا بَأْسَ عَلَیْهِ أَنْ یَنْفَجِرَ الصُّبْحُ وَ هُوَ بِمَکَّهَ (مانعی ندارد که در موقع طلوع صبح در مکه باشد، مفهوم آن این است که قبل از طلوع صبح در مکه نباشد.) (۲)

ص: ۴۳۰

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۴.
۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۲، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۲۱، ح۴، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِیِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِیهِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ بَاتَ بِمَکَّهَ حَتَّی أَصْبَحَ فِی لَیَالِی مِنًی (شبهای منی را تماما در مکه بود.) فَقَالَ إِنْ کَانَ أَتَاهَا نَهَاراً فَبَاتَ حَتَّی أَصْبَحَ فَعَلَیْهِ دَمُ شَاهٍ یُهَرِیقُهُ وَ إِنْ کَانَ خَرَجَ مِنْ مِنًی

بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ فَأَصْبَحَ بِمَكَّهَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَیْ ءٌ (۱)

سند روایات قرب الاسناد محل بحث است.

استدلال به مفهوم ذیل روایت است.

نقول: این دو روایت مفهوم روشنی ندارد و می توان آن را حمل بر غالب کرد. زیرا کسی که نصف شب از منی بیرون می آید غالبا به مکه می رود و در آنجا هست تا صبح. بنا بر این عبارت فَأَصْبَحَ بِمَکَّهَ به این معنا نیست که باید صبح وارد مکه شود بلکه معنایش این است که از همان شب وارد مکه شود و در حالی که هوا صبح می باشد همچنان در مکه بماند.

مضافا بر اینکه اگر قید مزبور واقعا وجود داشت در سایر روایات باید به آن تذکر داده می شد زیرا غالب افراد که نصف شب از منی بیرون می روند به سبب این است که به مکه بروند و حال آنکه در هیچ روایتی تذکر داده نشده است که نباید قبل از صبح وارد مکه شد.

ص: ۴۳۱

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۸، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۴۰، ح۲۳، ط آل البیت.

ان قلت: در عصر و زمان ما این مسأله محل ابتلا نیست بلکه مربوط به زمان سابق بود که بین منی و مکه فاصله بود. امروزه خانه های مکه حتی از محاذات منی هم فراتر رفته است. بنا بر این خروج از منی به معنای خروج از مکه است.

قلت: این در صورتی است که فرد به سمت مکه از منی خارج شود ولی اگر از سمت مشعر و عرفات از منی خارج شود می توان تصور کرد که هم از منی خارج شده است و هم وارد مکه نشده است.

امام قدس سره در مسأله ی بعد استثنائات مسأله ی اولی را بحث می کند. در مسأله ی قبل گفتیم که باید دو شب در منی بیتوته کرد ولی مسأله ی دوم در مورد کسانی است که باید سه شب در منی بمانند:

مسأله ۲ - یجب المبیت لیله الثالثه عشره إلی نصفها علی طوائف (چند طائفه باید شب سیزدهم هم تا نصف شب در منی بمانند):

منهم من لم یتق الصید فی إحرامه للحج أو العمره (کسی که در حال احرام صید کرده است.)، والأحوط لمن أخذ الصید ولم یقتله المبیت، (اگر کسی صید را گرفته باشد ولی آن را نکشد و به دیگری تحویل دهد.) ولو لم یتق غیرهما من محرمات الصید کأکل اللحم والإراءه والإشاره وغیرها لم یجب، (از آنجا که محرمات دیگر در مورد صید این است که فرد از گوشت صید بخورد یا صید را به صیاد ارائه دهد و یا به آن اشاره کند و مانند آن، اگر محرم این محرمات را مرتکب شود لازم نیست که شب سوم در منی بماند.)

ص: ۴۳۲

ومنهم من لم یتق النساء فی إحرامه للحج أو العمره (کسی که در احرام حج یا عمره از زنان دوری نکرده است.) وطءا دبرا أو قبلا أهلا له او اجنبیه (چه با همسرش مواقعه کرده باشد یا با اجنبیه)، ولا یجب فی غیر الوطئ کالتقبیل واللمس ونحوهما، (این موارد هرچند حرام است ولی موجب نمی شود که فرد شب سوم هم در منی بماند.)

ومنهم من لم یفض من منی یوم الثانی عشر وأدرک غروب الثالث عشر. (کسی که در روز دوازدهم تا غروب در منی ماند و به سمت مکه خارج نشد. او شب سیزدهم هم باید بماند و روز بعد از منی خارج شود.) (۱)

اقوال علماء:

اقوال علماء متمرکز روی صید و نساء است. استثناء سوم امام قدس سره را بعدا ذکر می کنیم.

صاحب حدائق می فرماید: من المقطوع به کلام الأصحاب (رضوان الله علیهم) أنه لا یجوز النفر فی النفر الأول الا لمن اتقی الصید و النساء فی إحرامه، فلو جامع فی إحرامه أو قتل صیدا و ان کفر عنه (حتی اگر کفاره ی صید را داده باشد.) لم یجز له أن ینفر فی النفر الأول، و وجب علیه المقام بمنی الی النفر الثانی (که روز سیزدهم می باشد) و علی ذلک تدل جمله من الاخبار... و بالجمله فالحکم المذکور عار عن وصمه الإشکال کما لا یخفی علی من أعطی التأمل حقه فی هذا المقام. (۲)

ص: ۴۳۳

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۴.
۲- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج۱۷، ص۳۲۴.

بیتوته در شب سیزدهم در منی کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: بیتوته در شب سیزدهم در منی

گفتیم که در مورد عود الی منی برای بیتوته و رمی جمرات همه قائل به وجوب آن هستند ولی از شیخ طوسی و شیخ طبرسی نقل شده بود که آنها قائل به استحباب آن می باشند و گفته اند که این دو عمل از مسنونات می باشد. از آنجا که بعید به نظر می رسید که این دو بزرگوار وجوب قطعی این عمل را ندانسته باشند.

برای توجیه کلام ایشان جمعی قائل شده اند که مسنونات به معنای مستحبات نیست بلکه مراد چیزی است که در سنت وارد شده باشد هرچند واجب باشد. در مقابل آن، چیزهایی است که در قرآن وارد شده که به آن فرائض می گویند. بنا بر این اگر آن دو بزرگوار قائل هستند که اعمال منی جزء مسنونات است مراد واجباتی است که در سنت وارد شده است.

نقول: این سخن نه جامع است و نه مانع

زیرا مثلا آن دو احرام را جزء ارکان حج شمرده اند و حال آنکه احرام در قرآن نیامده است و فقط خداوند می فرماید: (يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ) (۱)

اما مواردی که ایشان از فرائض حج ذکر کرده اند و گفته که جزء ارکان نیستند مواردی وجود دارد که در قرآن نیامده است و حال اگر فریضه بود باید در قرآن می آمد. از جمله این موارد می توان به تلبیه و یا طواف نساء اشاره کرد. ظاهر آیه ی قرآن که می فرماید: (ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَ لْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتيقِ) (۲) طواف زیارت است نه طواف نساء.

۱- مائده/سوره۵، آیه۹۵.

۲- حج/سوره۲۲، آیه۲۹.

اما از مسنوناتی از اعمال حج که در قرآن آمده است که علی القاعده نباید در قرآن باشد می توان به قربانی اشاره کرد. همچنین بیتوته نیز در قرآن ذکر شده است.

بنا بر این بهترین توجیه همان چیزی است که ما بیان کردیم که این دو بزرگوار بیتوته را واجب می دانند و به آن در ذیل آیه ی مربوطه تصریح کرده اند.

بنا بر این مراد ایشان از مسنونات، مستحبات همان ارکان و غیر ارکانی است که در سابق ذکر کرده اند.

به هر حال بحث در مسأله ی دوم است که مربوط به کسانی است که باید به جای دو شب، سه شب در منی بمانند امام قدس

سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۲ - یجب المبیت لیله الثالثه عشره إلی نصفها علی طوائف: منهم من لم یتق الصید فی إحرامه للحج أو العمره، والأحوط لمن أخذ الصید ولم یقتله المبیت، ولو لم یتق غیرهما من محرمات الصید کأکل اللحم والإراءه والإشاره وغیرها لم یجب، ومنهم من لم یتق النساء فی إحرامه للحج أو العمره وطءا دبرا أو قبلا- أهلا- له أو أجنبیه، ولا- یجب فی غیر الوطئ کالتقبیل واللمس ونحوهما، ومنهم من لم یفض من منی یوم الثانی عشر وأدرک غروب الثالث عشر. (۱)

صاحب جواهر نیز بعد از ذکر اقوال در مسأله می فرماید: فهو فی الجمله لا خلاف معتد به أجده فیه، بل الاجماع بقسمیه علیه، بل فی محکی المنتهی نسبته إلی العلماء کافه. (۲)

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۵۴.

۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص۳۶.

غالبا چیزی که در قرآن است علماء اسلام اعم از شیعه و اهل سنت بر آن اتفاق دارند و مسأله ی بیتوته نیز در قرآن ذکر شده است.

دلیل مسأله:

دلالت آیه ی شریفه:

(فَمَنْ تَعَجَّلَ فی یَوْمَیْنِ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ لِمَنِ اتَّقی) (۱)

آیه به تنهایی دلیل بر این نیست که باید شب سیزدهم در منی ماند ولی واژه ی (وَ مَنْ تَأَخَّرَ) در روایات به این تفسیر شده است.

دلالت روایات: این روایات در باب ۱۱ از ابواب العود الی منی

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُسْتَنِیرِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَتَی النِّسَاءَ فِی إِحْرَامِهِ (کسی که در حال احرام عمل مواقعه را انجام داده باشد) لَمْ یَکُنْ لَهُ أَنْ یَنْفِرَ فِی النَّفْرِ الْأَوَّلِ (بلکه باید شب سیزدهم را بماند و در روز سیزدهم که نفر دوم است از منی خارج شود.) (۲)

این روایت تنها روایتی است که مربوط به نساء است و ما بقی روایات مربوط به صید است.

در سند این روایات محمد بن مستنیر ذکر شده است که ضعیف است و حتی بعضی ادعا کرده اند که نام او در کتب رجال ثبت نشده است. البته نام او در کتب رجال ذکر شده است ولی او فردی ضعیف و مجهول الحال می باشد.

۱- بقره/سوره۲، آیه۲۰۳.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۷۹، ابواب العود الی منی، باب ۱۱، شماره۱۹۱۹۵، ح۱، ط آل البیت.

با این حال ضعف سند این روایت با عمل اصحاب جبران می شود.

مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ یَزِیدَ عَنْ یَحْیَی بْنِ الْمُبَارَکِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَهَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی الصَّیْرَفِیِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِی یَوْمَیْنِ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ لِمَنِ اتَّقی الصَّیْدَ (این مال کسی است که صید نکرده باشد.) یَعْنِی فِی إِحْرَامِهِ فَإِنْ أَصَابَهُ (اگر صید کرده باشد.) لَمْ یَکُنْ لَهُ أَنْ یَنْفِرَ فِی النَّفْرِ الْأَوَّلِ. (۱)

مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا أَصَابَ الْمُحْرِمُ الصَّیْدَ فَلَیْسَ لَهُ أَنْ یَنْفِرَ فِی النَّفْرِ الْأَوَّلِ وَ مَنْ نَفَرَ فِی النَّفْرِ الْأَوَّلِ فَلَیْسَ لَهُ أَنْ یُصِیبَ الصَّیْدَ حَتَّی یَنْفِرَ النَّاسُ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِی یَوْمَیْنِ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ... لِمَنِ اتَّقی فَقَالَ اتَّقَی الصَّیْدَ (۲)

این روایت صحیحه است.

ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الْأَحْوَلِ عَنْ سَلَّامِ بْنِ الْمُسْتَنِیرِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قَالَ لِمَنِ اتَّقَی (که در آیه از آن سخن به میان آمده است.) الرَّفَثَ (جماع) وَ الْفُسُوقَ وَ الْجِدَالَ وَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَیْهِ فِی إِحْرَامِهِ. (۳)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۷۹، ابواب العود الی منی، باب ۱۱، شماره۱۹۱۹۶، ح۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۷۹، ابواب العود الی منی، باب ۱۱، شماره۱۹۱۹۷، ح۳، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۸۰، ابواب العود الی منی، باب ۱۱، شماره۱۹۲۰۱، ح۷، ط آل البیت.

امام علیه السلام در این روایت می فرماید: لمن اتقی به معنای دوری از جمیع محرمات احرام است. ظاهر این روایت با روایات قبلی منافات دارد که البته آن را بعدا توضیح می دهیم.

جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی حَدِيثٍ قَالَ وَ مَنْ أَصَابَ الصَّيْدَ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَنْفِرَ فِی النَّفْرِ الْأَوَّلِ (۱)

این روایت صحیحه است.

سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِیِّ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِی يَوْمَيْنِ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ يَعْنِی مَنْ مَاتَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ أَجَلُهُ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقی الْكَبائِرَ (۲)

عبارت (لمن اتقی) در روایات گاه به دوری از زنان، گاه به دوری از صید، گاه به دوری از تمامی محرمات احرام و گاه به دوری از تمامی کبائر تفسیر شده است.

بسیار دیده شده است که گاه تفاسیر مختلفی از یک آیه ارائه شده است و ما که استعمال لفظ در اکثر از معنی را جایز می دانیم می گوییم که آیه می تواند تمامی این تفاسیر را شامل شود. حتی مفسرین احتمالات دیگری نیز ارائه کرده اند که مجموع آنها چه بسا به ده مورد بالغ شود.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۸۱، ابواب العود الی منی، باب ۱۱، شماره۱۹۲۰۲، ح۸، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۸۱، ابواب العود الی منی، باب ۱۱، شماره۱۹۲۰۶، ح۱۲، ط آل البیت.

ما به تمامی این روایات می توانیم عمل کنیم با این توضیح که نساء و صید در آن حمل بر وجوب می شود و ما زاد بر آن حمل بر استحباب می شود زیرا اصحاب فقط در خصوص صید و نساء قائل شده اند که باید شب سیزدهم را در منی ماند.

ان شاء الله بیان خواهیم کرد که برای همگان مستحب است که شب سیزدهم را نیز در منی بمانند.

اما طائفه ی سوم: کسانی که تا غروب روز دوازدهم کوچ نکرده اند در نتیجه باید شب سیزدهم را نیز در منی بمانند.

اقوال علماء: هم علماء بر آن ادعای اجماع کرده اند و هم آن را از باب ارسال مسلمات ذکر کرده اند.

صاحب جواهر تنها کسی است که دیدیم ادعای اجماع کرده باشد: فلا أجد فیه خلافا، بل عن المنتهی وظاهر التذکره الاجماع علیه. (۱)

طوائفی که باید در شب سیزدهم نیز در منی بیتوته کنند کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

امام حسن عسکری در روایتی می فرماید: مَنْ أُعْطِيَ خَيْراً فَاللَّهُ أَعْطَاهُ وَ مَنْ وُقِيَ شَرّاً فَاللَّهُ وَقَاهُ (۲)

اگر به کسی خیری عطا شود خدا به او داده است و اگر از کسی شری دفع شود، خداوند از او دفع کرده است.

یکی از وظائف ما این است که همه ی نعمت ها را از سوی خدا بدانیم. نباید بگوییم که فلان چیز از تدبیر و هوش ما و زحمت شبانه روزی ما به دست آمده است. باید دانست که همین عقل و تدبیر و توان را خداوند به ما داده است.

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۱۴.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۸، ص ۳۷۳، ط بیروت.

همچنین است شروری که دفع می کنیم و با نقشه و به شکل حساب شده عمل می کنیم اینها هم از طرف خداوند به ما عطا شده است.

اگر چنین حالتی در ما ایجاد شود آثار مختلفی بر ما بار می شود یکی از آن آثار این است انسان در مقام شکرگزاری بر می آید. دیگر اینکه به دیگران کمک می کند زیرا وقتی می بیند خداوند اینها را به او داده است او هم سعی می کند که به دیگران کمک کند.

در اواخر سوره ی قصص داستان های آموزنده ای آمده است. از جمله اینکه بنی اسرائیل چهار نصیحت به قارون کردند: (وَ

ابْتَغِ فیما آتاکَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَهَ وَ لا تَنْسَ نَصیبَکَ مِنَ الدُّنْیا وَ أَحْسِنْ کَما أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَیْکَ وَ لا تَبْغِ الْفَسادَ فِی الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ الْمُفْسِدینَ) (۱)

یکی اینکه به او گفتند که از آن چیزی که خداوند به او داده است برای سرای آخرتش استفاده کند و بداند که دنیا فانی است و بقاء ندارد. باید به وسیله ی این نعمت به فکر حیات جاودان آخرت بود.

دوم اینکه نباید فراموش کند که اموالی که دارد همه را نمی تواند در زندگی مصرف کند زیرا غذا، لباس و مسکن انسان محدود است و ما زاد بر نیاز خود را نمی تواند مصرف کند. مثلا افرادی که کوه نوردی می روند غذایی اندک و به قدر کفایت با خود گرفته و در کوله پشتی می گذارند و سبک بال بالای کوه می روند. حال اگر کسی کلی مازاد بر نیازش اعم از غذا و میوه را با خود ببرد، از مسیر باز می ماند.

۱- قصص/سوره۲۸، آیه۷۷.

سوم اینکه همان گونه که خداوند به او نیکی کرده است او هم به دیگران نیکی کند.

چهارم اینکه نباید به وسیله ی آن نعمت ها در زمین فساد کند و مفسد فی الارض باشد کما اینکه قارون مفسد بود و خداوند در آخر آیه ی فوق می فرماید: خداوند مفسدین را دوست ندارد.

با این حال، قارون در جواب این نصایح گفت که من با هوش و عقل خودم این ثروت را اندوخته ام: (قالَ إِنَّما أُوتِيتُهُ عَلى عِلْمٍ عِنْدی) (۱)

قارون توجه نداشت که همان هوش و علم را خداوند به او داده است. اگر کسی بداند هر آنچه دارد از ناحیه ی خداوند است نه طغیان می کند و نه مفسد فی الارض می شود و در عوض به دیگران خدمت خواهد کرد و این سرچشمه ی رشد اوست.

موضوع: طوائفی که باید در شب سیزدهم نیز در منی بیتوته کنند

بحث در مورد کسانی است که شب سیزدهم را هم باید در منی بمانند.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۲ – يجب المبيت ليله الثالثه عشره إلى نصفها على طوائف: منهم من لم يتق الصيد فى إحرامه للحج أو العمره، والأحوط لمن أخذ الصيد ولم يقتله المبيت، ولو لم يتق غيرهما من محرمات الصيد كأكل اللحم والإراءه والإشاره وغيرها لم يجب، ومنهم من لم يتق النساء فى إحرامه للحج أو العمره وطءا دبرا أو قبلا- أهلا- له أو أجنبيه، ولا- يجب فى غير الوطئ كالتقبيل واللمس ونحوهما، ومنهم من لم يفض من منى يوم الثانى عشر وأدرك غروب الثالث عشر. (۲)

۱- قصص/سوره۲۸، آیه۷۸.

۲- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۴.

طائفه ی اولی کسانی هستند که در حال احرام صید کرده اند و حتی اگر کفاره اش را هم داده اند باید شب سیزدهم در منی بماند.

طائفه ی دوم کسانی بودند که در حال احرام از زنان دوری نکرده و عمل مجامعت را انجام داده اند.

به طائفه ی سوم رسیده ایم که کسانی هستند که در روز دوم تا غروب آفتاب از منی خارج نشده اند. اینها باشد تا صبح در منی بمانند و بعد از طلوع آفتاب می توانند خارج شوند.

دلالت روایات:

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ تَعَجَّلَ فِی یَوْمَیْنِ فَلَا یَنْفِرُ حَتَّی تَزُولَ الشَّمْسُ (روز دوازدهم بعد از زوال شمس می توان از منی خارج شد.) فَإِنْ أَدْرَکَهُ الْمَسَاءُ بَاتَ وَ لَمْ یَنْفِرْ (اگر تا غروب ماند، باید شب سیزدهم در منی بیتوته کند.) (۱)

این روایت صحیحه است.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ وَ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا نَفَرْتَ فِی النَّفْرِ الْأَوَّلِ (اگر ظهر دوازدهم از منی نفر کردی) فَإِنْ شِئْتَ أَنْ تُقِیمَ بِمَکَّهَ وَ تَبِیتَ بِهَا (شب سیزدهم می توانی در مکه باشی) فَلَا بَأْسَ بِذَلِکَ قَالَ وَ قَالَ إِذَا جَاءَ اللَّیْلُ بَعْدَ النَّفْرِ الْأَوَّلِ فَبِتَّ بِمِنًی فَلَیْسَ لَکَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا حَتَّی تُصْبِحَ. (۲)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۷۷، ابواب العود الی منی، باب ۱۰، شماره۱۹۱۹۱، ح۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۷۷، ابواب العود الی منی، باب ۱۰، شماره۱۹۱۹۲، ح۲، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ یَنْفِرُ فِی النَّفْرِ الْأَوَّلِ قَالَ لَهُ أَنْ یَنْفِرَ مَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ أَنْ تَسْفِرَ الشَّمْسُ (در روز دوازدهم تا قبل از طلوع آفتاب می تواند نفر کند.) فَإِنْ هُوَ لَمْ یَنْفِرْ حَتَّی یَکُونَ عِنْدَ غُرُوبِهَا فَلَا یَنْفِرْ وَ لْیَبِتْ بِمِنًی حَتَّی إِذَا أَصْبَحَ وَ طَلَعَتِ الشَّمْسُ فَلْیَنْفِرْ مَتَی شَاءَ. (۱)

سند روایت به محمد بن سنان ضعیف است.

تا به حال اصل مسأله را در مورد سه طائفه ی فوق که استثناء شده اند و باید شب سیزدهم هم در منی باشند را بیان کردیم و الآن باید به سراغ فروعات هر یک از سه طائفه ی برویم.

مثلا در مورد صید آیا خود صید کردن موجب حکم مزبور می شود یا اینکه نشان دادن محل صید به صیاد و یا خوردن گوشت صید و مانند آن هم هرچند حرام است موجب می شود که شب سیزدهم در منی بماند.

امام قدس سره قائل است که اگر کسی صید را بکشد او باید شب سوم در منی بماند و اگر آن را بگیرد ولی نکشد به احتیاط واجب باید شب سوم بماند ولی در مورد اکل گوشت صید و یا نشان دادن صید به صیاد و مانند آن موجب حکم مزبور نمی شود.

ص: ۴۴۳

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۷۸، ابواب العود الی منی، باب ۱۰، شماره۱۹۱۹۴، ح۴، ط آل البیت.

در این مسأله روایت خاصی بیان نشده است و باید از روایات سابق این نکات را استفاده کنیم. در روایات فوق به قتل، اخذ، اشاره، اکل و مانند آن اشاره نشده است. بنا بر این دید عبارت (من اصاب الصید) چه مواردی را شامل می شود. هکذا عبارت (من لم یتق الصید).

در اینجا دو نظریه وجود دارد. بعضی از علماء مانند امام قتل و اخذ را موجب بیتوته دانسته اند. بعضی خصوص قتل و بعضی تمامی موارد فوق را شامل دانسته اند.

باید دید که روایات مطلق است یا از غیر قتل و یا اخذ انصراف دارد. اگر مطلق باشد تمامی موارد فوق را شامل می شود زیرا همه ی آن موارد نوعی عدم اتقاء نسبت به صید است.

ولی می توان گفت که قدر متیقن و انصراف، جلوی اطلاق را می گیرد. مخصوصا که در علم اصول گفته ایم که مطلقات تحریم مانند: حرمت علیکم امهاتکم، یا حرمت علیکم المیته و مانند آن هر کدام فعل مناسب خود را پوشش می دهد و به همان فعل مناسب منصرف است و به اطلاق خود باقی نیست. بنا بر این حرمت علیکم امهاتکم، شامل ازدواج و حرمت علیکم المیته، شامل اکل می شود.

بر این اساس من لم یتق الصید منصرف به صید و یا اخذ است. حتی اگر شک کنیم که آیا انصرافی در کار است یا نه باز نمی توان به اطلاق تمسک کرد. اینکه علاوه بر قتل، اشاره به صیاد، اکل گوشت صید و مانند آن نیز حرام است به سبب وجود دلیل خاص است و الا صید، به خود کشتن انصراف پیدا می کند. به همین دلیل اطلاق در یحرم الصید، اکل گوشت صید که دیگری آن را صید کرده است را شامل نمی شود.

ص: ۴۴۴

مخصوصا که اصل در ما نحن فیه برائت از شب سوم است.

کسانی که از بیتوته در منی معذور می باشند. کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: کسانی که از بیتوته در منی معذور می باشند.

بحث در مورد اعمال منی است که بعد از اعمال زیارت بیت الله انجام می شود. امام قدس سره در مسأله ی سوم به سراغ کسانی می رود که از بیتوته در منی مستثنی هستند:

مسأله ۳ - لا یجب المبیت فی منی فی اللیالی المذکوره علی أشخاص:

الأول المرضی (بیماران) والممرضین لهم (پرستاران آنها)، بل کل من له عذر یشق معه البیتوته،

الثانی من خاف علی ماله المعتد به من الضیاع أو السرقه فی مکه،

الثالث الرعاه إذا احتاج رعی مواشیهم باللیل،

الرابع أهل سقایه الحاج بمکه،

الخامس من اشتغل فی مکه بالعباده إلی الفجر ولم یشتغل بغیرها إلا الضروریات کالأکل والشرب بقدر الاحتیاج، وتجدید الوضوء وغیرها، ولا یجوز ترک المبیت بمنی لمن اشتغل بالعباده فی غیر مکه حتی بین طریقها إلی منی علی الأحوط. (۱)

امام قدس سره در این مسأله پنج گروه را ذکر می کند:

گروه اول: بیماران و پرستاران و هر کسی که به سبب عذری که دارد بیتوته برایش سخت باشد.

گروه دوم: کسی که اموال قابل توجهی در مکه دارد و می ترسد اگر در منی باشد اموالش از بین برود یا آنها به سرقت ببرند.

گروه سوم: شبان ها و گله دارها. اگر آنها در طول روز گله را به بیابان برده و بچرانند و کافی باشد باید شب را در منی بمانند و الا اگر لازم باشد شب را هم به چراگاه ببرند از بیتوته درمنی معاف می شوند. اضافه می کنیم که هرچند ممکن است امروزه گله دار محل بحث نباشد ولی امروزه رانندگان ماشین ها نیز که باید کاروان ها را حرکت دهند در همین قسم گنجانده شوند. اگر ماشین مشکلی دارد که باید برطرف شود فرد لازم نیست در منی بماند بلکه باید به تعمیر ماشین بپردازند تا مشکلی در حمل و نقل پیش نیاید.

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۴.

گروه چهارم: کسانی که مأمور آب دادن به مردم در مکه هستند. البته این مربوط به زمانی بوده است که آب بسیار کم بوده و آب را مشک از اطراف آورده به حجاج می دادند. امروزه هرچند به چنین کسانی احتیاج نیست ولی خدمه ی کاروان ها در همین قسم قرار می گیرند. آنها باید به دنبال غذای کاروان ها و تمیز کردن اتاق ها و سایل وسائل رفاهی باشند و چه بسا نتوانند شب را در منی بمانند.

گروه پنجم: کسی که شب های منی به جای ماندن در منی در مکه باشد و بیدار باشد و تا صبح به عبادت بپردازد و به غیر از عبادت به کار دیگری مشغول نباشد مگر به ضروریاتی مانند خوردن و آشامیدن که آن هم باید به قدر احتیاج باشد نه مازاد برآن. همچنین برای تجدید وضو و امثال آن. این عبادت حتما باید در مکه باشد و عبادت در غیر منی بی فایده است. حتی بنا بر احتیاط واجب عبادت بین مسیر مکه و منی هم کفایت نمی کند. مثلا مسجدی بین مکه و منی است که فرد تصمیم می گیرد به آنجا رود. (البته باید این را بعدا بحث کنیم که آیا باید تا صبح در مسجد الحرام باشد یا اینکه اگر در مکه هم باشد کافی است.)

نکته ای در کلام امام قدس سره در مسأله ی فوق وجود دارد و آن اینکه ایشان در انتهای گروه اول با کلامی عام، تمامی ذوی الحاجات را ذکر می کند. بعد در گروه دوم و سوم دوباره مصادیق دیگری از ذوی الحاجات را ذکر می کند. با اینکه این دو گروه در همان گروه اول نیز قابل اندراج بود.

ص: ۴۴۶

گروه چهارم در مورد کسانی است که خودشان عذر ندارند ولی می خواهند عذر دیگران را برطرف کنند.

گروه پنجم از باب بدل می باشد یعنی به جای بیتوته در منی در مکه عبادت می کند.

اقوال علماء: این موارد تقریبا از مسلمات است.

شیخ طوسی در خلاف می فرماید: مسأله ۱۸۲: یجوز للرعاه وأهل السقایه المبیت بمکه، ولا یبیتوا بمنی بلا خلاف. فأما من له مریض یخاف علیه، أو مال یخاف ضیاعه، فعندنا یجوز له ذلک. وللشافعی فیه وجهان: أحدهما مثل ما قلناه والثانی: لیس له ذلک (۱)

صاحب مدارک می فرماید: وقد ذکر الشیخ اکثر الاصحاب أنه قد رخص فی ترک المبیت لثلاثه: الرعاه ما لم تغرب علیهم الشمس بمنی، (در شب سوم. البته این کلام از صاحب مدارک عجیب است زیرا هر کسی که قبل از غروب باشد می تواند بیرون رود و همه اگر بعد از غروب باشند باید شب سوم هم بمانند. بله در شب اول و دوم حق با ایشان است.) وأهل سقایه العباس وإن غربت علیهم بمنی، (عباس و فرزندان و نوه ها و سایر نسل های ایشان حتی اگر غروب هم شود باز می توانند در منی نماند و به سراغ آب رسانی بروند.) ومن اضطر إلی الخروج من منی لخوف علی النفس أو المال المضر فوته أو لتمریض مریض ونحو ذلک. وتسقط الفدیه عن أهل السقایه والرعاه فیما قطع به الاصحاب، (۲)

ص: ۴۴۷

۱- الخلاف، شیخ طوسی، ج۲، ص۳۵۴، مسأله۱۸۲.

۲- مدارک، سید محمد بن علی العاملی، ج۸، ص۲۲۵.

صاحب جواهر می فرماید: وأما ذوو الأعذار فلا أجد خلافا بين الأصحاب فی جواز المبيت لهم بغير منی. (۱)

دلیل مسأله نسبت به سه گروه اول:

برای ایشان دلیلی عمدتا غیر از نفی عسر و حرج و رفع ضرر وجود ندارد. البته بین قاعده ی لا ضرر و لا حرج این فرق است که نسبت بین آنها عموم من وجه می باشد. بعضی جاها هم ضرر است و هم حرج مثلا فردی روزه می گیرد که هم به زحمت می افتد و هم روزه برای او ضرر دارد. گاه ضرر هست ولی حرج نیست مثلا اگر روزه بگیرد به زحمت نمی افتد ولی از نظر جسمی برای او ضرر دارد مثلا فشار خونش بالا رفته و ممکن است سکته کند. گاه هم حرج دارد ولی ضرر ندارد مثلا پیر ناتوانی است که روزه گرفتن برای او بسیار دشوار است هرچند مریض نمی شود.

دلالت روایت:

سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ صَفْوَانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَاتَتْنِي لَيْلَةُ الْمَبِيتِ بِمِنًى مِنْ شُغُلٍ فَقَالَ لَا بَأْسَ (۲)

شغل در عبارت فوق انواع عذرها را شامل می شود. اگر شغل عام باشد می تواند دلیل بر مدعا باشد.

اشکال نشود که شغل، در کلام راوی است نه امام ولی اینکه امام علیه السلام سؤال نمی کند که مراد تو از شغل، چیست این دلالت بر عموم می کند.

ص: ۴۴۸

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۱۲.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۵، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۲۹، ح ۱۲، ط آل البیت.

اللّهم الا ـ ان یقـال که مراد از شـغل به معنـای اشـتغال به عبـادت تا صـبح مسـجد الحرام باشـد کما اینکه این عبارت در روایات متعددی ذکر شده است: فَلَا يَنْتَصِفُ اللَّيْلُ إِلَّا وَ أَنْتَ فِي مِنًى إِلَّا أَنْ يَكُونَ شَغَلَكَ نُسُكُكَ (۱)

الغاء خصوصیت از مسأله ی سقایه الحاج: در مورد سقایه الحاج روایت خاص وارد شده است. حال وقتی این مورد استثناء شده است به طریق اولی کسی که مریض است و در بستر افتاده است یا باید از مریضان پرستاری کند او هم باید معاف باشد.

از دیگر مواردی که جزء این سه مورد می باشـد ولی در کلاـم امام قـدس سـره ذکر نشـده است می توانـد این باشـد که فردی دشمن قاهری دارد و می ترسد اگر به منی برود دستگیر شده و یا با آنها مواجه شود.

یا اینکه است که نمی ترسـد از رفایش دور بیفتـد مثلا زنی است تنها که اطرافیانش به سـبب عـذری به مکه رفته انـد و او نمی تواند تنها در منی بماند. او نیز ناچار است به مکه برود.

یـا اینکه ممکن است در منی سـرمای شدیـدی حـاکم شود که عادتا قابل تحمل نباشـد زیرا در مکه خانه های محکمی است و جای امن و گرم است ولی امروزه در منی چیزی شبیه چادر است و سرما به داخل آن نفوذ می کند.

ص: ۴۴۹

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۴، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۲۵، ح۸، ط آل البیت.

کسانی که از بیتوته در منی معذور می باشند. کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کسانی که از بیتوته در منی معذور می باشند.

بحث در مورد اعمال منی است که بعد از اعمال زیارت بیت الله انجام می شود. امام قدس سره در مسأله ی سوم به سراغ کسانی می رود که از بیتوته در منی مستثنی هستند:

مسأله ۳ - لا یجب المبیت فی منی فی اللیالی المذکوره علی أشخاص:

الأول المرضی (بیماران) والممرضین لهم (پرستاران آنها)، بل کل من له عذر یشق معه البیتوته،

الثانی من خاف علی ماله المعتد به من الضیاع أو السرقه فی مکه،

الثالث الرعاه إذا احتاج رعی مواشیهم باللیل،

الرابع أهل سقایه الحاج بمکه،

الخامس من اشتغل فی مکه بالعباده إلی الفجر ولم یشتغل بغیرها إلا الضروریات کالأکل والشرب بقدر الاحتیاج، وتجدید الوضوء وغیرها، ولا یجوز ترک المبیت بمنی لمن اشتغل بالعباده فی غیر مکه حتی بین طریقها إلی منی علی الأحوط. (۱)

در جلسه ی قبل سه مورد اول را بحث کردیم و گفتیم که قدر جامع بین آنها کسی است که معذور است و نمی تواند در منی بیتوته کند.

اما مورد چهارم: سقایه الحاج

کسی که وظیفه ی سقایه الحاج را بر عهده دارد او هرچند خودش به عسر و حرج مبتلا نیست ولی در صدد این است که عسر و حرج دیگران را رفع کند.

اقوال علماء:

مرحوم شیخ الطائفه در عبارتی که قبلا از ایشان نقل کردیم ادعای لا خلاف داشت:

ص: ۴۵۰

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۴.

شیخ طوسی در خلاف می فرماید: مسأله ۱۸۲: یجوز للرعاه وأهل السقایه المبیت بمکه، ولا یبیتوا بمنی بلا خلاف. (۱)

از کتاب منتهای علامه نیز ادعای نفی خلاف ذکر شده است.

دلیل مسأله:

دلیل اول: مسأله ی اهم و مهم

مسأله ی سقایه الحاج علی الخصوص در زمان قدیم که آب کم بود و نیاز بود که آن را در میان حجاج به صورت منظمی تقسیم کنند از واجبات به شمار می رفت. حال اگر امر دائر شود بین سقایه الحاج و بیتوته در منی، سقایه الحاج در نظر شارع مهمتر می باشد.

دلیل لا حرج: می توان گفت که قاعده ی عسر و حرج گاه شخصی است و گاه نوعی. عسر و حرج نوعی هم گاه به گونه ای است که افرادی که دارای عسر و حرج هستند را از کسانی که دارای عسر و حرج نیستند می توان جدا کرد. مثلا- در ماه رمضان کسانی که دارای عسر و حرج هستند روزه را نمی گیرند و ما بقی افراد می گیرند. ولی گاه عسر و حرج نوعی قابل تفکیک نیست. مثلا قوانین راهنمایی اگر مورد عمل قرار نگیرد، ضرر نوعی ایجاد می شود و نمی توان تفکیک کرد و گفت آنهایی که موجب ضرر و عسر و حرج می شود باید رعایت شود و الا به آن می توان عمل نکرد. دلیل لا حرج هرچند حرج شخصی را شامل می شود ولی اگر حرج نوعی و غیر قابل تفکیک باشد آن هم مانند حرج شخصی بوده و آن هم مرتفع می باشد.

۱- الخلاف، شیخ طوسی، ج۲، ص۳۵۴، مسأله۱۸۲.

دلالت روایات:

سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ صَفْوَانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَاتَتْنِي لَيْلَةُ الْمَبِيتِ بِمِنًى مِنْ شُغُلٍ فَقَالَ لَا بَأْسَ (۱)

ممکن است آنچه که او را مشغول کرده است مسأله ی سقایه الحاج بوده باشد. بنا بر این عمومیت این روایت می تواند ما نحن فیه را شامل شود.

فِي الْعِلَلِ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع إِنَّ الْعَبَّاسَ (که مسئولیت سقایه الحاج را به عهده داشت) اسْتَأْذَنَ رَسُولَ اللَّهِ ص أَنْ يَبِيتَ بِمَكَّةَ لَيَالِيَ مِنًى فَأَذِنَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ أَجْلِ سِقَايَةِ الْحَاجِّ (۲)

هیثم بن ابی مسروق دقیقا توثیق نشده است ولی قرائنی وجود دارد که می توان او را توثیق کرد.

اما مالك بن اعین، در رجال دو نفر به این نام هستند که هر دو مجهول الحال می باشند. بنا بر این سند روایت مزبور ضعیف است با این حال، روایت فوق معمول به اصحاب است.

ذیل روایت که می فرماید: مِنْ أَجْلِ سِقَايَةِ الْحَاجِّ علامت آن است که خود عباس موضوعیت ندارد بلکه آنچه مهم است مسأله ی سقایه الحاج می باشد. از این رو اینکه بعضی از فقهاء و از جمله ابو حنیفه قائل شده اند که این حکم مخصوص عباس و فرزندان عباس است برای ما قابل قبول نیست. مشابه این روایت در کتب عامه نیز نقل شده است و صاحب جواهر آن را ذکر می کند. (۳)

ص: ۴۵۲

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۵، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۲۹، ح۱۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۸، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۳۸، ح۲۱، ط آل البیت.

۳-

این سؤال مطرح می شود که آیا مسأله ی سقایه الحاج امروزه که همه جا لوله کشی آب شده است محل ابتلاء است؟

امروزه نیز بایـد مسـئولان هتل ها و کاروان ها با تانکر آب را دم هتل بیاورنـد و وارد مخازن کننـد یا آب معـدنی را برای افراد مهیا کنند. این به سبب آن است که سرزمین مکه در میان کوه هاست و لوله کشی در آن به راحتی انجام نمی شود.

همچنین مسـئولین اداره ی آب در مکه اگر بداننـد که در صورت بیتوته در منی اداره ی امور آب حجـاج با مشـکل مواجه می شود آنها هم از بیتوته معاف هستند.

همچنین در حرم، ظرف هایی است که آنها را باید پیوسته پر کرد تا حاجیان به زحمت نیفتند.

با این حال عرف از لفظ سقایه که آب دادن با مشکل است الغاء خصوصیت می کند و هر نوع آب رسانی را داخل می داند.

نکته ی دیگر این است که آیـا سـقایه الحاج موضوعیت دارد و یا یک نوع از ضـرورت های حاجیان است؟ مثلا اگر آب برای آنهـا در دسترس است ولی غـذا و یا دارو برایشان آماده نیست در اینجا عرف می گویـد کهماننـد آب دادن، این امور هم باید مورد رسـیدگی قرار گیرد. بنا بر این آشپزها، اطباء، مسئول تدارکات و مانند آنها نمی توانند شب در منی بمانند. مخصوصا که امروزه کسـی اجـازه نـدارد در منی چراغ و آتش روشن کنـد و بایـد غـذای آنهـا از مکه برای آنهـا آورده شود. بنا بر این باید کسانی باشـند که این مسـئولیت را به عهـده گیرنـد. همچنین گفتیم که افرادی که عذر دارند می توانند به مکه روند و واضـح است که طبیبـانی هم برای سرپرستی از آنهـا بایـد در مکه بماننـد. بنـا بر این چنین کسانی اسـتثناء نشـده انـد بلکه از باب الغاء خصوصیت قطعیه و به مقدار ضرورت می توانند بیتوته را رها کنند.

ص: ۴۵۳

من هنا یعلم: که امیر الحاج قبل از ظهر روز دوازدهم می تواند از منی خارج شده و به مکه وارد شود و حال آنکه باید نفر بعد از ظهر انجام شود:

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ (عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِیِّ) عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ یُصَلِّی الْإِمَامُ الظُّهْرَ یَوْمَ النَّفْرِ بِمَکَّهَ (۱)

این روایت صحیحه است.

در آن زمان نماز را اول وقت می خواندند و اگر امام که همان امیر الحاج و سرپرست حجاج است می خواست که نماز را اول وقت بخواند می بایست چند ساعتی قبل از ظهر حرکت کند. اگر او زودتر خود را به مکه نمی رساند چه بسا امر حجاج مختل می شد. این هم شاید به معیار سقایه الحاج باشد. بنا بر این هرچند صاحب وسائل این روایت را در باب (اسْتِحْبَابِ نَفْرِ الْإِمَامِ یَوْمَ الثَّالِثِ قَبْلَ الزَّوَالِ وَ أَنْ یُصَلِّیَ الظُّهْرَ بِمَکَّهَ) ذکر کرده است ولی شاید عمل مزبور واجب نیز باشد.

بقی هنا امر:

بعضی از فقهاء گفته اند که بین سقایه الحاج و رعات (چوپانان) فرق است و آن آنکه چوپانان باید قبل از غروب بیرون روند ولی سقایه الحاج بعد از غروب هم می توانند بیرون روند. شاید علت آن این باشد که حیوانات را غالبا بعد از غروب به چرا نمی برند. بنا بر این آنها باید نصف اول و یا نصف دوم شب را در منی باشند ولی سقایه الحاج وظیفه ای است که هر لحظه ممکن است مورد احتیاج باشد.

ص: ۴۵۴

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۸۱، ابواب العود الی منی، باب۱۲، شماره۱۹۲۰۷، ح۱، ط آل البیت.

البته فرق مزبور فارق نیست زیرا مراد ما از رعات، کسانی است که حیواناتشان احتیاج به چرا در شب دارند. بنا بر این وقتی مقید به نیاز شبانه می شود فرقی بین رعات و سقات نیست. امروزه هم هرچند شتر برای حمل کاروانان و وسائل آنها وجود ندارد ولی آماده کرده ماشین ها و تعمیر آنها در شب همان حکم را دارد.

بیتوته در نصف دوم شب در منی آیه الله مکارم الشیرازی

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: بیتوته در نصف دوم شب در منی

بحث در مورد اعمال منی است که بعد از زیارت بیت انجام می شود.

امام قدس سره در مسأله ی چهارم می فرماید:

مسأله ۴ - من لم یکن فی منی أول اللیل بلا عذر یجب علیه الرجوع قبل نصفه، وبات إلی الفجر علی الاحوط. (۱)

کسی که نصف اول شب بدون عذر در منی نباشد واجب است که قبل از نصف دوم به منی بیاید و تا طلوع فجر بماند.

ما در مسأله ی اول امام در مورد بیتوته که قائل بودند واجب است که تا نصف شب بیتوته کرد اجمالا اشاره به حکم بیتوته در نصف دوم نیز کردیم.

به هر حال بحث در این است که آیا فرد بین بیتوته در نصف اول و نصف دوم مخیّر است یا اینکه واجب است نصف اول را بیتوته کند. ظاهر کلام امام در مسأله ی اولی این بود که فقط نصف اول واجب است. اما در این مسأله اشاره ای به حکم در نصف دوم نیز می کنند.

ص: ۴۵۵

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۵.

اقوال علماء: از کلام بعضی از بزرگان استفاده می شود که فقط نصف اول واجب است و نصف دوم کافی نمی باشد.

صاحب ریاض می فرماید: أن ظاهر الأصحاب (این عبارت بوی شهرت می دهد) انحصاره فی النصف الأول فأوجبوا علیه الکون بها (بودن در منی) قبل الغروب إلی النصف الثانی (یعنی تا اول نصف دوم، وجوب بیتوته به پایان می رسد.) وصریح شیخنا (شهید ثانی) فی المسالک والروضه (شرح لمعه) ذلک (فقط نصف اول واجب است.) ... فإن تمّ إجماعاً، وإلاّ فاستفاده ذلک من الأخبار بعدم ضم بعضها إلی بعض مشکل (۱)

صاحب مستند می فرماید: یکفی فی حصول القدر الواجب من المبیت بمنی أن یکون بها لیلا حتی ینتصف اللیل، فله الخروج

بعـد نصف الليـل... و صـحيحه العيص و روايه جعفر على كفـايه النصف الثـانى فيتساوى النصـفان فى تحصـيل الامتثال كما عن الحلبى ويميل إليه كلام بعض آخر من المتأخرين وهو الأظهر، لما ذكر (به دليل دو روايت مزبور) و لا يعبأ بما ذكره بعضهم من أن ظـاهر الأصـحاب انحصـار الوقت المجزئ فى النصف الأـول إذ لاـ يترك مـدلول الأخبـار المعتبره مع وجود القائل به بمجرد ادعاء أن ظاهر الأصحاب غير ذلك. (٢)

اگر بيتوته در منى در نصف دوم واجب نباشـد، وسـعت بسـيارى براى حجاج ايجاد مى شود زيرا مى توانند در نصف دوم وارد مكه شده و اعمال زيارت را (اگر انجام نداده باشند.) به جا آورند.

ص: ۴۵۶

۱- رياض المسائل، سيد على طباطبائى، ج۷، ص۱۴۷، ط جامعه المدرسين.

۲- مستند الشيعه، محقق نراقى، ج۱۳، ص۴۱.

دلالت روایات:

عَنْ صَفْوَانَ وَ فَضَالَهَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا تَبِتْ لَيَالِیَ التَّشْرِيقِ إِلَّا بِمِنًى فَإِنْ بِتَّ فِی غَيْرِهَا فَعَلَيْكَ دَمٌ (اگر این سه شب را بیتوته نکردی باید گوسفندی کفاره دهی) فَإِنْ خَرَجْتَ أَوَّلَ اللَّيْلِ فَلَا يَنْتَصِفُ اللَّيْلُ إِلَّا وَ أَنْتَ فِی مِنًى إِلَّا أَنْ يَكُونَ شَغَلَكَ نُسُكُكَ (مگر اینکه شغل تو عبادت در مکه باشی.) أَوْ قَدْ خَرَجْتَ مِنْ مَكَّهَ وَ إِنْ خَرَجْتَ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ فَلَا يَضُرُّكَ أَنْ تُصْبِحَ فِی غَيْرِهَا. (۱)

این روایت صحیحه است و صاحب مستند به آن اشاره نکرده است.

ظاهر این روایت تخییر است.

جَعْفَرِ بْنِ نَاجِيَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ إِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ مِنْ مِنًى أَوَّلَ اللَّيْلِ فَلَا يَنْتَصِفُ لَهُ اللَّيْلُ إِلَّا وَ هُوَ بِمِنًى وَ إِذَا خَرَجَ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ فَلَا بَأْسَ أَنْ يُصْبِحَ بِغَيْرِهَا (۲)

جعفر بن ناجیه مجهول الحال و قلیل الروایه است. گفته شده است که آیت الله خوئی ایشان را توثیق کرده است.

سه روایت دیگر نیز وجود دارد که ظاهر آنها این است که مسمای بیتوته برای ادای وجوب کفایت می کند. البته ظاهر این روایات، مسمای آخر شب است.

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ فَضَالَهَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع أَنَّهُ قَالَ فِی الزِّيَارَهِ (زیارت بیت الله برای انجام اعمال) إِذَا خَرَجْتَ مِنْ مِنًى قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ فَلَا تُصْبِحْ إِلَّا بِمِنًى (۳)

ص: ۴۵۷

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۴، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۲۵، ح۸، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۷، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۳۷، ح۲۰، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۲، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۲۰، ح۳، ط آل البیت.

یعنی اگر قبل از غروب آفتاب از منی بیرون زدی قبل از صبح در منی باش. ظاهر آن این است که اندکی هم اگر در منی باشد کفایت می کند.

صَفْوَانَ عَنِ الْعِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الزِّيَارَهِ مِنْ مِنًى قَالَ إِنْ زَارَ بِالنَّهَارِ أَوْ عِشَاءً فَلَا يَنْفَجِرُ الصُّبْحُ إِلَّا وَ هُوَ بِمِنًى ... (۱)

این روایت صحیحه است.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ إِذَا خَرَجْتَ مِنْ مِنًى قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ فَلَا تُصْبِحْ إِلَّا بِهَا (۲)

این روایت صحیحه است.

نقول: اگر بگوییم مسمای آخر شب کفایت می کند به طریق اولی تمام نصف دوم نیز کافی خواهد بود. ولی اگر بگوییم کسی به مضمون این سه روایت اخیر فتوا نداده است. بنا بر این باید حمل بر نصف اخیر شود.

بنا بر این چه مراد از سه روایت فوق مسمای بیتوته باشد و چه منظور نصف اخیر باشد در هر حال بر مدعای ما دلالت دارد. بنا بر این پنج روایت بر مدعا دلالت می کند و اعراض اصحاب از آنها هم ثابت نیست. بنا بر این به نظر ما فرد، بین بیتوته در نصف اول و نصف دوم مخیّر است.

ص: ۴۵۸

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۲، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۲۱، ح۴، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۷، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۳۷، ح ۲۰، ط آل البیت.

با این حال خدمت امام قدس سره عرض می کنیم که ایشان در مسأله ی اول فتوا دادند که بیتوته در نصف اول واجب است و در این مسأله می فرمایند: اگر کسی در نصف اول در منی نبود بنا بر احتیاط واجب باید در نصف دوم بیتوته کند. آیا این بدان معنا است که اگر کسی نصف دوم در منی باشد کفاره ندارد یا اینکه مراد این است که هم باید نصف دوم بیتوته کند و هم کفاره بدهد. اگر کفاره لازم نباشد، این عدول از مسأله ی اولی است زیرا ایشان در آن مسأله قائل شدند که نصف اول واجب است. اما اگر کفاره هم باید بدهد لازم بود که به آن در این مسأله تذکر می دادند.

بیتوته در نصف دوم شب در منی و حکم کسی در مکه مشغول عبادت است کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: بیتوته در نصف دوم شب در منی و حکم کسی در مکه مشغول عبادت است

بحث در مورد اعمال منی است که بعد از زیارت بیت انجام می شود.

امام قدس سره در مسأله ی چهارم می فرماید:

مسأله ۴ - من لم یکن فی منی أول اللیل بلا عذر یجب علیه الرجوع قبل نصفه، وبات إلی الفجر علی الاحوط. (۱)

بحث در این است که آیا اگر کسی نصف دوم را در منی بیتوته کند کافی است یا اینکه حتما باید نصف اول را در منی بیتوته کند. این بحث را تمام کردیم و بعد از مسأله به دو امر باید اشاره شود که امر اول را در جلسه ی قبل بحث کردیم.

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۵.

الامر الثانی: در بعضی از روایات آمده است که کسی که خانه ی خدا را زیارت کند و اعمال مکه را انجام دهد، باید قبل از صبح در منی باشد.

امروز اگر کسانی که در منی هستند بخواهند نصف دوم شب را به مکه بروند تا اعمال زیارت بیت را انجام دهند به شلوغی بر خورد می کنند. اما اگر در نصف اول شب به مکه بروند مکه نسبتا خلوت است با این حال نمی توانند اول نصف دوم به منی برگردند ولی می توانند قبل از صبح خود را به منی برسانند. این دسته از روایات که در آن صحاح هم وجود دارد استفاده می شود که این کار جایز است. بنا بر این زوار می توانند در ایام بیتوته در ابتدای شب به زیارت روند و آخر شب یکی دو ساعت به صبح مانده به منی برگردند و عملشان هم صحیح است. بنا بر این این دسته نه نصف اول را کاملا درک می کنند و نه نصف دوم را ولی در عوض دو کار را انجام می دهند، هم زیارت بیت را انجام می دهند و هم مقداری از بخش آخر شب را در منی می مانند.

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ فَضَالَهَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع أَنَّهُ قَالَ فِي الزِّيَارَهِ (زيارت بيت الله براى انجام اعمال) إِذَا خَرَجْتَ مِنْ مِنًى قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ فَلَا تُصْبِحْ إِلَّا بِمِنًى (قبل از صبح به منى برگرد) (۱)

ص: ۴۶۰

۱- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملى، ج۱۴، ص۲۵۲، ابواب العود الى منى، باب۱، شماره۱۹۱۲۰، ح۳، ط آل البيت.

صَفْوَانَ عَنِ الْعِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الزِّيَارَهِ مِنْ مِنًى قَالَ إِنْ زَارَ بِالنَّهَارِ أَوْ عِشَاءً (چه صبح به مکه رود و چه بعد از آنکه پاسی از شب گذشته است.) فَلَا يَنْفَجِرُ الصُّبْحُ إِلَّا وَ هُوَ بِمِنًى ... (۱)

این روایت صحیحه است.

عَنْ صَفْوَانَ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع سَأَلَنِی بَعْضُهُمْ عَنْ رَجُلٍ بَاتَ لَيَالِيَ مِنًى بِمَكَّهَ (به جای اینکه شب های منی را در منی بیتوته کند در مکه بوده است.) فَقُلْتُ لَا أَدْرِی فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِيهَا فَقَالَ ع عَلَيْهِ دَمُ شَاهٍ إِذَا بَاتَ فَقُلْتُ إِنْ كَانَ إِنَّمَا حَبَسَهُ شَأْنُهُ الَّذِی كَانَ فِيهِ مِنْ طَوَافِهِ وَ سَعْيِهِ لَمْ يَكُنْ لِنَوْمٍ وَ لَا لَذَّهٍ (برای خواب و یا مجلس شب نشینی و استراحت در مکه نبوده بلکه برای اعمال زیارت به مکه رفته بود.) أَ عَلَيْهِ مِثْلُ مَا عَلَى هَذَا (و آیا باید گوسفندی کفاره دهد.) قَالَ مَا هَذَا بِمَنْزِلَهِ هَذَا وَ مَا أُحِبُّ أَنْ يَنْشَقَّ لَهُ الْفَجْرُ إِلَّا وَ هُوَ بِمِنًى (ولی دوست ندارم شب پایان یابد مگر اینکه او در منی باشد.) (۲)

این روایت صحیحه است.

مفهوم ذیل روایت جواز است.

بنا بر این حجاج در هر زمان از شب که احساس می کنند مکه خلوت است می توانند برای اعمال مکه از منی خارج شوند ولی باید قبل از تمام شدن شب به منی برگردند.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۲، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۲۱، ح۴، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۲، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۲۲، ح۵، ط آل البیت.

با این حال این فتوا در کلمات علماء دیـده نمی شود و نه آن را اثبات کرده اند و نه آن را نفی نموده اند. احتمال می دهیم که سکوت ایشان از باب غفلت در مضمون این چند روایت بوده باشد.

از مسأله ی سوم تتمه ای باقی مانده بود و آن در مورد اسـتثناء پنجم بود که کسانی هسـتند که تا صـبح در مکه بیدار و مشغول عبادت هستند.

الخـامس من اشـتغل فی مکه بالعبـاده إلی الفجر ولم یشـتغل بغیرها إلا الضـروریات کالأکل والشـرب بقـدر الاحتیاج، وتجـدید الوضوء وغیرها، ولا یجوز ترک المبیت بمنی لمن اشتغل بالعباده فی غیر مکه حتی بین طریقها إلی منی علی الأحوط. (۱)

اقوال علماء:

صاحب جواهر می فرمایـد: وحینئذ فالمتجه وجوب الشاه علی من بات فی غیرها ولو الطریق (إلا أن یبیت بمکه مشـتغلا بالعباده) کما هو المشهور... خلافا للمحکی عن ابن إدریس فأوجب الدم. (۲)

صـاحب ریاض می فرمایـد: والحکم بوجوب الـدم لترک المبیت مطلق إلاّ أن یبیت بمکه متشاغلاً بالعباده فلا یجب علی الأظهر الأشهر، بل علیه عامه من تأخر. (۳)

صاحب مستند می فرماید: یسقط الدم عمن بات بمکه متشاغلا بالعباده، بل علیه عامه المتأخرین (۴)

دلیل روایات:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا فَرَغْتَ مِنْ طَوَافِکَ لِلْحَجِّ وَ طَوَافِ النِّسَاءِ فَلَا تَبِیتُ إِلَّا بِمِنًی إِلَّا أَنْ یَکُونَ شُغُلُکَ فِی نُسُکِکَ ... (۵)

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۴.

۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۸.

۳- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۷، ص ۱۴۴، ط جامعه المدرسین.

۴- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج ۱۳، ص ۳۸.

۵- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۲۵۱، ابواب العود الی منی، باب ۱، شماره ۱۹۱۱۸، ح ۱، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

همین گونه است صحیحه ی صفوان (۱) و حدیث هشتم (۲) و نهم (۳) و چهاردهم (۴) باب مزبور.

البته بایـد توجه داشت که فرد کافی است در مکه بیـدار باشد و لازم نیست در مسـجد الحرام باشد. همچنین ضـروریات از این حکم استثناء شده است مثلا می تواند تجدید وضو کند و یا غذایی تناول نماید.

بعضـی نیز غلبه النوم را نیز اسـتثناء کرده اند و گفته اند اگر خواب بر او غالب شود اشـکال ندارد با این حال، این نظریه توسـط سایر فقهاء پذیرفته نشده است.

قصد قربت در بیتوته در منی کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: قصد قربت در بیتوته در منی

بحث در مسأله ی پنجم از مسائل عود به منی است که حاجیان بعد از اعمال حج در مکه برای بیتوته و یک سری اعمال به منی بر می گردند.

امام قدس سره در مسأله ی پنجم می فرماید:

مسأله ۵ – البیتوته من العبادات تجب فیها النیه بشرائطها. (۵)

ص: ۴۶۳

۱– وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۲، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۲۲، ح۵، ط آل البیت.
۲– وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۴، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۲۵، ح۸، ط آل البیت.
۳– وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۴، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۲۶، ح۹، ط آل البیت.
۴– وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۶، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۳۱، ح۱۴، ط آل البیت.
۵– تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۵.

یعنی بیتوته در منی از عبادات است و در نتیجه به نیّت و شـرایط نیّت ماننـد قصـد قربت در آن احتیاج است (البته بعضـی قصـد وجوب و بعضی قصد تمییز را نیز لازم می دانند.)

اقوال علماء: کلمات اصـحاب در اینجا مختلف است و بعضـی به طور قاطع قائل به عبادی بودن آن هسـتند و بعضـی نیز قطع به عدم عبادی بودن آن دارند.

شهید ثانی در مسالک می فرماید: ویجب فیه النیه مقارنه لاول اللیل بعد تحقق الغروب، وقصد الفعل وهو المبیت تلک اللیله، وتعیین الحج، والوجه، والقربه، والاستدامه الحکمیه. (۱)

معنای آن این است که عمل مزبور از عبادات است.

صاحب ریاض هم عبارتی مانند همین دارد. (۲)

مرحوم نراقی در مستند می فرماید: وتجب النیه فی البیتوته مقارنه لأول اللیل بعد تحقق الغروب، والواجب فیها قصد الفعل - وهو المبیت تلک اللیله - (یعنی باید نیّت کند که آن را شب را برای مبیت در منی می ماند.) والقربه. (۳)

وقتی ایشان مقارنت را شرط می داند معنایش این است که اخطار بالبال در آن واجب است یعنی اول عمل باید نیّت را در ذهن بیاورد و اینکه نیّت به معنای دواعی نفسانی نیست.

امروزه نیز روحانیون کاروان ها اول غروب آفتاب اهل کاروان را جمع می کنند و نیّت را به آنها تذکر می دهند که بیتوته می کنم در این شب در منی برای حجه الاسلام قربه الی الله.

ص: ۴۶۴

۱- مسالک الافهام، شهید ثانی، ج۲، ص۳۶۴.
۲- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۷، ص۱۴۰، ط جامعه المدرسین.
۳- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج۱۳، ص۳۲.

ظاهر بلکه صریح صاحب جواهر این است که بیتوته در منی عبادت است و احتیاج به نیّت دارد: وکیف کان فتجب فیه النیه التی هی الأصل فی کل مأمور به، وقد نص علیه فی الدروس وغیرها، ولکن عن اللمعه الحلیه أنه یستحب، وضعفه واضح (۱)

آیت الله خوئی در موسوعه می فرماید: ثم لا ریب فی أن المبیت عمل قربی عبادی یحتاج إلی قصد القربه (۲)

بـا این حال محقق داماد در تقریرات عبارتی دارد که مضـمون آن چنین است: انه لیس من العبادات و لا دلیل علیه و الاطلاقات تنفیه (۳)

دلیل مسأله:

اقتضای اصل: اگر در تعبدی و توصلی امری شک کنیم، اصل در آن چیست؟

در اینجا گاه اصل لفظی داریم و گاه عملی.

مراد از اصل لفظی اطلاقات ادله است. مثلا دلیلی می گویـد: طهّر المسجد. آیا این اطلاق قصـد قربت را نفی می کند یا نه. یا مثلا اطلاقات می گویـد: فلیبت فی منی. حکم مسأله مبنی بر یک نزاع است و آن اینکه آیا اخـذ قصد قربت در امر امکان پذیر است یا نه. مثلا آیا مولی می تواند بفرماید: صل مع قصد القربه؟

بعضـی می گوینـد این کار امکان نـدارد زیرا هنوز امر تمام نشده است و معنا ندارد که قصد قربت که بعد از اتمام امر است را قبل از بیان امر مندرج کرد.

با این حال جمعی قائل به عدم اشکال در آن شده اند.

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۴.

۲- موسوعه الامام الخوئی، ج ۲۹، ص ۳۷۶.

۳-

تصور شـده است که انسان وقتی سـخن می گویـد بایـد همان ثانیه که لفظ را تلفظ می کند معنا را قصد کند. اگر چنین حرفی صحیح باشد، نمی توان قصد امر را در امر مندرج کرد.

ولی اگر بگوییم که انسان قبلا معانی را در ذهنش مرور می کنـد و بعـد از آن سـخن می گویـد. در این حال مانعی نـدارد که انسان قصد امر را هنگام بیان امر بیان کند. حق با این قول دوم است زیرا اشـکالی ندارد که انسان قبل از بیان امر همه ی حدود و صـغور معنا را تصور کند و بعد از آن خبر دهد. مخصوصا کسانی که به زبان آشـنایی ندارند موقع سخن گفتن ابتدا معانی و الفاظ را در ذهن آورده و مرور می کنند و بعد صحبت می کنند. بنا بر این قصد امر را می توان در خود امر قصد کرد. کسانی که قائل به قول اول شده اند در واقع معانی اصولی را به دید فلسـفی ملاحظه می کنند که صـحیح نیست. عرفا اگر مولی هنگام امر، قصد امر را نیز داخل کند هیچ اشکالی بر آن مترتب نیست و نه مستلزم دور می باشد و نه هیچ مشکل دیگری.

سلمنا که مولی در امر نتوانـد قصد امر را اخذ کند ولی در امر دوم به راحتی می تواند این کار را انجام دهد. یعنی ابتدا دسـتور به چیزی می دهد و بعد در امر دوم می گوید که آن امر اول را با قصد قربت به جا آور.

ص: ۴۶۶

بنا بر این اگر مولی دستور به بیتوته در منی داد و در آن اشاره به قصد قربت نکرد و امر دومی هم وجود نداشت که در آن قصد قربت اخذ شده باشد اطلاق امر اقتضاء می کند که قصد قربت در آن شرط نیست. بنا بر این اذا دار الامر بین التعبدی (که قصد قربت بخواهد و التوصلی (که قصد قربت احتیاج نداشته باشد) اطلاقات ادله اقتضا می کند که واجب مزبور توصلی باشد.

بله اگر کسی قائل شود که قصد قربت را نمی توان در اوامر مولی اخذ کرد معنایش این است که مولی نمی توانسته به قصد قربت اشاره کند حتی اگر قصد قربت در نزد او واجب بوده باشد.

این مقتضای اصول لفظیه است.

اگر در اطلاقات لفظیه به نتیجه نرسیدیم به سراغ اطلاقات عملیه می رویم. در اینجا اصل برائت جاری می شود زیرا در شک در شرطیت و اینکه آیا قصد قربت شرط است یا نه، برائت جاری می شود. الا اینکه کسی قائل شود که مولی نمی تواند قصد قربت را در امر اخذ کند که در نتیجه باید به سراغ احتیاط رویم یعنی نمی دانیم آیا غرض مولی با قصد قربت حاصل می شود یا بدون آن که عقل حکم می کند باید غرض مولی را حفظ کرد و در نتیجه باید احتیاط کرد و قصد قربت را محقق کرد.

بعضی برای تقریب به ذهن مثال می زنند که اگر مولی در زندان باشد و چیزی را بخواهد ولی نتواند بیان کند و عبد احتمال دهد که مولی فلان چیز را احتیاج دارد باید احتیاط کند و نمی تواند برائت جاری کند زیرا برائت در جایی است که مولی بتواند مطلب خود را بیان کند.

ولی ما که قائل هستیم مولی می توانست قصد قربت را اخذ کند قائل به اجرای برائت در ما نحن فیه هستیم.

حال باید دید که قائلین به احتیاط در مقابل این اصل چه دلیل دارند:

الدلیل الاول: تمسک به آیه ی سوره ی بقره (وَ اذْکُرُوا اللَّهَ فی أَیّامٍ مَعْدُوداتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فی یَوْمَیْنِ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ لِمَنِ اتَّقی وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّکُمْ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ) (۱)

از آنجا که ذکر الله از عبادات است در آن قصد قربت نیز شرط است و ذکر خداوند در اینجا کنایه از همان بیتوته است زیرا خداوند به مسائل تعجّل و تأخر که همان بیتوته در منی است اشاره می کند.

این استدلال در کلام مرحوم آیت الله خوئی دیده می شود و می فرماید: ثم لا ریب فی أن المبیت عمل قربی عبادی یحتاج إلی قصد القربه لقوله تعالی و اُذْکُرُوا اللّه فِی أیّامٍ معْدُوداتٍ و معلوم أن ذکر اللّه من الأعمال العبادیه القربیه فلو بات بلا قصد القربه لم یمتثل الأمر ویکون عاصیاً وإن أتی بذات المبیت. (۲)

البته در آیه ی (وَ یَذْکُرُوا اسْمَ اللَّهِ فی أَیّامٍ مَعْلُوماتٍ) (۳) در روایات نیز گاهی معدودات است و گاهی معلومات که گاه تصور شده است که این یک نوع تحریف در قرآن است و حال آنکه هر یک به یک آیه ی جداگانه اشاره دارد.

ص: ۴۶۸

۱- بقره/سوره۲، آیه۲۰۳.

۲- موسوعه الامام الخوئی، ج۲۹، ص۳۷۶.

۳- حج/سوره۲۲، آیه۲۸.

نقول: استدلال به آیه ی سوره ی بقره صحیح نیست زیرا یکی از اعمال مستحب در حج ذکر الله است و حتی در قرآن آمده است: (فَإِذا قَضَيْتُمْ مَناسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آباءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْراً) (۱) زیرا در زمان جاهلیت که حج با خرافات آمیخته بود عرب های جاهلی به آباء و اجداد خود فخر می فروختند و نام آنها را و نسب های خود را بر می شمردند که خداوند می فرماید: بجای این کار ذکر خداوند را بر زبان جاری سازید.

بنا بر این مراد از آیه ی فوق ذکر لفظی خداوند است نه قصد قربت در بیتوته.

ان شاء الله در جلسه ی بعد به روایات وارده مبنی بر لزوم قصد قربت در بیتوته می پردازیم.

وجوب قصد قربت در بیتوته در منی کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب قصد قربت در بیتوته در منی

بحث در مسأله ی پنجم است که مربوط به اعمال منی است که بعد از اعمال حج در منی انجام می شود.

سخن در این بود که باید شب های یازدهم و دوازدهم و گاه شب سیزدهم را در منی بیتوته کرد و سخن در این مسأله در این بود که آیا بیتوته در منی عبادت است که احتیاج به قصد قربت داشته باشد یا اینکه عبادت نیست و در نتیجه احتیاج به قصد قربت ندارد.

جمعی از علماء قائل شده بودند که عبادت است و جمعی هم قائل به عدم آن شدند.

ص: ۴۶۹

۱- بقره/سوره۲، آیه ۲۰۰.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۵ - البیتوته من العبادات تجب فیها النیه بشرائطها. (۱)

استدلال آیت الله خوئی در موسوعه مبنی بر عبادی بودن آن را ذکر کردیم و آن اینکه ایشان به آیه ی سوره ی بقره تمسک کردند که خداوند می فرماید: تمسک به آیه ی سوره ی بقره (وَ اذْكُرُوا اللَّهَ فِی أَيَّامٍ مَعْدُوداتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِی يَوْمَيْنِ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقى) (۲)

استدلال ایشان به این گونه است که (أَيَّامٍ مَعْدُوداتٍ) اشاره به بیتوته دارد و ذکر نیز عبادت است بنا بر این بیتوته در این شب ها عبادت بوده و به قصد قربت احتیاج دارد.

عرض کردیم که آیه هیچ دلالتی بر وجوب قصد قربت ندارد هرچند آیه مربوط به لیالی بیتوته است و در روایات نیز (أَيَّامٍ مَعْدُوداتٍ) به لیالی منی تفسیر شده است ولی مراد از ذکر، ذکری است که در این روزها و شب ها گفته می شود. بنا بر این ذکر، هرچند از عبادات است ولی هیچ ارتباطی بر این ندارد که بیتوته نیز از عبادات باشد.

مضافا بر اینکه در روایات متعددی، ذکر به اذکار معروفه در منی و روز عید و امثال آن مانند گفتن: الله اکبر، الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر و امثال آن اطلاق می شود.

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۵.

۲- بقره/سوره۲، آیه۲۰۳.

این روایات در وسائل الشیعه در باب هشت از ابواب عود الی منی ذکر شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ حَرِیزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اذْکُرُوا اللَّهَ فِی أَیَّامٍ مَعْدُوداتٍ قَالَ التَّکْبِیرُ فِی أَیَّامِ التَّشْرِیقِ مِنْ صَلَاهِ الظُّهْرِ مِنْ یَوْمِ النَّحْرِ إِلَی صَلَاهِ الْفَجْرِ مِنَ الْیَوْمِ الثَّالِثِ (بعد از نماز ظهر روز عید تا بعد از نماز صبح روز دوازدهم) وَ فِی الْأَمْصَارِ عَشْرَ صَلَوَاتٍ (در شهرهای دیگر بعد از ده نماز)... (۱)

این روایت صحیحه است.

بر اساس این روایت مراد از ذکر، ذکر لفظی است نه بیتوته در منی.

مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِیسَ فِی آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ نَوَادِرِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی نَصْرٍ الْبَزَنْطِیِّ عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَاذْکُرُوا اللَّهَ کَذِکْرِکُمْ آباءَکُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِکْراً قَالَ کَانَ الْمُشْرِکُونَ یَفْتَخِرُونَ بِمِنًی إِذَا کَانَ أَیَّامُ التَّشْرِیقِ فَیَقُولُونَ کَانَ أَبُونَا کَذَا وَ کَانَ أَبُونَا کَذَا (مشرکان در منی در ایام تشریق به آباء و اجداد خود افتخار می کردند.) فَیَذْکُرُونَ فَضْلَهُمْ فَقَالَ (قرآن فرمود:) فَاذْکُرُوا اللَّهَ کَذِکْرِکُمْ آباءَکُمْ (به جای آن به خدا افتخار کنید.) (۲)

ص: ۴۷۱

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۷۱، ابواب العود الی منی، باب۸، شماره۱۹۱۷۱، ح۴، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۷۲، ابواب العود الی منی، باب۸، شماره۱۹۱۷۳، ح۶، ط آل البیت.

کتاب بزنطی که از ثقات و بزرگان بوده است نزد ابن ادریس بوده است و او بلاواسطه از آن نقل می کند بنا بر این سند از ابن ادریس تا بزنطی صحیح می باشد.

از این روایت استفاده می شود که مراد از ذکر، ذکر لفظی است نه بیتوته در منی.

در باب هشتم روایات متعددی است که از آنها همین نکته استفاده می شود.

دلیل دوم: ارتکاز متشرعه بر این است که آنچه در حج به جا می آورند همه جزء عبادات است. حتی اگر فرد از احرام بیرون آمده باشد باز دلیلی بر این نیست که اگر عملی مربوط به حج انجام شود جزء حج نباشد.

بنا بر این اگر کسی قصد ریا کند و بیتوته را انجام دهد و یا اینکه برای تفریح به بیتوته برود همه می گویند که بیتوته ی او باطل است و برای خداوند نیست. چنین عملی در اذهان متشرعه صحیح نیست.

برای عبادی بودن بیتوته می توان مؤیدی ذکر کرد و آن اینکه در روایات آمده است که اگر کسی در مکه مشغول عبادت باشد این کار جانشین بیتوته می شود. بنا بر این وقتی بدل بیتوته، عبادت در مکه است، ظهور در این دارد که مبدل آن نیز که بیتوته است عبادت می باشد.

نتیجه اینکه بیتوته در منی عبادت است و باید در آن قصد قربت نمود.

البته نمی توان بر عبادی بودن بیتوته به استدلال کرد که اگر کسی در منی نباشد باید کفاره دهد زیرا کفاره گاه در غیر عبادیات نیز واجب می شود مانند قتل نفس.

ص: ۴۷۲

توضیح اینکه عبادت بر دو قسم است: عبادت بالمعنی الخاص مانند نماز که عمل بدون عبادت باطل می باشد.

گاه عبادت بالمعنی العام است یعنی شرط آن قصد قربت نیست ولی اگر قصد قربت وجود داشته باشد، عمل ثواب و یا ثواب بیشتری دارد مانند آب کشیدن مسجد که حتی اگر به قصد ریا هم باشد موجب امتثال واجب می شود.

بقی هنا امران:

الامر الاول: جمعی از بزرگان اصرار دارند بگویند که اگر قصد قربت شرط باشد و فرد قصد قربت نکند، کفاره بر او واجب نمی شود هرچند گناه کرده است و اینکه کفاره مربوط به جایی است که فرد بیتوته را رأسا ترک کند.

مثلا شهید ثانی در مسالک می فرماید: و لو ترک النیه ففی کونه کمن لم یبت (که در نتیجه کفاره باید بدهد) او یأثم خاصه (یا اینکه فقط گناهی را مرتکب شده است.) نظر و الثانی لیس ببعید. (۱)

صاحب ریاض نیز بعد از کلام مسالک می فرماید: لا بأس به (۲)

صاحب نراقی در مستند می فرماید: و علی هذا (اگر نیّت را ترک کند و فقط بیتوته را انجام دهد.) فلا یلزم علیه فداء، لأنّه (فداء و کفاره در روایات) مرتّب علی ترک البیتوته، و هی غیر متحقّقه (زیرا او بیتوته را ترک نکرده و فقط قصد قربت را ترک کرده است). (۳)

ص: ۴۷۳

۱- مسالک الافهام، شهید ثانی، ج۲، ص۳۶۴.

۲- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۷، ص۱۴۰، ط جامعه المدرسین.

۳- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج۱۳، ص۳۳.

آیت الله خوئی نیز در موسوعه می فرماید: احتمل بعضهم ثبوت الفدیه، و الظاهر عدمه، فإن الکفاره ثابته علی من ترک المبیت بمنی، و الظاهر منه انصرافه بحکم التبادر إلی الترک الحقیقی لاـ الحکمی، (یعنی کسی رأسا بیتوته را ترک کند نه اینکه در منی باشد و قصد قربت نکند.) (۱)

نقول: به نظر ما اگر قصد قربت لازم باشد، ترک قصد قربت به معنای ترک واجب است. واجب این نیست که فرد در منی باشد بلکه باید با قصد قربت در منی باشد و ترک قصد قربت مانند خواندن نماز بدون قصد قربت می باشد که به این معنا است که او اصلا نماز نخوانده است. این بزرگان تصور کرده اند که بیتوته فقط به معنای ماندن در منی است و قصد قربت امری است اضافی. بنا بر این یا نباید قصد قربت را شرط دانست و یا اگر قائل شدیم شرط است، ترک آن به معنای ترک اصل عبادت است و در آن ترک حقیقی صدق می کند نه ترک حکمی. بنا بر این با ترک قصد قربت، کفاره واجب می شود.

وجوب قصد قربت در بیتوته در منی و کفاره ی ترک بیتوته کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب قصد قربت در بیتوته در منی و کفاره ی ترک بیتوته

بحث در مسأله ی پنجم است که مربوط به اعمال منی است که بعد از اعمال حج در منی انجام می شود.

سخن در این بود که باید شب های یازدهم و دوازدهم و گاه شب سیزدهم را در منی بیتوته کرد.

ص: ۴۷۴

۱- موسوعه الامام الخوئی، ج۲۹، ص۳۷۶.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۵ - البیتوته من العبادات تجب فیها النیه بشرائطها. (۱)

گفتیم بیتوته عبادت است و احتیاج به قصد قربت دارد و به دلائل آن اشاره کردیم. صحبت در اموری است که باقی مانده است و به امر دوم رسیده ایم.

الامر الثانی: بعضی از فقهاء اصرار دارند بگویند که باید از اول شب نیّت کرد. معنای آن این است که باید نیّت را به شکل اخطار بالبال انجام داد یعنی در ذهن آن را مرور کرد.

البته اگر ما نیّت را به معنای داعی ای که درون نفس است بدانیم واضح است که این نیّت از ابتدا وجود داشته است. حتی ممکن است کسی از اول شروع به حج که مسائل حج را مرور می کرد این نیّت را در ذهن داشت که آن شب ها را در منی بیتوته کند. بنا بر این کسانی که می گویند باید از اول شب نیّت کند منظورشان این است که نیّت را در ذهن خود مرور کند.

نقول: نیّت به معنای این اینکه هنگام شروع در عمل، آن را در ذهن حاضر کنند نمی باشد. حتی گاه ممکن است این امر موجب وسواس در افراد شود مثلا- موقع تکبیر گفتن در احضار نیّت شک می کنند و گاه در اینکه آیا بعد از نیّت عمل، قید قربه الی الله و یا وجه آن را نیز اضافه کرده اند یا نه.

ص: ۴۷۵

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۵۵.

به نظر ما دلیلی بر وجوب اخطار بالبال در نیّت نیست و آیه و روایتی بر وجوب آن دلالت ندارد. نیّت امری است عرفی و همین مقدار که در ذهن باشد کافی است. اگر کسی قبل از انجام عمل، قصد آن را داشته باشد، هنگام شروع در عمل نیز قهرا نیّت را دارد.

قرینه ی دیگر بر این گفتار این است که نیّت علاوه بر شروع عمل باید استدامه نیز داشته باشد و حال آنکه کسی در طول عمل به شکل مداوم نیّت را در ذهن خود مرور نمی کند. بنا بر این در ابتدا نیز مرور نیّت و اخطار بالبال لازم نمی باشد. هرچند امروزه روحانیون کاروان ها نیّت را به زوار خاطر نشان کرده و از آنها می خواهند که آن را مرور کنند. این کار هرچند خوب و مستحب می باشد و موجب توجه به عمل می شود ولی شرط صحت عمل نیست. مثلا کسی که سر سفره ی غذا است نیّت خوردن غذا را در ذهن خود مرور نمی کند بلکه نیّت در عمق ذهن او وجود دارد.

بله اگر انسان عملی را سهوا انجام دهد، نیّت از او صادر نشده است مثلاـ فردی می خواهد از یک درب وارد شود ولی حواسش پرت بوده سهوا از درب دیگری وارد می شود. نیّت در اینجا وجود ندارد.

امام قدس سره در مسأله ی ششم به سراغ کفاره ی ترک مبیت می رود و می فرماید:

مسأله۶ - من ترک المبیت الواجب بمنی یجب علیه لکل لیله شاه متعمدا کان أو جاهلاـ أو ناسیا، بل تجب الکفاره علی الأشخاص المعدودین فی المسأله الثالثه إلا الخامس منهم، والحکم فی الثالث والرابع مبنی علی الاحتیاط. (۱)

ص: ۴۷۶

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۵.

فرع اول: کسی که مبیت را در منی ترک می کند برای هر شبی که بیتوته بر او واجب بوده است باید یک گوسفند جداگانه کفاره دهد.

فرع دوم: در وجوب کفاره فرقی بین صورت عمد، جهل و یا نسیان نیست.

فرع سوم: حتی کسانی که در مسأله ی سوم از بیتوته معاف بودند آنها هم باید کفاره دهند و فقط قسم پنجم که کسانی هستند که تا صبح در مکه به عبادت مشغول بودند استثناء هستند و این عده نباید کفاره دهند.

سپس امام قدس سره اضافه می کند که قسم سوم (رعات) و قسم چهارم (اهل سقایه الحاج) بنا بر احتیاط واجب باید کفاره دهند (اما مریضان و کسانی که بر مالشان خائف هستند بنا بر فتوای صریح امام قدس سره باید کفاره دهند.)

اما فرع اول: اصل وجوب کفاره برای هر کسی که مبیت را ترک کرده است به این گونه که برای هر شب باید یک گوسفند کفاره دهد.

اقوال علماء: این مسأله اجمالا مجمع علیها می باشد.

صاحب حدائق می فرماید: فهو مقطوع به فی کلام الأصحاب (رضوان الله تعالی علیهم) و أسنده فی المنتهی إلی علمائنا مؤذنا بدعوی الإجماع علیه. (۱)

علاوه بر ادعای اجماع توسط علامه، ظاهر عبارت صاحب حدائق نیز اجماع می باشد.

صاحب کشف اللثام می فرماید: و لو بات اللیلتین بغیر منی وجب علیه عن کلّ لیله شاه وفاقا للمشهور... و فی الخلاف و الغنیه و ظاهر المنتهی الإجماع علیه، و فی المقنعه و الهدایه و المراسم و الکافی و جمل العلم و العمل، إنّ علی من بات لیالی منی بغیرها دما، و هو مطلق (زیرا امام علیه السلام در مقابل لیالی که جمع است از دما که مفرد است استفاده کرده است پس یک گوسفند کافی است.) ، کصحیح علی بن جعفر و معاویه، فیحتمل الوفاق (ممکن است لفظ دما به معنای الدم باشد که جنس است و بنا بر این هر شب باید یک گوسفند داد) ، و لعلّه أظهر (زیرا مدعین اجماع کلمات قائلین به خلاف را دیدند و در عین حال قائل شدند که هر شب باید یک گوسفند داد.) و الخلاف (یعنی و یحتمل الخلاف) أمّا بالتسویه بین لیله و لیلتین و ثلاثا (یعنی بین ترک بیتوته در یک شب یا دو شب یا سه شب فرقی نیست و همه مساوی هستند و در هر صورت باید یک گوسفند داد.) ، أو بأن لا یجب الدم إلّا بثلاث. (احتمال سوم این است که ترک یک شب یا دو شب از بیتوته کفاره ندارد ولی اگر کسی هر سه شب را ترک کند باید یک گوسفند کفاره دهد.) (۲)

۱- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج۱۷، ص۲۹۸.

۲- کشف اللثام، محقق اصفهانی، ج۶، ص۲۳۸، ط جامعه المدرسین.

صاحب کشف اللثام به جای اجماع ادعای شهرت می کند.

صاحب جواهر نیز عین کلام کشف اللثام را نقل می کند. (۱)

دلیل مسأله:

دلالت روایات: روایات کثیره ای که حاوی صحاح است بر این امر دلالت دارد و این روایات در وسائل الشیعه در باب اول از ابواب العود الی منی ذکر شده است. البته تعدادی از این روایات برای هر شب یک کفاره و بعضی به صورت جمع می گوید که برای ترک لیالی منی باید کفاره داد.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى ع عَنْ رَجُلٍ بَاتَ بِمَكَّةَ فِي لَيَالِي مِنًى حَتَّى أَصْبَحَ قَالَ إِنْ كَانَ أَتَاهَا نَهَاراً (اگر روز به مکه رود) فَبَاتَ فِيهَا حَتَّى أَصْبَحَ فَعَلَيْهِ دَمٌ يُهَرِيقُهُ. (۲)

این روایت صحیحه است.

در این روایت از تمام شب ها سخن به میان آمده است که ظهور بدوی آن این است که برای هر سه شب یک گوسفند کافی است مگر اینکه دم را حمل بر جنس کنیم.

عَنْ صَفْوَانَ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع سَأَلَنِي بَعْضُهُمْ عَنْ رَجُلٍ بَاتَ لَيَالِيَ مِنًى بِمَكَّةَ فَقُلْتُ لَا أَدْرِي فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِيهَا فَقَالَ ع عَلَيْهِ دَمُ شَاةٍ إِذَا بَاتَ ... (۳)

ص: ۴۷۸

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص۴.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۱، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۱۹، ح۲، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۲، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۲۲، ح۵، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ نَاجِيَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَمَّنْ بَاتَ لَيَالِيَ مِنًى بِمَكَّةَ فَقَالَ عَلَيْهِ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْغَنَمِ يَذْبَحُهُنَّ (۱)

سند این روایت به جعفر بن ناجیه ضعیف است زیرا او مجهول الحال می باشد.

این تنها روایتی است که در آن به سه گوسفند تصریح شده است. البته بر اساس این روایت اگر کسی هر سه شب را ترک کند باید سه گوسفند دهد بر همین اساس اگر کسی واجب باشد که دو شب را بماند و هر دو شب را ترک کند او هم باید دو گوسفند بدهند.

کفاره ی ترک مبیت در منی کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کفاره ی ترک مبیت در منی

امام قدس سره در مسأله ی ششم به سراغ کفاره ی ترک مبیت می رود و می فرماید:

مسأله۶ – من ترک المبیت الواجب بمنی یجب علیه لکل لیله شاه متعمدا کان أو جاهلا أو ناسیا، بل تجب الکفاره علی الأشخاص المعدودین فی المسأله الثالثه إلا الخامس منهم، والحکم فی الثالث والرابع مبنی علی الاحتیاط. (۲)

به دلالت روایات رسیدیم و گفتیم که این روایات متعدد است و در باب اول از ابواب العود الی منی، وارد شده است بخشی از این روایات را در جلسه ی قبل خواندیم و اکنون به ادامه ی بقی روایات می پردازیم بعضی از این روایات مشعر به این است که برای ترک بیتوته در تمامی شب ها باید یک گوسفند کفاره داد و بعضی تصریح به این دارد که برای هر شب باید یک گوسفند جداگانه قربانی شود:

ص: ۴۷۹

۱– وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۳، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۲۳، ح۶، ط آل البیت.
۲– تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۵.

عَنْ صَفْوَانَ وَ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا تَبِتْ لَيَالِيَ التَّشْرِيقِ إِلَّا بِمِنًى فَإِنْ بِتَّ فِي غَيْرِهَا فَعَلَيْكَ دَمٌ فَإِنْ خَرَجْتَ أَوَّلَ اللَّيْلِ فَلَا يَنْتَصِفُ اللَّيْلُ إِلَّا وَ أَنْتَ فِي مِنًى إِلَّا أَنْ يَكُونَ شَغَلَكَ نُسُكُكَ أَوْ قَدْ خَرَجْتَ مِنْ مَكَّةَ وَ إِنْ خَرَجْتَ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ فَلَا يَضُرُّكَ أَنْ تُصْبِحَ فِي غَيْرِهَا (۱)

این روایت صحیحه است.

مراد از وجوب بیتوته در لیالی تشریق همان شب اول و دوم است و الا شب سوم از ایام تشریق در شرایط خاصی واجب می شود و اگر واجب نباشد، بیتوته در آن شب مستحب می باشد.

ظاهر عبارت (فَإِنْ بِتَّ فِي غَيْرِهَا فَعَلَيْكَ دَمٌ) این است که اگر بیتوته را در همه ی شب ها ترک کنی یک گوسفند باید دهی.

رَوَاهُ الْكُلَيْنِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ مِثْلَهُ وَ زَادَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ زَارَ عِشَاءً (اول شب برای زیارت و اعمال بیت به حرم رفت.) فَلَمْ يَزَلْ فِي طَوَافِهِ وَ دُعَائِهِ وَ فِي السَّعْيِ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْ ءٌ كَانَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ (۲)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۴، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۲۵، ح۸، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۴، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۲۶، ح۹، ط آل البیت.

ظاهر روایت فوق این است که او یک شب از بیتوته را ترک کرده است زیرا اعمال مکه را باید یک بار انجام داد مخصوصا که سعی مستحب در شرع وجود ندارد. بنا بر این بر اساس این روایت، یک شب از بیتوته ترک شده است در نتیجه همان یک شب موجب وجوب کفاره است. از این رو لازم نیست که تمامی شب ها را ترک کند تا در نتیجه یک کفاره بر او واجب شود.

حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِی إِبْرَاهِیمَ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ زَارَ الْبَیْتَ فَطَافَ بِالْبَیْتِ وَ بِالصَّفَا وَ الْمَرْوَهِ ثُمَّ رَجَعَ فَغَلَبَتْهُ عَیْنُهُ فِی الطَّرِیقِ (هنگام برگشت خواب بر او غلبه کرد) فَنَامَ حَتَّی أَصْبَحَ قَالَ عَلَیْهِ شَاهٌ (۱)

علی در روایت فوق مجهول است.

بر اساس این روایت باید هر شب یک گوسفند داد.

مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَیْبٍ عَنْ عَبْدِ الْغَفَّارِ الْجَازِیِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ خَرَجَ مِنْ مِنًی یُرِیدُ الْبَیْتَ (می خواست به سوی مکه رود) قَبْلَ نِصْفِ اللَّیْلِ فَأَصْبَحَ بِمَکَّهَ (اگر بعد از نصف شب می رفت اشکال نداشت.) قَالَ لَا یَصْلُحُ لَهُ حَتَّی یَتَصَدَّقَ بِهَا صَدَقَهً أَوْ یُهَرِیقَ دَماً فَإِنْ خَرَجَ مِنْ مِنًی بَعْدَ نِصْفِ اللَّیْلِ لَمْ یَضُرَّهُ شَیْ ءٌ (۲)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۴، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۲۷، ح۱۰، ط آل البیت.
۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۶، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۳۱، ح۱۴، ط آل البیت.

عبد الغفّار الجازی مجهول الحال است.

تخییر بین صدقه و قربانی فقط در این روایت ذکر شده است. البته چون سند آن ضعیف است نسبت به این خصوصیت که صدقه می تواند از کفاره کفایت کند نمی توانیم عمل کنیم. (هر چند سایر فقرات آن مورد عمل اصحاب قرار گرفته است.)

مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ جَمِیلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ زَارَ (برای اعمال مکه و زیارت مکه رفته باشد) فَنَامَ فِی الطَّرِیقِ فَإِنْ بَاتَ بِمَکَّهَ فَعَلَیْهِ دَمٌ وَ إِنْ کَانَ قَدْ خَرَجَ مِنْهَا (و به منی نرسیده باشد.) فَلَیْسَ عَلَیْهِ شَیْ ءٌ وَ إِنْ أَصْبَحَ دُونَ مِنًی (۱)

این روایت صحیحه است.

مضمون این حدیث جدید است و آن اینکه اگر در مسیر منی باشد و از مکه خارج شده باشد کافی است و قربانی بر او لازم نمی آید. علماء به این بخش از روایت فتوا نداده اند.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِیِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِیهِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ بَاتَ بِمَکَّهَ حَتَّی أَصْبَحَ فِی لَیَالِی مِنًی (ظاهر آن سه شب است.) فَقَالَ إِنْ کَانَ أَتَاهَا نَهَاراً فَبَاتَ حَتَّی أَصْبَحَ فَعَلَیْهِ دَمُ شَاهٍ یُهَرِیقُهُ... (۲)

ص: ۴۸۲

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۶، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۳۳، ح۱۶، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۸، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره ۱۹۱۴۰، ح۲۳، ط آل البیت.

سند این روایت که از قرب الاسناد است همان مشکل معروف را دارد.

در بعضی از روایات فوق از لیالی صحبت بود که ظاهرش در این بود که یک کفاره بیشتر ندارد. و ظاهر روایات دیگر این بود که برای هر شب که بیتوته ترک می شود باید یک کفاره ی جداگانه ای داد.

نقول: قرائنی وجود دارد مبنی بر اینکه برای هر شب باید یک گوسفند کفاره داد:

قرینه ی اول: در روایتی که دیروز خواندیم تصریح شده بود که باید سه کفاره بدهد:

مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ نَاجِيَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَمَّنْ بَاتَ لَيَالِيَ مِنًى بِمَكَّةَ فَقَالَ عَلَيْهِ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْغَنَمِ يَذْبَحُهُنَّ (۱)

سند این روایت به جعفر بن ناجیه ضعیف است زیرا او مجهول الحال می باشد.

به دلیل ضعف سند، روایت فوق مؤید است و نه دلیل.

قرینه ی دوم: در صحیحه ی معاویه بن عمار (۲) آمده بود که حتی اگر یک شب هم بیتوته را ترک کند باید کفاره دهد.

قرینه ی سوم: در ذیل روایت هشتم (۳) آمده است: إِلَّا أَنْ يَكُونَ شَغَلَكَ نُسُكُكَ که ظاهر آن در این است که اگر در یک شب مشغول نسک باشی چیزی بر تو نیست و اگر در شبی مشغول نسک نباشی همان یک شب کفاره دارد (بنا بر این لازم نیست که هر سه شب ترک شود تا در نتیجه یک کفاره بر فرد واجب شود.)

ص: ۴۸۳

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۳، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۲۳، ح۶، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۴، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۲۶، ح۹، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۴، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۲۵، ح۸، ط آل البیت.

قرینه ی چهارم: در صحیحه ی صفوان خواندیم که راوی می پرسد اگر کسی در مکه به سبب اعمال مکه مانند طواف و زیارت مانده باشد و در نتیجه در منی نباشد (نه اینکه در مکه مشغول خواب و استراحت باشد) آیا او هم باید کفاره دهد که امام علیه السلام می فرماید: کفاره بر چنین فردی واجب نیست. (۱)

از آنجا که طواف و سعی را در یک شب انجام می دهد و مخصوصا با توجه به اینکه سعی مستحبی در شرع نیست بنا بر این این اعمال در یک شب تمام می شود و همان شب اگر فرد مشغول این اعمال نباشد، باید کفاره دهد.

علاوه بر این قرائن، فهم مشهور نیز مؤید بر قول فوق است مخصوصا که بعضی ادعای اجماع نیز کرده اند.

بنا بر این روایاتی که در آن به لیالی تعبیر شده بود و ظهورشان در این بود که برای ترک هر سه شب باید کفاره داد در نتیجه یک کفاره بیشتر واجب نیست، قربانی در این روایات حمل بر جنس می شود. مخصوصا که در اقوال علماء نیز گفتیم که مشخص نیست که این قول قائل هم داشته باشد و کسی نگفته است که اگر هر سه شب ترک شود باید یک کفاره داد و در عبارت کسانی که ظاهر کلامشان بر این قول دلالت دارد توجیهاتی ذکر شده است (۲)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۲، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۲۲، ح۵، ط آل البیت.
۲- کشف اللثام، محقق اصفهانی، ج۶، ص۲۳۸، ط جامعه المدرسین.

روایات معارض:

سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ صَفْوَانَ عَنْ سَعِیدِ بْنِ یَسَارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فَاتَتْنِی لَیْلَهُ الْمَبِیتِ بِمِنًی مِنْ شُغُلٍ (یعنی کاری داشتم) فَقَالَ لَا بَأْسَ (۱)

این روایت صحیحه است.

عَنْهُ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا زَارَ الْحَاجُّ مِنْ مِنًی فَخَرَجَ مِنْ مَکَّهَ فَجَاوَزَ بُیُوتَ مَکَّهَ فَنَامَ ثُمَّ أَصْبَحَ قَبْلَ أَنْ یَأْتِیَ مِنًی فَلَا شَیْ ءَ عَلَیْهِ (۲)

جمع دلالی: شاید در روایت اخیر، فرد هرچند به منی نرسیده ولی چون در حریم منی بوده است در واقع همان منی محسوب شده است.

در صورت تعارض باید به سراغ روایات قبلی رفت که شهرت فتوایی بر طبق آنها است. مخصوصا که شهرت روایی هم وجود دارد.

عدم وجوب کفاره بر جاهل، ناسی و مضطر کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِی فَمِهِ وَ فَمُ الْحَکِیمِ فِی قَلْبِهِ (۳)

قلب به معنای مرکز تفکر است بنا بر این مرکز تفکر احمق در دهانش است و دهان شخص حکیم در مرکز تفکرش است.

ص: ۴۸۵

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۵، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۲۹، ح۱۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۷، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۳۴، ح۱۷، ط آل البیت.

۳- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۸، ص۳۷۴، ط بیروت.

شبیه همین معنا از امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز روایت شده است آنجا که می فرماید: لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ (۱)

این کنایات بسیار زیبایی است زیرا نه قلب کسی پشت زبانش است و نه زبان کسی پشت قلبش بلکه اشاره به این است که انسان های عاقل و فهیمده اول می اندیشند و بعد سخن می گویند ولی افراد احمق و نادان، اول سخن می گویند و بعد فکر

می کنند که آیا صحیح بوده است یا نه.

بسیارند کسانی که در مسائل مختلف نظر می دهند و مطالبی را در مورد اشخاص و جناح ها و مانند آن می گویند و بعد مشخص می شود که مطلب با آنچه گفته شده است بسیار تفاوت داشته است. انسان نباید در این مورد سریع قضاوت کند زیرا گاه سخن ها بر اثر حسادت، عداوت و یا سوء تفاهم است و اگر بر اثر آن قضاوت شود گاه به پشیمانی منجر شده و حتی گاه راه جبران ندارد.

حتی انتشار مطالب در مورد کسانی که هنوز در دادگاه صالحه محکوم نشده اند و یا حکمی در موردشان صادر نشده است خلاف شرع است و گاه مصداق (إِنَّ الَّذینَ یُحِبُّونَ أَنْ تَشیعَ الْفاحِشَهُ) (۲) می شود. حتی بعد از صدور حکم هم گاه نباید مطالب را فاش کرد زیرا گاه مطلبی است شخصی و لزومی ندارد که مردم از آن باخبر باشند.

نکته ی دیگری که باید به آن تذکر داد این است که باید در تمامی احوال و شرایط حد اعتدال را رعایت کنیم.

ص: ۴۸۶

۱-

۲- نور/سوره۲۴، آیه۱۹.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در روایتی می فرماید: نَحْنُ النُّمْرُقَهُ الْوُسْطَی بِهَا یَلْحَقُ التَّالِی وَ إِلَیْهَا یَرْجِعُ الْغَالِی (۱)

یعنی ما در خط وسط هستیم و کسانی که غلو کردنـد و جلو رفته اند باید به سـمت ما برگردند و کسانی که تقصـیر و کوتاهی کرده اند باید عجله کنند و به ما ملحق شوند.

خداوند نیز در قرآن می فرماید: (وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّهً وَسَطاً) (۲)

در روایت دیگری نیز آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ قَالَ قَالَ ع لَیْسَ مِنَّا مَنْ تَرَکَ دُنْیَاهُ لِآخِرَتِهِ وَ لَا آخِرَتَهُ لِدُنْیَاهُ (۳)

یعنی باید حد وسط را رعایت کرد.

در روایات آمده است که رسول خدا (ص) باخبر شدند که عده ای از اصحاب ایشان در خانه نشسته و مشغول عبادت شده اند و هرگز خارج نمی شوند. ایشان از این کار نهی کرد.

از آن سو می بینیم که ثعلبه ی انصاری که انسان مفلوکی بود از رسول خـدا (ص) تقاضا کرد که کمکی به او کند رسول خدا (ص) فرمود این کار به مصـلحت تو نیست ولی بعـد از اصـرار ثعلبه دعا کردنـد و ارث کلانی به او رسـید. بعد از مدتی رسول خـدا (ص) دیـد که او به نمـاز جماعت حاضـر نمی شود و به سـبب پول ها و ثروت ها و گوسـفندان که بایـد در بیابان به چرا مشـغول شونـد نمی توانـد به شـهر آمـده و به نماز جماعت حاضـر شود. حضـرت به او فرمود وای بر تو. (بنا بر این رسول خدا (ص) هم از عبادت زیاد نهی کرد و که از عبادت کردن کم)

ص: ۴۸۷

۱-

۲- بقره/سوره۲، آیه۱۴۳.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۷، ص۷۶، ابواب مقدمات التجاره، باب۲۸، شماره۲۲۰۲۵، ح۱، ط آل البیت.

در داستان امیر مؤمنان علی نیز می خوانیم که وقتی باخبر شد که فردی ثروتمند خانه ای وسیع دارد به او تذکر داد که چرا چنین خانه ای برای خود ساخته است. بعد فرمود: مگر اینکه این خانه مرکزی برای حضور مردم و تعلیم و تعلم و استفاده برای دیگران باشد. بعد به او عرض کردند که کسی است که زن و فرزند خود را رها کرده و مشغول عبادت است. حضرت او را احضار کرده فرمود: شیطان بر تو مسلط شده است.

متأسفانه امروزه می بینیم که در جامعه افراط و تفریط وجود دارد. در مراسم عروسی ها، بحث های سیاسی، اقتصادی و حتی مراسم عزاداری نیز باید حد وسط را نگه داشت.

اعتدال در شکل اعلا در عالم تکوین اجرا می شود مثلا کره ی زمین میلیون ها سال است که بدون کم و زیاد در محور خود به دور خورشید می چرخد. اگر سرعت زمین زیاد شود و یا کم شود و یا نیروی جاذبه ی آن کم و زیاد شود از این محور دور شده همه چیز منجمد می شود و یا به خورشید نزدیک شده از بین می رود.

موضوع: عدم وجوب کفاره بر جاهل، ناسی و مضطر

بحث در مورد کفاره ی کسانی است که شب های بیتوته را در منی نباشند. اصل وجوب کفاره را بحث کردیم و قائل شدیم که برای هر شب باید یک کفاره داد.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله۶ – من ترك المبيت الواجب بمنى يجب عليه لكل ليله شاه متعمدا كان أو جاهلاـ أو ناسيا، بل تجب الكفاره على الأشخاص المعدودين فى المسأله الثالثه إلا الخامس منهم، والحكم فى الثالث والرابع مبنى على الاحتياط. (۱)

فرع دوم در مورد عدم فرق بين عالم و جاهل و ناسى است. بنا بر اين اگر كسى نمى دانست كه بايد در منى بيتوته كند و يا مى دانست و فراموش كرده بود همه بايد كفاره دهند.

اقوال علماء: اين حكم محل اختلاف است و ظاهر مشهور عموميت و عدم فرق است.

صاحب حدائق مى فرمايد: إطلاق كلامهم يقتضى عدم الفرق بين العامد و الجاهل، و فى بعض الحواشى المنسوبه إلى شيخنا الشهيد أن الجاهل لا شى ء عليه، و هو جيد. (۲)

صاحب كشف اللثام مى فرمايد: إطلاق النصوص و الفتاوى يشمل الجاهل و الناسى و المضطر، فيكون جبرانا لا كفاره (زيرا اين سه گروه گناهى را مرتكب نشده اند. البته ما بعدا خواهيم گفت كه اين كلام صحيح نيست گوسفند از باب كفاره است.). و عن الشهيد: لا شى ء على الجاهل. (۳)

صاحب مدارك مى فرمايد: و إطلاق النص و كلام الأصحاب يقتضى عدم الفرق فى ذلك بين العالم و الجاهل، و فى بعض الحواشى المنسوبه إلى شيخنا الشهيد: أن الجاهل لا شى ء عليه، و هو محتمل. (۴)

۱– تحرير الوسيله، امام خمينى، ج۱، ص۴۵۵.

۲– حدائق الناضره، شيخ يوسف بحرانى، ج۱۷، ص۲۹۸.

۳– كشف اللثام، محقق اصفهانى، ج۶، ص ۲۴۰، ط جامعه المدرسين.

۴– مدارك، سيد محمد بن على العاملى، ج۸، ص۲۲۴.

آیت الله خوئی در مقابل این جمع، قائل است که ناسی، جاهل و مضطر کفاره ندارد و می فرماید: ذکر فی الجواهر أن إطلاق النص و الفتوی یقضی بعدم الفرق فی ثبوت الکفاره بین العالم و الجاهل و الناسی بل المضطر و عن بعضهم استثناء المضطر من ثبوت الکفاره کما عن بعض آخر استثناء الجاهل و أمّا الناسی فأولی بالخروج، و ربما ادعی الإجماع علی ثبوت الکفاره مطلقاً و لا ریب أن الإجماع غیر تام و القول بعدم وجوب الکفاره فی جمیع الموارد المزبوره هو الصحیح. (۱)

نقول: اگر تحت تأثیر اطلاق کلمات قوم و فتاوای ایشان قرار نگیریم حق با محقق خوئی است زیرا اولا نصی در مسأله در مورد جاهل و ناسی و مضطر نیست و ثانیا حدیث رفع بر اطلاقات موجود در روایات حاکم است. نسبت حدیث رفع با آن اطلاقات نسبت عام و خاص نیست بلکه از باب حکومت است. در حدیث رفع، ما لا یعلمون، خطا، نسیان و اضطرار رفع شده است. بنا بر این حدیث رفع، مجازات ها و عقوبت ها را بر می دارد حتی بعضی و از جمله ما قائل شده اند که حدیث رفع حکم وضعی را نیز بر می دارد.

بنا بر این اینکه بعضی قائل شده اند که کفاره در اینجا از باب عقوبت نیست بلکه جبران است کلام صحیحی نمی باشد.

حتی در سوره ی مائده در کفاره ی صید آمده است: (لِیَذُوقَ وَبالَ أَمْرِهِ) (۲) که بیانگر آن است که کفاره از باب عقوبت است. از آنجا که کفارات مانند هم هستند همه باید از باب عقوبت و مجازات باشند.

ص: ۴۹۰

۱- موسوعه الامام الخوئی، ج۲۹، ص ۳۹۰.

۲- مائده/سوره۵، آیه۹۵.

اشکال نشود که فدیه که بر کسانی که نمی توانند روزه بگیرند واجب است و حال آنکه نمی تواند عقوبت باشد زیرا در جواب می گوییم که فدیه عقوبت نیست بلکه از باب معادلی برای روزه نگرفتن است. این مورد از باب جبران است زیرا فدیه به معنای جبران است زیرا وقتی اسیری می گیرند و بعد فدیه می دهند و او را آزاد می کنند این از باب جبران مشکلات جنگ است.

بنا بر این به نظر ما در مورد ناسی، جاهل قاصر و مضطر، کفاره ای وجود ندارد.

حکم کفاره در مورد معذورین از بیتوته در منی آیه الله مکارم الشیرازی

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم کفاره در مورد معذورین از بیتوته در منی

سخن در مسأله ی ششم از مسائل مربوط به بیتوته در منی می باشد.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله۶ – من ترک المبیت الواجب بمنی یجب علیه لکل لیله شاه متعمدا کان أو جاهلاـ أو ناسیا، بل تجب الکفاره علی الأشخاص المعدودین فی المسأله الثالثه إلا الخامس منهم، والحکم فی الثالث والرابع مبنی علی الاحتیاط. (۱)

سخن در فرع سوم است:

در سابق گفتیم که پنج طائفه از بیتوته در منی استثناء هستنت که عبارتند از:

۱.کسانی که بیمار هستند.

۲.کسانی که خوف بر نفس و مال دارند.

۳.شبان ها و چوپانان که باید مرکب ها و حیوانات را حفظ کنند.

۴.ساقیان حجاج

۵.کسانی که شب تا صبح در مکه مشغول عبادت هستند.

ص: ۴۹۱

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۵.

سخن در این است که آیا این طوائف از کفاره معاف هستند یا نه.

اقوال علماء: عبارات اصحاب در این مورد مختلف است.

مرحوم نراقی در مستند می فرماید: و هل یسقط مع زوال الإثم الفداء أیضا، أم لا؟

عن الغنیه: الأول و الظاهر: الثانی، لإطلاق روایات ثبوت الدم بترک المبیت. و عدّوا من ذوی الأعذار: الرعاه، (چوپان ها) و أهل سقایه الحاجّ، و عن الخلاف و التذکره و المنتهی: نفی الخلاف عنه (یعنی این دو طائفه ملحق به ذوی الاعذار هستند.). (۱)

صاحب کشف اللثام می فرماید: و إطلاق النصوص و الفتاوی یشمل الجاهل و الناسی و المضطر، فیکون جبرانا لا کفاره. (۲)

دلیل مسأله:

در این مسأله جز در مورد طائفه ی پنجم روایت خاصی وارد نشده است. بنا بر این در غیر مورد اخیر باید به سراغ اطلاقات برویم. حل مسأله متفرع بر بحثی است که در سابق بیان کردیم و آن اینکه آیا ثبوت دم از باب عقوبت و مجازات است یا اینکه از باب جبران می باشد. اگر از باب جبران باشد همه باید کفاره دهند زیرا حتی کسی که مضطر بوده است او نیز با دم باید جبران کند.

اما اگر قائل شویم که ثبوت دم از باب عقوبت و مجازات است بنا بر این کسانی که گناهی را مرتکب نشده اند مجازاتی هم برای آنها نیست. اگر شارع ترخیص داده است واضح است که نباید مجازات کند. صاحب جواهر قائل است که ثبوت دم از باب جبران است و ما گفتیم که به نظر ما دم، از باب عقوبت است. ما در جلسه ی قبل به آیه ی (لِيَذُوقَ وَبالَ أَمْرِهِ) (۳) استدلال کردیم که که بیانگر آن است که کفاره از باب عقوبت است.

ص: ۴۹۲

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج۱۳، ص۴۳.

۲- کشف اللثام، محقق اصفهانی، ج۶، ص ۲۴۰، ط جامعه المدرسین.

۳- مائده/سوره۵، آیه۹۵.

اما در مورد طائفه ی اخیر: روایات متعددی وارد شده است و در آن تصریح شده است که چیزی بر او نیست.

عَنْ صَفْوَانَ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع سَأَلَنِی بَعْضُهُمْ عَنْ رَجُلٍ بَاتَ لَیَالِیَ مِنًى بِمَکَّهَ (به جای اینکه در منی باشد در مکه بوده است.) فَقُلْتُ لَا أَدْرِی فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاکَ مَا تَقُولُ فِیهَا فَقَالَ ع عَلَیْهِ دَمُ شَاهٍ إِذَا بَاتَ فَقُلْتُ إِنْ کَانَ إِنَّمَا حَبَسَهُ شَأْنُهُ الَّذِی کَانَ فِیهِ مِنْ طَوَافِهِ وَ سَعْیِهِ (یعنی طواف و سعی مانع شده است که در منی نباشد) لَمْ یَکُنْ لِنَوْمٍ وَ لَا لَذَّهٍ (و برای خواب و استراحت در مکه نبوده است.) أَ عَلَیْهِ مِثْلُ مَا عَلَی هَذَا قَالَ مَا هَذَا بِمَنْزِلَهِ هَذَا (یعنی کفاره ندارد.) وَ مَا أُحِبُّ أَنْ یَنْشَقَّ لَهُ الْفَجْرُ إِلَّا وَ هُوَ بِمِنًى. (۱)

این روایت صحیحه است.

رَوَاهُ الْکُلَیْنِیُّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ وَ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ مِثْلَهُ وَ زَادَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ زَارَ عِشَاءً فَلَمْ یَزَلْ فِی طَوَافِهِ وَ دُعَائِهِ وَ فِی السَّعْیِ بَیْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَهِ حَتَّی یَطْلُعَ الْفَجْرُ قَالَ لَیْسَ عَلَیْهِ شَیْ ءٌ کَانَ فِی طَاعَهِ اللَّهِ. (۲)

ص: ۴۹۳

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۲، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۲۲، ح۵، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۴، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۲۶، ح۹، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

در این روایت تصریح شده است که کفاره ای بر فرد نیست.

ممکن است به ذیل روایت تمسک کرد و گفت که هر کس که مشغول طاعت خداوند باید و بیتوته در منی را ترک کند، کفاره ندارد. بنا بر این اگر کسی پرستار مریض است یا مشغول سقایه الحاج می باشد او هم مشغول اطاعت خداوند. بنا بر این ذیل روایت از باب کبرایی کلیه ممکن است مورد توجه قرار گیرد و چنین کسانی کفاره نداشته باشند.

أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى وَ فَضَالَةَ وَ صَفْوَانَ كُلِّهِمْ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ زَارَ الْبَيْتَ فَلَمْ يَزَلْ فِي طَوَافِهِ وَ دُعَائِهِ وَ السَّعْيِ وَ الدُّعَاءِ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ فَقَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْ ءٌ كَانَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (۱)

البته در مورد سقایه الحاج نیز در روایتی است که رسول خدا (ص) به او اجازه داد که مبیت در منی را ترک کند البته در آن سخنی از کفاره و عدم آن نیست.

دلالت حدیث رفع: حدیث رفع در مقابل اطلاقات می تواند مورد استفاده قرار گیرد زیرا یکی از نه چیزی که در حدیث رفع آمده است: ما اضطروت الیه است. چهار طائفه ی اولی همه از باب اضطرار هستند. حتی رعاه الابل (شتربانان) در شب اگر رعات نیستند ولی بعید نیست که آنها باید حافظ شترها و گوسفندان هم باشند و اگر ببیند که شب آنها را در منی نگه دارد به مشکل مواجه می شود می تواند در مکه بماند تا از آنها محافظت کند. این مانند کسی است که مالش در خطر است و مجوز ترک بیتوته را دارد. حدیث رفع نسبت به عمومات حاکمیت دارد.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۵، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره ۱۹۱۳۰، ح۱۳، ط آل البیت.

با این حال امام قدس سره در دو مورد اول فتوا می دهد که کفاره دارند. اما در مورد سوم و چهار بنا بر احتیاط واجب قائل به کفاره شده است.

کفاره ی ترک مبیت در منی و خصوصیات آن کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: کفاره ی ترک مبیت در منی و خصوصیات آن

بحث در مسأله ی ششم از مسائل مربوط به احکام حجاج در بیتوته در منی است. این مسأله حاوی سه حکم است. امام قدس سره می فرماید:

مسأله ۶- من ترک المبیت الواجب بمنی یجب علیه لکل لیله شاه متعمدا کان أو جاهلاـ أو ناسیا، بل تجب الکفاره علی الأشخاص المعدودین فی المسأله الثالثه إلا الخامس منهم، والحکم فی الثالث والرابع مبنی علی الاحتیاط. (۱)

فروعات موجود در این مسأله را بحث کردیم و به اینجا رسیدیم که امام قدس سره در میان کسانی که از بیتوته در منی معاف شده اند بجز گروه پنجم، کفاره را ثابت می داند. (گروه پنجم کسانی هستند که تا صبح در مکه مشغول عبادت بوده اند.)

بقی هنا أمران:

الامر الاول: امام قدس سره بین گروه اول و دوم (بیماران و خائفین بر مال و جان) و گروه سوم و چهارم (ساربان ها و ساقیان) فرق می گذارد. در گروه اول و دوم فتوا بر وجوب کفاره می دهد و در گروه سوم و چهارم قائل است که بنا بر احتیاط واجب باید کفاره دهند.

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۵۵.

در ابتدا به نظر می آید که فرقی بین این گروه ها نیست و همه ی گروه های چهارگانه ی فوق معذور هستند و باید حکم واحدی داشته باشند. حتی ما در جلسه ی قبل گفتیم که چون معذورند هیچ کدام نباید کفاره دهند.

با این حال می توان کلام امام قدس سره را توجیه کرده گفت: گروه اول و دوم به سبب اضطراری که در خود افراد موجود است بیتوته را ترک کرده اند ولی گروه سوم و چهارم کسانی هستند که خودشان اضطراری ندارند و به سبب دیگران به آنها اجازه داده شده است که بیتوته را ترک کنند.

لکن الانصاف اقتضا می کند که بین این چهار گروه هیچ فرقی نباشد و همه ی آنها معذور به شمار آیند زیرا خداوند به آنها اجازه داده است که بیتوته را ترک کنند. یا همه باید کفاره داشته باشند و یا از کفاره معاف باشند و تفکیک بین آنها قابل

قبول نیست.

نقول: به عقیده ی ما هیچ یک از گروه های پنج گانه ی فوق کفاره ندارند و دلیل آن وجود ادله ی اضطرار و حدیث رفع است که بر اطلاقات کفاره حاکم می باشد. (مضافا بر اینکه طائفه ی پنجم در روایات منصوص بوده و در عدم جواز کفاره، در آن تصریح شده است.)

حتی مقتضای اصل عملی نیز برائت می باشد زیرا اگر شک کنیم که کفاره بر آنها بار می شود یا نه، این از باب شک در تکلیف زائده و برائت در آن جاری می شود. مخصوصا که این مورد از باب شک در شبهه ی حکمیه ی وجوبیه است و حتی اخباریون هم که در شبهات حکمیه ی تحریمیه قائل به احتیاط هستند در این مورد قائل به برائت می باشند.

ص: ۴۹۶

الامر الثانی: مراد از دم چیست؟ آیا مراد قربانی کردن گوسفند است یا اینکه فرد بین گوسفند و غیر آن (مانند گاو و شتر) مخیر می باشد.

اقوال علماء:

محقق نراقی در مستند می فرماید: صریح الأکثر: أنّ الدم الواجب هو الشاه و لعله بقرینه روایه الأخیره (روایت اخیر در کتاب ایشان خبر جعفر بن ناجیه می باشد (۱) که سند آن ضعیف است و در آن تصریح شده بود به عَلَیْهِ ثَلَاثَهٌ مِنَ الْغَنَمِ.) و الا فالدم فی اکثر الروایات مطلق مقتضاه التخییر و لکن یجب تقییده بالخبر الاخیر مع الاجماع المرکب (کسانی که قائل به کفاره نیستند هیچ کدام از گوسفند و غیر گوسفند را قائل نیستند و کسانی که قائل به لزوم کفاره هستند خصوص گوسفند را ذکر کرده اند). (۲)

نقول: در مثبتین قانون اطلاق و تقید را جاری نمی کنند و ما نحن فیه نیز از باب مثبتین است زیرا روایات مطلق می گوید بر فرد اهراق دم واجب است و روایت فوق نیز می گوید باید گوسفندی را قربانی کرد. این دو مثبت بوده و روایات اخیر نمی تواند مطلقات را قید بزند.

همچنین چند حدیث دیگر نیز وجود دارد که در آن از غنم سخن گفته شده است و این روایات منحصر به روایت جعفر بن ناجیه نیست که سند آن ضعیف می باشد:

ص: ۴۹۷

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۳، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۲۳، ح۶، ط آل البیت.
۲- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج۱۳، ص۳۴.

عَنْ صَفْوَانَ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع سَأَلَنِی بَعْضُهُمْ عَنْ رَجُلٍ بَاتَ لَیَالِیَ مِنًی بِمَکَّهَ فَقُلْتُ لَا أَدْرِی فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاکَ مَا تَقُولُ فِیهَا فَقَالَ ع عَلَیْهِ دَمُ شَاهٍ إِذَا بَاتَ... (۱)

این روایت صحیحه است.

حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِی إِبْرَاهِیمَ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ زَارَ الْبَیْتَ فَطَافَ بِالْبَیْتِ وَ بِالصَّفَا وَ الْمَرْوَهِ ثُمَّ رَجَعَ فَغَلَبَتْهُ عَیْنُهُ فِی الطَّرِیقِ (هنگام برگشت خواب بر او غلبه کرد) فَنَامَ حَتَّی أَصْبَحَ قَالَ عَلَیْهِ شَاهٌ (۲)

علی در روایت فوق مجهول است.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِیِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِیهِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ بَاتَ بِمَکَّهَ حَتَّی أَصْبَحَ فِی لَیَالِی مِنًی (ظاهر آن سه شب است.) فَقَالَ إِنْ کَانَ أَتَاهَا نَهَاراً فَبَاتَ حَتَّی أَصْبَحَ فَعَلَیْهِ دَمُ شَاهٍ یُهَرِیقُهُ ... (۳)

به هر حال شکی نیست که دمی که در روایات از آن سخن به میان آمده است به قرینه ی این چهار روایت انصراف به گوسفند دارد (و این از باب تقیید مطلقات نیست.) بنا بر این فرد بین گوسفند و غیر آن مخیر نمی باشد.

ص: ۴۹۸

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۲، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۲۲، ح۵، ط آل البیت.
۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۴، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۲۷، ح۱۰، ط آل البیت.
۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۸، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۴۰، ح۲۳، ط آل البیت.

در این مورد نمی توان به دلیل اولویت تمسک کرد و گفت که اگر گوسفند واجب باشد به طریق اولی گاو و شتر هم باید جایز باشد. ما چنین اولویتی را قبول نداریم و شاید خصوصیتی در نظر شارع بوده باشد مثلا شارع نخواسته باشد که مردم خرج اضافه کنند.

البته در یک روایت آمده بود که فرد بین صدقه و دم مخیر است. ولی این روایت این مشکل را دارد که

اولا: کسی به آن عمل نکرده است (هرچند آیه الله خوئی که خیلی به شهرت اعتنایی ندارند به آن عمل کرده اند ولی ما این مبنی را قبول نداریم.)

ثانیا: بعضی از علماء عامه قائل به صدقه شده اند و شاید این روایت از باب تقیه صادر شده باشد.

امام قدس سره در مسأله ی هفتم به سراغ شرایط کفاره رفته می فرماید:

مسأله ۷ – لا یعتبر فی الشاه فی الکفاره المذکوره شرائط الهدی، ولیس لذبحه محل خاص، فیجوز بعد الرجوع إلی محله. (۱)

فرع اول اینکه در قربانی، لازم نیست که شرایط قربانی حجاج را لحاظ کنند. (مثلا لازم نیست که اعور نباشد و سایر خصوصیات را داشته باشد. بلکه صرف اینکه به آن گوسفند بگویند کافی است.)

دوم اینکه محل خاصی برای این قربانی وجود ندارد و لازم نیست مانند قربانی منی حتما آن را در منی ذبح کنند بنا بر این می توان آن را بعد از رجوع به وطن انجام داد.

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۵.

توضیح اینکه:

در بعضی از این روایت از دم شاه شخن به میان آمده بود (۱)

در بعضی از سه گوسفند (۲)

در بعضی آمده بود علیک دم

تمامی این روایات مطلق است و در آن نیامده است که شرایطی که در قربانی حاجی لازم است در کفاره نیز لازم می باشد. امام علیه السلام در این احادیث مقام بیان بوده، قید و شرطی هم بیان نکرده است بنا بر این، این شرایط در این مورد وجود ندارد.

البته کمتر کسی متعرض این مسأله شده است و شاید به سبب واضح بودن آن بوده است.

اما در مورد مکان نیز می گوییم که همان گونه که بیان کردیم، روایات مطلق است و قید مکان در آنها وجود ندارد.

تنها دلیلی که وجود دارد همین اطلاق است و در این مورد نصی وجود ندارد.

تنها چیزی که باقی مانده و مناسب بود به آن اشاره می شد زمان کفاره است. یعنی آیا باید فورا کفاره را ادا کنند یا اینکه با تراخی نیز می شود.

نقول: امر ظهور در فور دارد و باید فوریت عرفی در مورد آن رعایت شود و نباید با تراخی آن را انجام داد.

البته اقتضای اصل عملی برائت از شرایط، زمان و مکان است. زیرا این از باب شک در شرطیت و جزئیت است و اصل برائت جاری می شود.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۲، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۲۲، ح۵، ط آل البیت.
۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۳، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۲۳، ح۶، ط آل البیت.

مقدار واجب در بیتوته و زمان نفر كتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: مقدار واجب در بیتوته و زمان نفر

بحث در بیتوته در منی است و امام قدس سره در مسائل هشتم می فرماید:

مسأله ۸ – من لم یكن تمام اللیل فی خارج منی فإن كان من أول اللیل إلی نصفه فی منی لا إشكال فی عدم الكفاره علیه، وإن خرج قبل نصفه أو كان مقدارا من أول اللیل خارجا فالأحوط لزوم الكفاره علیه. (۱)

این مسأله در مورد كسانی است كه تمام شب را در خارج از منی نیستند و این خود دو حالت دارد:

اگر كسی در اول شب تا نصف در منی باشد در اینكه كفاره بر او نیست شكی وجود ندارد. (در سابق هم گفتیم كه اگر كسی فقط نصف او را در منی باشد كافی است.)

اما اگر قبل از نصف شب از منی خارج شود و یا اینكه اول شب در منی نباشد و بعد وارد منی شود و تا نصف شب بماند، احتیاط واجب در این است كه باید كفاره دهد.

اقوال علماء: كمتر كسی این مسأله را متعرض شده است.

صاحب جواهر در لا به لای بحث های خود به آن اشاره كرده می فرماید: و فی صحیح العیص عنه (علیه السلام) أیضا ان زار بالنهار أو عشاء فلا ینفجر الصبح إلا و هو بمنی بل قد تومئ هذه النصوص إلی إدراك المبیت بمنی (بلكه اگر كمی قبل از فجر هم در منی باشد كفایت می كند.) بذلك فلا تجب الشاه حینئذ إلا بالمبیت تمام اللیل فی غیرها (یعنی اگر كسی تمام شب را بیرون باشد باید كفاره دهد) ، و لكن لم أجد من أفتی به. (۲)

ص: ۵۰۱

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۵.

۲- جواهر الكلام، محمد حسن جواهری، ج۲۰، ص۹.

ما سابقا به این مسأله اشاره كردیم و آن اینكه یك سری روایات وارد شده است مبنی بر اینكه اگر كسی یك ساعت یا نیم ساعت قبل از صبح در منی باشد كافی است. سه روایت در این مورد وارد شده است كه همه صحیحه می باشد. البته ما سابقا این بحث را مطرح كردیم و اكنون توضیح بیشتری در مورد آن ارائه می دهیم:

الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی وَ فَضَالَهَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِینٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع أَنَّهُ قَالَ فِی الزِّیَارَهِ (زیارت خانه ی خدا) إِذَا خَرَجْتَ مِنْ مِنًی قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ فَلَا تُصْبِحْ إِلَّا بِمِنًی (۱)

این روایت صحیحه است.

ظاهر این روایت این است که اگر فرد کمی قبل از صبح در منی باشد کافی است.

صَفْوَانَ عَنِ الْعِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الزِّيَارَهِ مِنْ مِنًى قَالَ إِنْ زَارَ بِالنَّهَارِ أَوْ عِشَاءً فَلَا يَنْفَجِرُ الصُّبْحُ إِلَّا وَ هُوَ بِمِنًى وَ إِنْ زَارَ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ أَوِ السَّحَرَ فَلَا بَأْسَ عَلَيْهِ أَنْ يَنْفَجِرَ الصُّبْحُ وَ هُوَ بِمَكَّهَ (۲)

این روایت صحیحه است.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ إِذَا خَرَجْتَ مِنْ مِنًى قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ فَلَا تُصْبِحْ إِلَّا بِهَا (۳)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۲، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۲۰، ح۳، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۲، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۲۱، ح۴، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۷، ابواب العود الی منی، باب۱، شماره۱۹۱۳۷، ح ۲۰، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

دلالت این حدیث از سایر احادیث واضح تر است.

با این حال این احادیث با روایاتی که سابقا مطرح کردیم تعارض دارد زیرا دلالت سایر روایات بر این است که باید نصف اول یا نصف دوم را در منی ماند.

راه جمع:

راه اول: روایاتی که می گوید نصف اول یا دوم را باید در منی بیتوته کرد ظهور در وجوب دارد و این سه روایت نص در جواز است بنا بر این آن روایات حمل بر استحباب می شود.

راه دوم: سه روایت فوق را حمل بر ضرورت کنیم و آن اینکه اگر کسی بیمار دارد یا مشکل دیگری برایش وجود دارد می تواند اندکی قبل از صبح در منی باشد و کافی است.

با این حال همان گونه که صاحب جواهر فرموده است کسی به این سه روایت عمل نکرده است و این روایت معرض عنهای اصحاب است بنا بر این نمی توان بر اساس آنها فتوا داد.

مشکل دیگری که در این سه روایت است این است که با آیه ی شریفه در تعارض است زیرا در آیه ی شریفه آمده است: (فَمَنْ تَعَجَّلَ فی یَوْمَیْنِ فَلا إِثْمَ عَلَیْه وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ) (1)

(یَوْمَیْنِ) در آیه ی شریفه به دو شب تفسیر شده است نه دو روز. ظهور این آیه در این است که باید دو شب را در منی بمانند و این با یک یا نیم ساعت یا کمتر قبل از طلوع فجر صدق نمی کند.

ص: ۵۰۳

۱- بقره/سوره۲، آیه۲۰۳.

مثلا اگر کسی یک ربع یا نیم ساعت در حرم امام رضا علیه السلام بماند نمی تواند بگوید که من شب را در حرم گذراندم.

شاید به سبب این مشکلات بوده است امام قدس سره فرموده است که احتیاط واجب این است که اگر به اندکی قبل از صبح ماندن قناعت شود باید کفاره دهد.

نکته ی دیگر این است که صاحب جواهر از آن روایات استفاده می کند که اگر بخشی از شب را در منی بمانند کافی است. این در حالی است که آن روایات فقط بخش آخر شب را متذکر می شود یعنی حدود نیم ساعت قبل از صبح را در منی باشند. بنا بر این نمی توان نتیجه گرفت که کفاره مخصوص کسانی است که تمام شب را بیرون از منی باشند و اگر بخشی از آن را در منی باشند کافی است.

البته اگر کسی به سبب ضرورت، بیتوته در منی را ترک کند و قبل از صبح به منی بیاید کفاره ندارد. مثلا گاه به سبب ازدحام و سایر مشکلات باید اعمال زیارت بیت را در شب منی انجام داد. این افراد قبل از صبح اگر خود را به منی برسانند کفایت می کند.

مسأله ۹ – من جاز له النفر یوم الثانی عشر یجب أن ینفر بعد الزوال، ولا یجوز قبله، ومن نفر یوم الثالث عشر جاز له ذلک فی أی وقت منه شاء. (۱)

کسانی که می خواهند روز دوازدهم کوچ کنند حتما باید بعد از ظهر از منی خارج شوند ولی کسانی که در روز سیزدهم هم مانده اند می توانند از اول صبح از منی خارج شوند.

ص: ۵۰۴

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۵.

گفتیم سه طائفه باید در سیزدهم کوچ کنند و مابقی می توانند در روز دوازدهم از منی خارج شوند.

آن سه طائفه عبارتند از:

·کسانی که در حال احرام از صید احتراز نکردند.

·کسانی که در حال احرام از نساء پرهیز نکردهند.

·کسانی که در روز دوازدهم تا غروب در منی ماندند.

اقوال علماء: ظاهرا این مسأله در هر دو شق آن اجماعی است. (و فقط فتوای شاذی از تذکره بر خلاف آن است.)

صاحب ریاض می فرماید: و من نفر فی الأوّل لا یجوز أن ینفر إلّا بعد الزوال إلّا لضروره و من نفر فی الأخیر یجوز له قبله بلا خلاف هنا (در نفر دوم) حتی من القائل بأن وقت الرمی بعد الزوال، بل فی الغنیه و التذکره علیه الإجماع و عن المنتهیٰ بلا خلاف (در عدم جواز نفر قبل از ظهر در نفر اول) و لا فی الأول؛ إلّا ما یحکیٰ عن التذکره، فقرّب فیها أن التأخیر مستحب. (۱)

عجیب این است که صاحب ریاض ابتدا از متن تذکره در مورد نفر دوم، اجماع را نقل می کند ولی در مورد نفر اول می گوید همان گونه که از تذکره نقل شده است. اگر ایشان کتاب تذکره را در اختیار داشته است چرا از دیگران در مورد آن حکایت می کند؟

صاحب حدائق می فرماید: الظاهر انه لا خلاف بین أصحابنا (رضوان الله علیهم) فی أن النفر الأول لا یکون الا بعد الزوال، و أنه لا یجوز قبل الزوال الا لعذر من ضروره أو حاجه، و أما النفر الثانی فیجوز له أن ینفر قبل الزوال و بعده أی ساعه شاء. (۲)

ص: ۵۰۵

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۷، ص۱۶۷، ط جامعه المدرسین.

۲- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج۱۷، ص۳۲۶.

نکته ی قابل توجه این است که صاحب حدائق که احاطه به اقوال دارد خلافی از کتاب تذکره نقل نمی کند.

زمان نفر کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: زمان نفر

بحث در مسأله ی نهم از مسائل مربوط به بیتوته در منی است. امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۹ – من جاز له النفر یوم الثانی عشر یجب أن ینفر بعد الزوال، ولا یجوز قبله، ومن نفر یوم الثالث عشر جاز له ذلک فی أی وقت منه شاء. (۱)

گفتیم کسانی که می خواهند روز دوازدهم کوچ کنند حتما باید بعد از ظهر از منی خارج شوند ولی کسانی که در روز سیزدهم هم مانده اند می توانند از اول صبح (قبل از ظهر) از منی خارج شوند.

اقوال علماء:

گفتیم این مسأله اجماعی است و فقط علامه در تذکره می فرماید: اذا نفر فی الاول نفر بعد الزوال و لا ینفر قبله الا لضروره او حاجه... و الاقرب انه علی الاستحباب. (۲)

صاحب مدارک نیز می فرماید: و النفر الثانی و هو الیوم الثالث عشر، فمن نفر فی الأول لم یجز إلا بعد الزوال و فی الثانی یجوز قبله. هذان الحکمان إجماعیان منصوصان فی عدّه روایات ... و مع ذلک قال فی التذکره: اذا نفر فی الاول نفر بعد الزوال و لا ینفر قبله الا لضروره او حاجه... و الاقرب انه علی الاستحباب. (۳)

ص: ۵۰۶

۱– تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۵.
۲–
۳– مدارک، سید محمد بن علی العاملی، ج۸، ص۲۴۹.

حال باید دید که چگونه مرحوم علامه بر خلاف اجماع و روایات معتبر قائل به استحباب شده است.

بعضی کلام ایشان را توجیه کرده گفته اند که مرحوم علامه حکمی برای روز منی قائل نیست و فقط قائل است که در منی باید دو واجب را انجام داد: باید در شب بیتوته کرد و در روز نیز رمی جمرات نمود. مازاد بر این دو عمل، ایشان برای روز در منی و اینکه باید تا بعد از ظهر هم در منی بمانند حکمی قائل نیست.

واضـح است که این قول از بـاب اجتهـاد در مقابـل نص است و بر اسـاس روایـات، روز هم در منی حـاوی حکمی است و آن اینکه باید تا ظهر در منی ماند. بنا بر این توجیه مزبور مخدوش می باشد.

دلالت روایات:

عَنْ علی بن ابراهیم عَنْ أَبِیهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَنْفِرَ فِی یَوْمَیْنِ (در روز دوازدهم) فَلَیْسَ لَکَ أَنْ تَنْفِرَ حَتَّی تَزُولَ الشَّمْسُ وَ إِنْ تَأَخَّرْتَ إِلَی آخِرِ أَیَّامِ التَّشْرِیقِ (در روز سیزدهم) وَ هُوَ یَوْمُ النَّفْرِ الْأَخِیرِ فَلَا عَلَیْکَ أَیَّ سَاعَهٍ نَفَرْتَ قَبْلَ الزَّوَالِ أَوْ بَعْدَهُ الْحَدِیثَ (۱)

این روایت صحیحه است.

دلالت این روایت صریح است.

ص: ۵۰۷

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۷۴، ابواب العود الی منی، باب۹، شماره۱۹۱۸۱، ح۳، ط آل البیت.

عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِی أَیُّوبَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّا نُرِیدُ أَنْ نَتَعَجَّلَ السَّیْرَ وَ کَانَتْ لَیْلَهُ النَّفْرِ حِینَ سَأَلْتُهُ فَأَیَّ سَاعَهٍ نَنْفِرُ فَقَالَ لِی أَمَّا الْیَوْمَ الثَّانِیَ فَلَا تَنْفِرْ حَتَّی تَزُولَ الشَّمْسُ وَ کَانَتْ لَیْلَهُ النَّفْرِ فَأَمَّا الْیَوْمَ الثَّالِثَ فَإِذَا ابْیَضَّتِ الشَّمْسُ (بعد از روز سوم می توان قبل از ظهر هم کوچ کرد.) فَانْفِرْ عَلَی کِتَابِ اللَّهِ ... (۱)

این روایات صحیحه است.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَلَبِیِّ أَنَّهُ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ یَنْفِرُ فِی النَّفْرِ الْأَوَّلِ قَبْلَ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ فَقَالَ لَا وَ لَکِنْ یُخْرِجُ ثَقَلَهُ إِنْ شَاءَ (ولی می تواند وسائل خود را زودتر از خودش به مکه بفرستد که البته در بعضی از روایات از این هم نهی شده است.) وَ لَا یَخْرُجُ هُوَ حَتَّی تَزُولَ الشَّمْسُ. (۲)

این روایت صحیحه است.

روایت معارض:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ یَحْیَی عَنِ الْعَبَّاسِ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ أَبِی زَیْنَبَهَ عَنْ حَرِیزٍ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ یَنْفِرَ الرَّجُلُ فِی النَّفْرِ الْأَوَّلِ قَبْلَ الزَّوَالِ (۳)

ص: ۵۰۸

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۷۵، ابواب العود الی منی، باب۹، شماره۱۹۱۸۲، ح۴، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۷۶، ابواب العود الی منی، باب۹، شماره۱۹۱۸۴، ح۶، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۷۷، ابواب العود الی منی، باب۹، شماره۱۹۱۸۹، ح۱۱، ط آل البیت.

شاید مرحوم علامه در تذکره از باب جمع بین این روایت و روایات طائفه ی اولی قائل به استحباب شده است زیرا دیده است که این روایت نص در جواز است ولی آن روایات ظهور در جواز دارد.

البته جمع دیگر این است که این روایت را حمل بر ذوی الاعذار کنیم زیرا بعد از ظهر ازدحام بسیاری رخ می دهد از این رو بعضی مانند پیران و مریضان باید بتوانند زودتر که خلوت است خارج شوند.

با این حال، سلیمان بن ابی زینبه که در سند روایت است مجهول الحال می باشد و در فقه دو روایت بیشتر ندارد. (یک روایت در این مورد و یک روایت در باب کفاره ی صوم) و این نشان می دهد که او فرد غیر مشهوری است از این رو، او حتی کثیر الروایه هم نیست تا بتوان از این قرینه بر وثاقت او استفاده کرد.

دیگر اینکه در سند روایت فردی به نام منصور است که در بعضی از نسخ تهذیب آمده است عن منصور بن حازم که ثقه می باشد اما در متن استبصار فقط منصور آمده است که اگر مجهول باشد مشکل دیگری در سند روایت اضافه می شود و اگر صاحب وسائل آن را از تهذیب نقل کرده باشد این نشان می دهد که نسخه ای که در دست ایشان بوده است با نسخه ی تهذیب متفاوت است و این از باب اختلاف نسخ می شود که نمی توان مشخص کرد کدام نسخه صحیح می باشد.

ص: ۵۰۹

صاحب جواهر نیز تصریح می کند که سند روایت فوق صحیح نیست.

اضافه بر آن اصحاب نیز از آن حدیث اعراض کرده اند. به همین دلیل ما نیز مطابق امام قدس سره فتوا می دهیم و آن اینکه در نفر اول باید بعد از ظهر از منی خارج شد.

بقی هنا امر:

روایتی داریم مبنی بر اینکه امام و امیر الحاج می تواند قبل از ظهر از منی خارج شود:

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ (عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِیِّ) عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ یُصَلِّی الْإِمَامُ الظُّهْرَ یَوْمَ النَّفْرِ بِمَکَّهَ (۱)

مراد نفر اول است زیرا در نفر دوم همه می توانند قبل از ظهر از منی خارج شوند و این امری نبود که احتیاج به ذکر و توضیح داشته باشد. بنا بر این مراد از روایت فوق این است که امیر الحاج باید قبل از ظهر از مکه خارج شود تا بتواند نماز اول وقت را در مکه بخواند مخصوصا که فاصله منی تا مکه به گونه ای است که باید به مقدار قابل توجهی از زمان، قبل از ظهر خارج شد.

در مورد خروج امیر الحاج قبل از ظهر در فتاوا اختلاف است بعضی گفته اند که این خروج برای او جایز است و بعضی آن را جایز نشمرده اند. دلیل جواز ممکن است این باشد که رئیس الحاج و امیر الحاج برای اینکه اوضاع را سامان دهد، باید زودتر حرکت کند و کارها را از نظر آب و غذا و مسکن آماده کند. امروزه نیز خدمه زودتر از منی خارج می شوند تا کارها را برای کوچ حجاج مهیا و آماده کنند.

ص: ۵۱۰

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۸۱، ابواب العود الی منی، باب۱۲، شماره۱۹۲۰۷، ح۱، ط آل البیت.

مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَيْهِ أَنَّ أَصْحَابَنَا قَدِ اخْتَلَفُوا عَلَيْنَا فَقَالَ بَعْضُهُمْ إِنَّ النَّفْرَ يَوْمَ الْأَخِيرِ بَعْدَ الزَّوَالِ أَفْضَلُ وَ قَالَ بَعْضُهُمْ قَبْلَ الزَّوَالِ فَكَتَبَ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص صَلَّى الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ بِمَكَّهَ فَلَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا وَ قَدْ نَفَرَ قَبْلَ الزَّوَالِ (۱)

این روایت صحیحه است.

ظاهر این روایت این است که رسول خدا (ص) در نفر اول قبل از ظهر از منی خارج شده بود.

مسائلی در مورد احکام اختصاصی مکه کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

بحث اخلاقی:

امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: لَا يَشْغَلْكَ رِزْقٌ مَضْمُونٌ عَنْ عَمَلٍ مَفْرُوضٍ (۲)

یعنی رزقی که خداوند برای تو ضمانت کرده و به تو می رسد نباید مانع از اعمال واجبه ی تو شود. البته خلاصه ی معنای این روایت این است که به خاطر دنیا نباید آخرت را رها کرد.

مخفی نماند که معنای رزق مضمون این نیست که فرد در خانه بنشیند و منتظر روزی خود بنشیند. این کار در روایات نفی شده است. انسان نباید تلاش را رها کند و در روایت آمده است که اگر کسی در خانه بنشیند و دعا کند که روزی اش برسد، دعای او مستجاب نمی شود. با این حال امام علیه السلام می فرماید: این روزی با تلاش و سعی به انسان خواهد رسید و نباید مانع شود که فرد از توجه به آخرت و خودسازی دور شود.

ص: ۵۱۱

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۸۲، ابواب العود الی منی، باب۱۲، شماره۱۹۲۰۸، ح۲، ط آل البیت.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۸، ص۳۷۴، ط بیروت.

مشابه این روایت در روایت دیگری آمده است که هر انسان مؤمنی باید ساعات شبانه روزی خود را به سه ساعت تقسیم کند یک بخش برای ترمیم و به دست آوردن معاش باشد و یک بخش را برای مناجات به خداوند و خودسازی و دعا و تهذیب نفس بگذارند و یک بخش را برای استراحت و سرگرمی سالم صرف نماید:

لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ فَسَاعَهٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَهٌ يَرُمُّ مَعَاشَهُ وَ سَاعَهٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمُلُ (۱)

حتی در بعضی از روایات آمده است که این بخش اخیر که انسان به لذات مشروع می پردازد کمک می کند که دو بخش دیگر نیز ترک نشود.

کسانی که اختلاس های میلیاردی می کنند به دستور فوق از امام علیه السلام توجه نکرده اند و مبالغی را به دست آورده اند که حتی توان خرج کردن آن را نیز ندارند. چنین کسانی افراد حریصی هستند که خداوند، معاد و عمل مفروض را فراموش کرده اند و در دنیا هم گرفتار بی آبرویی و سایر مشکلات عدیده می شوند. چنین اموالی نه آسان به دست می آید (زیرا برای به دست آوردن آن باید حلال و حرام را با هم آمیخت و کلی وقت و انرژی صرف کند.) نه نگاه داشتن آن در جایی امن آسان است و نه می توان آن را به راحتی خرج کرد.

موضوع: مسائلی در مورد احکام اختصاصی مکه

مرحوم محقق در شرایع در مورد مباحث مربوط به العود الی منی به پنج مسأله ی اساسی که قابل ملاحظه است اشاره می کند.

ص: ۵۱۲

۱-

مسأله ی اولی: من احدث ما یوجب حدا او تعزیرا او قصاصا و لجأ الی الحرم ضیق علیه فی المطعم و المشرب حتی یخرج (آب و خوراک را بر او تنگ می گیرند تا خارج شود.) و لو أحدث فی الحرم (ولی اگر در حرم جنایتی را مرتکب شود) قوبل بما تقتضیه جنایته فیه (در همان حرم به مقتضای جنایت، با او برخورد می کنند.) (۱)

ظاهرا در این مسأله خلافی نیست که اگر کسی در خارج از حرم مرتکب جنایت شود و بعد به حرم پناهنده شود بر او سخت می گیرند تا خارج شود. مثلا آب و غذا را در اختیارش نگذارند و یا اگر به بازار می رود با او خرید و فروش نکنند. البته نباید به گونه ای باشد که از گرسنگی و تشنگی بمیرد بلکه فقط در فشار باشد تا مجبور به خارج شدن شود. به هر حال اجازه ندارند که او را در حرم دستگیر کنند.

دلالت آیه ی قرآن:

خداوند در مورد امنیت در فرض اول در سوره ی آل عمران می فرماید: (وَ مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً) (۲) یعنی کسی که وارد حرم شود در امنیت است.

اما در مورد عدم امنیت در صورت دوم به این آیه تمسک شده است: (فَمَنِ اعْتَدى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدى عَلَيْكُمْ) (۳) در روایات نیز به این آیه در این مورد استدلال شده است.

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص۴۶.
۲- آل عمران/سوره۳، آیه۹۷.
۳- بقره/سوره۲، آیه۱۹۴.

آیه دیگری نیز وجود دارد که به آن استدلال نشده است: (وَ لا تُقاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ حَتَّی یُقاتِلُوکُمْ فیه) (۱)

وقتی اگر در مسجد الحرام با انسان جنگ کننـد انسان می توانـد با آنها جنگ کند به طریق اولی اجرای حدود نیز همین گونه است و اگر کسی در داخل حرم مرتکب جنایت شد می توانند او را دستگیر کنند.

دلالت روایات: در وسائل الشیعه در ابواب طواف باب ۱۴ این روایات ذکر شده است.

المسأله الثانیه: المسأله الثانیه المشهور أنه یکره أن یمنع أحد الحاج و المعتمرین من سکنی دور مکه، و قیل یحرم. (۲)

یعنی مکروه است که ساکنین مکه وقتی حجاج و عمره گزاران به آنجا می رونـد آنهـا را از سکونت در خانه های خود منع کنند. بعضی نیز قائل به حرمت آن شده اند.

حتی در روایات است که حجاج و معتمرین در صحن خانه های ساکنین مکه بساط خود را پهن کنند.

دلالت روایات: این روایات در وسائل الشیعه در باب ۳۲ از ابواب مقـدمات طواف ذکر شده است. علت آن این است که خانه هـای مکه در زمان رسول خـدا (ص) و خلفاء نخستین بـدون در بود و حجاج می توانست به راحتی وارد شـده و در آن ساکن شونـد. اولین کسـی که برای خـانه اش درب تهیه کرد معاویه بود. به همین دلیل در این روایات مکرر عنوان (لَیْسَ یَنْبَغِی لِأَهْلِ مَکَّهَ أَنْ یَجْعَلُوا عَلَی دُورِهِمْ أَبْوَابـا) (۳) آمـده است یعنی سزاوار نیست که اهل مکه برای خانه های خود درب احـداث کننـد. البته عبارت (لیس ینبغی) ظهور در حرمت ندارد بلکه کراهت را می رساندو یا استحباب استقبال از زائرین.

ص: ۵۱۴

۱- بقره/سوره۲، آیه۱۹۱.

۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص۴۸.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۲۶۹، ابواب مقدمات طواف، باب۳۲، شماره۱۷۷۲۰، ح۵، ط آل البیت.

امروزه این دستور را اگر با هتل های گران قیمت مکه مقایسه کنیم تفاوت این وضعیت را با دستور صدر اسلام متوجه می شویم. امروزه بعضی از این هتل ها هزینه ی یک سال خود را در ایام حج دریافت می کنند.

به آیه ی قرآن نیز تمسک کرده اند:(سُبْحانَ الَّذی أَسْری بِعَبْدِهِ لَیْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَی) (۱)

می دانیم رسول خدا (ص) از مسجد الحرام به معراج نرفت بلکه از خانه ی ام هانی به معراج رفت با این حال قرآن می گوید که از مسجد الحرام به معراج رفته است و این نشان می دهد که کل مکه مسجد الحرام است. بنا بر این خانه های آن ملک اشخاص نمی شود و همه در آن سهیم هستند.

البته این استدلال مورد قبول نیست زیرا اجماع بر این است که احکام مسجد در تمام مکه اجرا نمی شود. مثلاـ کسی نگفته است که اگر جایی از مکه نجس شود باید آن را سریع آب کشید و یا اینکه جنب نمی تواند وارد مکه شود.

آیه ی دوم: (وَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ الَّذی جَعَلْناهُ لِلنَّاسِ سَواءً الْعاکِفُ فیهِ وَ الْبادِ) (۲)

یعنی ساکنین مکه و بادیه نشینان در مکه مساوی هستند. البته صدر این آیه که می گوید مسجد الحرام این حکم را دارد با این استدلال هماهنگ نیست. (مگر اینکه بگوییم مسجد الحرم تمام مکه است.)

۱- اسراء/سوره۱۷، آیه۱.

۲- حج/سوره۲۲، آیه۲۵.

بنا بر این از قرآن نمی توان بر این مسأله استدلال کرد. روایات هم بجز استحباب دلالت بیشتری ندارد.

المسأله الثانیه: المسأله الثالثه یحرم أن یرفع أحد بناء فوق الکعبه (۱)

یعنی حرام است کسی بنایی مرتفع تر از بناء کعبه بسازد.

دلیل اول: این کار نوعی اهانت برای کعبه و مسجد الحرام محسوب می شود.

دلیل دوم: دلالت صحیحه ی محمد بن مسلم

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع فِی حَدِیثٍ قَالَ وَ لَا یَنْبَغِی لِأَحَدٍ أَنْ یَرْفَعَ بِنَاءً فَوْقَ الْکَعْبَهِ (۲)

البته دلالت این روایات بر حرمت واضح نیست ولی دلیل اول در بعضی موارد وجود دارد. احداث برجهایی که مسجد الحرام در کنار آن حقیر و کوچک شده است موجب شده که عظمت و ابهت مسجد الحرام از بین رفته باشد.

کعبه و مسجد الحرام در گودالی احداث شده است و اطراف آن کوههایی وجود دارد که موجب می شود هر خانه ای در آن احداث شود از کعبه بالاتر باشد. به همین دلیل می گوییم که این مقدار اشکال ندارد بلکه ارتفاع دیوار خانه ها نباید از ارتفاع کعبه بالاتر باشد نه اینکه سقف خانه ها از سقف کعبه بالاتر نباشد.

ص: ۵۱۶

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۲۰، ص۵۰.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۲۳۵، ابواب مقدمات طواف، باب۱۷، شماره۱۷۶۳۳، ح۱، ط آل البیت.

المسأله الرابعه: المسأله الرابعه لا تحل تملک لقطه الحرم قلیله کانت أو کثیره، و تعرف سنه، ثم إن شاء تصدق بها و لا ضمان علیه، و إن شاء جعلها فی یده أمانه (۱)

یعنی لقطه ی حرم حرام است مورد تملک قرار گیرد. در غیر حرم اگر انسان گمشده ای را پیدا کند اگر کم باشد می تواند تملک کند و اگر زیاد باشد یک سال باید دنبال صاحبش بگردد و اگر پیدا نشد می تواند تملک کند و یا از طرف صاحب اصلی تملک کند.

با این حال در مورد لقطه ی حرم چه کم باشد و چه زیاد نمی توان آن را مالک شد و یک سال می توان دنبال صاحبش گشت و بعد مبلغ آن را صدقه داد ولی هر مقدار که بگذرد انسان نمی تواند مالک آن شود و هرقدر در دستش بماند امانت است.

شارع مقدس با این حکم خواسته است که گمشده های در محیط حرم تملک نشود شاید صاحبش روزی به آن دست یابد.

المسأله الخامسه: المسأله الخامسه إذا ترک الناس زیاره النبی (صلی الله علیه و آله) أجبروا علیها (۲)

یعنی اگر مردم زیارت رسول خدا (ص) را ترک کنند و اطراف مزار حضرت خلوت شود، آنها را باید مجبور به زیارت کرد.

دلالت روایت:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابَوَيْهِ بِأَسَانِيدِهِ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ وَ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ وَ غَيْرِهِمْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ تَرَكُوا الْحَجَّ لَكَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى ذَلِكَ وَ عَلَى الْمُقَامِ عِنْدَهُ وَ لَوْ تَرَكُوا زِيَارَةَ النَّبِيِّ ص لَكَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى ذَلِكَ وَ عَلَى الْمُقَامِ عِنْدَهُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ أَمْوَالٌ أَنْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ (۳)

ص: ۵۱۷

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۵۱.

۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۵۱.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۲۴، ابواب وجوب الحج، باب ۵، شماره ۱۴۱۴۹، ح ۲، ط آل البیت.

امام علیه السلام ابتدا صورت ترک حج را مطرح می کند که والی مسلمین باید آنها را وادار به زیارت خانه ی خدا کند و اینکه یک عده در مکه باشند و سکونت گزینند و حافظ آن باشند.

سپس امام علیه السلام صورت ترک زیارت رسول خدا (ص) را مطرح می کند که والی مسلمین باید عده ای را مجبور کند که به زیارت آن بروند و در مدینه ساکن باشند تا از آن محافظت کنند. حتی اگر افراد برای زیارت این امکنه پول ندارند باید از بیت المال هزینه ی آنها پرداخت شود.

وجوب رمی جمرات کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب رمی جمرات

از مسائل حج دو بحث باقی مانده است. یک بحث مربوط به رمی جمرات است که هنگام عود به منی باید هر سه جمره را در دو یا سه روزی که در منی هستند رمی کنند. در این مورد سیزده مسأله باقی مانده است.

بحث دومی که باقی مانده است حکم کسانی است که مصدود و یا محصور هستند. مصدود کسی است که محرم شده است ولی جلوی او را گرفته اند و نگذاشته اند اعمال حج را انجام دهد. محصور نیز کسی است که بیمار شده است و یا به مشکلی برخورد کرده که نتوانسته است اعمال خود را انجام شود. این بخش نیز حاوی شانزده مسأله است.

القول فی رمی الجمار الثلاث

مسأله ۱ – (فرع اول:) یجب رمی الجمار الثلاث: أی الجمره الأولی والوسطی والعقبه فی نهار اللیالی التی یجب علیه المبیت فیها حتی الثالث عشر لمن یجب علیه مبیت لیله، (فرع دوم:) فلو ترکه صح حجه ولو کان عن عمد وإن أثم معه. (۱)

ص: ۵۱۸

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۵.

این مسأله حاوی دو فرع است:

فرع اول: در روز آن شب هایی که واجب است فرد در منی بماند (حتی در روز سیزدهم) باید جمار ثلاث را رمی کرد.

فرع ثانی: اگر رمی جمار را ترک کند حتی اگر ترک آن عمدی باشد حج صحیح است زیرا ترک آن از واجبات غیر رکنی است. هرچند در این صورت گناه کرده است.

اما الفرع الاول: اصل وجوب رمی جمرات

اقوال علمـاء: این حکم بین اصـحاب مشـهور است و حتی ادعـای اجمـاع و لاـ خلاف هم در مورد آن شـده است ولی حق این است که این مسأله اجماعی نیست و کمی مخالف هم وجود دارد.

مرحوم نراقی در مسـتند می فرمایـد: یترجّح (این عبارت به معنای رجحان دارد هم با قائلین به قول به وجوب هماهنگ است و هم با قائلین به اسـتحباب) أن یرمی کلّ یوم من أیّام التشـریق کلّ جمره من الجمرات الثلاث إجماعا قطعیّا، (این اجماع به همان رجحـان که معنـای عـام دارد می خورد) و تـدلّ علیه الأخبـار المتواتره... و هل ذلک علی الوجوب و هل ذلک علی الوجوب؟ کما هو المشـهور بین الأصـحاب، کما عن المختلف و فی شـرح المفاتیـح و المعروف بینهم، کما فی المدارک و الذخیره و بلا خلاف فیه یعرف، کما عن المنتهی التـذکره بل بلا خلاف مطلقا، کما فی السـرائر بل بالإجماع، کما فی المفاتیح و عن المنتهی فی شـرحه و عن الخلاف علی ما یلزمه الإجماع علیه، کالترتیب و القضاء. (یعنی در کتاب خلاف، اصل مسأله مسـلم فرض شده است و بنا بر این در بعضـی از فروعات مسأله ادعای اجماع شده است مانند وجوب رعایت ترتیب بین رمی جمار ادعای اجماع شـده است یا اینکه اگر کسـی آن را انجام نـداده است بایـد قضاء کنـد. وقتی بر وجوب این موارد اجماع باشد بر اصل وجوب رمی جمرات به طریق اولی بایـد اجمـاع وجود داشـته باشـد.)... و عن التبیـان و الجمل و العقود و التهـذیبین و الإسـکافی و ابن البرّاج: عدّه من السنّه (این عمل را از سنت شمرده اند.) (۱)

ص: ۵۱۹

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج۱۳، ص۴۵.

البته از آنجا که قائلین به وجوب عبارات قائلین به قول دوم را دیده اند در صدد توجیه آن بر آمده اند و آن اینکه گاه گفته اند که مراد از سنت، واجبی است که با آیات قرآن ثابت نشده است بلکه با سنت و حدیث ثابت شده است. بنا بر این قول دوم به معنای عدم وجوب نیست. همچنین توجیه دومی نیز وجود داردکه ما سابقا نیز به آن اشاره کردیم و آن اینکه مراد از سنت، اعمال است که هرچند واجب است ولی جزء اعمال اصلی حج نمی باشد.

البته این توجیحات با بعضی از کلمات ایشان نمی سازد زیرا بعضی از علماء از کلمات ایشان استحباب را فهمیده اند. به هر حال بعید نیست که مخالفینی هم در مسأله وجود داشته باشد. نتیجه اینکه مسأله شهرت عظیمه ای بر وجوب دارد.

دلالت روایات: روایات در این زمینه بسیار است و نکته ی مهم در روایات این است که در آن از اصل وجوب سخن به میان نیامده است بلکه از فروعات آن بحث شده است و این به سبب وضوح اصل مسأله بوده است. البته صاحب جواهر یک روایت بر وجوب اصل مسأله پیدا کرده است که به نظر ما دلالتی بر مدعا ندارد.

این روایات بر پنج طائفه تقسیم می شوند.

۱.روایاتی که در آن از (جمار) که صیغه ی جمع است تعبیر شده است. نظر به اینکه در روز عید فقط جمره ی عقبه را رمی می کنند بنا بر این تعبیر به صیغه ی جمع، اشاره به روز های دیگر نیز دارد.

ص: ۵۲۰

۲.روایاتی که در آن از وقت رمی سخن به میان آمده است که نشان می دهد اصل مسأله مسلم بوده است.

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی وَ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ارْمِ فِی کُلِّ یَوْمٍ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ وَ قُلْ کَمَا قُلْتَ حِینَ رَمَیْتَ جَمْرَهَ الْعَقَبَهِ (همان اذکاری که هنگام رمی جمره ی عقبه می گفتی در هنگام رمی سایر جمرات هم بگو.) (۱)

این روایت صحیحه است.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَمِیلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی حَدِیثٍ قُلْتُ لَهُ إِلَی مَتَی یَکُونُ رَمْیُ الْجِمَارِ فَقَالَ مِنِ ارْتِفَاعِ النَّهَارِ إِلَی غُرُوبِ الشَّمْسِ (۲)

این روایت صحیحه است.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع یَقُولُ ارْمِ الْجِمَارَ مَا بَیْنَ طُلُوعِ الشَّمْسِ إِلَی غُرُوبِهَا (۳)

این روایت صحیحه است.

۳.روایاتی که حکم ناسی را بیان می کند و می گوید که اگر کسی فراموش کرده است باید برگردد و رمی را انجام دهد. بنا بر این غیر ناسی باید به طریق اولی رمی را انجام دهد.

ص: ۵۲۱

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۶۸، باب۱۲، ابواب رمی، شماره۱۸۶۰۵، ح۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۶۸، باب۱۳، ابواب رمی، شماره۱۸۶۰۷، ح۱، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۶۹، باب۱۳، ابواب رمی، شماره۱۸۶۰۸، ح۲، ط آل البیت.

اللُّؤْلُؤِيِّ حَسَنِ بْنِ حُسَيْنٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ رَمْيَ الْجَمْرَةِ الْوُسْطَى فِي الْيَوْمِ الثَّانِي قَالَ فَلْيَرْمِهَا فِي الْيَوْمِ الثَّالِثِ لِمَا فَاتَهُ وَ لِمَا يَجِبُ عَلَيْهِ فِي يَوْمِهِ (هم باید آنچه فراموش کرده است را به جا آورد و هم باید رمی آن روز را انجام دهد.)... (۱)

۴.روایاتی که حکم مریض را بیان می کند و می گوید که چنین کسی باید نائب بگیرد. بنا بر این انسانی که سالم است به طریق اولی باید آن را انجام دهد.

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أُغْمِيَ عَلَيْهِ فَقَالَ يُرْمَى عَنْهُ الْجِمَارُ (۲)

این روایت در مورد مغمی علیه است. در این روایت از الْجِمَارُ که جمع است تعبیر شده است.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَحْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ عَلِيٍّ الْيَعْقُوبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى ع عَنِ الْمَرِيضِ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَرْمِيَ الْجِمَارَ فَقَالَ يُرْمَى عَنْهُ (۳)

۵.روایاتی که مربوط به جاهل و امثال جاهل است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع مَا تَقُولُ فِي امْرَأَةٍ جَهِلَتْ أَنْ تَرْمِيَ الْجِمَارَ حَتَّى نَفَرَتْ إِلَى مَكَّةَ قَالَ فَلْتَرْجِعْ فَلْتَرْمِ الْجِمَارَ كَمَا كَانَتْ تَرْمِي وَ الرَّجُلُ كَذَلِكَ (۴)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۷۳، باب۱۵، ابواب رمی، شماره۱۸۶۲۳، ح۳، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۷۶، باب۱۷، رمی جمره ی عقبه، شماره۱۸۶۳۱، ح۵، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۷۶، باب۱۷، رمی جمره ی عقبه، شماره۱۸۶۳۲، ح۶، ط آل البیت.

۴- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۶۱، باب۳، باب العود الی منی، شماره۱۹۱۴۷، ح۱، ط آل البیت.

در این روایت از جمار که صیغه ی جمع است تعبیر شده است.

عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ رَجُلٌ نَسِيَ الْجِمَارَ حَتَّى أَتَى مَكَّهَ قَالَ يَرْجِعُ فَيَرْمِيهَا (۱)

مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَغْفَلَ رَمْيَ الْجِمَارِ أَوْ بَعْضَهَا حَتَّى تَمْضِيَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ فَعَلَيْهِ أَنْ يَرْمِيَهَا مِنْ قَابِلٍ (سال بعد) فَإِنْ لَمْ يَحُجَّ رَمَى عَنْهُ وَلِيُّهُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ اسْتَعَانَ بِرَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَرْمِي عَنْهُ فَإِنَّهُ لَا يَكُونُ رَمْيُ الْجِمَارِ إِلَّا أَيَّامَ التَّشْرِيقِ (۲)

این روایت در مورد غافل است.

وجوب رمی جمرات و عدم رکنیت آن کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب رمی جمرات و عدم رکنیت آن

بحث در رمی جمرات است که از اعمال منی می باشد. کسانی که دو شب در منی می مانند باید در هر روز از آن شب جمرات ثلاث را رمی کنند و کسانی که سه شب می مانند باید این کار را در هر سه روز تکرار کنند.

رمی جمرات رکن نیست و از این رو اگر کسی عمدا آن را ترک کند حج او باطل نمی شود.

ص: ۵۲۳

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۶۲، باب۳، باب العود الی منی، شماره۱۹۱۴۸، ح۲، ط آل البیت.
۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۶۲، باب۳، باب العود الی منی، شماره۱۹۱۵۰، ح۴، ط آل البیت.

القول فی رمی الجمار الثلاث

مسأله ۱ - (فرع اول:) یجب رمی الجمار الثلاث: أی الجمره الأولی والوسطی والعقبه فی نهار اللیالی التی یجب علیه المبیت فیها حتی الثالث عشر لمن یجب علیه مبیت لیله، (فرع دوم:) فلو ترکه صح حجه ولو کان عن عمد وإن أثم معه. (۱)

فرع اول در مورد اصل وجوب رمی جمرات بود که حکم آن را بیان کردیم. وجوب رمی در روز اول و دوم از مسلمات است و شهرت قویه و طوائف پنج گانه از از روایات بر این امر دلالت دارد.

یک نکته در اینجا باقی مانده است و آن اینکه روز سوم هم (برای کسانی که باید روز سوم را در منی بمانند) باید رمی را انجام داد.

اقوال علماء: بعضی از علماء به روز سوم تصریح کرده اند هرچند جمعی نیز به آن نپرداخته اند.

در جلسه ی قبل کلام صاحب مستند را خواندیم که می فرمود: در هر روز از ایام تشریق باید جمرات را رمی کرد.

مرحوم علامه در منتهی می فرماید: یجب علیه ان یرمیَ فی کل یوم من ایام التشریق الجمار الثلاث. (۲)

صاحب جواهر در کلام کامل تری می فرماید: و کذا یجب الرمی أیضا فی الیوم الثالث عشر إن أقام لیلته فیها کما صرح به الفاضل و غیره، بل فی کشف اللثام لعله لا خلاف فیه. (۳)

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۵.

۲-

۳- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۲۰، ص۱۶.

دلالت روایات:

روایت تاسی بر رسول خدا (ص): مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ یعْقُوبَ بْنِ یزِیدَ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ مُعَاوِیهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَینِ وَ عَلِی بْنِ السِّنْدِی وَ الْعَبَّاسِ کُلِّهِمْ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِیهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَقَامَ بِالْمَدِینَهِ عَشْرَ سِنِینَ لَمْ یحُجَّ... وَ حَلَقَ وَ زَارَ الْبَیتَ وَ رَجَعَ إِلَی مِنًی فَأَقَامَ بِهَا حَتَّی کَانَ الْیوْمُ الثَّالِثُ مِنْ آخِرِ أَیَّامِ التَّشْرِیقِ ثُمَّ رَمَی الْجِمَارَ وَ نَفَرَ (۱)

البته فعل رسول خدا (ص) دلیل بر وجوب نیست بلکه می تواند دلیل بر استحباب باشد ولی از آنجا که رسول خدا (ص) در خصوص حج فرموده است: خُذُوا مِنِّی مَنَاسِکَکُمْ (۲) بنا بر این هر آنچه رسول خدا (ص) در حج انجام می دهد باید انجام شود (مگر مواردی که با دلیل خارج شده است.)

روایات دیگر:

اللُّؤْلُؤِیِّ حَسَنِ بْنِ حُسَیْنٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ بُرَیْدٍ الْعِجْلِیِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ نَسِیَ رَمْیَ الْجَمْرَهِ الْوُسْطَی فِی الْیَوْمِ الثَّانِی قَالَ فَلْیَرْمِهَا فِی الْیَوْمِ الثَّالِثِ لِمَا فَاتَهُ (اول قضای روز دوم را به جا آورد) وَ لِمَا یَجِبُ عَلَیْهِ فِی یَوْمِهِ (سپس واجب روز سوم که رمی جمرات است را انجام دهد.)... (۳)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۲۱۷، ابواب اقسام الحج، باب۲، شماره۱۴۶۴۷، ح۴، ط آل البیت.

۲- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج۹، ص۴۲۰، باب۵۴، از ابواب طواف، شماره۴.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۷۳، باب۱۵، ابواب رمی، شماره۱۸۶۲۳، ح۳، ط آل البیت.

بنا بر این در این روایت رمی جمرات در روز سوم، مسلم فرض شده است.

مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ یَزِیدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ یَزِیدَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَغْفَلَ رَمْیَ الْجِمَارِ أَوْ بَعْضَهَا حَتَّی تَمْضِیَ أَیَّامُ التَّشْرِیقِ فَعَلَیْهِ أَنْ یَرْمِیَهَا مِنْ قَابِلٍ (سال بعد) فَإِنْ لَمْ یَحُجَّ رَمَی عَنْهُ وَلِیُّهُ فَإِنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ وَلِیٌّ اسْتَعَانَ بِرَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِینَ یَرْمِی عَنْهُ فَإِنَّهُ لَا یَکُونُ رَمْیُ الْجِمَارِ إِلَّا أَیَّامَ التَّشْرِیقِ. (۱)

در این روایت تصریح به ایام تشریق، روز سوم را نیز شامل می شود. همچنین در آخر روایت تصریح شده است: فَإِنَّهُ لَا یَکُونُ رَمْیُ الْجِمَارِ إِلَّا أَیَّامَ التَّشْرِیقِ که دلالت بر این دارد که هر سه روز باید رمی را به جا آورد.

اما فرع دوم: آیا رمی جمرات رکن است یا رکن نیست.

امام قدس سره می فرماید: اگر کسی رمی جمرات را و لو عمدا ترک کند حجش صحیح است هرچند مرتکب گناه شده است. رکن، چیزی است که اگر عمدا ترک شود موجب بطلان حج می شود مانند طواف و سعی.

اقوال علماء: ظاهر این است که این مسأله بین اصحاب شهرت عظیمه ای دارد.

صاحب کشف اللثام می فرماید: و لا شی ء علیه من کفاره عندنا للأصل (برائت) و أوجب الشافعیه علیه هدیا (باید گوسفندی کفاره دهد.) و لا یختل بذلک إخلاله عندنا، و إن تعمّد الترک للأصل (بعد خواهیم گفت تمسک به اصل برائت در این فرع صحیح نیست هرچند تمسک به اصل برائت در عدم وجوب کفاره صحیح است.). (۲)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۶۲، باب۳، باب العود الی منی، شماره۱۹۱۵۰، ح۴، ط آل البیت.

۲- کشف اللثام، محقق اصفهانی، ج۶، ص۲۵۴، ط جامعه المدرسین.

صاحب حدائق می فرماید: لا خلاف فی ان من ترک الرمی عامدا وجب علیه قضاؤه و لا یحرم علیه بذلك شی ء من محذورات الإحرام (و با ترک رمی محرمات احرام بر فرد دوباره حرام نمی شود.) لأنه قد أحل بعد طواف النساء من جمیع المحرمات، و هذا الرمی متأخر عنه. (۱)

علامه در منتهی از شیخ دو رأی مخالف نقل می کند:

یکی بر اساس روایتی است که بعدا به آن اشاره می کنیم که بیان می کند در صورت ترک رمی جمرات حرمت نساء بر می گردد.

نظر دوم این است که رمی از مستحبات است و با ترک آن چیزی بر فرد حرام نمی شود. سپس علامه در انتها می فرماید: هذا یدل علی اضطراب رأی الشیخ (۲)

نقول این از باب اضطراب در رأی نیست بلکه شیخ در یک کتاب فتوایی داده است و در کتاب دیگر فتوای او عوض شده است. حتی گاه در یک کتاب می بینیم که در اول کتاب فتوایی وجود دارد و بعد در اواخر کتاب نظر مجتهد عوض شده است زیرا به مدارک جدید و ادله ی جدیدی برخورد کرده است.

به هر حال در اینکه با ترک جمرات حج باطل نمی شود، خلافی وجود ندارد.

دلیل عدم بطلان حج با ترک رمی:

تمسک به اصل: غالبا به اصل در این مورد تمسک شده است.

اصل مزبور نمی تواند اصل برائت باشد بلکه اصل اشتغال جاری می شود زیرا اگر کسی جزئی از اجزاء واجب را ترک کرده باشد به سبب عدم امتثال، اجزاء وجود ندارد. اجزاء در صورتی محقق است که فرد، مأمور به را به شکل کامل انجام دهد. حتی اگر یک جزء مأمور انجام نشود این امر موجب عدم اجزاء است. بنا بر این اگر شک داریم که رمی جمرات رکن است یا نه، می گوییم که تمام اجزاء اقتضاء می کند که در حکم رکن باشد و ترک آن موجب بطلان است.

۱- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج۱۷، ص۳۱۲.

۲-

اللّهم الّا ان يقال: ممکن است بگوييم که رمی جمرات جزء حج نيست و اينکه حج با طواف نساء تمام می شود و بعد دو واجب مستقل به نام بيتوته در منی و رمی جمرات وجود دارد. شاهد بر اين امر صحيحه ی معاويه بن عمار است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ وَ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی حَدِيثٍ قَالَ ...ثُمَّ ارْجِعْ إِلَى الْبَيْتِ وَ طُفْ بِهِ أُسْبُوعاً آخَرَ ثُمَّ تُصَلِّی رَكْعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ ع ثُمَّ قَدْ أَحْلَلْتَ مِنْ كُلِّ شَیْ ءٍ وَ فَرَغْتَ مِنْ حَجِّكَ كُلِّهِ وَ كُلِّ شَیْ ءٍ أَحْرَمْتَ مِنْهُ. (۱)

اگر حج با طواف نساء تمام می شود کما اينکه امام عليه السلام می فرمايد: وَ فَرَغْتَ مِنْ حَجِّكَ كُلِّهِ، بنا بر اين آنچه بعد از آن انجام می شود خارج از حج است.

البته روايت معارضه ای در اينجا وجود دارد که بايد آن را نيز بحث کنيم.

عدم رکنيت رمی جمار و شرايط رمی کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: عدم رکنيت رمی جمار و شرايط رمی

بحث در رمی جمرات است و اصل وجوب رمی را ثابت کرديم و گفتيم که اگر کسانی شب سوم هم در منی بيتوته می کنند بايد صبح آن جمار ثلاثه را رمی کنند. همچنين گفتيم که رمی جمرات از ارکان نيست و با ترک آن، حج باطل نمی شود.

ص: ۵۲۸

۱- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۵۰، ابواب زياره البيت، باب۴، شماره۱۹۱۱۷، ح۱، ط آل البيت.

با اين حال يک روايت وجود دارد که می گويد حج با ترک رمی جمرات باطل می شود:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ مَنْ تَرَكَ رَمْیَ الْجِمَارِ مُتَعَمِّداً لَمْ تَحِلَّ لَهُ النِّسَاءُ وَ عَلَيْهِ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ (۱)

يعنی کسی که عمدا رمی جمرات را ترک کنم زن بر او حلال نمی شود (يعنی حتی اگر طواف نساء را به جا آورده باشد و زن بر او حلال شده باشد، دوباره بر او حرام می شود.) سال بعد هم بايد حج ديگری به جا بياورد که به اين معنا است که حج او باطل بوده است.

در سند روايت فوق يحيی بن المبارک وجود دارد که مجهول الحال است و در رجال بجز او فرد ديگری به اين نام نيست. (هرچند عبد الله بن جبله فردی شريف و ثقه بوده است.)

مضافا بر اینکه این روایت معرض عنهای اصحاب است و احدی به مفاد آن فتوا نداده است.

البته آیت الله خوئی در صدد تقویت سند برآمده می فرماید: فرد مزبور هرچند در رجال توثیق نشده است ولی در سند تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده است و ایشان معتقد است که تمام کسانی که در سند تفسیر مزبور هستند ثقه می باشند زیرا قمی در کتاب خود قول داده است که فقط از ثقات نقل می کند. آیت الله خوئی نظیر همین اعتقاد را در مورد اسناد کامل الزیارات تألیف ابن قولویه نیز داشته است هرچند ایشان بعدها از این اعتقاد در مورد اسناد کامل الزیارات برگشته است ولی نمی دانیم نظر اخیر ایشان در مورد اسناد تفسیر قمی چه بوده است.

ص: ۵۲۹

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۶۴، باب۴، باب العود الی منی، شماره۱۹۱۵۵، ح۵، ط آل البیت.

البته آیت الله خوئی تصریح می کند که روایت مزبور نزد اصحاب مهجور است و باید از آن صرف نظر کرد. مخفی نماند که طبق مبنای ایشان، مهجور بودن و اعراض اصحاب موجب ضعف روایت نمی باشد ولی در این مورد خلاف آن عمل کرده است.

به هر حال قول مزبور برای ما ثابت نشده است.

علماء دو توجیه برای روایت فوق ذکر کرده اند،

توجیه اول: حمل بر استحباب یعنی خوب است که سال بعد حج را تکرار کند.

نقول: این استحباب از نظر ما مشکل است زیرا نباید مردم را به زحمت انداخت و سال بعد آنها را به انجام دوباره ی حج تشویق کرد.

همچنین عدم حلیت نساء و یا حرام شدن دوباره ی نساء از چیزهایی است که در احکام حج بی سابقه می باشد.

توجیه دوم: حمل بر کسی که منکر وجوب رمی جمار بوده و آن را کار لغوی می شمرده است. بنا بر این به سبب انکار، باید حج را دوباره به جا آورد.

واضح است که این حمل بر فرد بسیار نادر است مخصوصا که فرد اگر با انکار خود، مرتد شود این موجب بطلان حجی که در حال اسلام به جا آورده است نمی شود.

مسأله ۲ - یجب فی کل یوم رمی کل جمره بسبع حصیات، ویعتبر فیها (حصیات) وفی الرمی ما یعتبر فی رمی الحمره العقبه علی ما تقدم بلا افتراق. (۱)

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۵۶.

یعنی در هر دو روز یا سه روز باید هر یک از سه جمره را با هفت ریگ رمی کند. در این سنگریزه ها نیز شرایطی معتبر است مثلا باید از حرم باشد، بکر باشد، باید غصبی نباشد، باید سنگریزه بر آن صدق کند مثلا شن نباشد و یا خیلی بزرگ نباشد.

همچنین در خود رمی شرایطی وجود دارد مثلا سنگ باید به مرمی اصابت کند نه اینکه سنگ را بر روی سنگریزه های بگذارند.

این شرایط و سایر شرایط را در رمی جمره ی عقبه ذکر کرده ایم و هیچ فرقی بین شرایط حصی و شرایط رمی بین آنجا و اینجا نیست.

نکته ای ادبی: تعبیر به الجمره العقبه صحیح نیست و باید به شکل مضاف و مضاف الیه (جمره العَقَبه) تعبیر کرد زیرا العَقَبه اسم محل است و به معنای گردنه می باشد. بر خلاف الجمره الاولی و الجمره الوسطی که از باب موصوف و صفت است. البته اگر به جای العَقَبه به العُقبَه تعبیر می کردند موصوف و صفت می شد.

اقوال علماء: ظاهر این است که این مسأله اجمالی می باشد.

علامه در منتهی می فرماید: و یجب ان یرمی کل جمره بسبع حصیات کمُلا (یعنی حتی یک عدد هم از آن کم نشود و هفت تا کامل باشد) فلا یجوز الاخلال بحصات منها ذهب الیه علمائنا و به قال الشافعی و اصحاب الرأی (حنفی ها که به اجتهاد و آراء خود عمل می کردند) و هو احدی الروایتین عن احمد و فی الاخری یجوز ان ینقص حصاه او حصاتین (در روایت دیگری از احمد حنبل هست که اگر یکی دو تا سنگریزه کمتر باشد اشکالی پیش نمی آید.). (۱)

ص: ۵۳۱

-۱

شرایط و زمان رمی کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: شرایط و زمان رمی

بحث در مسأله ی دوم از مسائل مربوط به رمی جمرات است که در ایام تشریق (یازدهم، دوازدهم و سیزدهم) انجام می شود. امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۲ - یجب فی کل یوم رمی کل جمره بسبع حصیات، ویعتبر فیها (حصیات) وفی الرمی ما یعتبر فی رمی الحمره العقبه علی ما تقدم بلا افتراق. (۱)

تمام شرایطی که در رمی در جمره ی عقبه در روز عید باید رعایت شود در این رمی نیز وجود دارد. همان گونه که گفتیم، یک سری شرایط مربوط به سنگریزه است و یک سری شرایط مربوط به رمی کردن می باشد.

همچنین گفتیم که این مسأله اجماعی است. صاحب جواهر نیز آن را از باب ارسال مسلمات گرفته است. (۲) دیگران نیز این مسأله را مسلم فرض کرده اند.

دلیل بر مسأله:

دلیل اول: سیره ی مسلمین

مسلمانان در مسائل رمی فرقی نمی گذارند و از زمانی که هفتاد و چند سنگریزه را جمع می کنند علاوه بر جمره ی اولی که به هفت سنگریزه احتیاج دارد ما بقی روزها را نیز لحاظ می کنند و بین این سنگریزه ها فرقی نمی گذارند. ظاهرا این سیره مستمره بوده و از قدیم الایام به همین گونه بوده است. بنا بر این بین رمی جمره ی عقبه در روز عید انجام می شود و بین سه روز مزبور فرقی نیست.

ص: ۵۳۲

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۶.
۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۱۶.

دلیل دوم: اطلاق مقامی

توضیح اینکه گاه مولی حکم چیزی را بیان می کند و شرایط و اجزاء آن را توضیح می دهد. مثلا شرایط و اجزاء نماز واجب را توضیح می دهد و به قبله، وضو، شرایط لباس نمازگزار، و اجزاء آن مانند تشهد و رکوع را توضیح می دهد. بعد در جایی دیگر مثلا در مورد نماز شب می فرماید: برای نماز شب باید هشت رکعت نماز و دو رکعت شفع و یک رکعت وتر خواند و با

اینکه در مقام بیان است از اجزاء و شرایط آن سخن نمی گوید. این نشان می دهد که اجزاء و شرایط نماز شب مانند همان اجزاء و شرایط نماز واجب است. این اطلاق، لفظی نیست زیرا وقتی مولی تعداد رکعات نماز شب را توضیح می دهد سخنی از اجزاء و شرایط آن به میان نمی آورد. این اطلاق مقامی است یعنی سکوت مولی از اجزاء و شرایط اقتضاء می کند که این نماز نیز مانند نماز واجب باشد. در روزه و موارد بسیار دیگر نیز همین گونه است. مثلا شارع شرایط روزه ی واجب را بیان می کند و بعد می فرماید: در ماه شعبان نیز مستحب است روزه گرفته شود. این علامت آن است که شرایط روزه ی واجب در این مورد نیز جاری نیست.

بنا بر این در مسأله ی رمی جمرات وقتی شارع شرایط رمی و سنگریزه را در مورد رمی جمره ی عقبه بیان می کند و وقتی به مسأله ی رمی در ایام تشریق می رسد فقط دستور به رمی می دهد این نشان می دهد که همان شرایط در اینجا نیز وجود دارد و دستور مولی در اینجا عطف به همان شرایط رمی در روز عید می شود زیرا اگر فرقی بین این رمی و آن رمی بود شارع که در مقام بیان بود می بایست بیان می کرد. سکوت مولی نشان می دهد که واجبات و مستحبات و تمامی شرایط رمی در جمره ی عقبه در اینجا نیز جاری است. مثلا اگر در آنجا مستحب بود فرد وضو داشته باشد در اینجا نیز همان استحباب وجود دارد.

دلیل سوم: در بسیاری از روایات در رمی جمره ی عقبه ی سخن از جمار است که به صیغه ی جمع می باشد. این دلیل بر آن است که این حکم – گاه سؤال در خصوص رمی جمره ی عقبه بود است – مخصوص جمره ی عقبه نیست بلکه همه ی جمار را شامل می شود:

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ جَمِیلٍ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ حَصَی الْجِمَارِ إِنْ أَخَذْتَهُ مِنَ الْحَرَمِ أَجْزَأَکَ وَ إِنْ أَخَذْتَهُ مِنْ غَیْرِ الْحَرَمِ لَمْ یُجْزِئْکَ قَالَ وَ قَالَ لَا تَرْمِ الْجِمَارَ إِلَّا بِالْحَصَی. (۱)

این روایت صحیحه است.

در این روایت در دو مورد از لفظ الْجِمَارِ که جمع جمره است استفاده شده است و احکامی در مورد آن بیان شده است.

عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ (قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع) خُذْ حَصَی الْجِمَارِ مِنْ جَمْعٍ (مشعر الحرام) فَإِنْ أَخَذْتَهُ مِنْ رَحْلِکَ بِمِنًی أَجْزَأَکَ (چون منی جزء حرم است می توانی سنگریزه ها را از همان جا که چادرت را برپا کرده ای برداری.) (۲)

این روایت صحیحه است.

در این روایات هم از الْجِمَارِ که جمع است استفاده شده است.

ص: ۵۳۴

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۵۹، باب۴، ابواب رمی، شماره ۱۸۵۸۰، ح۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۵۹، باب۴، ابواب رمی، شماره ۱۸۵۸۱، ح۲، ط آل البیت.

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ مُرْسَلًا إِلَّا أَنَّهُ قَالَ لَا تَأْخُذْ مِنْ حَصَى الْجِمَارِ الَّذِی قَدْ رُمِیَ (۱)

یکی از شرایط سنگ ها این است که بکر باشد یعنی شخص دیگری با آن رمی نکرده باشد. به هر حال در این روایت نیز از لفظ جمع استفاده شده است.

به هر حال، از آنجا که رمی جمرات عبادت است باید نیّت قربت داشت بنا بر این اگر رمی جمرات برای تفریح و یا ریا باشد کفایت نمی کند.

مسأله ۳ - وقت الرمی من طلوع الشمس إلی الغروب، فلا یجوز فی اللیل اختیارا، ولو کان له عذر من خوف أو مرض أو عله أو کان راعیا جاز فی لیل یومه أو اللیل الآتی. (۲)

این مسأله در مورد وقت رمی است و آن اینکه وقت رمی از اول طلوع شمس است (نه فجر) و تا غروب ادامه دارد. بنا بر این در حال اختیار نمی توان در شب رمی کرد. ولی اگر عذری مانند خوف باشد (مثلا از شلوغی جمعیت بترسد و یا اینکه خوف این را داشته باشد که دشمنی او را در صبح تعقیب کند.) یا از مرض بترسد یا از علتی بترسد (علت در زبان عربی به معنای همان مرض است ولی امام قدس سره ظاهرا این را به معنای علت فارسی گرفته است یعنی مانعی برای فرد باشد مثلا فرد باید از اساس و وسائل حاجیان که صبح به رمی می روند محافظت کند.) یا اینکه فرد چوپان است و صبح باید شترها را صبح به چرا ببرد و اگر صبح رمی کند آنها گرسنه باشند چنین کسانی می توانند در شب رمی کنند.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۶۰، باب۵، ابواب رمی، شماره۱۸۵۸۳، ح۲، ط آل البیت.

۲- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۶.

اقوال در مسأله:

·قول مشهور: همان است که امام قدس سره بیان کرده است که وقت رمی از طلوع شمس تا غروب شمس می باشد.

·زمان رمی از اول نهار است یعنی بعد از طلوع فجر.

·بعد از زوال و اینکه رمی پیش از ظهر جایز نیست.

·از اول طلوع آفتاب تا ظهر و بعد از ظهر نمی توان رمی کرد.

ان شاء الله در جلسه ی بعد به قائلین این اقوال خواهیم پرداخت.

زمان رمی کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: زمان رمی

بحث در مسأله ی سوم از مسائل مربوط به رمی جمرات است. امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۳ – (فرع اول:) وقت الرمی من طلوع الشمس إلی الغروب، فلا یجوز فی اللیل اختیارا، (فرع دوم:) ولو کان له عذر من خوف أو مرض أو عله أو کان راعیا جاز فی لیل یومه أو اللیل الآتی. (۱)

فرع اول اینکه یعنی وقت رمی از طلوع شمس یا غروب آفتاب است و بنا بر این در حال اختیار نمی توان در شب رمی کرد.

فرع دوم این است که به سبب خوف و مرض و یا علتی (مانند پیری که نه خوف است و نه مرض یا مانند اینکه کاروان در حال حرکت است و فرد اگر بخواهد صبح فردا رمی کند از کاروان باز می ماند) یا اینکه فرد شتربان است که در این موارد می توان در شب قبل از آن روز یا شب بعد رمی کرد.

ص: ۵۳۶

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۶.

اما فرع اول: رمی جمرات از طلوع شمس تا غروب است.

اقوال در مسأله:

·قول مشهور: همان است که امام قدس سره بیان کرده است که وقت رمی از طلوع شمس تا غروب شمس می باشد. بنا بر این

در تمام روز می توان رمی را انجام داد.

·زمان رمی از اول نهار است یعنی از اول طلوع فجر تا غروب است. روز در اصطلاح اهل شرع از طلوع فجر آغاز می شود. این قول از والد صدوق و غیر ایشان نقل شده است.

·زمان رمی بعد از زوال است و اینکه رمی پیش از ظهر جایز نیست و تا غروب ادامه دارد. این قول را از خلاف شیخ طوسی و غنیه ی او نقل کرده اند.

·زمان رمی از اول طلوع آفتاب تا ظهر است و بعد از ظهر نمی توان رمی کرد.

مرحوم صاحب ریاض در عبارت جامعی می فرماید: ووقت الرمی ما بین طلوع الشمس إلی غروبها علی الأشهر الأقوی ... خلافاً للمحکی عن الوسیله والإشاره ووالد الصدوق فی مبدئه، فجعلوه أول النهار (که بعضی آن را بر طلوع فجر حمل کرده اند)... ویحتمل أن یریدوا به طلوع الشمس، کما عن بعض کتب اللغه (با این توجیه، این قول بر قول مشهور منطبق می شود) وللغنیه (ای خلافا للغنیه) والإصباح والجواهر والخلاف کما حکی فیه أیضاً فجعلوه بعد الزوال، مدّعین علیه الإجماع عدا الإصباح (که او ادعای اجماع نکرده است.) وللصدوقین (ای خلافا للصدوق) فی آخره (یعنی در آخر وقت اختلاف کرده اند) ، فوقّتاه إلی الزوال (و گفته اند که زمان رمی تا ظهر است.) (۱)

ص: ۵۳۷

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۷، ص۱۵۳، ط جامعه المدرسین.

مرحوم نراقی در مستند نیز کلامی شبیه کلام ریاض دارد. (۱)

همچنین است در مورد مرحوم صاحب حدائق (۲)

دلیل بر قول مشهور:

دلالت اصل: اصل اقتضاء می کند که زمان رمی از طلوع شمس تا غروب باشد. این اصل همان اصل برائت است و مراد از آن، برائت از قیود زائده در مأمور به می باشد. بنا بر این اگر شک کنیم که زمان رمی مقید به قبل از زوال یا بعد از زوال است این دو قول بر خلاف اصل است. البته کسانی که می گویند زمان رمی از اول طلوع فجر تا زوال است قول ایشان بیشتر مطابق اصل است زیرا این قول حتی مقید به اول طلوع شمس هم نیست. ولی از آنجا که گفته شده است مراد این دسته از علماء همان طلوع شمس است بنا بر این به آن به شکل قول مستقلی نگاه نمی کنیم.

دلالت روایات: روایات کثیره ای با اسناد معتبره وارد شده است که زمان رمی را از اول طلوع شمس تا غروب شمس معروفی می کند. این روایات عمدتا در وسائل الشیعه در باب سیزده از ابواب رمی جمره ی عقبه آمده است. با این حال از آنجا که در این روایات از لفظ جمار که به لفظ جمع است استفاده شده است فهمیده می شود که مراد رمی جمرات در سایر روزها نیز بوده است:

ص: ۵۳۸

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج۱۳، ص۵۳.

۲- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج۱۷، ص۳۰۶.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی حَدِيثٍ قُلْتُ لَهُ إِلَی مَتَی يَكُونُ رَمْیُ الْجِمَارِ فَقَالَ مِنِ ارْتِفَاعِ النَّهَارِ إِلَی غُرُوبِ الشَّمْسِ (۱)

این روایت صحیحه است.

گفته شده است که مراد از ارتفاع نهار همان طلوع شمس است زیرا احدی فتوا نداده است که زمان رمی یک یا دو ساعت بعد از طلوع آفتاب است.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ ارْمِ الْجِمَارَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الشَّمْسِ إِلَی غُرُوبِهَا (۲)

این روایت صحیحه است.

مُحَمَّدٍ عَنْ سَيْفٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ رَمْیُ الْجِمَارِ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الشَّمْسِ إِلَی غُرُوبِهَا (۳)

عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَی عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ وَ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قَالَ لِلْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ (از فقهای اهل سنت) مَا حَدُّ رَمْيِ الْجِمَارِ فَقَالَ الْحَكَمُ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ (یعنی شروع و ختم آن فقط در زمان ظهر است و قبل و بعد از آن نمی شود) فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَا حَكَمُ أَ رَأَيْتَ لَوْ أَنَّهُمَا كَانَا اثْنَيْنِ فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ احْفَظْ عَلَيْنَا مَتَاعَنَا حَتَّی أَرْجِعَ أَ كَانَ يَفُوتُهُ الرَّمْيُ؟ (امام علیه السلام اشکال می کند یعنی اگر چنین باشد پس اگر یکی به همراهش بگوید که اساس من را مواظب باشد من بروم رمی کنم و برگردم و بعد تو رمی کن وقتی که او بر می گردد وقت هم باید گذشته باشد. زیرا رفتن به جمرات و رمی کردن و برگشتن مقدار قابل توجهی طول می کشد.) هُوَ وَ اللَّهِ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الشَّمْسِ إِلَی غُرُوبِهَا. (۴)

ص: ۵۳۹

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۶۸، باب۱۳، ابواب رمی، شماره۱۸۶۰۷، ح۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۶۹، باب۱۳، ابواب رمی، شماره۱۸۶۰۸، ح۲، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۶۹، باب۱۳، ابواب رمی، شماره ۱۸۶۱۰، ح۴، ط آل البیت.

۴- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۶۹، باب۱۳، ابواب رمی، شماره۱۸۶۱۱، ح۵، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

در این روایت امام علیه السلام قسم می خورد که زمان رمی از طلوع شمس تا غروب آن است.

أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ وَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ جَمِیعاً عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ رَمْیُ الْجِمَارِ مِنْ طُلُوعِ الشَّمْسِ إِلَی غُرُوبِهَا (۱)

دو روایت دیگر نیز هست که به ظاهر با روایات قبلی مخالف است:

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی وَ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ارْمِ فِی کُلِّ یَوْمٍ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ وَ قُلْ کَمَا قُلْتَ حِینَ رَمَیْتَ جَمْرَهَ الْعَقَبَهِ (یعنی همان دعایی که در زمان رمی جمره ی عقبه در روز عید می خواندی در رمی سایر جمار هم بخوان.) (۲)

این روایت صحیحه است.

البته این روایت چون ظاهر است و روایات سابق نص است باید آن را حمل بر استحباب کرد. مضافا بر اینکه احتمال تقیه نیز در آن وجود دارد.

شاید کسانی که قائل به رمی در هنگام زوال شمس شده اند به این روایت تمسک کرده باشند. در سابق این گونه نبوده است که علماء به همه ی روایات دسترسی داشته باشند و احاطه ی سابقین به روایات باب به آن مقدار نبوده است که ما امروزه احاطه داریم زیرا افرادی مانند کلینی و صاحب وسائل و دیگران روایات پراکنده را در یک جا جمع کرده اند.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۷۰، باب۱۳، ابواب رمی، شماره۱۸۶۱۲، ح۶، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۶۸، باب۱۲، ابواب رمی، شماره۱۸۶۰۵، ح۱، ط آل البیت.

عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَهَ عَنْ سَمَاعَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ کَرِهَ رَمْیَ الْجِمَارِ بِاللَّیْلِ وَ رَخَّصَ لِلْعَبْدِ (زیرا عبد باید صبح در خدمت مولی باشد و شب آزاد است و می تواند رمی کند.) وَ الرَّاعِی فِی رَمْیِ الْجِمَارِ لَیْلًا (۱)

مفهوم کراهت داشتن، جواز است. یعنی اگر مراد از کراهت، کراهت مصطلح فقهی باشد مفهوم آن این است که رمی در صبح مستحب است نه واجب.

البته استدلال به این روایت فرع بر این است که مراد از کراهت، کراهت مصطلح فقهی باشد که امروزه استعمال می شود و حال آنکه کراهت در قرآن و روایات گاه به معنای حرام استعمال شده است.

مثلا در قرآن در آیه ی ۳۸ سوره ی اسراء خداوند یک سری از گناهان کبیره مانند زنا، قتل نفوس، تصرف در اموال یتامی و غیره را ذکر کرده و از آنها نهی می کند و بعد می فرماید این گناهان نزد خداوند مکروه است: (کُلُّ ذلِکَ کانَ سَیِّئُهُ عِنْدَ رَبِّکَ مَکْرُوهاً) (۲)

بنا بر این روایت فوق لا اقل اینکه ابهام دارد و نمی دانیم به معنای کراهت مصطلح است یا حرمت. بنا بر این نمی تواند معارض باشد حتی اگر معارض نیز باشد روایات مشهور مقدم می شود.

عجیب این است که کسانی که قائل به رمی در نصف اول یا نصف دوم روز شده اند حتی به یک روایت ضعیف هم دال بر مدعای ایشان باشد تمسک نکرده اند. شاید روایتی در کار بوده است که به دست ما نرسیده است و یا شاید بر طبق قاعده ای فتا داده اند و حال آنکه قاعده ای نیز در کار نیست. صاحب جواهر در اینجا می فرماید: هیچ مستندی بر این دو قول نیست مگر ادعای اجماعی که بعضی ادعا کرده اند که ان هم واقعیت ندارد و اجماعی در کار نیست.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۷۱، رمی جمره العقبی، شماره۱۸۶۱۸، ح۵، ط آل البیت.

۲- اسراء/سوره۱۷، آیه۳۸.

زمان رمی برای معذورین کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: زمان رمی برای معذورین

بحث در مسأله ی سوم از مسائل مربوط به رمی جمرات است که در بازگشت از مکه به منی انجام می شود و دو تا سه روز به طول می انجامد. این مسأله مربوط به وقت رمی جمرات است و قول مشهور و اقوی در آن این است که وقت آن از طلوع آفتاب تا غروب آفتاب ادامه دارد.

فرع دوم در این مسأله در مورد کسانی است که معذور هستند که آنها می توانند به جای صبح، در شب رمی کنند.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۳ – (فرع اول:) وقت الرمی من طلوع الشمس إلی الغروب، فلا یجوز فی اللیل اختیارا، (فرع دوم:) ولو کان له عذر من خوف أو مرض أو عله أو کان راعیا جاز فی لیل یومه أو اللیل الآتی. (۱)

اقوال علماء در فرع دوم:

صاحب ریاض و صاحب مستند ادعای لا خلاف می کنند در اینکه در صورت ضرورت می توان در شب قبل یا شب بعد رمی کرد.

صاحب کشف اللثام نیز وقتی به این فرع می رسد و قائل به جواز رمی در شب می شود می فرماید: و لا نعرف فیه خلافا. (۲)

صاحب جواهر نیز بعد از عنوان مسأله می فرماید: بلا خلاف اجده فیه. (۳)

ص: ۵۴۲

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۶.
۲- کشف اللثام، محقق اصفهانی، ج۶، ص ۲۵۰، ط جامعه المدرسین.
۳- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۲۰.

بنا بر این معذورین، از غروب آفتاب تا طلوع فجر که قدر متیقن است می توانند رمی کنند.

دلیل مسأله:

دلالت قاعده ی میسور: بر اساس این قاعده، جمرات را باید رمی کرد و اگر در صبح نمی توان رمی کرد باید در شب که میسور عرفی رمی جمره در صبح است آن را انجام داد. در هر میسوری واضح است که بخشی از شرایط از بین می رود. مانند

نماز نشسته که میسور نماز ایستاده است.

دلالت روایات: روایات کثیره ای که متعدد است و حاوی صحاح می باشد بر این فرع دلالت دارد. این روایات عمدتا در وسائل الشیعه در باب ۱۴ از ابواب رمی جمره ی عقبه جمع آوری شده است.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا بَأْسَ بِأَنْ يَرْمِيَ الْخَائِفُ بِاللَّيْلِ وَ يُضَحِّيَ وَ يُفِيضَ بِاللَّيْلِ (۱)

این روایات صحیحه است.

در این روایت از میان کسانی که معذور هستند فقط خائف ذکر شده است.

نکته ای که در این روایت است این است که به قرینه ی انجام قربانی در شب و افاضه از مشعر در شب، این روایت مربوط به اعمال شب عید است که باید در آن جمره ی عقبه را رمی کرد نه لیالی سه گانه. البته با الغاء خصوصیت می توان این حکم را به لیالی سه گانه تسری داد.

ص: ۵۴۳

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص ۷۰، باب۱۴، رمی جمره العقبی، شماره۱۸۶۱۴، ح۱، ط آل البیت.

مشکل دیگری که در این روایت است این است که قربانی را نمی توان در شب انجام داد و اگر کسی در روز نمی تواند آن را انجام دهد باید نائب بگیرد. البته روایت مزبور از لحاظ این حکم می تواند معرض عنها باشد.

سَعْدٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مَهْزِیَارَ عَنِ الْحُسَیْنِ سَعِیدٍ عَنْ زُرْعَهَ عَنْ سَمَاعَهَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ رُخِّصَ لِلْعَبْدِ وَ الْخَائِفِ وَ الرَّاعِی فِی الرَّمْیِ لَیْلًا (۱)

در این روایت از سه گروه از معذورین نام برده شده است. این روایت مطلق است و به اطلاقش تمامی رمی ها را شامل می شود. البته در بعضی از روایات از لفظ جمار که جمع است استفاده شده است که تصریح در رمی همه ی جمار دارد.

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ جَمِیلٍ عَنْ زُرَارَهَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ فِی الْخَائِفِ لَا بَأْسَ بِأَنْ یَرْمِیَ الْجِمَارَ بِاللَّیْلِ وَ یُضَحِّیَ بِاللَّیْلِ وَ یُفِیضَ بِاللَّیْلِ (۲)

این روایت صحیحه است.

در این روایت از لفظ جمار که جمع است استعمال شده است که همه ی جمره ها را شامل می شود و در نتیجه مخصوص به رمی جمره ی عقبه نیست که در روز عید رمی می شود.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۷۱، باب۱۴، رمی جمره العقبی، شماره۱۸۶۱۵، ح۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۷۱، رمی جمره العقبی، شماره۱۸۶۱۷، ح۴، ط آل البیت.

این روایت مانند روایت اول متضمن قربانی در شب و افاضه از مشعر در شب است که البته می توان گفت این روایت حاوی سه حکم مستقل است یعنی مربوط به رمی جمار در شب، قربانی در شب و افاضه در شب می باشد. که در نتیجه صدر آن مربوط به حکمی عام است و رمی جمار در شب عید و سه شب دیگر را شامل می شود، قربانی در شب عید را نیز می توان توجیه کرد و آن اینکه در شب، پول قربانی را به کسی بدهد که از طرف او در صبح فردا قربانی را انجام دهد، و حکم سوم نیز مخصوص به شب مشعر باشد.

عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ كَرِهَ رَمْيَ الْجِمَارِ بِاللَّيْلِ وَ رَخَّصَ لِلْعَبْدِ وَ الرَّاعِی فِی رَمْيِ الْجِمَارِ لَيْلًا (۱)

این روایت صحیحه است.

گفتیم کَرِهَ در این روایات به معنای حرمت است یعنی امام علیه السلام رمی جمار در شب را حرام می دانست و بعد دو طائفه را استثناء کرده است.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِی بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الَّذِی يَنْبَغِی (ینبغی در اینجا به معنای جواز بالمعنی الاعم است.) لَهُ أَنْ يَرْمِيَ بِلَيْلٍ مَنْ هُوَ (چه کس می تواند در شب رمی کند؟) قَالَ الْحَاطِبَةُ (کسانی که حطب و هیزم را در صبح جمع آوری می کنند و اگر صبح این کار را نکنند زندگی آنها یا اطرافیان آنها در کاروان با مشکل مواجه می شود.) وَ الْمَمْلُوكُ الَّذِی لَا يَمْلِكُ مِنْ أَمْرِهِ شَيْئاً وَ الْخَائِفُ وَ الْمَدِينُ (بدهکاری که پول ندارد و طلبکاران در صبح در انتظار او هستند.) وَ الْمَرِيضُ الَّذِی لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَرْمِيَ يُحْمَلُ إِلَى الْجِمَارِ فَإِنْ قَدَرَ عَلَى أَنْ يَرْمِيَ وَ إِلَّا فَارْمِ عَنْهُ وَ هُوَ حَاضِرٌ (این جزء مستحبات است که مریضی که نمی تواند رمی کند او را حمل کرده به جمار می برند که اگر خودش توانست رمی کند و الا در مقابل چشم او رمی می کنند. این حکم از باب میسور است.) (۲)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۷۱، رمی جمره العقبی، شماره۱۸۶۱۸، ح۵، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۷۲، باب۱۴، رمی جمره العقبی، شماره ۱۸۶۲۰، ح۷، ط آل البیت.

در هر یـک از این روایـات به طوائفی از معـذورین اشاره شـده است و اگر آن را به دست عرف بـدهیم متوجه می شود که هر معـذوری اعم از اینکه جزء عناوین مذکوره باشد یا نه می تواند در شب رمی کند. بنا بر این طبیبی که نمی تواند بیمار خود را در روز رها کند، پرسـتاران، مسئولین کاروان ها که باید در کاروان ها باشند و امور آنها را رتق و فتق کنند. حتی گاه روحانی کـاروان هم شایـد نتوانـد به سـبب پاسـخ گویی به مسائـل حجاج در صـبح رمی کنـد. روحانیون کاروان ها گاه از باب واجب کفایی باید مسائل واجب را به مردم بیان کنند و در صورت نیاز نمی توانند صبح رمی کنند. همچنین زنان نیز معذور می باشند و باید در شب رمی را انجام دهند.

بقی هنـا امر: آیـا همان گونه که امام قـدس سـره به آن اشاره کرده است در صورت عـذر می توان در شب قبل یا بعـد، هر دو رمی کرد یا اینکه فقط باید در شب قبل، رمی روز بعد را انجام داد.

اقوال علماء:

صـاحب جواهر می فرمایـد: ولاـ فرق فی اللیـل بین المتقـدم والمتـأخر لعموم النصوص والفتاوی کما اعترف به فی کشف اللثام ولکن فی المـدارک (والظاهر أن المراد بالرمی لیلا رمی جمرات کل یوم فی لیلته، ولو لم یتمکن من ذلک لم یبعـد جواز رمی الجمیع فی لیله واحده، لأنه أولی من الترک أو التأخیر. (۱)

ص: ۵۴۶

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۲۰.

این نشان می دهد که فتاوی نیز مانند روایات مطلق است. البته صاحب مدارک بعید ندانسته است که فقط در شب قبل بتوان رمی کرد.

آیت الله خوئی نیز مانند صاحب مدارک قائل به رمی در شب قبل شده است و می فرماید: إنما الکلام فی أن المراد باللیل هو خصوص اللیل السابق علی یومه أو الأعم من اللیل السابق واللّاحق؟ وجهان. ذهب إلی الثانی کاشف اللثام و صاحب الجواهر لإطلاق اللیل. وذهب إلی الأول صاحب المدارک و هذا هو الصحیح. (۱)

نقول: شب وقتی به روز اضافه می شود مانند لیله الجمعه مراد شب قبل است و هکذا لیله الفطر، و لیله النصف من شعبان. ما نیز در عرف خود شب جمعه و شب پنج شنبه و مانند آن می گوییم و اگر بخواهیم از شب بعد تعبیر کنیم به جمعه شب و مانند آن تعبیر می کنیم.

با این حال در هیچ یک از روایات، لیل به یوم اضافه نشده است بلکه از لفظ (بلیل) یا (اللیل) که جنس است تعبیر شده بود. بنا بر این ضرورتی ندارد که شب را به شب قبل حمل کنیم. بنا بر این اطلاق روایات موجب می شود که قائل شویم حق با صاحب جواهر و کاشف اللثام و امثال ایشان است.

البته در خصوص وقوف معذورین به مشعر، خصوص شب قبل مراد است به این گونه که آنها شبانه به منی می آیند و در همان شب که شب قبل از عید است رمی می کنند. ولی این حکم به سبب علتی است و آن اینکه زنان و معذورین باید شب قبل رمی کنند و به مکه که خلوت است بروند و اعمال مکه را انجام دهند، آنها نمی توانند منتظر بمانند تا شب بعد رمی را انجام دهند.

۱- موسوعه الامام الخوئی، ج۲۹، ص۴۰۷.

بنا بر این در غیر شب مشعر، بین رمی در شب قبل و شب بعد فرقی نیست.

نکته ی دیگری که باقی مانده است کلامی از صاحب مدارک است و آن اینکه آیا می توان همه ی رمی ها را در یک شب انجام داد یا اینکه باید آن را به تفکیک در چند شب انجام داد.

ان شاء الله در جلسه ی بعد این فرع را بحث خواهیم کرد.

وجوب رعایت ترتیب در رمی جمرات کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب رعایت ترتیب در رمی جمرات

بحث در مسأله ی چهارم از مسائل مربوط به رمی جمرات است. امام قدس سره در این مسأله به وجوب ترتیب بین رمی جمرات اشاره کرده می فرماید:

مسأله ۴ - (فرع اول:) یجب الترتیب بأن یبتدئ بالجمره الأولی ثم الوسطی ثم العقبه، (فرع دوم:) فإن خالف ولو عن غیر عمد تجب الإعاده حتی یحصل الترتیب. (۱)

واجب است ترتیب در رمی جمار رعایت شود به این گونه که ابتدائا باید جمره ی اولی که به منی نزدیک تر است رمی کرد و بعد جمره ی وسطی و بعد جمره ی عقبی را که از همه به منی دورتر می باشد و به از همه به مکه نزدیک تر است.

اگر کسی ترتیب را رعایت نکند حتی اگر جهلا و سهوا باشد واجب است اعاده کرده و ترتیب را رعایت نماید.

اقوال علماء: هر دو فرع موجود در مسأله اجماعی است.

ص: ۵۴۸

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۶.

شیخ طوسی در خلاف می فرماید: الترتیب واجب فی رمی الجمار بلا خلاف، ویرمی التی هی إلی منی أقرب، ویختم بالتی هی إلی مکه أقرب... کل ذلک لا خلاف فیه (۱)

علامه در منتهی می فرماید: و الترتیب بین الجمرات واجب فی الرمی ذهب الیه علمائنا و به قال مالک و الشافعی و احمد و قال الحسن البصری و عطاء لا یجب الترتیب و هو قول ابی حنیفه. (۲)

صاحب جواهر می فرماید: ویجب هنا زیاده علی ما تضمنه شروط الرمی الترتیب، یبدأ بالأولی ثم الوسطی ثم جمره العقبه) بلا خلاف أجده فیه بل الاجماع بقسمیه علیه بل المحکی منه صریحا وظاهرا مستفیض کالنصوص. (۳)

دلیل مسأله:

اقتضای اصل: اصل اقتضای عدم وجوب تکلیف را دارد زیرا وجوب تکلیف کلفت زائده ای است که اصل برائت آن را بر می دارد. البته روایات کثیره ای بر خلاف این اصل دلالت می کند در نتیجه نوبت به اجرای اصل نمی رسد.

دلالـت روایات: این روایات صـحبتی از وجوب ترتیب نمی کنـد بلکه اصل وجوب ترتیب را مسـلم فرض کرده صـرفا بیان می کند که اگر کسـی ترتیب را رعایت نکند باید برگردد و رمی را اعاده نماید. این روایات در وسائل الشـیعه در باب ۵ از ابواب عود به منی ذکر شده است. این باب حاوی چهار روایت است که همه به بحث ما دلالت دارد:

۱- الخلاف، شیخ طوسی، ج۲، ص۳۵۱، مسأله۱۷۷.

۲-

۳- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۲۰، ص۱۶.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی حَدِیثٍ قَالَ قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ یَرْمِی الْجِمَارَ مَنْکُوسَهً (از آخر به اول رمی کرد یعنی از جمره ی عقبه شروع کرد.) قَالَ یُعِیدُهَا عَلَی الْوُسْطَی وَ جَمْرَهِ الْعَقَبَهِ (۱)

این روایت صحیحه است.

کلمه ی یُعِیدُهَا دلالت بر وجوب اعاده دارد.

اینکه امام علیه السلام دستور نمی دهد که باید هر سه اعاده کرد به این دلیل است رمی جمره ی وسطی و عقبه باطل محسوب می شود و رمی جمره ی اولی اول محسوب می شود و باید بعد از آن دومی و سومی را تکرار کند.

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِیعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی رَجُلٍ نَسِیَ رَمْیَ الْجِمَارِ یَوْمَ الثَّانِی (به قرینه ی عبارت بعدی یعنی فرد، ترتیب را در رمی فراموش کرد.) فَبَدَأَ بِجَمْرَهِ الْعَقَبَهِ ثُمَّ الْوُسْطَی ثُمَّ الْأُولَی یُؤَخِّرُ مَا رَمَی بِمَا رَمَی (آن آخری که جمره ی اولی باشد صحیح است) فَیَرْمِی الْوُسْطَی ثُمَّ جَمْرَهَ الْعَقَبَهِ. (۲)

سابقا گفتیم که مسمع بن عبد الملک ثقه است. در سند روایت سهل بن زیاد است که محل بحث است ولی در ردیف او فرد دیگری که ثقه است وجود دارد. در نتیجه روایت مزبور صحیحه است.

ص: ۵۵۰

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۶۵، باب۵، باب العود الی منی، شماره۱۹۱۵۸، ح۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۶۵، باب۵، باب العود الی منی، شماره۱۹۱۵۹، ح۲، ط آل البیت.

عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ وَ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ رَمَى الْجِمَارَ مَنْكُوسَةً (یعنی ترتیب را رعایت نکرد) فَقَالَ يُعِيدُ عَلَى الْوُسْطَى وَ جَمْرَةِ الْعَقَبَةِ (۱)

علی بن ابراهیم عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ قُلْتُ الرَّجُلُ يَنْكُسُ فِي رَمْيِ الْجِمَارِ فَيَبْدَأُ بِجَمْرَةِ الْعَقَبَةِ ثُمَّ الْوُسْطَى ثُمَّ الْعُظْمَى (نام دیگر جمره ی عقبه است که نشان می دهد بزرگتر بوده است.) قَالَ يَعُودُ فَيَرْمِي الْوُسْطَى ثُمَّ يَرْمِي جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ وَ إِنْ كَانَ مِنَ الْغَدِ. (۲)

ذیل این روایت یک اضافه دارد و آن اینکه اگر آن روز نتوانست و یا متوجه نشد روز بعد باید قضا کند یعنی جمره ی دوم و سوم را فردا رمی کند.

یک حدیث دیگر نیز وجود دارد که صاحب جواهر نقل کرده است و بیشتر به آن اعتناء دارد ولی به نظر ما استدلال به آن مشکل دارد:

وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ وَ ابْدَأْ بِالْجَمْرَةِ الْأُولَى فَارْمِهَا عَنْ يَسَارِهَا مِنْ بَطْنِ الْمَسِيلِ (وادی سیل گاه بوده که امروزه اثری از آن نیست.) وَ قُلْ كَمَا قُلْتَ يَوْمَ النَّحْرِ (همان دعاهایی که روز عید هنگام رمی جمره ی عقبه خواندید در اینجا نیز تکرار کن) ثُمَّ قُمْ عَنْ يَسَارِ الطَّرِيقِ (طرف چپ جاده برو) فَاسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَ احْمَدِ اللَّهَ وَ أَثْنِ عَلَيْهِ وَ صَلِّ عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ ثُمَّ تَقَدَّمْ قَلِيلًا (چند قدم حرکت کن) فَتَدْعُو وَ تَسْأَلُهُ أَنْ يَتَقَبَّلَ مِنْكَ ثُمَّ تَقَدَّمْ أَيْضاً ثُمَّ افْعَلْ ذَلِكَ عِنْدَ الثَّانِيَةِ وَ اصْنَعْ كَمَا صَنَعْتَ بِالْأُولَى وَ تَقِفُ وَ تَدْعُو اللَّهَ كَمَا دَعَوْتَ ثُمَّ تَمْضِي إِلَى الثَّالِثَةِ وَ عَلَيْكَ السَّكِينَةَ وَ الْوَقَارَ فَارْمِ وَ لَا تَقِفْ عِنْدَهَا (و نباید نزد جمره ی سوم ایستاد بلکه باید سریع رمی کرد و از آن جدا شد. حتی در روایاتی است که معصوم ندا داد که بعد از رمی جمره ی آخر حرکت کنند و نایستند شاید به سبب ازدحام و مانعی مانند آن بوده باشد.). (۳)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۶۶، باب۵، باب العود الی منی، شماره۱۹۱۶۰، ح۳، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۶۶، باب۵، باب العود الی منی، شماره۱۹۱۶۱، ح۴، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۶۵، رمی جمره العقبه، باب۱۰، شماره۱۸۵۹۷، ح۲، ط آل البیت.

شایـد علت اینکه صـاحب جواهر به سـراغ این روایت رفته است این است که در صـدر این روایت تصـریح شـده است که باید رمی را از جمره ی اولی آغـاز کرد. بر خلاـف روایات قبلی که فقط حکم اعاده در صورت عـدم رعایت ترتیب را متـذکر می شد.

با این حال، این حدیث مملو از مستحبات است در نتیجه تکیه کردن بر وجوب در آن مشکل می باشد مخصوصا که مستحبات در این روایت غلبه دارد. بلکه اگر واجبات و مستحبات در آن هر دو زیاد ذکر می شد می توانست به آن تکیه کرد.

به هر حال این روایات معارض نـدارد و مشـکلی در عمل به آن نیست. این روایات هم اصل وجوب ترتیب و هم وجوب اعاده در صورت عدم رعایت ترتیب (چه نسیانا باشد و چه جهلا و یا غیر آن) را ذکر کرده است. این مسأله نه روایت مخالف دارد و نه قول مخالف. سـیره ی عملیه ی حجاج نیز بر رعایت ترتیب است و حتی نامگـذاری جمره ی اولی و وسـطی و عقبه به سـبب همین است که باید اول اولی را رمی کرد و بعد وسطی و بعد عقبه را. حتی اکثر اهل سنت نیز با این قول همراه هستند.

امـام قـدس سـره در مسأله ی پنجم به این نکته می پردازد که رعایت ترتیب در انـداختن چهار سـنگ به جمره است یعنی فقط باید در انداختن چهار سـنگ به هر جمره ترتیب را رعایت کرد بنا بر این اگر کسی به جمره ی اولی چهار سنگ بزند و بعد به سراغ جمره ی وسـطی برود و چهار سـنگ بزنـد و بعـد بر گردد و سه سـنگ باقیمانـده به جمره ی اولی را پرت کنـد اشـکالی ندارد.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۵ – لو رمی الجمره الأولی بأربع حصیات ثم رمی الوسطی بأربع ثم اشتغل بالعقبه صح، وعلیه إتمام الجمیع بأی نحو شاء، (و باید نواقص را به هر شکلی که خواست تکمیل کند.) لکن الأحوط (استحبابا) لمن فعل ذلک عمدا الإعاده، وکذا جاز رمی المتقدمه بأربع (اولی یا اولی و دومی را چهار تا بزند) ثم إتیان المتأخره، (دومی را هفت تا رمی کند.) فلا یجب التقدیم بجمیع الحصیات (بنا بر این لازم نیست ترتیب را در هر هفت سنگریزه رعایت کند.). (۱)

وجوب رعایت ترتیب در چهار رمی از هر جمره کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب رعایت ترتیب در چهار رمی از هر جمره

بحث در مسأله ی پنجم از مسائل رمی جمرات است. امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۵ – لو رمی الجمره الأولی بأربع حصیات ثم رمی الوسطی بأربع ثم اشتغل بالعقبه (و بعد جمره ی عقبه را هفت بار رمی کند) صح، وعلیه إتمام الجمیع بأی نحو شاء، (و باید نواقص را به هر شکلی که خواست تکمیل کند یعنی می تواند سه تای وسطی را اول بزند و بعد سه تای اولی را.) لکن الأحوط (وجوبا) لمن فعل ذلک عمدا الإعاده (یعنی برگردد و هر کدام را به ترتیب هفت بار رمی کند) ، وکذا جاز رمی المتقدمه بأربع (اولی یا اولی و دومی را چهار تا بزند) ثم إتیان المتأخره، (دومی را هفت تا رمی کند.) فلا یجب التقدیم بجمیع الحصیات (بنا بر این لازم نیست ترتیب را در هر هفت سنگریزه رعایت کند.). (۲)

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۶.

۲- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۶.

خلاصه ی مسأله این است که ترتیبی که از وجوب آن سخن به میان آمده است فقط در رمی چهار سنگریزه بر هر جمره است و در مازاد بر آن، ترتیبی وجود ندارد.

اقوال علماء:

ظاهرا این مسأله اجماعی است و فقط صاحب جواهر یک قول از علی بن بابویه را به عنوان مخالف ذکر کرده است.

صاحب ریاض می فرماید: ویحصل الترتیب بأربع حصیات فلو رمی اللاحقه بعد أربع حصیات علی السابقه حصل الرمی بالترتیب وإلاّ فلا (و اگر در چهار تا ترتیب رعایت نشود کفایت نمی کند و ترتیب حاصل نشده است.) ، بلا خلاف، بل عن صریح الخلاف وظاهر التذکره والمنتهی الإجماع. (۱)

مرحوم نراقی در مستند می فرماید: وحاصله: حصول الترتیب المأمور به برمی الجمره المتأخره بعد رمی أربع حصیات علی المتقدمه، بلا خلاف فیه بین الأصحاب، بل عن صریح الخلاف وظاهر التذکره والمنتهی: الاجماع علیه (۲)

صاحب جواهر نیز می فرماید: ومن حصل له رمی أربع حصیات ثم رمی علی الجمره الأخری حصل الترتیب وإلا فلا بلا خلاف أجده فیه کما اعترف به فی الریاض إلا من ظاهر المحکی عن علی بن بابویه، (صدوق پدر که در قم مدفون است.) بل عن صریح الخلاف وظاهر التذکره والمنتهی الاجماع علیه. (۳)

البته مخالفت یک نفر به اجماع صدمه ای نمی زند.

ص: ۵۵۴

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۷، ص۱۵۲، ط جامعه المدرسین.

۲- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج۱۳، ص۵۰.

۳- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۲۰، ص۲۰.

دلالت روایات: روایات متعددی که در حاوی صحیحه نیز می باشد بر این حکم دلالت دارد. این روایات در وسائل الشیعه در باب ششم از ابواب العود الی منی آمده است.

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی حَدِیثٍ قَالَ وَ قَالَ فِی رَجُلٍ رَمَی الْجِمَارَ فَرَمَی الْأُولَی بِأَرْبَعٍ وَ الْأَخِیرَتَیْنِ بِسَبْعٍ سَبْعٍ قَالَ یَعُودُ فَیَرْمِی الْأُولَی بِثَلَاثٍ وَ قَدْ فَرَغَ (یعنی با اینکه ترتیب بین رمی لازم است ولی در این فرض همان سه تا را که کم گذاشته بود اگر بزند کارش تمام است و لازم نیست جمره ی دوم و سوم را اعاده کند) وَ إِنْ کَانَ رَمَی الْأُولَی بِثَلَاثٍ وَ رَمَی الْأَخِیرَتَیْنِ بِسَبْعٍ سَبْعٍ فَلْیَعُدْ (ولی اگر از اولی چهار تا کم گذاشته است باید همه را اعاده کند.) وَ لْیَرْمِهِنَّ جَمِیعاً بِسَبْعٍ سَبْعٍ وَ إِنْ کَانَ رَمَی الْوُسْطَی بِثَلَاثٍ ثُمَّ رَمَی الْأُخْرَی فَلْیَرْمِ الْوُسْطَی بِسَبْعٍ وَ إِنْ کَانَ رَمَی الْوُسْطَی بِأَرْبَعٍ رَجَعَ فَرَمَی بِثَلَاث (۱)

این روایت صحیحه است.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبَّاسٍ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی رَجُلٍ رَمَی الْجَمْرَهَ الْأُولَی بِثَلَاثٍ وَ الثَّانِیَهَ بِسَبْعٍ وَ الثَّالِثَهَ بِسَبْعٍ قَالَ یُعِیدُ یَرْمِیهِنَّ جمیعاً بِسَبْعٍ سَبْعٍ قُلْتُ فَإِنْ رَمَی الْأُولَی بِأَرْبَعٍ وَ الثَّانِیَهَ بِثَلَاثٍ وَ الثَّالِثَهَ بِسَبْعٍ قَالَ یَرْمِی الْجَمْرَهَ الْأُولَی بِثَلَاثٍ وَ الثَّانِیَهَ بِسَبْعٍ وَ یَرْمِی جَمْرَهَ الْعَقَبَهِ بِسَبْعٍ قُلْتُ فَإِنَّهُ رَمَی الْجَمْرَهَ الْأُولَی بِأَرْبَعٍ وَ الثَّانِیَهَ بِأَرْبَعٍ وَ الثَّالِثَهَ بِسَبْعٍ قَالَ یُعِیدُ فَیَرْمِی الْأُولَی بِثَلَاثٍ وَ الثَّانِیَهَ بِثَلَاثٍ وَ لَا یُعِیدُ عَلَی الثَّالِثَهِ (۲)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۶۷، باب۶، ابواب العود الی منی، شماره۱۹۱۶۲، ح۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۶۷، باب۶، ابواب العود الی منی، شماره۱۹۱۶۳، ح۲، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

این روایت مانند روایت قبل و از همان راوی است و مشخص نیست که چرا صاحب وسائل آن را به عنوان روایت مستقل دیگری ذکر کرده است.

مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ یَحْیَی عَنْ مَعْرُوفٍ عَنْ أَخِیهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَسْبَاطٍ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ (الرضا) ع إِذَا رَمَی الرَّجُلُ الْجِمَارَ أَقَلَّ مِنْ أَرْبَعٍ لَمْ یُجْزِهِ أَعَادَ عَلَیْهَا وَ أَعَادَ عَلَی مَا بَعْدَهَا (و جمرات بعدی را هم باید اعاده کند.) وَ إِنْ کَانَ قَدْ أَتَمَّ مَا بَعْدَهَا (حتی اگر جمرات بعدی را کاملا رمی کند باز هم کافی نیست زیرا ترتیب حاصل نشده است.) وَ إِذَا رَمَی شَیْئاً مِنْهَا أَرْبَعاً بَنَی عَلَیْهَا (آن را به عنوان رمی صحیح حساب کند.) وَ أَعَادَ عَلَی مَا بَعْدَهَا (سه تای باقیمانده را اعاده کند.) إِنْ کَانَ قَدْ أَتَمَّ رَمْیَهُ (۱)

علی بن اسباط که در سند روایت است ثقه می باشد. او فطحی مذهب بوده است و قائل بوده است که بعد از امام صادق علیه السلام عبد الله افطح امام بوده است. علی بن مهزیار نامه ای به او نوشت و او را آگاه کرد. در اینجا یک روایت در مورد او می گوید که علی بن اسباط نپذیرفت و بر مذهب خود باقی ماند روایت دیگر می گوید که او حق را قبول کرد و خدمت امام جواد علیه السلام آمد و عرضه داشت که برگشته است. به هر حال از نظر وثاقت، مرحوم علامه در مورد او می فرماید: کان ثقه اوثق الناس و اصدقهم لهجه.

ص: ۵۵۶

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۶۸، باب۶، ابواب العود الی منی، شماره۱۹۱۶۴، ح۳، ط آل البیت.

با این حال قبل از ایشان، در سند فوق رواتی هستند که وضعشان برای ما روشن نیست و یا مشکل دارند.

بقی هنا امور:

الامر الاول: دلیلی بر علت مخالفت علی بن بابویه وجود ندارد مگر اینکه شاید ایشان موالات را شرط می دانست و در نتیجه دیده است که وقتی فرد چهار بار یک جمره را رمی می کند و بعد به سراغ بعدی می رود و سرآخر تدارک می کند، موالات به هم خورده است.

از این امر دو جواب داده شده است یکی اینکه دلیلی بر وجوب موالات وجود ندارد (این را بعدا باید بررسی کنیم و حکم موالات در جمرات و موالات در رمی سنگریزه ها را بحث نماییم.)

جواب دوم این است که این از باب اجتهاد در مقابل نص است و وقتی روایات صحیحه دلالت بر جواز دارد وجهی ندارد که خلاف آن حکم کرد.

الامر الثانی: آیا حکم مزبور مربوط به ناسی و جاهل و عامد می باشد یعنی اگر کسی عمدا اولی را چهار بار رمی کند و بعد به سراغ دومی برود صحیح است یا اینکه این حکم مخصوص جاهل و ناسی است.

در میان اصحاب اختلاف است. ظاهر جمعی این است که این حکم، عامد را نیز شامل می شود و جمعی بر خلاف آن حکم کرده اند مانند علامه در قواعد و تذکره و منتهی و هکذا شهید اول در دروس و شهید دوم در شرح لمعه. حتی به شیخ و اکثر نیز این حکم نسبت داده شده است. صاحب حدائق نیز این حکم که عدم شمول عامد است را به اصحاب نسبت داده است که ظاهر آن اجماع است و حال آنکه اجماعی در کار نیست.

کسانی که قائل هستند که حکم مزبور شامل عامد نیست به سبب این اطلاق روایات است زیرا در روایات قید ناسی و جاهل و غیر آن نیامده است.

در مقابل، کسانی که مخالف هستند می گویند: وجهی ندارد که فرد عامد چنین کاری بکند و در آن شلوغی زحمت خود را زیاد کرده اولی را چهار بار رمی کند و بعد به سراغ دومی رود و سپس برگردد و ما بقی را تدارک کند. نزد عقلاء چنین داعی ای وجود ندارد. بله می توان افراد نادری را فرض کرد ولی اطلاقات از افراد نادر منصرف می باشد. ندرت وجود، دلیل بر ندرت استعمال است و این موجب انصراف می شود.

به نظر ما بعید نیست اطلاقات از عامد انصراف داشته باشد و حتی ظاهر کلام امام قدس سره نیز همین است زیرا فرموده اند: لکن الأحوط (وجوبا) لمن فعل ذلک عمدا الإعاده

الامر الثالث: امام قدس سره می فرماید: تدارک ما زاد بر چهار تا به هر نحوی که باشد اشکال ندارد. یعنی اگر اولی و دومی را چهار بار و سومی را هفت بار رمی کرده است می تواند سه تای دومی را ابتدا تکمیل کند و بعد به سراغ سه تای اول رود. علت این حکم این است که ترتیب با چهارتای اول حاصل شده است و در نتیجه در ما بقی ترتیبی وجود ندارد از این رو هر گونه که می شود می توان آنها را انجام داد.

ص: ۵۵۸

قضای رمی جمرات کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

کلامی در مورد سالروز میلاد صدیقه ی طاهره سلام الله علیها:

در آستانه ی سالروز میلاد باسعادت حضرت زهرا سلام الله علیها هستیم. مقامات ایشان بالاتر از آن چیزی است که ما تصور می کنیم.

در مورد ایشان در روایت آمده است:

عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ زَیْدٍ عَنْ جَعْفَرٍ الصَّادِقِ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ لِفَاطِمَهَ یَا فَاطِمَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَغْضَبُ لِغَضَبِکِ وَ یَرْضَی لِرِضَاکِ (۱)

این جمله را بارها شنیده ایم ولی شاید به مقدار کافی روی آن تمرکز نکرده ایم. اگر همین یک جمله در منقبت ایشان وارد شده بود کافی بود. غالبا رضای ما باید تابع رضای خداوند باشد و ما باید راضی به رضای خداوند باشیم ولی در حدیث فوق آمده است که خداوند راضی به رضای فاطمه سلام الله علیها است و نسبت به خشم او خشمگین می شود.

بالاترین مقام انسان تسلیم و رضا در مقابل رضای خداوند است ولی در اینجا مشاهده می کنیم که مسأله به گونه ی دیگری بیان شده است.

از اینجا متوجه می شویم که همان گونه که در روایت آمده است: و السر المستودع فیها، اسراری در وجود آن حضرت است که مقام ایشان را چنین والا کرده است.

اسرار ولادت ایشان که رسول خدا (ص) چهل روز برای خودسازی بیشتر به عبادت روی آورد و بعد از میوه ی بهشتی تناول فرمود نشان می دهد که خلقت و شخصیت ایشان فوق العاده باارزش می باشد.

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۴۳، ص ۲۰، ط بیروت.

ما نباید به صرف ادعای محبت کردن بسنده کنیم بلکه باید از ایشان پیروی کنیم تا ان شاء الله در روز قیامت از شفاعت ایشان بهره مند شویم.

بحث اخلاقی:

از امام حسن عسکری علیه السلام روایت است که می فرماید: مَا تَرَکَ الْحَقَّ عَزِیزٌ إِلَّا ذَلَّ وَ لَا أَخَذَ بِهِ ذَلِیلٌ إِلَّا عَزَّ (۱)

هیچ عزیز و باشخصیتی حق را ترک نمی کند مگر اینکه ذلیل می شود و هیچ فرد کم شخصیتی به حق روی نمی آورد مگر اینکه عزیز می شود.

این روایت نشان می دهد که معیار در عزت و ذلت، تبعیت از حق است. در مقابل حق، باطل است و باطل چیزی است که بقاء و دوامی ندارد کما اینکه خداوند می فرماید:

(أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسالَتْ أَوْدِیَةٌ بِقَدَرِها فَاحْتَمَلَ السَّیْلُ زَبَداً رابِیاً وَ مِمَّا یُوقِدُونَ عَلَیْهِ فِی النَّارِ ابْتِغاءَ حِلْیَةٍ أَوْ مَتاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ کَذلِکَ یَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَ الْباطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَیَذْهَبُ جُفاءً وَ أَمَّا ما یَنْفَعُ النَّاسَ فَیَمْکُثُ فِی الْأَرْضِ کَذلِکَ یَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ) (۲)

حق مانند همان آب حیات و زلال و شفاف است که حیات همه ی موجودات زنده به آن وابسته است. اما باطل همان کف های روی آب است که علامت آلودگی های آب بوده که عمرش کوتاه است هرچند سر و صدا و جلوه دارد.

دزدی، انحراف، دروغ، خیانت و مانند آن همه جزء باطل است و هرگز موجب عزت نمی شود. در مقابل، وفای به عهد، تقوا و پرهیزگاری حق است و موجب عزت انسان و ملت ها می شود.

ص: ۵۶۰

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۸، ص۳۷۴، ط بیروت.

۲- رعد/سوره۱۳، آیه۱۷.

موضوع: قضای رمی جمرات

بحث در مسأله ی ششم از مسائل مربوط به رمی جمرات است. عبارت امام قدس سره در این مسأله مفصل است و می شد آن را خلاصه تر نوشت. این مسأله در مورد دو فرع است: یکی وجوب قضاء رمی جمرات است اعم از اینکه رمی سهوا، جهلا و یا حتی عمدا ترک شود.

دیگر اینکه باید بین قضاء و اداء باید ترتیب رعایت شود یعنی اول باید قضاء را به جا آورد و بعد ادا را.

مسأله ۶ - (فرع اول:) لو نسی الرمی من یوم قضاه فی الیوم الآخر، ولو نسی من یومین (اگر رمی دو روز را فراموش کرد) قضاهما فی الیوم الثالث، وکذا لو ترک عمدا، (حکم عمد هم مانند حکم سهو است.) (فرع دوم:) ویجب تقدیم القضاء علی الأداء، (فردا که قضاء می کند اول باید رمی قضاء را به جا آورد و بعد اداء را) وتقدیم الأقدم قضاءا، (یعنی اگر دو روز قضاء شده اول روز اول و بعد روز دوم را باید انجام دهد و بعد ادای آن روز را) فلو ترک رمی یوم العید وبعده أتی یوم الثانی عشر أولا بوظیفه العید ثم بوظیفه الحادی عشر ثم الثانی عشر، وبالجمله یعتبر الترتیب فی القضاء کما فی الأداء فی تمام الجمار وفی بعضها، (در جایی که بعضی از جمار ترک شده باشد.) فلو ترک بعضها کجمره الأولی مثلا وتذکر فی الیوم الآخر أتی بوظیفه الیوم السابق مرتبه ثم بوظیفه الیوم، بل الأحوط (وجوبا) فیما إذا رمی الجمرات أو بعضها بأربع حصیات (اگر با چهار تا رمی را انجام دهد و بعد یادش رفت که سه تا را بزند) فتذکر فی الیوم الآخر أن یقدم القضاء علی الأداء (اول آن سه را بزند و بعد به سراغ ادا رود. هرچند در سابق گفتیم که ترتیب با همان چهارتا حاصل می شود.) وأقدم قضاءا علی غیره. (۱)

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۶.

اما فرع اول: اصل وجوب قضاء

اقوال علماء: این حکم اجماعی و از مسلمات است.

صاحب کشف اللثام می فرماید: و لو نسی رمی یوم بل ترکه قضاه من الغد وجوبا بالنصوص و الإجماع، و للشافعی قول بالسقوط و آخر بأنّه فی الغد أیضا أداء (فردا هم اگر انجام دهد اداء است.) ... و لا شی ء علیه غیر القضاء عندنا فی شی ء. (۱)

صاحب ریاض می فرماید: ولو نسی بل ترک مطلقاً رمی یوم قضاه من الغد وجوباً بلا خلاف، بل قیل: بالإجماع کما فی الغنیه وللشافعی قول بالسقوط، وآخر بأنه فی الغد أیضاً أداء ... وإن فاته یوم النحر قضاه بعده، ولا شی ء علیه غیر القضاء عندنا فی شی ء من الصور. (۲)

صاحب جواهر می فرماید: ولو نسی رمی یوم أو ترکه عمدا قضاه من الغد مرتبا یبدأ بالفائت ویعقب بالحاضر بلا خلاف أجده بیننا فی أصل وجوب القضاء، بل الاجماع بقسمیه علیه (۳)

حکم نسیان رمی و وجوب رعایت ترتیب بین قضاء و اداء کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: حکم نسیان رمی و وجوب رعایت ترتیب بین قضاء و اداء

بحث در مسأله ی ششم از مسائل مربوط به رمی جمرات است که بعد از عود به منی انجام می شود.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۶ - (فرع اول:) لو نسی الرمی من یوم قضاه فی الیوم الآخر، ولو نسی من یومین (اگر رمی دو روز را فراموش کرد) قضاهما فی الیوم الثالث، وکذا لو ترک عمدا، (حکم عمد هم مانند حکم سهو است.) (فرع دوم:) ویجب تقدیم القضاء علی الأداء، (فردا که قضاء می کند اول باید رمی قضاء را به جا آورد و بعد اداء را) وتقدیم الأقدم قضاءا، (یعنی اگر دو روز قضاء شده اول روز اول و بعد روز دوم را باید انجام دهد و بعد ادای آن روز را) فلو ترک رمی یوم العید وبعده أتی یوم الثانی عشر أولا بوظیفه العید ثم بوظیفه الحادی عشر ثم الثانی عشر، وبالجمله یعتبر الترتیب فی القضاء کما فی الأداء فی تمام الجمار وفی بعضها، (در جایی که بعضی از جمار ترک شده باشد.) فلو ترک بعضها کجمره الأولی مثلا وتذکر فی الیوم الآخر أتی بوظیفه الیوم السابق مرتبه ثم بوظیفه الیوم، بل الأحوط (وجوبا) فیما إذا رمی الجمرات أو بعضها بأربع حصیات (اگر با چهار تا رمی را انجام دهد و بعد یادش رفت که سه تا را بزند) فتذکر فی الیوم الآخر أن یقدم القضاء علی الأداء (اول آن سه را بزند و بعد به سراغ ادا رود. هرچند در سابق گفتیم که ترتیب با همان چهارتا حاصل می شود.) وأقدم قضاءا علی غیره. (۴)

۱- کشف اللثام، محقق اصفهانی، ج۶، ص۲۵۳، ط جامعه المدرسین.

۲- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۷، ص۱۵۵، ط جامعه المدرسین.

۳- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص۲۴.

۴- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۵۶.

فرع اول در مورد این است که اگر رمی قضاء شود چه از باب عمد باشد و یا سهو و جهل باید قضای آن را به جا آورد.

فرع دوم در مورد این است که در قضای آن نیز باز ترتیب را رعایت کرد به این گونه که هم باید بین قضاء، ترتیب را رعایت کرد و هم بین قضاء و اداء. (البته ما در قضای روزه ی ماه رمضان و قضای نماز قائل به ترتیب نیستیم.) بنا بر این اگر کسی روز عید، رمی را ترک کرده باشد و رمی روز یازدهم را نیز ترک کرده باشد، در روز دوازدهم اول روز عید را قضاء می کند و بعد روز یازدهم را و بعد ادای روز دوازدهم را به جا می آورد.

در جلسه ی قبل اقوال علماء در مورد فرع اول را ذکر کردیم و گفتیم که در مورد آن ادعای اجماع شده است.

دلالت روایات:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ أَفَاضَ مِنْ جَمْعٍ (مشعر الحرام) حَتَّى انْتَهَى إِلَى مِنًى فَعَرَضَ لَهُ عَارِضٌ (مشکلی برایش ایجاد شد) فَلَمْ يَرْمِ حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ (روز تا غروب آفتاب نتوانست رمی کند.) قَالَ يَرْمِي إِذَا أَصْبَحَ مَرَّتَيْنِ مَرَّةً لِمَا فَاتَهُ (تعبیر به فوت علامت آن است که باید نیّت قضاء کند.) وَ الْأُخْرَى لِيَوْمِهِ الَّذِي يُصْبِحُ فِيهِ وَ لْيُفَرِّقْ بَيْنَهُمَا (این دو رمی را از نظر زمان از هم جدا کند.) يَكُونُ أَحَدُهُمَا بُكْرَةً وَ هِيَ لِلْأَمْسِ (اولی که قضاء است را در ابتدا و هنگام طلوع آفتاب انجام دهد) وَ الْأُخْرَى عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ. (و دومی را هنگام زوال شمس. البته اینکه یکی هنگام طلوع باشد و یکی هنگام ظهر، از مستحبات است ولی به هر حال ترتیب باید رعایت شود.) (۱)

ص: ۵۶۳

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۷۲، باب۱۵، ابواب رمی، شماره۱۸۶۲۱، ح۱، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

روایت فوق را شیخ طوسی در تهذیب نقل می کند و صاحب وسائل از او نقل می کند. همین حدیث را کلینی با سند دیگری نقل می کند که صاحب وسائل آن را روایت دوم قرار داده است البته اضافه ی اندکی در این روایت آمده است:

الْكُلَيْنِيُّ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ فَلَمْ يَرْمِ الْجَمْرَةَ حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ قَالَ يَرْمِي إِذَا أَصْبَحَ مَرَّتَيْنِ أَحَدُهُمَا بُكْرَةً وَ هِيَ لِلْأَمْسِ وَ الْأُخْرَى عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ وَ هِيَ لِيَوْمِهِ (۱)

این روایت صحیحه است.

اللُّؤْلُؤِيُّ حَسَنِ بْنِ حُسَيْنٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ رَمْيَ الْجَمْرَةِ الْوُسْطَى فِي الْيَوْمِ الثَّانِي (روز دوازدهم) قَالَ فَلْيَرْمِهَا فِي الْيَوْمِ الثَّالِثِ لِمَا فَاتَهُ وَ لِمَا يَجِبُ عَلَيْهِ فِي يَوْمِهِ (چون در این روایت با واو عطف شده است وجوب رعایت ترتیب فهمیده نمی شود.)... (۲)

در سند روایت فوق حسن بن حسین اللؤلؤی محل بحث است. علامه در خلاصه و نجاشی در کتابش می گویند که او ثقه می باشد. ولی مرحوم صدوق و استاد او ابن ولید روایات او را قبول نکرده اند.

ص: ۵۶۴

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۷۳، باب۱۵، ابواب رمی، شماره۱۸۶۲۲، ح۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۷۳، باب۱۵، ابواب رمی، شماره۱۸۶۲۳، ح۳، ط آل البیت.

علی بن ابراهیم عَنْ أَبِیهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنِ الْفَضْلِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی حَدِیثٍ قَالَ قُلْتُ الرَّجُلُ یَنْکُسُ فِی رَمْیِ الْجِمَارِ (رمی را از آخر به اول انجام داد.) فَیَبْدَأُ بِجَمْرَهِ الْعَقَبَهِ ثُمَّ الْوُسْطَی ثُمَّ الْعُظْمَی قَالَ یَعُودُ فَیَرْمِی الْوُسْطَی ثُمَّ یَرْمِی جَمْرَهَ الْعَقَبَهِ وَ إِنْ کَانَ مِنَ الْغَدِ. (حتی اگر فردا باشد که قضاء شده است باید این ترتیب را رعایت کند و قضاء را انجام دهد.) (۱)

اما فرع دوم: لزوم رعایت ترتیب بین قضاء و اداء

اقوال علماء: این حکم بین علماء اجماعی است.

صاحب جواهر می فرماید: وأما الترتیب فلا خلاف أجده فیه أیضا بل فی المدارک هو مقطوع به فی کلام الأصحاب بل عن الخلاف الاجماع علیه، مضافا إلی ما قیل من تقدم سببه والاحتیاط، وإن کان فیه ما فیه، (۲)

صاحب ریاض می فرماید: ویجب أن یکون مرتباً بینه وبین الأداء، فیؤخره عن القضاء بل لو فاته رمی یومین قدّم الأول علی الثانی وختم بالأداء، بلا خلاف، بل علیه الإجماع عن الخلاف وهو الحجّه علیه (۳)

از کلام صاحب ریاض استفاده می شود که ایشان در میان ادله، اجماع را دلیل بر مسأله می داند.

ص: ۵۶۵

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۶۶، باب۵، باب العود الی منی، شماره۱۹۱۶۱، ح۴، ط آل البیت.

۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص۲۴.

۳- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۷، ص۱۵۶، ط جامعه المدرسین.

دلیل مسأله:

دلیل عقلی: تقدم السبب

سبب اگر مقدم باشد مسبّب هم باید مقدم باشد. بنا بر این سبب در رمی روز اول مقدم بر سبب بر رمی در روز دوم است.

دلیل فوق ضیعف است زیرا:

اولا: سبب و مسبّب مربوط به اسباب تکوینیه ی خارجیه است نه مربوط به مسائل شرعیه که از باب اعتباریات است. مسائل فقه و اصول را نباید با مسائل فلسفه اشتباه کرد. در عالم تکوین اگر سبب بارش باران اول در قم ظاهر شود و بعد در تهران، مسبّب هم که باران است اول در قم می بارد و بعد در تهران.

سبب در امور شرعیه به شکل آنچه در تکوین وجود دارد نیست مثلا جنابت سبب غسل نیست بلکه سبب وجوب غسل، امر و دستور خداوند است. بنا بر این جنابت شبه سبب است.

بنا بر این اگر کسی دو قانون متضاد جعل کند جمع بین ضدین و یا متناقضین رخ نمی دهد بلکه فقط لغو می باشد. مثلا اگر کسی روزی را تعطیل اعلام کند و بعد همان روز را روز درسی اعلام کند حکمی لغو خواهد بود. مسائل تشریع بر اساس حسن و قبح می چرخد نه بر محور نقضین و ضدین و مانند آن. بر خلاف مسائل تکوینی که بر اساس تضاد، تناقض و مانند آن دور می زند.

ثانیا: سلمنا که سبب مقدم باشد ولی باز می گوییم که آنچه مقدم است مسبّب است نه سبب. زیرا مسبّب عبارت است از وجوب نه عمل. اگر رمی در روز اول قضاء شود وجوب، مقدم می باشد و اگر وجوب مقدم باشد دلیل بر این نمی شود که واجب نیز مقدم باشد. مثلا اگر من امروز به عمرو بدهکار باشد و واجب باشد به او پرداخت کنم و فردا به زید بدهکار باشم. در اینجا وجوب ادای دین عمرو مقدم بر زید است ولی این دلیل نمی شود که اول باید بدهی عمرو را بدهم و بعد بدهی زید را و اینکه در ادای دین ترتیب را رعایت کنم.

ص: ۵۶۶

دلیل نقلی: همان صحیحه ای است که از محمد بن سنان در فرع اول خواندیم.

با این حال صاحب ریاض و امثال ایشان قائل شده اند که این روایت اعتباری ندارد زیرا آمیخته با مستحب است زیرا می گوید که قضاء را صبح و اداء را ظهر به جا آورند. بنا بر این وقتی قید، مستحب است دلالت مقید نیز بر وجوب سست می شود.

جواب این است که ظاهر امر این است که هم قضاء واجب است و هم ترتیب و هم صبح رمی کرد. حال اگر ثابت شود قیدی به دلیل خارجی دلالت بر استحباب دارد، همان قید حمل بر استحباب می شود و ما بقی در دلالت بر وجوب باقی می مانند. بله اگر جایی تعداد مستحبات زیاد باشد و مثلا یک حکم در وسط محتمل الوجوب باشد، عرف عقلاء در آنجا متزلزل می شود.

به هر حال فهم اصحاب نیز در این فرع مؤید است و آن اینکه آنها وجوب رعایت ترتیب را فهمیده اند.

حکم فراموشی یا ترک رمی جمرات کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم فراموشی یا ترک رمی جمرات

بحث در مسأله ی ششم از مسائل مربوط به رمی جمرات است و فروعات آن را بحث کردیم. امام قدس سره در ذیل این مسأله عبارتی دارد که آن را به عنوان بقی هنا امر بحث می کنیم و آن اینکه می فرماید:

بل الأحوط (وجوبا) فیما إذا رمی الجمرات أو بعضها بأربع حصیات (اگر باید چهار تا رمی را انجام دهد و بعد یادش رفت که سه تای باقیمانده را بزند) فتذکر فی الیوم الآخر أن یقدم القضاء علی الأداء (اول آن سه را بزند و بعد به سراغ ادا رود. هرچند در سابق گفتیم که ترتیب با همان چهارتا حاصل می شود.) وأقدم قضاءا علی غیره. (حتی آنی که زودتر قضاء شده است را مقدم دارد بنا بر این اگر در روز اول هر جمره را چهاربار رمی کرد و روز دوم هم چنین کرد روز سوم، ابتدا رمی سه تای قضا در روز اول را انجام دهد و بعد سه تای قضا در روز روز دوم را و بعد ادای روز سوم را.) (۱)

ص: ۵۶۷

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۶.

نقول: اگر ترتیب با رمی چهار سنگریزه حاصل شده باشد قاعدتا نباید در ما بقی ترتیب را رعایت کرد. با این حال چون روایات دلالت بر تقدیم قضاء بر اداء داشت و این روایات مطلق بود امام قدس سره قائل شده است که بنا بر احتیاط، سه تای باقی مانده از رمی را بر اداء مقدم کنند. ظاهر این احتیاط، وجوب است و به نظر ما قائل شدن به آن بُعدی ندارد.

مسأله ۷ - لو رمی علی خلاف الترتیب (از روی عمد، جهل و یا نسیان ترتیب در رمی جمار را رعایت نکنند و مثلا از آخر به اول رمی کنند) وتذکر فی یوم آخر (و در روز بعد یادش بیاید.) أعاد حتی یحصل الترتیب ثم یأتی بوظیفه الیوم الحاضر (ابتدا

رمی روز یا روزهای قبل را انجام می دهـد و به گونه ای رمی می کنـد که ترتیب حاصل شود و بعد وظیفه ی آن روز را انجام می دهد.). (۱)

این مسأله بحث خاصی ندارد و حکم در آن از آنچه قبلا گفتیم روشن شده است.

اگر کسـی ترتیب را رعایت نکند، رمی او باطل است و مانند کسی است که رمی را انجام نداده است. در نتیجه باید قضای آن را در روز بعد انجام دهد. این مسأله از فروع مسأله ی قبل است. مسأله ی قبل در مورد کسـی بود که رمی را ترک کرده اسـت و این مسـأله در مورد کسـی است که رمی را به شـکل باطل انجام داده است آنچه در آن مسأله گفتیم در این مسأله نیز جاری است.

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۵۶.

مسأله ۸ – (الفرع الاول:) لو نسی رمی الجمار الثلاث (اگر کسی رمی تمامی جمار را فراموش کرده باشد.) ودخل مکه فإن تذکر فی أیام التشریق یجب الرجوع مع التمکن (اگر در ایام تشریق یعنی یازدهم، دوازدهم و سیزدهم یادش بیاید اگر می تواند باید برگردد و آنها را انجام دهد.) والاستنابه مع عدمه، (اگر نمی تواند برگردد باید نائب بگیرد که آن نائب در ایام تشریق رمی را از طرف او انجام دهد.) (الفرع الثانی:) ولو تذکر بعدها (اگر بعد از ایام تشریق یادش بیاید) أو أخر عمدا إلی بعدها (یا عمدا به تأخیر بیندازد تا ایام تشریق بگذرد.) فالأحوط (وجوبا) الجمع بین ما ذکر (یا خودش برگردد و یا اگر نمی تواند نائبی از طرف او رمی کند) والقضاء فی العام القابل فی الأیام التی فات منه إما بنفسه أو بنائبه، (و سال بعد در ایام تشریق یا خود یا نائبش آنها را قضاء کند. این فرع محل اختلاف بین علماء است.) (الفرع الثالث:) ولو نسی رمی الجمار الثلاث حتی خرج من مکه (اگر رمی را فراموش کند و از مکه نیز خارج شود) فالأحوط (وجوبا) القضاء فی العام القابل ولو بالاستنابه (در سال بعد یا خودش یا نائبش رمی را انجام دهد.) (الفرع الرابع:) وحکم نسیان البعض فی جمیع ما تقدم کنسیان الکل، (نسیان رمی یک یا دو تا از جمرات مانند فراموش کردن کل جمرات است.) بل حکم من أتی بأقل من سبع حصیات فی الجمرات الثلاث أو بعضها حکم نسیان الکل علی الأحوط (حتی حکم فراموش کردن رمی به کمتر از هفت تا در همه ی جمرات سه گانه یا بعضی از آنها آن هم مانند حکم نسیان کل است.). (۱)

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۷.

این مسأله مربوط به کسانی است که رمی را فراموش کرده و به مکه رفته و یا حتی از مکه نیز خارج شده اند. حتی ممکن است. همچنین است اگر کسی رمی را عمدا ترک کرده باشد و به مکه یا خارج از آن رفته باشد.

این مسأله حاوی چهار فرع است.

اما الفرع الاول: این فرع بحث خاصی ندارد زیرا فرد اگر در ایام تشریق در مکه باشد و بتواند برگردد باید برگردد و رمی را انجام دهد و اگر هم نمی تواند باید نائب بگیرد.

باید توجه داشت که کسی نمی تواند از طرف دیگری بدون آنکه منوب عنه باخبر باشد رمی را انجام دهد زیرا استناد در نیابت لازم است و تا فرد اجازه ندهد کسی نمی تواند از طرف او نائب شود.

اما الفرع الثانی: در مورد کسی است که رمی را ترک کرده و بعد از ایام تشریق یادش بیاید و یا عمدا رمی را به تأخیر بیندازد تا ایام مزبور بگذرد. امام قدس سره قائل به احتیاط در جمع شده بود که هم خودش یا نائبش در آن سال رمی را انجام دهد و هم در سال بعد قضاء کند.

اقوال علماء: بین علماء در این مسأله اختلاف است بعضی قائل هستند که بعد از ایام تشریق نمی توان رمی را انجام داد و فقط باید در سال بعد قضاء کرد ولی بعضی دیگر می گویند که همان سال می توان انجام داد و لازم نیست که سال بعد قضاء کند و بعضی نیز مانند امام قدس سره قائل به احتیاط شده می گویند که باید هم آن سال رمی را انجام داد و هم سال بعد آن را تکرار نمود.

صاحب مستند می فرماید: کلام الاصحاب و إن کان مطلقا شاملا لصورتی بقاء أیّام التشریق و عدمه، لکن قیّده غیر واحد من الأصحاب- منهم الشیخ و الفاضل بل الأکثر کما قیل بالأول، بل علیه الإجماع عن الغنیه و هو الأظهر ... و علی هذا اذا مضی ایام التشریق علیه القضاء فی العام القابل. (۱)

از آنجا که مدارک این حکم برای امام قدس سره دارای ابهام بوده است ایشان بین هر دو قول جمع کرده است.

دلالت روایات: منشأ اختلاف در این حکم، اختلافی است که در روایات آمده است. این روایات در وسائل الشیعه باب سوم از ابواب العود الی منی آمده است. سه روایت از آنها مطلق و یک روایت مقید است. سه روایت مطلق همگی از معاویه بن عمار با عبارات مختلفی ذکر شده است.

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ فَضَالَهَ بْنِ أَیُّوبَ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع مَا تَقُولُ فِی امْرَأَهٍ جَهِلَتْ أَنْ تَرْمِیَ الْجِمَارَ حَتَّی نَفَرَتْ إِلَی مَکَّهَ قَالَ فَلْتَرْجِعْ فَلْتَرْمِ الْجِمَارَ کَمَا کَانَتْ تَرْمِی وَ الرَّجُلُ کَذَلِکَ (۲)

این روایت صحیحه است.

این روایت مطلق است و بین ایام تشریق و غیر آن در آن تفصیل داده نشده است.

ص: ۵۷۱

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج۱۳، ص۶۱.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۶۱، باب۳، باب العود الی منی، شماره۱۹۱۴۷، ح۱، ط آل البیت.

ذیل روایت که می فرمایـد: کَمَا کَانَتْ تَرْمِی وَ الرَّجُلُ کَذَلِکَ ممکن است به معنای نحوه ی رمی باشد و ممکن است به معنای این باشد که رمی باید در ایام تشریق باشد. به هر حال این بخش از روایت ابهام دارد و دلالت شفافی در اینکه در ایام تشریق باشد ندارد.

عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ رَجُلٌ نَسِیَ الْجِمَارَ حَتَّی أَتَی مَکَّهَ قَالَ یَرْجِعُ فَیَرْمِیهَا یَفْصِلُ بَیْنَ کُلِّ رَمْیَتَیْنِ بِسَاعَهٍ (این از مستحبات است که بین دو رمی فاصله ای بگذارنـد) قُلْتُ فَاتَهُ ذَلِکَ وَ خَرَجَ (ایام تشریق از دست رفت و او از مکه خارج شد) قَالَ لَیْسَ عَلَیْهِ شَیْ ءٌ الْحَدِیثَ (۱)

این روایت صحیحه است.

آیـا عبـارت قَالَ لَیْسَ عَلَیْهِ شَیْ ءٌ به این معنـا است که سال بعـد هم لازم نیست رمی را انجام داد یا به معنای عـدم لزوم کفاره است. شـافعی قائـل به کفـاره است ولی مـا قائـل به کفـاره در ترک رمی جمرات نیستیم. و به نظر ما این روایت منافاتی با لزوم قضاء در سال بعد ندارد.

مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ النَّخَعِیِّ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ نَسِیَ رَمْیَ الْجِمَارِ قَالَ یَرْجِعُ فَیَرْمِیهَا قُلْتُ فَإِنَّهُ نَسِیَهَا حَتَّی أَتَی مَکَّهَ قَالَ یَرْجِعُ فَیَرْمِی مُتَفَرِّقاً یَفْصِلُ بَیْنَ کُلِّ رَمْیَتَیْنِ بِسَاعَهٍ قُلْتُ فَإِنَّهُ نَسِیَ أَوْ جَهِلَ حَتَّی فَاتَهُ وَ خَرَجَ قَالَ لَیْسَ عَلَیْهِ أَنْ یُعِیدَ (۲)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۶۲، باب۳، باب العود الی منی، شماره۱۹۱۴۸، ح۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۶۲، باب۳، باب العود الی منی، شماره۱۹۱۴۹، ح۳، ط آل البیت.

در سند این روایت نخعی وجود دارد که مجهول است.

این روایت نیز مطلق است.

ذیل روایت که می گوید: لَیسَ عَلَیْهِ أَنْ یُعِیدَ یعنی لازم نیست همان سال برگردد زیرا برگشتن موجب عسر و حرج می باشد و نائب گرفتن نیز برای چنین کسی که در مسیر برگشت است میسر نمی باشد.

ان شاء الله در جلسه ی بعد روایت چهارم که مقید است را بررسی می کنیم.

حکم ترک رمی جمرات کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: حکم ترک رمی جمرات

بحث در مسأله ی هشتم از مسائل رمی جمرات است که بعد از بازگشت به منی انجام می شود.

فرع اول در این مسأله عبارت از این است که اگر یادش برود رمی کند و بعد به مکه برود، اگر ایام تشریق باقی است باید برگردد و آن را انجام دهد و اگر نمی تواند نائب بگیرد.

فرع دوم در جایی است که ایام تشریق گذشته است که بحث است که آیا باید برای سال بعد اقدام کند یا اینکه بعد از ایام تشریق هم می تواند رمی کند. امام قدس سره بین این جمع کرده بود.

مشهور این است که باید سال بعد رمی را انجام داد. روایاتی در این مورد وارد شده بود که مطلق بود و صرفا می گفت که اگر کسی به مکه رود و یادش بیاید باید برگردد و در آن تفصیل داده نشده بود که آیا ایام تشریق باقی است یا نه.

دو روایات از این سه روایت صحیحه بود و در روایت سوم فردی به نام نخعی وجود داشت که گفتیم مجهول است ولی بعد از تحقیق باخبر شدیم که نام او ایوب بن نوح النخعی می باشد که از اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام بوده و از ثقات می باشد.

ص: ۵۷۳

با این حال ایوب بن نوح دیگری نیز وجود دارد که باید ثابت کنیم که آنی که در سند روایت سوم آمده است همانی است که از اصحاب امام دهم و یازدهم می باشد ولی نتوانستیم این را ثابت کنیم. مخصوصا که نخعی ثقه از ابن ابی عمیر روایت نمی کند و حال آنکه در آن روایت، او از ابن ابی عمیر روایت کرده است.

در مقابل این روایات مطلقه، یک روایت مقیده ای نیز آمده است که به صراحت رمی را مقید به ایام تشریق می داند:

مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَغْفَلَ رَمْیَ الْجِمَارِ أَوْ بَعْضَهَا حَتَّی تَمْضِیَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ فَعَلَيْهِ أَنْ يَرْمِيَهَا مِنْ قَابِلٍ (سال بعد) فَإِنْ لَمْ يَحُجَّ رَمَی عَنْهُ وَلِيُّهُ (دوستی از دوستان او از طرف او رمی کنند.) فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ اسْتَعَانَ بِرَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَرْمِی عَنْهُ فَإِنَّهُ لَا يَكُونُ رَمْیُ الْجِمَارِ إِلَّا أَيَّامَ التَّشْرِيقِ. (۱)

از آنجا که یک روایت مقیده بیشتر نداریم باید سند آن را بررسی کنیم.

محمد بن عمر بن یزید در سند روایت فوق از مجاهیل است و در کتب رجال به عنوان مجهول الحال ذکر شده است و وثاقت او ثابت نشده است.

در ذیل روایت فوق تصریح شده است که رمی جمرات فقط باید در ایام تشریق باشد.

ص: ۵۷۴

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۶۲، باب۳، باب العود الی منی، شماره ۱۹۱۵۰، ح۴، ط آل البیت.

از آنجا که امام قدس سره نتوانستند وثاقت محمد بن عمر و در نتیجه حجیّت روایت فوق را ثابت کنند در نتیجه مردد بوده و بین رمی در آن سال و سال بعد جمع کردند.

با این حال ضعف سند روایت فوق با عمل اصحاب منجبر می شود زیرا بسیاری از بزرگان و متأخرین به آن عمل کرده اند از جمله شیخ در تهذیب، خلاف و استبصار و ابو الصلاح در کافی و ابن زهره در غنیه و ابن ادریس در سرائر و کیدری در اصباح و محقق در شرایع و دیگران. (۱)

همچنین در سابق کلام مستند را نقل کردیم که این قول را به اکثر نسبت داده و از صاحب غنیه ادعای اجماع را نقل کرده بود.

صاحب جواهر نیز انجبار ضعف سند را بعید ندانسته است. بنا بر این احتیاط امام قدس سره را بر می داریم و می گوییم: اگر ایام تشریق گذشت باید سال بعد برای رمی اقدام کند و به آن فتوا می دهیم.

حتی می توان گفت که سه روایت مطلق به ایام تشریق انصراف داشته باشد.

فرع سوم: اگر کسی رمی جمرات را فراموش کند و از مکه خارج شود (به گونه ای که نمی تواند برگردد مثلاـ با کاروان حرکت کرده و به سمت وطنش رهسپار شود.). امام قدس سره در این فرع نیز احتیاط کرده قائل است که باید سال بعد آن را قضاء کند: ولو نسی رمی الجمار الثلاث حتی خرج من مکه فالأحوط القضاء فی العام القابل ولو بالاستنابه (۲)

ص: ۵۷۵

۱- کشف اللثام، محقق اصفهانی، ج۶، ص۲۵۴، ط جامعه المدرسین.

۲- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۷.

ایشان فتوا به قضای سال بعد نمی دهد زیرا ایشان در قبول روایت چهارم مردد بوده است.

با این حال ما می گوییم که الاقوی این است که باید سال بعد آن را انجام دهد و اگر نمی تواند نائب بگیرد.

صاحب مستند نیز می فرماید: خرج من مکّه و لم یمکنه الرجوع فی هذا العام، تجب علیه الإعاده فی العام القابل إن حجّ بنفسه، و إلّا یستنیب من یرمی عنه و علیه الفتوی، وفاقا للشیخ فی التهذیبین (تهذیب و استبصار که هرچند کتاب روایی است ولی شیخ فتوای خود را در قابل عنوان روایت بیان کرده است.) و الخلاف و النهایه و الحلّی (ابن ادریس حلی) و الفاضل (علامه) فی الإرشاد و القواعد و الشهیدین فی الدروس و المسالک و الروضه و ابن زهره فی الغنیه مدّعیا علیه الإجماع. (۱)

به هر حال از آنجا که قضاء به امر جدید است اگر کار به اصل کشیده شود اصل برائت جاری می شود.

فرع چهارم: اگر کسی یک یا دو تا از جمرات سه گانه را فراموش کند و یا اینکه مقداری از رمی جمرات را فراموش کند مثلا از هفت بار کمتر رمی کند. حکم آن مانند هر آنچه است که تا به حال گفتیم (ایام تشریق باقی است یا نه، از مکه خارج شده است یا نه و مانند آن.): وحکم نسیان البعض فی جمیع ما تقدم کنسیان الکل، بل حکم من أتی بأقل من سبع حصیات فی الجمرات الثلاث (از هر جمره کم گذاشته است) أو بعضها (یا از بعضی از جمرات کم گذاشته باشد.) حکم نسیان الکل علی الأحوط. (۲)

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج۱۳، ص۶۱.

۲- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۷.

دلیل این مسأله واضح است و آن اینکه از باب الغاء خصوصیت است. حکم امام علیه السلام در روایات، این موارد را نیز شامل می شود. بنا بر این اگر فرد در مکه و در ایام تشریق است بایـد برگردد و الا سال بعـد باید رمی کند و اگر از مکه خارج شده است باید سال بعد آن را تکمیل کند.

همچنین باید دقت داشت که در عبارات امام قدس سره عبارت نسیان تکرار شده است و حال آنکه جهل و سهو و عمد نیز به آن ملحق می شود.

حال باید بحث کرد که آیا کفاره ای در ترک رمی جمرات هست یا نه.

عدم وجوب کفاره در ترک رمی و بحث نیابت در رمی کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: عدم وجوب کفاره در ترک رمی و بحث نیابت در رمی

بحث در مسأله ی هشتم از مسائل مربوط به رمی جمرات است. گفتیم که در صورت عـدم رمی بایـد آن را قضـاء کرد و در قضای آن نیز باید ترتیب را رعایت نمود.

بقی هنا امر: اگر کسـی عمـدا رمی جمرات را ترک کنـد و یا سـهوا و جهلا آن را انجام ندهد کفاره ای بر گردنش می آید یا نه؟

ظاهرا اجماع اصحاب بر این است که حتی در صورت عمد کفاره ای بر فرد نیست.

صـاحب کشف اللثـام می فرمایـد: و لاـ شـیء علیه من کفـاره عنـدنا (ظـاهر آن اجمـاع است.) للأصـل (اصل برائت) ، وأوجب الشافعيه عليه هـديا و لا يختل بـذلك احلاله عنـدنا (زيرا فرد که از احرام در آمـده است دوباره محرمات احرام بر او حرام نمی شود.) و ان تعمد الترک. (۱)

ص: ۵۷۷

۱- کشف اللثام، محقق اصفهانی، ج۶، ص۲۵۴، ط جامعه المدرسین.

دلیل مسأله:

اقتضای اصل: اصل برائت اقتضای عدم کفاره دارد.

دلالت روایات:

عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ رَجُلٌ نَسِيَ الْجِمَارَ حَتَّى أَتَى مَكَّةَ قَالَ

يَرْجِعُ فَيَرْمِيهَا ... قُلْتُ فَاتَهُ ذَلِكَ وَ خَرَجَ (ایام تشریق از دست رفت و او از مکه خارج شد) قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ (این عبارت کفاره را نفی می کند ولی قضاء را نفی نمی کند بنا بر این سال بعد باید آن را قضاء کند.) الْحَدِيثَ (۱)

این روایت صحیحه است.

روایت فوق در مورد نسیان است و در مورد عمد، به اصل برائت تمسک می کنیم.

همچنین سکوت روایات از کفاره در حالی که در مقام بیان بودند علامت عدم وجوب کفاره است.

اما قدس سره در مسأله ی نهم به سراغ معذورین در رمی رفته آن را در قالب چهار فرع بیان می فرماید:

مسأله ۹ - (فرع اول:) المعذور کالمریض والعلیل (که مریض نیست ولی بدون بیماری دچار ناتوانی جسمانی است و زمینگیر می باشد.) وغیر القادر علی الرمی کالطفل یستنیب، (باید خودش یکی را به عنوان نائب انتخاب کند. بنا بر این دیگری نمی تواند بدون اطلاع او از طرف او نیابت کند.) ولو لم یقدر علی ذلک (اگر کسی نتواند دیگری را نائب خود کند) کالمغمی علیه یأتی عنه الولی أو غیره، (ولی او از طرف او نیابت می کند و رمی را انجام می دهد. اینکه غیر ولی حتما باید با حضور ولی نیابت کند و یا در غیاب آن را بعدا باید بحث کنیم.) (فرع دوم:) والأحوط (وجوبا) تأخیر النائب إلی الیأس من تمکن المنوب عنه، (نائب باید نیابت را به تأخیر بیندازد تا زمانی که از اینکه منوب عنه بتواند خودش رمی را انجام دهد مأیوس شود. بنا بر این با صرف بیماری و امید به رمی در زمانی دیگر نمی توان نائب گرفت.) (فرع سوم:) والأولی مع الامکان حمل المعذور والرمی بمشهد منه، (مستحب است که اگر می شود معذور را با خود ببرند و در حضور او رمی کنند.) ومع الامکان وضع الحصی علی یده والرمی بها، (و اگر امکان دارد، سنگریزه را در دست فرد گذاشته و آن را حرکت دهند و به سمت جمره پرت کنند. البته امروزه به سبب ازدحام غالبا نمی توان به این مستحب عمل کرد.) (فرع چهارم:) فلو أتی النائب بالوظیفه ثم رفع العذر (اگر نائب وظیفه اش را انجام دهد و بعد از منوب عنه رفع عذر شود) لم یجب علیه الإعاده ولو استنابه مع الیأس، (اگر استنابه با یأس بوده باشد لازم نیست که فرد، رمی را اعاده کند. مانند جایی که فرد با تیمّم نماز می خواند و سپس قبل از اتمام وقت آب پیدا می کند و یا بر اثر درد پا نشسته نماز می خواند و بعد در وقت، پایش خوب می شود.) وإلا تجب علی الأحوط. (اگر با یأس نبوده است احتیاط وجوبی در اعاده ی رمی است.) (۲)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۶۲، باب۳، باب العود الی منی، شماره۱۹۱۴۸، ح۲، ط آل البیت.

۲- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۵۷.

اقوال علماء: این مسأله اجمالاـ اجماعی است. یعنی اصل اینکه باید از طرف معذور نائب شد اجماعی می باشد. (البته در جزئیات و شرایط آن بحث است.)

مرحوم نراقی در مستند می فرماید: یجوز الرمی عن المعذور الذی لا یمکنه الرمی - کالمریض - وعن الصبی غیر الممیز، وعن المغمی علیه، بلا خلاف فیه یعرف. (۱)

صاحب جواهر نیز می فرماید: لا خلاف أجده فی أنه یجوز أن یرمی عن المعذور کالمریض إذا لم یزل عذره وقت الرمی، بل الاجماع بقسمیه علیه (۲)

البته صاحب جواهر حکم در مسأله را مقید به این می کند که عذر در فرد باقی بماند و تا آخر وقت رمی زائل نشود.

دلیل مسأله:

یک قاعده در حج است که از طریق استقراء می توان به آن رسید و آن اینکه اعمال حج غالبا قابل نیابت است از این رو رمی نیز مانند دیگر اعمال می باشد. بنا بر این هرچند نیابت بر خلاف اصل است ولی در خصوص اعمال حج، هنگام شک در جواز نیابت و عدم آن، مورد را به آن قاعده عام حمل می کنیم.

به بیان دیگر، بحث در این است که با عذر، آیا عمل ساقط می شود و یا اینکه باید از طریق نیابت آن را انجام داد. قاعده ی فوق در حج می گوید که باید نائب گرفت. نتیجه اینکه حتی اگر در خصوص رمی، روایت خاصی در مورد نیابت موجود نبود می شد از قاعده ی فوق بهره گرفت.

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج۱۳، ص۶۴.
۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۳۰.

دلالت روایات: این روایات عمدتا در وسائل الشیعه در باب ۱۷ از ابواب رمی جمره ی عقبه آمده است. این باب حاوی دوازده روایت است که بعضی از آنها صحاح می باشند و همه بر مدعی دلالت دارد. بنا بر این، روایات این مسأله متضافره می باشد. همچنین در باب ۴۷ طواف نیز روایاتی آمده است مبنی بر اینکه کسی که نمی تواند طواف را انجام دهد نائب بگیرد که هم طواف و هم رمی را از طرف فرد انجام دهد.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْكَسِيرُ (دست و پا شکسته) وَ الْمَبْطُونُ (کسی که مثلا به بیماری اسهال مبتلا است و نمی تواند خود را حفظ کند.) يُرْمَى عَنْهُمَا قَالَ وَ الصِّبْيَانُ يُرْمَى عَنْهُمْ (۱)

این روایت صحیحه است.

در روایت فوق مبطون هم ذکر شده است. می دانیم حفظ طهارت در رمی، واجب نیست ولی کسی که مبطون است خود و محل رمی را آلوده می کند در نتیجه مناسب نیست خودش به آن محل برود.

عن إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى ع عَنِ الْمَرِيضِ تُرْمَى عَنْهُ الْجِمَارُ قَالَ نَعَمْ يُحْمَلُ إِلَى الْجَمْرَةِ وَ يُرْمَى عَنْهُ قُلْتُ لَا يُطِيقُ قَالَ يُتْرَكُ فِي مَنْزِلِهِ وَ يُرْمَى عَنْهُ (۲)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۷۵، باب۱۷، رمی جمره ی عقبه، شماره۱۸۶۲۷، ح۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۷۵، باب۱۷، رمی جمره ی عقبه، شماره۱۸۶۲۸، ح۲، ط آل البیت.

این روایت موثقه است.

در این روایت از میان معذورین، مریض ذکر شده است.

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْکَسِیرُ وَ الْمَبْطُونُ یُرْمَی عَنْهُمَا قَالَ وَ الصِّبْیَانُ یُرْمَی عَنْهُمْ (۱)

در این روایت مانند روایت اول، کسیر، مبطون و صبی از مصادیق معذور شمرده شده اند. مخصوصا که راوی در این دو روایت یکی است و شاید یک روایت باشند.

عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِیمَ ع عَنِ الْمَرِیضِ تُرْمَی عَنْهُ الْجِمَارُ قَالَ نَعَمْ یُحْمَلُ إِلَی الْجَمْرَهِ وَ یُرْمَی عَنْهُ (۲)

این حدیث شبیه حدیث دوم است و هر دو از یک راوی است.

الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ فَضَالَهَ بْنِ أَیُّوبَ عَنْ رِفَاعَهَ بْنِ مُوسَی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أُغْمِیَ عَلَیْهِ فَقَالَ یُرْمَی عَنْهُ الْجِمَارُ (۳)

این روایت در مورد مغمی علیه است.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَحْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ عَلِیٍّ الْیَعْقُوبِیِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَی ع عَنِ الْمَرِیضِ لَا یَسْتَطِیعُ أَنْ یَرْمِیَ الْجِمَارَ فَقَالَ یُرْمَی عَنْهُ (۴)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۷۵، باب۱۷، رمی جمره ی عقبه، شماره۱۸۶۲۹، ح۳، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۷۵، باب۱۷، رمی جمره ی عقبه، شماره۱۸۶۳۰، ح۴، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۷۶، باب۱۷، رمی جمره ی عقبه، شماره۱۸۶۳۱، ح۵، ط آل البیت.

۴- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۷۶، باب۱۷، رمی جمره ی عقبه، شماره۱۸۶۳۲، ح۶، ط آل البیت.

این روایت در مورد مریض است.

حدیث هفتم در مورد زنی است که دست و پایش شکسته است. حدیث هشتم در مورد مبطون است. حدیث نهم در مورد مجنون و مغمی علیه است. حدیث دهم که بهترین حدیث است در مورد هر کسی است که نتواند بنا بر این جامع بوده و همه نوع اعذار را شامل می شود:

حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُطَافُ بِهِ وَ يُرْمَى عَنْهُ قَالَ فَقَالَ نَعَمْ إِذَا كَانَ لَا يَسْتَطِيعُ (۱)

این روایت صحیحه است.

حدیث یازدهم در مورد زنی است که عقل درستی ندارد:

إِبْرَاهِيمَ الْأَسَدِيِّ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الْمَرْأَةِ الْمَرِيضَةِ الَّتِي لَا تَعْقِلُ أَنَّهُ يُرْمَى عَنْهَا (۲)

حدیث دوازدهم نیز در مورد مریض و صبی می باشد.

به هر حال اگر این روایات را دست عرف بدهند حتی اگر حدیث دهم که عام است هم وجود نداشت، همه می فهمند که خصوص این مصادیق ذکر شده معیار نیست و از آنها الغاء خصوصیت کرده مطلق معذور را در این حکم داخل می دانند.

ان شاء الله در جلسه ی بعد به سراغ خصوصیات و سایر شروط مسأله می رویم.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۷۶، باب۱۷، رمی جمره ی عقبه، شماره۱۸۶۳۶، ح۱۰، ط آل البیت.
۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۷۷، باب۱۷، رمی جمره ی عقبه، شماره۱۸۶۳۷، ح۱۱، ط آل البیت.

مستحب بودن استنابه و عدم شرطیت نیابت ولیّ کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: صَدِیقُ الْجَاهِلِ تَعَبٌ (۱)

یعنی دوست و همنشین فرد جاهل، تعب و سختی است. اسلام از آغاز خلقت بشر، ارزش انسان را در علم و دانش می داند: (وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ کُلَّها) (۲) و به همین دلیل است که انسان مسجود فرشتگان واقع شد و فرشتگان به سبب ارزش آدم در برابر خداوند سجده کردند.

همچنین آیات ابتدای بعثت رسول خدا (ص) درباره ی علم است، آن هم در محیطی که مملو از جهل و نادانی بود. همچنین بهترین جهادها جهاد برای کسب علم است: (وَ ما کانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا کَافَّهً فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَهٍ مِنْهُمْ طائِفَهٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ) (۳)

یعنی همه نمی توانند به میدان جهاد روند بلکه عده ای باید مشغول جهاد فقهی باشند.

همچنین در مورد مجلس علم آمده است که روضه ای از ریاض بهشت است و یا اینکه نظر به صورت عالم عبادت می باشد.

در مقابل، به همان اندازه که از علم تعریف شده است از جهل بدگویی شده است تا جایی که در روایت است:

عَنِ النَّبِیِّ ص قَالَ مَنْ أَفْتَی النَّاسَ بِغَیْرِ عِلْمٍ کَانَ مَا یُفْسِدُهُ أَکْثَرَ مِمَّا یُصْلِحُهُ (۴)

ص: ۵۸۳

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۸، ص۳۷۴، ط بیروت.

۲- بقره/سوره۲، آیه۳۱.

۳- توبه/سوره۹، آیه۱۲۲.

۴- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج۱۷، ص۲۴۸، حدیث۱۴.

در حدیث بالا از امام حسن عسکری علیه السلام آمده است که آدم جاهل همواره در زحمت است و راه را پیدا نمی کند و حتی اگر زحمتی می کشد چه بسا موجب عقاب او گردد. مثلا شاید مرتکب گناه شود و تصور کند که کار خوبی انجام می دهد: (الَّذِینَ ضَلَّ سَعْیُهُمْ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ هُمْ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ یُحْسِنُونَ صُنْعاً) (۱)

بنا بر این هرچه ما از جهل دورتر شویم از تعب و رنج دورتر می شویم.

حدیث معنای دیگری نیز می تواند داشته باشد و آن اینکه کسی که دوست فرد جاهل است همواره در تعب و سختی است.

موضوع: مستحب بودن استنابه و عدم شرطیت نیابت ولیّ

بحث در مسأله ی نهم از مسائل مربوط به رمی جمرات است که بعد از عود به منی انجام می گیرد و آن اینکه معذورین می توانند نائب بگیرند این مسأله حاوی چهار فرع است و فرع اول آن را بیان کردیم که مربوط به اصل مسأله ی معذوریت بود.

بقی هنا امران:

الامر الاول: استنابه واجب است یا مستحب؟

یعنی کسی که معذور است آیا واجب است کسی را به عنوان نائب انتخاب کند تا از طرف او رمی کند یا اینکه واجب نیست و اگر کسی خودش از طرف منوب عنه رمی را انجام دهد کفایت می کند؟ (البته مغمی علیه نمی تواند استنابه کند ولی کسانی که می توانند بحث فوق در مورد آنها جاری است.)

ص: ۵۸۴

۱- کهف/سوره۱۸، آیه۳۴.

عده ای از علماء قائل به وجوب استنابه شدند ولی بعضی نیز قائل به استحباب آن شدند.

نقول: حق این است که استنابه اولا و بالذات واجب است. زیرا رمی باید فعل خود فرد باشد و این یا بالمباشره انجام می گیرد به این گونه که فرد خودش رمی را انجام دهد و یا بالتسبیب است یعنی دیگری را دعوت می کند که از طرف او رمی را انجام دهد. و الا اگر کسی از طرف دیگری و بدون اطلاع وی رمی را انجام دهد، این عمل نمی تواند به فردی که معذور است منتسب باشد. بنا بر این در جایی که مکلف می تواند نائب بگیرد واجب است نائب بگیرد.

با این حال ظاهر روایات این است که استنابه واجب نیست. از دوازده روایتی که در وسائل الشیعه در باب هفدهم از ابواب رمی جمره ی عقبه بود همه سخن از (یرمی عنه) به میان می آورد یعنی از طرف او رمی شود نه اینکه او نائب بگیرد مخصوصا که ائمه علیهم السلام در این روایات با مردم عوام سخن می گفتند و اگر لازم بود که فرد نائب بگیرد می بایست به آن تذکر می دادند. به همین دلیل بزرگانی از علماء استنابه را مستحب دانسته اند.

بنا بر این بر خلاف قاعده ی اولیه می گوییم: در مورد رمی می توان تبرعا از طرف دیگری رمی کرد و کفایت می کند. البته احتیاط مستحب این است که فرد معذور اگر می تواند نائب بگیرد.

ص: ۵۸۵

حتی گفته شده است که نظیر آن نیز در شرع وجود دارد و آن اینکه از طرف میّت نیابت می کنند و حج به جا می آورند و ذمه ی میّت بری می شود. بنا بر این می شود که بدون اذن منوب عنه از طرف او کاری انجام داد و این کار نیز مؤثر واقع شود.

البته واضح است که اگر کسی از طرف انسان نیابت نکند و تبرعا رمی را انجام ندهد در این حال، واجب عینی است که فرد معذور در صورت توان کسی را نائب بگیرد.

الامر الثانی: امام قدس سره در تحریر ابتدا از واژه ی (یستنیب) سخن می گوید که ظاهر در این است که استنابه واجب است ولی بعد این نکته را اضافه می کند که اگر فرد قادر به استنابه نیست مثلا مغمی علیه است هم ولیّ می تواند از طرف او رمی کند و هم غیر ولیّ. از این رو سخن در این است آیا در مورد مغمی علیه باید حتما ولیّ این کار را انجام دهد یا اینکه هر کسی می تواند نیابت از طرف معذور را به عهده گیرد.؟

نقول: ولیّ هیچ نقشی در اینجا ندارد و در هیچ روایتی نیامده است که ولیّ باید رمی کند اگر قرار بود ولیّ در این امر دخالتی داشته باشد این نکته در روایات می بایست ذکر می شد. حتی در صغیر هم دلیلی نداریم که ولیّ باید از طرف او رمی کند و یا او را به مرمی ببرد و یا سنگ را در دست او گذاشته رمی نماید.

ص: ۵۸۶

اطلاق روایات مهمترین دلیل بر عدم شرطیت ولیّ است.

ان شاء الله در جلسه ی بعد به سراغ فرع دوم می رویم که در مورد این است که بنا بر احتیاط واجب، شرط است که در مورد استنابه، یأس از تمکن وجود داشته باشد.

البته گاه می دانیم که فرد تا آخر وقت رمی نمی تواند خودش رمی کند مثلا کسی است که دست و پایش شکسته است.

گاه علم داریم که فرد می تواند خودش بعد از کمی تأخیر رمی را انجام دهد مثلا حالش برهم خورده است و بعد از مدتی خوب می شود.

حالت سوم که محل بحث است حالت شک می باشد.

نیابت در رمی کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: نیابت در رمی

بحث در مسأله ی نهم از مسائل مربوط به رمی جمرات در منی است. این مسأله چهار فرع دارد.

اول اینکه شخص معذور باید نائب بگیرد. امام قدس سره نائب گرفتن را واجب می داند که ظاهر آن این است که معذور باید استنابه کند. ولی به نظر ما اگر کسی از طرف معذور بدون استنابه رمی کند صحیح است.

فرع دوم: آیا لازم است نائب تا زمانی که از تمکن منوب عنه مأیوس شود رمی را به تأخیر بیندازد؟ امام قدس سره بنا بر این احتیاط واجب، تأخیر تا زمان یأس را لازم می داند.

در این فرع سه حال متصور است:

اول اینکه از بهبودی منوب عنه تا اتمام زمان رمی مأیوس هستیم مثلا دست و پای فرد شکسته است و به این زودی خوب نمی شود. این صورت، قدر متیقن از ادله ی استنابه می باشد.

ص: ۵۸۷

دوم اینکه علم داریم که آخر وقت می تواند رمی کند. مثلا فرد، اندکی بیمار شده است و طبیعتا خوب خواهد شد. ادله ی استطاعت از این صورت انصراف دارد.

حالت سوم اینکه وضع بیمار برای ما مشخص نیست. ظاهر کلام امام قدس سره این است که در این صورت بنا بر احتیاط واجب باید تا زمان یأس صبر کرد.

با این حال، بسیاری از علماء از جمله صاحب جواهر یأس را شرط ندانسته اند و علت آن، اطلاقات نصوص است:

عن إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى ع عَنِ الْمَرِيضِ تُرْمَى عَنْهُ الْجِمَارُ قَالَ نَعَمْ يُحْمَلُ إِلَى الْجَمْرَةِ وَ يُرْمَى عَنْهُ قُلْتُ لَا يُطِيقُ قَالَ يُتْرَكُ فِي مَنْزِلِهِ وَ يُرْمَى عَنْهُ (۱)

این روایت موثقه است و اطلاق دارد زیرا در هر مریضی ای احتمال خوب شدن وجود دارد ولی امام علیه السلام مطلقا جواز نیابت را بیان می کند. البته اگر یقین داشته باشیم مریض در آخر وقت خوب می شود، این روایت از آن انصراف دارد.

همچنین است روایت دیگری از اسحاق بن عمار (۲)

و هکذا روایت دوازدهم:

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنِ السِّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيّاً ع قَالَ الْمَرِيضُ يُرْمَى عَنْهُ وَ الصَّبِيُّ يُعْطَى الْحَصَى فَيَرْمِي. (۳)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۷۵، باب۱۷، رمی جمره ی عقبه، شماره۱۸۶۲۸، ح۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۷۵، باب۱۷، رمی جمره ی عقبه، شماره ۱۸۶۳۰، ح۴، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۷۷، باب۱۷، رمی جمره ی عقبه، شماره۱۸۶۳۸، ح۱۲، ط آل البیت.

به هر حال این مسأله یک فرع از فروعات مسأله ی جواز البدار لذوی الاعذار است. مثلا کسی به آب دسترسی ندارد آیا می تواند سریع تیمّم کند و نماز را بخواند و یا باید صبر کند و در صورت یأس تیمّم کند. یا کسی که اول وقت نمی تواند ایستاده نماز بخواند آیا باید صبر کند و تا آخر وقت اگر مشکلش برطرف نشد نماز را بخواند؟

این مسأله را سابقا متذکر شدیم و گفتیم بعید نیست اطلاقات، در همه جا حاکم باشد در نتیجه بدار جایز باشد.

با این حال موارد خاصی هست که در آن به عدم بدار تصریح شده است. مثلا در تیمّم آمده است که اگر خوف فوت وقت است باید تیمّم کند.

فرع سوم: امام قدس سره می فرماید: والأولی مع الامکان حمل المعذور والرمی بمشهد منه، ومع الامکان وضع الحصی علی یده والرمی بها (بیده) (۱)

این حکم مستحب است و معروف بین اصحاب نیز استحباب است.

با این حال در دو روایت به این نکته امر شده است و ظاهر امر نیز وجوب است:

در روایت اسحاق بن عمار که در بالا خواندیم آمده است:

عن إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَی ع عَنِ الْمَرِيضِ تُرْمَی عَنْهُ الْجِمَارُ قَالَ نَعَمْ يُحْمَلُ إِلَی الْجَمْرَهِ وَ يُرْمَی عَنْهُ قُلْتُ لَا يُطِيقُ قَالَ يُتْرَكُ فِی مَنْزِلِهِ وَ يُرْمَی عَنْهُ (۲)

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۵۷.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۷۵، باب۱۷، رمی جمره ی عقبه، شماره۱۸۶۲۸، ح ۲، ط آل البیت.

همین گونه است روایت دیگر از اسحاق بن عمار.

با این حال به دو جهت، روایت فوق را می توانیم حمل بر استحباب کنیم:

اول اینکه در روایات کثیره ای که در مقام بیان بوده است چنین قیدی نیامده است و صرفا آمده است که از طرف معذور رمی می کنند. اگر بردن معذور به مرمی واجب بوده باشد می بایست در آن روایات کثیره به آن دستور داده می شد.

دوم اینکه اصحاب از این حکم استحباب فهمیده اند. فهم اصحاب می تواند مؤید قوی ای باشد هرچند دلیل مستقلی نیست.

فلسفه ی این حکم این است که مصلحتی که در رمی است تا حد امکان به فرد برسد. رمی جمرات نشانه ی رمی شیطان است و اگر فرد معذور از نزدیک آن صحنه را مشاهده کند مقداری از فلسفه ی آن بهره می برد. در مورد طواف مریض نیز چنین حکمی آمده است و حتی آمده است که مقداری پایش بر زمین کشیده شود.

البته امروزه به سبب ازدحام جمعیت، عمل به این حکم مستحبی مشکل است.

امام قدس سره در ذیل کلام خود اضافه می کند که اگر می شود سنگ را درون دست مریض بگذارند و با دست او سنگ را رمی کنند.

تعبیر در این مورد در کلمات علماء و روایات مختلف است:

۱.در یک تعبیر آمده است که سنگ را در کف دست مریض و یا صبی بگذارند و دست او را حرکت داده سنگ را رمی کنند.

۲.در تعبیر دیگر آمده است که سنگ را در کف دست آنها بگذارند و بعد بردارند و پرت نمایند.

۳.در تعبیر سوم آمده است که سنگ را به او بدهند تا خودش پرت کند.

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ فِی قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنِ السِّنْدِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی الْبَخْتَرِیِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ أَنَّ عَلِیّاً ع قَالَ الْمَرِیضُ یُرْمَی عَنْهُ وَ الصَّبِیُّ یُعْطَی الْحَصَی فَیَرْمِی. (۱)

در این روایت در مورد صبی آمده است که سنگریزه را به آن می دهند تا خودش رمی کند. با این حال علماء غالبا تعبیر اول و دوم را ذکر کرده اند:

و فی التذکره استحباب وضع النائب الحصی فی ید المنوب یعنی و الرمی بها (بیده) و هی فی یده کما مرّ عن المنتهی، أو ثمّ أخذها من یده و رمیها کما مرّ عن المبسوط. (۲)

این نشان می دهد که برداشت اصحاب نیز از روایات متفاوت بوده است و حال آنکه روایت هیچ یک از این دو تعبیر را بیان نمی کند.

به هر حال چون مسأله مستحب است مشکلی پیش نمی آید.

فرع چهارم: امام قدس سره به مسأله ی اجزاء بعد از رفع مانع در وقت اشاره کرده می فرماید: فلو أتی النائب بالوظیفه ثم رفع العذر لم یجب علیه الإعاده ولو استنابه مع الیأس، وإلا تجب علی الأحوط. (۳)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۷۷، باب۱۷، رمی جمره ی عقبه، شماره۱۸۶۳۸، ح۱۲، ط آل البیت.

۲- کشف اللثام، محقق اصفهانی، ج۶، ص۲۵۸، ط جامعه المدرسین.

۳- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۷.

در مورد این مسأله روایت خاصی وارد نشده است و باید علی القاعده آن را بحث کنیم.

امام قائل است که اعاده در وقت لازم نیست البته با این قید که یأس از بهبودی منوب عنه وجود داشت و نائب گرفت. اما بنا بر احتیاط وجوبی اگر منوب عنه مأیوس نبوده و بعد بهبودی حاصل شده است منوب عنه باید خودش رمی را تکرار کند.

حل مسأله مربوط به مبنای ما رد مبحث اجزا در اوامر اضطراری است.

اجزاء در چهار مرحله از اوامر تصور دارد:

۱.اوامر واقعیه در صورت امتثال

۲.اوامر اضطراریه مانند تیمّم و مانند ما نحن فیه.

۳.اوامر ظاهریه (که عذر واقعی نیست.) مانند عمل بر اساس استصحاب.

۴.اوامر خیالیه که فرد خیال می کرد نمی تواند ولی بعد متوجه شد که می توانست.

به هر حال بحث در اوامر اضطراریه است.

اقوال علماء:

و لو زال العذر و الوقت باق لم یجب علیه فعله؛ لسقوطه عنه بفعل النائب بمقتضی إطلاق النص و الفتوی، لأن امتثال الأمر یقتضی الإجزاء. (۱)

مرحوم کاشف اللثام با این قول مخالف است و می فرماید: أن السقوط ممنوع ما بقی وقت الأداء (۲)

صاحب جواهر نیز می فرماید: و لعل الأقوی ما سمعت للقاعده المزبوره (قاعده ی اجزاء) (۳)

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۷، ص۱۵۸، ط جامعه المدرسین.

۲- کشف اللثام، محقق اصفهانی، ج۶، ص۲۵۸، ط جامعه المدرسین.

۳- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۳۰.

ان شاء الله در جلسه ی بعد این بحث را پیگیری می کنیم.

نیابت و شکیات در رمی کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: نیابت و شکیات در رمی

بحث در مسأله ی نهم از مسائل مربوط به رمی جمرات است که بعد از عود به منی انجام می شود. این مسأله حاوی چهار فرع است و به فرع چهارم رسیده ایم که امام قدس سره می فرماید: فلو أتی النائب بالوظیفه ثم رفع العذر لم یجب علیه الإعاده ولو استنابه مع الیأس، وإلا تجب علی الأحوط. (۱)

اگر نائب از طرف منوب عنه جمرات را رمی کند و بعد عذر منوب عنه مرتفع شود اگر نیابت در صورتی بود که از خوب شدن مریض مأیوس بوده است لازم نیست منوب عنه، رمی را اعاده کند و الا واجب است.

در جلسه ی قبل اقوال علماء را مطرح کردیم و گفتیم که جمعی قائل به اجزاء شده اند (و ظاهر کلام آنها مطلق بوده حالت یأس و عدم آن را شامل می شود) ولی بعضی قائل به عدم اجزاء شده اند و گفته اند حتی اگر یأس از بهبودی وجود داشته است، بعد از بهبودی باید عمل را اعاده کند.

دلیل مسأله:

اطلاق روایات: ظاهر اطلاقات این است که اگر نائب عملی را به جا آورد مجزی است زیرا ما قائل به اجزاء در اوامر اضطراریه هستیم. زیرا بعید است شارع انجام کاری را اجازه داده باشد و بعد بگوید که من آن را قبول نداشته ام. البته امام قدس سره اطلاقات را منصرف به حالت یأس می دانست ولی به نظر ما چنین انصرافی وجود ندارد و غیر حال یأس را نیز شامل می شود.

ص: ۵۹۳

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۷.

البته این بحث را باید مطرح کرد که مراد از یأس، آیا یأس منوب عنه است یا یأس نائب. ان شاء الله این را ذیل مسأله ی دهم مطرح خواهیم کرد

امام قدس سره در مسأله ی دهم می فرماید:

مسأله ۱۰ - لو یئس غیر المعذور (مراد همان نائب است.) کولیّه مثلا عن رفع عذره لا یجب استئذانه فی النیابه (اگر نائب از رفع عذر مأیوس شود لازم نیست برای نیابت اذن بگیرد.) وإن کان أحوط، (استحبابا) ولو لم یقدر علی الإذن لا یعتبر ذلک. (۱)

این مسأله با مسائل قبلی که امام قدس سره مطرح کرده است منافات دارد و نمی دانیم چرا ایشان این مسأله را مطرح کرده اند.

امام قدس سره در مسأله ی سابق فرموده بود که استنابه واجب است ولی در اینجا می فرماید: اگر نائب از رفع عذر مأیوس باشد لازم نیست در نیابت اذن بگیرد. این بدان معنا است که استنابه در این صورت واجب نیست.

بعد اضافه می کند: اگر نائب نتواند اذن بگیرد مثلا منوب عنه بیهوش باشد در این صورت استیذان لازم نیست.

نقول: دو قید در اینجا می تواند وجود داشته باشد یکی اینکه استنابه مخصوص زمان یأس باشد و دیگر لزوم استنابه است. با این حال ما هیچ یک از این دو قید را لازم نمی دانیم زیرا روایات وارده مطلق است و در آنها هیچ یک از این دو قید فوق وجود ندارد. امام علیه السلام در صورت سؤال از مریض، مبطون و مانند آن صرفا فرموده بود: یرمی عنه.

ص: ۵۹۴

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۷.

بقی هنا امر:

اگر قائل به یأس باشیم آیا یأس نائب معیار است یا یأس منوب عنه.

ظاهر کلام امام قدس سره این است که یأس نائب معیار است. این در حالی است که تکلیف مربوط به منوب عنه است و یأس او باید ملاک باشد. کما اینکه اگر کسی واجد آب نیست و می خواهد تیمّم کند همان کسی که می خواهد تیمّم کند باید مأیوس باشد. (بله اگر منوب عنه هشیار نباشد مثلا در حالت اغماء باشد واضح است که یأس او در این صورت ملاک نیست.)

سپس امام قدس سره به سراغ بحث شکیات در رمی می رود:

مسأله ۱۱ – لو شک بعد مضی الیوم فی إتیان وظیفته لا یعتنی به، ولو شک بعد الدخول فی رمی الجمره المتأخره فی إتیان المتقدمه أو صحتها لا یعتنی به، کما لو شک بعد الفراغ أو التجاوز فی صحه ما أتی بنی علی الصحه، ولو شک فی العدد واحتمل النقصان قبل الدخول فی رمی الجمره المتأخره یجب الاتیان لیحرز السبع حتی مع الانصراف والاشتغال بأمر آخر علی الأحوط، ولو شک بعد الدخول فی المتأخره فی عدد المتقدمه فإن أحرز رمی أربع حصیات وشک فی البقیه یتمها علی الأحوط، بل وکذا لو شک فی ذلک بعد إتیان وظیفه المتأخره، ولو شک فی أنه أتی بالأربع أو أقل بنی علی إتیان الأربع وأتی بالبقیه. (۱)

امام قدس سره در مسأله به سراغ هفت فرع از شکیات می رود. و سپس در مسأله ی دوازدهم و سیزدهم به سراغ علم اجمالی می رود مثلا کسی می داند که یک سنگ را رمی نکرده است ولی نمی داند از کدام جمره بوده است. عجیب این است که مسأله ی علم اجمالی در کلمات فقهاء آمده است ولی مسأله ی شکیات را متعرض نشده اند. روایتی هم در مورد شکیات وجود ندارد. بنا بر این مسأله ی یازدهم را باید بر طبق قواعد حل کنیم.

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۵۷.

صورت اولی: لو شک بعد مضی الیوم فی إتیان وظیفته لا یعتنی به

اگر کسی بعد از اتمام همان روز از رمی شک کند که آیا رمی جمرات و یا یکی از آنها را رمی کرده است یا نه نباید به شک خود اعتنا کند و قاعده ی تجاوز جاری می شود. کما اینکه اگر کسی بعد از اتمام وقت نماز شک کند که نماز را خوانده بود یا نه که نباید به آن اعتنا کند. در روایت قاعده ی تجاوز می خوانیم:

صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ بُکَیْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ کُلُّ مَا شَکَکْتَ فِیهِ مِمَّا قَدْ مَضَی فَامْضِهِ کَمَا هُوَ (۱)

این یک قاعده ی حکیمانه است زیرا اگر قرار بود بعد از اتمام وقت عمل به شک اعتنا کرد کار بر مردم دشوار می شد.

باید دقت داشت که ضمیر در (وظیفته) هم می تواند به یوم برگردد و هم به شخص.

صورت ثانیه: ولو شک بعد الدخول فی رمی الجمره المتأخره فی إتیان المتقدمه أو صحتها لا یعتنی به.

اگر کسی به سراغ جمره ی دیگر مانند جمره ی وسطی رسیده باشد و شک کند که آیا اولی را رمی کرده است یا نه. یا اینکه می داند رمی کرده ولی نمی داند که آیا رمی را به شکل صحیح انجام داده است یا نه مثلا آیا قصد قربت داشته یا نه و یا سنگریزه های اصابت کرده است یا نه. نباید به شک خود اعتنا کند. علت این حکم نیز قاعده ی تجاوز است.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۸، ص۲۳۸، ابواب الخلل، باب۲۳، شماره۱۰۵۲۶، ح۳، ط آل البیت.

البته فرض در جایی است که ما ترتیب را واجب می دانیم بنا بر این وقتی فرد وارد دومی شده باشد محل اولی گذشته است و این مانند شک در رکوع بعد از دخول در سجود است. روایات قاعده ی تجاوز اختصاص به باب صلات ندارد و در همه جا جاری می شود.

صورت ثالثه: کما لو شک بعد الفراغ أو التجاوز فی صحه ما أتی بنی علی الصحه،

این فرع مربوط به شک در صحت است نه شک در وجود و آن اینکه اگر کسی بعد از رمی جمره ی اولی مثلا در شرایط آن شک کند نباید اعتنا کند. در اینجا قاعده ی فراغ جاری می شود. فرق بین قاعده ی تجاوز و فراغ در این است که قاعده ی تجاوز معمولا در جایی است که فرد در وجود عمل شک می کند و قاعده ی فراغ در جایی است که فرد در صحت آن شک می کند. بنا بر این اگر کسی جمره ی اولی را تمام کرده است هرچند هنوز وارد رمی جمره ی دوم نشده باشد باز هم به شک خود اعتنا نمی کند.

صورت رابعه: ولو شک فی العدد واحتمل النقصان قبل الدخول فی رمی الجمره المتأخره یجب الاتیان لیحرز السبع حتی مع الانصراف والاشتغال بأمر آخر علی الأحوط،

این شک زیاد رخ می دهد و آن اینکه گاه فرد در عدد رمی شک می کند و قبل از دخول در رمی جمره ی بعدی شک می کند که شاید کمتر از هفت تا رمی کرده باشد.

در اینجا چون محل باقی است (زیرا هنوز وارد جمره ی دوم نشده است.) باید به شک اعتنا کند. مثلا فرد در حال نشسته است و نمی داند یک سجده به جا آورده است یا دو سجده که باید اعتنا کند و یک سجده ی دیگر به جا آورد.

در اینجا هم قاعده ی اشتغال جاری می شود و هم استصحاب عدم.

در این صورت حتی اگر فرد بعد از رمی یک جمره، رها کرده و بیرون رفته باشد و یا مثلا به کار دیگری اشتغال یابد مثلا برود و وضو بگیرد و یا مثلا هنگام رفتن به خیمه شک کند، باید بر گردد و تمام کند.

این کلام امام قدس سره مبتنی بر یک مبنی است و آن اینکه آیا با دخول در اعمال عادی روزانه تجاوز از عمل صدق می کند یا اینکه تجاوز هنگامی صدق می کند که فرد واجب عمل واجب دیگری شده باشد.

جمعی قائل هستند که دخول در هر عملی کافی است و موجب تجاوز از عمل می شود ولی کسانی که این را قبول ندارند تجاوز را جاری نمی دانند.

شک در رمی جمرات کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: شک در رمی جمرات

بحث در مسأله ی یازدهم از مسائل مربوط به رمی جمرات است که بعد از عود به منی انجام می شود. این مسأله در مورد شکیات در عدد رمی و خود رمی است و امام قدس سره در این مسأله هفت صورت از شکیات را بیان فرموده است:

ص: ۵۹۸

مسأله ۱۱ – لو شک بعد مضی الیوم فی إتیان وظیفته لا یعتنی به، ولو شک بعد الدخول فی رمی الجمره المتأخره فی إتیان المتقدمه أو صحتها لا یعتنی به، کما لو شک بعد الفراغ أو التجاوز فی صحه ما أتی بنی علی الصحه، ولو شک فی العدد واحتمل النقصان قبل الدخول فی رمی الجمره المتأخره یجب الاتیان لیحرز السبع حتی مع الانصراف والاشتغال بأمر آخر علی الأحوط، ولو شک بعد الدخول فی المتأخره فی عدد المتقدمه فإن أحرز رمی أربع حصیات وشک فی البقیه یتمها علی الأحوط، بل وکذا لو شک فی ذلک بعد إتیان وظیفه المتأخره، ولو شک فی أنه أتی بالأربع أو أقل بنی علی إتیان الأربع وأتی بالبقیه. (۱)

کمتر کسی این فروعات را متذکر شده است و روایتی هم در این مورد نیست بنا بر این باید احکام آن را از طریق قواعد، به دست آوریم.

در جلسه ی قبل چهار فرع از این مسأله را بیان کردیم.

فرع پنجم: ولو شک بعد الدخول فی المتأخره فی عدد المتقدمه فإن أحرز رمی أربع حصیات وشک فی البقیه یتمها علی الأحوط

فردی است که به سراغ جمره ی بعدی رفته است ولی در عدد جمره ی قبلی شک می کند. اگر او یقین پیدا کند که چهار تا از رمی را انجام داده است و ما زاد بر آن را نداند، بنا بر احتیاط واجب باید ما بقی را انجام دهد.

البته ترتیب با چهار تا حاصل شده است از این رو لازم نیست همان موقع برگردد و ما بقی را تدارک کند و بعد از تمام کردن جمره ای که مشغول آن است بر می گردد و ما بقی را رمی می کند. در اینجا قاعده ی تجاوز جاری نمی شود زیرا محل سه تا باقی است و فقط محل چهار تا گذشته است.

ص: ۵۹۹

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۵۷.

نقول: نمی دانیم چرا امام قدس سره قائل به احتیاط وجوبی شده است و حال آنکه باید به صراحت حکم به وجوب بر گشتن و تدارک کرد.

البته اگر فرد شک در اربعه داشته باشد نباید اعتنا کند زیرا محل آن گذشته است.

فرع ششم: بل وکذا لو شک فی ذلک بعد إتیان وظیفه المتأخره،

یعنی همچنین است اگر بعد از جمره ی بعدی شک کند که آیا جمره ی قبلی را کاملا رمی کرده است یا ناقص گذاشته است که اگر چهارتا را احراز کند باید ما بقی را تدارک کند.

فرع هفتم: ولو شک فی أنه أتی بالأربع أو أقل بنی علی إتیان الأربع وأتی بالبقیه.

اگر در چهارتای اول شک کند که آیا عدد رمی را به چهار تا رسانده است یا نه بنا بر این می گذارد که چهار تا را رمی کرده است زیرا محل نسبت به چهار تا گذشته است. (هرچند محل، نسبت به چهار تا به بالاتر نگذشته است.)

مسأله ی دوازدهم در مورد علم اجمالی است (بر خلاف مسأله ی قبلی که در مورد شک بدوی بود.) این مسأله حاوی سه فرع است:

مسأله ۱۲ - لو تیقن بعد مضی الیوم بعدم إتیان واحد من الجمار الثلاث جاز الاکتفاء بقضاء الجمره العقبه، والأحوط قضاء الجمیع، ولو تیقن بعد رمی الجمار الثلاث بنقصان الثلاث فما دون عن أحدها یجب إتیان ما یحتمل النقصان والرمی بکل واحد من الثلاث، ولو تیقن فی الفرض بنقصان أحدها عن أربع لا یبعد جواز الاکتفاء برمی الجمره العقبه وتتمیم ما نقص، والأحوط الاتیان بتمام الوظیفه فی الجمره العقبه، وأحوط منه استئناف العمل فی جمیعها. (۱)

ص: ۶۰۰

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۸.

فرع اول: در روز بعد از رمی (مثلا بعد از روز یازدهم، در روز دوازدهم دچار این شبهه می شود.) که یقین دارد یکی از جمار را رمی نکرده است ولی نمی دانـد کدام یک از آنها بوده است. در اینجا فقط اگر جمره ی عقبه را رمی کند کفایت می کند. البته بنا بر احتیاط مستحبی همه را قضاء کند.

نقول: در باب علم اجمالی آمده است که گاه علم اجمالی منحل شده و تبدیل به علم تفصیلی و شک بدوی می شود. مثلا دو اناء داریم که یکی از آنها یقینا نجس و دیگری پاک می باشـد. حال یک قطره خون وارد یکی از آنها شده است در اینجا می گوینـد: آنی که پـاک است محکوم به طهـارت است و علم اجمـالی در اینجـا بی تأثیر است زیرا یک طرف علم اجمالی، علم تفصیلی بوده است و اگر قطره ی خون در آن افتاده باشد بی اثیر است. در طرف دیگر نیز استصحاب طهارت جاری می شود.

به عبارت دیگر، علت اینکه در اطراف علم اجمالی بایـد احتیاط کرد این است که (مثلا در دو اناء طاهر که یکی به شکل غیر معین نجس شـده است) استصـحاب طهـارت در هر دو بـا هم متعـارض می شود زیرا بـا علم به نجـاست یکی از دو اناء منافات دارد. بنـا بر این اصول در اطراف علم اجمـالی متعـارض شـده و تساقـط می کنـد. بنا بر این بایـد احتیاط کنیم. اما در جایی که یقین داریم یکی از دو انـاء مشـخصا نجس است، اصول با هم تعارض ندارنـد زیرا در اناء طاهر استصـحاب طهارت می کنیم و بس. اینجـاست که شـک در اناء طاهر شک بـدوی می شود و اناء دیگر نیز تفصـیلا نجس است و این همان معنای انحلال علم اجمالی است.

علم اجمالی ما نحن فیه نیز منحل می شود و ان شاء الله در جلسه ی بعد آن را توضیح می دهیم.

علم اجمالی در عدم رمی جمرات کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: علم اجمالی در عدم رمی جمرات

بحث در مسأله ی دوازدهم از مسائل مربوط به رمی جمرات در منی است. این مسأله و مسأله ی سیزدهم در مورد مسائل مربوط به علم اجمالی است. در مسأله ی یازدهم نیز هفت فرع از فروعات شک بدوی مطرح شده بود.

امام قدس سره در مسأله ی دوازهم سه نوع شک که توأم با علم اجمالی است را مطرح می کند و می فرماید:

مسأله ۱۲ – لو تیقن بعد مضی الیوم بعدم إتیان واحد من الجمار الثلاث جاز الاکتفاء بقضاء الجمره العقبه، والأحوط قضاء الجمیع، ولو تیقن بعد رمی الجمار الثلاث بنقصان الثلاث فما دون عن أحدها یجب إتیان ما یحتمل النقصان والرمی بکل واحد من الثلاث، ولو تیقن فی الفرض بنقصان أحدها عن أربع لا یبعد جواز الاکتفاء برمی الجمره العقبه وتتمیم ما نقص، والأحوط الاتیان بتمام الوظیفه فی الجمره العقبه، وأحوط منه استئناف العمل فی جمیعها. (۱)

فرع اول را در جلسه ی قبل بیان کردیم و آن اینکه فرد، بعد از یک روز رمی، در روز بعد می داند که یکی از جمرات را اصلا رمی نکرده است. امام قدس سره در این مسأله قائل هستند که اگر فقط جمره ی عقبه را رمی کند کافی است و احتیاط مستحب در این است که هر سه جمره را رمی کند.

ص: ۶۰۲

۱– تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۵۸.

مرحوم صاحب جواهر این مسأله را به شکل فشرده معترض شده است و می فرماید: ولو فاته جمره وجهل تعینها أعاد علی الثلاث مرتبا، لامکان کونها الأولی فتبطل الأخیرتان.(زیرا ممکن است آن جمره ای که ترک شده است جمره ی اولی باشد و در نتیجه به سبب وجوب رعایت ترتیب، دو جمره ی دیگر که رمی شده است باطل بوده باشد.) (۱)

نقول: همان گونه که در جلسه ی سابق گفتیم شاید بتوانیم این علم اجمالی را به علم تفصیلی و شک بدوی منحل کنیم بدین گونه که رمی جمره در هر حال باطل است. زیرا یک احتمال این است که فرد، جمره ی عقبه را رمی نکرده باشد.

احتمال دیگر این است که رمی جمره را انجام داده باشد ولی یکی از جمرات قبلی را به جا نیاورده باشد در نتیجه به سبب عدم حصول ترتیب، جمرات بعدی باطل خواهد بود.

نتیجه اینکه علم اجمالی منحل می شود به اینکه یا جمره ی اخیر را اصلا به جا نیاورده است و یا اینکه به جا آورده است ولی

از آنجـا که یکی از جمرات قبلی را به جـا نیـاورده رمی جمره ی اخیر باطـل بوده است. بنا بر این علم داریم که حتما جمره ی اخیر باطل است و شک بدوی در اینکه آیا جمرات قبلی باطل است یا نه.

گفتیم که فلسـفه لزوم احتیاط در علم اجمالی این است که اصول در اطراف آن جاری شـده با هم تعارض می کنند (و یا بنا بر قولی اصلا جاری نمی شوند). اما در جایی که یک طرف علم تفصیلی است در آن اصل جاری نمی شود و در طرف دیگر بلا معارض جاری می گردد و این موجب انحلال علم اجمالی می شود.

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص۲۶.

فرع دوم: فرد علم دارد که مقداری از یک جمره را فراموش کرده است به این گونه که بعد از اتمام رمی هر سه جمره می داند که یکی از آنها را فقط تا چهار بار یا بیشتر (کمتر از هفت بار) رمی کرده است. مثلا می داند که یکی را فقط چهار بار رمی کرده است. در این فرع امام قدس سره قائل است که باید هر سه جمره را با سه سنگریزه رمی نمود: ولو تیقن بعد رمی الجمار الثلاث بنقصان الثلاث فما دون عن أحدها یجب إتیان ما یحتمل النقصان والرمی بکل واحد من الثلاث،

در اینجا ترتیب با همان چهار رمی حاصل شده است از این رو اصل عمل صحیح است و فقط در اکمال یکی از آنها شک داریم. علم اجمالی در این صورت به علم تفصیلی و شک بدوی منحل نمی شود و به مقتضای عمل به علم اجمالی باید احتیاط کرد و هر سه جمره را رمی نمود (در رمی آن سه جمره هم لازم نیست ترتیب را رعایت کرد زیرا به مقتضای علم اجمالی فقط یکی را کمتر از هفت تا رمی کرده ایم.)

فرع سوم: همان فرع قبلی است با این تفاوت که آنچه از یک جمره ناقص مانده است بیش از سه به بالاست. یعنی یکی از جمرات را کمتر از چهار بار رمی کرده است. امام قدس سره در اینجا نیز بعید نمی داند که علم اجمالی مانند فرع اول منحل شود و همان جمره ی عقبه را تکمیل کند: ولو تیقن فی الفرض بنقصان أحدها عن أربع لا یبعد جواز الاکتفاء برمی الجمره العقبه وتتمیم ما نقص.

علت آن این است که می دانیم رمی جمره ی عقبه یقینا کامل نیست زیرا یا آنچه کم گذاشته شده است از جمره ی عقبه می باشد و یا یکی از دو تای قبلی کمتر از چهارتا رمی شده است که در نتیجه ترتیب حاصل نشده است و رمی جمره ی عقبه باطل بوده است. البته شک در عدم رمی جمره ی اول و دوم چون بعد از محل است (زیرا وارد رمی جمره ی سوم شده است) نباید مورد اعتناء قرار گیرد.

البته این سؤال را از امام قدس سره داریم که ایشان می فرماید: در مورد جمره ی عقبه باید آن را تکمیل کند و حال آنکه به نظر ما باید آن را هفت بار رمی کند زیرا اگر ترتیب حاصل نشده باشد همان چند باری که جمره ی عقبه را رمی کرده است نیز باطل خواهد بود.

شک در رمی، مبحث صد و حصر کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: شک در رمی، مبحث صد و حصر

بحث در آخرین مسأله از مسائل مربوط به رمی جمرات در منی است. این مسأله همانند مسأله ی سابق در مورد مسائل مربوط به علم اجمالی است. امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۱۳ - لو تیقن بعد مضی الأیام الثلاثه بعدم الرمی فی یوم من غیر العلم بعینه یجب قضاء رمی تمام الأیام مع مراعاه الترتیب، وإن احتمل جواز الاکتفاء بقضاء وظیفه آخر الأیام (۱)

ص: ۶۰۵

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۸.

اگر کسی بعد از سه روز از ایام تشریق علم پیدا کند که یک روز را رمی نکرده است ولی نمی داند کدام روز بوده است واجب است هر سه را قضاء کند و ترتیب را در رمی جمار، رعایت نماید هرچند احتمال دارد که بتواند به وظیفه ی روز آخر عمل کند. یعنی روز سیزده و یا دوازدهم (اگر واجب بود دو روز رمی کند) را فقط قضاء کند.

کمتر کسی این مسأله را متعرض شده است و بیشتر، معاصرین به آن پرداخته اند. در مورد این مسأله روایتی هم وارد نشده است از این رو باید آن را بر اساس قواعد حل کنیم.

بعد از آنکه علم اجمالی منجز شده است باید در اطراف آن احتیاط کرد. از این رو امام قدس سره فتوا می دهد که باید همه ی روزها را قضا کرد.

اما اینکه امام قدس سره احتمال می دهد که فقط روز آخر قضاء شود به سبب احتمال انحلال علم اجمالی به علم تفصیلی و

شک بدوی است به این گونه که بگوییم: رمی روز سوم در هر حال صحیح نبوده است زیرا یا روز سوم را به جا نیاورده است (زیرا یک احتمال این است که آن روزی که به جا نیاورده است روز سوم باشد.) یا اینکه روز سوم را به جا آورده است ولی یکی از روزهای قبل را به جا نیاورده است در نتیجه رمی روز سوم نیز به سبب عدم رعایت ترتیب باطل بوده باشد. از آن رو شک در روز اول و دوم شک بعد از محل است در نتیجه شک بدوی می شود و لازم نیست به آن اعتنا کرد.

ص: ۶۰۶

با این حال نمی دانیم که چرا امام قدس سره در مسأله ی سابق انحلال علم اجمالی را پذیرفته و بر اساس آن فتوا دادند ولی در این مسأله چنین نکرده اند.

به نظر ما علم اجمالی در اینجا نیز منحل می شود

ما در اینجا یک مسأله ی دیگر را اضافه می کنیم و آن اینکه آیا موالات در رمی جمرات لازم است یا نه. یعنی آیا می تواند بخشی از رمی را انجام دهد و بعد به خیمه رود و استراحت کند و سپس برگردد و ما بقی را تکمیل کند؟

آنچه مقتضای اصل است این است که رعایت موالات لازم نیست زیرا موالات، شرطی است اضافی و هنگام شک در آن، اصل برائت جاری می شود (زیرا هنگام شک در شرطیت و جزئیت، اصل برائت جاری می شود.)

روایتی که دلیل بر وجوب موالات باشد وجود ندارد و حتی از روایات می توان عدم وجوب موالات را استفاده کرد. مثلا در روایتی خواندیم که فردی فراموش کرد سه رمی از یک جمره را انجام دهد که امام قدس سره می فرماید: فردا آن را قضا کند.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ فِي رَجُلٍ أَخَذَ إِحْدَى وَ عِشْرِينَ حَصَاةً فَرَمَى بِهَا فَزَادَتْ وَاحِدَةٌ (یک سنگ اضافه آمد) فَلَمْ يَدْرِ أَيُّهُنَّ نَقَصَ (و علم اجمالی دارد که یکی را کمتر رمی کرده است.) قَالَ فَلْيَرْجِعْ وَ لْيَرْمِ كُلَّ وَاحِدَةٍ بِحَصَاةٍ ... (۱)

ص: ۶۰۷

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۲۶۸، باب۷، ابواب العود الی منی، شماره۱۹۱۶۵، ح۱، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

در این روایت نیامده است که موالات از بین رفته است یا نه.

البته لازم نیست که در رمی هر جمره به یک سنگریزه ترتیب را رعایت کند زیرا او فقط یک جمره را کمتر رمی کرده است و ترتیب در آن معنا ندارد. علم اجمالی در اینجا منحل نمی شود زیرا او چهار مرتبه هر جمره را رمی کرده است و در نتیجه ترتیب حاصل شده است.

القول فی الصد والحصر

گاه می شود که کسی مصدود می شود یعنی جلوی انجام حج کسی را می گیرند و گاه محصور می شود و محصور کسی است که به سبب بیماری و یا علیل شدن (مانند شکسته شدن دست و پا) نمی تواند اعمال حج را انجام دهد.

البته سخن در کسی است که ابتدا محرم شده است و بعد مصدود و یا محصور شده است که باید بحث کنیم که چگونه می توانند از احرام خارج شوند.

مسأله ۱ - المصدود من منعه العدو أو نحوه عن العمره أو الحج، والمحصور من منعه المرض عن ذلک. (۱)

امام قدس سره در این مسأله حکمی را بیان نمی کند بلکه فقط موضوع را در آن توضیح می دهد و می فرماید: مصدود کسی است که دشمن و مانند دشمن مانع از رفتن او به حج شود. (البته گاه دوست مانع می شود مثال پدری به فرزندش می گوید که چون می دانم حج برایت ضرر دارد نمی گذارم به حج روی.) البته عبارات فقهاء بیشتر روی عدو متمرکز است ولی امام قدس سره عبارت أو نحوه را اضافه کرده است.

ص: ۶۰۸

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۸.

محصور کسی است که بیماری مانع از رفتن او به حج می شود. البته امام قدس سره فقط به مرض اشاره می کند کأنه گویا غیر مرض موجب محصور شدن نمی شود.

البته در روایات نیز فقط عدو و مرض بیان شده است.

ما ابتدا معنای لغوی و بعد معنای شرعی مصدود و محصور را بررسی می کنیم و سپس به سراغ احکام آن می رویم.

استعمال محصور در قرآن: (وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ) (۱)

یعنی اگر محصور شدید یک قربانی کنید و از احرام بیرون بیایید. در این آیه هم موضوع حصر بیان شده است و هم حکم آن.

در آیات دیگر قرآن محصور و مصدود آمده است ولی حکمی در مورد آن بیان نشده است:

(وَ لا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ أَنْ تَعْتَدُوا) (۲) یعنی مبادا دشمنی با این جمعیتی که شما را از مسجد الحرام صد کرده اند موجب شود که دست به تعدی بزنید. (مثلا بعد از فتح مکه نگویید که شما در سال حدیبیه جلوی حج را نسبت به ما گرفتید در نتیجه ما هم تلافی می کنیم.)

در این آیه عنوان صدّ آمده است ولی حکمی در مورد آن بیان نشده است.

(هُمُ الَّذينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ) (۳)

اینها کسانی هستند که کافر شده اند و مانع از مسجد الحرام شده اند.

۱- بقره/سوره۲، آیه۱۹۶.

۲- مائده/سوره۵، آیه۲.

۳- فتح/سوره۴۸، آیه۲۵.

در این آیه نیز حکم مصدود بیان نشده است.

روایات مربوط به مصدود و محصور در وسائل الشیعه، باب ۱، ۲، ۳ و ۶ از ابواب الصد الحصار آمده است. و صد و حصر در این روایات معنا شده است.

معنای لغوی صد و حصر:

معنای این دو واژه در لغت وسیع تر از آنچه بیان شده است می باشد. صدّ فقط به معنای ممانعت دشمن نیست بلکه به معنای مطلق منع و اعراض آمده است کما اینکه در لسان العرب آمده است: الاعراض او المنع (بنا بر این اگر در شرع، مراد از صدّ جلوگیری دشمن باشد این نشان می دهد که معنای آن در شرع خاص شده است.)

در قرآن نیز این واژه به شکل اعم استعمال شده است همان گونه که در داستان سلیمان و بلقیس می خوانیم: (وَ صَدَّها ما کانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّها کانَتْ مِنْ قَوْمٍ کافِرِینَ) (۱) یعنی سلیمان مانع از آن شد که بلقیس بت ها را بپرستد. واضح است که سلیمان دشمن بلقیس نبود و حتی با بلقیس دوست بود زیرا او این کار را هنگامی با بلقیس کرد که او تسلیم شده و نیزد سلیمان آمده بود.

در سوره ی سبأ نیز در مورد رسول خدا (ص) می خوانیم: (وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا بَیِّناتٍ قالُوا ما هذا إِلاَّ رَجُلٌ یُرِیدُ أَنْ یَصُدَّکُمْ عَمَّا کانَ یَعْبُدُ آباؤُکُم) (۲) واضح است که رسول خدا (ص) دشمن آنها نبود.

۱- نمل/سوره۲۷، آیه۴۳.

۲- سبا/سوره۳۴، آیه۴۳.

ان شاء الله در جلسه ی بعد واژه ی حصر را در لغت بررسی می کنیم.

مصدود و محصور كتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: مصدود و محصور

بحث در مصدود و محصور است که کسانی هستند که بعد از محرم شدن، برای انجام حج با مانعی برخورد کرده اند که بحث است که آنها چگونه باید از احرام بیرون آیند.

امام قدس سره در این مورد می فرماید:

مسأله ۱ – المصدود من منعه العدو أو نحوه عن العمره أو الحج، والمحصور من منعه المرض عن ذلک. (۱)

مشهور بین اصحاب این است که مصدود را به کسی اطلاق می کنند که فقط دشمن، مانع از انجام اعمال شود و محصور کسی است که بیمار شود.

در جلسه ی قبل به سراغ ریشه ی لغوی و موارد استعمال آنها در قرآن و روایات رفتیم و دیدیم که ریشه ی لغوی مصدود عام است و مصدود به کسی گفته می شود که کسی او را منع کند چه آن کسی که منع می کند دشمن باشد و یا دوست.

اما محصور: حصر در لغت مخصوص به بیماری نیست. در لسان العرب در معنای حصر آمده است: العیّ (که معمولا به کسی می گویند که از سخن گفتن ناتوان است.)

همچنین به معنای ضیق صدر نیز آمده است و در قرآن مجید می خوانیم: (أَوْ جاؤُكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقاتِلُوكُمْ أَوْ يُقاتِلُوا قَوْمَهُم) (۲)

یعنی جمعیتی هستند که به سراغ شما می آیند و سینه هایشان تنگ شده است زیرا نه نمی توانند با شما جنگ کنند و نه با قوم خودشان. زیرا قوم آنها با شما درگیر هستند و اینها نه می توانند با قومشان مخالفت کنند و نه با شما و در این میان گیر کرده اند.

۱– تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۸.
۲– نساء/سوره۴، آیه۹۰.

محاصره نیز به اشخاصی گفته می شود که در حصر قرار گرفته اند و این ارتباطی به خصوص بیماری ندارد.

بنا بر این در لغت، مفهوم صد و حصر عام می باشد. با این حال در فقه، روایات می بینیم که این دو واژه شبیه حقیقت شرعیه شده است و به مصادیق خاصی محدود شده است.

البته کلمات اصحاب و روایات در اینجا خالی از تشویش نیست. اصحاب گاه این دو واژه با به معنای منع عدو و حصر از بیماری محدود کرده اند و بعضی نیز آن را عام فرض کرده اند:

اقوال علماء:

صاحب ریاض می فرماید: و المصدود هو من منعه العدو وما فی معناه خاصه (مانند دولت) بلا خلاف عندنا فیه ولا فیما سیأتی من أن المحصور مَن منعه المرض خاصه، وبالإجماع منّا صرّح جماعه مستفیضاً ومنهم شیخنا فی المسالک فقال : هو الذی استقرّ علیه رأی أصحابنا و وردت به نصوصهم... لکن المحکی عن اکثرهم (علماء عامه) اتحاد الحصر و الصد و انهما بمعنی المنع من عدو کان او مرض. (۱)

بنا بر قول ایشان، علماء شیعه معنای این دو واژه را متفاوت و محدود دانسته اند ولی عامه آن دو را هم معنا و نامحدود دانسته اند.

علامه در منتهی می فرماید: الحصر عندنا هو المنع عن تتمه افعال الحج علی ما یأتی بالمرض خاصه و الصد بالعدو (سپس قول عامه را نقل می کند.) (۲)

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۷، ص۲۲۴، ط جامعه المدرسین.
۲-

صاحب مدارک به گونه ی دیگری مشی کرده می فرماید: قال فی القاموس: الحصر والحبس عن السفر وغیره ... و صد فلانا عن کذا: منعه ونحوه قال الجوهری ومقتضی کلامهما ترادف اللفظین وهو قول أکثر الجمهور ... لکن ظاهر المنتهی اتفاق الاصحاب علی أن اللفظین متغایران وأن الحصر هو المنع عن تتمه أفعال الحج بالمرض، والصد بالعدو کما ذکره المصنف رحمه الله. (۱)

نقول: اینکه این دو واژه مترادف هستند یا نه برای ما مهم نیست و در هر حال باید به سراغ روایات رویم.

روایات:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ الْمَحْصُورُ غَیْرُ الْمَصْدُودِ وَ قَالَ الْمَحْصُورُ هُوَ الْمَرِیضُ وَ الْمَصْدُودُ هُوَ الَّذِی یَرُدُّهُ الْمُشْرِکُونَ کَمَا رَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ ص لَیْسَ مِنْ مَرَضٍ وَ الْمَصْدُودُ تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ وَ الْمَحْصُورُ لَا تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ. (۲)

باید دید که آیا امام علیه السلام درصدد این است که محصور را منحصر به مرض کند یا اینکه یک مصداق از مصادیق آن را بیان می کند.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی حَدِیثٍ قَالَ إِنَّ الْحُسَیْنَ بْنَ عَلِیٍّ ع خَرَجَ مُعْتَمِراً فَمَرِضَ فِی الطَّرِیقِ فَبَلَغَ عَلِیّاً ع وَ هُوَ بِالْمَدِینَهِ فَخَرَجَ فِی طَلَبِهِ فَأَدْرَکَهُ فِی السُّقْیَا وَ هُوَ مَرِیضٌ فَقَالَ یَا بُنَیَّ مَا تَشْتَکِی فَقَالَ أَشْتَکِی رَأْسِی فَدَعَا عَلِیٌّ بِبَدَنَهٍ فَنَحَرَهَا وَ حَلَقَ رَأْسَهُ وَ رَدَّهُ إِلَی الْمَدِینَهِ فَلَمَّا بَرَأَ مِنْ وَجَعِهِ اعْتَمَرَ فَقُلْتُ أَ رَأَیْتَ حِینَ بَرَأَ مِنْ وَجَعِهِ أَ حَلَّ لَهُ النِّسَاءُ فَقَالَ لَا تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ حَتَّی یَطُوفَ بِالْبَیْتِ وَ یَسْعَی بَیْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَهِ قُلْتُ فَمَا بَالُ النَّبِیِّ ص حِینَ رَجَعَ إِلَی الْمَدِینَهِ حَلَّ لَهُ النِّسَاءُ وَ لَمْ یَطُفْ بِالْبَیْتِ (پس چرا رسول خدا وقتی به مدینه بازگشت طواف بالبیت نکرد و زنان بر او حلال بودند.) فَقَالَ لَیْسَ هَذَا مِثْلَ هَذَا النَّبِیُّ ص کَانَ مَصْدُوداً وَ الْحُسَیْنُ ع مَحْصُوراً. (۳)

ص: ۶۱۳

۱- مدارک، سید محمد بن علی العاملی، ج۸، ص۲۸۵.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۷۷، ابواب الاحصار و الصد، باب۱، شماره۱۷۲۵۱، ح۱، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۷۸، ابواب الاحصار و الصد، باب۱، شماره۱۷۲۵۳، ح۳، ط آل البیت.

ذیل روایت مورد استناد ماست که امام علیه السلام بین محصور و مصدود فرق می گذارد.

وَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ أَبَانٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ الْمَصْدُودُ يَذْبَحُ حَيْثُ صُدَّ وَ يَرْجِعُ صَاحِبُهُ فَيَأْتِي النِّسَاءَ وَ الْمَحْصُورُ يَبْعَثُ بِهَدْيِهِ فَيَعِدُهُمْ يَوْماً فَإِذَا بَلَغَ الْهَدْيُ أَحَلَّ هَذَا فِي مَكَانِهِ ... (۱)

ان شاء الله بعدا مطرح می کنیم که صاحب جواهر شش فرق بین محصور و مصدود بیان می کند که یکی این است که مصدود در همان مکان قربانی می کند ولی محصور قربانی را به قربانگاه می فرستد.

مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُفِيدُ فِي الْمُقْنِعَةِ قَالَ قَالَ ع الْمَحْصُورُ بِالْمَرَضِ ... وَ الْمَصْدُودُ بِالْعَدُوِّ ... (۲)

این روایت مرسله است و از بقیه ی روایات شفاف تر می باشد.

روایت دیگری هم هست که ظاهرش مخالفت با این قول است:

قَالَ الصَّدُوقُ وَ قَالَ الصَّادِقُ ع الْمَحْصُورُ وَ الْمُضْطَرُّ يَنْحَرَانِ بَدَنَتَهُمَا فِي الْمَكَانِ الَّذِي يُضْطَرَّانِ فِيهِ (۳)

محصور و مضطر در این روایت به هم عطف شده است و واضح است که کسی که مصدود است نیز مضطر می باشد. بنا بر این حکم این دو باید یکی باشد زیرا اضطرار قدر جامع بین حصر و صد است.

ص: ۶۱۴

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۰، ابواب الاحصار و الصد، باب۱، شماره۱۷۲۵۵، ح۵، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۰، ابواب الاحصار و الصد، باب۱، شماره۱۷۲۵۶، ح۶، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۷، ابواب الاحصار و الصد، باب۳، شماره۱۷۵۳۷، ح۶، ط آل البیت.

اضافه می کنیم که مواردی هست که انسان از حج باز داشته می شود ولی این کار توسط عدو انجام نمی شود و یا حصر او به صرف مرض نیست:

۱.گاه صدیق و ولیّ انسان مانع می شود.

۲.گاه سیلی آمده و مسیر رفتن از بین رفته است.

۳.سارقان جاده را ناامن کرده اند. سارق کسی است که مال انسان را سرقت می کند ولی جلوی رفتن انسان را نمی گیرد.

۴.طلبکار مانع رفتن می شود.

۵.گاه فرد مریض نیست ولی از مریضی پرستاری می کند و هرچند احرام بسته است ولی نمی تواند او را رها کند.

۶.یا اینکه فرد مریض نیست ولی می ترسد که بر اثر حج، مرض او طولانی شود و دیر خوب شود.

۷.ماشین انسان خراب شده است.

۸.گاه شدت سرما و گرما مانع از انجام حج می شود.

۹.گاه باد و طوفان و سایر عوامل طبیعی اجازه ی رفتن به انسان نمی دهد.

احکام مصدود کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: احکام مصدود

بحث در مسأله ی دوم از مسائل مربوط به مصدود و محصور است. این مسأله مربوط به خصوص مصدود است و حاوی چهار فرع است و امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۲ – من أحرم للعمره أو الحج یجب علیه الاتمام، ولو لم یتم بقی علی إحرامه، فلو أحرم للعمره فمنعه عدو أو نحوه كعمال الدوله أو غیرهم عن الذهاب إلی مكه ولم یكن له طریق غیر ما صد عنه أو كان ولم یكن له مؤونه الذهاب منه یجوز له التحلل من كل ما حرم علیه، بأن یذبح فی مكانه بقره أو شاه أو ینحر إبلا، والأحوط قصد التحلل بذلك، وكذا الأحوط التقصیر فیحل له كل شئ حتی النساء. (۱)

ص: ۶۱۵

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۵۸.

فرع اول: کسی که برای عمره و حج احرام می بندد واجب است که آن را به پایان برساند. این وجوب تکلیفی است (علاوه بر اینکه جنبه ی وضعی هم دارد.) اگر کسی حج را به پایان نرساند، از احرام بیرون نمی آید.

فرع دوم: اگر کسی برای عمره محرم شود و دشمن و مانند آن نظیر دولت و حکومت و امثال آن نگذارد وارد مکه شود و برای فرد هم مقدور نباشد از راه دیگری وارد مکه شود یعنی یا راه دیگری نیست یا اگر هم هست، وسیله ی لازم و یا پول کافی برای رفتن از آن مسیر را ندارد، چنین کسی می تواند از احرام خارج شود و از تمامی محرمات احرام بیرون بیاید به این گونه که در همان مکانی که هست گوسفند، گاو و یا شتری را قربانی می کند. (البته قید قربانی در همان مکان محل اختلاف است.)

فرع سوم: احتیاط وجوبی این است که نیّت تحلل کند. یعنی در ذهنش این امر وجود داشته باشد که حیوان را قربانی می کند تا از احرام خارج شود.

فرع چهارم: احتیاط وجوبی این است که تقصیر نیز بکند (بخشی از موهایش را کوتاه کند.) در این صورت تمام محرمات احرام حتی زنان بر او حلال می شوند.

این مسأله همان گونه که گفتیم مربوط به مصدود است. عین این جریان برای رسول خدا (ص) و همراهان ایشان در عام حدیبیه رخ دارد که مشرکان مانع رسول خدا (ص) و همراهان ایشان شدند. رسول خدا (ص) و دیگران به همراه خود قربانی داشتند و به مشرکان گفتند که چون سلاح جنگی به همراه ندارند این علامت آن است که قصد جنگ ندارند. با این حال مشرکان در آن سال اجازه ی ورود به ایشان ندادند ولی قرارداد بستند که سال بعد بتوانند وارد مکه شوند. حضرت و دیگران در همان محل قربانی را انجام دادند و از احرام بیرون آمدند و برگشتند و در سال بعد عمره القضاء را به جا آوردند.

اقوال علمـاء: این مسـأله علی اجمالهـا محـل اجمـاع است یعنی اصـل اینکه با صـدّ از ناحیه ی عـدو، تحلل ایجاد می شود محل اتفاق است ولی در شاخ و برگ آن بحث است مانند اینکه آیا قصد تحلل لازم است یا نه، آیا قربانی باید در همان محل انجام شود یا نه، یا اینکه آیا قربانی لازم است یا نه و مانند آن.

صاحب ریاض می فرماید: فإذا تلبّس بالإحرام لحج أو عمره وجب علیه الإکمال إجماعاً، فتوًی ودلیلًا، کتاباً وسـنّه و ان صد عنه نحر نحر هـدیه فی مکـانه و أحل من کل شـیء أحرم منه حتی النساء علی الاشـهر الاظهر بل لا یکاد یظهر خلاف فی شـیء من ذلک الا من الحلیّ فلم یوجب الهـدی و من الحلبی فاوجب انفاذ الهـدی (که باید هدی را به مکه فرسـتاد) کالمحصور و قریب منه الاسکافی فی ما حکی عنه ففصّل فی البدنه بین امکان ارسالها فیجب و عدمه فینحرها فی مکانه. (۱)

صـاحب مسـتند در عبـارتی فنی تر می فرمایـد: إذا تلبس المکلـف بـإحرام الحـج أو العمره وجب علیه الاکمـال، إجماعـا فتوی ودلیلا، کتابا وسـنه... فیحل حیث صـد عن کل شـئ حرم علیه بالاحرام، بلا خلاف یعرف، کما فی الـذخیره، بل بالاجماع، کما عن التذکره (۲)

علت ادعای اجماع ایشان این است که صاحب مسـتند ابتـدا به اصل مسأله اشاره کرده است و آن را از شاخ و برگ جدا نموده در نتیجه در آن اجماع وجود دارد. بعد ایشان به شاخ و برگ مسأله پرداخته و اقوال مختلف را در آن نقل می کند.

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۷، ص۲۲۶، ط جامعه المدرسین.
۲- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج۱۳، ص۱۳۰.

الفرع الاول: وجوب پایان رساندن احرام در عمره و حج.

مسلم است که کسی که به احرام حج و یا عمره محرم شده است باید اعمالی را انجام دهد تا از آن خارج شود و نمی تواند به صرف ترک کردن احرام، از احرام و محرمات احرام خارج شود. این وجوب، هم دارای وجوب تکلیفی است و هم وجوب وضعی. یعنی هم حرام است و هم از احرام خارج نمی شود.

قرآن مجید در این مورد می فرماید: (وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ) (۱)

امر در آن دلالت بر وجوب دارد و قید برای خدا این است که باید قصد قربت هم در آن باشد. روایات مختلفی در این مورد وارد شده است و اجماع هم بر آن مستقر شده است.

اما طرز خروج از احرام: دلیل رفع عسر و حرج می گوید که فرد باید بعد از صدّ از احرام خارج شود زیرا باقی ماندن در احرام موجب عسر و حرج بسیاری می شود. یقینا شارع باید راهی برای برون رفت از این مشکله ارائه کرده باشد.

دلالت روایات: این روایات عمدتا در وسائل الشیعه در باب یک از ابواب احصار و صد آمده است.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ الْمَحْصُورُ غَیْرُ الْمَصْدُودِ وَ قَالَ الْمَحْصُورُ هُوَ الْمَرِیضُ وَ الْمَصْدُودُ هُوَ الَّذِی یَرُدُّهُ الْمُشْرِکُونَ کَمَا رَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ ص لَیْسَ مِنْ مَرَضٍ وَ الْمَصْدُودُ تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ وَ الْمَحْصُورُ لَا تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ. (۲)

۱- بقره/سوره۲، آیه۱۹۶.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۷۷، ابواب الاحصار و الصد، باب۱، شماره۱۷۲۵۱، ح۱، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

وَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ أَبَانٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ الْمَصْدُودُ يَذْبَحُ حَيْثُ صُدَّ (و در همان جایی که مصدود شده است.) وَ يَرْجِعُ صَاحِبُهُ فَيَأْتِی النِّسَاءَ وَ الْمَحْصُورُ يَبْعَثُ بِهَدْيِهِ فَيَعِدُهُمْ يَوْماً فَإِذَا بَلَغَ الْهَدْیُ أَحَلَّ هَذَا فِی مَكَانِهِ قُلْتُ أَ رَأَيْتَ إِنْ رَدُّوا عَلَيْهِ دَرَاهِمَهُ وَ لَمْ يَذْبَحُوا عَنْهُ وَ قَدْ أَحَلَّ فَأَتَی النِّسَاءَ قَالَ فَلْيُعِدْ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَیْ ءٌ وَ لْيُمْسِكِ الْآنَ عَنِ النِّسَاءِ إِذَا بَعَثَ (۱)

مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُفِيدُ فِی الْمُقْنِعَهِ قَالَ قَالَ ع ... وَ الْمَصْدُودُ بِالْعَدُوِّ يَنْحَرُ هَدْيَهُ الَّذِی سَاقَهُ بِمَكَانِهِ وَ يُقَصِّرُ مِنْ شَعْرِ رَأْسِهِ وَ يُحِلُّ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ اجْتِنَابُ النِّسَاءِ سَوَاءٌ كَانَتْ حَجَّتُهُ فَرِيضَهً أَوْ سُنَّهً (۲)

این روایت مرسله است.

در این روایت تصریح شده است که هدی در همان مکان باید انجام شود و همچنین در آن به لزوم تقصیر تصریح شده است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِی نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص حِينَ صُدَّ بِالْحُدَيْبِيَهِ قَصَّرَ وَ أَحَلَّ وَ نَحَرَ ثُمَّ انْصَرَفَ مِنْهَا ... (۳)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۰، ابواب الاحصار و الصد، باب۱، شماره۱۷۲۵۵، ح۵، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۰، ابواب الاحصار و الصد، باب۱، شماره۱۷۲۵۶، ح۶، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۷، ابواب الاحصار و الصد، باب۳، شماره۱۷۵۳۷، ح۶، ط آل البیت.

در این روایات به تقصیر رسول خدا (ص) و نحر اشاره شده است. البته در این روایت عطف بر واو علامت لزوم ترتیب نیست بلکه صرفا بیان می کند که این امور باید انجام شود.

لزوم قربانی بر مصدود کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: لزوم قربانی بر مصدود

بحث در مسائل مربوط به مصدود و محصور است و ابتدا بحث مصدود را شروع کرده ایم که کسی که مانع رفتن او به عمره و حج شده اند در حالی او محرم شده است که بحث است چنین فردی چگونه می تواند از احرام بیرون آید.

اصل مسأله را بیان کردیم و آن اینکه چنین فردی لازم نیست تا سال بعد در احرام باقی بماند بلکه می تواند با انجام کارهایی از احرام بیرون آید.

فرع دوم در مورد این است که آیا هدی واجب است یا نه.

مشهور و معروف این است که باید برای بیرون آمدن از احرام قربانی ای انجام شود. البته مرحوم ابن ادریس حلی و علی بن بابویه مخالفت کرده اند و قائل شده اند به صرف نیّت تحلل می توان از احرام خارج شد.

دلیل مسأله: ادعا شده است که حتی اگر روایتی هم وجود نداشت استصحاب می گوید که او باید بر احرام باقی باشد تا قربانی را انجام دهد.

البته به نظر ما چنین استصحابی حجیّت ندارد زیرا از باب شبهات حکمیه است چرا که در حکم شرع شک داریم و نمی دانیم آیا قربانی در بیرون آمدن از احرام لازم است یا نه. کسانی مانند ما که استصحاب در شبهات حکمیه را جاری نمی دانند نمی توانند به این دلیل تمسک کنند.

ص: ۶۲۰

اشکال نشود که این استصحاب با استصحاب عدم وجوب هدی معارض است زیرا این دو استصحاب از باب استصحاب سببی و مسببی هستند زیرا شک در اینکه آیا هدی واجب است یا نه مسبّب از این است که آیا احرام باقی است یا نه. اگر استصحاب در بقاء احرام جاری شود دیگر نوبت به اجرای عدم استصحاب هدی که مسبّب است باقی نمی ماند.

با این حال شاید کسی به اصاله الاشتغال تمسک کند و بگوید که چنین فردی به رعایت محرمات احرام مشغول الذمه شده است و نمی دانیم بدون قربانی از این اشتغال ذمه بیرون می آید یا نه در نتیجه باید قربانی کند تا یقین به خروج پیدا کند.

دلالت آیه ی شریفه: (وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَهَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ) (۱)

این آیه هرچند در مورد محصور است ولی گفته شده است که حصر در اینجا صدّ را هم شامل می شود زیرا به اتفاق مفسرین، این آیه ناظر به داستان حدیبیه است که رسول خدا (ص) و همراهان ایشان از رفتن به عمره مصدود شده بودند. (و بعد بر اساس معاهده ای اجازه یافتند در سال بعد در خلال سه روز به عمره مشرف شوند.)

دلالت روایات: در روایات به صراحت بیان شده بود که فرد باید قربانی تا از احرام خارج شود. این روایات در وسائل الشیعه در باب اول و باب ششم از باب الاحصار و الصدّ آمده است.

۱- بقره/سوره۲، آیه۱۹۶.

وَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ أَبَانٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ الْمَصْدُودُ يَذْبَحُ حَيْثُ صُدَّ وَ يَرْجِعُ صَاحِبُهُ فَيَأْتِي النِّسَاءَ ... (کنایه از این است همه ی محرمات با این کار بر او حلال می شود.) (۱)

این حدیث مطلق است و هیچ قیدی در آن نیست حتی مخصوص به جایی نیست که فرد همراه خود قربانی آورده باشد (کما اینکه روایت مصدود شدن رسول خدا (ص) در عام حدیبیه در موردی است که ایشان با خود هدی را به همراه داشت.)

مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُفِيدُ فِي الْمُقْنِعَةِ قَالَ قَالَ ع ... وَ الْمَصْدُودُ بِالْعَدُوِّ يَنْحَرُ هَدْيَهُ الَّذِي سَاقَهُ بِمَكَانِهِ وَ يُقَصِّرُ مِنْ شَعْرِ رَأْسِهِ وَ يُحِلُّ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ اجْتِنَابُ النِّسَاءِ سَوَاءٌ كَانَتْ حَجَّتُهُ فَرِيضَةً أَوْ سُنَّةً. (۲)

این روایت مرسله است.

این روایت در مورد جایی است که فرد هدی را با خودش به همراه داشته باشد. اما در مورد کسی که قربانی با خودش ندارد چیزی نمی گوید.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص حِينَ صُدَّ بِالْحُدَيْبِيَةِ قَصَّرَ وَ أَحَلَّ وَ نَحَرَ ثُمَّ انْصَرَفَ مِنْهَا وَ لَمْ يَجِبْ عَلَيْهِ الْحَلْقُ حَتَّى يَقْضِيَ النُّسُكَ فَأَمَّا الْمَحْصُورُ فَإِنَّمَا يَكُونُ عَلَيْهِ التَّقْصِيرُ (۳)

ص: ۶۲۲

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۰، ابواب الاحصار و الصد، باب۱، شماره۱۷۲۵۵، ح۵، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۰، ابواب الاحصار و الصد، باب۱، شماره۱۷۵۲۶، ح۶، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۶، ابواب الاحصار و الصد، باب۶، شماره۱۷۵۳۵، ح۱، ط آل البیت.

(واو) در این روایت دلالت بر ترتیب نمی کند بلکه دلالت بر این می کند که این امور باید انجام شود. البته اینکه آیا تقصیر هم لازم است یا نه محل بحث است.

گفته شده که فعل، دلالت بر وجوب نمی کند بلکه اعم از وجوب و استحباب است. و حدیث خُذُوا مِنِّی مَنَاسِکَکُمْ (۱) نیز مربوط به حج رسول خدا (ص) است و حال آنکه روایت فوق در مورد عمره می باشد. حتی رسول خدا (ص) در آن زمان که عمره را به جا می آورد حدیث فوق را هنوز نفرموده بود بلکه آن را در حجی که بعد از آن به جا آورده بود بیان فرموده بود. البته صاحب جواهر اصرار دارد که با تمسک به فعل پیغمبر اکرم (ص) وجوب را استفاده کند.

قَالَ الصَّدُوقُ وَ قَالَ الصَّادِقُ ع الْمَحْصُورُ وَ الْمُضْطَرُّ یَنْحَرَانِ بَدَنَتَهُمَا فِی الْمَکَانِ الَّذِی یُضْطَرَّانِ فِیهِ (۲)

این روایت هرچند مرسله است ولی چون صدوق آن را به امام علیه السلام نسبت می دهد چه بسا این حدیث نزد او معتبر بوده است.

خلاصه اینکه بدون قربانی نمی توان از احرام بیرون آمد و حتی اگر بعضی از روایات فوق ضعیف السند باشد با عمل اصحاب جبران می شود.

بقی هنا امور:

۱- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج۹، ص۴۲۰، باب۵۴، از ابواب طواف، شماره۴.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۷، ابواب الاحصار و الصد، باب۶، شماره۱۷۵۳۷، ح۳، ط آل البیت.

الامر الاول: مکان ذبح

ظاهر کلام امام قدس سره و جماعت دیگری از فقهاء این است که هدی را در همان مکان که مصدود شده است باید ذبح کند. با این حال بعضی از قدماء قائل شده اند که باید هدی را به منی ارسال کند تا در آنجا و آن هم در روز عید ذبح شود.

با این حال روایت فوق از زراه تصریح می کند که فرد در همان جایی که مصدود شده است قربانی را ذبح کند: الْمَصْدُودُ يَذْبَحُ ر صُدَّ لفظ (حَيْثُ) هم می تواند زمانی باشد و هم مکانی.

البته بعضی به فعل رسول خدا (ص) در عام حدیبیه استناد می کنند که رسول خدا (ص) در همان عام حدیبیه قربانی کرد ولی این مشکل در تمسک به فعل رسول خدا (ص) وجود دارد که به ایشان اجازه نمی دادند قربانی را به منی بفرستد.

الامر الثانی: زمان قربانی

عده ای از بزرگان قائل شدند که قربانی را در هر زمان می توان انجام داد و لازم نیست که در روز نحر باشد. با این حال، بر اساس آنچه صاحب جواهر می فرماید، شیخ، ابو الصلاح و ابن زهره قائل شده اند که وقت آن در روز نحر است (البته اگر امکان داشته باشد و عسر و حرجی لازم نیاید.) لابد چنین کسانی قائل هستند که باید قربانی در منی انجام شود.

با این حال ما در روایات خود چنین قیدی نداریم و آنچه در روایات آمده است این است که مصدود هر جا و هر زمانی که مصدود شده است قربانی کند.

الامر الثالث: آیا فقط باید شتر را به عنوان قربانی انتخاب کرد یا گوسفند و گاو هم می شود؟

رسول خدا (ص) در عام حدیبیه شتر قربانی کرد. ولی ظاهر روایات و کلمات اصحاب تخییر است زیرا در روایات از (هدی) سخن به میان آمده است که هر سه مورد را شامل می شود. اگر رسول خدا (ص) فقط شتر قربانی کرد این از باب بیان یک مصداق یا مصداق افضل بوده است و از آن انحصار در شتر فهمیده نمی شود.

بحث در مورد کسانی است که مصدود هستند یعنی ظالمی جلوی آنها را گرفته و بعد از آنکه مُحرم شده اند اجازه ی انجام اعمال حج و عمره را به آنها نمی دهد. گفتیم مصدود باید قربانی کند و از احرام بیرون بیاید. البته این مسأله فروعاتی دارد مانند اینکه آیا تقصیر لازم است یا نه. کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

به مناسبت میلاد با سعادت امام جواد علیه السلام بحث اخلاقی امروز را به کلمات قصار آن حضرت اختصاص می دهیم:

الدَّقَّاقُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ الرُّويَانِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ع وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْقَائِمِ أَ هُوَ الْمَهْدِيُّ أَوْ غَيْرُهُ فَابْتَدَأَنِي فَقَالَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ وَ يُطَاعَ فِي ظُهُورِهِ وَ هُوَ الثَّالِثُ مِنْ وُلْدِي وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّداً بِالنُّبُوَّةِ وَ خَصَّنَا بِالْإِمَامَةِ إِنَّهُ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُصْلِحُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ كَمَا أَصْلَحَ أَمْرَ كَلِيمِهِ مُوسَى ع لِيَقْتَبِسَ لِأَهْلِهِ نَاراً فَرَجَعَ وَ هُوَ رَسُولٌ نَبِيٌّ ثُمَّ قَالَ ع أَفْضَلُ أَعْمَالِ شِيعَتِنَا انْتِظَارُ الْفَرَجِ (۱)

ص: ۶۲۵

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۴، ص۱۵۶، ط بیروت.

عبد العظیم حسنی می گوید من نزد سیدم محمد بن علی علیه السلام رفتم و قصد داشتم از او در مورد حضرت حجّت سؤال کنم که آیا او همان مهدی است یا نه. هنوز سوالم را مطرح نکرده بودم که امام علیه السلام خود پاسخ من را داد و فرمود: بله او همان مهدی است. سپس اضافه فرمود:

واجب است در غیبت او منتظر او باشند و در زمان ظهورش از او اطاعت کنند. او از نسل سوم من است. سپس حضرت به حدیث معروف اشاره کرده فرمود: قسم به خدایی که پیغمبر اکرم (ص) را به نبوت منسوب کرد و ما را به امامت اختصاص داد: إِنَّهُ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ...

سپس فرمود: خداوند در عرض یک شب کار ظهورش را درست می کند. (زیرا وقتی خداوند امری را مقدر کرد لازم نیست برای آن مقدمه چینی کند.) همان گونه که در عرض یک شب کار موسی علیه السلام را درست کرد به این گونه که موسی

رفت تا برای اهل خود آتشی بیاورد ولی وقتی برگشت پیامبر شده بود.

سپس اضافه فرمود: با فضیلت ترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است.

انتظار فرج بر سه قسم است: انتظار قلبی، لفظی و عملی. مانند امر به معروف که همان سه مرحله را دارد.

مرحله ی اول آن این است که فرد در دل منتظر حضرت باشد و از نیامدن او بی قرار باشد. این انتظار را بسیاری از افراد دارند.

ص: ۶۲۶

انتظار لفظی این است که برای ظهور آن حضرت دعا کنیم.

انتظار عملی عبارت از آمادگی خارجی نسبت به آمدن حضرت است و این انتظار است که بسیار مهم می باشد. چنین کسی هم باید خودش آماده شود و هم دیگران را آماده کند. هم خودش باید تهذیب نفس کند و از نظر ایمان، عقیده و اخلاق خود را آماده کند و هم دیگران را آماده نماید. مانند کسی که منتظر مهمان مهمی است که هم خودش را آماده می کند و هم اهل خانه را.

افضل اعمال امت، همان مرحله ی سوم است کما اینکه در مورد امر به معروف و نهی از منکر، آنچه سخت است مرحله ی سوم می باشد و الا مرحله ی اول و دوم مؤونه ی زیادی ندارد.

البته عبارت لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِکَ الْیَوْمَ کنایه از این است که خداوند همان شب کار را تمام می کند.

موضوع:

بحث در مورد کسانی است که مصدود هستند یعنی ظالمی جلوی آنها را گرفته و بعد از آنکه مُحرم شده اند اجازه ی انجام اعمال حج و عمره را به آنها نمی دهد. گفتیم مصدود باید قربانی کند و از احرام بیرون بیاید. البته این مسأله فروعاتی دارد مانند اینکه آیا تقصیر لازم است یا نه.

امام قدس سره می فرماید:

مسأله ۲ – من أحرم للعمره أو الحج یجب علیه الاتمام، ولو لم یتم بقی علی إحرامه، فلو أحرم للعمره فمنعه عدو أو نحوه کعمال الدوله أو غیرهم عن الذهاب إلی مکه ولم یکن له طریق غیر ما صد عنه أو کان ولم یکن له مؤونه الذهاب منه یجوز له التحلل من کل ما حرم علیه، بأن یذبح فی مکانه بقره أو شاه أو ینحر إبلا، والأحوط قصد التحلل بذلک، وکذا الأحوط التقصیر فیحل له کل شئ حتی النساء. (۱)

ص: ۶۲۷

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۵۸.

بعد از بیان اصل مسأله، در فرع دوم به اموری اشاره کردیم و به امر چهارم رسیده ایم:

الامر الرابع: اگر کسی بعد از آنکه مصدود شده است به مسیر دیگری دسترسی داشته باشد و توان طی آن مسیر را داشته، همچنین بتواند از عهده ی مخارج آن بر بیاید او باید از مسیر دوم حرکت کند. چنین کسی مصدود نیست و نمی تواند قربانی کند و احرام در آید.

دلیل آن این است که روایات صدّ و آیه ی مربوطه، از این مورد منصرف است. ادله، منصرف به جایی است که تمامی راه ها بر انسان بسته باشد و الا اگر یک مسیر بسته باشد ولی مسیر یا مسیرهای دیگری باز باشد، صدّ بر آن صدق نمی کند.

فرع سوم: آیا قصد تحلل لازم است یا نه.

آیا وقتی فرد مصدود قربانی می کند باید نیّت کند که به قصد بیرون آمدن از احرام، قربانی را انجام می دهد یا اینکه صرف قربانی کردن برای تحلل کافی است و احتیاج به قصد ندارد؟

اقوال علماء:

امام قدس سره احتیاط وجوبی در لزوم قصد تحلل کرده اند و بعضی از علماء نیز قصد تحلل را لازم می دانند با این حال بعضی از فقهاء آن را قبول ندارند.

مرحوم صاحب حدائق تأکید دارد لزوم قصد تحلل را ثابت کند و لزوم آن را از عده ای نقل می کند و می فرماید: و قال فی المدارک! و هذا الحکم- اعنی: توقف التحلل علی ذبح الهدی ناویا به التحلل (در حالی که نیّت تحلل دارد) - مذهب الأکثر. (۱)

۱- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج۱۶، ص۹.

از آن سو، مرحوم نراقی نه تنها نیّت تحلل را قبول نـدارد بلکه قربانی را نیز لازم نمی داند و می فرماید: و لم یکتف جماعه من المشترطین للهـدی به خاصّه، فاشترطوا نیّه التحلّل بالذبح أو النحر أیضا، لوجوه ضـعیفه غایتها فالحقّ: عدم الحاجه إلیها و إن قلنا باشتراط الهدی. (۱)

دلیل مسأله:

روایتی بر این مسأله دلالت ندارد و باید دید که این وجوب ضعیف را از کجا لازم دانسته اند.

الدلیل الاول: استدلال به روایت مشهور: انما الاعمال بالنیات

نقول: جالب اینکه در بعضی از روایاتی که در مورد مباحث نیّت در وسائل الشیعه آمده است می خوانیم:

عَنْ جَمَاعَهٍ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ أَحْمَـدَ بْنِ إِسْـحَاقَ بْنِ الْعَبَّاسِ الْمُوسَوِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ إِسْـمَاعِیلَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْـحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَـدَّثَنِی عَلِیُّ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِیُّ بْنُ مُوسَـی بْنِ جَعْفَرٍ هَذَا عَنْ أَخِیهِ وَ هَذَا عَنْ أَبِیهِ مُوسَـی بْنِ جَعْفَرٍ ع عَنْ آبَائِهِ ع عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فِی حَـدِیثٍ قَـالَ إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّیَّاتِ وَ لِکُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَی فَمَنْ غَزَا ابْتِغَاءَ مَا عِنْـدَ اللَّهِ فَقَـدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ غَزَا یُرِیدُ عَرَضَ الدُّنْیَا أَوْ نَوَی عِقَالًا لَمْ یَکُنْ لَهُ إِلَّا مَا نَوَی (۲)

بنا بر این روایت فوق در مورد بهره مندی از ثواب و عدم آن است یعنی اگر فرد نیّت خداوند را کرده باشد مثیب خواهد بود و الا از ثواب بهره ای نخواهد داشت. از این رو این روایات ارتباطی به بحث ما ندارند.

ص: ۶۲۹

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج۱۳، ص۱۳۲.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱، ص۴۸، ابواب مقدمه العبادات، باب۵، شماره۹۲، ح۱۰، ط آل البیت.

الدلیل الثانی: همان گونکه احرام به نیّت احتیاج دارد، خروج از احرام نیز احتیاج به نیّت دارد.

صاحب جواهر می فرماید: این دلیل یک نوع مصادره به مطلوب است به این معنا که انسان در وسط استدلال، ادعای خود را دلیل بر صحت قول خود قرار دهد. در ما نحن فیه هم اینکه خروج از احرام احتیاج به نیّت دارد یا نه امری است که باید بر آن استدلال شود و مورد بحث قرار گیرد ولی صاحب این دلیل، همین موضوع را دلیل بر صحت قول خود می داند.

الدلیل الثالث: ذبح به انحاء مختلفی انجام می شود: ممکن است کسی برای عقیقه ذبح کند و یا برای ادای نذر، به قصد ثواب، کفاره و مانند آن ذبح کند. قاعده ی کلیه در این مورد این است که هر فعلی که اشکال مختلفی پیدا می کند، فقط نیّت است که آنها را از هم تفکیک می کند. مثلا فردی پولی به دیگری می دهد، ممکن است این از باب صدقه باشد و یا زکات و یا ادای طلب و یا وام و یا ثمن معامله و هم با یک عمل که همان دادن پول است انجام می شود. تفکیک این عناوین از هم فقط با نیّت انجام می پذیرد. ذبح نیز به همین شکل است از این رو باید تحلل را نیّت کنیم.

نقول: جواب آن این است که شارع دستور داده شده است که بعد صدّ باید قربانی را ذبح کرد و دستور داده نشده است که باید نیّت تحلل هم در آن وجود داشته باشد از این رو تنها چیزی که باید نیّت کرد همان نیّت تقرب به خداوند است و با همین نیّت، تحلل حاصل می شود.

ص: ۶۳۰

با این حال اضافه می کنیم که این مسأله فایده ی چندانی ندارد زیرا هر کسی که ذبح می کند عملا قصد تحلل در او وجود دارد و اگر کسی از آنها بپرسد که چرا ذبح می کنند می گویند که برای بیرون آمدن از احرام است چرا که اگر چنین نبود، قربانی نمی کردند.

عدم لزوم تقصیر بر مصدود کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: عدم لزوم تقصیر بر مصدود

بحث در مورد مصدود بود یعنی دشمن، مانع شده است که فردی که محرم شده است حج و عمره را به جا آورد که گفتیم چنین فردی قربانی کرده و از احرام خارج می شود، همان گونه که رسول خدا (ص) در جریان حدیبیه که مشرکان مانع از رفتن ایشان و همراهان ایشان به مکه شدند انجام داد که قربانی خود را در همان مکان ذبح کردند و از احرام خارج شدند (در حالی که در مسجد شجره محرم شده بودند.)

امام قدس سره در فرع چهارم از مسأله ی دوم به مسأله ی تقصیر اشاره کرده می فرماید:

وکذا الأحوط التقصیر فیحل له کل شئ حتی النساء. (۱)

اقوال علماء:

این مسأله محل اختلاف است

فاضل اصفهانی در کشف اللثام می فرماید: والتقصیر أو الحلق کما فی المراسم والکافی والغنیه وفی المقنعه ... ووجوبه واضح وإن لم یتعرض له الأکثر ... و تردد فیه فی التذکره و فی التحریر و فی المنتهی قبل اختیاره (یعنی در منتهی ابتدا مردد شده و بعد تقصیر را انتخاب کرده است.). (۲)

ص: ۶۳۱

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۹.

۲- کشف اللثام، محقق اصفهانی، ج۶، ص۳۰۲، ط جامعه المدرسین.

صاحب مدارک می فرماید: ومقتضی العباره (عبارت محقق در شرایع) عدم توقف التحلل علی الحلق أو التقصیر بعد الذبح، وقوی الشهیدان الوجوب وهو خیره العلامه فی المنتهی بعد التردد. (۱)

صاحب جواهر، اقوال را از زاویه ی دیگری بررسی کرده می فرماید: إن ظاهر المتن وغیره بل قیل الأکثر عدم اعتبار غیر الذبح أو النحر... خلافا للفاضل فی القواعد، فاعتبر مع ذلک التقصیر، (علاوه بر ذبح، تقصیر را نیز واجب دانسته است.) وللمراسم

والکافی والغنیه فخیروا بینه وبین الحلق فی أحد النقلین عن الأخیرین، وفی آخر تعین الحلق واختار الشهیدان التخییر بینهما. (۲)

همان گونه که صاحب جواهر می فرماید: وقتی اکثر علماء این مسأله را ذکر نکرده اند، ظاهر آن عدم قول آنها به وجوب است. با این حال عده ای از بزرگان قائل به وجوب تقصیر شده اند.

دلیل بر وجوب تقصیر:

دلیل اول: یکی از واجبات مسلم حج و عمره، تقصیر و حلق است. اگر فردی که مصدود شده است، مصدود نمی شد و حج و عمره را به جا می آورد می باید تقصیر و حلق می کرد و الان همان وجوب را استصحاب می کنیم. یعنی با محرم شدن، وجوب تقصیر و حلق بر گردن فرد بار می شود و با مصدود شدن شک می کنیم که آن وجوب ساقط شده است یا نه، وجوب سابق را استصحاب می کنیم.

۱- مدارک، سید محمد بن علی العاملی، ج۸، ص ۲۹۰.

۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص۱۱۹.

نقول استصحاب مزبور دارای دو مشکل است:

اشکال اول این است که استصحاب مزبور از باب استصحاب در شبهات حکمیه است (زیرا در حکم خداوند شک داریم نه در موضوعات خارجیه) و ما چنین استصحابی را حجّت نمی دانیم.

اشکال دوم همان گونه که صاحب جواهر مطرح می کند، موضوع عوض شده است و حال آنکه در استصحاب وحدت موضوع شرط است در نتیجه استصحاب جاری نمی شود.

توضیح اینکه در استصحاب باید موضوع، در قضیه ی متیقنه با مشکوکه واحد باشد. مثلا آب کری داریم که با تغییر یکی از اوصاف سه گانه اش که عبارت است از طعم، بو و رنگ نجس، تغییر کرده نجس شده بود. بعد بر اثر تابش آفتاب و وزیدن باد، این تغییر خود به خود زائل شد. در اینجا می گویند که موضوع تغییر نکرده است بلکه فقط حالتی از حالات آن تغییر کرده است. علامت تغییر نکردن موضوع این است که می توانیم بر آن لفظ (هذا) را اطلاق کنیم و بگوییم: هذا کان نجسا قطعا و الآن نشک فی نجاسته.

اما گاه موضوع کاملا ـ عوض می شود مثلا ـ ذغال نجسی که سوزانده و خاکستر شده است. نمی توان گفت که خاکستر نیز نجس است زیرا (هذا) بر آن اطلاق نمی شود و نمی توان گفت که این در سابق نجس بود و الآن هم نجس است. بنا بر این خاکستر مزبور پاک می باشد. همچنین است در جایی که شراب تبدیل به سرکه شود که استصحاب نجاست در آن جاری نمی شود. در استصحاب باید متعلق یقین و شک یکی باشد تا عدم نقض یقین به شک در آن بتواند صدق کند.

ص: ۶۳۳

در ما نحن فیه هم فرد قبل از مصدود شدن واجب بود که حلق و تقصیر کند ولی بعد از مصدود شدن، موضوع در آن عوض شده است. اگر به عرف مراجعه کنیم می گوید که فردی که اصلا نمی تواند اعمال خود را به جا آورد با کسی که آزاد است و اعمال را به جا می آورد فرق دارد. حتی اگر در وحدت موضوع شک کنیم همین مقدار از شک کافی است که استصحاب جاری نشود زیرا در استصحاب باید وحدت موضوع احراز شود تا استصحاب جاری گردد.

در اینجا قاعده ی میسور نیز نمی تواند حکم به وجوب حلق و تقصیر کند زیرا قاعده ی مزبور در جایی جاری است که فرد بتواند عمده ی اجزاء را انجام دهد و الا اگر کسی فقط بتواند از کل نماز، یک الله اکبر آن را بگوید نمی گویند که آن، میسور نماز است.

اشکال سوم اینکه اطلاقات ادله، وجوب حلق و تقصیر را نفی می کند. زیرا در روایات مختلفی که در مقام بیان بودند آمده است که فرد بعد از مصدود شدن ذبح می کند و از احرام خارج می شود. در این روایات نیامده است که باید تقصیر را هم انجام داد. بنا بر این اطلاقات ادله، جلوی استصحاب را می گیرد.

دلیل دوم: دلالت روایات

مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُفِیدُ فِی الْمُقْنِعَهِ قَالَ قَالَ ع ...وَ الْمَصْدُودُ بِالْعَدُوِّ یَنْحَرُ هَدْیَهُ الَّذِی سَاقَهُ بِمَکَانِهِ وَ یُقَصِّرُ مِنْ شَعْرِ رَأْسِهِ وَ یُحِلُّ وَ لَیْسَ عَلَیْهِ اجْتِنَابُ النِّسَاءِ سَوَاءٌ کَانَتْ حَجَّتُهُ فَرِیضَهً أَوْ سُنَّهً (۱)

ص: ۶۳۴

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۰، ابواب الاحصار و الصد، باب۱، شماره۱۷۵۲۶، ح۶، ط آل البیت.

این روایت هم مرسله است و هم مضمره هرچند مفید آن را به معصوم با لفظ (قال) نسبت می دهد.

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِی نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص حِینَ صُدَّ بِالْحُدَیْبِیَهِ قَصَّرَ وَ أَحَلَّ وَ نَحَرَ ثُمَّ انْصَرَفَ مِنْهَا ... (۱)

عطف موارد فوق با واو دلالت بر ترتیب ندارد.

مشکل استدلال به این روایت این است که این روایت حاکی فعل رسول خدا (ص) است و فعل، دلالت بر وجوب ندارد. همچنین دستور رسول خدا (ص) به اینکه مناسک خود را از من بگیرید، مربوط به حجه الوداع است نه جریان عمره ی ایشان در عام حدیبیه.

مضافا بر اینکه در سند روایت فوق، سهل بن زیاد است که دارای مشکل می باشد.

اضافه بر آن بیهقی از فقهاء عامه حدیثی در مورد تقصیر نقل کرده است.

نتیجه اینکه با وجود این روایات که یکی مرسله است و دیگری دارای ضعف سند و روایت سوم هم عامی است که از نظر سند قابل اعتماد نیستند نمی توانیم به لزوم تقصیر فتوا دهیم و بر خلاف امام قدس سره که احتیاط واجب در لزوم تقصیر کرده است ما قائل به احتیاط مستحب می شویم.

ص: ۶۳۵

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۶، ابواب الاحصار و الصد، باب۶، شماره۱۷۵۳۵، ح۱، ط آل البیت.

ان شاء الله در جلسه ی بعد به سراغ مسأله ی سوم می رویم.

توسعه در معنای صدّ کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

به مناسبت بحث هایی در مورد اقتصاد مقاومتی و مشکلاتی که از تحریم به وجود آمده است به حدیث معروفی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می پردازیم که در عبارتی بسیار مختصر، مفاهیم عمیقی را ارائه کرده است و می فرماید: تَخَفَّفُوا تَلْحَقُوا (۱) یعنی سبکبار باشید تا به قافله (ی سعادت) برسید.

در این عبارت، جامعه ی انسانیت به قافله ای تشبیه شده است که از مبدأیی حرکت کرده به سمت مقصدی می رود. او باید از بیابانی که در مسیر دارد عبور کند و آن بیابان، جایگاه اقامت نیست. در این راه فراز و نشیب ها و کوه و دره هایی وجود دارد که باید از آنها عبور کرد. اگر انسان سبکبار باشد به راحتی از آنها رد می شود و به سرمنزل می رسد و الا اگر سنگین بار باشد و بیش از حد حاجت خود آذوقه و لباس و مانند آن را بر دوش کشیده باشد از مسیر باز می ماند. انسان باید به اندازه ی کفاف و عفاف توشه بر گیرد تا بتواند به مقصد برسد.

زندگی ساده را می توان اداره کرد ولی اگر زندگی پر زرق و برق باشد نمی توان آن از مسیر سالم اداره نمود. انواع رشوه ها، خرید و فروش های غیر مجاز، از بین بردن جنگلها زمین خواری و مانند آن همه به سبب زیاده خواهی و عدم حاضر به زندگی ساده می باشند. چنین کسانی هرقدر به اموال بیشتر دست یابند باز هم خواهان بیشتر می باشند و هرگز سیر نخواهند شد.

-۱

موضوع: توسعه در معنای صدّ

بحث در مسأله ی سوم از مسائل مربوط به مصدود و محصور است.

نسبت بین صد و حصر همان گونه که فقهاء ما به آن اشاره کرده اند تباین است. صد در موردی که دشمنی، مانع می شود و حصر مربوط به مرض است.

مسأله ی سوم در واقع توسعه ی مسائل گذشته است. یعنی تا به حال بحث در مورد کسی بود که محرم شده بود و قبل از ورود به مکه، نگذاشتند به مکه وارد شود (مانند داستان حدیبیه). این مسأله در مورد کسی است که محرم، وارد مکه شده است و

بعـد دشـمنی جلو انجـام اعمـال او را گرفته است. امـام قـدس سـره دو فرع در این مسأله بیان می کنـد و در فرع اول، ممنوع را توسعه می دهد و در فرع دوم منع را.

امام قدس سره می فرماید:

مسأله ۳ – (فرع اول:) لو دخل باحرام العمره مکه المعظمه ومنعه العـدو أو غیره (مانند حکومت وقت) عن أعمال العمره فحکمه مـا مر، فیتحلـل بمـا ذکر، (ذبـح می کنـد و از احرام خـارج می شود.) بـل لاـ یبعـد ذلک لو منعه من الطواف أو السـعی، (یعنی نگذارند یا طواف را انجام دهد و یا نگذارند فقط سـعی را به جا آورد. مخفی نماند که فرع قبلی در مورد کسی است که نمی گذارند طواف و سـعی را به جا آورد.) (فرع دوم:) ولو حبسه ظالم (یعنی دشمن جلوی او را نمی گیرد بلکه ظالمی او را حبس می کنـد) أو حبس لأجل الـدین الـذی لم یتمکن من أدائه (مـدیون است و نمی توانـد آن را ادا کنـد و در نتیجه او را زنـدانی کرده اند. بنا بر این حبس نیز جانشین منع می باشد) کان حکمه کما تقدم. (۱)

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۹.

اقوال علماء: فقهاء این مسأله را کمتر متعرض شده اند و کسانی که متعرض شده اند از کنار آن ساده گذشته اند. کسی در این فرع ادعای اجماع نکرده و به روایتی اشاره نکرده است.

صاحب جواهر می فرماید: بل الظاهر أنه بحکم ذلک أیضا من وصل و منع من فعل الطواف و السعی و الله العالم. (۱)

صاحب حدائق می فرماید: اما لو کان الصد فی عمره التمتع فلا ریب فی انه یتحقق بالمنع من دخول مکه، و بالمنع بعد الدخول من الإتیان بالأفعال قال فی المسالک: و فی تحققه بالمنع من السعی بعد الطواف خاصه وجهان. (۲)

البته صاحب مسالک این احتمال را داده است که منع از خصوص سعی شاید موجب صدق عنوان صد نشود که البته وجه آن مشخص نیست.

دلیل مسأله:

تمسک به اطلاقات: اطلاقات ادله، صد از جمیع و صد از بعض را شامل می شود زیرا اگر کسی از بعضی از اعمال عمره و حج صد شود سایر اعمال به کار نمی آید.

روایت خاصه:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ يَقُولُ حُلَّنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي (هرکجا مانع شدی مرا حلال کن. یعنی ای خدا هر جا که مانعی برای ما پیدا شد اجازه بده که از آن خارج شویم و این شرط را هنگام احرام بر زبان جاری می کنند.) قَالَ هُوَ حِلٌّ حَيْثُ حَبَسَهُ اللَّهُ (اگر مانعی برای او ایجاد شود از احرام در می آید.) قَالَ أَوْ لَمْ يَقُلْ. (چه آن عبارت را بر زبان جاری می کرد و هنگام احرام شرط می کرد یا نه.) (۳)

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۱۲۰.

۲- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج۱۶، ص۲۶.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۲، ص۳۵۵، ابواب الاحرام، باب۲۳، شماره۱۶۴۹۸، ح۴، ط آل البیت.

حبس در روایت فوق معنای وسیعی دارد و مریض، پا شکسته، ممنوع به وسیله ی ظالم، محبوس، راه گم کرده، کسی که نفقه اش تمام شده و در راه مانده و مانند آن را شامل می شود.

با این حال روایت فوق دو طریق دارد یکی به مرحوم صدوق می رسد و دیگری به مرحوم کلینی و هر دو طریق مشکل دارد.

اما در طریق صدوق، حمران بن اعین وجود دارد که در رجال کسی به این نام ذکر نشده است.

در طریق کلینی نیز حمزه بن حمران وجود دارد که از او هرچند در رجال نام برده شده است ولی مجهول الحال است.

نقول: به مسأله ی صد و حصر از دو زاویه می توان نگاه کرد.

یکی همان زاویه ی معمول است که علماء پیموده اند و آن اینکه از باب تعبد محض بگوییم: صد به معنای منع عدو است و حصر به معنای بیماری می باشد. بنا بر این اگر کسی خودش بیمار نیست ولی از کسی که بیمار است باید محافظت کند به او محصور نمی گویند. همچنین اگر کسی راهش را گم کند مصدود نیست.

اگر چنین ایده ای را قبول داشته باشیم کار بر ما سخت می شود زیرا در غیر مانع شدن عدم و مرض باید مشکل را از طریق قواعد اصول و مانند آن حل کنیم.

ولی گاه نگاه ما باز است و آن اینکه عدو و مرض از مصادیق عذر است و مراد اصلی این است که عذری برای فرد از انجام اعمال پیش آید.

ص: ۶۳۹

حدیث فوق اگر سندش را بتوان تصحیح کرد برای تعمیم و توسعه بسیار کارگشا است.

فروعاتی از مسأله ی صدّ کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: فروعاتی از مسأله ی صدّ

بحث در مسأله ی سوم از مسائل مربوط به مصدود است یعنی فردی است که محرم شده است ولی مانع می شوند که اعمال حج یا عمره را به جا آورد که بحث است چگونه باید از احرام در آید و تکلیفش چیست.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۳ – لو دخل باحرام العمره مکه المعظمه ومنعه العدو أو غیره عن أعمال العمره فحکمه ما مر، فیتحلل بما ذکر، بل لا یبعد ذلک لو منعه من الطواف أو السعی، ولو حبسه ظالم أو حبس لأجل الدین الذی لم یتمکن من أدائه کان حکمه کما تقدم. (۱)

به فرع سوم رسیده ایم که در مورد کسی است که ظالمی او را حبس کرده است و یا مثلا فرد بدهکاری است و او را حبس کرده اند تا دین خود را ادا کند. البته مراد، دینی است که فرد نمی تواند آن را ادا کند. امام قدس سره می فرماید: حکم چنین کسی مانند سابق است. یعنی باید قربانی کند و از احرام خارج شود.

اقوال علماء:

مرحوم محقق در شرایع می فرماید: اذا حبس بدین کان قادرا علیه لم یتحلل (زیرا واجب است دین را ادا کرده آزاد شود تا بتواند اعمال خود را به جا آورد) و ان عجز تحلل (یعنی قربانی کرده و از احرام خارج می شود. حتی اگر فرد مزبور در زندان است کسی را نائب می کند تا از طرف او قربانی کند.). (۲)

ص: ۶۴۰

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص۴۵۹.
۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۱۳۰.

نقول: آیا مسأله ی منع عدو، موضوعیت دارد یا اینکه مراد حصول مانع است به هر نحوی که باشد؟ ظاهر عبارات فقهاء این است که منع عدو موضوعیت دارد. بنا بر این شک می کنند که اگر ظالمی کسی را حبس کرد و یا به سبب دین، کسی را حبس کنند چون از باب منع عدو نیست آیا حکم مصدود بر او جاری می شود یا نه.

ما قائل هستیم که از قرائن و روایات استفاده می شود که منع عدو، یک مثال و بیان یک مصداق است و آنچه معیار می باشد این است که مانعی ایجاد شود. بنا بر این اگر کسی راه را گم کند و یا نفقه اش تمام شود و یا مرکبش از کار بیفتند همه جزء

مصادیق مصدود می باشند. البته در خصوص مرض (احصار) روایات خاصه داریم.

مرحوم صاحب مسالک عبارت جالبی در این مورد دارد و می فرماید: ان حصر الصد فی ما ذکروه (خصوص عدو) فی موضع النظر فقد عدّ من الاسباب (از اسباب صد) فناء النفقه و فوات الوقت (مثلا مرکبش خوب راه نیامد و وقت اعمال تمام شد) و ضیقه و الضلال عن الطریق (گم کردن راه) (۱)

امام قدس سره در مسأله ی چهارم می فرماید:

مسأله ۴ - لو أحرم وطالبه ظالم لدخول مکه أو لاتیان النسک ما یتمکن من أدائه یجب إلا أن یکون حرجا، ولو لم یتمکن أو کان حرجا علیه فالظاهر أنه بحکم المصدود. (۲)

ص: ۶۴۱

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۱۳۰.

۲- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۹.

اگر کسی برای دخول مکه (برای عمره ی مفرده یا تمتع) احرام ببندد یا برای احرام نسک محرم شود (کسی که در مکه است و برای رفتن به عرفات محرم می شود.) و ظالمی مانع او شود و از او مبلغی مطالبه کند و او هم توان ادای آن را داشته باشد واجب آن را پرداخت کند.

اما اگر پولی برای پرداخت ندارد یا اینکه پرداخت مبلغ مطالبه شده سنگین است و موجب حرج می شود ظاهر این است که چنین کسی به حکم مصدود می باشد.

اقوال علماء:

در این مسأله دو قول است: یک قول این است که اگر ظالمی جلوی فرد را بگیرد چه مبلغ درخواستی کم باشد یا زیاد و چه فرد بتواند آن را پرداخت کند یا نه در هر صورت لازم نیست آن مبلغ را بپردازد و فرد، مصدود بوده می تواند با قربانی کردن از احرام خارج شود.

قول دیگر این است که مسأله، در حکم دین است یعنی اگر بتواند آن را پرداخت کند مصدود نیست و الا هست.

صاحب مدارک می فرماید: إذا حبس بدین وکان قادرا علیه لم یتحلل، وإن عجز تحلل ... وکذا لو حبس ظلما یمکن أن یکون المشبه به المشار إلیه بذا ثبوت التحلل مع العجز. (۱)

سپس این بحث را مطرح می کند که مراد از (و کذا) که در عبارت محقق آمده است آیا این است که حکم در این فرع مانند دین است یا اینکه فرد، مطلقا متحلل می شود.

۱- مدارک، سید محمد بن علی العاملی، ج۸، ص۲۹۴.

نقول: ظاهر آن است که حبس ظلما مانند دین است بنا بر این اگر کسی توان اداء آن را دارد باید بدهد و الا در حکم مصدود می باشد. با این حال عجیب است که بعضی گفته اند که چنین کسی مطلقا در حکم مصدود است و (و کذا) در عبارت محلّل یعنی و همچنین تحلل می یابد (مطلقا)

به هر حال به نظر ما این مسأله در حکم دین است و عدو در اینجا موضوعیت ندارد.

اما قدس سره در مسأله ی پنجم می فرماید:

مسأله ۵ - لو کان له طریق إلی مکه غیر ما صد عنه (اگر کسی بتواند از مسیر دیگری غیر از جایی که جلویش را گرفته اند وارد مکه شود مثلا از طریق هوایی جلوی او را گرفته اند ولی او می تواند با کشتی وارد مکه شود.) وکانت له مؤونه الذهاب منها (و هزینه ی رفتن از آن مسیر را دارد.) بقی علی الاحرام ویجب الذهاب إلی الحج، فإن فات منه الحج (اگر نتوانست حج را به جا آورد) یأتی بأعمال العمره المفرده ویتحلل، (و نباید قربانی کند. زیرا وقت حج که می گذارد باید با انجام عمره ی مفرده از احرام خارج شود.) ولو خاف فی المفروض عدم إدراك الحج لا یتحلل بعمل المصدود، (بلکه باید صبر کند تا آخر وقت و ببیند آیا فرصت برای انجام حج دارد یا نه.) بل لا بد من الإدامه، ویتحلل بعد حصول الفوت بعمل العمره المفرده. (۱)

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۹.

بعضی از معاصرین به این کلام امام قدس سره اشکال کرده اند که تا به حال سخن از عمره بود ولی در این مسأله سخن از حج به میان آمده است.

نقول: چنین خلطی وجود ندارد زیرا امام قدس سره تا به حال در مورد مسائل عمره سخن می گفت و از این مسأله به بعد به سراغ مسائل حج رفته است.

به هر حال واضح است که اگر فرد مزبور می تواند از مسیر دیگری به حج برود و هزینه ی آن را هم دارد باید از آن مسیر برود زیرا در این صورت همچنان مستطیع بوده است و باید خود را به مکه برساند. حتی اگر نتوانست حج را به جا آورد باید از طریق عمره ی مفرده از احرام بیرون آید.

اگر کسی بعد از صد قادر به اعمال عمره باشد، نمی تواند با صرف قربانی از احرام خارج شود.

ان شاء الله در جلسه ی بعد دلیل این مسأله را ذکر خواهیم کرد.

امکان رفتن مصدود به حج از مسیری دیگر کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: امکان رفتن مصدود به حج از مسیری دیگر

بحث در مسأله ی پنجم از مسائل مربوط به صد می باشد. یعنی فردی محرم شده است ولی مانع شده اند که اعمال حج و یا عمره را انجام دهد.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۵ - لو کان له طریق إلی مکه غیر ما صد عنه وکانت له مؤونه الذهاب منها بقی علی الاحرام ویجب الذهاب إلی الحج، فإن فات منه الحج یأتی بأعمال العمره المفرده ویتحلل، ولو خاف فی المفروض عدم إدراک الحج لا یتحلل بعمل المصدود، بل لا بد من الإدامه، ویتحلل بعد حصول الفوت بعمل العمره المفرده. (۱)

ص: ۶۴۴

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۹.

فرع اول در مورد این است که اگر کسی بتواند غیر از راهی که جلوی او را گرفته اند، از مسیر دیگری برای رفته به مکه و انجام اعمال استفاده کند، باید از آن مسیر برود و هزینه ی آن را هم بپردازد مگر اینکه هزینه ها به حدی زیاد باشد که بر او اجحاف شود و موجب عسر و حرج شدید او گردد.

همچنین اگر در راه دوم به حج نرسید و حج از او فوت شد، باز هم مصداق مصدود نیست بلکه باید عمره ی مفرده ای به جا آورد و از احرام بیرون آید و نمی تواند به حکم مصدود عمل کرده و با یک قربانی از احرام خارج شود. (باید توجه داشت که عمره ی مفرده بر خلاف حج، زمان خاصی ندارد و هر زمان می توان آن را انجام داد. بنا بر این ممکن است به سبب ضیق وقت، حج از انسان فوت شود ولی عمره ی مفرده از انسان فوت نمی شود.)

قاعده ی کلیه این است که هر زمان که فرد بعد از احرام نتواند اعمال عمره را حج را انجام دهد، باید از طریق انجام عمره ی مفرده از احرام خارج شود. این قاعده ی کلیه در روایات متعددی ذکر شده است و علماء همواره به آن اشاره می کنند:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَيُّمَا حَاجٍّ سَائِقٍ لِلْهَدْيِ (در حج قران باشد) أَوْ مُفْرِدٍ لِلْحَجِّ (در حج افراد باشد) أَوْ مُتَمَتِّعٍ بِالْعُمْرَهِ إِلَى الْحَجِّ (در حج تمتع باشد.) قَدِمَ وَ قَدْ فَاتَهُ الْحَجُّ فَلْيَجْعَلْهَا عُمْرَةً (آن را تبدیل به عمره ی مفرده می کند.) وَ عَلَيْهِ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ. (۱)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۴۹، باب۲۷، وقوف به مشعر، شماره۱۸۵۵۸، ح۱، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ جَاءَ حَاجّاً فَفَاتَهُ الْحَجُّ وَ لَمْ یَکُنْ طَافَ قَالَ یُقِیمُ مَعَ النَّاسِ حَرَاماً أَیَّامَ التَّشْرِیقِ (در ایام تشریق به حالت احرام باقی می ماند.) وَ لَا عُمْرَهَ فِیهَا (زیرا در بعضی از روایات از انجام عمره در ایام تشریق نهی شده است.) فَإِذَا انْقَضَتْ طَافَ بِالْبَیْتِ وَ سَعَی بَیْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَهِ وَ أَحَلَّ (یعنی عمره ی مفرده به جا می آورد و از احرام خارج می شود.) وَ عَلَیْهِ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ (البته اگر حج بر او واجب بوده و استطاعت او تا سال بعد باقی بماند.) یُحْرِمُ مِنْ حَیْثُ أَحْرَمَ (۱)

حَمَّادٍ عَنْ حَرِیزٍ قَالَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ مُفْرِدِ الْحَجِّ (در حج افراد بوده) فَاتَهُ الْمَوْقِفَانِ جَمِیعاً (وقوف اختیاری عرفه و مشعر از او فوت شده است.) فَقَالَ لَهُ إِلَی طُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ یَوْمِ النَّحْرِ فَإِنْ طَلَعَتِ الشَّمْسُ یَوْمَ النَّحْرِ (و سابقا گفتیم که اضطراری نهاری مشعر به تنهایی کافی نیست.) فَلَیْسَ لَهُ حَجٌّ وَ یَجْعَلُهَا عُمْرَهً (آن را عمره ی مفرده قرار می دهد.) وَ عَلَیْهِ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ قُلْتُ کَیْفَ یَصْنَعُ قَالَ یَطُوفُ بِالْبَیْتِ وَ بِالصَّفَا وَ الْمَرْوَهِ فَإِنْ شَاءَ أَقَامَ بِمَکَّهَ وَ إِنْ شَاءَ أَقَامَ بِمِنًی مَعَ النَّاسِ وَ إِنْ شَاءَ ذَهَبَ حَیْثُ شَاءَ لَیْسَ هُوَ مِنَ النَّاسِ فِی شَیْ ءٍ (۲)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۵۰، باب۲۷، وقوف به مشعر، شماره۱۸۵۶۰، ح۳، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۴۹، باب۲۷، وقوف به مشعر، شماره۱۸۵۶۱، ح۴، ط آل البیت.

مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ عَرَضَ لَهُ سُلْطَانٌ فَأَخَذَهُ ظَالِماً لَهُ يَوْمَ عَرَفَةَ قَبْلَ أَنْ يُعَرِّفَ (قبل از آنکه عرفه را به جا آورد سلطانی او را از روی ظلم گرفت.) فَبَعَثَ بِهِ إِلَى مَكَّةَ فَحَبَسَهُ فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ النَّحْرِ خَلَّى سَبِيلَهُ (او را در روز عید آزاد کرد.) كَيْفَ يَصْنَعُ فَقَالَ يَلْحَقُ فَيَقِفُ بِجَمْعٍ (می رود و وقوف به مشعر را انجام می دهد.) ثُمَّ يَنْصَرِفُ إِلَى مِنًى فَيَرْمِي وَ يَذْبَحُ وَ يَحْلِقُ وَ لَا شَيْ ءَ عَلَيْهِ (بنا بر این وقوف اضطراری نهاری مشعر به تنهایی باید کافی باشد که البته این مخالف با سایر روایت است و معمول بهای اصحاب نیست.) قُلْتُ فَإِنْ خَلَّى عَنْهُ يَوْمَ النَّفْرِ (روز دوازدهم و یا سیزدهم) كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ هَذَا مَصْدُودٌ عَنِ الْحَجِّ إِنْ كَانَ دَخَلَ مُتَمَتِّعاً بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَلْيَطُفْ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعاً ثُمَّ يَسْعَى أُسْبُوعاً (یعنی عمره ی مفرده ای را انجام می دهد) وَ يَحْلِقُ رَأْسَهُ (زیرا در عمره ی مفرده فرد بین حلق و تقصیر مخیّر است.) وَ يَذْبَحُ شَاةً (حکم به ذبح شاه معمول بهای اصحاب نیست. بنا بر این حمل بر استحباب می شود.) فَإِنْ كَانَ مُفْرِداً لِلْحَجِّ فَلَيْسَ عَلَيْهِ ذَبْحٌ وَ لَا شَيْ ءَ عَلَيْهِ. (۱)

فضل بن یونس راوی معتبری است و ما بقی افراد سند هم مشکلی ندارند.

ص: ۶۴۷

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۳، ابواب الاحصار و الصد، باب۳، شماره ۱۷۵۳۰، ح۲، ط آل البیت.

اما فرع دوم در کلام امام قدس سره: اگر کسی از راه دوم به سمت مکه رفت و خوف داشت که آیا به حج می رسد یا نه نمی تواند به صرف خوف، قربانی کند و از احرام درآید بلکه باید به مسیر خود ادامه دهد و ببیند به حج می رسد یا نه. بله اگر به اعمال حج نرسید، به عمل عمره ی مفرده عمل می کند. (در هر حال نمی تواند قربانی کند و از احرام در آید.)

اقوال علماء:

مرحوم نراقی می فرماید: ولو خشی الفوات منه لبعده لم یتحلل، لعدم صدق الصد والرد، بل یسلکه إلی أن یتحقق الفوات، ثم یتحلل بالعمره المفرده کما هو شأن من فاته الحج. (بنا بر این این یک قاعده ی کلیه در باب می باشد.) (۱)

امام قدس سره در مسأله ی ششم مصادیق کسانی که مصدود از حج هستند را بیان می کند ولی حکم آن را بیان نمی کند زیرا حکم، همان است که در سابق بیان شد.

مسأله ۶ – یتحقق الصد عن الحج بأن لا یدرک لأجله الوقوفین لا اختیاریهما ولا اضطراریهما، بل یتحقق بعدم إدراک ما یفوت الحج بفوته ولو عن غیر علم وعمد، بل الظاهر تحققه بعد الوقوفین بمنعه عن أعمال منی ومکه أو أحدهما ولم یتمکن من الاستنابه، نعم لو أتی بجمیع الأعمال ومنع عن الرجوع إلی منی للمبیت وأعمال أیام التشریق لا یتحقق به لا صد، وصح حجه ویجب علیه الاستنابه للأعمال من عامه، ولو لم یتمکن ففی العام القابل. (۲)

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج۱۳، ص۱۳۹.

۲- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۹.

مورد اول از مصدود از حج کسی است که از به سبب مصدود شدن به وقوف عرفات و مشعر نرسد به این گونه که وقوف اختیاری و اضطراری هیچ کدام را درک نکند.

موارد عدم درک وقوفین را تا هشت مورد ذکر کرده اند و ما در بحث خود تعداد آن را به سیزده مورد رسانده ایم. وقوف اختیاری عرفه از ظهر عرفه است یا غروب و در مورد مشعر از طلوع فجر تا طلوع آفتاب می باشد.

زمان وقوف اضطراری عرفه شب عید می باشد به این گونه که مقداری را در عرفات بماند.

وقوف اضطراری مشعر بعد از طلوع آفتاب تا ظهر می باشد به این گونه که مقداری را در مشعر بماند.

چنین کسی باید قربانی کند و از احرام در آید. البته اگر اجازه دهند عمره به جا آورد باید به عمره ی مفرده ای را انجام دهد و از احرام خارج شود.

ان شاء الله در جلسه ی بعد ادامه ی این مسأله را بحث می کنیم.

مصادیق مصدود کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: مصادیق مصدود

بحث در مسأله ی ششم از مسائل مربوط به صد است. یعنی فردی محرم شده است ولی مانع شده اند که اعمال حج و یا عمره را انجام دهد.

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۶ - يتحقق الصد عن الحج بأن لا يدرك لأجله الوقوفين لا اختياريهما ولا اضطراريهما، بل يتحقق بعدم إدراك ما يفوت الحج بفوته ولو عن غير علم وعمد، بل الظاهر تحققه بعد الوقوفين بمنعه عن أعمال منى ومكه أو أحدهما ولم يتمكن من الاستنابه، نعم لو أتى بجميع الأعمال ومنع عن الرجوع إلى منى للمبيت وأعمال أيام التشريق لا يتحقق به لا صد، وصح حجه ويجب عليه الاستنابه للأعمال من عامه، ولو لم يتمكن ففى العام القابل. (۱)

ص: ۶۴۹

۱- تحرير الوسيله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۹.

حکم مصدود مشخص است و آن اینکه چنین باید قربانی کند و از احرام خارج شود. امام قدس سره در این مسأله موضوع مصدود را بیان می کند و چهار حالت برای آن ذکر می نماید.

اول اینکه جلوی فرد را گرفته اند و نگذاشته اند بعد از محرم شدن وارد وقوفین شود. واضح است که اگر کسی اختیاری و اضطراری وقوفین را ترک کند حج او از دست رفته است.

وقوف اختیاری عرفه از ظهر عرفه است یا غروب و در مورد مشعر از طلوع فجر تا طلوع آفتاب می باشد.

زمان وقوف اضطراری عرفه شب عید می باشد به این گونه که مقداری را در عرفات بماند.

وقوف اضطراری مشعر بعد از طلوع آفتاب تا ظهر می باشد به این گونه که مقداری را در مشعر بماند. البته مشعر یک وقوف اضطراری دیگر هم دارد که شب عید است قبل از فجر می باشد.

چنین فردی اگر اجازه داشته باشد که عمره ی مفرده ای انجام دهد باید با انجام آن از احرام خارج شود و الا باید قربانی کند و با این کار از احرام خارج می شود.

اما صورت دوم: بل يتحقق بعدم إدراك ما يفوت الحج بفوته ولو عن غير علم وعمد

یعنی جلوی فرد را بگیرند و نگذارند که چیزی که باعث فوت حج می شود را انجام دهد. مراد مواردی از وقوف اختیاری و اضطراری است که ترک آنها موجب فوت حج می شود مثلا فقط اجازه دهند اضطراری مشعر را درک کند. یا فقط اضطراری عرفات را انجام دهد. اگر بتواند اضطراری موقفین را انجام دهد حج او صحیح است. از آن سو، درک اختیاری عرفات به تنهایی و یا اختیاری مشعر به تنهایی به گونه ای که کل زمان وقوف واجب را در این دو مکان باشد کافی است. (مخفی نماند که در اختیاری عرفه به تنهایی و اختیاری مشعر به تنهایی مسمای وقوف کافی نیست و باید کل وقت واجب را در محل بماند.)

ص: ۶۵۰

اما صورت سوم: بل الظاهر تحققه بعد الوقوفين بمنعه عن أعمال منى ومكه أو أحدهما ولم يتمكن من الاستنابه،

مثلاـ فرد، وقوفين را انجام داد ولی هنگامی که از مشعر به سمت منی می رفت، جلوی او را گرفتند. در منی باید سه عمل را انجام داد، باید جمره را رمی کرد، قربانی کرد و حلق یا تقصیر نمود.

همچنین نگذاشتند اعمال مکه که طواف و نماز طواف و سعی است را انجام دهد.

یا اینکه جلوی یکی از این دو (اعمال منی و اعمال مکه) را گرفتند. چنین فردی نیز مصدود است و باید قربانی کند و از احرام خارج شود.

اشکال ما به این بخش از کلام امام قدس سره این است که اگر کسی اعمال منی را انجام دهد و او را از اعمال مکه منع کنند، چنین فردی بعد از اعمال منی از احرام در آمده است و فقط طواف نساء برای او باقی مانده است که می تواند برای انجام آن نائب بگیرد.

اللّهم الاـ ان یقال که فرد مزبور مصداق مصدود می باشد و اگر به عمل مصدود عمل کند قربانی نماید حتی نساء هم بر او حلال می شود.

اما صورت چهارم: نعم لو أتی بجمیع الأعمال ومنع عن الرجوع إلی منی للمبیت وأعمال أیام التشریق لا یتحقق به لا صد، وصح حجه ویجب علیه الاستنابه للأعمال من عامه، ولو لم یتمکن ففی العام القابل.

اگر فرد اعمال منی و مکه را انجام داده است و باید عود به منی کند تا دو یا سه شب را بیتوته کند و جمرات سه گانه را رمی کند چنین کسی مصداق مصدود نیست او باید برای اعمال منی نائب بگیرد که در همان سال برایش آن اعمال را انجام دهد و اگر نمی تواند سال بعد انجام دهد.

ص: ۶۵۱

نقول: سابقا هم گفتیم که اعمال عود الی منی جزء حج نیست زیرا فرد از احرام بیرون آمده است و حتی اگر عمدا اعمال عود به منی را ترک کند حجش باطل نمی باشد.

ثانیا، صد برای این است که چیز حرامی بر فرد که محرم شده است حلال شود و حال آنکه فرد کاملا از احرام بیرون آمده است.

همچنین استنابه فقط در رمی جمرات کاربرد دارد ولی استنابه ای در بیتوته وجود ندارد و احدی قائل به استنابه در بیتوته نشده است.

شهید ثانی در مسالک در این مورد کلامی دارد و آن اینکه می فرماید: وکذا الاشکال (در تحقق عنوان صدّ) لو کان عن مکه خاصه بعد التحلل فی منی. لکن هنا اختار جماعه - منهم الشهید (رحمه الله) فی الدروس عدم تحقق الصد (زیرا صد در جایی است که تمام اعمال حج یا عمده ی آن را مانع شوند ولی معلوم نیست که ممانعت از بعضی از اعمال حج صدق صد از حج کند)، فیبقی علی إحرامه بالنسبه إلی الثلاثه إلی أن یأتی ببقیه الافعال. وینبغی تقیید ذلک بعدم مضی ذی الحجه، وإلا إتجه التحلل. (۱)

نقول: حتی اگر اطلاقات صد شامل مورد فوق نشود و از آن سو فرد، طواف نساء را انجام نداده و نگذارند نائب بگیرد، آیا او باید تا سال بعد و یا سال های بعد که بتواند به حج بیاید و یا نائب بگیرد صبر کند؟ در اینجا است که می گوییم شارع مقدس باید راهی برای خروج چنین فردی از احرام در نظر گرفته باشد و اینجاست که از باب الغاء خصوصیت می گوییم و او هم باید قربانی کند و نساء بر او حلال می شوند.

۱- مسالک الافهام، شهید ثانی، ج۲، ص۳۹۱.

امام قدس سره در مسأله ی سوم تکلیف کسانی که مصدود شده اند در سال بعد را مشخص می کند. یعنی کسانی که در آن سال مصدود شدند و به وظیفه ی خود عمل کردند در سال بعد آیا در صورت استطاعت باید به حج مشرف شوند و آیا بین صد از حج واجب و مستحب فرق است؟

مسأله ۷ – المصدود عن العمره أو الحج لو کان ممن استقر علیه الحج (سال ها حج بر او واجب بود ولی کوتاهی کرده و در آن سال به حج مشرف شده بود) أو کان مستطیعا فی العام القابل (اگر استطاعت تا سال آینده باقی باشد) یجب علیه الحج، (در این دو صورت باید سال بعد حج را انجام دهد) ولا یکفی التحلل المذکور عن حجه الاسلام. (۱)

اگر فرد محرم شده وارد حرم شود و از دنیا برود، حج از گردن او ساقط شده است و حتی اگر نائب بوده باشد نیابت او صحیح بوده و باید هزینه ی کامل نیابت را به ورثه ی او پرداخت کنند. ولی ما نحن فیه از آن باب نیست.

ان شاء الله در جلسه ی بعد حکم حج مستحب را بیان می کنیم.

حج در سال بعد برای مصدود کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: حج در سال بعد برای مصدود

بحث در مسأله ی هفتم از مسائل مربوط به صد است. یعنی فردی محرم شده است ولی مانع شده اند که اعمال حج و یا عمره را انجام دهد.

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۹.

بحث در

امام قدس سره در مسأله ی هفتم می فرماید:

مسأله ۷ – المصدود عن العمره أو الحج لو کان ممن استقر علیه الحج (سال ها حج بر او واجب بود ولی کوتاهی کرده و در آن سال به حج مشرف شده بود چنین کسی حتی اگر سال بعد مستطیع نباشد باید به هر زحمتی که شده به حج رود) أو کان مستطیعا فی العام القابل (اگر استطاعت تا سال آینده باقی باشد) یجب علیه الحج، (در این دو صورت باید سال بعد حج را انجام دهد) ولا یکفی التحلل المذکور عن حجه الاسلام (بنا بر این با قربانی کردن و از احرام خارج شدن حجه الاسلام او ادا نشده است.). (۱)

بنا بر این در این مسأله سخن در این است که همان طور که اگر کسی محرم شود و وارد حرم گردد و از دنیا برود، حجه

الاسلام او ادا شده است آیا کسی که مصدود شده است و با قربانی کردن (یا عمره ی مفرده) از احرام بیرون آمده است این عمل از حجه الاسلام او کفایت می کند؟

اقوال علماء: از نظر اقوال نزد شیعه مسلم است که صدّ از حجه الاسلام کفایت نمی کند.

صاحب ریاض می فرماید: ولا یسقط الحج الواجب المستقر فی ذمته قبل عام الصد، ولا المستمر إلیه وإلی العام المقبل (و استطاعت تا سال بعد باقی است) مع الصدّ فیقضیه وجوباً فی القابل (مراد قضا کردن در سال بعد نیست بلکه از باب و قضی ربک یعنی سال بعد باید به جا آورد.) و یسقط المندوب أی لا یجب کما أوجبه أو حنیفه وأحمد فی روایه (ظاهرا آنها به عمل رسول خدا (ص) در عام حدیبیه تمسک کرده اند) للأصل والإجماع کما هو ظاهر التذکره والمنتهی، وإنما یقضیه ندباً (یعنی استحباب تبدیل به وجوب نمی شود.). (۲)

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۹.

۲- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۷، ص۲۳۱، ط جامعه المدرسین.

صاحب مستند نیز کلام مشابهی دارد (۱)

صاحب مدارک توضیحی در مورد کلمه ی قضاء ارائه کند و آن اینکه حج هرگز قضاء ندارد و هر وقت انجام دهند اداء است: ولا ـ یخفی أن المراد بالقضاء هنا الاتیان بالفعل لا القضاء بالمعنی المصطلح علیه، لانتفاء التوقیت فی الحج وإن وجبت الفوریه به کما هو واضح. (۲)

دلیل بر عدم کفایت صد از حجه الاسلام:

دلیل اول: تمسک به استصحاب: قائلین به جواز تمسک به استصحاب در شبهات حکمیه می گویند حج در سابق واجب بوده است و ما وجوب آن را در سال بعد استصحاب می کنیم.

البته ما استصحاب را در شبهات حکمیه جاری نمی دانیم.

دلیل دوم: تمسک به قاعده ی اشتغال: ذمه ی فرد به حج مشغول شده بود و باید برائت یقینیه حاصل شود. سیره ی عقلاء نیز بر این جاری است و اگر ذمه ی کسی مشغول باشد و بعد شک در برائت ذمه کند این مقدار را برای برائت ذمه کافی نمی دانند. قاعده ی اشتغال در شبهات حکمیه و موضوعیه جاری می شود.

دلیل سوم: قربانی کردن صرفا برای خروج از احرام است و نمی تواند جانشین حج باشد. فرد عملی به جا نیاورده است که از حج او کفایت کند.

دلیل چهارم: تمسک به فعل رسول خدا (ص) در عام حدیبیه. رسول خدا (ص) در آن سال که مصدود شده بود با قربانی از احرام خارج شد. با این وجود می بینیم که رسول خدا (ص) پیمان بست که سال بعد به عمره مشرف شود. این نشان می دهد که رسول خدا (ص) اعتباری برای قربانی در آن سال قائل نشد. نام عمره در سال بعد را نیز عمره القضاء گذاشتند که علامت آن است که تدارک سال قبل بوده است. البته عمره قضاء ندارد ولی این نشان می دهد که تدارک از سال قبل می باشد.

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج۱۳، ص۱۳۹.

۲- مدارک، سید محمد بن علی العاملی، ج۸، ص۲۸۸.

اما در مورد حج مستحب می گوییم: مصدود از حج مستحب، سال بعد هم مستحب است حج انجام دهد. اصل برائت می گوید که سال بعد قضای حج مستحب نمی تواند واجب باشد.

امام قدس سره در مسأله ی هشتم به این نکته می پردازد که اگر مصدود امید زوال صدّ داشته باشد آیا باید منتظر بماند یا اینکه به محض مصدود شدن می تواند قربانی کند و از احرام خارج شود:

مسأله ۸ – المصدود جاز له التحلل بما ذکر ولو مع رجاء رفع الصد. (۱)

ایشان قائل است که مصدود به صرف صدّ می تواند از احرام خارج شود حتی اگر امید به باز شدن راه و رفع مانع داشته باشد.

نقول: یک قاعده ی عقلاییه وجود دارد و آن اینکه اگر مولی به عبدش امری کند و مانعی برای عبد ایجاد شود و وقت هم باقی باشد، سیره ی عقلاء بر این است که باید انتظار بکشد.

اقوال علماء:

صاحب ریاض می فرماید: إن ظاهر إطلاق النصوص والفتوی جواز الإحلال بالصدّ مطلقاً ولو مع رجاء زوال المانع، بل قیل : وهو ظاهر الأصحاب، حیث صرّحوا بجوازه (انجام عدم مصدود) مع ظنّ انکشاف العدوّ قبل الفوات. فإن تمّ إجماعاً، وإلاّ کما هو الظاهر فالأظهر اختصاصه بصوره عدم الرجاء قطعاً أو ظنا، اقتصاراً أو ظنا، اقتصاراً فیما خالف الأصل علی المتیقن من إطلاق النص والفتوی، ولیس بحکم التبادر وغیره إلاّ ما ذکرنا، دون صوره الرجاء قطعاً. (۲)

ص: ۶۵۶

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۵۹.

۲- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۷، ص۲۲۸، ط جامعه المدرسین.

دلیلی که ایشان ذکر می کنـد این است که عمل به حکم صدّ در اینجا خلاف اصل است و باید در آن به قدر متیقن عمل کرد که جایی است که امید به رفع صدّ وجود نداشته باشد.

صاحب مستند در اینجا می فرماید: اصلا صدّ صدق نمی کند و می فرماید: و لو خشی الفوات منه لبعده لم یتحلل، لعدم صدق الصد والرد، بل یسلکه إلی أن یتحقق الفوات، ثم یتحلل بالعمره المفرده کما هو شأن من فاته الحج، أو یعدل من العمره المتمتع بها إلی الافراد. (۱)

بعد از شهید ثانی در مسالک نقل می کند که ایشان هم اجازه ی تحلل نداده است.

بنا بر این ما نمی توانیم با فتوای امام قـدس سـره در این مسأله موافقت کنیم. بنا بر این مادامی که رجاء به رفع مانع باشـد باشـد صبر کرد.

محصور در انجام عمره کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

از امام حسن عسکری روایت است که می فرماید: خَصْلَتَانِ لَیْسَ فَوْقَهُمَا شَیْ ءٌ الْإِیمَانُ بِاللَّهِ وَ نَفْعُ الْإِخْوَانِ (۲)

یعنی دو خصـلت است که مـا فوق آنهـا چیزی نیست. یکی از آنهـا ایمان به خداونـد است و دومی منفعت رسانـدن به برادران دینی می باشد.

در این روایت دو رابطه ی مهم انسان بیان شده است: رابطه ی با خالق و رابطه ی با خلق.

ایمـان درجات مختلفی دارد و هر قـدر درجه ی آن قوی تر باشـد آثار آن در وجود انسان بیشتر می شود. مثلا اگر اتاقی باشـد که پنجره های بسیاری در اطراف دارد و در درون اتاق اتاق چراغی روشن باشد. اگر نور چراغ کم باشد چیزی از آن از پنجره به بیرون سـرایت نمی کنـد ولی هرقـدر که نور چراغ بیشتر باشد این نور به بیرون نیز نفوذ می کند. ایمان در وجود انسان مانند همـان چراغ است و پنجره هـا هم اعضای انسان ماننـد چشم و گوش و دست و پای اوست. اگر ایمان قوی باشـد، چشم و سایر اعضاء نیز مؤمن می شود. بنا بر این باید کوشش کرد که ایمان را قوی تر نمود.

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج۱۳، ص۱۳۵.
۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۸، ص۳۷۴، ط بیروت.

همچنین می تـوان وجـود انسـان را به درخت تشبیه کرد و ایمـان هم ماننـد آبی است که ماننـد حیـات است. اگر آب کمی به

درخت برسد به تدریج خشک و پژمرده شده و اگر میوه دهد، خشک و بی فایده است. اما اگر آب کافی به پای آن درخت بریزند، درخت مزبور پرطراوت و سرسبز بوده میوه های پربارتری بر آن می روید. ایمان نیز هرقدر در وجود انسان بیشتر باشد آثار پربرکتی که از انسان سر می زند بیشتر خواهد بود. اگر ایمان کم باشد، چشم و گوش و سایر اعضاء آلوده ی انواع گناهان شده پژمرده می گردند.

گاه ایمان فرد، مانند ایمان عمر بن سعد است و حتی شاید ایمان هم نداشت ولی از الفاظ او استفاده می شود که مقداری به خداوند ایمان داشت ولی به قیامت اعتقاد نداشت زیرا از او نقل شده که می گوید:

یقولون ان الله خالق جنه ونار وتعذیب و غل یدین

می گویند حقیقتاً خدا خالق بهشت است. و خدا خالق جهنم و عذاب و بستن دستان است.

فان صدقوا فیما یقولون اننی اتوب الی الرحمن من سنتین

اگر آن چه گفته اند راست باشد حتما من به درگاه خدا دوسال دیگر توبه میکنم

وان کذبوا فزنا بدنیا عظیمه وملک عقیم دائم الحجلین

واگر دروغ گفته باشند ما با دنیا به پیروزی بزرگی رسیده ایم و قدرت عقیم است در همه زمان.

گاه ایمان فرد به حدی قوی است که مانند ایمان علی بن ابی طالب می شود که می فرماید: اگر تمام آنچه زیر آسمان است را به من دهند تا به مورچه ای ظلم کنم چنین نمی کنم.

ص: ۶۵۸

برای قوی تر شدن ایمان دو راه را باید طی کرد.

راه اول که علمی است این است که انسان بیشتر در آثار خداوند و آیات الهی و در آثار و انفس تتبع کند. در ذره ذره ی این عالم آثار عجیبی از علم و حکمت و قدرت خداوند نمودار است. خداوند در قرآن می فرماید: (إِنَّ فی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ لَآیاتٍ لِأُولِی الْأَلْبابِ) (۱)

(الَّذینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً سُبْحانَکَ فَقِنا عَذابَ النَّارِ) (۲)

یعنی حتی اگر انسان در حال ایستاده و یا سجده هم نیست باید به ذکر و یاد خداوند باشد و تفکر کند. حتی در رختخواب تا قبل از خوابیدن باید در آیات الهی تفکر نماید.

همین که رسول خدا (ص) در آن زمان، این مطلب را بیان فرموده خود یک معجزه ی الهی محسوب می شود.

اما نفع رساندن به برادران دینی: یکی از ویژگی های دستورات اسلام جامعیت است. نفع به اخوان مفهوم عامی دارد و مخصوص نفع مادی نیست بلکه منافع معنوی، اخلاقی، علمی و هدایت و مانند آن را شامل می شود.

نفع به اخوان دستور به محیط زیست را نیز در بر می گیرد یعنی انسان برای استفاده ی نسل های آینده از محیط زیست که نوعی نفع به اخوان است باید از محیط زیست محافظت کند.

۱- آل عمران/سوره۳، آیه۱۹۰.

۲- آل عمران/سوره۳، آیه۱۹۱.

موضوع: محصور در انجام عمره

بحث در مسأله ی نهم از مسائل مربوط به صد و احصار است.

امام قدس سره در این مسأله شروع به مسأله ی احصار می کند یعنی فردی محرم شده است ولی به سبب بیماری و امثال آن نمی تواند اعمال حج و یا عمره را انجام دهد. مسائل سابق در خصوص صدّ بود یعنی کسی که بر اثر ممانعت دشمن و مانند آن نمی توانست اعمال خود را انجام دهد. در واقع در مسأله ی صدّ سخن از مانع خارجی است ولی در احصار، سخن از مانع داخلی مانند مرض و پیری و زمینگیر شدن می باشد. البته در کلام علماء روی عنوان مرض تکیه شده است ولی خواهیم گفت که احصار اعم از آن است

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۹ – (فرع اول:) من أحرم للعمره ولم یتمکن بواسطه المرض من الوصول إلی مکه لو أراد التحلل (اگر بخواهد از احرام خارج شود) لا بد من الهدی، (باید قربانی کند.) (فرع دوم:) والأحوط إرسال الهدی أو ثمنه بوسیله أمین إلی مکه، (زیرا بر خلاف صدّ، در احصار مسیر باز است و می تواند کسی را به مکه بفرستد) ویواعده (و با او قرار می گذارد) أن یذبحه أو ینحره فی یوم معین وساعه معینه، فمع بلوغ المیعاد (وقتی آن زمان فرا رسید) یقصر فیتحلل (تقصیر می کند و از احرام بیرون می آید.) (فرع سوم) من کل شئ إلا النساء، (نساء بر انسان حلال نمی شود ولی سایر محرمات بر انسان حلال می شود تا زمانی که خودش یا نائبش عمره ای را از طرف او به جا آورند.) (فرع چهارم:) والأحوط أن یقصد النائب عند الذبح تحلل المنوب عنه. (نائب هنگام قربانی نیّت کند که منوب عنه من با این ذبح از احرام بیرون آید.) (۱)

۱– تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۶۰.

امـام قـدس سـره در این مسـأله حکم عمره را بیـان می کنـد. البته بایـد تـوجه داشت که ایشـان در این مسـأله واژه ی حصـر را استعمال نکرده است و به جای آن حکم فرد مریض را بیان کرد. این در حالی است که این واژه در قرآن آمده است: (وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَهَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَیْسَرَ مِنَ الْهَدْیِ وَ لا تَحْلِقُوا رُؤُسَکُمْ حَتَّی یَبْلُغَ الْهَدْیُ مَحِلَّهُ) (۱)

در روایات نیز این واژه بسیار استعمال شده است.

به هر حال ما باید این واژه از نظر لغت و اصطلاح بررسی کنیم.

این واژه در قرآن و روایات بسـیاری آمـده است و معنای آن عام است و در خصوص مرض نمی باشد. در آیه ی فوق از سوره ی بقره این واژه استعمال شده است.

در این آیه سؤالی وجود دارد و آن اینکه معروف این است که آیه ی فوق در عـام حـدیبیه نـازل شـده است. در آن سـال نمی شـد قربانی را به منی یا مکه برسانند و رسول خدا (ص) نیز کسـی را نفرسـتاد تا قربانی ها را به مکه برسانند. بنا بر این چرا آیه دسـتور می دهـد که تا هـدی به محل خود نرسیده است نبایـد حلق رأس کنند؟ ناچارا باید بگوییم که محل هدی همان جایی بود که آنها بودند.

بنا بر این اگر آیه مربوط به عام حـدیبیه باشـد باید بگوییم که محل هدی مختلف است یعنی اگر بگذارند باید هدی را به مکه یا منی برسانند و الا محل هدی همان جایی است که آنها محصور شده بودند.

۱- بقره/سوره۲، آیه۱۹۶.

نکته ی دیگر این است که حصر در آیه ی فوق معنای عام دارد و مخصوص بیمار نیست. زیرا در ذیل آیه آمده است (فَإِذا أَمِنْتُمْ) و الا اگر حصر به معنای مرض بود می بایست در ذیل آیه می فرماید: «و اذا شفیتم».

همچنین مورد آیه در خصوص صدّ است نه حصر و این نشان می دهد که حصر در لغت عرب، صدّ و بیماری را نیز شامل می شود.

وجوب قربانی بعد از احصار کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: وجوب قربانی بعد از احصار

بحث در مسأله ی نهم از مسائل مربوط به صدّ و حصر است. امام قدس سره در این مسأله بحث حصر که همان بحث مرض است را مطرح می کند و چهار فرع را در آن بیان می فرماید:

مسأله ۹ - (فرع اول:) من أحرم للعمره ولم یتمکن بواسطه المرض من الوصول إلی مکه لو أراد التحلل (اگر بخواهد از احرام خارج شود) لا بد من الهدی، (باید قربانی کند.) (فرع دوم:) والأحوط إرسال الهدی أو ثمنه بوسیله أمین إلی مکه، (زیرا بر خلاف صدّ، در احصار مسیر باز است و می تواند کسی را به مکه بفرستد) ویواعده (و با او قرار می گذارد) أن یذبحه أو ینحره فی یوم معین وساعه معینه، فمع بلوغ المیعاد (وقتی آن زمان فرا رسید) یقصر فیتحلل (تقصیر می کند و از احرام بیرون می آید.) (فرع سوم) من کل شئ إلا النساء، (نساء بر انسان حلال نمی شود ولی سایر محرمات بر انسان حلال می شود تا زمانی که خودش یا نائبش عمره ای را از طرف او به جا آورند.) (فرع چهارم:) والأحوط أن یقصد النائب عند الذبح تحلل المنوب عنه. (نائب هنگام قربانی نیّت کند که منوب عنه من با این ذبح از احرام بیرون آید.) (۱)

ص: ۶۶۲

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۶۰.

فرع اول این است که اگر کسی به احرام عمره محرم شود و بعد بیمار شود، راه خروج از احرام این است که قربانی کند. این فرع در مورد اصل وجوب قربانی سخن می گوید.

فرع دوم در مورد مکان قربانی کردن است و آن اینکه می فرماید: باید آن را به مکه بفرستد و اگر قربانی همراه فرد نیست هزینه ی آن را به کسی پرداخت کند و زمان ذبح کردن را با و هماهنگ کند و وقتی آن زمان فرا رسید تقصیر کند و از احرام خارج شود.

فرع سوم این است که با عمل فوق همه چیز بر او حرام می شود و مگر نساء و برای حلیت نساء یا خودش بعد از بهبودی و یا نائبی از طرف او طواف نساء را از طرف او به جا آورد.

فرع چهارم این است که نائب هنگام ذبح باید قصد تحلل منوب عنه کند یعنی قصد کند که این ذبح به سبب این است که منوب عنه از احرام خارج شود.

گفتیم امام قدس سره از واژه ی حصر در این مسأله استفاده نکردند و به جای آن از کلمه ی مرض استفاده کرده اند. بنا بر این از اینکه خود را در گیر با مسأله ی حصر و معنای آن کند دوری گزیدند.

به هر حال، ما واژه ی حصر را بحث کردیم زیرا این کلمه در قرآن و روایات به شکل وسیعی استعمال شده است.

اما فرع اول: اصل لزوم قربانی برای خروج از احرام

ص: ۶۶۳

اقوال علماء:

صاحب جواهر می فرماید: ولو لم یسق بعث هدیا أو ثمنه، ولا یحل حتی یبلغ الهدی محله وهو منی إن کان حاجا، ومکه إن کان معتمرا بلا خلاف أجده فی تحلله بالهدی بل توقته بل الاجماع بقسمیه علیه، مضافا إلی الکتاب والسنه (۱)

صاحب مستند در این مورد می فرماید: لا خلاف هنا فی وجوب الهدی، وتوقف التحلل علی الهدی، ونقل الاجماع علیه مستفیض. (۲)

صاحب حدائق می فرماید: لا خلاف بین الأصحاب فی أن تحلل المحصر (محصر از باب افعال است و محصور ثلاثی مجرد می باشد و به یک معنا است البته بعضی قائلند بین این دو واژه فرق است و محصر مربوط به مریض و محصور مربوط به کسی است که دشمن مانع او شده است.) یتوقف علی الهدی، وإنما الخلاف فی البعث (به مکه) وعدمه، فالمشهور بینهم أنه یجب بعث الهدی إلی منی إن کان حاجا، وإلی مکه إن کان معتمرا، ولا یحل حتی یبلغ الهدی محله، فإذا بلغ الهدی محله قصر وأحل من کل شئ إلا النساء. قاله الشیخ وابنا بابویه وأبو الصلاح وابن البراج وابن حمزه وابن إدریس. وقال ابن الجنید بالتخییر بین البعث وبین الذبح حیث أحصر فیه. وقال سلار: المحصور بالمرض اثنان: أحدهما فی حجه الاسلام والآخر فی حجه التطوع، فالأول یجب بقاؤه علی احرامه حتی یبلغ الهدی محله، ثم یحل من کل شئ أحرم منه إلا النساء، فإنه لا یقربهن حتی یقضی مناسکه من قابل، والثانی ینحر (۳)

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۱۴۲.

۲- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج ۱۳، ص ۱۴۲.

۳- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج ۱۶، ص ۳۹.

دلالت آیه:

خداونـد در قرآن می فرمایـد: (وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْىِ وَ لا تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْىُ مَحِلَّهُ) (۱)

استدلال به این آیه منوط به این است که برای احصـار معنـای عـامی قائل شویم و بگوییم که مریض و ممنوع بالعـدو هر دو را شامل می شود. این را بدین سبب می گوییم که معروف این است که آیه ی مزبور در عام حدیبیه نازل شده بود که کفار مانع شده بودند رسول خدا (ص) و همراهان ایشان عمره ی مفرده به جا آورند و آنها مریض نبودند.

طبرسی در مجمع البیـان ذیل آیه ی فوق می فرمایـد: فیه قولان (در مورد احصـرتم دو قول است.) احـدهما ان معناه ان منعکم خوف (مانند خوف از مبتلا شدن به بیماری ای مسری که در مکه است. یا دشـمنی به او صدمه بزند) او عدو او مرض فامتنعتم بـذلک و هو المروی عن ائمتنـا (یعنی این معنای عام از ائمه ی معصومین نقل شـده است.) و الثانی معناه ان منعکم حابس قاهر (مانند همان اتفاقی که در حدیبیه افتاد).

بعد مرحوم طبرسی معنای دوم را از مالک نقل می کند.

به هر حال معنای لغوی حصر، عام است بنا بر این دلیلی نداریم که آن را محدود به حصر از عدو کنیم.

به هر حال آیه ی مزبور در مورد عمره است ولی ما در بحث حج هم به آن استدلال می کنیم زیرا خداوند در صدر آیه دستور به اتمام حج و عمره می دهد و بعد مسأله ی احصار را مطرح می کند.

۱- بقره/سوره۲، آیه۱۹۶.

اشکال نشود که در حصر در روایات در مورد مرض استعمال شده است زیرا در سابق هم گفتیم که این از باب بیان مصداق می باشد. خلاصه اینکه آنچه مانع می شود گاه عامل برونی است مانند عدو و گاه مانع درونی مانند مرض و یا پرستار مریضی که نمی تواند مریضش را رها کند در حالی که مانع بیرونی وجود ندارد.

این نکته را نیز باید توجه داشت که آیه در مورد کسانی سخن می گوید که همراه خود قربانی ندارد زیرا می فرماید: (فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْیِ) یعنی هر کدام از قربانی که میسر شد. بنا بر این اگر کسی قربانی به همراه ندارد باید قربانی را تهیه کرد.

دلالت روایات:

از آنجا که این روایات متضافر است و در آن روایات صحیحه وجود دارد، سند آنها را بررسی نمی کنیم.

روی الشیخ (شیخ صدوق): وَ الْمَحْصُورُ وَ الْمُضْطَرُّ يَذْبَحَانِ بَدَنَتَيْهِمَا فِی الْمَكَانِ الَّذِی يُضْطَرَّانِ فِيهِ ... (۱)

این روایت مرسله است.

البته فعلا به مکان ذبح کاری نداریم و آن را بعدا بحث می کنیم.

مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُفِيدُ فِی الْمُقْنِعَهِ قَالَ قَالَ ع الْمَحْصُورُ بِالْمَرَضِ إِنْ كَانَ سَاقَ هَدْياً أَقَامَ عَلَى إِحْرَامِهِ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْیُ مَحِلَّهُ ثُمَّ يُحِلُّ ... (۲)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۷۸، ابواب الاحصار و الصد، باب۱، شماره۱۷۲۵۲، ح۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۰، ابواب الاحصار و الصد، باب۱، شماره۱۷۵۲۶، ح۶، ط آل البیت.

این روایت مرسله است.

این روایت در مورد کسی است که با خود قربانی به همراه دارد.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ أُحْصِرَ فَبَعَثَ بِالْهَدْیِ فَقَالَ یُوَاعِدُ أَصْحَابَهُ مِیعَاداً (با اصحابش قرار می گذارد) فَإِنْ کَانَ فِی حَجٍّ فَمَحِلُّ الْهَدْیِ یَوْمُ النَّحْرِ (و باید در منی ذبح شود) وَ إِذَا کَانَ یَوْمُ النَّحْرِ فَلْیُقَصِّرْ مِنْ رَأْسِهِ وَ لَا یَجِبُ عَلَیْهِ الْحَلْقُ حَتَّی یَقْضِیَ مَنَاسِکَهُ وَ إِنْ کَانَ فِی عُمْرَهٍ فَلْیَنْتَظِرْ مِقْدَارَ دُخُولِ أَصْحَابِهِ مَکَّهَ (و قربانی باید در مکه ذبح شود.) وَ السَّاعَهَ الَّتِی یَعِدُهُمْ فِیهَا فَإِذَا کَانَ تِلْکَ السَّاعَهُ قَصَّرَ وَ أَحَلَّ ... (۱)

این روایت صحیحه است.

الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَهَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أُحْصِرَ فِی الْحَجِّ قَالَ فَلْیَبْعَثْ بِهَدْیِهِ إِذَا کَانَ مَعَ أَصْحَابِهِ وَ مَحِلُّهُ أَنْ یَبْلُغَ الْهَدْیُ مَحِلَّهُ وَ مَحِلُّهُ مِنًی یَوْمَ النَّحْرِ إِذَا کَانَ فِی الْحَجِّ وَ إِنْ کَانَ فِی عُمْرَهٍ نَحَرَ بِمَکَّهَ فَإِنَّمَا عَلَیْهِ أَنْ یَعِدَهُمْ لِذَلِکَ یَوْماً فَإِذَا کَانَ ذَلِکَ الْیَوْمُ فَقَدْ وَفَی وَ إِنِ اخْتَلَفُوا فِی الْمِیعَادِ لَمْ یَضُرَّهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَی (۲)

در این روایت تصریح شده است که محل نحر در عمره مکه می باشد.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۱، ابواب الاحصار و الصد، باب۲، شماره۱۷۵۲۷، ح۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۲، ابواب الاحصار و الصد، باب۲، شماره۱۷۵۲۸، ح۲، ط آل البیت.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ إِذَا أُحْصِرَ الرَّجُلُ بَعَثَ بِهَدْیِهِ ... (۱)

در این روایت امر به بعث هدی شده است که ظهور در وجوب دارد.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی الْمَحْصُورِ وَ لَمْ یَسُقِ الْهَدْیَ قَالَ یَنْسُکُ (یک نسک که قربانی است بخرد) وَ یَرْجِعُ قِیلَ فَإِنْ لَمْ یَجِدْ هَدْیاً قَالَ یَصُومُ (۲)

این روایت صحیحه است.

بر اساس این روایت هم قربانی واجب است و هم اگر یافت نشود، بدل آن که صوم است واجب می باشد.

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ فِی الْمَحْصُورِ وَ لَمْ یَسُقِ الْهَدْیَ قَالَ یَنْسُکُ وَ یَرْجِعُ فَإِنْ لَمْ یَجِدْ ثَمَنَ هَدْیٍ صَامَ (۳)

این روایت صحیحه است.

عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِی نَصْرٍ عَنْ رِفَاعَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی حَدِیثٍ قَالَ قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ سَاقَ الْهَدْیَ ثُمَّ أُحْصِرَ قَالَ یَبْعَثُ بِهَدْیِهِ (۴)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۳، ابواب الاحصار و الصد، باب۳، شماره۱۷۵۲۹، ح۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۷، ابواب الاحصار و الصد، باب۷، شماره۱۷۵۳۸، ح۱، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۷، ابواب الاحصار و الصد، باب۷، شماره۱۷۵۳۹، ح۲، ط آل البیت.

۴- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۸، ابواب الاحصار و الصد، باب۷، شماره ۱۷۵۴۰، ح۳، ط آل البیت.

سند این روایت خالی از اشکال نیست.

این روایت در مورد کسی است که قربانی به همراه دارد که امام علیه السلام امر به بعث هدی به مکه می کند که دلالت بر وجوب دارد.

تا اینجا در مورد اصل وجوب قربانی بحث کردیم و دانستیم که حکم مزبور اجماعی است. اما اینکه آیا باید در عمره ی مفرده هدی را به مکه بفرستد (و در حج به منی) و یا در همان جا می تواند بحث کند اختلاف نظر وجود دارد. از آنجا که این مسأله محل خلاف بوده است امام قدس سره قائل به احتیاط وجوبی شده است زیرا مشهور قائل به وجوب بعث شده اند و جمعی نیز مخالفت کرده اند.

البته از آنجا که امام قدس سره در این مسأله حکم عمره را بیان می کند می فرماید: باید هدی را به مکه ببرند (نه منی).

مکان ذبح هدی برای محصور کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: مکان ذبح هدی برای محصور

بحث در مسأله ی نهم از مسائل مربوط به صدّ و حصر است. امام قدس سره در این مسأله بحث حصر که همان بحث مرض است و آن اینکه اگر فردی بیماری شود و نتوان عمره را به جا آورد باید قربانی کند و از احرام خارج شود. امام قدس سره در این مسأله و چهار فرع را در آن بیان می فرماید:

مسأله ۹ – (فرع اول:) من أحرم للعمره ولم یتمکن بواسطه المرض من الوصول إلی مکه لو أراد التحلل (اگر بخواهد از احرام خارج شود) لا بد من الهدی، (باید قربانی کند.) (فرع دوم:) والأحوط إرسال الهدی أو ثمنه بوسیله أمین إلی مکه، (زیرا بر خلاف صدّ، در احصار مسیر باز است و می تواند کسی را به مکه بفرستد) ویواعده (و با او قرار می گذارد) أن یذبحه أو ینحره فی یوم معین وساعه معینه، فمع بلوغ المیعاد (وقتی آن زمان فرا رسید) یقصر فیتحلل (تقصیر می کند و از احرام بیرون می آید.) (فرع سوم) من کل شئ إلا النساء، (نساء بر انسان حلال نمی شود ولی سایر محرمات بر انسان حلال می شود تا زمانی که خودش یا نائبش عمره ای را از طرف او به جا آورند.) (فرع چهارم:) والأحوط أن یقصد النائب عند الذبح تحلل المنوب عنه. (نائب هنگام قربانی نیّت کند که منوب عنه من با این ذبح از احرام بیرون آید.) (۱)

ص: ۶۶۹

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص ۴۶۰.

به فرع دوم رسیدیم که مکان ذبح است و آن اینکه آیا در احرام حج، واجب است که قربانی را به منی بفرستند و یا در عمره آیا باید آن را به مکه برسانند یا نه.

اقوال علماء:

مشهور بین اصحاب وجوب بعث هدی است و به این شهرت در حدائق و جواهر و مانند آن تصریح شده است. البته ابن جنید مخالفت کرده است و قائل به تخییر شده است و اینکه می توان در همان مکان نیز ذبح کرد. البته بعضی تفاصیل ضعیفه ی دیگری را بیان کرده اند.

دلالت آیه ی شریفه:

خداوند در قرآن می فرماید: (وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَهَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَ لا تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ) (۱)

یعنی انسان اگر وارد حج و عمره شد حتی اگر مستحبی باشد واجب است آن را به اتمام برساند. اگر محصور شدند باید قربانی کنند. بعد می فرماید: نباید سر خود را حلق کنید تا زمانی که قربانی به محل برسد. ظاهر آن نهی است. البته در آیه شرح داده نشده است که محل قربانی کجاست ولی محل آن مشخص است و آن اینکه در حج، محل آن منی و در عمره محل آن مکه می باشد. البته امروزه اجازه نمی دهند کسی در مکه قربانی کند (بعد خواهیم گفت که در صورت عدم اجازه، تکلیف فرد چیست.)

البته استدلال به آیه مبنی بر این است که احصار معنای جامعی داشته باشد و مرض را هم شامل شود و در خصوص جایی که دشمن مانع می شود نباشد و الا معروف است که آیه ی فوق در جریان حدیبیه نازل شده که رسول خدا (ص) و یاران ایشان توسط منعی که از ناحیه ی دشمنان به وجود آمده بود نتوانستند به عمره بروند.

۱- بقره/سوره۲، آیه۱۹۶.

دیروز نیز به کلام مرحوم طبرسی در ذیل آیه ی فوق اشاره کردیم که فرموده بود: فیه قولان (در مورد احصرتم دو قول است.) احدهما ان معناه ان منعکم خوف (مانند خوف از مبتلا شدن به بیماری ای مسری که در مکه است. یا دشمنی به او صدمه بزند) او عدو او مرض فامتنعتم بذلک و هو المروی عن ائمتنا (یعنی این معنای عام از ائمه ی معصومین نقل شده است.) و الثانی معناه ان منعکم حابس قاهر (مانند همان اتفاقی که در حدیبیه افتاد). بعد مرحوم طبرسی معنای دوم را از مالك نقل می کند و این نشان می دهد که در میان اصحاب، کسی قائل به این معنا نشده است.

دلالت روایات:

روایات باب بر دو طائفه تقسیم می شود:

طائفه ی اولی می گوید که باید قربانی را به مکان خود رساند.

طائفه ی ثانیه می گوید که در همان مکان می توان قربانی را ذبح کرد.

باید ابتدا این روایات را بخوانیم و بعد ببینیم که آیا با هم قابل جمع هستند یا نه.

روایات طائفه ی اولی:

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أُحْصِرَ فِی الْحَجِّ قَالَ فَلْيَبْعَثْ بِهَدْيِهِ إِذَا كَانَ مَعَ أَصْحَابِهِ وَ مَحِلُّهُ أَنْ يَبْلُغَ الْهَدْیُ مَحِلَّهُ وَ مَحِلُّهُ مِنًى يَوْمَ النَّحْرِ إِذَا كَانَ فِی الْحَجِّ وَ إِنْ كَانَ فِی عُمْرَةٍ نَحَرَ بِمَكَّةَ فَإِنَّمَا عَلَيْهِ أَنْ يَعِدَهُمْ لِذَلِكَ يَوْماً (باید بروز معینی را وعده بگذارد) فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمُ فَقَدْ وَفَى... (۱)

ص: ۶۷۱

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۲، ابواب الاحصار و الصد، باب۲، شماره۱۷۵۲۸، ح۲، ط آل البیت.

این روایت مضمره است. در سند روایت حسین بن سعید اهوازی از بزرگان است و زرعه نیز از ثقات است. اما اینکه مراد از الحسن کیست خیلی روشن نیست و شاید حسن بن علی بن فضال باشد که ثقه است. بعضی از بزرگان این حدیث را موثقه نامیده اند که احتمالا به سبب حسن بن علی بن فضال است که فطحی بوده و از ثقات است. به هر حال بعید نیست که سند این روایت برای ما قابل قبول باشد. البته احادیث ما متعدد است و در آن صحیحه نیز وجود دارد به همین دلیل مشکل سندی یک یا چند روایت ضرر نمی زند. فقط باقی می ماند مضمره بودن روایت فوق که آن هم از آنجا که زُرعه از بزرگان است بعید است از غیر امام علیه السلام نقل کرده باشد.

در این روایت که ظاهر آن دلالت بر وجوب است تصریح شده است که برای احصار در عمره باید قربانی را در مکه نحر کرد.

وَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ أَبَانٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ الْمَصْدُودُ يَذْبَحُ حَيْثُ صُدَّ وَ يَرْجِعُ صَاحِبُهُ فَيَأْتِي النِّسَاءَ وَ الْمَحْصُورُ يَبْعَثُ بِهَدْيِهِ فَيَعِدُهُمْ يَوْماً فَإِذَا بَلَغَ الْهَدْيُ أَحَلَّ هَذَا فِي مَكَانِهِ ... (۱)

در سند این روایت حمید بن زیاد است که از ثقات است. حسن بن محمد بن سماعه نیز از ثقات می باشد و واقفی می باشد. احمد بن الحسن المیثمی، متهم به وقف است و با این حال توثیق شده است. او را میثمی می نامند زیرا گفته شده است که نسب او به میثم تمار می رسد. بنا بر این مشکلی در سند این روایت نیست.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۰، ابواب الاحصار و الصد، باب۱، شماره۱۷۲۵۵، ح۵، ط آل البیت.

مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُفِيدُ فِی الْمُقْنِعَهِ قَالَ قَالَ ع الْمَحْصُورُ بِالْمَرَضِ إِنْ کَانَ سَاقَ هَدْیاً أَقَامَ عَلَی إِحْرَامِهِ حَتَّی یَبْلُغَ الْهَدْیُ مَحِلَّهُ (و محل آن در حج، منی و در عمره، مکه است.) ثُمَّ یُحِلُّ وَ لَا یَقْرَبُ النِّسَاءَ حَتَّی یَقْضِیَ الْمَنَاسِکَ مِنْ قَابِلٍ هَذَا إِذَا کَانَ حَجَّهَ الْإِسْلَامِ فَأَمَّا حَجَّهُ التَّطَوُّعِ فَإِنَّهُ یَنْحَرُ هَدْیَهُ وَ قَدْ أَحَلَّ مِمَّا کَانَ أَحْرَمَ مِنْهُ فَإِنْ شَاءَ حَجَّ مِنْ قَابِلٍ وَ إِنْ شَاءَ لَا یَجِبُ عَلَیْهِ الْحَجُّ وَ الْمَصْدُودُ بِالْعَدُوِّ یَنْحَرُ هَدْیَهُ الَّذِی سَاقَهُ بِمَکَانِهِ وَ یُقَصِّرُ مِنْ شَعْرِ رَأْسِهِ وَ یُحِلُّ وَ لَیْسَ عَلَیْهِ اجْتِنَابُ النِّسَاءِ سَوَاءٌ کَانَتْ حَجَّتُهُ فَرِیضَهً أَوْ سُنَّهً (۱)

این روایت مرسله است.

مشکلی که در این حدیث است این است که فقط کسانی را شامل می شود که قربانی را به همراه آورده اند از این رو اخص از مدعا است زیرا بحث ما عام است و حتی کسی که با خود قربانی نیاورده است را شامل می شود. حدیث مزبور در مورد کسی هدی با خود نیاورده و فقط پول آن را دارد نه مفهوم دارد و نه منطوق. عبارت إِنْ کَانَ سَاقَ هَدْیاً نیز در مقام بیان موضوع است و مفهوم ندارد مانند جایی که می گویند: ان رزقت ولدا فسمّه محمدا که مفهوم ندارد که اگر صاحب پسر نشدی اسمش را محمد نگذار.

ص: ۶۷۳

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۰، ابواب الاحصار و الصد، باب۱، شماره۱۷۵۲۶، ح۶، ط آل البیت.

عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِی نَصْرٍ عَنْ رِفَاعَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی حَدِيثٍ قَالَ قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ سَاقَ الْهَدْیَ ثُمَّ أُحْصِرَ قَالَ يَبْعَثُ بِهَدْيِهِ (۱)

سند این روایت به سبب سهل بن زیاد خالی از اشکال نیست.

این روایت نیز در خصوص کسی است که هدی به همراه دارد.

اللّهم الا ان یقال که در اینجا اجماع مرکبی وجود دارد و آن اینکه کسی که قائل است اگر کسی هدی به همراه دارد باید آن را به مکه و یا منی بفرستد از آن طرف قائل است که اگر پولش را دارد باید به کسی بدهد که در آن مکان مخصوص قربانی را ذبح کند. کسی را مشاهده نکردیم که بین ذبح در مکه و منی بین کسی که هدی دارد و یا ندارد ولی پولش را دارد فرق گذاشته باشد.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَهَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ أُحْصِرَ فَبَعَثَ بِالْهَدْيِ فَقَالَ يُوَاعِدُ أَصْحَابَهُ مِيعَاداً فَإِنْ كَانَ فِی حَجٍّ فَمَحِلُّ الْهَدْيِ يَوْمُ النَّحْرِ وَ إِذَا كَانَ يَوْمُ النَّحْرِ فَلْيُقَصِّرْ مِنْ رَأْسِهِ وَ لَا يَجِبُ عَلَيْهِ الْحَلْقُ حَتَّی يَقْضِیَ مَنَاسِكَهُ وَ إِنْ كَانَ فِی عُمْرَهٍ فَلْيَنْتَظِرْ مِقْدَارَ دُخُولِ أَصْحَابِهِ مَكَّهَ وَ السَّاعَهَ الَّتِی يَعِدُهُمْ فِيهَا فَإِذَا كَانَ تِلْكَ السَّاعَهُ قَصَّرَ وَ أَحَلَّ ...الْحَدِيثَ (۲)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۸، ابواب الاحصار و الصد، باب۷، شماره ۱۷۵۴۰، ح۳، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۱، ابواب الاحصار و الصد، باب۲، شماره۱۷۵۲۷، ح۱، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

صدر این روایت دلیل بر لزوم بعث است و ذیل آن (که در طائفه ی دوم ذکر خواهیم کرد.) دلیل بر عدم لزوم بعث. در صدر روایت هرچند آمده است که فرد خود هدی را به بعث کرده بود ولی از آنجا که امام علیه السلام می فرماید: باید با کسی قرار بگذارد که قربانی در زمان خاصی انجام شود و وقتی آن زمان رسید، از احرام بیرون آید مشخص می شود که بعث به مکان مخصوص، واجب بوده است. بنا بر این از آنجا که راوی حکم را می دانست و مسلم می دانست از آن سؤال نکرده است. البته مخفی نماند که مواعده ی مزبور برای عمره لازم است نه حج زیرا قربانی در حج که باید در منی ذبح شود در زمان مشخصی که روز عید است صورت می گیرد و فقط در زمان عمره است که ذبح در آن زمان مشخصی ندارد و باید کسی که محرم شده زمان دقیق آن را تعیین کند.

همچنین مراد از حصر در روایت فوق بیماری است نه منع عدو زیرا اگر عدو مانع شده بود به کسی اجازه نمی داد که به مکه یا منی وارد شود تا قربانی را ذبح کند.

اما روایات طائفه ی دوم: یکی ذیل همان روایت صحیحه ی زراره است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ ... وَ قَالَ إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ ع خَرَجَ مُعْتَمِراً (به نیّت عمره خارج شد) فَمَرِضَ فِي الطَّرِيقِ فَبَلَغَ عَلِيّاً وَ هُوَ بِالْمَدِينَةِ (خبر به امام علی علیه السلام رسید در حالی که در مدینه بود) فَخَرَجَ فِي طَلَبِهِ فَأَدْرَكَهُ بِالسُّقْيَا وَ هُوَ مَرِيضٌ (از مدینه برای ملاقات او بیرون آمد و در سقیا در حالی که امام حسین علیه السلام مریض بود به او رسید.) فَقَالَ يَا بُنَيَّ مَا تَشْتَكِي (کجای بدنت درد می کند.) فَقَالَ أَشْتَكِي رَأْسِي (سرم درد می کند.) فَدَعَا عَلِيٌّ ع بِبَدَنَةٍ فَنَحَرَهَا وَ حَلَقَ رَأْسَهُ وَ رَدَّهُ إِلَى الْمَدِينَةِ (و او را به مدینه برگرداند) فَلَمَّا بَرَأَ مِنْ وَجَعِهِ اعْتَمَرَ (بعد که خوب شد یک عمره به جا آورد.) الْحَدِيثَ (۱)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۱، ابواب الاحصار و الصد، باب۲، شماره۱۷۵۲۷، ح۱، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

از ذیل روایت که می فرماید: فَلَمَّا بَرَأَ مِنْ وَجَعِهِ اعْتَمَرَ استفاده نمی شود که انجام عمره بعد از خوب شدن واجب بوده است.

از ظاهر این حدیث استفاده می شود که همراه امام علیه السلام بدنه نبود زیرا در روایت فوق آمده است: فَدَعَا عَلِيٌّ ع بِبَدَنَةٍ فَنَحَرَهَا

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ خَرَجَ الْحُسَيْنُ ع مُعْتَمِراً وَ قَدْ سَاقَ بَدَنَةً حَتَّى انْتَهَى إِلَى السُّقْيَا فَبُرْسِمَ (که بیماری ای است که در حجاب حاجز در درون شکم رخ می دهد که بعد به سر سرایت می کند و موجب درد شدید می شود.) فَحَلَقَ شَعْرَ رَأْسِهِ وَ نَحَرَهَا مَكَانَهُ (خودش در همان جا قربانی کرد) ثُمَّ أَقْبَلَ حَتَّى جَاءَ فَضَرَبَ الْبَابَ فَقَالَ عَلِيٌّ ع ابْنِي وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ (به خدا قسم پسرم است.) افْتَحُوا لَهُ وَ كَانُوا قَدْ حَمَوْهُ الْمَاءَ (یا بدنش را شستشو دادند یا با آب تب او را پائین آوردند.) فَأَكَبَّ عَلَيْهِ فَشَرِبَ (آب بسیاری نوشید که شاید به سبب تب بالا بوده باشد.) ثُمَّ اعْتَمَرَ بَعْدُ (و بعد عمره ای به جا آورد.) (۱)

این روایت مانند روایت قبل است با این تفاوت که در این روایت آمده است که همراه حضرت بدنه ای وجود داشته است. شاید این اتفاق دو بار رخ داده باشد. مخصوصا که در این روایت نیامده است که امیر مؤمنان علی علیه السلام به سراغ او آمده باشد بلکه خود حضرت قربانی و حلق را انجام داد.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۶، ابواب الاحصار و الصد، باب۶، شماره۱۷۵۳۶، ح۲، ط آل البیت.

دو حدیث آخر هرچند از باب فعل معصوم است ولی ظاهر آن این است که بدون انجام نحر در همان مکان، فرد از احرام نمی توانست بیرون بیاید.

ان شاء الله در جلسه ی بعد ادامه ی احادیث این طائفه و نتیجه ی نهایی این دو طائفه را بررسی می کنیم.

لزوم بعث هدی در مورد محصور و عدم حلیت نساء بر او با قربانی کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: لزوم بعث هدی در مورد محصور و عدم حلیت نساء بر او با قربانی

بحث در مسأله ی نهم از مسائل مربوط به صدّ و حصر است. امام قدس سره در این مسأله بحث حصر که همان بحث مرض است و آن اینکه اگر فردی بیماری شود و نتوان عمره را به جا آورد باید قربانی کند و از احرام خارج شود. امام قدس سره در این مسأله و چهار فرع را در آن بیان می فرماید:

مسأله ۹ – (فرع اول:) من أحرم للعمره ولم یتمکن بواسطه المرض من الوصول إلی مکه لو أراد التحلل (اگر بخواهد از احرام خارج شود) لا بد من الهدی، (باید قربانی کند.) (فرع دوم:) والأحوط إرسال الهدی أو ثمنه بوسیله أمین إلی مکه، (زیرا بر خلاف صدّ، در احصار مسیر باز است و می تواند کسی را به مکه بفرستد) ویواعده (و با او قرار می گذارد) أن یذبحه أو ینحره فی یوم معین وساعه معینه، فمع بلوغ المیعاد (وقتی آن زمان فرا رسید) یقصر فیتحلل (تقصیر می کند و از احرام بیرون می آید.) (فرع سوم) من کل شئ إلا ـ النساء، (نساء بر انسان حلال نمی شود ولی سایر محرمات بر انسان حلال می شود تا زمانی که خودش یا نائبش عمره ای را از طرف او به جا آورند.) (فرع چهارم:) والأحوط أن یقصد النائب عند الذبح تحلل المنوب عنه. (نائب هنگام قربانی نیّت کند که منوب عنه من با این ذبح از احرام بیرون آید.) (۱)

ص: ۶۷۷

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۶۰.

بحث به اینجا رسید که آیا باید قربانی را در همان محل که فرد بیمار شده است ذبح کرد یا اینکه باید آن را به مکه رساند.

گفتیم دو طائفه از روایات در اینجا وجود دارد:

یک طائفه از روایات که حاوی صحاح بود امر می کرد که باید قربانی را به مکه فرستاد.

روایات طائفه دوم می گفت که در همان جا که فرد محصور شده است قربانی کنند. بخشی از این روایات را خواندیم و اکنون به روایات دیگر پردازیم.

قَالَ الصَّدُوقُ وَ قَالَ الصَّادِقُ ع الْمَحْصُورُ وَ الْمُضْطَرُّ یَنْحَرَانِ بَدَنَتَهُمَا فِی الْمَکَانِ الَّذِی یُضْطَرَّانِ فِیهِ (۱)

این روایت مرسله است ولی از آنجا که صدوق آن را به لفظ قال به امام صادق علیه السلام نسبت می دهد علامت آن است که حدیث فوق نزد او معتبر بوده است.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی الْمَحْصُورِ وَ لَمْ یَسُقِ الْهَدْیَ قَالَ یَنْسُکُ (قربانی می خرد و قربانی می کند.) وَ یَرْجِعُ قِیلَ فَإِنْ لَمْ یَجِدْ هَدْیاً (این قرینه بر این است که مراد از ینسک همان قربانی کردن است.) قَالَ یَصُومُ (۲)

این روایت صحیحه است.

ص: ۶۷۸

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۷، ابواب الاحصار و الصد، باب۶، شماره۱۷۵۳۷، ح۳، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۷، ابواب الاحصار و الصد، باب۷، شماره۱۷۵۳۸، ح۱، ط آل البیت.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ فِي الْمَحْصُورِ وَ لَمْ يَسُقِ الْهَدْيَ قَالَ يَنْسُکُ وَ يَرْجِعُ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ ثَمَنَ هَدْيٍ صَامَ (۱)

این روایت صحیحه است.

وجه جمع:

سه راه جمع گفته شده است:

وجه اول: طائفه ی دوم مربوط به جایی است که ضرورتی رخ داده باشد و الا باید هدی را به مکه رساند. ضرورت به این معنا است که فرد، به کسی که او را برای قربانی به مکه بفرستد دسترسی نداشته باشد. صاحب جواهر روی این وجه جمع تکیه می کند.

وجه دوم: طائفه ی اولی را حمل بر استحباب کنیم زیرا طائفه ی اولی ظاهر در وجوب است ولی طائفه ی دوم نص در جواز است. این جمع از جمع اول بهتر است زیرا جمع اولی تبرعی است و شاهد جمع ندارد ولی این جمع در تمام فقه شناخته شده است.

اما مشکل مهمی که در این جمع است این است که با آیه ی شریفه هماهنگ نیست زیرا خداوند می فرماید: (فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَ لا تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ) (۲) زیرا مشکل است آیه را حمل بر استحباب کرد.

وجه سوم: طائفه ی اولی مربوط به عمره ی تمتع و حج واجب است ولی طائفه ی ثانیه مربوط به مستحب می باشد این جمع نیز گفته شده است که تبرعی است.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۷، ابواب الاحصار و الصد، باب۷، شماره۱۷۵۳۹، ح۲، ط آل البیت.

۲- بقره/سوره۲، آیه۱۹۶.

اگر کار دو طائفه ی فوق به تعارض کشیده شود می گوییم: دو مرجح برای طائفه ی اولی وجود دارد:

اولا: مطابق فتوای مشهور است زیرا مشهور به بعث فتوا داده اند.

ثانیا: موافق کلام الله می باشد.

نتیجه اینکه حکم به لزوم بعث حکم بعیدی نیست. امام قدس سره احتیاج واجب کرده اند ولی ما مناسب می دهیم که بر اساس آن فتوا دهیم.

فرع سوم: بعد از آنکه محصور از احرام عمره بیرون آمد همه چیز بر او حلال می شود بجز نساء و نساء بعد از آنکه خودش یا کسی از طرف او آن را طواف نساء را انجام دهد بر او حلال می شود.

البته در عمره، انجام طواف نساء کار سختی نیست ولی در حج تا یک سال به طول می انجامد چون مردم در ایام حج به مکه می روند.

اقوال علماء: این مسأله اجماعی است.

صاحب کشف اللثام می فرماید: فإذا بلغ محله (زمانی که قربانی به محل برسد) قصر أو حلق... أحل من کل شئ إلا النساء بالنصوص والاجماع علی کل من المستثنی (الا النساء) و المستثنی منه (همه چیز بر فرد حلال می شود.) ومن العامه من لا یری الاحلال إلاـ بأن یأتی بالأفعال (هیچ چیز بر او حلال نمی شود مگر اینکه یک عمره ی کامل بعدا به جا آورد.) فإن فاته الحج تحلل بالعمره (اگر در احرام حج باشد باید یک عمره به جا آورد و مُحِل شود.) ومنهم من یری الاحلال من النساء أیضا (یعنی با قرباین حتی نساء هم حلال می شود.) (۱)

ص: ۶۸۰

۱- کشف اللثام، محقق اصفهانی، ج۶، ص۳۱۸، ط جامعه المدرسین.

این دو قول اخیر که دو قول متعارض است و از اهل سنت نقل شده است در میان شیعه وجود ندارد.

دلیل مسأله:

دلیل اول: اصل

کسانی که استصحاب را در شبهات حکمیه جاری می دانند می گویند که شک داریم بعد از احرام که نساء حرام شده بود با انجام قربانی، از حرمت بیرون آمده است یا نه در نتیجه حرمت نساء را استصحاب می کنیم.

ما هم که استصحاب در شبهات حکمیه را جاری نمی دانیم به جای آن به سراغ اصاله الاشتغال می رویم یعنی ذمه ی فرد مشغول بود و می بایست محللی انجام دهد تا از احرام در آید و نمی دانیم در مورد نساء آیا قربانی موجب تحلل می شود یا نه بنا بر این فقط با انجام طواف نساء یقین به حلیت نساء پیدا می کند.

دلیل دوم: دلالت اخبار متعدده

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ الْمَحْصُورُ غَیْرُ الْمَصْدُودِ ... وَ الْمَصْدُودُ تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ وَ الْمَحْصُورُ لَا تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ. (۱)

این روایت صحیحه است.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی حَدِیثٍ قَالَ إِنَّ الْحُسَیْنَ بْنَ عَلِیٍّ ع خَرَجَ مُعْتَمِراً فَمَرِضَ فِی الطَّرِیقِ فَبَلَغَ عَلِیّاً ع وَ هُوَ بِالْمَدِینَهِ فَخَرَجَ فِی طَلَبِهِ فَأَدْرَکَهُ فِی السُّقْیَا وَ هُوَ مَرِیضٌ فَقَالَ یَا بُنَیَّ مَا تَشْتَکِی فَقَالَ أَشْتَکِی رَأْسِی فَدَعَا عَلِیٌّ بِبَدَنَهٍ فَنَحَرَهَا وَ حَلَقَ رَأْسَهُ وَ رَدَّهُ إِلَی الْمَدِینَهِ فَلَمَّا بَرَأَ مِنْ وَجَعِهِ اعْتَمَرَ فَقُلْتُ أَ رَأَیْتَ حِینَ بَرَأَ مِنْ وَجَعِهِ أَ حَلَّ لَهُ النِّسَاءُ فَقَالَ لَا تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ حَتَّی یَطُوفَ بِالْبَیْتِ وَ یَسْعَی بَیْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَهِ (یعنی یک عمره ی کامل انجام دهد و بعد از سعی باید طواف نساء را هم انجام دهد.) قُلْتُ فَمَا بَالُ النَّبِیِّ ص حِینَ رَجَعَ إِلَی الْمَدِینَهِ حَلَّ لَهُ النِّسَاءُ وَ لَمْ یَطُفْ بِالْبَیْتِ فَقَالَ لَیْسَ هَذَا مِثْلَ هَذَا النَّبِیُّ ص کَانَ مَصْدُوداً وَ الْحُسَیْنُ ع مَحْصُوراً. (۲)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۷۷، ابواب الاحصار و الصد، باب۱، شماره۱۷۲۵۱، ح۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۷۸، ابواب الاحصار و الصد، باب۱، شماره۱۷۲۵۳، ح۳، ط آل البیت.

وَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ أَبَانٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ ... وَ الْمَحْصُورُ يَبْعَثُ بِهَدْيِهِ فَيَعِدُهُمْ يَوْماً فَإِذَا بَلَغَ الْهَدْيُ أَحَلَّ هَذَا فِي مَكَانِهِ قُلْتُ أَ رَأَيْتَ إِنْ رَدُّوا عَلَيْهِ دَرَاهِمَهُ وَ لَمْ يَذْبَحُوا عَنْهُ وَ قَدْ أَحَلَّ فَأَتَى النِّسَاءَ قَالَ فَلْيُعِدْ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْ ءٌ وَ لْيُمْسِكِ الْآنَ عَنِ النِّسَاءِ إِذَا بَعَثَ. (۱)

این روایت موثقه است.

مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُفِيدُ فِي الْمُقْنِعَهِ قَالَ قَالَ ع الْمَحْصُورُ بِالْمَرَضِ إِنْ كَانَ سَاقَ هَدْياً أَقَامَ عَلَى إِحْرَامِهِ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ ثُمَّ يُحِلُّ وَ لَا يَقْرَبُ النِّسَاءَ حَتَّى يَقْضِيَ الْمَنَاسِكَ مِنْ قَابِلٍ هَذَا إِذَا كَانَ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ... (۲)

این روایت مرسله است.

بقی هنا امر:

امام قدس سره به این مطلب اشاره نکرده اند و آن اینکه آیا در عمره ی تمتع هم نساء بر انسان حرام می باشد؟ زیرا در عمره ی تمتع طواف نساء وجود ندارد. بنا بر این اگر کسی به عمره ی تمتع محرم شود و بعد محصور شود و با قربانی از همه ی محرمات بجز نساء در آید، چگونه باید از حرمت نساء خارج شود؟

از اینجا است که جمعی از بزرگان گفته اند که در عمره ی تمتع همه چیز با قربانی بر فرد حلال می شود.

ص: ۶۸۲

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۰، ابواب الاحصار و الصد، باب۱، شماره۱۷۲۵۵، ح۵، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۰، ابواب الاحصار و الصد، باب۱، شماره۱۷۵۲۶، ح۶، ط آل البیت.

اقوال علماء:

صاحب کشف اللثام می فرمایـد: وفی الـدروس: ولو أحصـر فی عمره التمتع فالظاهر حل النساء له، إذ لا طواف لأجل النساء فیها وهو حسن (۱)

نقول: در روایات ما عبارت (الا النساء) به شـکل مطلق ذکر شده است و در آن نیامده است که عمره، تمتع باشد یا مفرده. بنا بر این بهتر است در اینجا نیز احتیاط کنیم که بعـدا یک عمره ی مفرده به جا آورد که در ضـمن آن طواف نساء هم به جا آورده شود.

عدم لزوم قصد تحلل هنگام قربانی کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

امروز ابتـدای مـاه مبارک شـعبان است. ماه رجب ماه ولایت، ماه شـعبان ماه نبوت و ماه رمضان ماه خداونـد است. بایـد در ماه شعبان آمادگی برای ماه رمضان ایجاد شود.

امام حسن عسکری می فرماید: جُرْأَةُ الْوَلَدِ عَلَی وَالِدِهِ فِی صِغَرِهِ تَدْعُو إِلَی الْعُقُوقِ فِی کِبَرِهِ. (۲)

یعنی جرأت پیدا کردن و جسور شدن کودک در برابر پدرش در کودکی، سبب نافرمانی او در بزرگی می شود.

امام علیه السـلام در این روایت، یکی از نکات تربیتی فرزنـد را بیان فرموده است. اسـلام برای تربیت فرزند اهمیت زیادی قائل شـده است. سوره ی لقمان بخشـی از این توصـیه ها را در از زبان لقمان حکیم بیان می کند. در روایات نیز نکات بسـیاری در این مورد ذکر شده است.

۱- کشف اللثام، محقق اصفهانی، ج۶، ص۳۱۹، ط جامعه المدرسین.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۸، ص۳۷۴، ط بیروت.

یکی از آن نکات که در روایات بالا آمده است این است که اگر کسـی فرزند خود را در کودکی جسور کند و بیش از اندازه به او میـدان دهـد، این موجب می شود که کودک در بزرگی نسبت به پـدر و مـادر خود نافرمان شـده سـخنی از آنها را نمی پذیرد.

پـدر و مادر به فرزند خود علاقه دارد ولی این علاقه باید حقیقی باشد نه کاذب. محبت دروغین این است که اگر مثلا کودک حرف هـای زشت بزنـد آن را به حسـاب بلبـل زبانی او بگذارنـد و یا کارهای خلاف فرزنـد خود را به سـبب محبتی که دارند

توجیه کنند.

محبت راستین این است که پدر و مادر، خیر و صلاح فرزند را در امروز و آینده در نظر بگیرند. گاه ممکن است فرزند از یک مسأله ی تربیتی ناراحت شود ولی بسان داروی تلخی است که طبیب برای بهبودی تجویز می کند. اگر فرزند جسور شود، پایه ی تربیتی او خراب می شود و در بزرگی به پدر و مادر خود اعتنا نمی کند.

مسأله ی مهم دیگر این است که در زمان ما تا حدی به سبب تبلیغات مسموم، یک سری بد آموزی در مورد فرزندان وجود دارد. گاه می گوند که پدر و مادر مربوط به دوران گذشته هستند و افکار آنها قدیمی است و جوانان هستند که به وضع روز آشنا هستند. این نوع تبلیغات موجب می شود که بزرگان تحقیر شوند و جوانان نسبت به پدر و مادر خود بی اعتنا شوند. تجربه نشان داده است که وقتی فرزندان از پدر و مادر خود جدا می شوند، مسیرهایی را می پیمایند که غالبا به پشیمانی می انجامد. در دفتر ما نامه هایی می آید مبنی بر اینکه گاه یکی با دیگری بدون مشورت با پدر و مادر خود ازدواج کرده است و بعد از چندین ماه همسر او، او را ترک کرده است.

ص: ۶۸۴

جدا کردن فرزندان از ابوین، به زیان هر دو است. حتی اگر پدر و مادر بی سواد باشند ولی دارای تجربه ای هستند که فرزندان از آن بی نصیب می باشند. بنا بر این باید بین پدران و مادران و فرزندان ارتباط بیشتری برقرار کنیم.

تربیت باید آمیخته با محبت باشد. گاه پدران و مادران امر تربیتی را با خشونت می آمیزند. ایستادن بر روی اصول تربیتی نباید با خشونت همراه باشد. اینکه در کلمات لقمان حکیم عبارت (یا بنیّ) همواره تکرار می شود همین حاکی از محبت لقمان به فرزند خود بوده است. بنا بر این حتی الامکان باید از تنبیه دوری کرد.

موضوع: عدم لزوم قصد تحلل هنگام قربانی

بحث در مسأله ی نهم از مسائل مربوط به صدّ و حصر است. امام قدس سره در این مسأله بحث حصر که همان بحث مرض است و آن اینکه اگر فردی بیماری شود و نتوان عمره را به جا آورد باید قربانی کند و از احرام خارج شود. امام قدس سره در این مسأله چهار فرع را در آن بیان می فرماید و در فرع چهارم می فرماید:

والأحوط أن یقصد النائب عند الذبح تحلل المنوب عنه. (۱)

یعنی بنا بر احتیاط واجب نائب هنگام قربانی نیّت کند که منوب عنه من با این ذبح از احرام بیرون آید.

این بحث مترتب بر بحث گذشته است که اگر منوب عنه خودش قربانی را ذبح می کرد آیا نیّت تحلل برای او لازم بود یا اینکه تحلل از آثار قهری ذبح می باشد. ما گفتیم که تحلل خود به خود حاصل می شود و در روایات اثری از نیّت مزبور وجود ندارد و فقط دستور به قربانی داده شده است و اینکه فرد بعد از آن از احرام بیرون می آید.

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص ۴۶۰.

همچنین اگر کسی از طرف دیگری نیابت کند و عنوان را به او نگوید بلکه خودش نیّت کند مثلا کسی می خواهد زکات بدهد و پول را به زید می دهد و می گوید از طرف من وکیلی که آن را به دست عمرو برسانی و نمی گوید که آن را برای زکات، صدقه، هدیه، خمس و یا چیز دیگر بدهد در اینجا نیّت منوب عنه کافی است و لازم نیست که نائب نیز نیّت کند. در مورد عناوین قصدیه وقتی عمل به منوب عنه منسوب است و او نیّت کند کفایت می کند.

بنا بر این حتی اگر قصد تحلل لازم باشد، قصد منوب عنه کفایت می کند و لازم نیست که نائب نیز قصد تحلل داشته باشد.

البته نباید از این نکته غافل بود که غالبا انسان هنگام قربانی، قهرا قصد می کند بنا بر این اگر کسی از او بپرسد که چرا قربانی می کند در جواب می گوید که برای خروج از احرام قربانی می کنم.

هذا تمام الکلام فی العمره.

سپس امام قدس سره در مسأله ی دهم به سراغ احصار در احرام حج رفته می فرماید:

مسأله ۱۰ - لو أحرم بالحج ولم یتمکن بواسطه المرض عن الوصول إلی عرفات و المشعر (یعنی نتوانست اختیاری و اضطراری دو موقف را درک کند.) وأراد التحلل (و می خواهد از احرام در آید.) یجب علیه الهدی، (واجب است قربانی کند) والأحوط بعثه أو بعث ثمنه إلی منی للذبح (قربانی یا پول آن را به منی می فرستد) و واعد أن یذبح یوم العید بمنی، (و با نائب قرار می گذارد که قربانی را در روز عید در منی در ساعت معینی ذبح کند.) فإذا ذبح یتحلل من کل شئ إلا النساء. (وقتی آن زمان فرا رسید و قربانی ذبح شد، منوب عنه از همه چیز بجز نساء حلال می شود.) (۱)

ص: ۶۸۶

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۶۰.

اقوال علماء:

از آنجا که حکم در حصر در عمره با حصر در حج مشابه هم است به همین دلیل فقهاء هنگام ذکر این مسأله، حکم آن را مسلم فرض کرده اند.

فقط علامه در تذکره عبارتی دارد که از آن بوی اجماع به مشام می رسد.

اذا بعث الهدی انتظر وصوله الی المحل (تعبیر به بعث هدی اشاره به حج است زیرا معمولا افراد برای حج، با خود قربانی به همراه می آوردند.) فاذا کان یوم المواعده قصّر من شعر رأسه و احل من کل شیء احرم منه فانهنّ لا یحللن حتی یحج من قابل و یطوف طواف النساء ان کان الحج واجبا او یطاف عنه فی القابل ان کان تطوعا قاله علمائنا و لم یعتبر الجمهور (علماء اهل سنت) ذلک بل حکم بعضهم بجواز الاحلال مطلقا (حتی نساء) و آخرون بالمنع مطلقا (هیچ چیزی حلال نمی شود.). (۱)

احصار در حج و کیفیت تحلل نساء کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: احصار در حج و کیفیت تحلل نساء

بحث در مسأله ی دهم از مسائل مربوط به صد و احصار است امام قدس سره در این مسأله مربوط به حصر از حج سخن می گوید:

مسأله ۱۰ - لو أحرم بالحج ولم یتمکن بواسطه المرض عن الوصول إلی عرفات و المشعر (یعنی نتوانست اختیاری و اضطراری دو موقف را درک کند.) و أراد التحلل (و می خواهد از احرام در آید.) یجب علیه الهدی، (واجب است قربانی کند) والأحوط بعثه أو بعث ثمنه إلی منی للذبح (قربانی یا پول آن را به منی می فرستد) و واعد أن یذبح یوم العید بمنی، (و با نائب قرار می گذارد که قربانی را در روز عید در منی در ساعت معینی ذبح کند.) فإذا ذبح یتحلل من کل شئ إلا النساء. (وقتی آن زمان فرا رسید و قربانی ذبح شد، منوب عنه از همه چیز بجز نساء حلال می شود.) (۲)

۱-

۲- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص ۴۶۰.

در جلسه ی قبل اقوال علماء را ذکر کردیم و گفتیم که علماء آن را از باب ارسال مسلمات ذکر کرده اند و از علامه در تذکره اجماع بر آن نقل شده است. بحث احصار در حج در همه چیز مانند عمره است با این تفاوت که قربانی در عمره به مکه فرستاده می شود ولی در حج به منی و در روز عید باید قربانی شود.

دلالت روایات:

عمدتا از اطلاق روایات می توان استفاده کرد که بین بیماری در عمره و حج فرقی نیست.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ الْمَحْصُورُ غَيْرُ الْمَصْدُودِ وَ قَالَ الْمَحْصُورُ هُوَ الْمَرِيضُ ... الْمَحْصُورُ لَا تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ. (۱)

این روایت صحیحه است.

اطلاق این روایت هم بیمار در عمره را شامل می شود و هم بیمار در حج را. البته قربانی در اینجا ذکر نشده است ولی وقتی امام علیه السلام می فرماید: همه چیز بجز نساء بر او حلال می شود به قرینه ی سایر روایات، علامت این است که فرد قربانی کرده است و از احرام بیرون آمده است.

وَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَهَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ أَبَانٍ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ ... وَ الْمَحْصُورُ يَبْعَثُ بِهَدْيِهِ فَيَعِدُهُمْ يَوْماً فَإِذَا بَلَغَ الْهَدْیُ أَحَلَّ هَذَا فِی مَكَانِهِ ... وَ لْيُمْسِكِ الْآنَ عَنِ النِّسَاءِ إِذَا بَعَثَ. (۲)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۷۷، ابواب الاحصار و الصد، باب۱، شماره۱۷۲۵۱، ح۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۰، ابواب الاحصار و الصد، باب۱، شماره۱۷۲۵۵، ح۵، ط آل البیت.

این روایت موثقه است.

البته هـدی به معنای مطلق قربانی است نه قربانی در حـج و اگر به معنای قربانی در حـج باشـد دلالت بیشتری بر مدعا دارد زیرا بحث ما در حصر در حج می باشد.

مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُفِيدُ فِي الْمُقْنِعَهِ قَالَ قَالَ ع الْمَحْصُورُ بِالْمَرَضِ إِنْ كَانَ سَاقَ هَدْياً (اگر قربانی به همراه دارد) أَقَامَ عَلَى إِحْرَامِهِ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ ثُمَّ يُحِلُّ وَ لَا يَقْرَبُ النِّسَاءَ حَتَّى يَقْضِيَ الْمَنَاسِكَ مِنْ قَابِلٍ ... (۱)

این روایت مرسله است.

عبـارت يُحِلُّ وَ لَا يَقْرَبُ النِّسَاءَ حَتَّى يَقْضِيَ الْمَنَاسِكَ مِنْ قَابِلٍ علامت این است که مورد، حـج بوده است و الا صـدر روایت اطلاق دارد و به ظاهرش، عمره را نیز شامل می شود.

سپس امام علیه السلام در بخش پایانی روایت که آن را ذکر نکرده ایم بین حج واجب و حج مستحب تفصیل می دهد که ان شاء الله در ضمن مسائل بعد به آن خواهیم پرداخت.

مسـأله ی یـازدهم ادامه ی مسأله ی قبلی است و آن اینکه در مسـأله ی دهم سـخن در این بود که بعـد از قربـانی، نسـاء بر فرد حلال نمی شود. امام قدس سره در این مسأله به کیفیت تحلل نساء اشاره کرده می فرماید:

مسأله ۱۱ - لو كان عليه حج واجب فحصر بمرض (به سبب بیماری محصور شود) لم يتحلل من النساء إلا أن يأتي بأعمال الحج وطواف النسـاء في القابل (در سال بعـد)، ولو عجز عن ذلك (اگر سال بعـد نتوانست خودش آن را به جا آورد) لا يبعـد كفايه الاسـتنابه، (به نظر ما واجب است استنابه و الا معنا ندارد که اگر فرد تا آخر عمر نتوانست خودش حج به جا آورد همچنان نساء بر او حرام باشـد.) ويتحلل بعد عمل النائب، ولو كان حجه مسـتحبا لا يبعد كفايه الاسـتنابه لطواف النساء في التحلل عنها، (بعید نیست که حتی اگر خودش هم می توانـد طواف نسـاء را انجـام دهـد بتوانـد نـائب بگیرد و لازم نیست تا سال بعـد صبر کنـد.) والأحوط إتيانه بنفسه (احتیاط مستحب این است که خودش طواف نساء را انجام دهد). (۲)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص ۱۸۰، ابواب الاحصار و الصد، باب۱، شماره۱۷۵۲۶، ح۶، ط آل البیت.

۲- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۶۰.

توضیح اینکه بسیاری از علماء قائل به تفصیل شده اند و در مورد آن ادعای اجماع شده است و آن اینکه اگر حج، واجب بوده باشد تا سال آینده که فرد در ایام حج طواف نساء را انجام ندهد، نساء بر او حرام است و اگر حج، مستحب بوده باشد هر وقت یک طواف نساء انجام دهد و یا از طرف او انجام دهند، نساء بر او حلال می شود.

اقوال علماء:

صاحب مدارک می فرماید: أما أنه لا تحل له النساء بالذبح والتقصیر حتی یحج فی القابل ... وأما الاکتفاء بالاستنابه فی طواف النساء فی الحج المندوب فأسنده فی المنتهی إلی علمائنا مؤذنا بدعوی الاجماع علیه ولم یستدل علیه بشیء... (سپس صاحب مدارک می فرماید:) هو مشکل لاطلاق قوله علیه السلام: لا ـ تحل له النساء حتی یطوف بالبیت و بالصفا و المروه. (یعنی محصور باید عمره ی مفرده انجام دهد تا نساء بر او حلال شود.) (۱)

صاحب جواهر می فرماید: فأما المحصور فإنما یکون علیه التقصیر إلی غیر ذلک وأحل من کل شیئ علی المحرم إلا من النساء خاصه حتی یحج فی القابل إن کان واجبا، أو یطاف عنه طواف النساء إن کان تطوعا بلا خلاف معتد به أجده فی شیئ من ذلک، بل عن المنتهی نسبته إلی علمائنا، بل فی کشف اللثام نسبه ذلک إلی النصوص والاجماع علی کل من المستثنی والمستثنی منه، وهو کذلک (۲)

ص: ۶۹۰

۱- مدارک، سید محمد بن علی العاملی، ج۸، ص۳۰۴.

۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص۱۴۸.

از کلام صاحب جواهر استفاده می شود که دلیل اصلی ایشان اجماع است. ما نیز وقتی به نصوص مراجعه می کنیم می بینیم که خالی از تشویش نیست.

از بعضی از نصوص استفاده می شود که بین حج واجب و مستحب تفصیل است ولی در واجب باید در سال بعد برای طواف نساء اقدام کند و در مستحب با قربانی همه چیز حتی نساء نیز بر فرد حلال می شود»

مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُفِیدُ فِی الْمُقْنِعَهِ قَالَ قَالَ ع الْمَحْصُورُ بِالْمَرَضِ إِنْ كَانَ سَاقَ هَدْیاً أَقَامَ عَلَى إِحْرَامِهِ حَتَّى یَبْلُغَ الْهَدْیُ مَحِلَّهُ ثُمَّ یُحِلُّ وَ لَا یَقْرَبُ النِّسَاءَ حَتَّى یَقْضِیَ الْمَنَاسِكَ مِنْ قَابِلٍ هَذَا إِذَا كَانَ حَجَّهَ الْإِسْلَامِ فَأَمَّا حَجَّهُ التَّطَوُّعِ فَإِنَّهُ یَنْحَرُ هَدْیَهُ وَ قَدْ أَحَلَّ مِمَّا كَانَ أَحْرَمَ مِنْهُ فَإِنْ شَاءَ حَجَّ مِنْ قَابِلٍ وَ إِنْ شَاءَ لَا یَجِبُ عَلَیْهِ الْحَجُّ... (۱)

این روایت مرسله است.

در حدیث دیگر بین حج واجب مستحب تفصیل ذکر می کند ولی حکم حج مستحب را بیان نمی کند:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ أُحْصِرَ فَبَعَثَ بِالْهَدْیِ فَقَالَ یُوَاعِدُ أَصْحَابَهُ مِیعَاداً فَإِنْ كَانَ فِی حَجٍّ فَمَحِلُّ الْهَدْیِ یَوْمُ النَّحْرِ وَ إِذَا كَانَ یَوْمُ النَّحْرِ فَلْیُقَصِّرْ مِنْ رَأْسِهِ وَ لَا یَجِبُ عَلَیْهِ الْحَلْقُ حَتَّى یَقْضِیَ مَنَاسِكَهُ ... وَ إِنْ كَانَ عَلَیْهِ الْحَجُّ (یعنی اگر حج بر او واجب باشد) فَرَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ (مریض شود و به خانه اش بر گردد) وَ أَقَامَ فَفَاتَهُ الْحَجُّ كَانَ عَلَیْهِ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ ... (عبارت فوق مفهوم دارد یعنی حکم مزبور مخصوص حج واجب است ولی اگر حج، مستحبی باشد، حکم آن ذکر نشده است.) الْحَدِیثَ (۲)

ص: ۶۹۱

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۰، ابواب الاحصار و الصد، باب۱، شماره۱۷۵۲۶، ح۶، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۱، ابواب الاحصار و الصد، باب۲، شماره۱۷۵۲۷، ح۱، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

عدم حلیت نساء در محصور کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: عدم حلیت نساء در محصور

بحث در مسأله ی دهم از مسائل مربوط به صد و احصار است امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۱۱ - لو کان علیه حج واجب فحصر بمرض (به سبب بیماری محصور شود) لم یتحلل من النساء إلا أن یأتی بأعمال الحج وطواف النساء فی القابل (در سال بعد)، ولو عجز عن ذلک (اگر سال بعد نتوانست خودش آن را به جا آورد) لا یبعد کفایه الاستنابه، (به نظر ما واجب است استنابه و الا معنا ندارد که اگر فرد تا آخر عمر نتوانست خودش حج به جا آورد همچنان نساء بر او حرام باشد.) ویتحلل بعد عمل النائب، ولو کان حجه مستحبا لا یبعد کفایه الاستنابه لطواف النساء فی التحلل عنها، (بعید نیست که حتی اگر خودش هم می تواند طواف نساء را انجام دهد بتواند نائب بگیرد و لازم نیست تا سال بعد صبر کند.) والأحوط إتیانه بنفسه (احتیاط مستحب این است که خودش طواف نساء را انجام دهد). (۱)

خلاصه اینکه فرد محصور بعد از قربانی از همه ی محرمات خارج می شود بجز زنان و برای حلال شدن آن، در حج واجب باید تا سال بعد صبر کند و خودش یا نائبی از طرف او حج و طواف نساء را به جا آورد. اما در حج مستحبی لازم نیست تا سال بعد صبر کند و هر وقت خودش یا نائبی از طرف او آن را به جا آورند نساء بر او حلال می شود. گفتیم که علماء بر تفصیل فوق ادعای اجماع نیز کرده اند.

ص: ۶۹۲

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۶۰.

به دلالت روایات رسیدیم و گفتیم که این روایات خالی از تشویش نیست. در جلسه ی گذشته دو روایت را خواندیم که مفاد آنها را خلاف مشهور بود را بررسی کردیم.

دو حدیث دیگر نیز باقی ماندها است که یکی از آنها می گوید: در هر صورت باید سال بعد حجی به جا آورد چه واجب باشد و چه مستحب و دومی نیز می گوید مطلقا لازم نیست در سال بعد حج به جا آورد و هر دو بر خلاف تفصیل قول مشهور است:

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِیَادٍ جَمِیعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ إِذَا أُحْصِرَ الرَّجُلُ بَعَثَ بِهَدْیِهِ (بعث هدی قرینه بر این است که فرد در حج بوده است نه عمره. البته حج او شاید واجب بوده باشد و شاید مستحب) فَإِذَا أَفَاقَ وَ وَجَدَ فِی نَفْسِهِ خِفَّهً (اگر بیماری اش سبک شده باشد.) فَلْیَمْضِ (به سمت

حج برود) إِنْ ظَنَّ أَنَّهُ يُدْرِكُ النَّاسَ فَإِنْ قَدِمَ مَكّةَ قَبْلَ أَنْ يُنْحَرَ الْهَدْیُ (زمانی که هنوز روز عید نشده است.) فَلْيُقِمْ عَلَى إِحْرَامِهِ (البته بایـد یکی از وقوفین را نیز درک کنـد.) حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ جَمِيعِ الْمَنَاسِكِ وَ لْيَنْحَرْ هَدْيَهُ وَ لَا شَيْ ءَ عَلَيْهِ وَ إِنْ قَدِمَ مَكَّةَ وَ قَدْ نُحِرَ هَدْيُهُ (و روز عید گذشته باشد) فَإِنَّ عَلَيْهِ الْحَجَّ مِنْ قَابِلٍ وَ الْعُمْرَةَ (سال بعد باید حج و عمره را به جا آورد.)... (۱)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۳، ابواب الاحصار و الصد، باب۳، شماره۱۷۵۲۹، ح۱، ط آل البیت.

در سند این روایت هرچند سهل بن زیاد است که محل بحث می باشد ولی در کنار آن احمد وجود دارد که به احتمال قوی احمد بن محمد بن عیسی است بنا بر این سند روایت صحیح می باشد.

در این روایت امام مطلقا چه حج واجب باشد و چه مستحب حکم به انجام حج و عمره در سال بعد می کند.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ رِفَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ سَاقَ الْهَدْيَ ثُمَّ أُحْصِرَ (سپس بیمار شد) قَالَ يَبْعَثُ بِهَدْيِهِ قُلْتُ هَلْ يَتَمَتَّعُ مِنْ قَابِلٍ فَقَالَ لَا وَ لَكِنْ يَدْخُلُ فِي مِثْلِ مَا خَرَجَ مِنْهُ (یعنی محرمات احرام بر او همان گونه که با احرام حرام شده بود، بر او حلال می شود.) (۱)

سند این روایت به سهل بن زیاد ضعیف است.

در این روایت مطلقا حکم به عدم لزوم حج در سال بعد شده است.

به دلیل همین تشویش در روایات است که صاحب مدارک ادعا کرده بود که دلیلی روایی بر مسأله وجود ندارد.

نقول: اگر بخواهیم به این روایات عمل کنیم باید به آن بخش هایی که مطابق مشهور است عمل کنیم.

مضافا بر اینکه اصل در اینجا می گوید: در حج واجب نساء با احرام حرام شده است و تا حج و طواف نساء را به جا نیاورد بر او حلال نمی شود. در حج مستحب نیز که وقتی اصل حج مستحب است معنا ندارد که بر فرد واجب شود. نهایت چیزی که می تواند بر فرد واجب شود همان طواف نساء است.

ص: ۶۹۴

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۵، ابواب الاحصار و الصد، باب۴، شماره۱۷۵۳۲، ح۲، ط آل البیت.

دو نکته باقی مانده است:

نکته ی اول این است که چرا در حج واجب و مستحب، نمی گویند که فرد یک عمره ی مفرده انجام دهد تا نساء بر او حلال شود و بعد سال بعد که حج واجب خود را به جا آورد. زیرا قبلا هم گفتیم که قانون کلی در جایی که حج را نتوان انجام داد این است که فرد عمره ی مفرده ای را انجام دهد و از احرام خارج شود.

البته مشهور این را قبول نکرده اند و بر خلاف آن ادعای اجماع شده است. مخفی نماند که بسیار مشکل است که نساء تا یک سال بر فرد حرام باشد. این یقینا عسر و حرجی است که با روح اسلام سازگاری ندارد و چاره ای جز انجام عمره ی مفرده نیست.

نکته ی دوم این است که صاحب مدارک کلامی دارد که متأسفانه حاوی اشکال مهمی است و آن اینکه ایشان در ذیل کلام خود وقتی تفصیل بین حج واجب و مستحبی را بیان کرده بود و اجماع را بیان کرد فرمود: هو مشکل لاطلاق قوله علیه السلام: لا تحل له النساء حتی یطوف بالبیت و بالصفا و المروه. (یعنی در حج واجب و مستحب تا مراسم عمره را به جا نیاورد نساء بر او حلال نمی شود.) (۱)

این در حالی است که روایتی که ایشان به آن استدلال می کند مربوط به بحث فوق نیست روایتی که ایشان به آن استناد می کند مربوط به عمره است نه حج (۲) این روایت مربوط به محصور شدن امام حسین علیه السلام که در سفر عمره بوده است می باشد.

۱- مدارک، سید محمد بن علی العاملی، ج۸، ص۳۰۵.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۷۸، ابواب الاحصار و الصد، باب۱، شماره۱۷۲۵۳، ح۳، ط آل البیت.

امام قدس سره در مسأله ی دوازدهم به بحث صدّ در عمره بر گشته می فرماید:

مسأله ۱۲ - لو تحلل المصدود فی العمره وأتی النساء ثم بان عدم الذبح فی الیوم الموعودلا إثم علیه ولا کفاره، لکن یجب إرسال الهدی أو ثمنه ویواعد ثانیا، ویجب علیه الاجتناب من النساء، والأحوط لزوما الاجتناب من حین کشف الواقع وإن احتمل لزومه من حین البعث. (۱)

امام قدس سره می فرماید: اگر مصدود قربانی را بعث کرده باشد و بعد سر همان زمان که قرار گذاشته بود که حیوان ذبح شود از احرام بیرون آید و با زنان مواقعه کند و بعد متوجه شود که قربانی از طرف او ذبح نشده بود نه گناهی مرتکب شده است و نه کفاره ای بر گردن اوست.

مشکل این حکم این است که ما در بحث مصدود گفتیم اولا لازم نیست قربانی را به بعث کند بلکه در همان جا می تواند ذبح کند و ثانیا از تمامی محرمات حتی نساء بیرون می آید. شاید نساخ اشتباه کرده و به جای محصور، مصدود نوشتند. (البته ما به نسخ دیگر تحریر نیز مراجعه کردیم و دیدیم در همه مصدود نوشته شده است.).

حتی اگر به جای مصدود، محصور بگذاریم باز هم مشکل حل نمی شود زیرا در محصور هم اگر قربانی انجام شود، نساء بر او حلال نمی شود.

ان شاء الله در جلسه ی بعد این مسأله را بررسی خواهیم کرد.

ص: ۶۹۶

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص ۴۶۰.

صورت کشف عدم ذبح در مورد محصور کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: صورت کشف عدم ذبح در مورد محصور

بحث در مسأله ی دوازدهم از مسائل مربوط به مصدود و محصور است امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۱۲ – لو تحلل المصدود فی العمره وأتی النساء ثم بان عدم الذبح فی الیوم الموعود لا إثم علیه ولا کفاره، لکن یجب إرسال الهدی أو ثمنه ویواعد ثانیا، ویجب علیه الاجتناب من النساء، والأحوط لزوما الاجتناب من حین کشف الواقع وإن احتمل لزومه من حین البعث. (۱)

صورت مسأله صحیح و نادرست است و احتیاج به اصلاح دارد.

امام قدس سره ابتدا بحث مصدود (مانع شدن ظالم) و آن هم در خصوص عمره را مطرح می کند و آن اینکه کسی قربانی را به بعث کرد و بعد به گمان اینکه قربانی انجام شده بود با زنان نزدیکی کرد و بعد متوجه شد که ذبح انجام نگرفته بود که می فرماید: نه گناهی مرتکب شده است و نه کفاره ای بر گردن اوست. ولی باید قربانی دیگری یا مبلغ آن را بعث کند و واجب است از نساء اجتناب کند (که معنای آن این است که اجتناب از سایر محرمات احرام لازم نیست.)

بحث بعدی در این است که از چه زمانی باید از نساء اجتناب کرد آیا از زمانی که کشف شد که قربانی انجام نشده است یا از زمانی که دوباره قربانی را بعث می کند و بعد امام قدس سره احتیاط لازم کرده می فرماید: از حین کشف باید اجتناب کند. بعد احتمال می دهند که شاید بتوان گفت که از زمانی که مجددا قربانی را بعث می کند لازم باشد اجتناب کند.

ص: ۶۹۷

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص ۴۶۰.

نقول: صورت مسئله باید اصلاح شود زیرا:

مصدود در عمره بعد از صدّ لازم نیست قربانی را بعث کند بلکه در محل قربانی را انجام می دهد. حتی در حج هم قربانی را در همان که مصدود شده است قربانی می کند.

ثانیا چنین کسی با قربانی حتی نساء هم بر او حلال می شود. بنا بر این اصلا بحث دوباره فرستادن هدی و مواعده در مورد او معنا ندارد.

اگر گفته شود که به جای مصدود باید از محصور استفاده می شد باز مشکل باقی است زیرا محصور حتی با بعث ذبح و انجام قربانی هم اجازه نداشت با نساء نزدیکی کند. حتی اگر بار دیگر هم بعث هدی کند صورت مسأله تغییر نمی کند زیرا اگر

قربانی انجام می شد باز هم می بایست از نساء اجتناب کند.

نتیجه اینکه صورت مسأله را باید مطابق آنچه صاحب شرایع و جواهر مطرح کرده اند بیان کرد:

صاحب جواهر می فرماید: ولو بان أن هدیه (در مورد محصور در حج) الذی بعثه أو أرسل دراهم لشرائه (لم یذبح) وکان قد تحلل (لم یبطل تحلله) (و محرمات احرام را به جا آورد. همان گونه که مشاهده می شود سخن از اتیان نساء نیست. به هر حال صاحب جواهر قائل است که صرف بعث هدی موجب تحلل می شود حتی اگر بفهمد قربانی انجام نشده بود.) فلا إثم علیه ولا کفاره فیما فعله من منافیات الاحرام (وکان علیه ذبح هدی فی القابل) (در سال بعد یک قربانی به منی می فرستد تا نساء نیز بر او حلال شود) بلا خلاف أجده فی شئ من ذلک کما اعترف به غیر واحد بل ولا إشکال، لأن تحلله قد کان بإذن من الشارع. (بنا بر این بعث موضوعیت دارد. و الا اگر قرار باشد که از احرام بیرون نیاید باید تا یک سال در لباس احرام و محرمات احرام باقی باشد.) (1)

ص: ۶۹۸

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص۱۵۲.

راه دیگری نیز برای صورت مسأله ای که امام قدس سره بیان کرده است وجود دارد و آن اینکه مسأله مربوط به عمره ی تمتع باشد. در عمره ی تمتع بعد از بعث هدی، همه چیز حتی نساء نیز بر فرد حلال می شود. زیرا در آن طواف نساء وجود ندارد. با این حال مشکل در کلام امام قدس سره در این است که ایشان بین عمره ی تمتع و غیر عمره ی تمتع فرق نگذاشته است و در همه قائل شده است که نساء حلال نمی شود.

اما دلیل مسأله:

سه روایت در این مورد وارد شده است

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ أُحْصِرَ فَبَعَثَ بِالْهَدْيِ ... وَ إِنْ كَانَ عَلَيْهِ الْحَجُّ فَرَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ وَ أَقَامَ فَفَاتَهُ الْحَجُّ كَانَ عَلَيْهِ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ (سال بعد باید حجی به جا آورد و گفتیم که این مربوط به حج واجب است نه حج مستحب) فَإِنْ رَدُّوا الدَّرَاهِمَ عَلَيْهِ وَ لَمْ يَجِدُوا هَدْياً يَنْحَرُونَهُ (اگر قربانی گیرشان نیاید و مبلغ آن را به او برگردانده باشند) وَ قَدْ أَحَلَّ (به گمان اینکه ذبح انجام شده بود از احرام در آمده است.) لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ شَيْءٌ (نه گناهی بر اوست و نه کفاره ای) وَ لَكِنْ يَبْعَثُ مِنْ قَابِلٍ (باید سال بعد باید قربانی را بفرستد.) وَ يُمْسِكُ أَيْضاً (که ظاهر آن این است که باید از همه ی محرمات اجتناب کند. هرچند در بعضی از روایات مشابه فقط صورت امساک از نساء ذکر شده است.) ... الْحَدِيثَ (۱)

ص: ۶۹۹

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۱، ابواب الاحصار و الصد، باب۲، شماره۱۷۵۲۷، ح۱، ط آل البیت.

این روایت صحیحه است.

وَ عَنْ حُمَیْدِ بْنِ زِیَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَهَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِیثَمِیِّ عَنْ أَبَانٍ عَنْ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ الْمَصْدُودُ یَذْبَحُ حَیْثُ صُدَّ وَ یَرْجِعُ صَاحِبُهُ فَیَأْتِی النِّسَاءَ وَ الْمَحْصُورُ یَبْعَثُ بِهَدْیِهِ فَیَعِدُهُمْ یَوْماً (در یک روز قرارداد می گذارد که قربانی ذبح شود.) فَإِذَا بَلَغَ الْهَدْیُ أَحَلَّ هَذَا فِی مَکَانِهِ قُلْتُ أَ رَأَیْتَ إِنْ رَدُّوا عَلَیْهِ دَرَاهِمَهُ وَ لَمْ یَذْبَحُوا عَنْهُ وَ قَدْ أَحَلَّ فَأَتَی النِّسَاءَ (و حال آنکه او سر موعد از احرام بیرون آمده بود و مواقعه کرده بود. این در حالی است که حتی اگر قربانی می شد نساء بر محصور حلال نمی شد بنا بر این باید این صورت را حمل بر جهل فرد کنیم که تصور می کرد با ذبح، حتی نساء هم بر او حلال می شده است.) قَالَ فَلْیُعِدْ (دوباره باید بعث کند.) وَ لَیْسَ عَلَیْهِ شَیْءٌ وَ لْیُمْسِکِ الْآنَ عَنِ النِّسَاءِ إِذَا بَعَثَ (از الآن به بعد باید از نساء پرهیز کند.). (۱)

این روایت موثقه است.

مشکل این حدیث فقط در اتی النساء است که اگر حمل بر جاهل شود، مشکل بر طرف می شود.

ان شاء الله در جلسه ی بعد به سراغ حدیث سوم می رویم.

عدم قربانی در محصور و فرق محصور و مصدود کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: کشف عدم قربانی در محصور و فرق محصور و مصدود

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص ۱۸۰، ابواب الاحصار و الصد، باب۱، شماره۱۷۲۵۵، ح۵، ط آل البیت.

بحث در مسأله ی دوازدهم از مسائل مربوط به صد و حصر در عمره و حج می باشد.

بحث در این است که اگر شخص محصور قربانی یا ثمن آن را برای ذبح به محل فرستاد (قربانی حج در منی و قربانی عمره در مکه است.) بعد سر قراری که گذاشته بود از احرام بیرون آمد و منافیات احرام را مرتکب شد و بعد متوجه شد که قربانی از طرف او انجام نشده بود. امام قدس سره می فرماید: باید یک قربانی دیگر به محل بفرستد و کفاره ای هم به سبب ارتکاب محرمات احرام بر او نیست و گناهی نیز مرتکب نشده است.

اما قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۱۲ - لو تحلل المصدود فی العمره وأتی النساء ثم بان عدم الذبح فی الیوم الموعود لا إثم علیه ولا کفاره، لکن یجب إرسال الهدی أو ثمنه ویواعد ثانیا، ویجب علیه الاجتناب من النساء، والأحوط لزوما الاجتناب من حین کشف الواقع وإن احتمل

لزومه من حین البعث. (۱)

دلیل اصلی این مسأله روایات است. روایاتی را خواندیم و اکنون به روایت دیگری می پردازیم.

الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَهَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أُحْصِرَ فِی الْحَجِّ قَالَ فَلْیَبْعَثْ بِهَدْیِهِ إِذَا کَانَ مَعَ أَصْحَابِهِ وَ مَحِلُّهُ أَنْ یَبْلُغَ الْهَدْیُ مَحِلَّهُ وَ مَحِلُّهُ مِنًی یَوْمَ النَّحْرِ إِذَا کَانَ فِی الْحَجِّ وَ إِنْ کَانَ فِی عُمْرَهٍ نَحَرَ بِمَکَّهَ فَإِنَّمَا عَلَیْهِ أَنْ یَعِدَهُمْ لِذَلِکَ یَوْماً (یک ساعت و روز را باید معین کنند که قربانی در آن زمان انجام شود) فَإِذَا کَانَ ذَلِکَ الْیَوْمُ فَقَدْ وَفَی (بعد که آن لحظه فرا رسید او طبق قرارداد حکم به این می کند که قربانی انجام شده است و از احرام بیرون می آید.) وَ إِنِ اخْتَلَفُوا فِی الْمِیعَادِ لَمْ یَضُرَّهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَی (یعنی اگر مخالفت کردند و قربانی را انجام ندادند ضرری ان شاء الله به او نمی زند. البته این در صورتی است عبارت ان اختلفوا را این گونه معنا کنیم.) (۲)

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۶۰.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۲، ابواب الاحصار و الصد، باب۲، شماره۱۷۵۲۸، ح۲، ط آل البیت.

این روایت مضمره است.

به هر حال در این حدیث بیان نشده است که حال که قربانی انجام نشده است فرد در آینده باید چه کار کند.

بقی هنا امر:

در روایت اول و دوم آمده است که فرد باید از محرمات امساک کند که بحث است که آیا این امساک از زمان انکشاف خلاف است یا از حیث بعث.

اگر از حیث انکشاف باید امساک کند یعنی از الآن باید تا یک سال تمامی محرمات احرام را ترک کند و حتی لباس دوخته نپوشد و هنگام سفر زیر سایه نباشد و مانند آن. این حکم عجیب است زیرا نمی شود تا یک سال در احرام بود.

اما اگر از حین بعث باید امساک را شروع کند این گونه می شود که در ایام حج که می خواهد بعث کند باید امساک کند. این نیز عجیب است زیرا یک سال منافیات احرام باید بر او حلال باشد و در سال بعد که در ایام ذی الحجه بعث می کند بدون اینکه به میقات رفته باشد لباس احرام بپوشد و محرم شود تا قربانی انجام گیرد.

نقول: قدر متیقن این است که قدر متیقن این است که من حین البعث باید از محرمات احرام اجتناب کند زیرا بسیار بعید است که شارع حکم کند که افراد یک سال در حال احرام باقی بمانند. حتی حکم به صدّ و حصر برای این است که افراد از احرام خارج شوند و معنا ندارد که حکم به بقاء در احرام آن هم به مدت یک سال کنیم و این بر خلاف فلسفه ی صد و حصر است.

مسأله ۱۳ – یتحقق الحصر بما یتحقق به الصد. (۱)

در مسأله ی ششم گفتیم که مصدود در حج کسی است که ظالم جلوی او را گرفت و نگذاشت به موقفین برسد یا اگر به موقفین برسد ظالمی نگذاشت که اعمال مکه و منی را انجام دهد.

محصور در حج نیز به همین معنا است که یعنی اگر کسی به واسطه ی مرض نتواند آن اعمال را انجام دهد مصداق محصور می باشد مثلاـ کسی به موقفین نرسید و یا به موقفین رسید و نتوانست اعمال مکه و منی را انجام دهد و نائب هم نتوانست بگیرد.

اما در مورد مصدود در عمره، امام قدس سره در مسأله ی دوم و سوم به آن اشاره کرده فرمود: اگر ظالمی نگذاشت که فرد وارد مکه شود و یا اگر وارد مکه شده است نگذارد که طواف و سعی را انجام دهد.

محصور نیز همانند آن است یعنی اگر کسی مریض شود و به مکه نیاید و یا اگر آمد نتوانست طواف و سعی را به جا آورد.

دلیل این مسأله واضح است زیرا اگر کسی به واسطه ی بیماری نتواند به اعمال برسد، مصداق آیه ی شریفه ی (فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ) (۲) می شود.

نکته: صد و حصر در مسائل زیادی با هم مشابه هستند و هر آنچه موجب صد می شود حصر هم به همان حاصل می شود.

اما علماء بسیاری مانند صاحب جواهر و بسیاری دیگر اختلافات بین صد و حصر را بیان کرده اند. صاحب جواهر به شش فرع اشاره می کند و می فرماید: وکیف کان فالحصر والصد یشترکان فی ثبوت أصل التحلل عند المنع من إکمال النسک فی الجمله، ویفترقان فی أمور تعرفهما فی تضاعیف الباب إنشاء الله وإن قیل هنا إن جملتها سته (۳)

ص: ۷۰۳

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۶۰.

۲- بقره/سوره۲، آیه۱۹۶.

۳- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص۱۱۳.

۱.مصدود با قربانی از همه ی از محرمات حتی زنان خارج می شود. اما زنان بر محصور حلال نمی شود باید طواف نساء را انجام دهد.

۲.اجماع است که در محصور باید قربانی انجام شود ولی در مصدود این حکم محل خلاف است. بنا بر این اگر مصدود هدی به همراه ندارد از احرام خارج شود و بر می گردد.

۳.اختلاف در مکان ذبح. مصدود در همان جایی که جلویش گرفته شده است قربانی را ذبح می کند ولی محصور باید قربانی را به منی یا مکه بفرستد.

۴.محصور باید حلق و تقصیر کند ولی در مصدود اختلاف وجود دارد.

۵.مصدود در همان محلی که هست از احرام بیرون می آید ولی محصور هدی را بعث کند و قرار بگذارد و وقتی قربانی انجام شد از احرام خارج شود.

۶.در احرام می توان شرط کرد و آن اینکه فرد بگوید که من وارد احرام می شوم ولی اگر مشکلی برایم پیش آمد بتوانم از احرام خارج شود. چنین شرطی در مورد محصور وجود دارد و با حصر از احرام خارج می شود ولی در مورد مصدود محل خلاف است که چنین شرطی فایده دارد یا نه.

حکم در صورت ارتفاع حصر و صدّ کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: خَيْرٌ مِنَ الْحَيَاةِ مَا إِذَا فَقَدْتَهُ أَبْغَضْتَ الْحَيَاةَ وَ شَرٌّ مِنَ الْمَوْتِ مَا إِذَا نَزَلَ بِکَ أَحْبَبْتَ الْمَوْتَ. (۱)

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۸، ص۳۷۴، ط بیروت.

یعنی بهتر از حیات چیزی است که اگر آن را از دست دهی زندگی در نظرت ناگوار می شود و بدتر از مرگ چیزی است که وقتی دامن تو را بگیرد به خاطر آن آرزوی مرگ خواهی کرد.

آیا از زندگی چیزی بهتر و از مردن چیزی بدتر هم هست؟ امام علیه السلام در این روایت به این سؤال پاسخ می دهد و می فرماید: چیزهایی است که وقتی از دست می رود زندگی بر انسان تلخ می شود. یکی از آنها مسأله ی عزت است. اگر کسی شخصیتش پایمال شود و ذلیل گردد زندگی بر او تلخ می شود. همان گونه که امام حسین علیه السلام فرمود: هیهات من

الذله.

در داستان حضرت امام زین العابدین این شعر نقل شده است که در شام فرمود:

یا لیت امی لم تلدنی و لم اکن یزید یرانی فی البلاد اسیرا

یعنی ای کاش مادرم مرا نزاییده بود تا اینکه کسی مانند یزید مرا اسیر ببیند.

در داستان مریم نیز در قرآن آمده است که تصور می کرد با فرزندی که در شکم دارد اگر بقیه متوجه شوند رسوا می شود در نتیجه عرضه داشت: (قالَتْ یا لَیْتَنی مِتُّ قَبْلَ هذا وَ کُنْتُ نَسْیاً مَنْسِیًّا) (۱)

از آن سو چیزهایی وجود دارد که اگر رخ دهد مرگ بر انسان آسان می شود. امام علیه السلام در این روایت از ارزش های انسانی سخن می گوید. بعضی تصور می کنند که به هر قیمتی باید زنده بمانند حتی اگر ذلیل و پست باشند. اما بعضی ارزش های ما فوق حیات که همان آزادگی و عزت و تقوا و آبرومندی است را نیز در نظر می گیرند که برایشان از زندگی نیز بالاتر است.

۱- مریم/سوره۱۹، آیه۲۳.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: فَالْمَوْتُ فِی حَیَاتِکُمْ مَقْهُورِینَ وَ الْحَیَاهُ فِی مَوْتِکُمْ قَاهِرِین (۱)

یعنی مرگ در این است که زنده باشید و ذلیل و مقهور باشید ولی حیات در این است که بمیرید ولی سربلند و آبرومند باشید.

اینها ارزش هایی است که مادی گراها آن را متوجه نمی شوند.

در دعای مکارم الاخلاق امام سجاد علیه السلام آمده است: فَإِذَا کَانَ عُمُرِی مَرْتَعاً لِلشَّیْطَانِ فَاقْبِضْنِی إِلَیْکَ قَبْلَ أَنْ یَسْبِقَ مَقْتُکَ إِلَیَّ، أَوْ یَسْتَحْکِمَ غَضَبُکَ عَلَیَّ. یعنی اگر عمر من به گونه ای است که شیطان بر من مسلط شده و من اسیر او شوم این عمر را از من بگیر قبل از آنکه غضبت مرا فرا گیرد.

بحث فقهی:

موضوع: حکم در صورت ارتفاع حصر و صدّ

تا به حال بحث در این بود که حکم مصدود و محصور چیست و اینکه او چگونه باید از احرام خارج شود. امام قدس سره در مسأله ی چهارم این مسأله را مطرح می کند که اگر مشکل برطرف شد و مسیر باز شد یا بیماری فرد خوب شد چه باید کند. فرض در جایی است که او هدی را بعث کرده است ولی بعد از آن خوب شده است آیا با هدی از احرام در آمده است یا اینکه باید ادامه دهد:

مسأله ۱۴ - (فرع اول) لو برأ المریض (اگر مریض خوب شد) وتمکن من الوصول إلی مکه (و توانست به مکه برود) بعد إرسال الهدی أو ثمنه (البته امام قدس سره این نکته را متذکر نمی شود که بعد از بعث، آیا قربانی نیز انجام شده است یا نه.) وجب علیه الحج، فإن کان محرما بالتمتع (اگر محرم به عمره ی تمتع شده است) وأدرک الأعمال (اعمال عمره و بعد از آن اعمال حج را.) فهو وإن ضاق الوقت عن الوقوف بعرفات بعد العمره (یعنی اگر بخواهد اعمال عمره را انجام دهد به وقوف به عرفات نمی رسد.) یحج إفرادا (باید حج تمتع را به حج افراد تبدیل کند یعنی اول حج را انجام می دهد و بعد از آن یک عمره ی مفرده نیز انجام می دهد.) والأحوط نیه العدول إلی الافراد، (یعنی احتیاط در این است که نیّت عدول هم بکند هرچند خود به خود حج از تمتع به افراد تبدیل می شود.) ثم بعد الحج یأتی بالعمره المفرده ویجزیه عن حجه الاسلام، (و از حجه الاسلام نیز کفایت می کند. بنا بر این هرچند حج او تمتع بود و به حج افراد تبدیل شد از حج واجب او کفایت می کند.) (فرع دوم) ولو وصل إلی مکه فی وقت لم یدرک اختیاری المشعر (یعنی نه اختیاری عرفات را درک کرد و نه اختیاری مشعر را) تتبدل عمرته بالمفرده، (عمره ی تمتع او تبدیل به عمره ی مفرده می شود) والأحوط قصد العدول ویتحلل، (و از احرام بیرون می اید.) ویأتی بالحج الواجب فی القابل مع حصول الشرائط، (اگر استطاعتش باقی باشد سال بعد حج واجب خود را انجام می دهد.) والمصدود کالمحصور فی ذلک. (۲)

ص: ۷۰۶

-۱

۲- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص ۴۶۰.

آنچه مهم است که امام قدس سره به آن اشاره نفرموده است این است که اگر کسی قربانی را بعث کند و قربانی نیز انجام شود آیا از احرام در نیامده است؟ این را ان شاء الله بعدا متذکر می شویم.

اما اصل مسأله در مورد محصور:

اقوال علماء: ظاهر این است که اصل مسأله اجماعی است یعنی اگر کسی بیمار شود و نتوانست اعمال را به جا آورد اگر خوب شود حتی اگر هدی را بعث کرده باشد باید اعمال را به جا آورد.

صاحب ریاض می فرماید: ولو أُحصر أو صدّ الحاج أو المعتمر فبعث به أی بهدیه ثم زال العارض من المرض أو العدو التحق بأصحابه فی العمره مطلقاً (در هر وقتی که به اصحابش رسید زیرا عمره وقت معینی ندارد.) وفی الحج إذا لم یفت (اگر وقت حج فوت نشده باشد.) بلا خلاف، لزوال العذر، وانحصار جهه الإحلال فی الإتیان بالمناسک (در آمدن از احرام منحصر است به انجام دادن مناسک) (۱)

ان شاء الله در جلسه ی بعد بقیه ی اقوال علماء را ذکر خواهیم کرد.

حکم در صورت ارتفاع حصر و صدّ کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: حکم در صورت ارتفاع حصر و صدّ

بحث ما در مسأله ی چهاردهم از مسائل مربوط به صد و احصار است.

بحث در این است که اگر شخص مریض نتواند برای عمره و حج اقدام کند و در نتیجه قربانی یا پول خود را به منی (در حج) و مکه (در عمره) فرستاده باشد و بعد در این اثناء از بیماری بهبودی یابد چه باید کند.

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۷، ص۲۵۲، ط جامعه المدرسین.

اگر حج او تمتع است و می تواند عمره را انجام داده به وقوفین برسد عمره را انجام داده و حج را نیز انجام می دهد.

اما اگر ببیند در صورتی که عمره را به جا آورد از حج باز می ماند، حج تمتع را به حج افراد تبدیل می کند و بعد از حج، عمره ی مفرده را انجام می دهد این عمل به عنوان حجه الاسلام از او قبول می شود. در اینجا امام قدس سره احتیاط وجوبی کرده اند که فرد نیّت عدول کند.

اما اگر فرد حتی به عرفات و مشعر نیز نمی رسد در این صورت حج او مبدل به عمره ی مفرده می شود و اگر استطاعت او تا

سال بعد باقی مانده باشد، در سال بعد حج تمتع را انجام می دهد.

مصدود نیز مانند محصور است

امام قدس سره در این مسأله می فرماید:

مسأله ۱۴ - لو برأ المریض وتمکن من الوصول إلی مکه بعد إرسال الهدی أو ثمنه وجب علیه الحج، فإن کان محرما بالتمتع وأدرک الأعمال فهو وإن ضاق الوقت عن الوقوف بعرفات بعد العمره یحج إفرادا والأحوط نیه العدول إلی الافراد، ثم بعد الحج یأتی بالعمره المفرده ویجزیه عن حجه الاسلام، ولو وصل إلی مکه فی وقت لم یدرک اختیاری المشعر تتبدل عمرته بالمفرده، والأحوط قصد العدول ویتحلل، ویأتی بالحج الواجب فی القابل مع حصول الشرائط، والمصدود کالمحصور فی ذلک. (۱)

اقوال علماء:

ص: ۷۰۸

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص ۴۶۰.

گفتیم اجمال این مسأله مجمع علیها است و ما کلام صاحب ریاض در جلسه ی قبل بیان کردیم.

صاحب مستند نیز کلامی مشابه کلام صاحب ریاض دارد. (۱)

صاحب جواهر بعد بیان مسأله در عبارت کوتاهی می فرماید: بلا خلاف أجده فی شئ من ذلک بل ولا إشکال، ضروره کونه محرما حینئذ بأحد النسکین اللذین یجب علیه إتمامهما مع التمکن کما هو الفرض (زیرا فرض این است که مانع او برطرف شده است و باید به وظیفه ی خود که اتمام نسک است عمل کند.) (۲)

البته صاحب جواهر این مطرح نکرده است که اگر قربانی انجام شده باشد و فرد در نتیجه باید از احرام در آمده باشد حکمش چیست. آیا از احرام بیرون آمده است یا کما کان در احرام باقی است.

دلیل اجمال مسأله:

دلیل اول: مقتضای قاعده

فرد مأمور به امری بود و عذری داشت و عذر هم برطرف شده است بنا بر این اگر وقت باقی است باید مأمور به خود را انجام دهد. صاحب جواهر نیز به همین مطلب اشاره می کند.

دلیل دوم: روایت زراره

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِذَا أُحْصِرَ الرَّجُلُ بَعَثَ بِهَدْيِهِ فَإِذَا أَفَاقَ (اگر بیماری اش خوب شود) وَ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ خِفَّةً (احساس سبکی و سرحالی در خود کرد.) فَلْيَمْضِ (باید برای اعمال خود اقدام کند.) إِنْ ظَنَّ أَنَّهُ يُدْرِكُ النَّاسَ فَإِنْ قَدِمَ مَكَّةَ قَبْلَ أَنْ يُنْحَرَ الْهَدْيُ (قبل از روز عید) فَلْيُقِمْ عَلَى إِحْرَامِهِ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ جَمِيعِ الْمَنَاسِكِ وَ لْيَنْحَرْ هَدْيَهُ وَ لَا شَيْ ءَ عَلَيْهِ (حجش صحیح است) وَ إِنْ قَدِمَ مَكَّةَ وَ قَدْ نُحِرَ هَدْيُهُ (یعنی اگر بعد از روز عید وارد مکه شده باشد.) فَإِنَّ عَلَيْهِ الْحَجَّ مِنْ قَابِلٍ وَ الْعُمْرَةَ (سال بعد باید حج و عمره ای به جا آورد.) قُلْتُ فَإِنْ مَاتَ وَ هُوَ مُحْرِمٌ قَبْلَ أَنْ يَنْتَهِيَ إِلَى مَكَّةَ (و اگر بعد از مکه فوت کند حجش صحیح است حتی اگر عملی به جا نیاورده باشد.) قَالَ يُحَجُّ عَنْهُ إِنْ كَانَتْ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَ يُعْتَمَرُ إِنَّمَا هُوَ شَيْ ءٌ عَلَيْهِ (بر او واجب بوده است.) (۳)

۱- مستند الشیعه، محقق نراقی، ج۱۳، ص۱۵۴.

۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص۱۵۵.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۳، ابواب الاحصار و الصد، باب۳، شماره۱۷۵۲۹، ح ۱، ط آل البیت.

ظاهرا سند این روایت مشکلی ندارد. هرچند در سند آن سهل بن زیاد است ولی در کنار او یک فرد ثقه ای وجود دارد که در نتیجه مشکل سندی را برطرف می کند.

علاوه بر آن مرحوم شیخ سند دیگری برای آن نقل می کند:

وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ نَحْوَهُ

رجال این سند همه ثقه هستند. و سند شیخ به موسی بن قاسم نیز صحیح می باشد.

در روایت فوق حکم محصور بیان شده است و ما با الغاء خصوصیت حکم مصدود را نیز به آن ملحق می کنیم.

در این روایت نیز نیامده است که اگر بعث به قربانی کند و قربانی نیز انجام شود آیا از احرام بیرون آمده است یا اینکه باید دوباره اعمال را انجام دهد.

در مقابل این روایت، روایت دیگری است که در بعضی از قسمت ها با آن مخالف است:

مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ عَرَضَ لَهُ سُلْطَانٌ فَأَخَذَهُ ظَالِماً لَهُ يَوْمَ عَرَفَةَ (سلطانی در روز عرفه جلوی او را گرفت.) قَبْلَ أَنْ يُعَرِّفَ (قبل از اینکه عرفه به جا آورد.) فَبَعَثَ بِهِ إِلَى مَكَّةَ فَحَبَسَهُ فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ النَّحْرِ خَلَّى سَبِيلَهُ (در روز عید او را آزاد کرد.) كَيْفَ يَصْنَعُ فَقَالَ يَلْحَقُ فَيَقِفُ بِجَمْعٍ (به مشعر الحرام برود یعنی وقوف اضطراری نهاری مشعر را درک کند.) ثُمَّ يَنْصَرِفُ إِلَى مِنًى فَيَرْمِي وَ يَذْبَحُ وَ يَحْلِقُ وَ لَا شَيْ ءَ عَلَيْهِ قُلْتُ فَإِنْ خَلَّى عَنْهُ يَوْمَ النَّفْرِ (اگر روز نفر یعنی روز دوازدهم آزاد شود چه کند.) كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ هَذَا مَصْدُودٌ عَنِ الْحَجِّ إِنْ كَانَ دَخَلَ مُتَمَتِّعاً بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ (اگر حج تمتع به گردن او بوده است.) فَلْيَطُفْ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعاً ثُمَّ يَسْعَى أُسْبُوعاً وَ يَحْلِقُ رَأْسَهُ (یعنی باید اعمال عمره ی مفرده را انجام دهد البته به جای حلق می توان تقصیر هم کرد. عمره ی مفرد طواف نساء ندارد.) وَ يَذْبَحُ شَاةً (البته ذبح شاه باید مستحب باشد.) فَإِنْ كَانَ مُفْرِداً لِلْحَجِّ فَلَيْسَ عَلَيْهِ ذَبْحٌ وَ لَا شَيْ ءَ عَلَيْهِ (چون حج افراد قربانی ندارد، برای خروج از احرام نیز لازم نیست قربانی کند.) (۱)

ص: ۷۱۰

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۳، ابواب الاحصار و الصد، باب۳، شماره ۱۷۵۳۰، ح۲، ط آل البیت.

در سند این روایت فردی به نام فضل بن یونس وجود دارد که او را توثیق کرده اند و ظاهرا متهم به واقفی بودن نیز می باشد.

این روایت در مورد مصدود است.

گفتیم وقوف اضطراری مشعر به تنهایی کافی نیست ولی در حدیث فوق آمده است که این وقوف کافی است. مگر اینکه گفته شود که فرد محبوس شب عید آزاد شده است. هرچند این توجیه خلاف ظاهر روایت است یا مثلا اول اذان صبح آزاد شده و توانسته است سریعا خود را به مشعر برساند وقوف اختیاری مشعر را درک کند.

بقی هنا امران:

الامر الاول: نیّت عدول

امام قدس سره در دو مورد از مسأله ی فوق احتیاط وجوبی دارند بر اینکه نیّت عدول باید انجام شود.

شاید امام قدس سره دیده است که عمل فوق از عناوین قصدیه است و با نیّت عدول است که عنوان مزبور محقق می شود.

با این حال می گوییم که نیّت خود به خود همراه عمل وجود دارد. بنا بر این کسی که در حج تمتع است و عمره ی تمتع را رها کرده و به عرفات می رود واضح است که او در صدد انجام حج افراد بوده است و صرف همین عمل بیانگر عدول است و احتیاج به نیّت عدول ندارد. همچنین اگر کسی به حج نرسد و در نتیجه تصمیم دارد که عمره ی مفرده ای را به جا آورد واضح است که نیّت عدول در او نیز محقق بوده است. این بر خلاف نیّت عدول از نماز ظهر به عصر است که چون عمل در هر دو مطابق هم است فقط باید با نیّت آنها را از هم جدا کند ولی در ما نحن فیه، فعل و عمل تغییر کرده است و واضح است که نیّت عدول خود به خود با آن همراه است.

ان شاء الله در جلسه ی بعد امر دوم را بررسی می کنیم.

حکم در صورت ارتفاع حصر و صدّ کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم در صورت ارتفاع حصر و صدّ

بحث در مسأله ی چهاردهم از مسائل صد و حصر است. امام قدس سره در این مسأله می فرماید: اگر کسی مصدود و محصور شود و نتواند به عمره یا حج برسد باید قربانی کند و از احرام در آید ولی اگر بعد از بعث قربانی از صد و حصر خارج شد وظیفه دارد اعمال را انجام دهد.

بعد از اتمام این مسأله به اموری پرداختیم.

امر اول مربوط به نیّت عدول است که امام قدس سره احتیاط واجب دارد مبنی بر اینکه اگر کسی از حج تمتع مصدود و محصور شد و می خواهد حج خود را به افراد تبدیل کند باید نیّت عدول کند. هکذا اگر از عمره ی تمتع به مفرده منتقل می شود. (در جایی که چون فرصت برای عمره ی تمتع و حج ندارد باید با انجام عمره ی مفرده از احرام بیرون آید.) دیروز این بحث را مطرح کردیم و امروز به شکل یک قاعده ی کلیه آن را بحث می کنیم و آن اینکه نیّت عدول در چه مواردی لازم است و در چه مواردی لازم نیست؟

اگر اعمالی که از آن به دیگری عدول می کنند مشابه هم باشد نیّت عدول لازم است مثلا کسی نماز عصر را جلوتر از نماز ظهر خوانده و بعد متوجه شده است در نتیجه باید نیّت عدول کند زیرا این دو نماز مشابه هم هستند. یا مثلا کسی نماز ادا را می خواند و بعد متوجه می شود که نمازش قضاء شده است که باید در دو رکعت اول عدول کند. همچنین است اگر کسی می خواهد از صیامی به صیام دیگری عدول کند. نیّت عدول در اینها لازم است زیرا عمل، شبیه هم است. همچنین است اگر کسی به عنوان زکات مالی به کسی داده و هنوز مصرف نشده است و می خواهد آن را به عنوان خمس حساب کند.

ص: ۷۱۲

ولی اگر عمل، متفاوت باشد مانند حج تمتع و افراد که اعمال آنها در بعضی از قسمت ها متفاوت است در اینجا نیّت عدول لازم نیست و تبدیل عمل خود به معنای نیّت عدول می باشد. همچنین است در تبدیل عمره ی تمتع به عمره ی مفرده. در این موارد نیّت عمل متفاوت با نیّت عدول همراه است. دو موردی که امام قدس سره نیّت عدول را بیان کرده و لازم دانسته است از باب دو عمل غیر متشابه است در نتیجه به نظر ما به نیّت عدول احتیاج نیست.

الامر الثانی: اگر کسی بیمار شد و قربانی را بعث کرد و آن را ذبح کردند و فرد از احرام در آمد و بعد بیماری او خوب شد و فرصت هم برای انجام اعمال عمره یا حج دارد وظیفه اش چیست آیا باید اعمال حج و عمره را به جا آورد یا اینکه باید رها کند؟

شهیـد در مسالک می فرمایـد: أما مع تبینه ذبحهم هـدیه، فیحتمل قویا کونه کـذلک، (یعنی عمره ی مفرده ای انجام دهـد و از احرام بیرون آیـد.) لان الهـدی إنما یحلل مع عـدم التمکن من العمره، أما معها فلا، لعـدم الـدلیل. (و ادله ی قربانی از این مورد منصرف است.) وهو خیره الدروس ویحتمل عدم الاحتیاج إلی العمره، لتحقق ذبح الهدی المقتضی للتحلل. (۱)

نقول: بحث در این است که ادله ی ما که می گویـد باید ذبح کند و قربانی نماید و از احرام بیرون آید آیا این مورد که خوب شـده است و وقت هم بـاقی است را شامل می شود یا نه. اگر اطلاق داشـته باشـد فرد از احرام در آمـده و لازم نیست اعمال را انجام دهد ولی اگر منصـرف باشد او باید اعمال را انجام دهد. زیرا اگر به کسـی به سـبب ضرورت اجازه دهند کاری را انجام دهد وقتی ضرورت برطرف شده است و وقت هم باقی است چرا آن اجازه باید باقی باشد؟

ص: ۷۱۳

۱- مسالک الافهام، شهید ثانی، ج۲، ص۴۰۳.

بـا این حال بایـد دیـد که آیا فرد از احرام خارج شـده است یا نه. اگر خارج شـده باشـد آیا بایـد دوباره به میقات رود و محرم شود؟

جواب این است که وقتی بیماری او خوب شود کشف می شود که ذبـح مزبور موجب بیرون آمدن او از احرام نشده است. این ماننـد کشف فضولی است که وقتی مالـک یـک روز بعـد بیع را اجازه می دهـد این کشف می کنـد که بیع از دیروز اثر کرده بود. بنا بر این فرد مزبور اگر از احرام بیرون آمده و منهیات احرام را مرتکب شده است سریع باید لباس احرام را بپوشد و بداند که در احرام باقی بوده است البته کفاره ای هم بر گردن او نیست زیرا عمـدا آن را مرتکب نشده است. بعد باید عمره ی مفرده ای را انجام دهد تا از احرام بیرون آید.

الامر الثـالث: از آنجـا که در یک ماه نمی توان دو عمره به جا آورد این بحث مطرح است که آیا عمره ی مفرده ای که به جا می آورد را می تواند در همان ماه که به عمره ی تمتع محرم شده بود به جا آورد یا اینکه باید آن را در ماه بعد انجام دهد.

صاحب ریاض می فرماید: أما المعتمر إذا تحلّل فیقضـی عمرته عند زوال المانع من الأمرین (حصـر و صدّ) مطلقاً (چه در همان ماه باشـد یا در ماه بعـد) ولو فی الشـهر الذی اعتمر فیه أوّلاً فتحلّل منها (قربانی کرد و از احرام در آمد). وقیل :إنما یقضـیها فی الشـهر الـداخل (عمره ی مفرده را در ماه بعـد انجام می دهـد.) والقائل الشـیخ وغیره بل الأکثر کما فی عبائر جمع. ... و فیه نظر لعـدم تحقق العمره (زیرا محرم شـد و بعـد با قربانی از احرام بیرون آمد و عمره ای به جا نیاورده است.) لتحلله منها (زیرا از آن عمره در آمد و حلیت پیدا کرد.) فلا یعتبر فی جواز الثانیه (عمره ی دوم) تخلل الزمان المعتبر بین العمرتین.. (۱)

۱- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج۷، ص۲۵۳، ط جامعه المدرسین.

نقول: همان گونه که گفتیم بهبودی او کشف می کند که او از احرام بیرون نیامده است. بنا بر این تحللی در کار نبوده است. زیرا در روایات صرفا آمده است که اگر مریض خوب شود باید عمره ی مفرده به جا آورد و نیامده است که او دوباره باید محرم شود و حتی آمده است که اگر وقت باقی است و می تواند حج را درک کند باید آن را انجام دهد. بنا بر این احرام قبلی باطل نشده است.

از آن طرف همان گونه که صاحب ریاض می گوید او چون بعد از احرام به عمره، اعمال عمره را انجام نداده است اشکالی ندارد که عمره ی مفرده را در همان ماه انجام دهد.

نکات دیگری نیز باقی مانده است که ان شاء الله در جلسه ی بعد به آنها خواهیم پرداخت.

نکاتی در مورد قربانی در محصور و مصدود کتاب الحج

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: نکاتی در مورد قربانی در محصور و مصدود

بحث در مسأله ی چهاردهم از مسائل مربوط به صد و حصر است و آن اینکه فردی مریض شد و با قربانی از احرام در آمد و بعد بهبودی یافت و توانست اعمال را به جا آورد که گفتیم او باید برای انجام دادن اعمال اقدام کند.

اموری در این مسأله باقی مانده بود و به امر چهارم رسیده ایم:

الامر الرابع: قربانی که برای بیرون آمدن از احرام است آیا باید حتما شتر باشد یا اینکه فرد مخیّر است؟

ص: ۷۱۵

ظاهر بعضی از نصوص این است که حتما باید ابل باشد زیرا در بعضی از روایات سخن از نحر آمده است که مخصوص ابل می باشد (بر خلاف ذبح که در مورد گاو و گوسفند استعمال می شود.):

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أُحْصِرَ فِي الْحَجِّ قَالَ فَلْيَبْعَثْ بِهَدْيِهِ إِذَا كَانَ مَعَ أَصْحَابِهِ ... وَ إِنْ كَانَ فِي عُمْرَةٍ نَحَرَ بِمَكَّةَ ... (۱)

این روایت مضمره است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ ... إِذَا أُحْصِرَ الرَّجُلُ بَعَثَ بِهَدْيِهِ فَإِذَا أَفَاقَ وَ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ خِفَّةً فَلْيَمْضِ إِنْ ظَنَّ أَنَّهُ يُدْرِكُ النَّاسَ فَإِنْ قَدِمَ مَكَّةَ قَبْلَ أَنْ يُنْحَرَ الْهَدْيُ فَلْيُقِمْ عَلَى إِحْرَامِهِ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ جَمِيعِ الْمَنَاسِكِ وَ لْيَنْحَرْ هَدْيَهُ وَ لَا شَيْ ءَ عَلَيْهِ وَ إِنْ قَدِمَ مَكَّةَ وَ قَدْ نُحِرَ هَدْيُهُ فَإِنَّ عَلَيْهِ الْحَجَّ مِنْ قَابِلٍ وَ الْعُمْرَةَ ... (۲)

قَالَ الصَّدُوقُ وَ قَالَ الصَّادِقُ ع الْمَحْصُورُ وَ الْمُضْطَرُّ يَنْحَرَانِ بَدَنَتَهُمَا فِی الْمَكَانِ الَّذِی يُضْطَرَّانِ فِيهِ (۳)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۲، ابواب الاحصار و الصد، باب۲، شماره۱۷۵۲۸، ح۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۳، ابواب الاحصار و الصد، باب۳، شماره۱۷۵۲۹، ح۱، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۷، ابواب الاحصار و الصد، باب۶، شماره۱۷۵۳۷، ح۳، ط آل البیت.

همچنین در روایات مختلفی سخن از بعث هدی به میان آمده است که فقط بر شتر تطبیق می کند. زیرا اگر کسی قربانی به همراه دارد نمی تواند گاو و شتر را به همراه ببرد زیرا گاو شتر را نمی توان از مسجد شجره تا مکه که بیش از چهارصد کیلومتر راه است را به همراه برد بلکه شتر این قابلیت را دارد.

با این حال در بعضی از روایات از ذبح سخن به میان آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الْمُثَنَّى عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ إِذَا أُحْصِرَ الرَّجُلُ فَبَعَثَ بِهَدْيِهِ ثُمَّ آذَاهُ رَأْسُهُ قَبْلَ أَنْ يُنْحَرَ فَحَلَقَ رَأْسَهُ فَإِنَّهُ يَذْبَحُ فِی الْمَكَانِ الَّذِی أُحْصِرَ فِيهِ أَوْ يَصُومُ أَوْ يُطْعِمُ سِتَّةَ مَسَاكِينَ (۱)

ذیل روایت که واژه ی يَذْبَحُ را به کار می برد شاهد بر مدعا است.

مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ مُثَنًّى عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا أُحْصِرَ الرَّجُلُ فَبَعَثَ بِهَدْيِهِ فَآذَاهُ رَأْسُهُ قَبْلَ أَنْ يُنْحَرَ هَدْيُهُ فَإِنَّهُ يَذْبَحُ شَاةً فِی الْمَكَانِ الَّذِی أُحْصِرَ فِيهِ أَوْ يَصُومُ أَوْ يَتَصَدَّقُ عَلَى سِتَّةِ مَسَاكِينَ وَ الصَّوْمُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ وَ الصَّدَقَةُ نِصْفُ صَاعٍ لِكُلِّ مِسْكِينٍ (۲)

ص: ۷۱۷

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۵، ابواب الاحصار و الصد، باب۵، شماره۱۷۵۳۳، ح۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۵، ابواب الاحصار و الصد، باب۵، شماره۱۷۵۳۴، ح۲، ط آل البیت.

از مجموع این روایات، تخییر استفاده می شود.

از همه مهمتر اطلاق آیه ی شریفه است که در آن لفظ هدی که مطلق قربانی است به کار برده شده است: (وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ) (۱)

حتی در روایاتی هم این اطلاق وجود است.

نکته ی مهم دیگر این است که ما در اصل حج در قربانی قائل به تخییر هستیم و نمی شود فرع آن که صد و حصر باشد از آن مهمتر باشد.

الامر الخامس: صفات قربانی

آیا باید صفات قربانی در این مورد، مشابه با صفات قربانی در حج باشد یعنی سن قربانی، سالم بودن، لاغر نبودن و مانند آن در اینجا نیز شرط است

صاحب حدائق از شهید در مسالک عبارتی نقل کرده می فرماید: قال شیخنا فی المسالک: المراد بالهدی هنا المجزئ فی الحج، فیتخیر من النعم الثلاثه (انعام ثلاثه) ، و یشترط فیه شرائطها السابقه من السن و السلامه من العیوب و السمن و غیرها ... انتهی. و هو جید. (۲)

با این حال از ظاهر عبارت صاحب جواهر استفاده می شود که او رعایت شرایط را لازم نمی داند: ثم إن إطلاق النصوص الهدی یقتضی التخییر بین النعم الثلاثه، نعم ینبغی إحراز الشرائط التی سمعتها من السن وغیره. (۳)

ظاهر از عبارت (ینبغی) این است که رعایت این شرایط لازم نیست.

ص: ۷۱۸

۱- بقره/سوره۲، آیه۱۹۶.

۲- حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج۱۶، ص ۷۰.

۳- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص۱۶۳.

بررسی ادله:

در ادله چیزی در مورد شرایط در قربانی صد و حصر نیامده است و مطلق بود. بنا بر این وقتی ظاهر روایات اطلاق است رعایت آن شرایط در این مورد لازم نیست. آیه ی شریفه نیز مطلق است.

اللّهم الا ان یقال که این ادله انصراف به قربانی در حج دارد یعنی همان شرایطی که در آنجا لازم بود در اینجا نیز لازم است.

حتی شک در انصراف نیز جلوی اطلاق را می گیرد. اطلاق باید ثابت شود.

اضف الی ذلک: که فرد قربانی را به همراه خود آورده است تا در حج در منی ذبح کند بنا بر این قربانی او حاوی شرایط لازم بوده است و در روایات هم عبارت هدی خود را ذبح کند مکررا استعمال شده است بنا بر این شرایط این قربانی همانند قربانی حج است و لا اقل در رعایت این شرایط قائل به احتیاط واجب می شویم.

مخصوصا که قربانی حج را در روز نحر در منی ذبح می کنند و این نشان می دهد که این قربانی نیز باید مانند سایر قربانی هایی باشد که در آن روز ذبح می شود.

الامر السادس: مصرف قربانی مزبور

صاحب جواهر می فرماید: ففی المسالك هنا بعد أن ذکر مصرفه الفقراء والمساکین بتلك البقعه (که در آنجا هستند و قربانی را تا ممکن است از آنجا بیرون نبرند) قال: (ویمکن اعتبار الاهداء والصدقه (یعنی یک قسمت به مؤمنین هدیه داده شود و یک قسمت صدقه داده شود. قسمت سومی هم هست که فرد خودش مصرف کند و بعضی تقسیم سه گانه ی فوق را واجب دانسته اند. اما در ما نحن فیه فرد خودش حضور ندارد تا از گوشت استفاده کند زیرا محصور شده است و در منی نیست.) لامکانهما والاکتفاء بالذبح خاصه (یعنی احتمال دارد که به صرف ذبح کفایت کند و قربانی را ذبح کرده رها کند.). (1)

ص: ۷۱۹

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص۱۶۵.

نصوص و فتوا خالی از بیان حکم مصرف در قربانی محصور است. بنا بر این یا باید به اطلاق تمسک کنیم و بگوییم که هر نوع مصرفی در آن جایز است و یا اینکه بگوییم قربانی در اینجا مانند قربانی در حج است و حتی فرد قربانی را اگر به همراه دارد آن را برای قربانی حج به همراه داشته است بنا بر این مصارف سه گانه در صورت امکان در اینجا نیز راه دارد. البته ظاهر آیه ی شریفه وجوب مصارف سه گانه در قربانی حج است: (فَإِذا وَجَبَتْ جُنُوبُها فَكُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْقانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ) (۱)

الامر السابع: اگر کسی که محصور یا مصدود شده است نائب باشد چه باید کند؟

در اینجا سه بحث مطرح است،

یکی اینکه چه کار کند که از احرام در آید.

دوم اینکه آیا ذمه ی منوب عنه از حج ساقط می شود و آیا مانند فوت نائب در حرم است که ذمه ی منوب عنه بریء می شود.

اگر ساقط شود واضح است که کل اجرت را مالک است و اگر ساقط نشود چقدر از اجرت را مالک می شود.

امام قدس سره در احکام نیابت در مسأله ی یازدهم این مسأله را متذکر شده است و ما نیز آن را مفصلا بحث کردیم. این مسأله را بسیاری از علماء متذکر شده اند.

اما در مورد مقام اول روایتی وجود ندارد و باید علی القاعده بحث کرد. قاعده اقتضاء می کند که همان طور که منوب عنه در موقع صد و حصر از احرام بیرون می آمدند نائب هم به همان صورت بیرون آید و تمامی احکام منوب عنه در اینجا نیز جاری می شود.

۱- حج/سوره۲۲، آیه۳۶.

حتی نائب به فتوای مرجع خودش عمل می کند و این موجب برائت ذمه ی منوب عنه می شود.

این بر خلاف مسأله ی وکالت است مثلاً کسی وکیل می شود که از طرف کسی پولی را به عنوان زکات می گیرد را در موردی مصرف کند. وکیل باید طبق نظر مرجع تقلید موکل خود عمل کند ولی نیابت چنین نیست.

محصور و مصدود شدن نائب کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

مطلبی پیرامون نیمه ی شعبان:

وجود مقدس امام زمان (عج) در آیات و روایات به دو چیز تشبیه شده است:

یکی تشبیه به نور آفتاب است. در حدیث معروفی امام علیه السلام به آفتاب پشت ابر تشبیه شده است که هرچند آفتاب دیده نمی شود ولی روز از شب شناخته می شود و آفتاب، کار خود را در رشد گیاهان و غیره انجام می دهد.

تشبیه دوم این است که امام علیه السلام به آب جاری تشبیه شده است. در تفسیر آیه ی (قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتيكُمْ بِماءٍ مَعينٍ) (۱) به مردم بگو که اگر آب بعد از باران به اعماق زمین فرو می رفت و در طبقه ای قرار نمی گرفت (و به مرکز زمین فرو می رفت) در نتیجه اگر چاه و قنات و چشمه غیره همه از بین می رفت چه کسی برای شما ماء معین می آورد.

در روایت است که این آیه به ولی عصر (عج) تفسیر شده است که مایه ی حیات است و حضرت یکی از مصادیق این آیه است. امام علیه السلام به آب جاری تشبیه شده است که سرچشمه ی حیات است. کما اینکه خداوند می فرماید: (وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ كُلَّ شَيْ ءٍ حَی) (۲) کما اینکه نور آفتاب هم مایه ی حیات است.

۱- ملک/سوره۶۷، آیه ۳۰.

۲- انبیاء/سوره۲۱، آیه ۳۰.

علت اینکه ولی عصر (عج) مایه ی حیات است این است که ایشان مجری عدالت است. ظلم و ستم موجب خرابی و نابودی و کشتار و گرفتاری و فساد می شود.

اگر انسان رابطه ی معنوی با امام علیه السلام داشته باشد فیض از ایشان به ما خواهد رسید همان گونه که نور آفتاب پشت ابر چنین خاصیتی دارد. در نتیجه قلب انسان نورانی می شود، تقوا در انسان فزونی می یابد و روحیه ی انسان تازه می شود. بنا بر این نباید گفته شود که اگر امام علیه السلام غائب است چه فوائدی از ایشان نصیب امت می شود. با وجود حضرت است که

بلاهای مختلفی از جامعه ی بشریت دور می شود.

موضوع: محصور و مصدود شدن نائب

آخرین مطلبی که در ذیل مسأله ی چهاردهم از مصدود و محصور باقی مانده است این است که اگر نائب نتوانست به سبب صدّ و حصر از اعمال حج را تمام کند چه باید کند.

امام قدس سره در احکام نیابت در مسأله ی یازدهم این مسأله را متذکر شده است و ما نیز آن را مفصلا بحث کردیم. به نظر ما بهتر بود که آن مسأله در اینجا مطرح می شد.

امام قدس سره در آن مسأله می فرماید: لو صد الاجیر او احصر کان حکمه کالحاج عن نفسه فیما علیه من الاعمال

یعنی همان احکام حاجیانی که مصدود و محصور می شوند در مورد نائب جاری می شود. بنا بر این نائب در بیرون آمدن از احرام همان کاری را انجام می دهد که افراد غیر نائب انجام می دهند.

ص: ۷۲۲

دلیل مسأله: روایتی رد این مورد وجود ندارد و باید علی القاعده بحث کرد.

دلیل اول: اطلاقات

خطاب : (فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ) (۱) نائب را نیز مانند غیر نائب شامل می شود.

همچنین است سایر اطلاقات وارده در روایات.

دلیل دوم: الغاء خصوصیت. وقتی حکم در اصل و اصیل ثابت شد نائب هم به همان عمل می کند

به دلیل عسر و حرج ممکن است تمسک کرد که نائب اگر در احرام بماند دچار عسر و حرج می شود ولی دلیل عسر و حرج نمی گوید که فرد چگونه باید از احرام بیرون اید.

مسأله ی دوم در مورد صد و حصر در نائب این است که آیا عمل نائب مجزی از منوب عنه هست یا نه. بنا بر این اگر نائب با قربانی از احرام بیرون آمد ذمه ی منوب عنه بریء می شود یا اینکه باید سال بعد عمل حج را انجام دهد.

مشهور و معروف گفته اند که حج مزبور فایده ندارد. ولی شیخ طوسی قائل به اجزاء شده است.

صاحب مستمسک می فرماید: عن الشیخ فی الخلاف: أن الإحصار بعد الإحرام کالموت بعده فی خروج الأجیر من العهده. و استدل علیه بإجماع الفرقه. مع أن الحکم منصوص لهم لا یختلفون فیه .. انتهی. و ضعفه ظاهر. (۲)

یعنی اگر نائبی بعد از اینکه محرم شود و وارد حرم گردد فوت کند حج از منوب عنه ساقط می شود. شیخ در عبارت فوق می فرماید: که احصار هم مانند همان است زیرا اجیر از عهده ی اجرت بیرون آمده و حج تمام است و مالک تمام اجرت می شود. شیخ به اجماع فرقه تمسک می کند و قائل است که این حکم منصوص می باشد.

۱- بقره/سوره۲، آیه۱۹۶.

۲- مستمسک العروه الوثقی، السید الحکیم، ج۱۱، ص۵۵.

واقعیت این است که نصی در کار نیست. شاید مراد ایشان از منصوص بودن حکم، منصوص بودن در مورد کسی است که در حرم از دنیا می رود. این احتمال هم هست که شاید نصی در کار بوده است که به ما نرسیده باشد.

به هر حال این یک نوع قیاس مع الفارق است. زیرا موت در حرم ارتباطی به مصدود و محصور ندارد.

مخصوصا باید توجه داشت که اگر خود اصیل، مصدود و محصور شود به صراحت روایت، حج را باید در سال بعد انجام دهد، بنا بر این حج نائب در صورت مصدود و محصور چگونه می تواند کافی باشد؟

مسأله ی سوم این است که نائب چه مقدار از اجرت را مالک است. او مقداری از مبلغ دریافتی را هزینه ی رفت و برگشت و خرید لباس احرام و خرید قربانی کرده است.

نقول: باید دید که بر چه چیزی اجیر شده است:

اگر اجیر برای تفریغ ذمه ی میّت شده باشد یعنی مبلغ را گرفته است تا ذمه ی میّت را از حجی که به گردن دارد بریء کند. در این صورت چون ذمه ی میّت بریء نشده است مستحق پول نیست.

اگر بر خود حج اجیر شده باشد نه بر مقدمه ی آن در این صورت نیز مستحق پولی نیست.

اما اگر بر مجموعه ی اعمال از مقدمه و ذی المقدمه شده باشد:

گاه به شکل مجموع من حیث المجموع است. در این صورت نیز چون این مجموع، حاصل نشده است مستحق اجرت نیست.

ص: ۷۲۴

اما اگر به این گونه اجیر شده باشد که برای هر جزئی اجرتی را مالک شود، به همان نسبت که هزینه کرده است مالک می شود. که البته این قسم اجیر کردن نادر است.

از آن طرف، می بینیم که عمل فرد حر محترم است و فرد مزبور نیز کلی هزینه کرده است ولی به هر دلیلی که بوده است محصور و مصدود شده است چرا باید آن هزینه ها را از جیب خود پرداخت کند؟

جواب این است که مستاجر به اجیر لطمه ای نزده است و اگر خسارتی مالی دیده است به سبب ظلم ظالم بوده است که جلوی او را گرفته است. همچنین بیماری او موجب گرفتاری او شده است. این مانند کسی است که اجیر شده است که خانه ای را بسازد و مبلغی را هم گرفته است و بعد بیمار شده است و نمی تواند خانه را بسازد او باید پول را برگرداند. حتی اگر مخارجی را متحمل شده باشد که به عنوان مقدمه برای ساختن خانه باشد ولی خانه را اگر نسازد مستحق چیزی نیست.

عدم اختصاص حصر به مرض کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: عدم اختصاص حصر به مرض

تا به حال در بحث صد و حصر، صد به منع توسط عدو و صد به خصوص مرض تفسیر شده بود. امام قدس سره در مسأله ی پانزدهم به این نکته می پردازد که حکم در مورد سایر موانع چیست:

مسأله ۱۵ - لا یبعد إلحاق غیر المتمکن والمعلول والضعیف بالمریض فی الأحکام المتقدمه، ولکن المسأله مشکله، فالأحوط بقاؤه علی إحرامه إلی أن یفیق، فإن فات الحج منه یأتی بعمره مفرده ویتحلل، ویجب علیه الحج مع حصول الشرائط فی القابل. (۱)

ص: ۷۲۵

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج۱، ص۴۶۱.

یعنی بعید نیست که کسی که متمکن از انجام اعمال نباشد مانند معلول و ضعیف، به مریض ملحق شود ولی با این حال این الحاق خالی از اشکال نیست و نمی توان به آن فتوای قطعی داد بنا بر این احتیاط بر این است که تا وقت ضیق نشده است، فرد بر احرام باقی باشد و وقتی که حج فوت شد، عمره ی مفرده ای به جا آورد و از احرام بیرون آید و اگر در سال بعد شرایط استطاعت باقی بود، حج خود را به جا آورد.

بنا بر این یک احتمال این است که فرد به مریض ملحق باشد و لازم باشد که یک قربانی به منی یا مکه بعث کند و بعد از تحقق قربانی از احرام در آید.

احتمال دیگر نیز این است که تا زمان فوت شدن حج صبر کند و بعد با انجام عمره ی مفرده از احرام بیرون آید.

احتیاطی که امام قدس سره مطرح می کند در صورتی عملی است که فرد هر دو حکم را انجام دهد یعنی هم قربانی را بعث کند و هم به حکم دوم عمل نماید.

اقوال علماء:

صاحب جواهر ابتدا کلام کلام صاحب شرایع را مطرح می کند که می فرماید: الصد بالعدو والأحصار بالمرض لا غیر بعد صاحب جواهر اضافه می کند: کما هو المعروف بین الفقهاء بل فی المسالك اختصاص الحصر بالمرض هو الذی استقر علیه رأی أصحابنا ووردت به نصوصهم، بل ظاهر المنتهی الاتفاق علی إراده ذلک من اللفظین المزبورین بل عن صریح التنقیح وکنز العرفان ذلک. (۱)

ص: ۷۲۶

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۱۱۱.

نقول: امام در حکم بالا دو مصداق را مطرح کرد که شاید به حصر ملحق باشند که عبارتند از معلول و ضعیف.

مصادیق دیگری را نیز می توان به آن اضافه کرد از جمله کسی که عضوی از بدنش مانند دست و پایش بشکند، کسی که ناگهان فلج شود، کسی که گرفتار ترس بی دلیل شود مثلا از ازدحام و مانند آن بترسد و نتواند اعمال را به جا آورد. گاه مواردی نیز هست که خارج از بدن انسان است مانند: تمام شدن نفقه، گم کردن راه، فوات وقت، نسیان تاریخ.

همچنین صدّ هم گاه توسط غیر عدو حاصل می شود مثلا حیوانات درنده ای در راه است، سیلابی آمده است و راه را بسته است،

باید بحث شود که تکلیف آنها آیا تکلیف محصور و مصدود است، آیا هر دو گروه باید به حصر عمل کند (که وظیفه اش سنگین تر است) یا اینکه باید به سراغ عمره ی مفرده رود. هر سه احتمال در میان علماء قائل دارد.

چند نفر از افراد اجماع ادعا شده ی مزبور را شکسته اند و بر خلاف آن فتوا داده اند از جمله: شیخ جعفر کاشف الغطاء است که در کشف الغطاء می فرماید: المحصور فیه بحثان. الاول فی بیان معناه و هو الممنوع عند دخول مکه بسبب المرض و یحلق به الکسر (شکستی) و الجرح (زخم) و القرح (دمل) و العرج الحادث (فلجی و لنگس) و الزمانه (زمینگیری) المانعه عن السیر بجمیع اقسامه. (۱)

۱-

او در عبارت دیگری در مورد صد می فرماید: و من الصدّ منع البهائم و شده الحرّ او البرد او الطین (مثلا سیل آمده است و جاده گل است) او المطر عن اتمام المناسک. (۱)

صاحب مسالک می فرماید: أن الحصر فی ما ذکروه (که مخصوص به مرض باشد) فی موضع النظر، فقد عد من الاسباب فناء النفقه، وفوات الوقت، وضیقه، والضلال عن الطریق، مع الشرط قطعا، (یعنی اگر موقع احرام شرط کرده باشد که اگر مشکلی پیش آید از احرام بیرون آید که در این صورت شکی نیست که می تواند از احرام بیرون آید.) ولا معه فی وجه (اگر شرط هم نکرده باشد باز یک وجه این است که این امور مذکوره به حصر ملحق باشد.) (۲)

صاحب جواهر نیز با شکستن اجماع موافق است و بعد از ذکر اقوال می فرماید: فالتحقیق ما ذکرناه، ولکن مع ذلک لا ینبغی ترک الاحتیاط بمراعاه محلل غیر المصدود أیضا (یعنی احتیاط کند هم وظیفه ی مصدود را انجام دهد و هم محلّل دیگر یعنی عمره ی مفرده را انجام دهد.) (۳)

نتیجه اینکه، ادعای اجماع شده است که حصر، مخصوص مورد مرض است و صد هم مخصوص به منع از عدو. با این حال، علمایی مخالفت کرده اند.

اقتضای آیه ی شریفه:

(وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَهَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَیْسَرَ مِنَ الْهَدْیِ وَ لا تَحْلِقُوا رُؤُسَکُمْ حَتَّی یَبْلُغَ الْهَدْیُ مَحِلَّه) (۴)

۱-

۲- مسالک الافهام، شهید ثانی، ج۲، ص۳۹۳.

۳- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۰، ص ۱۳۱.

۴- بقره/سوره۲، آیه۱۹۶.

یعنی اگر محصور شدید باید قربانی کرده و از احرام در آیید. گفتیم که حصر در لغت به معنای مرض نیست بلکه به معنای منع است. بنا بر این باید دید که آید در مورد حصر حقیقت شرعیه ای داریم که بگوید که حصر مخصوص به مرض است یا نه. واقعیت این است که چنین حقیقت شرعیه ای وجود ندارد بنا بر این آیه ی مزبور عام است و حصر در آن، تمامی انواع موانع بدنی و غیر بدنی را شامل می شود. مخصوصا که آیه ی فوق در داستان حدیبیه وارد شده است و کسی در آن روز مریض نبود بلکه توسط عدو ممنوع شدند.

ان شاء الله در جلسه ی بعد به سراغ دلالت روایات می رویم.

تعمیم صد و حصر کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: تعمیم صد و حصر

بحث در مسأله ی پانزدهم از مسائل مربوط به صد و حصر است. گفتیم جدای از ممانعت عدو و بیماری موانع متعدد بسیاری وجود دارد که مانع از انجام حج و یا عمره می شود. ظاهر اصحاب این است که ظاهرا به دو مانع فوق اشاره می کنند. حال اگر موانع دیگری ایجاد شد چه باید کرد. در جلسه ی قبل به یک سری از این موانع اشاره کردیم و اکنون موارد دیگری را اضافه می کنیم:

مثلا زنی است که نمی تواند تنها به سفر رود و در سفر حج به دلائلی همراه خود را از دست داده است. یا اینکه کسی است که نمی تواند فرد دیگری را تنها بگذارد مثلا مریضی دارد که باید از آن پرستاری کند.

ص: ۷۲۹

در این گونه موارد چه باید کرد آیا باید به حکم صد و حصر عمل کرد و یا اینکه باید احتیاط کرد و یک عمره ی مفرده هم انجام دهد تا از احرام بیرون آمد و اگر نتوانست به جا آورد نائبی را بفرستد تا از طرف او به جا آورد. البته امام قدس سره در متن تحریر احتیاط کرده و فرموده است که فرد عمره ی مفرده به جا آورد ولی ما این احتیاط را هنگامی کامل می دانیم که علاوه بر انجام وظیفه ی مصدود و یا محصور، عمره ی مفرده ای را هم به جا آورد زیرا چه بسا وظیفه ی او همان وظیفه ی مصدود و محصور بوده باشد.

و به دلالت روایات رسیدیم:

روایات خالی از تشویش نیست. این روایات به پنج طائفه تقسیم می شود که بعضی از آنها با تعمیم موافق است و بعضی با آن مخالف می باشد.

گروه اول: روایات مطلقه و اینکه محصور باید قربانی بفرستد و مصدود باید همان جا قربانی کند. معنای لغوی مصدود و

محصور عام است و هر نوع مانعی را شامل می شود:

وَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ أَبَانٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ الْمَصْدُودُ يَذْبَحُ حَيْثُ صُدَّ وَ يَرْجِعُ صَاحِبُهُ فَيَأْتِی النِّسَاءَ وَ الْمَحْصُورُ يَبْعَثُ بِهَدْيِهِ فَيَعِدُهُمْ يَوْماً فَإِذَا بَلَغَ الْهَدْیُ أَحَلَّ هَذَا فِی مَكَانِهِ ... (۱)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص ۱۸۰، ابواب الاحصار و الصد، باب۱، شماره۱۷۲۵۵، ح۵، ط آل البیت.

این روایت موثقه است.

الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَهَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أُحْصِرَ فِی الْحَجِّ قَالَ فَلْیَبْعَثْ بِهَدْیِهِ إِذَا کَانَ مَعَ أَصْحَابِهِ ... (۱)

این روایت مضمره است.

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِی نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص حِینَ صُدَّ بِالْحُدَیْبِیَهِ قَصَّرَ وَ أَحَلَّ وَ نَحَرَ ثُمَّ انْصَرَفَ مِنْهَا وَ لَمْ یَجِبْ عَلَیْهِ الْحَلْقُ حَتَّی یَقْضِیَ النُّسُکَ فَأَمَّا الْمَحْصُورُ فَإِنَّمَا یَکُونُ عَلَیْهِ التَّقْصِیرُ (۲)

ذیل روایت که حکم محصور را بیان می کند اطلاق دارد.

قَالَ الصَّدُوقُ وَ قَالَ الصَّادِقُ ع الْمَحْصُورُ وَ الْمُضْطَرُّ یَنْحَرَانِ بَدَنَتَهُمَا فِی الْمَکَانِ الَّذِی یُضْطَرَّانِ فِیهِ (۳)

در این روایت لفظ مضطر نیز اضافه شده که موجب می شود هر مانعی را شامل شود. البته در این روایت، ذبح در همان مکان ذکر شده است که باید آن را مقید به موردی کنیم که نتواند قربانی را به محل بفرستد.

بین محصور و مصدود می توان ترادف ایجاد کرد و گفت که هر دو از نظر لغوی مترادف هستند و کسانی هستند که مانعی برایشان برای رفتن به مکه ایجاد شده است.

ص: ۷۳۱

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۲، ابواب الاحصار و الصد، باب۲، شماره۱۷۵۲۸، ح۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۶، ابواب الاحصار و الصد، باب۶، شماره۱۷۵۳۵، ح۱، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۷، ابواب الاحصار و الصد، باب۶، شماره۱۷۵۳۷، ح۳، ط آل البیت.

گروه دوم روایتی است که در مورد خاصی وارد شده است که غیر از بیمار و ممنوع بالعدو است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی نَصْرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنْ مُحْرِمٍ انْكَسَرَتْ سَاقُهُ أَيَّ شَيْ ءٍ يَكُونُ حَالُهُ وَ أَيُّ شَيْ ءٍ عَلَيْهِ قَالَ هُوَ حَلَالٌ مِنْ كُلِّ شَيْ ءٍ قُلْتُ مِنَ النِّسَاءِ وَ الثِّيَابِ وَ الطِّيبِ فَقَالَ نَعَمْ مِنْ جَمِيعِ مَا يُحَرِّمُ عَلَى الْمُحْرِمِ وَ قَالَ أَ مَا بَلَغَكَ قَوْلُ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع حُلَّنِی حَيْثُ حَبَسْتَنِی لِقَدَرِكَ الَّذِی قَدَّرْتَ عَلَيَّ قُلْتُ أَخْبِرْنِی عَنِ الْمَحْصُورِ وَ الْمَصْدُودِ هُمَا سَوَاءٌ فَقَالَ لَا الْحَدِيثَ (۱)

در این روایت سخن از کسی است که بیماری ندارد ولی ساق پای او شکسته است و نمی تواند اعمال را به جا آورد. در این روایت نیامده است که او باید قربانی کند ولی به قرینه ی روایات دیگر باید قربانی را انجام دهد و به محل بفرستد.

البته این مشکل در روایت است که با انجام قربانی نساء و طیب بر او حلال نمی شود. صاحب وسائل توجیه کرده می فرماید: هَذَا مَحْمُولٌ عَلَى مَنِ اسْتَنَابَ فِی طَوَافِ النِّسَاءِ وَ طِيفَ عَنْهُ یعنی این محمول بر کسی است که نائب گرفته است و نائب از طرف او طواف را انجام داده است. بنا بر این باید دو قید به روایت زد یکی اینکه باید قربانی کند و دیگر اینکه نائبی برای طواف نساء بفرستد.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۷۹، ابواب الاحصار و الصد، باب۱، شماره۱۷۲۵۴، ح۴، ط آل البیت.

گروه سوم روایاتی است که در باب احرام آمده است

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ يَقُولُ حُلَّنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي (هرکجا مرا محبوس کردی و برای من مانعی ایجاد کرد اجازه بده که از آن خارج شوم و این شرط را هنگام احرام بر زبان جاری می کنند.) قَالَ هُوَ حِلٌّ حَيْثُ حَبَسَهُ اللَّهُ (اگر مانعی برای او ایجاد شود از احرام در می آید.) قَالَ أَوْ لَمْ يَقُلْ. (چه آن عبارت را بر زبان جاری می کرد و هنگام احرام شرط می کرد یا نه.) (۱)

اطلاق این روایت را نیز باید مقید کرد به اینکه باید قربانی را انجام دهد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ هُوَ حِلٌّ إِذَا حَبَسَهُ اشْتَرَطَ أَوْ لَمْ يَشْتَرِطْ (۲)

سند این حدیث معتبر است.

از اینجا این سؤال مطرح می شود که فایده ی شرط چیست. ان شاء الله در جلسه ی بعد که وارد این بحث می شویم آن را توضیح می دهیم.

مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الَّذِي يَقُولُ حُلَّنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي قَالَ هُوَ حِلٌّ حَيْثُ حَبَسَهُ قَالَ أَوْ لَمْ يَقُلْ (۳)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۲، ص۳۵۵، ابواب الاحرام، باب۲۳، شماره۱۶۴۹۸، ح۴، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۲، ص۳۵۷، ابواب الاحرام، باب۲۵، شماره۱۶۵۰۲، ح۱، ط آل البیت.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۲، ص۳۵۷، ابواب الاحرام، باب۲۵، شماره۱۶۵۰۳، ح۲، ط آل البیت.

حبس در این روایات عام است و انواع موانع داخلیه و خارجیه را شامل می شود.

گروه چهارم: روایاتی که معارض است این روایات دلیل بر قول مشهور است:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ الْمَحْصُورُ غَيْرُ الْمَصْدُودِ وَ قَالَ الْمَحْصُورُ هُوَ الْمَرِيضُ وَ الْمَصْدُودُ هُوَ الَّذِي يَرُدُّهُ الْمُشْرِكُونَ كَمَا رَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ ص لَيْسَ مِنْ مَرَضٍ وَ الْمَصْدُودُ تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ وَ الْمَحْصُورُ لَا تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ. (۱)

این روایت صحیحه است.

در این روایت محصور به خصوص مریض و مصدود به خصوص منع از دشمن آن هم مشرکین محدود شده است. به نظر ما اینها از باب ذکر مصادیق است و قرینه ی بر آن این است که در آن به منع از مشرکین اشاره شده است. حال اگر غیر مشرک از دشمنان، انسان را منع کند آیا انسان داخل در مصدود نیست؟ حتی مشهور هم به آن قائل نیستند و منع عدو را موجب صد می دانند چه مشرک باشد و چه نباشد.

مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُفِيدُ فِي الْمُقْنِعَهِ قَالَ قَالَ ع الْمَحْصُورُ بِالْمَرَضِ... وَ الْمَصْدُودُ بِالْعَدُوِّ ... (۲)

این روایت مرسله است.

گروه پنجم: روایتی که بین حکم مصدود و عمره ی مفرده جمع کرده است

ص: ۷۳۴

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۷۷، ابواب الاحصار و الصد، باب۱، شماره۱۷۲۵۱، ح۱، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۰، ابواب الاحصار و الصد، باب۱، شماره۱۷۵۲۶، ح۶، ط آل البیت.

مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ یُونُسَ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ عَرَضَ لَهُ سُلْطَانٌ فَأَخَذَهُ ظَالِماً لَهُ یَوْمَ عَرَفَهَ قَبْلَ أَنْ یُعَرِّفَ فَبَعَثَ بِهِ إِلَی مَکَّهَ فَحَبَسَهُ فَلَمَّا کَانَ یَوْمُ النَّحْرِ خَلَّی سَبِیلَهُ کَیْفَ یَصْنَعُ فَقَالَ یَلْحَقُ فَیَقِفُ بِجَمْعٍ ثُمَّ یَنْصَرِفُ إِلَی مِنًی فَیَرْمِی وَ یَذْبَحُ وَ یَحْلِقُ وَ لَا شَیْءَ عَلَیْهِ قُلْتُ فَإِنْ خَلَّی عَنْهُ یَوْمَ النَّفْرِ کَیْفَ یَصْنَعُ قَالَ هَذَا مَصْدُودٌ عَنِ الْحَجِّ إِنْ کَانَ دَخَلَ مُتَمَتِّعاً بِالْعُمْرَهِ إِلَی الْحَجِّ (اگر حج او تمتع بوده است.) فَلْیَطُفْ بِالْبَیْتِ أُسْبُوعاً ثُمَّ یَسْعَی أُسْبُوعاً وَ یَحْلِقُ رَأْسَهُ وَ یَذْبَحُ شَاهً (یعنی هم باید عمره ی مفرده را انجام دهد و هم ذبح را. البته در این روایت سخن از طواف نساء نیست که شاید به سبب وضوح آن ذکر نشده باشد.) فَإِنْ کَانَ مُفْرِداً لِلْحَجِّ فَلَیْسَ عَلَیْهِ ذَبْحٌ وَ لَا شَیْءَ عَلَیْهِ (البته در این قسم که حج افراد است ذکری از عمره ی مفرده نیست و این کمی کار را مشکل می کند.) (۱)

محمد بن الفضل از اصحاب امام کاظم علیه السلام است و فرد ثقه ای می باشد.

روایت آخر را می توان حکم بر استحباب کرد و وجه جمع بین ما بقی روایات این است که مطلقات را اخذ کرده و قیودات لازم را به آن اضافه می کنیم.

نتیجه اینکه مذهب صاحب جواهر، کاشف الغطاء و صاحب مسالک که احکام صد و حصر را تعمیم داده اند صحیح گفته اند. احتیاط امام قدس سره نیز احتیاط واجب است و ما قائل به احتیاط مستحب می شویم.

ص: ۷۳۵

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۳، ابواب الاحصار و الصد، باب۳، شماره ۱۷۵۳۰، ح۲، ط آل البیت.

زمان قربانی در مورد محصور کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: زمان قربانی در مورد محصور

بحث ما در آخرین مسأله از مسائل مربوط به حصر و صدّ است. این مسأله در مورد تعیین زمان برای ذبح قربانی است. بحث در این است که کسی که بعد از احرام مصدود و محصور می شود در چه زمانی باید قربانی را به جا آورد تا از احرام خارج شود.

امام قدس سره در این مسأله دو احتیاط وجوبی کرده می فرماید:

مسأله ۱۶ - الأحوط أن یکون یوم المیعاد فی إحرام عمره التمتع قبل خروج الحاج إلی عرفات، وفی إحرام الحج یوم العید. (۱)

احتیاط وجوبی این است که در اگر کسی در عمره ی تمتع محصور شود باید قربانی را قبل از روز عرفه به مکه بفرستد.

و در احرام حج اگر محصور شود باید قربانی را روز عید بفرستد.

در این مسئله سه فرع وجود دارد که امام قدس سره یکی را ذکر نکرده است و شاید به سبب وضوح آن بوده است. آن فرعی که ایشان بیان نکرده است محصور در عمره ی مفرده است که برای قربانی در آن زمان خاصی وجود ندارد و هر زمان که خواست می تواند برای آن اقدام کند.

اما عمره ی تمتع: اگر کسی در عمره ی تمتع محصور شود باید قربانی بفرستد و مکان آن مکه است. اما زمان آن به فرمایش امام قدس سره بر اساس احتیاط وجوبی می فرماید: باید قبل از روز عرفه باشد.

۱- تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۶۱.

اما در حج تمتع: اگر کسی در حج تمتع محصور شود باید قربانی بفرستد و مکان آن در منی است و امام قدس سره بر اساس احتیاط وجوبی می فرماید: باید زمان آن در روز عید باشد.

اما دلیل بر اینکه باید در عمره ی تمتع زمان قربانی قبل از عرفات باشد و حال آنکه هیپ آیه و روایت و اجماعی در این مورد نیست شاید این باشد که این قربانی جانشین عمره ی تمتع است و زمان عمره ی تمتع قبل از عرفات است بنا بر این باید قربانی قبل از عرفات و در مکه انجام شود.

نقول: این دلیل شبیه استحسان است و قابل نقد می باشد. قربانی صرفا برای این است که فرد از احرام عمره در آید و دلیلی

وجود ندارد که قربانی جانشین عمره ی تمتع باشد.

قول دیگری در این مورد است که قول مرحوم راونـدی است که می فرماید: وقت آن یوم العید می باشد. مرحوم کاشف اللثام در این مورد می فرمایـد: وزمـانه أی هـدی التحلـل عن الحصـر عن العمره کل ما یعینه لمن یبعث معه الهـدی إلا عمره التمتع - علی قول الراوندی فکالحج. (۱)

دلیل ایشان هم شایـد این باشد که عمره ی تمتع با حج همراه است بنا بر این کل عمره و حج با هم اتحاد دارند و قربانی مزبور بایـد جانشـین کل عمره و حـج شود بنا بر این از آنجا که قربانی در حـج تمتع در روز عید است، قربانی مزبور هم باید در روز عید انجام شود.

ص: ۷۳۷

۱- کشف اللثام، محقق اصفهانی، ج۶، ص۱۹۹، ط جامعه المدرسین.

نقول: اشکال سابق بر این هم بار می شود و آن اینکه این یک نوع استحسان ظنی است و دلیلی وجود ندارد که قربانی جانشین عمره و حج با هم باشد.

قول سوم: ظاهر کلمات اصحاب است که هر وقتی که می خواهد می تواند قربانی را انجام دهد و مکان قربانی در مکه است.

دلیل ایشان روشن است و دلیل آنها اطلاق اخبار است زیرا در اخبار صرفا آمده است که باید هدی را بعث کرد و زمانی را مشخص نمود. در این اخبار در مورد زمان هدی سخنی به میان نیامده است. البته مکان ذبح مشخص است و آن اینکه در عمره باید در مکه ذبح شود. بنا بر این ما قائل به احتیاط واجب که امام قدس سره قائل شده است نیستیم.

هذا تمام الکلام فی العمره التمتع

اما زمان قربانی در حج تمتع: فرد محرم به احرام حج شده است و بعد بیماری شده است. مکان قربانی در منی است و در آن به صراحت در روایات تصریح شده است. اما در مورد زمان آن آیا باید در یوم العید ذبح شود یا در روز عید و تمام ایام تشریق می توان آن را ذبح کرد (که بر چهار روز بالغ می شود.) امام قدس سره احتیاط واجب کرده است که فقط در روز عید باشد ولی بعضی گفته اند که ایام تشریق هم جزء ایامی است که می توان قربانی کرد زیرا قربانی حج را در ایام تشریق هم می شد انجام داد چرا در این قربانی چنین چیزی جایز نباشد.

ص: ۷۳۸

مرحوم کاشف اللثام می فرمایـد: و عن الحـج یوم النحر وأیام التشـریق فإنها أیام ذبـح الهـدی فی الحج کما یأتی، ولکن اقتصـر الأصحاب هنا علی یوم النحر. (۱)

بعد ایشان جواز قربانی در ایام تشریق را تأیید می کند.

صـاحب جواهر می فرمایـد: ولاـ ریب فی أن الأحوط الاقتصار علی یوم النحر وإن کان الـذی یقوی خلافه، لکون أیام التشـریق أیام ذبح الهدی. (۲)

نقول: اگر روایتی در این مسأله نبود می توان به این قائل شد ولی در روایات آمده است که باید قربانی در یوم نحر انجام شود.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ أُحْصِرَ فَبَعَثَ بِالْهَدْیِ فَقَالَ یُوَاعِدُ أَصْحَابَهُ مِیعَاداً فَإِنْ کَانَ فِی حَجٍّ فَمَحِلُّ الْهَدْیِ یَوْمُ النَّحْرِ وَ إِذَا کَانَ یَوْمُ النَّحْرِ فَلْیُقَصِّرْ مِنْ رَأْسِهِ ... (۳)

این روایت صحیحه است.

ظاهر یوم النحر همان روز عید است.

الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَهَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أُحْصِرَ فِی الْحَجِّ قَالَ فَلْیَبْعَثْ بِهَدْیِهِ إِذَا کَانَ مَعَ أَصْحَابِهِ وَ مَحِلُّهُ أَنْ یَبْلُغَ الْهَدْیُ مَحِلَّهُ وَ مَحِلُّهُ مِنًی یَوْمَ النَّحْرِ إِذَا کَانَ فِی الْحَجِّ ... (۴)

۱- کشف اللثام، محقق اصفهانی، ج۶، ص۱۹۹، ط جامعه المدرسین.

۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۲۰، ص۱۴۸.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۱، ابواب الاحصار و الصد، باب۲، شماره۱۷۵۲۷، ح۱، ط آل البیت.

۴- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۲، ابواب الاحصار و الصد، باب۲، شماره۱۷۵۲۸، ح۲، ط آل البیت.

این روایت مضمره است.

بنا بر این نبایـد گفت که ذبح در ایام تشـریق جایز است. بنا بر این ما در این فرع از کلام امام قدس سـره قائل به احتیاط واجب نمی شویم و فتوا می دهیم که بایـد قربانی در روز نحر که ظاهر آن همان روز عیـد است انجام شود. لا اقل اینکه قدر متیقن از آن همان روز عید است.

یک مسأله ی مهم باقی مانـده است که امام قـدس سـره مطرح نکرده است و آن مسأله ی اشتراط است یعنی انسان موقع احرام شرط کنـد که هر زمان که مشـکلی ایجاد شد فرد از احرام خارج شود. البته جای این بحث در مسائل احرام است ولی ما آن را در اینجا مطرح می کنیم.

ما در اینجا از عبارت شرایع استفاده می کنیم: إذا اشترط فی إحرامه أن یحله حیث حبسه ثم أحصر تحلل (۱)

بعد صاحب جواهر اضافه می کند: لا إشکال ولا خلاف نصا وفتوی

در این حکم شکی نیست و اجماعا چنین شرطی جایز است ولی آنچه محل بحث است این است که فایده ی این شرط چیست زیرا اگر فرد حتی شـرط هم نکند هنگام محصور شدن می تواند از احرام در آید. برای آن چهار و یا پنج شرط ذکر کرده اند. مثلا گفته اند که اگر او چنین شرطی کند لازم نیست قربانی کند ولی اگر شرط کرده باشد برای تحلل به قربانی احتیاج است.

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۱۸، ص ۲۶۰.

فایده ی دیگر این است که اگر شرط کرده باشد لازم نیست منتظر موعد و زمان قربانی شود بلکه به صرف ایجاد مانع قربانی کرده از احرام در می آید ولی اگر شرط نکرده باشد نمی تواند تعجیل کند و باید منتظر بماند تا قربانی به محل برسد و در زمان خاص خود ذبح شود.

ان شاء الله در جلسه ی بعد این بحث را ادامه می دهیم.

اشتراط به هنگام احرام کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

توضیحی پیرامون رساله هایی برای تحقیق در ایام تعطیلات:

حوزه باید مجتهد پرور باشد و این کار از مجتهد متجزی شروع می شود تا فرد به اجتهاد کامل برسد. مجتهد مطلق نیز مانند مجتهد متجزی ذو مراتب است. حوزه باید به اندازه ی کافی مجتهدینی را پرورش دهد تا بتوانند در شهرستان ها حضور یابند. در سابق در هر یک از شهرستان ها چندین مجتهد برجسته وجود داشت ولی امروزه به تدریج از مجتهدین خالی شده و چشم ها به حوزه ی علمیه ی قم دوخته شده است. برای رسیدن به این هدف باید از رساله هایی که برای تحقیق ارائه می کنیم این حرکت آغاز شود تا ان شاء الله به هدف نهایی برسد. گاه در شهرستان ها مردم نیازی پیدا می کنند که یافتن جواب آن باید فورا انجام شود و باید مجتهدی در آنجا حضور داشته باشد تا سریعا پاسخ لازم را ارائه کند.

اما مسائلی که امثال پیشنهاد می کنیم از کتاب مضاربه است و ما نیز احتمال دارد در سال تحصیلی جدید کتاب مضاربه و بانکداری اسلامی را شروع کنیم.

ص: ۷۴۱

در کتاب مضاربه ی تحریر الوسیله پنجاه مسأله ذکر شده است. عروه نیز این بحث را مطرح کرده است و در هشتاد و دو مسأله آن را عنوان کرده است. بیست مسأله ی اول از تحریر را برای تحقیق در تابستان مبنای کار قرار می دهیم. بعضی از این مسائل کوتاه است و باید چند تا از آن را انتخاب کرد. نوشتن این رساله های چند شرط دارد:

اول اینکه از بیست صفحه بیشتر نباشد و هر صفحه در قطع وزیری باشد که حدود سیصد و شصت کلمه در هر صفحه را در بر می گیرد. اولویت با این است که به شکل تایپ شده و به زبان عربی ارائه شود.

دوم اینکه اقوال، احادیث و استدلالات و نتیجه ی بحث همه در آن مندرج شده باشد.

سوم اینکه از کتابی کپی برداری نشود زیرا هم مشخص می شود و هم در شأن کسی نیست.

چهارم اینکه سه ماه و ده روز مهلت برای نوشتن آن است و رساله ها در آخر شهریور ماه تحویل گرفته می شود.

ان شاء الله نفرات برتر را علاوه بر اهداء جوایز در طی مراسمی به دیگران معرفی می کنیم.

موضوع: اشتراط به هنگام احرام

گفتیم که صاحب شرایع می فرماید: : إذا اشترط فی إحرامه أن یحله حیث حبسه ثم أحصر تحلل (۱)

بعد صاحب جواهر اضافه می کند: لا إشکال ولا خلاف نصا وفتوی

یعنی انسان موقع احرام شرط کند که هر زمان که مشکلی ایجاد شد این شرط بالاجماع صحیح است.

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۱۸، ص ۲۶۰.

با این حال بحث در این است که این شرط چه فایده ای دارد زیرا حتی اگر شرط هم نکند و مصدود و محصور شود از احرام خارج می شود.

در عروه در بحث احرام در مسأله ی سیزدهم برای این شرط چهار فایده ذکر شده است.

۱.اول اینکه اگر شرط کند دیگر لازم نیست قربانی کند بلکه به صرف ایجاد مشکل از احرام خارج می شود.

۲.دوم اینکه با شرط مزبور می تواند بلافاصله از احرام خارج شود و الا در محصور باید قربانی را به محل بفرستد و تا زمان ذبح نرسیده است نمی تواند از احرام خارج شود.

۳.سوم اینکه ثمره اش در حلیت النساء است یعنی در محصور، نساء حلال نمی شود و باید خودش یا نائبش طواف نساء را از طرف او به جا آورند ولی با شرط مزبور حلیت نساء حاصل می شود. اما در مورد قربانی باید به وظیفه ی محصور و مصدود عمل کرد.

۴.چهارم اینکه هیچ یک از موارد فوق ثمره نیست یعنی هم باید قربانی کند و هم صبر نماید تا ذبح شود و هم نساء حلال نمی شود. شرط مزبور صرفا دربردارنده ی ثواب است. صاحب عروه این ثمره را قبول کرده و محشین نیز با او مخالفت کرده اند. ما نیز در حاشیه خود بر عروه با این شرط مخالفت کرده ایم زیرا بسیار بعید است این شرط در حکم دعا باشد و صرفا ثواب داشته باشد.

مرحوم صاحب جواهر چند ثمره ی دیگر را اضافه می کند از جمله اینکه:

۵.اگر او قربانی را همراه خود آورده است چه شرط کند یا نه باید آن را ذبح کند ولی اگر قربانی نیاورده ثمره ظاهر می شود به این گونه که اگر شرط نکند باید قربانی کند و الا اگر شرط کند لزوم قربانی از بین می رود.

در میان شروط فوق دو ثمره را باید بحث کرد یکی اینکه با اشتراط فوق آیا قربانی لازم است یا نه و آیا اینکه تعجیل در ذبح آن می توان کرد یا نه. (ثمره ی اول و دوم)

اما سقوط قربانی هنگام شرط: مشهور و معروف در این است که با شرط مزبور قربانی ساقط می شود. از جمله کسانی که قائل به سقوط شده اند سید مرتضی، ابن ادریس، حلبی، یحیی بن سعید، علامه در تحریر و تذکره و منتهی و قواعد است. (۱)

همچنین ادعای اجماع بر آن شده است هرچند مسأله اجماعی نیست.

جماعتی نیز در مقابل، مخالفت کرده اند و قائل به عدم سقوط قربانی هنگام شرط شده اند. از جمله ایشان شیخ طوسی در خلاف و مبسوط است و مرحوم محقق در شرایع و نافع، علامه در مختلف (۲)

شیخ در خلاف می فرماید: إذا شرط علی ربه فی حال الإحرام، ثم حصل الشرط (یعنی اگر مانع ایجاد شد.) وأراد التحلل، فلا بد من نیه التحلل، ولا بد من الهدی. (یعنی قربانی هم باید بکند) وللشافعی فیه قولان فی النیه والهدی معا (یعنی آیا نیّت تحلل بکند یا نه و آیا قربانی بکند یا نه در هر دو دو قول دارد.) (۳)

۱- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۱۸، ص ۲۶۰.

۲- جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج۱۸، ص ۲۶۱.

۳- الخلاف، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۴۳۱، مسأله۳۲۴.

دلالت روایات:

ظاهر بعضی از روایات سقوط قربانی است:

أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ ذَرِيحٍ الْمُحَارِبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ (محرم به حج تمتع شده بود) وَ أُحْصِرَ بَعْدَ مَا أَحْرَمَ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ فَقَالَ أَ وَ مَا اشْتَرَطَ عَلَى رَبِّهِ قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ أَنْ يَحُلَّهُ مِنْ إِحْرَامِهِ عِنْدَ عَارِضٍ عَرَضَ لَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ (که شرط کرده باشد که اگر عارضی برایش پیش آید از احرام خارج شود.) فَقُلْتُ بَلَى قَدِ اشْتَرَطَ ذَلِكَ قَالَ فَلْيَرْجِعْ إِلَى أَهْلِهِ حِلًّا لَا إِحْرَامَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ أَحَقُّ مَنْ وَفَى بِمَا اشْتُرِطَ عَلَيْهِ قَالَ فَقُلْتُ أَ فَعَلَيْهِ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ قَالَ لَا (۱)

سند حدیث ظاهرا خالی از مشکل نیست. ولی روایات متعدد دیگری هم وجود دارد و جمعی از اصحاب نیز به آن عمل کرده اند.

مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِطُ فِي الْحَجِّ كَيْفَ يَشْتَرِطُ قَالَ يَقُولُ حِينَ يُرِيدُ أَنْ يُحْرِمَ أَنْ حُلَّنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي فَإِنْ حَبَسْتَنِي فَهِيَ عُمْرَةٌ (اگر مانعی برایم ایجاد شود به جای آن عمره ی مفرده به جا آورم) فَقُلْتُ لَهُ فَعَلَيْهِ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ قَالَ نَعَمْ (۲)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۲، ص۳۵۶، ابواب الاحرام، باب۲۵، شماره۱۶۵۰۱، ح۳، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۲، ص۳۵۶، ابواب الاحرام، باب۲۵، شماره۱۶۵۰۰، ح۲، ط آل البیت.

سند این روایت خوب است.

در این روایت نیز نیامده است که فرد باید قربانی کند بلکه صرفا می گوید که به جای حج عمره ی مفرده به جا آورد و آزاد شود.

سه حدیث دیگر هم در باب احصار است که عبارتند از: باب هشتم حدیث ۱ و ۳ و باب یک حدیث ۴. (۱)

ظاهر این روایات نیز این است که قربانی لازم نیست.

اما دلیل بر اینکه چرا قربانی لازم است: عمده دلیل ایشان اطلاقات آیه ی ۱۹۶ سوره ی بقره و یک سری از ادله است (فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ) (۲) چه فرد شرط کرده باشد یا نکرده باشد.

اطلاقات دیگری هم وجود دارد که در سابق هم خواندیم و آن اینکه اگر فرد محصور شود باید قربانی کند این روایات مطلق بود یعنی چه شرط کرده باشد یا نه.

جمع بین این روایات: روایات اشتراط، اطلاقات را تقیید می کند. بنا بر این آن قول که می گوید در صورت شرط، قربانی لازم نیست اقوی می باشد هرچند احوط این است که قربانی هم انجام دهد.

ان شاء الله در جلسه ی بعد به سراغ تعجیل و عدم تعجیل در قربانی می رویم.

شرط در حال احرام کتاب الحج

.Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

امام حسن عسکری می فرماید: مَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تُذِلُّهُ (۳)

ص: ۷۴۶

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۷۹، ابواب الاحصار و الصد، باب۱، شماره۱۷۲۵۴، ح۴، ط آل البیت.

۲- بقره/سوره۲، آیه۱۹۶.

۳- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۸، ص۳۷۴، ط بیروت.

یعنی چقدر زشت است برای مؤمن که علاقه به چیزی داشته باشد که مایه ی ذلت شود.

انسان خواسته ها و آرزوهایی دارد. این خواسته ها گاه مشروع است و گاه نامشروع. حتی اگر خواسته ها مشروع باشد، وسیله ی رسیدن به آن گاهی نامشروع است. حتی اگر خواسته ها و وسیله ی رسیدن به آن هر دو مشروع باشد اما گاه موجب می

شود که فرد ذلیل شود یعنی باید در مقابل کسانی سر تعظیم فرود آورد و دست نیاز دراز کند که موجب ذلت و خواری او می شود. امام علیه السلام می فرماید: چقدر زشت که فرد باایمان چنین خواسته ای داشته باشد.

مثلا عده ای هستند که به امید درآمد و موقعیت بیشتر به خارج سفر می کنند. عده ای در این راستا ناچارند تن به ذلت دهند گاه آنها را مجبور می کنند مسیحی شوند که در نامه هایی به ما می نویسند که آیا می توانند به شکل صوری مسیحی شوند در حالی که به اسلام اعتقاد دارند و ما هم به آنها اجازه نمی دهیم.

یا گاه بعضی ها به کارهایی پست تن در می دهند مثلا در فروشگاه هایی مجبورند کار کنند که گوشت خوک و یا شراب سرو می شود. خداوند نمی خواهد که انسان در مقابل بیگانگان ذلیل و خوار شود.

در ایام تبلیغ امسال سزاوار است روی سه مسأله اهتمام شود:

اول مسائل اخلاقی است. پایه های این مسائل امروزه توسط رسانه های فاسد در مسیر سستی است. اگر این مسائل سست شود، اسلام متلزلزل می شود و در این صورت نظام و استقلال ما نیز آسیب می بیند. مسائل اخلاقی اعم از حجاب، عدم اختلاط زن و مرد، ترک رشوه خواری، ترک اجناس تقلبی، طلاق های فراوان و بی دلیل و مانند آن باید مورد توجه مبلغین قرار گیرد.

ص: ۷۴۷

دوم اینکه مسائل مربوط به صرفه جوئی به مردم تذکر داده شود. ما امروزه در شرایط تحریم هستیم که معلوم نیست تا کی ادامه خواهد یافت. انسان باید آبرومندانه زندگی کند و در عین حال از اسراف دوری کند.

سوم دعوت به وحدت و اتحاد است. دشمن مخالف اصل استقلال و نظام و سربلندی اسلام است و مسائل هسته ای و مانند آن همه یک نوع بهانه است. مسائل انتخابات و هیچ چیز دیگر نباید موجب اختلاف بین مردم شود.

بحث فقهی:

موضوع: شرط در حال احرام

گفتیم فرد هنگام احرام می تواند شرط کند که اگر مشکلی برایش پیش آید از احرام خارج شود و بگوید: حُلَّنی اذا حبستنی. فارسی آن را نیز می توان گفت که عبارت است از: آزادم کن اگر مانعی برای من ایجاد شود.

برای اینکه این شرط چه آثاری دارد مواردی ذکر شده است امروز به سراغ این اثر می رویم که گفته شده است اگر محصور، شرط نکند باید قربانی را به محل بفرستد و مواعده کند و صبر کند تا زمان قربانی فرا رسد و بعد از ذبح از احرام بیرون آید ولی اگر شرط مزبور هنگام احرام انجام شود، به صرف محصور شدن می تواند همان جا قربانی کند و از احرام بیرون آید.

اقوال علماء: عده ای بر صحت این فایده اتفاق دارند از جمله شیخ در مبسوط و خلاف، صاحب مهذب، علامه در تحریر، تذکره و منتهی و جمعی دیگر.

ص: ۷۴۸

به دو روایت نیز استدلال شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی حَدِیثٍ قَالَ إِنَّ الْحُسَیْنَ بْنَ عَلِیٍّ ع خَرَجَ مُعْتَمِراً فَمَرِضَ فِی الطَّرِیقِ فَبَلَغَ عَلِیّاً ع وَ هُوَ بِالْمَدِینَهِ فَخَرَجَ فِی طَلَبِهِ فَأَدْرَکَهُ فِی السُّقْیَا (که نام منطقه ای است.) وَ هُوَ مَرِیضٌ فَقَالَ یَا بُنَیَّ مَا تَشْتَکِی (کجایت درد می کند؟) فَقَالَ أَشْتَکِی رَأْسِی فَدَعَا عَلِیٌّ بِبَدَنَهٍ فَنَحَرَهَا (زیرا امام حسین علیه السلام قربانی با خود نبرده بود از این رو امام علی علیه السلام گفت قربانی ای آوردند و نحر کرد.) وَ حَلَقَ رَأْسَهُ وَ رَدَّهُ إِلَی الْمَدِینَهِ ... (۱)

این روایت صحیحه است.

استدلال به این گونه است که شرط کردن هنگام احرام، عملی مستحبی است و بعید است امام حسین علیه السلام آن را ترک کرده باشد. یا اینکه امام علی علیه السلام می دانست که امام حسین علیه السلام شرط کرده است و به همین دلیل در همان جا که حضرت محصور شده بود قربانی را انجام داد و نفرمود که باید قربانی را به محل ببرند و صبر کنند تا ذبح شود و بعد او از احرام در آید.

جواب آن این است که این یک نوع تکلف است زیرا دلیلی در کار نیست که امام علیه السلام باید تمامی مستحبات را انجام دهد.

ص: ۷۴۹

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۷۸، ابواب الاحصار و الصد، باب۱، شماره۱۷۲۵۳، ح۳، ط آل البیت.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ خَرَجَ الْحُسَيْنُ ع مُعْتَمِراً وَ قَدْ سَاقَ بَدَنَةً حَتَّى انْتَهَى إِلَى السُّقْيَا فَبُرْسِمَ (سردرد شدیدی گرفت) فَحَلَقَ شَعْرَ رَأْسِهِ وَ نَحَرَهَا مَكَانَهُ ثُمَّ أَقْبَلَ حَتَّى جَاءَ فَضَرَبَ الْبَابَ فَقَالَ عَلِيٌّ ع ابْنِی وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ افْتَحُوا لَهُ وَ كَانُوا قَدْ حَمَوْهُ الْمَاءَ فَأَكَبَّ عَلَيْهِ فَشَرِبَ ثُمَّ اعْتَمَرَ بَعْدُ (۱)

این روایت نیز صحیحه است و ظاهر این یک سفر دیگر از امام حسین علیه السلام بوده است زیرا امام علیه السلام بر خلاف روایت قبل در این سفر با خود شتری به همراه برد و خود امام حسین علیه السلام شتر را قربانی کرد.

امام علیه السلام در این روایت نیز فورا به صرف محصور شدن در همان محل قربانی کرد و برگشت. استدلال به این روایت مانند همان است که در سابق بیان شد و جواب آن نیز همان است.

در مقابل دو روایت دیگر است که در مقابل این دو روایت است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ هُوَ حِلٌّ إِذَا حَبَسَهُ اشْتَرَطَ أَوْ لَمْ يَشْتَرِطْ (۲)

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۳، ص۱۸۶، ابواب الاحصار و الصد، باب۶، شماره۱۷۵۳۶، ح۲، ط آل البیت.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۲، ص۳۵۷، ابواب الاحرام، باب۲۵، شماره۱۶۵۰۲، ح۱، ط آل البیت.

سند این حدیث معتبر است.

از این روایت استفاده می شود که شرط بکند یا نکند فرقی در حکم مسأله ندارد.

مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَیْلِ عَنْ أَبِی الصَّبَّاحِ الْکِنَانِیِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ یَشْتَرِطُ فِی الْحَجِّ کَیْفَ یَشْتَرِطُ قَالَ یَقُولُ حِینَ یُرِیدُ أَنْ یُحْرِمَ أَنْ حُلَّنِی حَیْثُ حَبَسْتَنِی فَإِنْ حَبَسْتَنِی فَهِیَ عُمْرَهٌ فَقُلْتُ لَهُ فَعَلَیْهِ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ قَالَ نَعَمْ (۱)

سند این روایت خوب است.

بنا بر این بهتر این است که بگوییم: چه شرط بکنند یا نه، در هر صورت احتیاط کنند و قربانی را به محل بفرستند و بعد از مواعده و انجام قربانی از احرام در آیند. فایده ی شرط هم این است که این کار یک نوع خضوع و ادب در مقابل خداوند و نوعی عبادت محسوب می شود.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۲، ص۳۵۶، ابواب الاحرام، باب۲۵، شماره۱۶۵۰۰، ح۲، ط آل البیت.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹